

چین و ایران

شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها



جان گارور

ترجمه: سعیده موسوی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

چین و ایران

شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها

جان گارور

ترجمه:
سعیده موسوی

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: گارور، جان دبلیو. Garver, John W.
عنوان و نام پدیدآور: چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها / جان گارور؛ ترجمه سعیده موسوی؛ [به سفارش] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۵۲۳ ص.: مصور، نقشه.
شابک: 978-964-361-510-9
بها: ۶۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرستنویسی: فیپا.
عنوان اصلی: China & Iran: ancient partners in a post-imperial world, c2006.
موضوع: چین ـ روابط خارجی ـ ایران.
موضوع: ایران ـ روابط خارجی ـ چین.
موضوع: چین ـ روابط خارجی ـ قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: موسوی، سعیده، ۱۳۶۳ ـ، مترجم.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۲ گ ۹ الف / ۵ / DS ۷۴۰
رده‌بندی دیویی: ۳۲۷ / ۵۱۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۰۹۲۷٤

چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها

تألیف: جان گارور
ترجمه: سعیده موسوی
چاپ اول: تابستان ۱۳۸۸
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فرنوش دولتی
صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱، تلفن: ۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰
فروشگاه اینترنتی: www.mofa.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار و سپاسگزاری

مطالعه روابط چین با ایران زمان‌بر است زیرا این دو کشور در دو منطقه از مهمترین مناطق جهان یعنی خلیج‌فارس سرشار از منابع انرژی و آسیای شرقی با اقتصادی پویا نقش اساسی ایفا می‌کنند. چین یک قدرت جهانی رو به رشد و ایران احتمالاً قدرتمندترین کشور حوزه خلیج‌فارس است. درخواست فزاینده جهانی برای نفت و نقش ایران و خلیج‌فارس در تأمین این درخواست، اهمیت بیشتری به این روابط، داده است. افزون بر این، سابقه طولانی از همکاری میان این دو کشور مهم، وجود دارد. از اوایل دهه ۱۹۷۰ ایران و چین در حوزه‌های مهمی همکاری کرده‌اند، و هر دو این همکاری را ارزشمند دانسته‌اند. این روابط حتی ممکن است با توازن انرژی میان این دو، از اهمیت بیشتری برخوردار شود. محرک‌های عمده دیگری نیز با توجه به این حقیقت که ایالات متحده آمریکا مشکلات بزرگی با هر دو کشور چین و ایران داشته است، افزوده می‌شوند. علاوه بر این، بسیاری از تنش‌های میان آمریکا و چین، ریشه در پیوندهای چین با ایران: مشارکت چین در برنامه‌های موشکی، اتمی، شیمیایی و تسلیحات پیشرفته غیراتمی، دارد.

برخورد با مسأله اتمی ایران در شورای امنیت سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یا هر جای دیگری نیازمند همکاری چین خواهد بود. گرفتاری ایالات متحده در عراق و افغانستان، که هر دو دارای مرز مشترک با ایران هستند، نیازمند درک سیاست خارجی ایران، از جمله روابط آن با قدرتی بزرگ و عضو ثابت شورای امنیت نظیر چین است. به طور خلاصه، روابط چین و ایران، یک امر اساسی است که باید از سوی ایالات متحده، درک شود. این حقیقت که تاکنون مقالات پژوهشی کمی در مورد روابط چین ـ ایران موجود بوده است نیز این مطالعه را زمان‌بر می‌کند. در چهل سال گذشته یا بیشتر، تنها دو کتاب در مورد

روابط چین و ایران، منتشر شده است، یکی به زبان انگلیسی و یکی به زبان چینی. کتاب انگلیسی که توسط دیپلمات هندی آ.اچ.اچ عبیدی[1] نوشته شده و در سال ۱۹۸۲ منتشر شد، یک کار عالی است اما بلافاصله پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران و پس از تثبیت قدرت دنگ‌شیاآپینگ[2] در چین، نوشته شده است. از آن پس این اصول تضعیف شده است. کتاب دیگر، به زبان چینی، که توسط ژو جیه جین[3] نوشته شد و در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسیده در رابطه با دوره‌های باستانی و وسطی، با تنها مقدمه و نتیجه‌گیری صحیح سیاسی، از «بیست قرن مشارکت» یاد شده در متن کتاب، بر الزامات برای روابط معاصر چین ـ ایران، اشاره می‌کند. کتابی که هم اکنون در اختیار دارید، به عقیده من، در نیمه دوم به مطالعات صورت گرفته به زبان انگلیسی در زمینه روابط چین ـ ایران و در نیمه نخست مفصلاً به دوره پس از سال ۱۹۷۹ روابط جمهوری اسلامی ایران و چین (پس از مائو) می‌پردازد.

توجیه دیگری برای این کتاب این است که به روابط میان کشورهای غربی (که من ایالات متحده را در نظر گرفته‌ام) و دو کشور غیر غربی (یعنی هر دوی چین و ایران)، می‌پردازد. نزاع کنونی میان اسلام رادیکال و سکولاریسم غربی یکی از اصلی‌ترین عوامل سیاست‌های جهانی در اوایل قرن بیست و یکم، علیه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مظاهر اصلی بنیادگرایی اسلامی (با تروریسم وهابی اسامه بن‌لادن اشتباه نشود) است. درک روابط میان مردم جمهوری چین و جمهوری اسلامی ایران، یک بعد از روابط چین را برای این پویش سیاسی مهم جهانی، روشن می‌کند.

دلیل دیگری را که در اهمیت اساسی این کتاب می‌توانم بگویم آن است که از وقتی که زادگاه خود میدوست[4] آمریکا را برای مطالعه و تحقیق در اوراسیا ترک کردم مجذوب تمدن‌های غیرغربی بزرگ و درخشان مستقر در آن ناحیه یعنی چین، هند و ایران، شده‌ام. درک روابط داخلی میان این ملت‌ها و تمدن‌ها با یکدیگر، با غرب، با اروپا و فرزندان

---

1 . A.H.H. Abidi
2 . Deng Xiaoping
3 . Zhu Jiejin
4 . Midwest

دورافتاده‌اش، پژوهشی شناخته شده و قدیمی است. مطالعه قبلی، **مسابقه ممتد: رقابت چین ـ هند در قرن بیستم،**[1] به روابط چین و هند، می‌پرداخت.

این کتاب دنباله‌ای است بر آن پژوهش، به منظور درک روابط میان این تمدن‌های بزرگ باستانی غیرغربی. شاید در دورانی که تکنولوژی مدرن جهان را کوچک می‌کند و با سرعت خارق‌العاده‌ای غرب و ملل باستانی غیرغربی را به یکدیگر پیوند می‌زند، چنین دانشی سودمند واقع شود. حتی ناموفق بودن آن نیز می‌تواند یک مسأله جالب توجه باشد. به عنوان یک محقق، من تلاش کرده‌ام تا پیش‌داوری‌های ادراکی ـ فرمایشی آمریکایی خود را به کناری نهم و روابط میان چین و ایران را همانند آنچه رهبران این دو کشور دریافته‌اند، درک کنم.

از کسانی که به خلق این کتاب کمک کرده‌اند تشکر می‌کنم. رابرت ساتر[2] از دانشگاه جرج تاون، گیلبرت رزمن[3] از دانشگاه پرینستون، احمد فروغی[4] از مؤسسه آمریکایی مطالعات بین‌الملل، اِوان مدیرس[5] از مؤسسه RAND، پنلوپه پرایم[6] از دانشگاه ایالت کنساو[7]، و مارک گورویتس[8] کارشناس گسترش سلاح‌های کشتار جمعی که فصل‌های گوناگونی را نقد کرد. تشکر خاص از استیون آی. لوین[9] که کل دست‌نویس را نقد کرد و مرا به استفاده بیشتر از حروف اضافه فراخواند. روح‌الله ک.رمضانی[10] استاد ممتاز دانشگاه ویرجینیا که به عنوان راهنما و منتقد موضوعات مربوط به ایران، مرا کمک کرد. در مراحل مختلف تحقیق به وسیله گرگ نایت[11] تام کینگ،[12] و الیزابت فریسا[13] در وزارت دفاع آمریکا

---

[1]. Protracted Contest: Sino-Indian Rivalry in The Twentieth Century
[2]. Robert Sutter
[3]. Gilbert Rozman
[4]. Ahmad Farugui
[5]. Evan Medeiros
[6]. Penelope Prime
[7]. Kennesaw
[8]. Mark Gorwitz
[9]. Steven I. Levine
[10]. Rouhollah K. Ramazani
[11]. Greg Knight
[12]. Tom King
[13]. Elizabeth Frisa

جودی یافی[1]، فرد مختاری،[2] فیل ساندرز،[3] جک گیل،[4] رِی تکیه،[5] از دانشگاه دفـاع ملـی؛ و هنری سوکولسکی[6] از مرکز مطالعات سیاسی، یاری شده است. مؤسسه بین‌المللی تحقیقـات صلح استکهلم در سوئد (SIPRI)، پرونده بزرگ بریده جراید خود در زمینه نقل و انتقـالات بین‌المللی اسلحه را در اختیار مـن قـرار داد. تـشکر خـاص از آلیـسون جـی.کـی. بـایلس،[7] سرپرست SIPRI، برای هماهنگ ساختن دیدار از آن پرونده، و دکتر سایمون وزمن،[8] که با بزرگواری داده‌های آماری کلی در زمینه خریدهای تسلیحاتی ایران، را فراهم کرد. پروفـسور چینگ دُنگ یوان[9] از مؤسسه مطالعات بین‌المللی مونتری در دسـتیابی بـه پایگـاه اطلاعـات غنی در زمینه موضوعات اشاعه هسته‌ای که توسط MIIS و بنیاد تهدیـد اتمـی؛ نگهـداری می‌شود، یاری رساندند. میکال هربرگ[10] به همراه مرکز ملی تحقیقات آسـیا[11] مـرا در مـورد موضوعات مختلف مربوط به انرژی راهنمایی کردند. بأو شـومینگ،[12] سرپرسـت پـروژه آمـار اقتصادی چین در دانشگاه میشیگان، در زمینه داده‌های آماری چین یاری کردنـد. غلامرضـا افخمی از بنیاد مطالعات ایران در بِتسدا، مریلند، کتابخانه شخصی خود را در اختیار من قرار داد. منابع و کارکنان کتابخانه کنگره[13] در واشنگتن دی‌سی، نیز ارزشمند بودند. مجموعـه‌ای گسترده‌ای از پایگاه‌های اطلاعات که توسط کامپیوترهای LOG[14] در دسترس قرار گرفتند، بسیار سودمند واقع شدند؛ من در آنجا مقالات بسیاری از نشریات ناشناخته‌ای یـافتم کـه در هیچ جای دیگری موجود نبودند.

1 . Judith Jape
2 . Fred Mokhtari
3 . Phil Sunders
4 . Jack Gill
5 . Ray Takeyh
6 . Henry Sokolski
7 . Alison J.k.Bailer
8 . Dr. Seimon Wazeman
9 . Prof. Jing dong Yuan
10 . Mikkal Herberg
11 . National Bureau of Asia Research
12 . Bao Shuming
13 . Library of Congress
14 . LOG Computers

در آتلانتا، مارتا ساغینی[۱] و مری آکسفورد[۲] از بخش امانات کتابخانه داخلی و باربارا واکر[۳] از بخش اسناد دولتی بنیاد کتابخانه فناوری جورجیا حمایت‌های حیاتی را انجام دادند. به ویژه کمک‌های خانم واکر در استفاده بهینه از **مجموعه بزرگ اسناد فنی** موجود بر روی میکروفیش سرویس پخش اطلاعات فدرال،[۴] بسیار مهم بود. نیکیل کولکارنی،[۵] دانشجوی فوق‌لیسانس در مدرسه امور بین‌المللی سام نان تکنولوژی،[۶] از هند، به عنوان دستیار پژوهشی قابل اعتماد و خلاق در طول سال تحصیلی ۲۰۰۵-۲۰۰۴، فعالیت کرد، کتابخانه دانشگاه ایموری[۷] نیز بسیار مفید بود. مدیر مدرسه نان، ویلیام جی.لانگ[۸] هماهنگی‌های کافی و فوری درجهت انجام تحقیق در این رشته با بودجه خارجی را فراهم آورد.

در سطح بین‌المللی، از پروفسور هان‌هوا،[۹] از دانشگاه امور بین‌الملل پکن[۱۰] برای میزبانی و هماهنگ ساختن دیدار پژوهشی از پکن در پاییز سال ۲۰۰۴، تشکر می‌کنم. پروفسور ییتزاک شیچور از دانشگاه حیفا[۱۱] و دانشگاه هبرو[۱۲] در اسرائیل دیدار تحقیقاتی مشابهی را از اسرائیل فراهم کردند، و عُدَی باسکر[۱۳]، معاون رئیس مرکز تحلیل و مطالعات دفاعی، که امکان دیدار تحقیقاتی را در اوایل سال ۲۰۰۵ از دهلی‌نو، فراهم آوردند. تشکر فراوان از دکتر مصطفی زهرانی،[۱۴] نخست به عنوان نماینده مطالعاتی در نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک و سپس به عنوان مدیرکل دفتر

---

[1] . Martha Saghini
[2] . Mary Axford
[3] . Barbara Walker
[4] . The Federal Broadcast Information Service
[5] . Nikil Kulkarni
[6] . Tech's Sam Nunn School
[7] . Emory University
[8] . William J.Lang
[9] . Prof. Han Hua
[10] . Beijing University's School of International affairs
[11] . Prof. Yitzhak Shichor of Haifa University
[12] . Hebrew University
[13] . Uday Bhaskar
[14] . Dr. Mustafa Zahrani

مطالعات سیاسی و بین‌المللی[1] در تهران، برای فراهم ساختن دیدار پژوهشی از تهران در پاییز سال ۲۰۰۴ که این تحقیق بهره فراوانی از این دیدار برد. در پکن، تهران، دهلی‌نو و تل‌آویو، مقالات دیپلمات‌های بسیار زیادی، شامل چندین دیپلمات عالیرتبه سابق با اطلاعات دست اول در مورد پیوندهای چین و ایران، دیدگاه‌ها و تجربیات خود را با من به اشتراک گذاشتند. اگر چه این منابع باید ناشناخته بمانند، اما این کتاب با تلمذ از چهره‌هایی از این خدمتگذاران صادق به کشورشان که کمتر در یادها هستند و نیز تلاش برای ارائه جلوه منصفانه‌ای از سیاست‌های کشورشان نوشته شده است.

در پایان، از بنیاد اسمیت ریچاردسون که[2] با بخشندگی (از طریق معاف کردن من از تدریس در دو ترم) از من حمایت مالی برای نوشتن این کتاب و چندین سفر داخلی و خارجی تحقیقاتی فرصت فراهم کرد سپاسگزارم.

جان گارور

---

1 . The Institute for Political and International Studies
2 . The Smith Richardson Foundation

فصل اول

روح روابط چین ـ ایران: تمدن و قدرت

تحقیر تلخ غیر غربی

وقتی کسی روابط چین ـ ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، فوراً با خیل عظیمی از الفاظ در مورد تمدن‌های باستانی، هزار سال تأثیرات متقابل دوستانه، مورد ستم واقع شدن از سوی غرب و غیره، رو به رو می‌شود. شخص همچنین با آثار احترام‌آمیز نفوذ طرف دیگر مواجه می‌گردد. سبب پدید آمدن این لغات و معانی چیست؟ آیا باید به کناری نهاده شوند و روابط تنها از دیدگاه منافع مادی توضیح داده شوند؟ این واضح است که چنین روابطی، همکاری‌های چین ـ ایران را در دوران‌های مختلف تحکیم بخشیده‌اند: ممانعت از گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۷۰، ضدیت با سلطه ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰، توسعه نیروهای اقتصادی و نظامی در کشور خودشان، تولید و مصرف انرژی، و دیگر موارد. این موضوع خیلی زود آشکار می‌شود که این منافع است نه صرف جریان آزاد وحدت تمدنی که عامل همکاری تهران و پکن است. طرفین این الفاظ تمدنی را به کار می‌گیرند تا نشان دهنده تلاقی قدیمی و نزدیکی عمیق‌شان باشند. در این روابط برجسته‌ترین موضوع، تأثیرات متقابل این دو بر یکدیگر، سخت‌ترین موضوع وضعیت پیشروی این دو قدرت، و بزرگترین موضوع استفاده از این معانی تمدنی است. در مقاطع حساس [از سرگیری یا بهبود روابط، ایجاد حوزه‌های جدیدی برای همکاری، و سخنرانی راجع به مسائل جنگ و صلح] طرفین به نوبت از این شعارها استفاده کرده‌اند. شعار وحدت تمدنی، نوعی تعهد اخلاقی به نظر می‌رسد

که نقش درخشانی را در این روابط ایفا می‌کند. این الفاظ کارا به نظر می‌رسند و همانند وسیله‌ای برای تسهیل روند همکاری‌های چین ـ ایران به کار می‌آید.

با تفکر در این موضوع، من به این نتیجه رسیدم که این وحدت تمدنی، نوعی از روح روابط چین ـ ایران، یک دیدگاه جهانی و طرز تفکری برای شکل‌دهی به این روابط را به وجود می‌آورد. لفظ مدنیت به عنوان نمادی برای برانگیزاندن اعتقادات پرارزش نهفته در زمینه تاریخ جدید دو کشور، به کار می‌رود. به عقیده من، روح روابط چین ـ ایران از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که هر دو اینها از قدرتمندترین، کارآمدترین و طولانی مدت‌ترین امپراتوری‌های به وجود آمده بدست بشر از آغاز زندگی شهرنشینی بوده‌اند و اینکه این امپراتوری‌های شکوهمند و ثروتمند توسط دول غربی، در دوران مدرن پایین کشیده شده و از وضعیت شکوهمند قبلی خود سقوط کردند.

یک باور عمومی وجود دارد که شعارها و یادمانهای تمدنی ایرانی و چینی را همانند یک صدای زنگ بلند یا یک موسیقی رویایی نادیده بگیرد اما من دیدگاه دیگری دارم. من بر این باورم که این الفاظ، نمادهایی ایجاد می‌کنند که انعکاس دهنده نظام اعتقادی آنان است و هویت آنان را شکل می‌دهد هم برای چین و هم برای ایران، این الفاظ با باورهای ایشان در مورد آنچه که در چند قرن گذشته بر آنها گذشته است، همراه با رنجش‌ها، نفرت‌ها و دلسوزی برای دیگری ناشی از آن، پیوند دارد. آنچه این موضوع را پیچیده می‌کند، ساختار هویت شخصی و گروهی [باورها در مورد اینکه که هستند، خواسته‌هایشان چیست، دیگران چه کسانی هستند و چه خواسته‌هایی دارند] است.

اشاره به جنبه مشابهی از روح مدنیت آمریکایی ممکن است بحث مرا روشن کند. این مفهوم که آمریکا مأموریتی برای ترویج آزادی در سراسر جهان دارد همانند خط قرمزی بر تاریخ آن، کشیده می‌شود. این آرمان اشکال مختلفی را از «شهری در تپه» در دوره مهاجرنشین‌های ماساچوست،[1] تا «امپراطوری آزادی» در اوایل قرن نوزدهم، تا مبارزات

[1] . Massachusett

ضدکمونیستی در دوران جنگ سرد، تا مباحث نومحافظه‌کارانه برای مداخله در عراق در سال ۲۰۰۳ به خود گرفته است. خودشناسی آمریکایی «مأموریت برای آزادی» همیشه و در همه جا به معنای سیاست خارجی ایالات متحده، تعبیر نشده، هنگامی هم که این تعریف به کار گرفته شده، این تعبیر لزوماً ساده و مستقیم نبوده است و جالب آن که در چنین مواقعی نه تنها به روح مدنیت آمریکایی اشاره نگردیده بلکه به عنوان منافع شخصی یا سودجویی تعبیر شده است. سیاست خارجی ایالات متحده اغلب معجون پیچیده‌ای از مأموریت‌های آرمانگرایانه و منافع شخصی مطلق بوده است. من اضافه کرده‌ام که روابط چین با ایران نیز مشابه همین است. درک صحیح نیازمند فهم عقاید و منافع دو طرف است.

منظور من این نیست که بگویم مجد و عظمت ایران نقش اساسی را در اذهان چینی‌ها مشابه آنچه «آزادی» برای آمریکایی‌ها دارد، ایفا می‌کند. تعداد اندکی از چینی‌ها در مورد ایران می‌دانند یا به آن فکر می‌کنند.[1] آنچه در روح چینی برابر با آزادی در مدنیت آمریکایی است، معنای عمیق قربانی شدن و همدردی شکایت‌آمیز با «قرن تحقیر ملی» چین است. اما هنگامی که سران سیاست خارجی چین در مورد ایران می‌اندیشند، قصد دارند آن را به سقوط چین از عظمت باستانی خویش به واسطه تحقیر ملی پیوند دهند. آنها مایلند تا سقوط کنونی ایران از عظمت پیشین را به عنوان تأییدی برای عقاید خود در مورد تحقیر ملت چین بدانند و روابط کنونی چین با ایران به عنوان بخشی از تلاش چین برای برطرف کردن و غلبه بر تحقیر ملی موجود آن باشد.

مطالب پراکنده‌ای از سوی رهبران و تحلیل‌گران چینی پیرامون استفاده از روابط چین ـ ایران برای شکل دادن به «رابطه تمدنی با ایران» به عنوان بخشی از موضوع تحقیر ملت چین وجود دارد که عبارتند از:

۱ـ ایران، همانند چین، یک کشور درخشان، پیشرفته و تقریباً برابر با ملل غربی در طول تاریخ بشریت است و بی‌هیچ دلیل محسوسی مورد تحقیر یا تبعیض از سوی کشورهای غربی قرار گرفته است.

۲ـ ایران، همانند چین، مورد تجاوز و تحقیر از سوی قدرت‌های غربی قرار گرفته است و هر دو ملت تلخی این تجربه را درک می‌کنند.

۳ـ همان دول غربی که چین و ایران را در دوران نوین مورد تحقیر قرار دادند، امروز نیز بر این امیدند تا آنها را ضعیف نگه دارند و به همین خاطر از همکاری‌های نزدیک میان این دو ناخشنودند.

۴ـ جهانی آزاد از سلطه غرب، نیازمند همکاریهای غنی و قوی میان چین و ایران است.

۵ـ در جهانی خالی از عواقب تحقیر ملل ایران و چین، وضعیت هر دوی آنها در دورنمای منطقه خویش ارزنده‌تر از وضعیت کنونی آنها خواهد بود و نقش خودخواهانه دولت‌های غربی در آن مناطق، در مقام مقایسه، کاهش خواهد یافت.

این عقاید مدنی مشترک منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که نظام کنونی جهان، که توسط دولت‌های غربی ایجاد و هنوز تحت سلطه آنان است، عمیقاً ناعادلانه است و باید با نظامی جدید و منصفانه‌تر [جهان پسا سلطه] جایگزین شود. این احساسی است که به اشکال مختلف از سوی رهبران مختلف چین و ایران، به اشتراک گذاشته شده است، نظیر: شاه سابق ایران و مائو زدونگ، دنگ شیائوپینگ و آیت‌ا... روح‌ا... خمینی، جیانگ زمین و آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای (رهبر کنونی ایران). دوباره تأکید می‌کنم که این احساسات را نباید به عنوان تعیین کننده خط‌مشی سیاسی در نظر گرفت، خط مشی سیاسی را منافع واقعی تعیین می‌کند. برخی از اظهارات سیاسی به نظر می‌رسند که اساساً به منظور تأکیدی نمادین بر این عقاید تمدنی باشند، به عنوان مثال می‌توان به تأکید اساسی چین بر کنترل امور خلیج‌فارس توسط کشورهای حوزه خلیج‌فارس، اشاره کرد. اما مشکل است که بتوان پیامدهای واقعی این عقاید مشترک و عمیق را حتی در این مورد (که بیش از سایرین، از اساس یک تأکید نمادین به نظر می‌رسد)، تعیین کرد.

آن ماری برادی[1] اشاره کرده است که یک خط‌مشی دیپلماتیک رایج چین، دستیابی به «وجوه مشترک»[2] در ارتباط با خارجی‌ها و بهره‌گیری از آن وجوه، همگام با محرک‌های مثبت به شکل رفتارهای متقابل مطبوع و سودمند با مقام‌های چینی به منظور گسترش «احساس مثبت»[3] نسبت به چین است. این احساس مثبت، برای افزایش «دوستی»[4] نسبت به چین به منظور حمایت از اهداف سیاسی تعیین شده از سوی حزب کمونیست چین (ccp)[5] در زمان مناسب مورد استفاده قرار می‌گیرد.(۲) فرمول برادی به خوبی یکی از کاربردهای تأکید پکن بر پیوندهای مشترک مدنی در روابط چین ـ ایران را در برمی‌گیرد. استفاده از نمادهای لفظی همبستگی تمدنی «وجوه مشترک» را میان سران چین و ایران، به وجود می‌آورد.

تمدن، تحقیر ملی، قدرت

مفاهیم تمدن و قدرت برای بررسی دو عنصر تشکیل دهنده روح پیوندهای چین - ایران، مؤثرند. تمدن به شیوه‌ای از نگریستن به جهان، خود و دیگران، در زمینه‌های مربوط به دسته‌بندی‌های فراملیتی که با انواع خاصی از ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی متمایز می‌شوند گفته می‌شود. قدرت به توانایی‌های سرکوب‌گرایانه مربوط به نهادهای سیاسی متمرکز شده به عنوان دولت، اطلاق می‌شود. عقاید مربوط به تمدن و قدرت عمیقاً بر افکار چین و ایران در مورد روابط دوجانبه‌شان، تأثیر گذاشته است. منافع عینی دولت و ملت که جوهره سیاست خارجی هر کشور را در قبال دیگری تشکیل می‌دهد نمی‌تواند مستقیماً از ملاحظات تمدنی و یا قدرت دولتی نشأت بگیرد. تاکنون ترکیبی از باورها به همراه این مفاهیم کلی‌تر، محتوای ملاحظات مربوط به منافع دو طرف و سیاست‌های حاصل از آن را شکل داده است.

---

1 . Ann-Marie Brady
2 . Common Points
3 . *Ganging*
4 . youyi
5 . Chinese Communist Party

از منظر بحث تمدنی امروزه مردم در پایان پنجمین قرن از سلطهٔ غرب بر امور جهان زندگی می‌کنند. درحدود سال ۱۵۰۰ میلادی کشورهای اروپایی دستیابی به رهبری قاطع در زمینه تکنولوژی را بر سایر نقاط جهان آغاز کردند و این امتیاز رشد فناوری را با شکل پویا و فوق‌العاده‌ای از جامعه ترکیب نمودند. این ترکیب بزودی اروپائیان را به همسایگی با ایران و چین واداشت. پرتغالی‌ها آغازگر راهی بودند که فناوری‌های انقلابی دریانوردی و اسلحه‌های باروتی را برای ایجاد انقلابی در امور نظامی ترکیب کرد.

در سال ۱۴۸۹ ابتدا یک فرستاده پرتغالی به منظور جمع‌آوری اطلاعات در مورد مراکز مهم تجاری در منطقه به جزیره هرمز در دهانه خلیج‌فارس، رسید. در سال ۱۵۰۷ یک ناوگان پرتغالی متشکل از شش کشتی به فرماندهی آلفونسو دو آلبوکرک[1] یکی از بنیانگذاران مهم امپراطوری پرتغال در آسیا، به منظور گسترش قلمرو پرتغال در آنجا، وارد خلیج‌فارس شد.[(۳)] پس از مطالبه خراج از جزیره هرمز، آلبوکرک به سمت خاور دور حرکت کرد، اقیانوس هند را طی کرد و به هند شرقی رسید و مالاکا[2] را در سال ۱۵۱۱ تصرف کرد. در سال ۱۵۱۴ استعمارگران پرتغالی به چین جنوبی رسیدند و در سال ۱۵۱۷ پادشاه پرتغال فرستاده‌ای را با عنوان «پادشاه چین» به منطقه اعزام کرد؛ لقبی کاملاً با شکوه از دورنمای دربار امپراطوری چین.

پرتغال طی چند سال استحکامات خود را در ماکائو،[3] بنا نهاد. در سال ۱۵۱۵ آلبوکرک سفر دریایی خود را از گوآی[4] هند (که حالا بخشی از امپراطوری جدید پرتغال در اقیانوس هند شده بود) آغاز کرد و با ناوگان نیرومندتری به هرمز بازگشت. این بار آلبوکرک این مرکز غنی تجاری را تحت کنترل پرتغال درآورد. لیسبون، بندر جدید مسیرهای داغ دریایی، به سرعت ثروتمند شد و پایتخت یکی از امپراطوری‌های سرنوشت‌ساز جهان شد و

[1]. Alfonso de Albuquerque
[2]. Malacca
[3]. Macao
[4]. Goa

در مقابل، خاورمیانه با محروم شدن از انحصار قبلی خود در تأمین نیازهای اروپا، رکود اقتصادی طولانی مدت خویش را آغاز کرد.

بزودی سایر استعمارگران اروپایی راه پرتغال را دنبال کردند: اسپانیایی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها. در سال ۱۷۰۰، قدرت اقتصادی و دریایی انگلستان، خلیج‌فارس را تحت سلطه خود درآورد. گسترش قلمرو روسیه در سیبری (روندی که در سال ۱۵۸۱ آغاز شد و در سال ۱۶۳۹ به دریای اُختسک[1] رسید) نیز بخش مشابهی از موج تصرفات اروپائیان بود. منتهی این بار از طریق خاک و نه آب همانند سایر دولت‌های اروپایی غربی. تصرفات روسیه در سیبری بر اساس همان مزیت برتری بی‌قید و شرط فناوری باروت که پرتغال کوچک را قادر ساخته بود خواست خود را بر امپراطوری‌های پهناور حاشیه اقیانوس هند تحمیل کند، صورت می‌گرفت. تصرفات روسیه بزودی قلمروهای تحت فرمان روسیه را علیه امپراطوری‌های ایران و چین، مجاور ساخت. معاهده نرچینسک[2] در سال ۱۶۸۹ مرزهای میان روسیه و چین را در شرق دور به مدت یک قرن و نیم ترسیم کرد تا آن که قدرت چین، وضعیت را تغییر داد.. در فاصله سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۲۸ قلمرو روسیه به آنچه امروزه کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان گفته می‌شود گسترش یافت و قدرت روسیه با شمال غربی ایران همسایه شد.* در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ روسیه قسمت‌های بزرگتری از سیبری را از چین جدا کرده به تصرف خود درآورد، از جمله آنچه امروز ایالت ساحلی روسیه را تشکیل می‌دهد. طی دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ روسیه امیرنشین‌هایی را که امروزه ازبکستان و ترکمنستان **را تشکیل داده‌اند فتح کرد و به این

---

1. Okhtosk
2. Tearity of Nerchinsk

*. نویسنده در اینجا به جنگ‌های ایران و روسیه در این سالها که منجر به تحمیل دو معاهده گلستان و ترکمنچای به ایران و جدا شدن سرزمین‌های وسیعی از خاک ایران شد اشاره‌ای نمی‌کند. ولی کمی بعد به شکل دیگری به آن اعتراف می‌کند. (مترجم)

**. نویسنده به دیگر سرزمین‌های آسیای مرکزی که امروزه سه کشور قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را تشکیل می‌دهد اشاره نمی‌کند. (مترجم)

ترتیب قدرت خود را بر مرزهای شمالی ایران تثبیت نمود. در این میان نیروی دریایی انگلستان، ایالات متحده، فرانسه و آلمان حضور خود را در نواحی ساحلی ایران و چین گسترش دادند.

با وجود آنکه تحلیل انقلاب اروپا که در اواخر قرن پانزدهم اتفاق افتاد بسیار پیچیده است اما آن چه مربوط به این تحقیق می‌شود آن که: اروپائیان آغاز به بهره‌برداری و اعمال فشار بر آسیا کردند و آسیائیان بهره‌برداری و اعمال فشار بر اروپا نکردند. در سال ۱۹۰۰ بیشتر آسیا تحت سلطه اروپائیان در آمد و در آن نواحی که اروپائیان مستقیماً حکمروایی نمی‌کردند (نظیر ایران و چین) نفوذ فوق‌العاده‌ای اعمال می‌کردند.

اروپائیان، امپراطوری‌های غربی، اساساً این توانایی را نداشتند تا خواست خود را بر دولت‌های قدرتمندی چون امپراطوری صفوی در ایران (۱۷۲۲-۱۵۰۲) یا امپراطوری‌های مینگ و کینگ[1] در چین (به ترتیب ۱۶۴۴-۱۳۶۸ و ۱۹۱۱-۱۶۴۴)، اعمال کنند. (گسترۀ قلمرو برخی از این امپراطوری‌ها در تصویر ۱-۱، این فصل ارائه خواهد شد). اما به مرور با به ضعف کشیده شدن این امپراطوری‌ها سلطه اروپائیان بر این کشورها نیز آغاز شد.

اگر چه این از ابتدا آشکار نبود که اشکال سنتی سازمان‌های اجتماعی ناکارآمد از آب درخواهند آمد و این که جوامع آسیایی باید بسیاری از رسوم سنتی خود را در صورتی که حکومتهایشان تحت سلطۀ اروپائیان قرار بگیرند، رها کنند. در هر حال در اواسط قرن نوزدهم هم ایران و هم چین به سرعت با بحران‌های عمیقی در مواجهه با قدرت غرب و اشکال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که این برتری قدرت غرب را ایجاد می‌کرد، روبرو شدند.

بحران‌های ایران و چین در مواجهه با قدرت غرب به طور چشمگیری مشابه بودند؛ حداقل آنگونه که اسناد و روایات تاریخی دو کشور نشان می‌دهند. به طور کلی، قدرت‌های غربی به ویژه به دنبال باز شدن کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ و به طور همزمان توسعه موتور بخار و ساخت کشتی‌های آهنین بیش از قبل در امپراطوری‌های ایران و چین نفوذ کردند.

---

[1]. Ming and Qing Empires

در ایران قسمت شمالی کشور به حوزه اقتصادی و نفوذ سیاسی روس‌ها تبدیل شد در حالی که جنوب آن حوزه انگلیس محسوب می‌شد. در چین، تلاش دولت برای دور نگه داشتن یا محدود کردن حضور بیگانگان با ضربات نظامی مکرر غربی‌ها، به شکست انجامید. چین مجبور به پذیرش روابط فرمایشی ازسوی غرب شد که در قالب مجموعه‌ای از معاهدات و پیمان‌ها میان چین و قدرت‌های غربی منعقد شده بود. در سال ۱۹۰۰ چین به حوزه‌های نفوذ نیم دوجین دولت غربی و ژاپن به عنوان خواستار و شاگرد چیره‌دست روش‌های غربی، تبدیل شده بود. در دو کشور ایران و چین، مقامات فاسد برای سود شخصی اغلب مایل بودند تا به تسهیل نفوذ منافع غربیان بپردازند. سرزمین‌های حاشیه‌ای امپراطوری‌های ایران و چین از دست رفتند. ایران آذربایجان، ارمنستان و داغستان را به روسیه واگذار کرد. چین هنگ‌کنگ را به انگلستان، تایوان را به ژاپن و ساحل شمالی رودخانه آمور[1] را به روسیه واگذار کرد، در حالیکه ویتنام و کره به ترتیب به فرانسه و ژاپن واگذار شده بودند.

طبق مهمترین روایات ملی، افزایش نفوذ خارجی در دو کشور ایران و چین دوباره مقاومت‌های مردمی را به جنبش درآورد. در هر دو کشور نهادهای سیاسی سنتی مشروعیت خود را از دست دادند و بالاخره، در یک زمان سقوط کردند. ایران تلاش‌های ناموفق بسیاری در زمینه مجلس و دولت مشروطه، شورش‌ها، حکومت نظامی، و دیکتاتوری را در فاصله سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱، تجربه کرد. این روند در نهایت به تثبیت یک سلسله جدید توسط رضاخان پهلوی[2] در سال ۱۹۲۵ میلادی، انجامید که صرفاً در جهت غربی‌سازی مستبدانه، سکولار و با پشتوانه نظامی در راستای خطی که مصطفی کمال آتاتورک[3] در ترکیه بنیان نهاده بود حرکت کرد. در چین، تلاش برای حکومت مشروطه شاهنشاهی در سال ۱۸۹۸ با شکست مواجه شد و به انقلاب مردمی سال ۱۹۱۱ انجامید. این انقلاب در عوض با دوره‌ای از

---

[1]. Amur River
[2]. Reza Khan Pahlavi
[3]. Mustafa Kemal Ataturk

تجزیه و فروپاشی کشور قبل از حکومت تجددخواه و نظامی چیانگ کای چک[1] که در سال ۱۹۲۷ به تمرکز قدرت همت گمارد، انجامید.

در حقیقت، توازن دقیقی میان آنچه چینی‌ها و ایرانیان تجربه کردند، وجود ندارد. چین نهایت تحقیر خود را نه از سوی اروپائیان بلکه توسط ژاپنی‌ها در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، تجربه کرد. آزاردهندگان ایران عمدتاً اروپائیان بودند. (حداقل از دهه ۱۷۹۰). افزون بر این، ایران نهایت تحقیر خود را به طور قابل ملاحظه‌ای پس از چین تجربه کرد، حداقل بنابر گزارش‌های اسلامگرایانه صحیحی که در ایران پس از انقلاب اسلامی این کشور در سال ۱۹۷۹، تأیید شدند، حکومت محمدرضا پهلوی (پسر رضاخان) در فاصله سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹ به تحقیر ایران به عنوان سرسپرده ایالات متحده، انجامید.

از نقطه نظر اغلب گزارش‌های تاریخی ایرانیان و چینی‌ها، مواجهه با قدرت‌های غربی، همانگونه که در بالا اشاره شد، منجر به یک تحقیر عمیق و دردناک ملی شد. ملت‌های قدرتمند و بزرگی که امپراطوری‌های بزرگی را بنیان نهاده بودند و برای قرن‌ها، طی سه هزاره، بر مناطق وسیعی از غرب و شرق آسیا تسلط داشتند، توسط قدرت‌های غربی متجاوزی که دور از ملت‌های غربی خود، به نواحی آسیا وارد شدند، نابود شدند. افزون بر این، امپراطوری‌های ایران و چین گنجینه‌های حقیقی از دستاوردهای تمدن بودند. در حوزه‌های هنر، معماری، فلسفه، فناوری، مذهب و حکومت، امپراطوری‌های بزرگ ایران و چین به هیچوجه زیر دست امیرنشین‌های کوچک و غالباً در حال جنگ با یکدیگر اروپا نبودند. تنها در دوران مدرن بود که ایران و چین به وضعیت نازل‌تری از لحاظ قدرت و توانایی‌ها سقوط کردند و این موجب شد تا از سوی غرب مورد تحقیر قرار بگیرند.

آگاهی عمیق از این تحقیر ملی توسط غرب، خصوصاً احساس موجود در نمادهای بیانی که در همراهی با تاریخچهٔ عظیم و یا روابط مهم چین ـ ایران، صورت می‌پذیرد، مرحله نخست در راستای تثبیت روابط نوین چین ـ ایران به شمار می‌آید. به عنوان مثال، دیدار

---

1. Chiang Kai-shek

خواهر کوچکتر شاه، اشرف پهلوی در آوریل سال ۱۹۷۱ از چین، مدت کوتاهی پس از بازدید تیم پینگ پنگ ایالات متحده از چین، بود. نخست‌وزیر چوئن‌لای[1] در نطق خوش‌آمدگویی خود به شاهزاده اشرف بر پیوندهای باستانی بین دو کشور و اینکه «تعرض خارجی» موجب زوال هر دو کشور بزرگ شده است، تأکید کرد: «روابط طولانی مدت تاریخی و پایا و روابط دوستانه تجاری میان چین و ایران وجود داشته است»، و مدت آن را «بیش از دو هزار سال» تعیین کرد. درهر حال، در دوران مدرن، «دو کشور چین و ایران هدف تجاوز و ظلم خارجی قرار گرفته‌اند و رنج مشابهی را از سر گذرانده‌اند».(۴) پنج ماه بعد یک سرمقاله روزنامه *رنمین ریباو*[2] (روزنامه مردم ـ روزنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین) برقراری روابط میان چین و ایران در سطح سفارت را با مضمون مشابهی تبریک گفت: «ارتباطات دوستانه میان [چین و ایران] به زمانی بیش از دو هزار سال پیش از طریق «جاده ابریشم» معروف، باز می‌گردد. آن روابط دوستانه توسط «ممانعت و خرابکاری امپریالیستی»، قطع شد، و «مردمان چین و ایران هدف چپاول امپریالیسم قرار گرفتند و هنوز نیز با وظایف مشابهی در قبال ایستادگی در برابر تجاوز امپریالیسم و حفاظت از اقتدار کشور و استقلال ملی، مواجهند».(۵) هنگامی که ملکه فرح و نخست‌وزیر وقت ایران[3] یک سال پس از عادی‌سازی روابط از پکن دیدار کردند، چو مضمون مشابهی را در سخنرانی ضیافت خود اظهار داشت:

«ایران کشوری است با تاریخچه‌ای طولانی و تمدنی باستانی، مردمان سخت‌کوش، شجاع و با استعداد ایرانی، فرهنگ درخشان پارسی را بنا نهادند که میراث غنی برای بشر باقی خواهند ماند و بر درخشش گنجینه تمدن جهانی می‌افزاید». «روابط دوستانه و ارتباطات دوستانه تجاری میان مردمان چین و ایران به دوران‌های باستانی باز می‌گردد».(۶)

---

1 . Premier Zhou enlai
2 . *Renmin Ribao*
3 . *Prime Minister Amir Abbas Hoveyda*

هنگامی که رهبر ارشد چین هوآگوفنگ[1] در اوت سال ۱۹۷۸ از ایران ملاقات کرد، او نیز بر اینکه چین و ایران هر دو تمدن‌های باستانی بودند که در دوران مدرن توسط «تجاوز و ظلم امپریالیسم» مورد تحقیر قرار گرفته‌اند، تأکید کرد. مردمان هر دو کشور مبارزات قهرمانانه و پیروزمندانه‌ای نموده‌اند. هوآ اظهار داشت که این توده‌های مردمی، به علاوه «بیست قرن» روابط دوستانه میان مردمان ایران و چین، بنیان‌های محکمی را برای ادامه این همکاری، به ارمغان می‌آورد.(۷)

مضامین مشابهی در مورد تمدن‌های باستانی (ایران و چین) پس از انقلاب اسلامی ایران همچنان ادامه یافت. به عنوان مثال، در نخستین دیدار یک مقام تراز اول جمهوری اسلامی ایران از چین، اکبر هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۹۸۵، رئیس کمیته دائمی کنگره ملی مردم چین (مجلس چین)، پنگ زِن،[2] اظهار داشت که هر دو کشور چین و ایران «تجربیات یکسانی را به عنوان قربانیان امپریالیسم و سیاست‌های استعمارگرانه از سر گذرانده‌اند و امروزه هدف تهدید سلطه هستند.(۸) «نخست‌وزیر زائو زیانگ[3] و رفسنجانی هر دو موافق بودند که ایران و چین «کشورهای جهان سوم با تاریخ‌های یکسان» هستند و دیدگاه‌های مشترکی در موضوعات بین‌المللی داشتند. رفسنجانی خاطر نشان ساخت که هر دو کشور «تجربه مشترکی را از مصیبت سیاست‌های استعمارگرانه» دارند، و این او را متقاعد ساخت که چین مادامی که روابطش با ایران توسعه پیدا کند به منافع ایران تعدی نخواهد کرد.(۹) زمانی که رئیس وقت جمهوری اسلامی ایران، آیت‌ا... سیدعلی خامنه‌ای در سال ۱۹۸۹ از چین دیدار نمود همتای وی یانگ شانگکون،[4] رئیس جمهوری خلق چین بر این نکته تاکید کرد از آنجا که دو کشور از «تاریخ یکسانی» برخوردارند وظایف یکسانی در برابر

---

1 . Hua Guofeng
2 . Peng Zhen
3 . Premier Zhao Ziang
4 . Yang Shangkun

جهان امروز دارند. یانگ به (آیت‌ا...) خامنه‌ای گفت که هر دو کشور در یک مبارزه دائمی علیه امپریالیسم دخیل بوده‌اند و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند.(۱۰)

هنگامی که رئیس جمهور یانگ شانگکون در سال ۱۹۹۱ (نخستین دیدار یکی از رهبران حکومت چین از ایران پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران) به ایران سفر کرد به «دو هزار سال روابط دوستانه مردم دو کشور» اشاره نمود.(۱۱) یک دهه بعد رئیس جمهوری اسلامی ایران محمد خاتمی به عنوان بخشی از تلاش‌ها برای بازسازی روند رو به ضعف عمده روابط چین ـ ایران، از پکن دیدار کرد. خاتمی به گونه اغراق‌آمیزی به الفاظ همبستگی تمدنی متوسل شد. خاتمی اظهار نمود که ایران و چین «مهد دو تمدن بزرگ» بوده‌اند و هر دو باید «آینده خود را با توسل به فرهنگ بومی خود بازسازی کنند».(۱۲) اطلاعیه مشترک منتشر شده در ژوئن سال ۲۰۰۰ ازسوی رئیس جمهور خاتمی و رئیس جمهور جیانگ‌زمین[۱] به چین و ایران به عنوان «دو تمدن بزرگ در آسیا» اشاره کرد. چین از درخواست ایرانیان برای نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان «سال گفتگوی تمدن‌ها»ی سازمان ملل متحد، حمایت کرد و «بر لزوم احترام به حقوق بشر، تاریخ، فرهنگ و مذهب هر کشور در دفاع و گسترش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (آنان)، تأکید نمود.(۱۳) «گفتگوی تمدن‌ها» پاسخ خاتمی در برابر «جنگ تمدن‌ها» نظریه‌ای که ظاهراً واشنگتن دنبال می‌کرد، بود. در حالی که حمایت از استانداردهای حقوق بشر خاص یک کشور، ردی بر حقوق همگانی کشورهای غربی بود. مدتی بعد زمانی که وو یی[۲] عضو شورای دولتی جمهوری خلق چین از تهران دیدار کرد نیز خاطر نشان ساخت که، «به عنوان کشورهایی با تمدن باستانی، دو کشور چین و ایران کمک‌های شایانی به نوع بشر کرده‌اند».(۱۴)

یکی از پیامدهای غرور مشترک موجود در دستاوردهای باستانی و رنجش رفتار از غرب، تصمیم هر دو کشور ایران و چین برای بازگرداندن موقعیت بین‌المللی والا و شایسته

---

1 . Jiang Zemin
2 . Wu Yi

خود است که توسط تحقیر قلمداد شده ازسوی غرب، نابود شده است. چین و ایران این احساس را دارند که دستاوردهای تمدنی والای آنها در طول تاریخ آنها را به مقام شامخی در میان گروهی از کشورها می‌رساند و نظام کنونی جهان تحت سلطه و در اصل ایجاد شده از سوی غرب بوده و ناهماهنگ با وضعیت آنان و فاقد مشروعیت است. من بر این باورم که این روند برای بازگردانی عظمت تمدنی / ملی، در دوران مائو زِدونگ[1] و دِنگ شیاوپینگ[2] و هم در پادشاهی ایران پیش ازسال ۱۹۷۹ و هم در جمهوری اسلامی ایران، وجود داشته است. اگر چه در هر یک از این ادوار به گونه مختلفی خود را نشان داده است. به عنوان مثال، در خصوص سیاست خارجی محمدرضاشاه، ر.ک.رمضانی،[3] پیشکسوت مطالعات سیاست خارجی ایران، نتیجه می‌گیرد که، «خاطرات یک تمدن باستانی پرافتخار و گذشته‌ای شکوهمند نقش بارزی در سیاست خارجی پادشاهی ایران دارد. سیاست گذاران کنونی ... همانند .... حاکمان سابق ... به صورت‌های مختلفی تأثیر جاودانی خاطرات گذشته بر رویکردهای سیاست خارجی را آشکار می‌سازند.»(۱۵) بنابر گفته رمضانی پس از سال ۱۹۷۹ رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌الله روح‌الله خمینی (ره)، اهداف مذهبی را پیشاپیش منافع ملی قرار داد. (امام) خمینی به ایران به عنوان خدمتگزار یک انقلاب اسلامی بزرگتر فراملیتی می‌نگریست که البته اکثریت جمعیت شیعه ایران نیروی اصلی و مرکز راهنمایی آن انقلاب می‌باشند. پس از فوت (امام) خمینی در سال ۱۹۸۹، رهبران ایران به طور فزاینده‌ای در رویکرد خود نسبت به خلیج‌فارس واقع بین شده از شدت تلاش‌های اولیه خود برای اشاعه انقلاب اسلامی در کشورهای خلیج‌فارس کاستند. بنابر گفته رمضانی، تاکنون، «هدف طولانی مدت ایران در خلیج‌فارس»، «حفظ امنیت منطقه‌ای توسط قدرت‌های ساحلی» باقی مانده است.(۱۶) از آنجا که ایران قدرتمندترین کشورهای خلیج فارس است، نقش اساسی را در نظام امنیت منطقه‌ای خلیج‌فارس در دوران پس از غربی‌ها، بازی خواهد کرد.

---

[1]. Mao Zedong
[2]. Deng Xiaoping
[3]. R.K. Ramezani

پس از درگذشت (امام) خمینی مقام عالی رتبه جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور رفسنجانی دیدگاه سکولارتری از صلح ایرانی در خلیج‌فارس را مطرح ساخت. رفسنجانی چنین استدلال کرد که اغتشاش در خلیج‌فارس به طور تاریخی به سبب دخالت قدرت‌های بزرگ خارجی در آن منطقه می‌باشد. به سبب ذخایر غنی انرژی و موقعیت استراتژیک، این غیر ممکن است که یک قدرت جهانی بدون داشتن نظری به خلیج‌فارس با حدی از منافع، وجود داشته باشد. لذا «تاریخ جهان تلاش بی‌وقفهٔ قدرت‌های بزرگ برای تثبیت سلطه خود بر خلیج‌فارس، و ترس آنان از بدست آوردن کنترل این ناحیه توسط رقبایشان، بوده است». «کشورهای توسعه‌طلب جهان در گذشته برای ایجاد گونه‌ای از پلیس یک قدرت را انتخاب و مسلح کردند تا به عنوان ژاندارم منطقه خدمت کند و یا با حضور مستقیم نظامی منطقه را برای خود تثبیت کند. هر دو رویکرد از سوی جمهوری اسلامی ایران «مطلقاً غیرقابل قبول» است:

از نقطه نظر ما، این روش «ایجاد بلوا میان همسایگان که از سوی اربابان برای تثبیت حضورشان در منطقه مورد استفاده واقع خواهد شد»، شرم‌آور است. این کاملاً نقض اصول و سنت‌های بزرگ انسانی و اسلامی در منطقه است. درخواست حفاظت توسط دیگران از روی ترس از یکی از همسایگانش یا برادرانش یا هم مذهب‌هایش، مطابق با روح اسلام و مردم آزادی‌خواه نیست. چرا انسان‌ها باید خود را در موقعیتی قرار دهند که از همسایگان خود بترسند و خارجی‌ها را با گفتن «بیا و از ما حفاظت کن» یا «چرا تو مناقشه میان ما را در اینجا حل و فصل نمی‌کنی؟» دعوت کند. این نفرت‌انگیز است. این نشان دهندهٔ عدم بلوغ، نادانی و نشانه‌ای از جهالت بشری است. این راه‌حل‌ها تنها برای افراد بیش از حد نادانی است که با کارد در خیابان به مبارزه می‌پردازند تا زمانی که یک پلیس مداخله کرده و آنها را متفرق سازد.(۱۷)

بر طبق گفته رفسنجانی کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس باید با روح دوستی، احترام دوجانبه، و مصالحه با یکدیگر کار کنند تا منطقه را امن سازند. اختلافات باید ما بین

کشورهای درگیر از طریق گفتگوهای صادقانه و رویه‌ای صلح‌طلبانه حل شوند. کشورهای منطقه باید با یکدیگر مصالحه کنند و یکدیگر را تحریک نکنند. این گفته رفسنجانی که ایران در میان بانفوذترین کشورهای خلیج‌فارس قرار دارد یک حقیقت است اما تاکنون این باور هیچ تأثیری بر همکاری‌های دوستانه منطقه‌ای نداشته است: «اگر چه ما بزرگترین کشور منطقه هستیم، اگر چه ما طولانی‌ترین خط ساحلی را دارا می‌باشیم و اگر چه ما قدیمی‌ترین ملت در منطقه هستیم، ما مایل به همکاری با ملل کوچکتر منطقه هستیم؛ حتی اگر سایرین از آن ناراضی باشند».(۱۸) اما باید قبول کرد که قاطعیت در بیرون راندن قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از خلیج‌فارس سلطه دوفاکتو قدرتمندترین کشور ساحلی منطقه را به همراه خواهد داشت.

همچنین در مورد چین، دیدگاه مائوزِدونگ[1] در مورد چین به عنوان مرکز نخستین انقلاب آسیایی و سپس (به خصوص پس از جدایی از مسکو در حدود ۱۹۶۰) جهانی، شباهت‌های خاصی با دیدگاه (امام) خمینی در مورد ایران به عنوان مرکز انقلاب اسلامی جهانی داشت. دو رهبر انقلاب، مائو و (امام) خمینی ملت‌هایشان را به عنوان فراهم آورندگان نمونه، راهنمای صحیح، و حامی یک انقلاب علیه سلطهٔ ناعادلانه‌ی غرب و نظام بین‌المللی ایجاد شده از سوی غرب، معرفی می‌کردند. پس از مرگ مائو، سران چین برای اهداف انقلابی فراملیتی ارزشی قائل نشده، تأکید اولیه خود را بر منافع ملی قرار دادند. اما چین پس از مائو الهام گرفته از این باور که چین باید به عنوان مهمترین کشور آسیا و یکی از مهمترین کشورهای جهان شناخته شود (موقعیتی که ابتدا چین از آن برخوردار بود اما به طور ناعادلانه‌ای آن را طی روند تحقیر ملی از دست داد) و این که هم اکنون چین در حال بازسازی خود برای رسیدن به موقعیت مناسب در یک وضعیت عالی و قدرتمندانه است باقی مانده است.

---

1 . Mao Zedong

این نکته باید یک بار دیگر مورد تأکید قرار بگیرد که این اصرارها و تأکیدات بر تمدن گذشته الزاماً به معنای سیاست نیستند (همانگونه که تمایل تمدن آمریکایی برای گسترش آزادی و دموکراسی در سرتاسر جهان لزوماً به معنای سیاست ایالات متحده نیست) تا قبل از سال ۱۹۷۱، قرابت‌های تمدنی میان چین و ایران موجبات نزدیک ساختن دو کشور را فراهم نساخت. تنها، تغییرات در محیط بین‌المللی در دهه ۱۹۶۰ موجب شد تا منافع ملی مشترک چین و ایران برای انجام آن مهم، بسنده شود. حتی پس از سال ۱۹۷۹ که پیروزی انقلاب اسلامی موجب همگرایی بیشتر تهران و پکن علیه دیدگاه‌های غربی شد نگاه تمدنی بر سایر منافع سودمند غلبه نیافت و مانع از آن نشد که مثلا چین در سال ۱۹۹۷ منافع واقعی خود را تشخیص ندهد. واقعیت آن است که کاربرد سیاسی نگاه تمدنی به روابط ایران و چین بر پیچیدگی بیان روابط می‌افزاید باید گفت که وحدت تمدنی روح روابط ایران و چین را تشکیل می‌دهد ولی واقعیت روابط را منافع عینی تشکیل می‌دهد.

بیست قرن همکاری دوستانه: حکایت دوستی چین ـ ایران

داستان روابط چین و ایران که از سوی پکن و تهران مورد ستایش قرار گرفته است، بر رفتارهای متقابل طولانی مدت، دوستانه، سودمند دوجانبه و مشترک میان دو کشور تأکید می‌کند. تماس میان امپراطوری هان چین[1] و امپراطوری پارت[2] ایران در سال ۱۳۹ پیش از میلاد آغاز شد، هنگامی که یک فرستاده چینی به نام جانگ کیان[3] به غرب به سوی شمالی‌ترین ساحل رودخانه اکسوس[4] (امروزه به نام رودخانه آمودریا شناخته می‌شود و تقریباً در مرز میان ترکمنستان و ازبکستان قرار گرفته است) سفر کرد تا با قبایل یوئژی[5] که

---

1. Han China
2. Parthian Empire
3. Zhang Qian
4. Oxus River
5. Yuezhi

از آن پس برای نابودی پادشاهی یونانی باکتریا[1] موضع گرفتند، ارتباط برقرار کند. دربار هان، جانگ کیان را برای تماس برقرار کردن با یوئژی در جستجوی همپیمانانی علیه مردمان قدرتمند سوارکار، کیونگنو که چین را کلافه کرده بودند، فرستاده بود. جانگ کیان به سرزمین پارت[2] نرسید، اما اطلاعات دقیقی در مورد آن پادشاهی قدرتمند به دست آورد، که آنها را به پایتخت هان در چانگان[3] منتقل کرد.(۱۹) دوره‌ای از فعالیت‌های دیپلماتیک فشرده و توسعه روابط تجاری میان امپراطوری‌های هان و پارت از طریق آنچه جادهٔ ابریشم (در واقع دوجین یا در همین تعداد مسیر کاروان‌رو) نامیده شد، آغاز شد، در دوران پیش از اسلام ایرانیان نقش عمده‌ای را در سازمان‌دهی تجارت میان چین و نواحی غربی خود، ایفا می‌کردند. تعداد زیادی از ایرانیان و سپس اعراب در گوانژو[4] و هانوی[5] (که بعداً به بخشی از امپراطوری چین تبدیل شد) ساکن شدند. پادشاهی ایرانی کوشان[6] (پس از باختر، دولت یوئژی در منطقه آمودریا بنا نهاده شد) مهمترین مرکز انتقال بودابیسم در قرن‌های دوم تا چهارم پس از میلاد، به چین بود. نخستین مترجم احکام بودا به چینی یک شاهزاده پارتی (ایرانی) بود. سایر مبلغان مذهب بودایی (ایرانی و هندی) از طریق امپراطوری کوشان به چین رسیدند. مذهب زرتشتی، مسیحیت، آشوری و مانویت از دیگر تأثیرات ایران بر چین طی قرون ششم و هفتم بودند. تأثیرات ایران بر چین در دوران تانگ[7] بسیار گسترده بود. آداب روزمرهٔ سحرآمیز ایران به شدت در چین مورد پسند واقع شد.(۲۰) شعر ایران بر شعر سلسله بزرگ تانگ تأثیر گذاشت. بازی چوگان از ایران به چین آمد و در دربارهای امپراطوری چین محبوبیت بسیاری پیدا کرد. رقص‌های آئینی که در «معابد آتش» زرتشتی اجرا می‌شد، ذوق چینی را برانگیخت. آشپزی ایرانی در چین محبوب واقع شد و برآشپزی

---

1. Hellenistic Kingdom of Bactria
2. parthia
3. Changan
4. Guangzhou
5. Hanoi
6. Kushan
7. Tang

چین تأثیر بسیار گذاشت. به گفته یک نویسنده، [در چین دوران تانگ] به ویژه در نیمهٔ نخست قرن هشتم تمایل بسیاری برای کالاها و آداب ایرانی در همهٔ زمینه‌ها وجود داشت: مواد غذایی، پوشاک، مبلمان، موسیقی و رقص.(۲۱)

تجارت میان چین و امپراطوری ایرانی ساسانیان (پیش از اسلام) بسیار قدرتمند بود. مقادیر بسیاری از سکه‌های دوره ساسانی در چین کشف شده است. در اوایل قرن نهم چینی‌آلات چین که عموماً از طریق دریا، به شرق نزدیک صادر می‌شد جریانی را ایجاد کرد که برای چندین قرن به عامل مهمی در پدید آمدن سیستم اقتصاد جهانی تبدیل شد. کالاهای چینی، ظروف سان‌کای[۱] (سه رنگ) و ظروف سفید از آن پس بسیار مورد تقاضا بودند. تقاضا آن قدر گسترده بود که تولیدات چین برای پاسخ به آن ناکافی بود، این امر موجب گسترش صنعت چینی ایران برای تأمین و عرضه تقاضای وسیع کالای چینی شد.

تماس‌ها میان ایران و چین حتی اندکی پس از حمله مغول به هر دو کشور در قرن سیزدهم گسترش یافت. افسران و مقامات ایرانی به امپراطوری مغول یوآن[۲] خدمت می‌کردند. خدمهٔ چینی برای امپراطوری ایلخانان مغول ایران کار می‌کردند. شناخت چینی‌ها و ایرانیان از یکدیگر عمیق‌تر شد. تقریباً هر سال فرستادگان دیپلماتیک میان امپراطوری یوآن چین و ایلخانان ایران مبادله می‌شدند. دانش و تجهیزات ستاره‌شناسی چینی، چاپ، و پول کاغذی در طول این دوران به ایران و شرق نزدیک عربی انتقال داده شد و در عوض شیمی، ریاضیات، هندسه اقلیدسی، پزشکی و داروشناسی عربی و ایرانی به چین منتقل شد. مبادلات هنری نیز امری حیاتی بود. رنگ دانهٔ آبی کبالت که مبنای رنگ آبی در ظروف چینی آبی و سفید مشهور چین شد، با عنوان «آبی مسلمانی»[۳] از شرق نزدیک، احتمالاً ایران به چین معرفی شد. در دوران سلسله مینگ[۴] چین در قرن چهاردهم، مقادیر زیادی از

1. *san cai*
2. Yuan
3. Mohammedan Blue
4. Ming

ظروف آبی و سفید چینی به ایران و شرق نزدیک عربی صادر شد. یکبار دیگر تولیدات چین به ذائقه ایرانی خوشایند آمده بود. محبوبیت فراوان ظروف آبی و سفید موجب شد که همانند نخستین موج چینی آلات چین در قرن نهم، صنعت سرامیک ایران به منظور تقلید از محصولات چینی و تأمین تقاضاهای پاسخ داده نشده، گسترش یابد. برای بسیاری از کشورها ظروف آبی و سفید ایران تکیه‌گاهی برای تجارت جهانی محسوب می‌شد. تا زمانی‌که با احیای رقبای چینی، ژاپنی و آلمانی در قرن هفدهم، نابود شد.[۲۲]

روابط معاصر چین ـ ایران با ارجاعاتی به این تاریخ غنی از همکاری‌های اولیه تزئین می‌شود. این مسلم است که چین و ایران روابط غنی و طولانی مدت داشته‌اند. در هر حال صحت این موضوع اصل مطلب نیست. عوامل حقیقی روایتی را به وجود می‌آورند که بدون پرداختن به معنایی که این روایت بیان می‌کند، می‌تواند درست باشد.

دسته‌ای از حقایق می‌توانند برای بیان این مفهوم که گروهی از مردم که هستند، استفاده شوند، در حالیکه دسته دیگری از حقایق برای بیان مفهوم کاملاً متفاوتی از هویت گروهی استفاده می‌شوند. سئوال بسیار مهم (حداقل برای اهداف این بحث) این نیست که آیا حقایق به این گونه که مرتب شده‌اند درست‌اند یا نه، بلکه سئوال این است که چینش خاصی از این حقایق چه معنایی را منتقل می‌کند. به بیان ساده، چرا چینی‌ها و ایرانیان همواره «به این حقایق» خاص متوسل می‌شوند، و این اصرار بر چند چیز دلالت دارد. در این مفهوم «حقایق» معاملات و مناسبات باستانی میان چین و ایران و ارجاعات کنونی به این حقایق، به عقیده من، نمادهایی هستند که پیوندهای مشترک مدنی را که در گذشته ایجاد شده‌اند، برمی‌انگیزانند.

شرح سابقه پربار روابط دوجانبهٔ سودمند و صلح‌آمیز در گذشته کارهای بسیاری را در چارچوب ایدئولوژی‌های خودکفایی ملی دو کشور، انجام می‌دهد. نخست آنکه، چنین ارجاعاتی بر دستاوردهای تمدنی چین و ایران و این حقیقت که هر دو زیر دستان غرب نبوده‌اند تأکید می‌کند. اگر تا قبل از سال ۱۹۷۹ غرب تحت عنوان «دیگری» برای جمهوری

خلق چین و ایران کار کرده است (این حداقل در سطح ایدئولوژی‌های خودکفایی هست، اما در گذشته نبود) چین و ایران به عنوان بخشی از یک گروه به هم کمک کرده‌اند، گروهی که در حکم یک تن بود و در برابر دوگانگی «دیگری» غرب ایستاد. چین و ایران باستانی هر یک برای دیگری آینه‌ای فراهم می‌کنند که در آن بازتاب افتخار باستانی خویش و تأکید بر ارزش خود علیه برخوردهای پر منت و متکبرانه قلمداد شدهٔ ملت‌های غربی را می‌بینند. دوم اینکه، بیان حقایق همکاری‌های باستانی چین و ایران عنوان می‌کند که روابط طبیعی، بی‌نقص و مثبت بوده‌اند. نابودی این روابط مثبت و طبیعی بخشی از «تحقیر» هر دو کشور از سوی غربی‌ها بوده است، درست همانند اعتراض کنونی غربی‌ها به روابط چین ـ ایران که منعکس کننده باقی مانده اندیشه‌های تفوق جویانه غربی بر دو کشور است. سوم، تأکید بر طبیعت صلح‌طلبانه و غیرنظامی روابط چین ـ ایران، برتری اخلاقی بی‌چون و چرایی را بر قدرت‌های غربی امپریالیست و پرخاشجو نشان می‌دهد. این امر حاکی است که هیچ‌گونه اختلاف اساسی در منافع چین و ایران وجود ندارد بنابراین هیچ‌گونه مانعی برای همکاری وجود ندارد.

مقدمه و موخره صحیح سیاسی بر کتاب تاریخ روابط چین ـ ایران منتشره در سال ۱۹۸۸، نفع سیاسی کنونی را از تاریخ همکاری‌های چین ـ ایران، بیان می‌کند. مؤلف این تحقیق معتقد است که جهت نوشتن کتابی به منظور «ترغیب درک دوجانبه و دوستی چین و ایران، و تقویت اتحاد مردم دو کشور در مبارزات ضدسلطه‌طلبی» انتخاب شده بود (ویتو[۱]).(۲۳) قسمت اعظم کتاب، مراودات دوستانه دوران باستان و قرون وسطی میان چین و ایران را ثبت کرد. موخرهٔ کتاب بر این نکته اشاره دارد که آن روابط «با کارشکنی و اخلال امپریالیستی قطع شد» و این که «چین و ایران هر دو از تجاوز و ظلم امپریالیسم و استعمار رنج می‌برند». امروزه آنها با نیاز برای وحدت علیه سلطه‌طلبی روبرو هستند. کتاب نتیجه می‌گیرد که «این هدف مبارزات مشترک است».(۲۴)

[1]. Weituo

مثال دیگری بر استفاده از دستاوردهای تمدن باستانی و ظلم کنونی اعمال شده از سوی امپریالیست‌های غربی به منظور ترویج گن‌کینگ،[1] به معنی دوستی، یک کتاب هشتاد و یک صفحه‌ای بود که در سال ۱۹۷۳ در ایران به چاپ رسید، درست وقتی که پکن برای همکاری نزدیکتر با تهران جهت مقابله با سلطه‌طلبی تلاش می‌کرد.[۲۵] این کتاب توسط عباس مسعودی سناتور مجلس ایران، که بعداً منتشر کننده بزرگترین روزنامه ایران یعنی روزنامه *اطلاعات* شد و به منظور بازدید از عصر انقلاب فرهنگی چین دعوت شده بود نوشته شده است. در حالیکه در این سفر، مسعودی توسط مقامات عالیرتبه چینی نظیر گومورو[2] روشنفکر عالیرتبهٔ دولتی و هه یینگ،[3] در زمینه دیدگاه چین در مورد جهان همراهی و تبیین شده بود. کتاب مذکور هم مراودات باستانی میان تمدن‌های چین و ایران را ثبت کرده است و هم ستمدیدگی چین توسط امپریالیسم غرب و ژاپن در قرون نوزدهم و بیستم. کتاب این‌گونه آغاز می‌شود که: «ایران و چین به روابط بسیار باستانی خویش افتخار می‌کنند. این واضح است که تماس‌های تاریخی و فرهنگی آنها به چندین قرن پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. دو کشور از روابطی سخن می‌گویند که بیش از ۳۰۰۰ سال قدمت دارد».[۲۶]

مسعودی توضیح می‌دهد که در هر جمع و جامعه چینی که وارد شدم متوجه شدم که آنها در مورد زمینهٔ پرافتخار تاریخی و از تقویت پیوندها با ایران، بسیار صحبت می‌کردند.[۲۷] «دوستان چینی» که او یافته بود توجه و علاقهٔ بسیاری به ایران نشان می‌دادند. دوستان چینی مسعودی داستان‌هایی در مورد بی‌عدالتی غربی‌ها نقل کردند. در یک ضیافت برای مسعودی داستان افسانه‌ای اما جعلی تابلوی «ورود سگها یا چینی‌ها ممنوع» در یک پارک در منطقهٔ ساحلی شانگهای (تحت سلطه بیگانه) تعریف شد. مسعودی تعریف کرد که «یک چینی به من گفت که در یکی از پارک‌های بزرگ نزدیک ساحل در شانگهای، خارجی‌ها یک

---

1. *Ganqing*
2. Guo Morou
3. He ying

تابلو را نصب کرده‌اند که "ورود سگها آزاد، ورود چینی‌ها ممنوع"، پس از تغییر رژیم این تابلو به "ورود سگ‌ها آزاد، ورود امپریالیست‌ها ممنوع" تغییر یافت. تحقیرهای زیادی از سوی خارجی‌ها (ژاپنی‌ها، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها) بر چینی‌ها تحمیل شد.[۲۸] از این رو بود که تمام کشور در انقلاب تحت پرچم مائوتسه تونگ به پا خاست».[۲۹]

هه یینگ رئیس امور آسیا و آفریقای وزارت امور خارجه چین، در دیدار با مسعودی سناتور مجلس بر نقش مشترکی که دو کشور از دوران باستان با استفاده از نفوذ خاص خود برای بی‌اثر کردن سلطه خارجی بر کشورهایشان ایفا کرده‌اند، تأکید کرد. هه یینگ یادآوری کرد که قرن‌ها چین علیه نفوذ خارجی جنگیده بود. هه یینگ به مسعودی گفت: «از این رو، چین عمیقاً هوش و خوش نامی سیاست خارجی ایران را که با جمهوری خلق چین همسان است تحسین می‌کند. هر دو کشور در صدد قطع نفوذ خارجی هستند».[۳۰] (همانگونه که در بحث‌های بعدی نشان داده خواهد شد هه یینگ نقش کلیدی را در غلبه بر سوءظن‌های رهبران جمهوری اسلامی ایران در مورد چین کمونیستی ایفا می‌کند). کتاب هشتاد و یک صفحه‌ای مسعودی روابط باستانی و قرون وسطایی و تأثیرات فرهنگی چین و ایران را شرح می‌دهد. در سطور کتاب مذکور شخص می‌تواند این پیام را بخواند که پیش از حضور اروپائیان برای سرکوب چین و ایران، آن دو کشور مناسبات و همکاری‌های وسیع و صلح‌آمیز با یکدیگر داشته‌اند. این مراودات در دوران سلطه امپریالیسم غرب قطع شده بود اما حالا که آن دوران به پایان رسیده بود دو کشور همکاری‌های دیرین، سنتی و اساسی خود را با هدف ساختن جهانی نو به وسیلهٔ حمایت از منافع «جهان سوم» علیه امپریالیست‌ها از سر می‌گیرند.

تمرین قدرت

دومین واقعیت مهمی که روابط میان چین و ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد این است که دارایی‌ها و آوازهٔ هریک از این دو کشور نسبت به دارایی‌های سایرین، از قابلیت

بالاتری در مقایسه با اکثر کشورهای ناحیهٔ خودشان برخوردار است. جدول ۱-۱، این حقیقت برتری نسبی قدرت ایران را در مقایسه قابلیت‌های ملی ایران با همسایگانش نشان می‌دهد. در میان آن دسته از کشورها، تنها ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان قابلیت‌های تقریباً برابری با ایران دارند. در هر حال ترکیه و پاکستان از خلیج‌فارس دورند در حالیکه عربستان سعودی، با وجود ذخایر عظیم نفتی خود، جمعیت کم و مراکز تأسیساتی ـ صنعتی غیرنفتی اندکی دارد. ایران در مجاورت خلیج‌فارس جمعیت بزرگ و نسبتاً تحصیل کرده‌ای را با صنعت قوی و ذخایر غنی نفتی ترکیب کرده است. ایران در سال ۲۰۰۴، مالک بیستمین اقتصاد بزرگ در جهان، هفت درصد از کل ذخایر نفتی جهان، و پانزده درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان بود.[۳۱] خلیج‌فارس تأمین حدود پنجاه درصد از نفت جهان را بر عهده دارد.

مسئولان چین صراحتاً و همیشه به قدرت ملی قوی ایران اذعان داشته‌اند. در نخستین دیدار وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران از چین در سپتامبر ۱۹۸۳، رئیس جمهور لی شیان‌یان[۱] اذعان داشت که ایران کشوری دارای «اهمیت استراتژیک» است.[۳۲] سال‌ها قبل، در دیدار نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران (میرحسین موسوی) با گنگ دافی[۲] مشاور وزارت امور خارجه چین گفته بود که: «چین و ایران هر دو کشورهای بزرگ آسیایی هستند».[۳۳] در ژوئن سال ۱۹۸۵ در ملاقات با رفسنجانی ریاست مجلس شورای اسلامی ایران در پکن، وو شوئکیان،[۳] وزیر امور خارجه چین ابراز داشت که چین ایران را کشوری با «اهمیت استراتژیک» تلقی می‌کند. وو اضافه کرد که: از این رو ما در مورد پیوندهایمان با ایران جدی هستیم» و آن روابط را گذرا نمی‌دانیم.[۳۴] به عبارت دیگر، چین از آن جهت ایران را مهم می‌دانست که ایران قدرتمند بود. در سفر به تهران برای یک دیدار

---

1. Li xiannian
2. Gong Dafei
3. Wu Xueqian

رسمی دوستانه در جولای سال ۱۹۹۱، نخست‌وزیر رُک لی‌پنگ[1] در بیانیه نوشته خود به خبرنگاران گفت: «به عنوان یک کشور بزرگ در آسیا، ایران نقش مهمی را هم در امور منطقه‌ای و هم در امور بین‌الملل، ایفا می‌کند».(۳۵) در دیدار رسمی که چند ماه بعد صورت گرفت رئیس جمهور یانگ شانگکون[2] به همان نکته اشاره کرد: ایران «یک کشور بزرگ در منطقه خلیج‌فارس است.»(۳۶) مقاله روزنامه بیجینگ ریویو[3] در مورد دیدار سال ۲۰۰۲ جیانگ‌زمین[4] از ایران، کلمات مشابهی برای توصیف ایران به کار برد.(۳۷)

در سفر محمد ستاری‌فر معاون رئیس جمهور به پکن در آوریل سال ۲۰۰۴، مقام عالیرتبه چینی، هوجینتاو[5] اعلام داشت: چین ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در حال گسترش می‌شناسد و اهمیت بسیاری برای همکاری با آن قائل است.(۳۸)

تحلیل‌گران چینی نیز در برآورد اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران هم عقیده بوده‌اند: تسلط بر خلیج‌فارس غنی از نفت، عدم دسترسی روسیه یا اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (USSR) به خلیج‌فارس، و فراهم بودن امکان حمل و نقل آسان زمینی میان آسیای مرکزی و اقیانوس هند. یک شبکه رادیویی پکن که تشکیل جمهوری اسلامی ایران را در مارس سال ۱۹۷۹ اعلام کرد به شرح «اهمیت موقعیت استراتژیکی» ایران پرداخت. با داشتن ۱۷۴۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحادیه جماهیر شوروی، ایران به همراه ترکیه و پاکستان «سپری در برابر گسترش سلطه شوروی به سمت جنوب به وجود آورد». همچنین، ایران بر «گلوگاه تنگه هرمز» تسلط دارد ... پس مهمترین گذرگاه نفت غرب را کنترل می‌کند.(۳۹)

مفسران ایرانی به خوبی از نقشی که توانایی‌های قدرت برتر ایران در محاسبات چینی‌ها ایفاد می‌کند آگاهند. محسن میردامادی رئیس کمیته سیاست خارجی و امنیت

---

1. Li Peng
2. Yang Shangkun
3. *Beijing Review*
4. Jiang Zemin
5. Hu Jintao

ملی مجلس در فوریه سال ۲۰۰۱ توضیح داد که «به خاطر موقعیت استراتژیک آن در خلیج‌فارس» ایران «نقش مهمی را در سیاست خارجی چین» ایفا می‌کند.(۴۰)

جدول ۱-۱

شاخص‌های ظرفیت‌های ملی، ۲۰۰۱: جایگاه نسبی ایران در منطقه

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار) فعلی	تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار)	صنعت، ارزش افزوده (میلیارد دلار)	برق تولیدی (gwh)	نرخ رشد ۲۰۰۱-۱۹۹۱	هزینه‌های نظامی (میلیارد دلار)	نرخ سواد بزرگسالان ۱۵ به بالا	ثبت نام شدگان در مدرسه (٪)
ایران	۶۴/۵	۱۱۷/۰۶	۶۰۹۹	۴۲/۸۵	۱۳۰/۱۰۰	۴/۳	۵/۶۲	۷۷	۱۹
ترکیه	۶۸/۵	۱۴۵/۲۴	۵۹۳۲	۳۲/۵۸	۱۲۲/۷۲۵	۰/۰	۷/۱۲	-	۲۵
عربستان	۲۱/۳	۱۸۳/۲۶	۱۲۹۶۷	۹۳/۸۸	۱۳۷/۲۸۸	۲/۷	۲۰/۷۱	۷۷	۲۲
پاکستان	۱۴۱/۵	۵۸/۷۷	۱۹۵۷	۱۲/۳۹	۷۲/۴۳۰	۲/۸	۲/۶۴	-	-
افغانستان	۲۷/۳	-	-	-	-	۰/۰	-	-	-
ارمنستان	۳/۱	۲/۱۲	۲۷۳۲	۰/۶۳	۵/۷۴۵	-۱/۳	۰/۰۷	۹۹	۲۶
آذربایجان	۸/۱	۵/۷۱	۲۸۷۷	۲/۶۲	۱۸/۹۶۹	-۰/۸	۰/۱۵	-	۲۳
بحرین	۰/۷	۷/۹۴	۱۶۲۰۰	-	۶/۷۷۹	۵/۱	۰/۳۳	۸۸	-
گرجستان	۵/۲	۳/۲۰	۲۰۸۷	۰/۶۶	۶/۹۳۷	-۶/۳	۰/۰۲	-	۳۶
عراق	۲۳/۷	-	-	-	۳۴/۹۳۲	-۴/۶	-	-	۱۴
کویت	۲/۳	۳۴/۲۲	۱۵۹۷۷	-	۳۳/۵۰۰	۴/۶	۳/۸۷	۸۲	-
عمان	۲/۵	۱۹/۹۴	۱۳۵۵۳	-	۹/۷۳۷	۵/۱	۲/۴۳	۷۳	۷
قطر	۰/۶	۱۷/۱۳	-	-	۹/۸۵۶	۲/۶	۰/۰۰	-	۲۳
ترکمنستان	۴/۷	۳/۴	۴۲۴۱	۱/۴۳	۱۰/۸۲۵	۴/۰	۰/۰۰	-	-
امارات متحده عربی	۳/۵	۶۹/۲۲	-	-	۴۰/۱۵۵	-	۱/۷۳	۷۷	-

منبع: بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی

شاید این واضح باشد که همکاری با دولت‌های توانا خواستنی است زیرا قابلیت بیشتری را برای دستیابی به اهداف دو جانبه مورد نظر، فراهم می‌کند. اما ارزیابی درک چین

از قابلیت‌های نسبتاً بالای ایران، یک نقطه شروع مهم است. همانگونه که فصل‌های بعدی نشان می‌دهند رابطه پکن با تهران در دهه ۱۹۷۰ و سپس در دهه ۱۹۹۰ با الهام از این دریافت که ایران می‌تواند نقش مهمی را به ترتیب در جلوگیری از "توسعه طلبی" روسیه و "تک قطبی‌گری" ایالات متحده ایفا کند. افزون بر این، تاکید برای دوستی با دولت‌های قدرتمند از زمانی که چین خود را به عنوان یک قدرت جهانی رو به رشد یافت بسیار برای آن اهمیت یافته است. احتمالاً اگر سایر کشورهای نسبتاً قدرتمند آسیا، همانند ایران، به چین متمایل باشند و به آن به عنوان یک قدرت مطبوع بنگرند، این هدف چین برآورده خواهد شد. شکل‌گیری رابطه همکاری چند بعدی و دوستانه میان ایران و چین بر اساس اعتماد و درک دو جانبه از عناصر مهم نفوذ چین در آسیا در قرن بیست و یکم خواهد بود. به عقیده من، شکل گیری چنین رابطه‌ای هدف والای سیاست چین در رابطه با ایران خواهد بود، هدفی مستقل از اهداف سیاسی خاص آن یا آن دوره زمانی. رابطه نزدیک و همکاری با ایران نفوذ چین را در یک منطقه مهم جهان چند برابر می‌کند. برای ایران، همکاری با چین به دلایل مشابهی جذاب است: ایران امیدوار است که شاید قدرت چین برای مهار، یا حداقل مقاومت در برابر فعالیت‌های ستیزه جویانه ایالات متحده مناسب باشد. در هر دو پایتخت این تصور وجود دارد که در صورت همکاری با یکدیگر به عنوان قدرت‌های مهم منطقه‌ای، ایران و چین در دستیابی به اهداف مشترک خویش موفق‌تر خواهند بود.

سنت پیمان و همکاری استراتژیک

سطح دیگری از درک دو جانبه چین ـ ایران تحلیلی تاریخی از سابقه قدرت دولتی چین و ایران طی چندین هزاره است. تاریخ پر باری از مشورت‌های استراتژیک و همکاری‌های استراتژیک خاص میان امپراطوری‌های چین و ایران و عدم وقوع برخورد و نزاع میان این دو امپراطوری وجود دارد. این نیز اساسی را برای همکاری کنونی میان دو کشور به

وجود آورده است. همانگونه که دیپلمات جمهوری خلق چین گنگ دافی[1] در فوریه ۱۹۸۶ به میرحسین موسوی اعلام کرد همواره روابط دوستانه‌ای میان دولت‌های چین و ایران بدون بروز هیچ گونه مجادله‌ای وجود داشته است.(۴۱) در مقدمه از لحاظ سیاسی صحیح تحقیق معتبر سال ۱۹۸۸ در مورد روابط چین ـ ایران همان نکته را ذکر می‌کند: «از لحاظ تاریخی، چین و ایران تنها روابط دوستانه داشته‌اند و هرگز درگیری را تجربه نکرده‌اند، فقط در دیدارهای دوستانه هدایا رد و بدل می‌کردند و هرگز برخورد نظامی نداشتند.»(۴۲)

حقایق جغرافیایی علل اصلی روابط صلح‌آمیز و همکاری میان امپراطوری‌های بزرگ چین و ایران را تشکیل می‌دهند. این دو امپراطوری حداقل در دوران پیش از تجدد، زمانی که چهار نعل تاختن با اسب سریعترین وسیله برای حمل و نقل زمینی بود از یکدیگر دور بودند. افزون بر این، دوری سرزمینی قلمروهای چین و ایران مشکل بزرگی بوده است زمانی که پیشرفته‌ترین وسیله حمل و نقل شتری بوده است که صدها کیلومتر راه می‌رفته و قادر بوده است که چندین روز میان واحه‌ها حرکت کند. فلات غیر قابل گذر تبت عبور و مرور را از سوی جنوب مسدود و ارتباط را به شمال محدود کرده بود جایی که کانلان[2]، تیان شان[3]، پامیر[4]، قره قروم[5]، و کوهستان‌های هندوکش[6] حمل و نقل را در دوران پیش از تجدد مشکل کرده بودند. بسیاری از زمین‌های آسیا که چین و ایران را از هم جدا می‌کردند خشک یا نیمه خشک بودند؛ تنها واحه‌ها و یا دره‌های حاصل خیز نسبتاً کوچکی برای کشاورزی مناسب بودند. این موضوع لشکرکشی‌های بزرگ را مشکل می‌کند و به تدارکات طولانی مدت، حساس و پر هزینه نیاز دارد. به سبب همین عوامل، تنها برای مدت کوتاهی در قرون

---

[1]. Gong Dafei
[2]. Kunlun
[3]. Tian Shan
[4]. Pamirs
[5]. Kara Koram
[6]. Hindu Kush mountains

هفتم و هشتم این دو امپراطوری در تماس مستقیم قرار گرفتند. تصویر ۱-۱ روابط فیزیکی میان امپراطوری‌های بزرگ ایران و چین را نشان می‌دهد.

قلمروهای غربی سلسله‌های جین و تانگ چین همان طور که در تصویر (۱-۱) نشان داده شده‌اند مدت زیادی نپایید. سلسله جین، اگر چه موفق شد که پس از صدها سال تجزیه چین را یکپارچه کند، پنجاه سال بیشتر نپایید. زمانی که سلسله جین در حال فروپاشی بود و چین دوباره برای مدت سیصد سال تجزیه شد قدرت چین در غرب دور کاهش یافت. سپس در سال‌های ۶۴۰ و ۶۵۰ قدرت چینی سلسله تانگ دوباره به سوی غرب گسترش یافته و به دورترین مرز خود در غرب دست یافت.

در سال ۶۵۰ نیروهای سلسله تانگ قاطعانه ترکهای غربی را شکست دادند و قلمرو حاکمیت سلسله تانگ را به آنچه امروز قرقیزستان و شرق قزاقستان است گسترش دادند. امیر نشین‌های غرب دور دست که قبلاً سلطه ترک‌های غرب را پذیرفته بودند با پادشاهی تانگ بیعت کردند، از این رو قلمرو سلسله تانگ در غرب تا دره رودخانه آمودریا و شمال و غرب افغانستان کنونی گسترش یافت. در سمت شرق در سین کیانگ[1] امروزی، حوزه تریم[2] به عنوان یک کشور تحت‌الحمایه چین با نام «حکومت پارس» سازماندهی شده بود که یک شاهزاده ساسانی آنرا اداره می‌کرد. در هر حال حکمرانی سلسله تانگ در وادی آمودریا کوتاه بود. در سال ۶۶۵ شورش موجب استقلال غربی‌ترین امیرنشین‌های تانگ شد.[(۴۲)]

مجدداً در سال‌های ۷۴۰ قدرت تانگ بر آسیای مرکزی اعمال شد، این بار تا شکند و فرغانه[3] به قلمرو تانگ افزوده شدند. آن امیر نشین‌ها حمایت سلسله تانگ علیه ارتش‌های مجهز اعراب را درخواست کرده بودند، تانگ پذیرفت و ارتش متشکل از سه هزار نفر به فرماندهی یک ژنرال کره‌ای اعزام کرد. این موضوع به رویارویی معروف ارتش‌های عرب و

---

1. Xinjiang
2. Tarim
3. Ferghana

چین در رودخانه تالاس[1] در سال ۷۵۱ میلادی در شمال غربی قرقیزستان کنونی منجر شد. نیروهای تانگ شکست خوردند، نیروهای چین به سمت شرق در سین کیانگ کنونی عقب نشستند و آسیای مرکزی از حوزه فرهنگی کنفوسیوسی در حوزه فرهنگی اسلام قرار گرفت. حتی سلطه تانگ بر سین کیانگ نیز بر اثر افزایش قدرت تبت و شورش عمده‌ای که در سال ۷۵۵ در چین اتفاق افتاد، از میان رفت. صنعتگران چینی که در حوالی رودخانه تالاس توسط اعراب اسیر شده بودند فنون ساخت کاغذ را به جهان اسلام منتقل کردند.

منافع استراتژیک هر امپراطوری نیز آنها را به جهاتی مخالف یکدیگر سوق داد. امپراطوری‌های چینی مخصوصاً در ابتدا در صدد فتح سرزمین‌هایی بر می‌آمدند که در طول دوره‌های اولیه تجزیه" از دست رفته بودند." این بدان معنا بود که جهت اصلی گسترش چین به سوی جنوب بود، زمانی که عمدتاً چینی به طریقه‌ای از زندگی می‌گفتند که بر اساس یکجانشینی و تولید بالای محصولات کشاورزی بود و زمانی که چینی‌هایی که به سرزمین‌های خشک مهاجرت کرده بودند (شمال و غرب سرزمین‌های کشاورزی چین) خود را با شیوه زندگی غیر چینی هماهنگ ساختند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند و از این رو "چینی" بودن را برای یک یا دو نسل کنار گذاشتند. تلاشهای چین برای فتح و چینی کردن مردمان غیر کشاورز و دامدار در شمال و غرب حداقل پیش از دوران تکنولوژی حمل و نقل امروزی چندان پایدار نبود. بیشترین وسوسه امپراطوری پارس برای گسترش به سوی غرب و جنوب بود. سرزمینهای حاصل خیز مسپتامیا[2] و مراکز بازرگانی خلیج فارس، و برخی مواقع هند، اهداف بنیانگذاران امپراطوری ایران بودند.

آرزوی کنترل مسیرهای تجاری پر سود میان آنها، دو نظام امپراطوری را به درون آسیا و سپس از لحاظ جغرافیایی در امتداد یکدیگر قرار داد. علاوه بر آن، هم چین و هم ایران از لحاظ تاریخی از سوی مردمان دامدار اسب سوار شمالی خود تهدید می‌شدند و

---

[1] . Talas
[2]. Mesopotamia

مبارزه با تهدیدات این مردم برخی اوقات فرماندهان نظامی چینی و یا ایرانی را به آرزوی موفقیت کردن برای دیگری وا می‌داشت. به عنوان مثال، ماموریت مهم ژانگ کیان[۱] به سرتاسر منطقه آمودریا در قرن دوم پیش از میلاد، بر گرفته از تلاش چینی‌ها برای یافتن متحدانی علیه ژیونگنو[۲] بود. یوئژی که ژانگ کیان در جستجویشان بود از ژیونگنو شکست خورده بودند و در نتیجه به سمت غرب مهاجرت کرده بودند. برطبق گفته‌های سفیر چین در ایران در دهه ۱۹۹۰، هوا لیمینگ[۳]، قدیمی‌ترین قرارداد ثبت شده میان ایران و چین در سال ۱۱۵ پیش از میلاد منعقد شد زمانی که امپراطور پارت مهرداد دوم و امپراطورهان، وودی[۴]، برای همکاری علیه ژیونگنو توافق کردند.(۴۴)

چندین قرن بعد زمانی که در سال ۶۳۴ حمله بی امان اعراب به امپراطوری ساسانی آغاز شد، آخرین پادشاه ساسانی، یزد گرد سوم، از امپراطوری تانگ چین کمک خواست. یزد گرد هیئتی را به پایتخت تانگ، چانگان[۵]، اعزام داشت و درخواست کمک نمود. گااوستونگ[۶] امپراطور خاندان تانگ از پذیرش این در خواست امتناع کرد اما اجازه داد پسر امپراطور، شاهزاده فیروز، که رهبری گروه را بر عهده داشت در چانگان بماند و معبدی زرتشتی در آنجا بنا کند. بر اساس نوشته‌ای در سال ۶۷۷ گااوستونگ یک ارتش چینی را برای یاری شاهزاده فیروز و باز پس ستاندن پادشاهی ساسانی اعزام کرد. ارتش پیش از بازگشت، تا توچا[۷] واقع در شمالی ترین جاده از مسیر کاروانی تریم در سین کیانگ و سپس پایتخت کشور تحت الحمایه تانگ با نام «حکومت پارس»، به سمت غرب پیش رفت.(۴۵) غلبه اسلام اعراب بر زرتشتیان ایران در قرن هفتم حاصل هجوم اعراب بود.(۴۶) حمایت چین

---

1. Zhang Qian
2. Xiongnu
3. Hua Liming
4. WuDi
5. Changan
6. Gaostsung
7. Tucha

از ساسانیان در این مقطع زمانی می‌تواند به عنوان حمایت از مبارزه مردم ایران برای استقلال ملی و علیه تجاوز خارجی تلقی شود. این نیز از عناصر روانی روابط کنونی چین - ایران است.

این حقیقت که چین و ایران هر دو جوامعی ثروتمند، یکجانشین، کشاورز، و شهری بودند از لحاظ تاریخی آنها را با جوامع دامدار اولیه و فقیرتر اما جنگ طلبی که در شمال آنها قرار گرفته بودند مواجه کرد و به روابط آنها با یکدیگر به همین منوال سمت و سوی دیگری بخشید؛ این در هر دو ملت روح برتری فرهنگی را به وجود آورد که موجب شد "سقوطشان" در دوران مدرن به دست غربیها را دردناک تر سازد. این شباهت طولانی مدت و قدرتمند برتری، مردم چین و ایران را متمدن تر کرد و از لحاظ تاریخی بربرها را از آنها دور نگه داشت و موجب تسهیل استفاده کنونی آنها از دیگری به عنوان آینده‌ای برای اثبات ارزشهای خاص جامعه خود شد.

نفت و قدرت در قرون بیستم و بیست و یکم

قدرت در دوران مدرن نقش متفاوتی را نسبت به دوران باستان و قرون وسطی ایفا می‌کند. فناوری‌های حمل و نقل امروزی عمیقاً تاثیر جغرافیا را بر مناسبات میان کشورها تغییر داده‌اند. امروزه ناهمواری‌ها و دشواریهای زمین می‌توانند به آسانی حل شود یا توسط ماشینهای حمل و نقل قوی، بی‌تفاوت به مشکلات زمین، از میان بروند. در دوران پیش از تجدد قدرت دولت تقریباً متناسب با قلمرو آن بود: جمعیت بیشتر و قلمرو گسترده‌تری که یک حکومت کنترل می‌کرد، ثروت بیشتر و سربازان بیشتری که داشت قدرت بیشتری را نیز دارا بود. صنعت و تکنولوژی مدرن عمیقاً این روابط را تغییر دادند. پس از انقلاب‌های علمی و صنعتی، کشورهای پیشرفته کوچکتر اما با فناوری بیشتر و صنعتی تر به آسانی توانستند از کشورهای بزرگتر و پر جمعیت‌تر، قدرتمندتر باشند. مذاکرات در مورد نفت، استفاده از نفت در رابطه با تکنولوژی مدرن و نقش ایران و خلیج فارس در تولید نفت

اهمیت می‌یابد. درک چین از نفوذ نسبی ایران نوین، هم گام با اهمیت سیاسی سرزمین آسیای مرکزی که ایران و چین را از هم جدا می‌کند بر اساس درکی ار نقش نفت در دنیای مدرن قرار می‌گیرد.

تحلیل‌گران چین از مدتها قبل نقش نفت در تعیین قدرت یک کشور در دوران مدرن را دریافته اند. یک مقاله پژوهشی چینی با عنوان مبارزه نفت جهان سوم که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، بر نقش کلیدی نفت در تعیین قدرت نظامی و اقتصادی در قرن بیستم، تاکید می‌کند.(۴۷) تحول موتور سوخت داخلی نظیر موتور دیزل، عمیقاً امور صنعتی، حمل و نقل، و نظامی را تغییر داد. کامیونها، هواپیماها، و لوکوموتیوهای دیزل به سرعت شروع به جا به جا کردن بارها و محموله‌ها در مسافت‌های طولانی کردند. به دنبال آن صنایع توسط موتورهای دیزل یا الکتریسته تولید شده از سوخت نفت قدرتمند شدند. تا پیش از قرن بیستم نفت خام اساساً برای روشنایی خانه و روغن کاری استفاده می‌شد. در طول قرن بیستم نفت به طور فزاینده‌ای به عنوان سوختی که به ماشین‌های عصر صنعت حرکت می‌بخشید استفاده شد. این انقلابی را در ساختار انرژی جامعه بشری به وجود آورد.(۴۸) نفت به طور روز افزونی جایگزین سایر اشکال انرژی شد تا به منبع اصلی حرکت در ماشین‌های ساخته بشر تبدیل شود.

آن طور که تحقیق چینی بدان اشاره می‌کرد نفت از مزایای خاصی نسبت به دیگر سوخت فسیلی عمده، ذغال سنگ، برخوردار است. نفت نزدیک به دو برابر ارزش گرمایی ذغال سنگ را در هر واحد تولید می‌کند. حالت مایع نفت امکان ذخیره سازی و سوخت آسان آن را فراهم می‌آورد. در نتیجه، کشورهای سرمایه داری در مسیر پیشرفت بتدریج نفت را جایگزین ذغال سنگ کردند. در سال ۱۹۱۰ تنها ۵ درصد انرژی مصرفی جهانی از نفت تأمین می‌شد. در سال ۱۹۷۰، ۶۸ درصد از انرژی مصرفی اروپای غربی و ۷۰ درصد از انرژی مصرفی ژاپن از نفت تامین شد. نه تنها نفت به خون حیاتی صنعت و نیروی جنبشی «انقلاب حرکتی» تبدیل شده بود بلکه برای اداره کردن جنگ نوین با تانک‌ها، ماشین‌های

باری، هواپیماها، زیر دریایی‌ها و کشتی‌های جنگی نیز حیاتی بود. تحقیق چینی می‌گوید: «بدون نفت انجام هیچ گونه دفاع ملی مدرن و یا جنگ امروزی عملی نخواهد بود». اهمیت نقش نفت در جنگ‌های امروزی با صادرات نفت ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم مشخص شد. در طول یک سال از این منازعه، صادرات نفت ایالات متحده نسبت به صادرات نفت آن طی جنگ جهانی اول هشت برابر شد. این تحقیق به گفته ژوزف استالین[1] در مورد اهمیت حیاتی نفت در قرن بیستم اشاره می‌کند:

«در نتیجه، همان طور که استالین بدرستی بدان اشاره کرد: مساله نفت برای امپریالیسم موضوع مرگ و زندگی است، زیرا هر کس که از نفت بیشتری برخوردار باشد جایگاه فرماندهی را در جنگ‌های آینده از آن خود خواهد کرد. هر کس که نفت بیشتری را کنترل کند، قادر خواهد بود فرماندهی صنعت و تجارت جهانی را در دست بگیرد. از زمان تجهیز کشتی‌های کشورهای پیشرفته به موتورها، نفت به عامل پر اهمیت تری در منازعات کشورهای بزرگ در زمان جنگ و در زمان صلح تبدیل شده است».(۴۹)

تحقیق چینی ادامه می‌دهد: همچنین موقعیتی وجود داشت که اکثر نفت جهان در «جهان سوم» خوابیده بود؛ نامی که مائو زدونگ در حدود سال ۱۹۷۰ برای کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین که سنگینی حضور اروپاییان را در دوره مدرن تحمل کرده بودند برگزید. فقر و عقب ماندگی اقتصادی آن کشورهای جهان سوم بر اساس «نظریه سه جهان» مائو (البته، به طور کلی همراه با نظریه اقتصاد مارکسیستی). عمدتاً از کارکردهای سلطه طولانی مدت امپریالسیتی سرمایه داری غرب بود. یکی از حرکت‌های اصلی قرن بیستم، مبارزه مردم جهان سوم برای رهایی از سلطه و استثمار امپریالیستی بود. انقلاب بلشویکی، پیروزی اتحاد جماهیر شوروی بر آلمان نازی و ژاپن، ایجاد اردوگاه سوسیالیستی در اواخر دهه ۱۹۴۰ ، شکل‌گیری جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ ، رشد صنعتی و نظامی سریع اردوگاه سوسیالیستی، و فروپاشی امپراطوری‌های استعمارگر اروپایی

---

[1]. Joseph Stalin

پس از ۱۹۴۵ نیروی فوق العاده‌ای به مبارزه کشورهای جهان سوم برای رهایی از امپریالیسم سرمایه‌داری داده بود. آن مبارزه تداوم داشت و مرامنامه اصلی آن مبارزه کشورهای جهان سوم برای در دست گرفتن کنترل منابع طبیعی خود از جمله نفت بود.

پژوهش سال ۱۹۸۱ چین محاسبه کرد که ۷۵ درصد از منابع نفت جهان در کشورهای جهان سوم قرار گرفته اند. ۶ درصد دیگر در کشورهای جهان دوم (نامی که مائو برای کشورهای سرمایه داری صنعتی شده غیر از ایالات متحده به کاربرد) کشورهایی که با سیاست استادانه‌ای احتمالاً می‌توانند به اردوگاه ضد سلطه کشیده شوند. دو ابر قدرت، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی که در فرهنگ نام‌های مائو جهان اول نامیده شدند ۱۶ درصد از کل ذخائر نفت جهان را در قلمرو خود دارند. این توزیع جغرافیایی ذخائر نفت با منطق قدرت (مکانیکی، سیاسی و نظامی) ترکیب شد و ثابت کرد که دو ابر قدرت سلطه طلب در تلاش برای کنترل نفت جهان سوم هستند. بر طبق پژوهش چینی، سیستم موجود کنترل نفت پس از جنگ جهانی دوم در طول دورانی از استعمارگری بی قید و بند غرب در اوایل قرن بیستم شکل گرفت و اتحادیه‌ای از هفت شرکت عظیم نفتی غرب بود که هر کدام از سوی حکومت‌هایشان پشتیبانی می‌شدند. در طول قرن بیستم، امپریالیسم ایالات متحده از طریق این کارتل‌ها (اتحادیه شرکت‌های بزرگ نفتی) سلطه یافته بود در حالی که شرکت‌های نفتی انگلستان، هلند، فرانسه و ایتالیا در این سیستم استثمار نفتی امپریالیستی که توسط ایالات متحده اجرا می‌شد سهیم ماندند. از نقطه نظر این حکومت‌ها و شرکت‌های سرمایه داری غربی کنترل منابع غنی نفت کشورهای جهان سوم منبعی جهت انحصار منافع و سوخت ارزان بود. از نقطه نظر امپریالیسم ایالات متحده، سلطه بر جهان نفت یک مکانیسم کلیدی برای برخورداری از وفاداری متحدان اروپایی و ژاپنی اش، کنترل جهان سوم، مهار اتحاد جماهیر شوروی، و از طریق تمام اینها، دستیابی به برتری جهانی است. از نقطه نظر کشورهای جهان سوم، نظارت و کنترل ذخائر نفتی خود یک راه حیاتی برای

توسعه اقتصادی، قدرت ملی مستقل، اقتدار حقیقی (جهت مخالفت با استعمار نو دروغین) بود. این تضاد ما بین استثمار و آزادی «مبارزه نفتی جهان سوم» را به وجود آورد.

در سطح جهان دو منطقه غنی ترین ذخائر نفت و گاز جهان را در دهه ۱۹۷۰ دارا بودند: ساحل خلیج مکزیک که از ساحل لوئیزیانا از طریق خلیج کمپچ[1] مکزیک به ونزوئلا کشیده شده است و خاورمیانه. از میان این دو منطقه، خاورمیانه غنی‌تر است. در خاورمیانه، عربستان سعودی و ایران بالاترین تولید را دارا بودند، در حالی که ایران از لحاظ ذخائر در رتبه‌ای بسیار پایین تر از عربستان قرار داشت. جدول ۲-۱ این موضوع را نشان می‌دهد که برگرفته از پژوهش سال ۱۹۸۱ چین می‌باشد. البته، خلیج مکزیک ناحیه‌ای بسیار دور از چین بود و مکانی که چین از لحاظ تاریخی هیچ نقشی در آن نداشت. در هر حال، چین با ایران سابقه پر بار و طولانی از همکاری داشت. همان طور که قبلاً مشاهده گردید ایران از ظرفیت‌های مناسب ملی برخوردار می‌باشد که بالقوه برای سلطه بر مرزهای حوزه خلیج فارس مناسب است.

---

1. Campeche Bay

جدول ۲-۱

توزیع جهانی و خاورمیانه‌ای ذخائر نفت، ۱۹۷۵			
	تولید کل جهانی (٪)	ذخائر نفت خام (میلیون تن)	تولید نفت خام (میلیون تن)
جهان اول	۳۶/۵		
جهان دوم	۵/۰		
جهان سوم	۵۸/۵		
خاورمیانه	۳۶/۸		
عربستان سعودی		۲۰/۵۴۷/۰	۴۵۱/۰
کویت*		۱۰/۰۲۷/۰	۱۰۷/۰
امارات متحده عربی**		۸/۸۹۳/۰	۹۴/۰
ایران		۸/۲۹۳/۰	۲۸۳/۰
عراق		۴/۷۲۶/۰	۱۱۱/۰
عمان		۷۷۳/۰	۱۷/۰
قطر		۷۶۷/۰	۲۲/۰
سوریه		۲۰۴/۰	۱۰/۰
ترکیه		۵۱/۰	۲/۵
بحرین		۳۷/۰	۲/۸
آفریقا	۹/۲		
آمریکای لاتین	۸/۴		
آسیای جنوب شرقی	۳/۰		
سایر	۱/۱		

* شامل منطقه بی‌طرف

** شامل ابوظبی، دوبی و شارجه که به امارات متحده عربی افزوده شدند و در سال ۱۹۷۵ شکل گرفت.

منبع: *دی سان شیجیه شی یو دو ژنگ*[1] [نزاع نفتی جهان سوم] (پکن: سان لیان شودیان[2]، ۱۹۸۱)، ۱۵-۱۴، ۲۴.

---

1. Di san Shijie Shiyou duozheng
2. San Lian Shudian

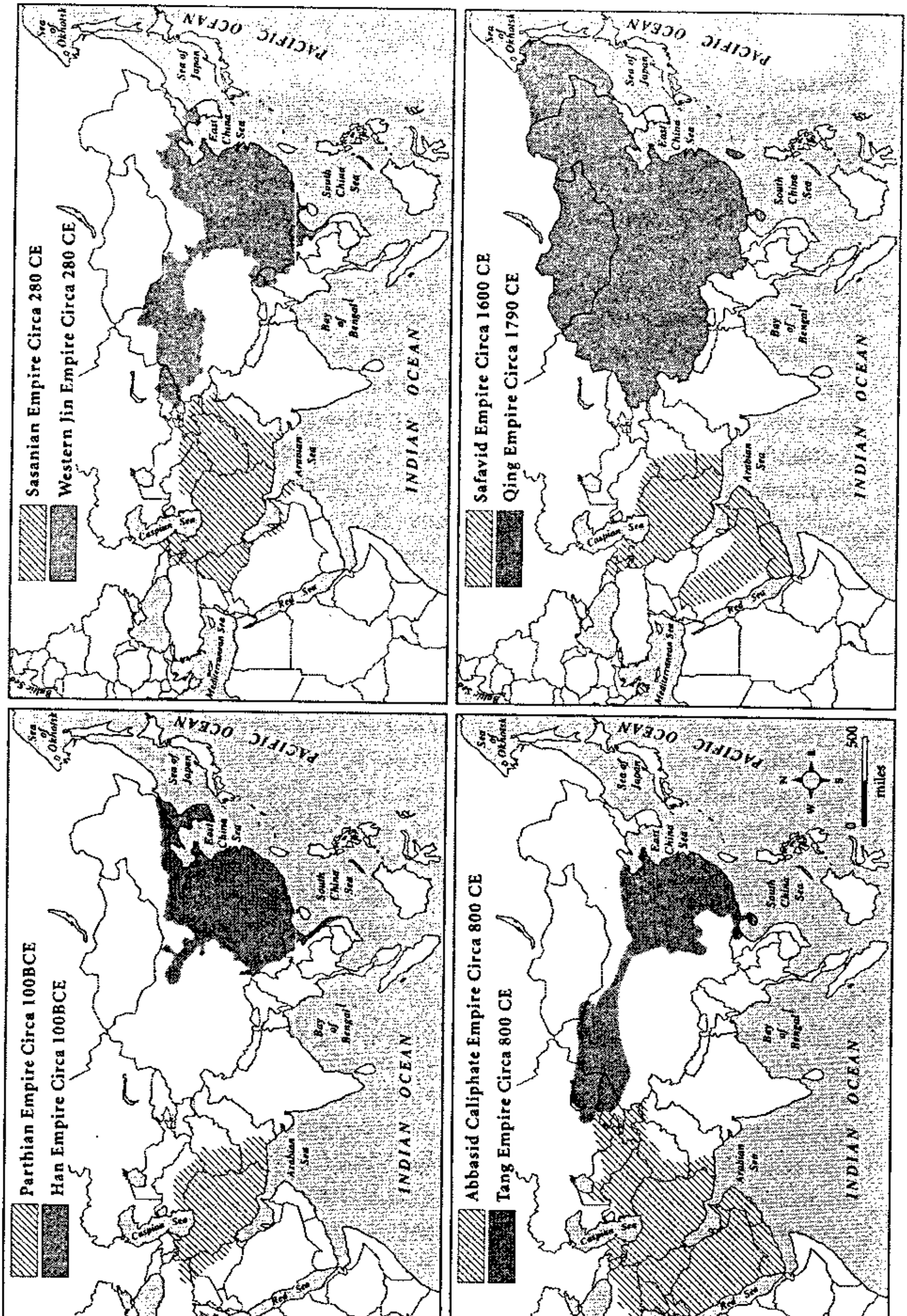
این تلاقی عوامل بدین معناست که برآوردهای کنونی چین در رابطه با ایران وابسته به ارتباطات جهانی نیروها است. از طریق رابطه با ایران، چین ممکن است قادر باشد بر تخصیص جهانی نفت اثر بگذارد و به همین ترتیب بر توازن جهانی قدرت. به عنوان مثال با توجه به چهارچوب تئوری سه جهانی مائو، دو ابر قدرت در پی کسب کنترل نفت خلیج فارس به عنوان مرحله‌ای از سلطه جهانی هستند. چین می‌توانست با حمایت از مبارزهِ ایران علیه سلطه جهانی از حرکت ابر قدرت‌ها برای سلطه بر جهان ممانعت به عمل آورند (این کار با حمایت از تلاش‌های ایران برای جلوگیری از کنترل ابر قدرت‌ها برنفت خلیج‌فارس صورت می‌گیرد). از طریق تاثیر بر تهران و کنترل ایران بر نفت خلیج‌فارس، پکن احتمالاً قادر خواهد بود به طور چشم‌گیری بر تحول ساختار قدرت دولتی در جهان اثر بگذارد. با کمک به جلوگیری از دستیابی این یا آن قدرت متخاصم دیگر بر یک منطقه مهم تامین نفت جهان، پکن می‌توانست شکل گیری ساختار قدرت را مطابق نظر چین موجب شود. گونه دیگری با همین مضمون در دهه ۱۹۹۰ شکل می‌گرفت: با تقویت موقعیت ایران در خلیج‌فارس، پکن حرکت ایالات متحده به سوی سلطه تک قطبی را کند می‌کرد و این احتمال که نفت آن منطقه تحت شرایط خاص از آن چین باشد را افزایش می‌داد.

روح در مقابل منافع

همبستگی تمدنی و درک دو جانبه قدرت ملی یکدیگر، روح روابط چین ـ ایران را شکل داد، چارچوبی که مناسبات چین ـ ایران در آن رخ داد. در مفهوم کلی، روح پیوندهای چین ـ ایران بدین معناست که پکن به دنبال همکاری با ایران در پی راهی برای ساختن جهان پس از تحقیر ملت‌های غیر غربی بدست غربی‌ها در دوران مدرن است. اما چنین احساساتی در مورد مقاصد خاصی که این همکاری طی دوران‌های مختلف دنبال می‌کند یا منافعی که علیه این همکاری مطرح می‌شوند کمتر صحبت می‌کنند. در حقیقت، چین می‌بایست به طور مداوم میان میل خود برای همکاری با ایران در مقابل سایر منافع مهمش،

توازن ایجاد کند. آن دسته از منافع غالباً بر امیال مربوط به روح روابط چین - ایران پیشی گرفتند.

چند دسته از منافع چین گاه به گاه همکاری‌های جمهوری خلق چین با جمهوری اسلامی ایران را نقض کرده اند. این دسته از منافع در فصل‌های بعد شرح داده خواهند شد، اما خوب است در اینجا معرفی شوند. آنها عبارتند از: حفظ ادب و نزاکت بین‌المللی موجود میان چین و ایالات متحده که توسعه به طور چشم‌گیر موفق چین پس از سال ۱۹۷۸ مرهون آن است؛ حفظ شهرت و اعتبار بین‌المللی چین به عنوان یک قدرت مسئول و معقول؛ ترس از وقوع جنگ و سایر بی‌ثباتی‌ها در خاورمیانه به ویژه به سبب ستیزه جویی جمهوری اسلامی ایران و آنچه موجب لطمه به موضوع رشد اقتصادی چین شود؛ و ترس از تاثیر ایدئولوژی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران بر جامعه مسلمانان چین و آسیای مرکزی (همبستگی تمدنی و ارزیابی‌ها از نقشی که ایران می‌تواند در ارتباطات جهانی نیروها ایفا کند همواره وجود دارند و به روابط چین با ایران رنگ می‌دهند). برخورداری از منافع مشترک قدرتمند غالباً این دو کشور را در کنار یکدیگر قرار داده است. تاکنون سردمداران چین به طور مداوم می‌بایست ما بین دست آوردهای حاصل از همکاری با ایران علیه مضرات آن توازن ایجاد می‌کردند. بندرت این ارزیابی‌ها منجر به فاصله گرفتن پکن از تهران و حتی، گاه به گاه، تعلیق برخی همکاری‌های خاص با ایران شده است. اما هنگامی که پکن چنین تصمیماتی را گرفته آن را با بی میلی بسیار و غالباً تنها تحت فشار زیاد اجرا کرده است. به نظر می‌رسد که تمایل بسیار زیادی از سوی چین برای همکاری با یک رفیق متمدن که همچنین قدرت بزرگی در منطقه مهمی از جهان است وجود دارد.



موقعیت و وسعت دو امپراطوری ایران و چین در دوره‌های زمانی مختلف

فصل دوم

رابطه جمهوری خلق چین ـ پادشاهی ایران، ۷۸-۱۹۷۱

"تمدن بزرگ" شاه و علاقه مائو به جبهه متحد

محمدرضا پهلوی شاه یا سلطان ایران از ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹، در اندیشهٔ باز گرداندن عظمت و شکوه به ایران بود. از این دیدگاه، ایران می‌بایست یک کشور مرفه، صنعتی، موفق دارای حکومتی با قدرت اقتصادی و نظامی فوق‌العاده گردد. قدرت روزافزون ایران آن را قادر می‌ساخت تا به طور مؤثری با چالش‌های منافع ایران در خلیج‌فارس و منطقه شمال غربی اقیانوس هند کنار بیاید و با همسایگان ایران از موضع قدرت ارتباط برقرار کند. ایران قدرت اصلی منطقه خلیج‌فارس ـ دریای عرب می‌بود و با اطمینان و قدرت چالش‌های منافع ایران در آن منطقه را رفع می‌کرد. دستیابی ایران به یک تمدن بزرگ موضوعی بود که بعضی از اوقات شاه برای توجیه واقعی بودن این دیدگاه استفاده می‌کرد.(۱)

شاه همانند پدرش، رضاخان، یک تجددگرا همانند امپراطور میجی[1] ژاپن یا مصطفی کمال آتاتورک ترکیه بود. همانند میجی و آتاتورک، شاه جامعه غربی را الگویی برای تجدد می‌دانست و بر برنامه‌های به شدت جاه‌طلبانه‌ای که برای بیرون کشیدن ملتش از روش‌های سنتی و راندن آن به مسیر توسازی طراحی شده بودند بسیار فشار آورد. او مصمم بود که نسبت به مخالفت‌های اجتناب‌ناپذیر چنین تلاش بلندپروازانه‌ای بی‌اعتنا باشد اگر چه

---

1. Meiji emperor

آخرین پرواز او به خارج از کشور در سال ۱۹۷۹ نشان داد که او فاقد عزم آهنین برای انجام این وظیفه است.[۲]

شاه فکر می‌کرد که رشد اقتصادی کشور پایه‌ای اساسی برای چنین «تمدن بزرگی» است و از اوایل دهه ۱۹۶۰ مسئولیت برنامه‌های بلندپروازانه نوسازی را که با درآمدهای نفتی تأمین می‌شد بر عهده گرفت. در سال ۱۹۶۳ شاه برنامه اصلاحات را که «انقلاب سفید» نامیده شد آغاز کرد و طی آن به یک میلیون و ششصد هزار خانواده کشاورز زمین داده شد و از این رو به طور گسترده‌ای مشکل اجاره زمین کشاورزی را کم کرد. اصلاحات ارضی همچنین تنش‌ها را میان رژیم شاه و روحانیون اسلامی ایران به سبب آنکه مساجد* یا روحانیون اغلب مالکین زمین بودند، عمیق‌تر کرد. سایر اصلاحات تجددخواهانه شاه نیز بر کاهش نفوذ روحانیون بر روستاها تأثیر داشت: تأسیس مدارس دولتی، افزایش حقوق سیاسی زنان و اعمال حداقل سن هجده سالگی برای ازدواج زنان، توسعه ارتباطات جمعی الکترونیکی مدرن، و پذیرش طرز پوشش غربی توسط بسیاری از بزرگان ایران. پوشش چادر در دانشگاه‌ها و ادارات دولتی ممنوع شد. صنعتی شدن و شهری‌سازی با سرعت زیادی پی‌گیری شد.[۳]

تحقق کنترل دولت بر ذخایر نفت و گاز ایران یک رکن کلیدی آرزوی شاه برای باز گرداندن عظمت ایران بود. بنا بر گفته ر.ک. رمضانی، ایران تحت رژیم شاه مبارزه بیست ساله‌ای را برای براندازی آنچه ایرانیان عموماً به عنوان تفاهم تحقیر کننده‌ای که از سوی شرکت‌های نفتی غربی پس از کودتای آمریکایی سال ۱۹۵۳ برای برکناری رهبر اصلاح‌طلب محمد مصدق بر ایران تحمیل شد، می‌شناسند، به جنبش درآورد. طی سه سال پس از

---

* نویسنده بدون توجه به واقعیت‌های عینی مساجد را با کلیساهای اروپایی در عصر فئودالیسم مشابه دانسته است و درحالی که اسناد منتشر شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بخوبی ریشه‌های شکل‌گیری نهضت ۱۵ خرداد را که در اعتراض به کاپیتولاسیون و تسلط بیگانگان بر سرنوشت کشور نشان می‌دهد نویسنده کتاب در همان قرائت‌های کهنه و تفاسیر نوشته شده نویسندگان روزنامه‌های دوران شاه باقی مانده است. (مترجم)

عهدنامه نفتی ناخوشایند سال ۱۹۵۴، شاه در حال ساخت شرکت ملی نفت ایران (NIOC)[1] به صورت یک شرکت نفتی تمام عیار با این قابلیت که روزی صنعت نفت ایران را برعهد بگیرد، بود.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ آن هدف تحقق یافته بود؛ NIOC در سطح گسترده‌ای از اکتشاف، تولید و عملیات «زیر زنجیره‌ای»، به طور داخلی و خارجی، با همکاری شرکت‌های نفتی نه بسیار مهم غربی خارج از حوزه جغرافیایی عهدنامه ۱۹۵۴، مشغول به کار بود. در سال ۱۹۶۸ شاه بازخواست از شرکت‌های نفتی بزرگ غربی را در خلال حوزه جغرافیایی عهدنامه ۱۹۵۴، آغاز کرد. طی یک سری مذاکرات و درگیری‌های جدی میان سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳، ایران شرکت‌های بزرگ غربی را وادار کرد تا اول، افزایش سطح تولید و سپس مالیات‌های افزایش یافته و قیمت‌های فروش هر شبکه را بپذیرند. در سال ۱۹۷۰ شاه این قانون را که ذخایر نفت ایران صندوق ذخیره ملی خود را ایجاد کنند و این که حکومت این حق را داشته باشند تا به هر مقدار که نیاز داشت به منظور سرمایه‌گذاری برای بهبود رشد کشور از آن ذخیره، برداشت کند. نتیجه نهایی این دو دهه مبارزه طولانی در سال ۱۹۷۳ با ملی شدن ذخایر نفت ایران،* حاصل شد. در دهمین سالگرد اجرای انقلاب سفید، شاه شرکت‌های نفتی عمده غربی را با امضای عهدنامه ۱۹۵۴ به همراه یک اولتیماتوم روبرو کرد. آنها می‌توانستند عهد نامه جدیدی را با پذیرش سلطه کامل ایران بر نفت خویش، امضا کنند یا می‌توانستند بر عهدنامه ۱۹۵۴ باقی بمانند. در حالت اول، شرکت‌ها می‌توانستند همکاری خود را با ایران به شکل دوستانه‌ای ادامه دهند. در حالت بعد، جریمه‌هایی بر شرکت‌های غربی تحمیل می‌شد. شرکت‌ها عقل را در ادامه همکاری با حکومت شاه دیدند و

---

[1] . National Iran Oil Company

* نویسنده به اشتباه سال ۱۹۷۳ سال ملی شدن صنعت نفت معرفی می‌کند و به آن چه قبل از سقوط حکومت ملی دکتر مصدق مربوط می‌شود توجه‌ای ندارد. موضوع دیگری را هم که نویسنده فراموش می‌کند جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، تحریم نفتی غرب و بالاخره ظهور اوپک به عنوان سازمان تأثیرگذار در تعیین قیمت نفت است که شرایط جدیدی را برای کشورهای صادر کننده نفت فراهم ساخت. (مترجم)

تفاهمنامه جدیدی که سلطه کامل ایران را بر نفت شامل محدودهٔ جغرافیایی عهدنامهٔ ۱۹۵۴، تثبیت می‌کرد، در ماه فوریه امضاء شد. از اینجا به بعد رابطه ایران و شرکت‌های نفتی، رابطه فروشنده (ایران) و خریدار (شرکت‌های نفتی) بود. آخرین عمل در ماه ژولای صورت گرفت یعنی هنگامی که ایران تمامی ذخایر و عملیات نفتی خود را ملی کرد.(۴)

با در دست گرفتن کنترل ذخایر نفتی ایران در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط شاه (همزمان با افزایش‌های عمده در قیمت نفت توسط سازمان کشورهای صادر کننده نفت [OPEC]) درآمدهای حاصل برای صنعتی شدن کشور به طور چشمگیری افزایش یافت. همان‌طور که شهری شدن سرعت یافت، تعداد زیادی از روستانشینان سابق به منظور پرکردن شهرها حرکت کردند، جایی که در آن با روش‌های عجیب و عدم امنیت اقتصادی، روبرو شدند. هم در شهرها و هم در روستاها روحانیون اسلامی - یکی از مهمترین نخبگان سنتی ایران - وضعیت و نفوذ اجتماعی خود را به سبب سکولاریسم و سیاست‌های اقتصادی کشور، در خطر دیدند. نخبگان سیاسی ایران، به اضافه بخش عمده‌ای از طبقه متوسط شهری، به تربیت غربی تمایل داشتند و خود را با الگوها و رفتارهای غربی وفق دادند. الگوهای غربی برای بسیاری از ایرانیان سنتی ناخوشایند بود از جمله مصرف الکل، پوشش بی‌شرمانه زنان، و فرهنگ جوانان دهه ۱۹۶۰. کلوپ‌های شبانه و سینماهایی که فیلم‌های هالیوودی را نشان می‌دادند افزایش یافتند. فحشا بیشتر شد یا حداقل آزادتر شد. استفاده از مواد مخدر گسترش یافت. بودجه‌های دولتی گسترش رفاه با رهبری گسترده دولتی برای ایجاد فساد همراه شد. شکاف فرهنگی به طور فزاینده‌ای مابین نخبگان غرب زده و طبقه متوسط و از سوی دیگر طبقات پایین سنتی‌تر، ایجاد شد. روش‌های نخبگان غرب زده برای روستاییان و روستاییان تازه شهری شده، مخرب بود. روند بسیار سریع تحولات اجتماعی به سبب برنامه‌های توسعه بلندپروازانه شاه در دهه ۱۹۷۰، که از سوی غرب پشتیبانی و با پول نفت تأمین می‌شد رشد و تنش‌های شدیدی را به دنبال داشت. متأسفانه شاه بنیادهای سیاسی را برای هدایت و جریان دادن به این تنش‌ها ایجاد نکرده بود و در عوض به سوی

اشکال هر چه بیشتر دیکتاتوری حرکت کرد (پذیرش قطعی شورش). در سال ۱۹۷۵ شاه تمام احزاب را منحل کرد، و آنها را تنها با یک سازمان سیاسی جایگزین کرد. این حرکت طبقه متوسط را به سوی مخالفت با رژیم سوق داد پلیس سیاسی شاه، ساواک، به سبب توقیف‌های مستبدانه و استفاده از ترور بدنام شد.(۵)

تلاش شاه برای دستیابی به «تمدن بزرگ» ایران تأثیر عمیقی بر روابط ایران با چین، از طریق ایجاد اشتیاق در شاه برای حمایت چین از به وقوع پیوستن برتری منطقه‌ای ایران، داشت. هدف شاه ایجاد و حفظ محیط دلخواهی در منطقه خلیج‌فارس برای دستیابی به منافع ایران و سپس به منظور استفاده از موقعیت برتری ایران در خلیج‌فارس به عنوان یک سنگ بنای موقعیت سیاسی جهانی بود. این هدف گسترده به تلاش‌های ایران برای حفاظت از پادشاهی‌های خلیج‌فارس علیه انهدام توسط ملیون رادیکال عرب و اتحاد جماهیر شوروی، تبدیل شد. این پادشاهی‌های ضعیف که اکثرا تحت قیمومیت انگلیس به وجود آمدند و به سوی استقلال حرکت کردند با غرب دوست و متحد بودند و به ایران چشم داشتند تا علیه تهدیدهای امنیتی از سوی حکومت‌های ملی عرب جمهوری‌خواه و رادیکال در بغداد و قاهره یاریشان کند. با خدمت کردن به عنوان محافظ امیرنشین‌های خلیج‌فارس، ایران به ثبات دست می‌یافت و سدی در مقابل اعراب متخاصم رادیکال (به ویژه عراقی‌ها و مصری‌ها) یا حضور شوروی تلقی می‌شد؛ نفوذ ایران گسترش می‌یافت. شاه همچنین می‌خواست که ایران نقش تضمین جریان آزاد ذخایر انرژی خلیج فارس را از طریق تنگه هرمز بر عهده بگیرد. صادرات انرژی برای سلامت اقتصادی حیاتی بود و منافع قدرت‌های غربی در منطقه را تأمین و حفظ می‌کرد. انگلیس با رها کردن نقش سنتی خود در محافظت از مسیرهای دریایی خلیج فارس این تصور را در شاه به وجود آورد که ایران این وظیفه را بر عهده بگیرد.(۶)

اطلاعیه انگلستان در اوایل سال ۱۹۶۹ مبنی بر اینکه نیروهای نظامی خود را از شرق سوئز تا پایان سال ۱۹۷۱ خارج می‌کند این فرصت را برای شاه به وجود آورد تا ایران

حمایت غرب را برای ایفا کردن نقش منطقه‌ای مهمتری به دست آورد.[۷] با آغاز سال ۱۹۶۹، تقریباً همزمان با بیانیه لندن مبنی بر تصمیم خود برای خروج از شرق سوئز، شاه «سیاست جایگزینی» خود در خلیج فارس را اعلام کرد (اصطلاح رمضانی)، که بر طبق آن امور امنیتی خلیج فارس باید از سوی کشورهای ساحلی منطقه تعیین شوند. قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده، انگلستان یا چین بودند نمی‌بایست پایگاه‌های نظامی در حوزه خلیج فارس بنا کنند.[۸] این بخش از تلاش شاه برای تثبیت ایران در نقش یک قدرت منطقه‌ای بود. اگر تأسیس پایگاه‌های نظامی قدرت‌های غیرساحلی نظیر ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و حضور در خلیج فارس و یا حتی اقیانوس هند ممنوع می‌شدند موقعیت نسبی ایران از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شد. برنامه‌های توسعه نظامی بلندپروازانهٔ شاه به گونه‌ای طراحی شده بودند تا قوی‌ترین نیروهای نظامی در منطقه را برای ایران فراهم آورند. در تصور شاه، قدرت نظامی قوی می‌توانست قوی‌ترین و فنی‌ترین اقتصاد پیشرفته منطقه را تحکیم بخشد.

شاه برای تحقق این هدف بلندپروازانه از تفوق منطقه‌ای نیاز داشت تا حمایت بسیاری از قدرت‌های بزرگ را به‌دست آورد. در این زمینه دیپلماسی شاه بسیار موفق بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ او توانسته بود نقش جدید خود را به ایالات متحده، چینی‌ها، اروپاییان، ژاپنی‌ها، و تا حد قابل ملاحظه‌ای شوروی، بقبولاند. نقش چین در ساخت «تمدن بزرگ» ایران، اقتصادی نبود. شاه به توسعه اقتصادی به عنوان پایه‌های رشد ایران می‌نگریست و به غرب نظر داشت. وی به میزان بسیار کمتری به اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمانان اروپای شرقی مسکو، برای حمایت‌های اساسی برای آن توسعه: همکاری اقتصادی، سرمایه‌گذاری، فناوری، آموزش و راهنمایی فنی و بازارها برای کالاهای ایرانی می‌نگریست. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰، چین خود یک صادر کننده نفت بود. نه تنها فناوری چینی برای ایران جذاب نبود بلکه در پشت تکنولوژی غربی به راحتی در دسترس ایران قرار گرفته بود. همچنین ایران و چین اساساً کالاهای صادراتی یکسانی را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تولید

می‌کردند (محصولات کشاورزی، کالاهای تولیدی ارزان و مواد خام) و اساساً آنها را به کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته غربی می‌فروختند. چین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کالای قابل توجهی از لحاظ اقتصادی برای عرضه به ایران نداشت.

حمایت چین از ایران در حوزه سیاسی برای تحقق «تمدن بزرگ» شاه اهمیت می‌یافت. چین قدرت بزرگی بود که اهمیت نیروی نظامی را درک کرده بود. در طول جنگ سال ۱۹۶۵ هند ـ پاکستان چین تهدید کرده بود که به نفع پاکستان مداخله خواهد کرد، تهدید چین به طور چشمگیری مشارکت هند، شوروی و ایالات متحده را برای پایان سریع این جنگ به دنبال داشت. در دوران پس از شکست سال ۱۹۶۳ هند از چین، آوازهٔ ارتش چین در جنوب آسیا بسیار افزایش یافت. علاوه بر این، تهران و پکن منافع مشترکی را در دفاع از پاکستان علیه اهداف مطیع‌سازی هند دنبال می‌کردند. همان‌طور که شاه در سال ۱۹۶۷ به یک خبرنگار گفت: «چین کشوری دارای سلاح هسته‌ای و بیش از هفتصد میلیون نفر جمعیت است. آن چنان قدرتی می‌باشد که به راحتی می‌بایست به رسمیت شناخته شود».[۹]

به سبب قدرت چین، پیوند ایران با چین اهرمی را علیه مسکو و به میزان کمتری، علیه واشنگتن به شاه داد. از طریق ارتباطات با چین، شاه می‌توانست با ترس شوروی که در ذهن آن با یک جبهه ضد شوروی چین ـ ایران با پشتیبانی ایالات متحده، فزونی می‌گرفت بازی کند. اتحاد جماهیر شوروی دشمن قدیمی شاه بود، بیشتر به سبب تاریخ تجاوزهای نظامی روسیه در شمال ایران، به اضافه حمایت اتحاد شوروی از گروه‌های ضد شاه، ضد سلطنتی، به ویژه حزب توده کمونیست. از سرگیری روابط دیپلماتیک با مسکو در اوایل دهه ۱۹۶۰ به چرخشی نمایشی در سیاست شوروی در سال ۱۹۶۲ منجر شد که قطع حمایت مسکو از نیروهای ضد شاه و در عوض آغاز ستایش از شاه را به دنبال داشت. چندین عامل در پشت تصمیم مسکو برای دلجویی از شاه ایران وجود داشتند. یک عامل تیرگی جدی روابط شوروی ـ چین بود که در سال ۱۹۶۰ آغاز شد. در مواجهه با درگیری‌های روزافزون با

چین در شرق، مسکو نیاز به تنش‌های کمتری در غرب داشت. در هر حال، در صورت اتحاد چین و ایران علیه اتحاد شوروی، احتمالا با حمایت و همدستی ایالات متحده، موقعیت مسکو بسیار وخیم‌تر می‌شد. شاه عمیقا در دهه ۱۹۷۰ از رشد حضور شوروی در مناطق اطراف ایران، یعنی عراق، یمن نگران بود. اساسا شاه می‌ترسید که حضور قدیمی اتحاد شوروی در مرزهای سرزمین‌های شمالی ایران با حضور نیروی دریایی شوروی در جنوب ایران پیوند حاصل کند و به طور جدی ایران را در محاصره نیروی نظامی شوروی درآورد. از سال ۱۹۶۹، از سرگیری روابط تهران ـ پکن، به مسکو هشدار داد که اگر شوروی پیوندهای خود با عراق را که بسیار زیاد پیش رفته بود ادامه دهد ممکن است اتحاد شوروی خود را در مقابل جبهه چین ـ ایران ـ ایالات متحده ببیند.

عراق رقیب مهم منطقه‌ای ایران در خلیج‌فارس بود. برای قرن‌ها در سلسله‌های عثمانی[1] و صفوی، حاکمان ایران از اختلافات مذهبی در عراق تحت سلطه عثمانی بهره‌برداری کرده بودند، در حالیکه حاکمان عثمانی نیز متقابلا از دودستگی‌های قومی قلمرو صفوی استفاده کرده بودند. در رأس این براندازی‌های دوجانبه رقابت‌های جدید قرار داشتند.[۱۰] پس از انقلاب جمهوری‌خواهانه سال ۱۹۵۸ که منجر به براندازی نظام پادشاهی عراق گشت، این کشور به عنوان یک دولت رادیکال با آرمان رهبری منطقه ظاهر شد. حاکمان جدید عراق خود را به عنوان انقلابیون ملی پان عربیسم مطرح کردند و برای بیرون راندن حضور امپریالیسم غرب از منطقه خلیج‌فارس می‌جنگیدند. این آرمان‌ها با آرمان‌های شاه تضاد داشت. جمهوری عراق همچنین به اتحاد شوروی برای حمایت از این مبارزه ضدغربی نظر داشت. در دهه ۱۹۷۰، اتحاد جماهیر شوروی حمایت خود را از عراق افزایش داده بود و ایران را با یک چالش رو به گسترش مواجه ساخته بود. از نظر شاه پیوند با چین به عنوان مانعی برای روابط شوروی ـ عراق محسوب می‌شد. در هر حال با استفاده از کارت چین ایران می‌توانست به آسانی نتایج قابل توجهی نه در ممانعت بیشتر از نفوذ شوروی بلکه

---

[1]. Ottoman

در دشمن‌تراشی علیه آن به بار آورد. در نهایت، اگر ایران می‌توانست حمایت چین را بدست آورد قادر بود در سازمان‌دهی موقعیت برتر ایران در خلیج‌فارس (همانند به رسمیت شناختن از سوی شوروی یا آمریکا) به کار گیرد.

وزیر دربار مورد اعتماد شاه، اسدالله علم، مشاجره جالبی با توجه به نگرانی‌های شوروی از چین طی گفتگویی با سفیر شوروی در دیدار مارس سال ۱۹۷۰ رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی، نیکولای پادگورنی[1] از تهران داشت. ابراز تمایل علم برای افزایش همکاری‌های اقتصادی شوروی با ایران موجب شد تا سفیر شوروی به محدودیت‌های مالی توانایی‌های مسکو اشاره کند. هنگامی که علم بیشتر اصرار کرد، سفیر توضیح داد: «ما قویاً متعهد به بودجه دفاعی خود هستیم» زیرا «چینی‌ها ... مدعی قلمروهای شرق دور ما شده‌اند ادعا می‌کنند که ما آنها را با زور به دست آورده‌ایم.» علم پاسخ داد: «با لبخند گفتم، به نظر می‌رسد که حق دارند». وزیر دربار ایران به نحو تحریک‌آمیزی ادامه داد: «حداقل برخی از این زمین‌ها در دوران تزارها از چین گرفته شده‌اند. چین پرجمعیت شده است و نیاز به فضایی دارد که در آن گسترش یابد: طبیعتاً به قلمروهای خالی از سکنه ورای مرز شمالی خود می‌نگرد. تنها فضای موجود و اتفاقاً در عین حال تشکیل دهنده بخشی از روسیه.» بر طبق گفته علم، سفیر شوروی توافق خود را اعلام کرد. یک ماه بعد و در متن توافق ایالات متحده به منظور افزایش اعتبارات خریدهای تسلیحاتی ایران، علم به شاه پیشنهاد داد که «شاید مزایایی برایمان در فروش نفت به چین سرخ وجود داشته باشد.» شاه به علم دستور داد که در مورد این موضوع بیشتر تحقیق کند.(۱۱) به عبارت دیگر، اگر واشنگتن از آشتی چین ـ ایران نگران بود ایالات متحده بیشتر متمایل به فروش اسلحه‌های پیشرفته مورد درخواست ایران بود و به نحو دیگری از ایران دلجویی می‌کرد.

اهرم اعمال فشار بر واشنگتن که از طریق پیوندهای ایران با پکن فراهم شد بسیار کم ارزش‌تر از آنی بود که در تفکر ایرانیان برای اعمال فشار بر مسکو، به دست آمد. اما

---

[1]. Nikolai Podgorny

گسترش پیوندهای ایران با «چین سرخ» می‌توانست تا حدی نشان دهنده استقلال ایران از ایالات متحده باشد. این از لحاظ داخلی و نیز مکانهایی چون جنبش غیر متعهدها یا نشست عمومی سازمان ملل، به اندازه مذاکرات با واشنگتن در مورد موضوعات مربوط به خرید اسلحه، کارآمد بود؛ تا آن زمان شاه هرگز تصمیم به قطع رابطه با ایالات متحده نداشت. در واقع خواست شاه برای «تمدن بزرگ» ایران با پشتیبانی و حمایت ایالات متحده پیش‌بینی می‌شد.(۱۲)

رشته‌ی سرخ افکار مائو در مورد امور بین‌المللی از دهه ۱۹۳۰ تا زمان مرگ وی در سال ۱۹۷۶، مردمی متحد علیه قدرت‌های گوناگون امپریالیستی بود. ملتی یکپارچه که گروه‌های نسبتا کوچک از انقلابیون کمونیستی با نیروهای بزرگتر غیرکمونیستی متحد می‌شوند، در حقیقت یکی از مهمترین تراوشات فکری وی، آی، لنین[1] به تاریخ جهان بود. ایران به طور چشمگیری جبهه متحد مورد نظر لنین را بوجود آورد. او ایران را در میان دسته کوچکی از کشورهای بزرگ که چشم‌انداز انقلابی خوبی را منعکس می‌کردند، قرار داد. سایر کشورها چین، هند، ترکیه، مصر و جاوه و سرزمین‌های عرب زبان بودند. در یکی از مباحث مشهور مطرح در جنبش کمونیستی (در دومین کنگره بین‌المللی کمونیست در سال ۱۹۲۰، میان لنین و ام.ان.روی[2] انقلابی هندی) لنین به نفع اتحاد با کشورهای غیرکمونیستی اما دارای تمایلات «ضدامپریالیستی» نظیر رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه، وسون یات سن[3] در چین بحث کرد. دستیابی به چنین هم‌پیمانانی ضربه کلیدی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۲۰، محسوب می‌شد.(۱۳)

مائو عمر خود را صرف گسترش نظریه جبهه متحد لنین کرد. اندیشه مائو درباره جبهه متحد با تغییر موقعیت بین‌المللی چین و با مبارزه وی برای استفاده از جبهه متحد و آن موقعیت متغیر، تغییرکرد. در نتیجه اهدافی که می‌بایست از سوی جبهه متحد و اعضای

---

1 . V. I. Lenin
2 . M. N. Roy
3 . Sun Yut-Sen

قدرتمند جبهه متحد مورد حمله قرار می‌گرفتند (سئوال حیاتی «دشمنان و دوستان» در فرهنگ لغات مائو) و شکل مبارزات که بسیار ثمربخش به نظر می‌رسید، از دوره‌ای به دوره دیگر در اندیشه مائو تغییر کرد. اما اندیشه اصلی که کشورهای غیر غربی که مورد ظلم امپریالیسم غرب در دوران مدرن قرار گرفته‌اند باید برای پایان دادن به این ستمدیدگی متحد شوند ثابت بود. برای مائو همانند لنین، خود آگاهی ملی قوی ایران (که هم در طول تاریخ بلند و هم در مبارزات انقلابی قرن بیستم خود را آشکار ساخت) به علاوه مساحت و جمعیت بزرگ آن، به ایران نقش مهمی در تمام مراحل اندیشه جبهه متحدش می‌داد.

در دوران اتحاد نزدیک جمهوری خلق چین با اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۵۰، طرز برخورد شعارگونه پکن با ایران از رهبریت مسکو تبعیت می‌کرد، اما به وضوح میانه‌روتر و با آهنگی که کمتر خصمانه بود صورت می‌گرفت. در حالیکه شعارهای شوروی به رژیم پهلوی به عنوان یک نوکر ارتجاعی و امپریالیستی لعنت می‌فرستادند. پکن حرکات خاصی از حکومت ایران را با لحن بسیار ملایم‌تری نقد می‌کرد. امپریالیسم ایالات متحده و نه حکومت ایران، هدف اصلی انتقادات پکن بود. در اکتبر سال ۱۹۵۵، به عنوان مثال، زمانی که ایران به پیمان متمایل به غرب بغداد پیوست *رنمین ریباو*[1] آن را یک حرکت «خطرناک و اسف‌بار» و «در تضاد با روح آفریقایی ـ آسیایی باندونگ»[2] خواند. اما آن را به یک خصلت مشکوک رژیم ایران نسبت نداد. (کنفرانس در باندونگ اندونزی، در آوریل سال ۱۹۵۵، نخستین نشست کشورهای آفریقایی و آسیایی سابقاً مستعمره بود.) «رنمین ریباو» نیاز ایران برای دنبال کردن گونه‌ای از سیاست «صلح و استقلال» را درک کرد، اما اضافه کرد که «راه اشتباهی» را با «پیوند دادن خود با ارابهٔ جنگی ایالات متحده» انتخاب کرده است. در مارس سال ۱۹۵۹، هنگامی که ایران یک پیمان امنیتی با ایالات متحده را امضا کرد، پکن مجددا از آن به عنوان نقض اصول باندونگ، انتقاد کرد. اما انتقاد از تصمیم ایران برای اتحاد

---

1. *Renmin Ribao*
2. Bandung

با ایالات متحده تحت‌الشعاع انتقاد از ایالات متحده به خاطر حرکات و نقشه‌های شومش برای ایران قرار گرفت.[۱۴] مجددا معنی ضمنی آن بود که ایران می‌تواند و باید از اتحاد با ایالات متحده دوری کند و به جبهه ضدامپریالیستی که در حقیقت به آن تعلق داشت بپیوندد.

دو دستگی میان چین و شوروی در اوایل دهه ۱۹۶۰ موجب شد تا مائو اتحاد جماهیر شوروی، هم پیمان خود و احزاب کمونیستی متمایل به شوروی را از جبهه متحد بیرون کند. در حالیکه به طور همزمان اولویت را به مسلح کردن قیام‌های روستایی به عنوان راهی برای پیروزی انقلاب داد. این جهت جدید انقلابی برای چین درگیری با ایران را هنگامی که پکن به حمایت از جنبش‌های انقلابی ضد رژیم در یمن جنوبی و عمان برخاست به ارمغان آورد.[۱۵] البته یک مشکل واقعی برای حفظ ژست انقلابی پکن در این مقطع آن بود که مهمترین جنبش ضدرژیم ایران، حزب توده، پیوند محکمی با اتحاد جماهیر شوروی داشت. موفقیت حزب توده می‌توانست به راحتی به معنای عقب‌گرد بزرگی برای تلاش‌های چین برای ممانعت از گسترش نفوذ شوروی، همانند اثبات رهبری شوروی بر جنبش کمونیستی جهان، باشد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ برداشت مائو از جبهه متحد نه اساسا در زمینه مبارزه مسلحانه شورشی که توسط کشاورزان صورت می‌گرفت بلکه به حرکت متحد حکومت‌های جهان سوم علیه «امپریالیسم» ایالات متحده و «سوسیال امپریالیسم» شوروی تغییر کرد و به عنوان دو شکل از «سلطه ابرقدرتها» شناخته شد. در دیدگاه جدید جبهه متحد مائو به ایران نقش عمده‌ای واگذار شد.

نقش ایران در به چالش انداختن شرکت‌های نفتی غرب در اوایل دهه ۱۹۷۰ یک عامل به دست آورنده نقشی اساسی در جبهه متحد جهان سوم مائو علیه سلطه ابرقدرت‌ها بود. پکن افزایش جسارت کشورهای تولید کننده نفت را به عنوان ظهور عمده مبارزه ضد سلطه‌طلبی اتحاد جهان سوم مشاهده کرد. از دیدگاه پکن، مبارزه تولید کنندگان نفت جهان

سوم لبه بُرنده مبارزه انقلابی برای ایجاد یک نظم نوین جهانی بود. با دستیابی به کنترل نفت و خارج ساختن آن از دست امپریالیست‌ها، کشورهای جهان سوم تولید کننده نفت سردمداران مسیر ایجاد یک نظم نوین جهانی می‌شدند. حاکمیت امپریالیستی قدیمی و استثماری که بر کشورهای تحت سلطه غرب تحمیل شد می‌توانست واژگون شود و یک نظم جدید، معقول و عادلانه به وجود بیاید. دیگر پرولتاریای صنعتی یا رعایای مسلح نیروی اساسی انقلابی نبودند.

ایران در دوران شاه در حقیقت یکی از جنگ‌طلب‌ترین کشورهایی بود که هدایت اوپک را برای تعریف مجدد رابطه میان کشورهای تولید کننده نفت و شرکت‌های نفتی بین‌المللی به عهده گرفت. نخستین و عمده‌ترین نمایش‌های قدرت اوپک در فوریه سال ۱۹۷۱ در اجلاسی در تهران صورت گرفت، زمانی که کشورهای تولید کننده نفت شرکت‌های نفتی غربی را به افزایش هزینه ارسال نفت به میزان سه درصد و افزایش نرخ مالیات به میزان پنج درصد، وادار کردند. یک ماه پس از کنفرانس اوپک در تهران طی دیدار شاهزاده اشرف پهلوی از پکن، نخست‌وزیر چوئن‌لای[1] این اتفاق را ستایش کرد: «به منظور حفظ حاکمیت کشور و حفظ منابع طبیعی خود، ایران به همراه سایر اعضای سازمان کشورهای صادر کننده نفت اخیرا مبارزات مؤثری علیه ائتلاف نفتی انحصارطلب امپریالیستی غرب نموده‌اند و پیروز شده‌اند. ما حمایت خود را از مبارزه شما اعلام می‌داریم و صادقانه به این پیروزی تبریک می‌گوییم.»(۱۶)

در اوت سال ۱۹۷۱ یکی از سرمقاله‌های «رنمین ریباو» به برقراری روابط میان چین ـ ایران اشاره و «حمایت آشکار» چین از «مبارزات موثر» و «نتایج مثبت» بدست آمده توسط «حکومت و مردم ایران» در مبارزه علیه «گروه‌های نفتی انحصار طلب غربی» را ابراز کرد.(۱۷) مجددا در ژوئیه سال ۱۹۷۳ هنگامی که ایران قانون مالکیت ایران بر تمام ذخایر

---

1. Zhou Enlai

نفتی خود را تصویب کرد چین از آن پشتیبانی کرد. پکینگ ریویو[1] حرکت ایران را «یک پیروزی چشمگیر» خواند که «پایان دهنده بیست و هفت سال» تسلط گروه‌های بزرگ انحصار طلب غربی بر ذخایر نفتی ایران بود. حرکت ایران پیروزی دیگری بود که توسط مردم ایران در مبارزه طولانی آنها برای تأمین حقوق و منافع خود، بدست آمده بود.(۱۸) پکن تلاش‌های اوپک به منظور بالا بردن قیمت نفت را به عنوان بخشی از مبارزه جهان سوم علیه سلطه ابرقدرتها ارزیابی نمود. سالنمای سال ۱۹۷۴ به نقل از شین هوا[2] اعلام کرد:

«مبارزات ضد امپریالیستی و ضدسلطه‌طلبی جهان سوم در سال گذشته مشکلات [در سیستم امپریالیستی] را آشکار ساخت که قبلا تحریف شده یا پوشش داده شده بود ... خلق‌های عرب به موفقیت‌های زیادی از طریق استفاده از سلاح نفت دست یافتند. بدین ترتیب آنها یکی از رموزی را که به وسیله آن امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها ثروت آنان را غارت می‌کردند آشکار ساختند: سود کلانی را از طریق زور با پایین نگاه داشتن قیمت مواد خام کشورهای جهان سوم عاید خود می‌ساختند... استفاده آگاهانه جهان سوم از مواد خام خود به عنوان اسلحه‌ای علیه امپریالیسم و سلطه‌طلبی روش جدیدی است، اسلحه‌ای خوفناک که ترس را به قلب‌های امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها شلیک می‌کند، هشدار می‌دهد که آنها را از وسائلی که توسط آن جهان سوم را تحت سلطه خود در می‌آوردند محروم می‌کند... جهان سوم علیه غارت اقتصادی مبارزه می‌کند، بازار جهانی امپریالیستی و ابرقدرتی را تخریب بحران جهان سرمایه‌داری را شدت می‌بخشد».(۱۹)

پکن این عقیده را که افزایش‌ها بهای نفت که از سوی اپک صورت می‌گرفت عامل رکود جهانی بود که درحدود سال ۱۹۷۳ آغاز شد را رد کرد. به دنبال هجوم رکود اقتصادی شدید جهانی، سران کشورهای عضو اپک در مارس سال ۱۹۷۵ در الجزیره[3] پایتخت الجزایر با یک هدف اصلی برای این نخستین اجلاس سران عضو اپک یعنی رد اتهامات غرب مبنی بر

---

[1]. *Peking Review*
[2]. Xinhua
[3]. Algiers

دست داشتن اقدامات اپک در رکود جهانی، با یکدیگر دیدار کردند. مجددا پکن از آن حمایت کرد. پکینگ ریویو اشاره کرد که بیانیه صادر شده از سوی کنفرانس الجزیره «به وضوح مغلطهٔ استفاده شده از سوی امپریالیست‌ها و ابرقدرت‌ها را برای نسبت دادن بحران اقتصادی پیش روی جهان سرمایه‌داری به تغییر قیمت نفت رد کرد». آن بحران به سبب «سرمایه‌داران انحصار طلب سودجویی بود که بر قیمت نفت فشار آورده بودند، نه اعمال کشورهای تولید کننده نفت». پکینگ ریویو ابراز داشت: «کشورهای جهان سوم تولید کننده نفت قیمت‌های به شدت ناعادلانه نفت را تعدیل کردند و برخی از حقوق قانونی خود را پس گرفتند». «تاکنون امپریالیسم ایالات متحده بسیار خشمگین بوده است و به تهدید آشکار و حتی تهدید نظامی روی آورده است.[۲۰] هنگامی که معاون نخست‌وزیر لی‌شیان‌یان[1] پس از کنفرانس الجزیره از تهران دیدار کرد، حمایت پکن را از نقش مؤثر شاه در این امر، ابراز داشت. لی گفت، شاه شخصا حضور یافت و «نقش تحسین‌برانگیزی» را در کنفرانس اعمال داشت. چین قویا از موقعیت صحیح کشورهای در حال توسعه در حق خود برای لذت بردن و تمرین سلطه دائم بر ذخایر طبیعی خود و تثبیت یک نظم اقتصادی نوین منصفانه جهانی، حمایت می‌کند.[۲۱] برخی مقالات در پکینگ ریویو تا آنجا پیش رفتند تا به استفاده نیروی نظامی از سوی ایران برای مقابله با تهدیدهای نظامی ایالات متحده علیه کشورهای تولید کننده نفت اشاره کنند. با گزارش پیش‌بینی‌های ایالات متحده در مورد عملیات احتمالی نظامی علیه کشورهای ستیزه‌جوی اپک، پکینگ ریویو تفسیری از ایران را در مورد تأثیر آن که «شاه گفته است که هیچ کس نمی‌تواند به ما امر و نهی کند یا مشت خود را برایمان تکان دهد زیرا ما نیز می‌توانیم همان کار را انجام دهیم». نقل کرد.[۲۲]

در دهه ۱۹۷۰ عنصر قدرتمند رقابت میان چین و شوروی در رابطه چین با ایران وجود داشت. پکن تهران را به منظور نصیحت، تعلیم و ترغیب ایران برای هوشیاری و فعالیت علیه پیشرفت‌های شوروی تملق می‌کرد. چین به تهران گفت: کشورهای جهان سوم نباید به

---

[1]. Li Xiannian

خرس شوروی اجازه دهند که به در عقبی آنها نزدیک شود در حالی که گرگ آمریکایی به در جلویی آنها نزدیک می‌شود. مسکو برای تهران تملق‌گویی کرد تا حرکت ایران به سمت چین را محدود کند. به نظر می‌رسید که مسکو در دهه ۱۹۷۰ به هدف طولانی مدت خود پس از شکستن نظام سد نفوذ ضد شوروی غرب، دست یافته است. از دیدگاه مسکو، پکن به مرتجع‌ها پیوسته بود و به ترغیب و نیرو بخشی به آن نظام بازدارندگی می‌پرداخت. مقابله با بدبینی مائویی نیازمند نشان دادن دوستی شوروی با تهران بود. شاه قادر بود تا از رقابت چین ـ شوروی به نفع ایران و بدست آوردن به رسمیت شناخته شدن نقش «تمدن بزرگ» ایران در خلیج‌فارس هم از سوی چین و هم ازسوی شوروی به میزان زیادی بهره‌برداری کند.

روندها در نظام بین‌الملل و آشتی چین ـ ایران

گرایشات متعدد بین‌المللی به نزدیک ساختن تهران و پکن به یکدیگر در دهه ۱۹۷۰ کمک کرد. با پایان آن دهه هم‌سویی گسترده فوق‌العاده‌ای از منافع ملی میان چین و ایران وجود داشت. یک روند، عقب‌نشینی قدرت نظامی انگلیس از حوزه خلیج‌فارس بود. از قرن هجدهم به بعد انگلیس قدرت نظامی مسلط در حوزه خلیج فارس و دریای عمان بود. تصمیم انگلستان مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای نظامی‌اش از شرق کانال سوئز خلایی را ایجاد کرد که عمیقاً بر سیاست‌های سایر قدرت‌ها تأثیر گذاشت. از دیدگاه شاه، حرکت انگلیس این موقعیت را برای ایران ایجاد کرد تا خلأ قدرت ایجاد شده از سوی تصمیم لندن را پر کند. همان‌طور که شاه در آخرین بیانیه خود ابراز داشت: «چه کسی غیر از ایران می‌تواند این کار را انجام دهد؟»[۲۳] بیانیه شاه در اوایل سال ۱۹۶۹ که اعلام داشت امنیت خلیج‌فارس باید از سوی کشورهای حاشیه‌ای آن تأمین شود و به دنبال آن حمایت چین از این ادعا، باید از متن کاهش تاریخی قدرت انگلستان نگاه شود.

از سال ۱۹۴۰ ایالات متحده برتری انگلیس را در حوزه خلیج‌فارس پذیرفته بود. در آن سال بود (که همراه ارتش‌های آلمان و ایتالیا که از طریق خاورمیانه بر شمال آفریقا فشار

می‌آوردند) استراتژیست‌های ایالات متحده نقشی که ذخایر نفتی خاورمیانه در توازن قدرت جهانی ایفا می‌کرد را درک کردند. رهبران ایالات متحده بدین نتیجه رسیدند که حفظ آن ذخایر دور از دستان قدرت‌های دشمن و در دسترس قدرت‌های دوست نقش اساسی و حتی سرنوشت‌ساز در توازن بین‌المللی ایفا می‌کند. در سال ۱۹۴۵ همان طور که جنگ سرد گسترش پیدا می‌کرد، این اصل همچنان پابرجا بود همراه با اصلی‌ترین نگرانی ایالات متحده که حالا اتحاد جماهیر شوروی بود. واشنگتن به این نتیجه رسید که کنترل شوروی بر نفت خاورمیانه به طور قابل ملاحظه‌ای اهرمی را علیه نظام‌های اقتصادی وابسته به نفت اروپای غربی و ژاپن، در اختیار مسکو قرار خواهد داد. در صورت وقوع جنگ شرق و غرب، کنترل شوروی بر نفت خاورمیانه به آسانی می‌توانست تفاوت سرنوشت‌سازی را در نتیجه جنگ به وجود آورد. در هر حال واشنگتن نسبت به بر عهده گرفتن مسئولیت حفاظت از نفت خلیج‌فارس به طور مستقیم بی‌میل بود و ترجیح داد انگلیس در آن نقش پشتیبانی کند. در همان زمان که انگلستان به سوی مقصد شرق سوئز خود حرکت می‌کرد، ذخایر ایالات متحده به میزان بسیار کمی افزایش می‌یافتند. تقاضا برای نیروهای نظامی بیشتر در ویتنام به طرز خطرناکی نیروهای ایالات متحده را از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) خارج و ذخیره استراتژیکی ایالات متحده را تهدید کرده بود. نیروهای آمریکایی اندکی برای پر کردن خلاء حاصل از تصمیم عقب‌نشینی انگلستان موجود بودند. پس، به جای سر و کله زدن با سیاست آزمون و خطا به منظور اعتماد به یکی دیگر از قدرت‌های دوست برای حفاظت از نفت خلیج‌فارس، واشنگتن به دنبال قدرت دوستانه‌ای گشت تا این وظیفه را انجام دهد. شاه ایران را داوطلب کرد. آمریکا این طرح را به منزله راهی برای تضمین سرصف تجهیزات نظامی ایالات متحده قرار گرفتن که توسط این کشور به مدت طولانی از آن محروم مانده بود دید و نیز تضمینی برای حمایت ایالات متحده برای موقعیت برجسته‌تر ایران در منطقه که شاه مدت طولانی در پی آن بود.[۲۴] چین با هدف واشنگتن برای دور نگه داشتن ذخایر

نفتی خلیج‌فارس، از دستان شوروی، همراه شد. نقش فزاینده ایران در تکمیل این وظیفه اهمیت ایران را برای چین افزایش داد.

نگرانی چین از رشد موقعیت شوروی در آسیا در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ عمیق‌تر شد و عامل دیگری بود که پکن را به تهران نزدیک ساخت. همان‌طور که چین به درون اغتشاش و آشوب داخلی طی انقلاب فرهنگی می‌لغزید ارتش شوروی در مرزهای چین متمرکز شد تا جایی که شوروی تهدید کرد ممکن است در حمایت از «نیروهای مارکسیست ـ لنینیست‌های سالم» که ضد مائو بودند مداخله کند. در سال ۱۹۶۸ نزاع مرزی میان چین و اتحاد شوروی، با کنش‌هایی که در آن مرز طولانی افزایش یافت نظامی شد. درگیری‌ها در رودخانهٔ اوسوری[1] در فوریه و مارس سال ۱۹۶۹ دو کشور را به آستانه جنگ کشاند و همراه با آن مسکو را به اندیشه حمله تمام عیار اتمی جهت «حل مسأله چین» برای چند نسل انداخت. البته از جنگ میان چین و شوروی پرهیز شد اما پکن عمیقاً از گسترش قدرت شوروی در نواحی اطراف چین ترسید، نفوذ شوروی در کشورهای واقع در جنوب چین، این کشور را بیشتر در محاصره نظامی شوروی در می‌آورد و از امنیت چین می‌کاست. اگر مسکو در سرزمین‌های سبز وسیع و آبهای میان ویتنام و دریای سرخ به برتری دست می‌یافت چین در محاصره شوروی می‌افتاد. امیدهای پکن برای توسعه روابط دوستانه و همکاری با کشورهای آن منطقه نیز نابود می‌شد. حتی خطرناک‌تر از آن امکان موفقیت مسکو در دستیابی به کنترل نفت خاورمیانه و به دست آوردن اهرمی علیه اروپای غربی و ژاپن بود که مستلزم چنان کنترلی بود. اگر مسکو به موقعیت غالبی در اوراسیا دست می‌یافت، محیط امنیتی چین به طور وخیمی ضعیف می‌شد. به همان میزان حوزه‌ای از تفاهم متقابل میان مسکو و واشنگتن (هم برای چین و هم برای ایران) خطرناک بود. مسکو ممکن بود بپذیرد تا از فشار خود بر اروپا در عوض به رسمیت شناخته شدن برتری شوروی در جنوب غربی یا آسیای شرقی از سوی ایالات متحده بکاهد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ تهران و پکن هر دو شدیدا

---

[1] . Ussuri River

نسبت به سیاست‌های تنش زدایی ایالات متحده در قبال اتحاد شوروی معترض بودند و از آن می‌ترسیدند که آن سیاست‌ها منجر به چنان حوزه‌ای از تفاهم متقابل شود و آنان را با افزایش فشار شوروی همراه با کم شدن حمایت ایالات متحده روبرو سازد.

جدول ۱-۲ـ حضور کشتی‌های جنگی شوروی و ایالات متحده در اقیانوس هند، ۷۳-۱۹۶۸

تعداد کارکنان کشتی، رزمندگان روی آب و نیروهای امدادی

	۱۹۶۸	۱۹۶۹	۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳
اتحاد جماهیر شوروی	۱۷۶۰	۳۶۶۸	۳۵۷۹	۳۸۰۴	۸۰۰۷	۸۵۴۳
ایالات متحده	۱۶۸۸	۱۳۱۵	۱۲۴۶	۱۳۳۷	۱۴۳۵	۲۱۵۴

تعداد توقف‌گاههای بندری ایالات متحده و شوروی در اقیانوس هند

ایالات متحده	اتحاد شوروی	
۷۱	۴۲	۱۹۶۸
۷۱	۶۸	۱۹۶۹
۶۵	۶۵	۱۹۷۰
۹۷	۴۷	۱۹۷۱
۷۴	۱۱۰	۱۹۷۲
۱۱۵	۱۵۳	۱۹۷۳

منبع: مایکل رای. پالمر[1] نگهبانان خلیج‌فارس: تاریخ نقش فزاینده آمریکا در خلیج فارس، ۱۹۹۲-۱۸۳۲، (نیویورک: مک میلان،[2] ۱۹۹۲)، ۲۸۱.

یک عنصر گسترش موقعیت مسکو در ناحیه، روند تدریجی و رو به گسترش حضور ناوهای آن در اقیانوس هند بود. کشتی‌های جنگی شوروی ابتدا در سال ۱۹۶۸ وارد اقیانوس هند شدند و رو به افزایش نهادند. دقیقا در همان سال حضور کشتی‌های جنگی روی سطح آب شوروی از تعداد ناوهای ایالات متحده فراتر رفت، وضعیتی که در جدول ۱-۲ نمایش داده شده است. از آن پس حضور ناوهای شوروی به سرعت افزایش یافت. در سال ۱۹۷۳

1 . Michael A. Palmer
2 . Macmillan

حضور ناوهای شوروی سه برابر ناوهای ایالات متحده بود. کشتی‌های جنگی شوروی در بندرهای پیوسته در حال افزایش از دوستان مسکو، هند، عراق، جمهوری دموکراتیک خلق یمن، و پس از سال ۱۹۷۵ ویتنام متحد توقف می‌کردند.

معاهدات دوستانه با مصر و هند در سال ۱۹۷۱ و با عراق در سال ۱۹۷۲ موقعیت مسکو را در منطقه بیشتر تقویت کرد. هند، مصر و عراق از قدرت‌های محوری منطقه‌ای بودند. اتحاد شوروی بزرگترین تولید کننده اسلحه برای این سه کشور بود. از نقطه نظر هند، هدف اساسی پیمان با مسکو منزوی کردن پاکستان در مواجهه با تعرض آتی هند به شرق پاکستان بود. مناقشات داغ و طولانی بنگالیهای[1] پاکستان شرقی و پنجابی‌ها[2] که نهادهای ملی پاکستان را در دست داشتند در سال ۱۹۷۱ به بحران تبدیل شده بود. در اواسط همان سال مقامات هندی تصمیم گرفتند تا با استفاده از نیروی نظامی هند مردم بنگالی پاکستان شرقی را آزاد کرده، ملت جدیدی به نام بنگلادش ایجاد کرده و پاکستان را تجزیه کنند. موفقیت این حرکت هند با حمایت شوروی به شدت قابلیت‌های پاکستان هم‌پیمان نسبی چین که بر پکن برای حفظ نوعی توازن قدرت در آسیای جنوبی که توسط هند ایجاد شده بود متکی بود، را کاهش می‌داد.

ضدیت مشترک علیه هند، یکی دیگر از پایه‌های روابط دوستانه چین ـ ایران در دهه ۱۹۷۰ بود. شاه به بدبینی پکن در مورد نقش منطقه‌ای فزاینده هند و تلاش‌های آن برای تضعیف پاکستان پیوست. شاه معتقد بود که روس‌ها در پشت رقابت برای شکست پاکستان و بالا بردن موقعیت برتر هند در آسیای جنوبی و اقیانوس هند بودند، در حالیکه از انهدام پادشاهی‌های متمایل به ایران در خلیج‌فارس نیز حمایت می‌کردند. اگر تلاش‌های شوروی ـ هند به موفقیت می‌رسید، آرزوهای ایران برای برتری در خلیج‌فارس نابود می‌شد.

---

[1] . Bengalis
[2] . Punjabis

به میزان قابل ملاحظه‌ای حرکت پکن برای بهبود روابط با ایران در دهه ۱۹۷۰، ضدیتی با تلاش‌های شوروی برای ارتقای هند و عراق بود.

در عمل یکپارچگی چین ـ ایران ـ ایالات متحده برای مقابله با ائتلاف هند ـ عراق ـ اتحاد شوروی، بوجود آمد، همراه با پاکستان به عنوان یک حوزه کلیدی رقابت میان این دو بلوک در مفهوم وسیع‌تر، ایران تحت لوای شاه و هند تحت لوای ایندیراگاندی در دهه ۱۹۷۰ برای موقعیت منطقه‌ای دو رقیب بودند. هر دو از حمایت قدرت‌های بزرگ برای بهبود موقعیت منطقه‌ای خود بهره می‌جستند. ایران به ایالات متحده و چین نظر داشت و هند به اتحاد شوروی. پکن، هند را به عنوان وکیل مسکو در منطقه جنوب آسیا یافت و تلاش کرد تا نفوذ هند را محدود کند. حمایت از ایران هند را همانند شوروی محدود کرد.

ایران و چین منافع هم‌سویی در حمایت از پاکستان داشتند. ایران و پاکستان در سازمان پیمان مرکزی (سنتو)[1] (همراه با ترکیه و انگلستان) با یکدیگر متحد بودند. از دیدگاه ایران، اتحاد با پاکستان به تهران این اجازه را می‌داد تا مرز شرقی ایران را نسبتا از مشکل آزاد نگه دارد، تا تهران بتواند بر عراق و خلیج‌فارس تمرکز کند. همچنین یک پاکستان قوی به عنوان سپری در مقابل هند به کار می‌رفت. تهران جنگ میان هند و پاکستان را در سال ۱۹۶۵ تجاوز هند تلقی کرد و کمک‌های شایانی به پاکستان نمود. شاه تلاشی را برای آشتی با هند در حدود سال ۱۹۶۹ آغاز کرد که بخشی از تلاش وی برای تضمین حمایت بین‌المللی برای نقش گسترده‌تر ایران در خلیج‌فارس بود، اما آن تلاش با اتحاد ماه اوت سال ۱۹۷۱ هند با اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن تجزیه پاکستان از میان رفت.[۲۵] به دنبال تعرض هند و شکست پاکستان در اواخر سال ۱۹۷۱ نگرانی شاه در مورد جلوگیری از تجزیه بیشتر پاکستان، تحت فشار چندین چالش، بیشتر شد: جنبش‌های جدایی‌طلبانه در بلوچستان و استان مرزی شمال غربی و اینکه هر دو جنبش از خارج حمایت می‌شدند. شورش بلوچ به دنبال تجزیه موفق پاکستان شرقی در دسامبر ۱۹۷۱ قوت یافت. عراق همراه

---

1 . Central Treaty Organization (CENTO)

با جبهه آزادی‌بخش بلوچ که در بغداد شکل گرفت از شورش بلوچستان حمایت کرد. شک به حمایت عراق از شورشیان در فوریه سال ۱۹۷۳ با حمله یک پاکستانی به سفارت عراق و کشف سیصد مسلسل و شصت هزار تیر مهمات که برای شورشیان بلوچ فراهم شده بود ثابت شد. ایران ترسید که تجزیه بیشتر پاکستان سپر حائل میان خود و هند را از بین خواهد برد. در ژانویه سال ۱۹۷۲ شاه بی سروصدا با ذوالفقار علی بوتوی[1] نخست‌وزیر پاکستان در محل اقامت دوم وی در ایالت سند[2] پاکستان دیدار کرد تا در مورد وضعیت مرز بلوچستان صحبت کند.[۲۶] سه ماه بعد سفیر ایران در پاکستان اعلام کرد که ایران امنیت پاکستان را برای امنیت خود «حیاتی» می‌داند و در ماه بعد، ماه می، بوتو از ایران دیدار کرد تا در مورد «روابط دوجانبه و موقعیت منطقه» صحبت کند. در طول دیدار بوتو، شاه امنیت پاکستان را تضمین کرد و گفت:

یک بار دیگر من تکرار می‌کنم که ما همواره در طرف شما خواهیم بود: ما ناگزیر هستیم تا به آنچه بر همسایه‌مان در شرق می‌گذرد، توجه کنیم، چنین است که کشور پاکستان به شدت برای ما پراهمیت است؛ و اگر اتفاق دیگری برای آن کشور بیافتد ما تحمل نخواهیم کرد. دلیل این موضوع تنها تکلیف برادری ما نسبت به شما به عنوان یک ملت مسلم نیست، بلکه به خاطر منافع ایران، ما دیگر قادر به تحمل تغییرات یا مشکلات دیگری در پاکستان نیستیم. این کاملاً طبیعی است که ما قویاً اظهار کنیم که ما چشمانمان را بر روی هیچ جنبش جدایی‌طلب دیگری ـ خدای ناکرده ـ در کشور شما نخواهیم بست.[۲۷]

مدت کوتاهی پس از دیدار بوتو از ایران، شاه نیروهای ضد شورش ایران را در استان بلوچستان پاکستان مستقر کرد تا علیه شورشیان جدایی‌طلب آنجا مبارزه کنند. انجام عملیات به وسیله هلی‌کوپترها، به نیروهای ایران این امکان را داد تا حرکت سریعی انجام دهند و در سرکوب شورشیان کاملا موفق بودند.[۲۸]

---

[1]. Zulfikar Ali Bhutto
[2]. Sind Province

پاکستان یکی از نزدیکترین هم‌پیمانان چین بود. مائو واقعا تصمیم گرفته بود تا در حمایت از پاکستان علیه هند در طول جنگ ۱۹۶۵ وارد مبارزه شود، گرچه پاکستان پیش از وقوع آن با آتش‌بس موافقت کرد.[۲۹] به دنبال شکست مصیبت‌بار سال ۱۹۷۱ پاکستان به دست هند، چین به سرعت برای بازسازی توانایی‌های نظامی از هم پاشیدهٔ پاکستان اقدام کرد. در این مقطع زمانی (حدود سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶) بود که چین کمک به برنامه سلاح‌های اتمی پاکستان را آغاز کرد. نشانه دیگری بر پایبندی چین برای حفظ امنیت پاکستان. به گفته اِی. اچ. عبیدی، هم ایران و هم چین برای حفظ امنیت پاکستان باقی مانده مشتاق بودند.[۳۰] از این رو، هنگامی که وزیر امور خارجه چین جی. پنگ فی در ژوئن سال ۱۹۷۳ از تهران دیدار کرد، او "قدردانی" چین را از تفاهمنامه‌هایی که اخیرا میان شاه و بوتو به امضاء رسیده بود اعلام کرد.[۳۱]

معاهده دوستی شوروی ـ عراق که در آوریل سال ۱۹۷۲ به امضاء رسید حتی بیش از پیش برای ایران تهدیدآمیز بود. این معاهده عراق و اتحاد جماهیر شوروی را متعهد به همکاری و حمایت دوجانبه در مبارزه با «امپریالیسم، صهیونیسم و سایر تهدیدات صلح» کرد.[۳۲] تحت این پیمان اتحاد شوروی آغاز به همکاری نظامی وسیعی با عراق نموده، نیروی نظامی عراق را به شیوه شوروی تجهیز، تقویت و قدرتمند می‌کرد. اتحاد شوروی و هم‌پیمانان اروپای شرقی آن، همچنین حمایت مالی و فنی گسترده‌ای را برای حمایت از توسعه یک حوزه نفتی بسیار غنی و کشف شده در جنوب عراق فراهم آوردند که نخستین حضور عمده اتحاد شوروی در یک پروژه نفتی عربی بود.

ایران مهمترین هدف توسعه نیروی نظامی عراق بود. روابط ایران ـ عراق با انقلاب سال ۱۹۵۸ عراق که منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی آن گشت وخیم شد. تشویق جنبش‌های ناسیونالیستی عرب از طرف عراق برای سرنگونی پادشاهی‌های ضعیف و وابسته غرب در خلیج‌فارس روزافزون شد. از طرف دیگر ایران علیه تلاش‌های براندازانهٔ عراق و حمایت از پادشاهی‌های خلیج‌فارس حرکت کرد. ایران شدیدا همراه و متحد ایالات متحده

بود در حالیکه عراق به یک هم‌پیمان نزدیک اتحاد شوروی تبدیل شد. درگیری‌های قلمرویی مابین ایران عراق بر سر اروند رود نیز با افزایش روحیه ناسیونالیستی و افزایش قدرت نظامی دولت عراق و طرح این ادعا که اروند رود رودخانه داخلی عراق است، شدیدتر شد. در سال ۱۹۷۰ روابط ایران و عراق کاملا پرتنش بود.(۳۳) روابط عراق با هند نیز بسیار نزدیک بود.

همچنین اتحاد شوروی موقعیت محکمی در اتیوپی بدست آورد. در سال ۱۹۷۴ هم‌پیمان طولانی مدت غرب در دوران هایل سلاسی امپراطور[1] اتیوپی تحت حاکمیت یک گروه مارکسیستی نظامی درآمد. حاکمان جدید اتیوپی، پادشاهی را برانداختند، مبارزات طبقاتی داخلی و برنامه‌های انقلابی را آغاز کردند و اتیوپی را به هم‌پیمانی با اتحاد شوروی در آوردند. مشاوران شوروی به اتیوپی رفتند. پس از مدت کوتاهی نیروی نظامی بزرگی از کوبا وارد اتیوپی شدند. شاه به خاطر کمونیست‌هایی که اتیوپی را گرفته بودند نگران بود و از ایالات متحده درخواست کرد که عمل متقابل قاطعانه‌ای انجام دهد. هنگامی که این موضوع عملی نشد بسیار نگران شد.(۳۴)

در آن سوی دریای سرخ، یمن جنوبی - جمهوری دموکراتیک خلق یمن (PDRY)[2] نیز هم‌پیمان شوروی بود. یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ از انگلستان مستقل شد و جبهه آزادیخواه ملی آن نظامی سوسیالیستی را در اتحاد با اتحاد شوروی بنیان نهاد. این کار باعث شد تا پایگاه نیروی دریایی سابق انگلیس به رکن اصلی برای عملیات نیروی دریایی شوروی در منطقه تبدیل شود. در حالیکه جمهوری دموکراتیک خلق یمن پیشنهاد امان دادن و کمک به شورشیان استان ظفار[3] (جنوب کشور عمان) را برای گسترش سوسیالیسم عربی در تنگه هرمز ارائه می‌کرد.

با از بین رفتن موقعیت ایالات متحده در ویتنام، مسکو پشتیبانی در جناح شرقی اقیانوس هند، برای خود پیدا کرد. جمهوری ویتنام تحت‌الحمایه ایالات متحده توسط

---

[1] .Emperor Haile Salassie
[2] . The people's Democratic Republic of Yemen
[3] . Dhofar

نیروهای ویتنام شمالی فروپاشید و ویتنام تحت سلطه هانوی[1] یکپارچه شد. ویتنام متحد، به سرعت برای اتحاد با شوروی شتافت و در سال ۱۹۷۸ بـه دنبـال معاهـده اتحـاد شـوروی ـ ویتنام نیروهای نظامی شوروی به پایگاه‌های هـوایی و دریـایی سـاخته شـده توسـط ایـالات متحده در ویتنام جنوبی سابق دست یافتند. در پایان سال ۱۹۷۸ نیروهای ویتنام کـامبوج را اشغال کرده، رژیم خمر سرخ[2] متمایل به چین را منهدم کردند.

در نهایت، در بالای حاشیه اقیانوس هند در افغانـستان، نفـوذ شـوروی بـاز هـم در سمت اقیانوس هند گسترش یافت. در سال ۱۹۷۳ پادشاهی آن کشور سرنگون شد. کمک‌ها و حضور مشاوران شوروی به افغانستان افزایش یافت. افغانستان ادعای مالکیت سرزمین‌هـای مرزهای شمال غربی پاکستان و استان‌هـای بلوچـستان را مطـرح کـرد. ادعاهـایی کـه شـاه احساس کرد از سوی شوروی و هند صورت می‌گیرند.(۳۵) سپس در آوریل سـال ۱۹۷۸ یـک کودتای نظامی مارکسیستی افغانستان را کاملا به اردوگاه شوروی ملحق کـرد. هنگـامی کـه شورش مردمی (که از سوی پاکستان، چین و ایران یاری می‌شد) گـسترش یافـت نیروهـای شوروی این کشور را در دسامبر سـال ۱۹۷۹ اشـغال کردنـد. ایـن نخـستین بـاری بـود کـه نیروهای شوروی برای حمایت از کمونیست‌های خـارجی در ورای مرزهـای تعیـین شـده در پایان جنگ جهانی دوم اعزام شدند. هدف مسکو تبدیل افغانستان بـه یـک بخـش دائمـی از اردوگاه سوسیالیستی هم پیمان شوروی بود. سپس نیروهای شوروی تمرکز بر مرزهـای هـر دو کشور پاکستان و ایران را آغاز کرد و آن دو کشور را با نتایج وخیم عدم توقف فعالیت‌های آنان در حمایت از مخالفان افغان دولت کمونیست و اشغال شوروی تهدید کردند. هنـد، یـک هم‌پیمان شوروی، به شدت با پاکستان دشمنی داشت و ممکن بود برای هم داستان کردن با خود به شوروی بپیونـدد. هـم شـاه و هـم پکـن متقاعـد شـدند کـه آخـرین هـدف مـسکو بندرگاه‌های دریایی ساحل بلوچستان پاکستان است.

---

[1]. Hanoi
[2]. Khmer Rouge

در تمام نقاط حوزه اقیانوس هند، اتحاد شوروی و هم‌پیمانان آن در حال پیشرفت بودند. ذهنیت مشترکی میان تهران و پکن وجود داشت که باید با این روند خطرناک مقابله شود. این مهمترین عامل برای روابط محکم نزدیک چین ـ ایران بود که طی دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد که در ادامه خواهد آمد. تصویر ۱-۲ گسترش‌های منطقه‌ای نامطلوب کـه پکـن و تهران را در دهه ۱۹۷۰ نگران کرده بود و موجب نزدیک ساختن آن دو به یکدیگر در تـلاش برای به جریان انداختن وقایع در مسیر مطلوب‌تری شد را شرح داده است.

آخرین جریان بین‌المللی که تأثیر عمیقی بر روابـط چـین ـ ایـران در اوایـل دهـه ۱۹۷۰ داشت، آشتی میان ایالات متحده و چین بود. برای پکن این تنها مرحلـه کـوچکی از نظریه استفاده از قدرت ایالات متحده بـرای جلـوگیری از گـسترش نفـوذ شـوروی همانند استفاده از قدرت هم‌پیمانان ایالات متحده نظیر ایران به همان منظور بود. تأثیر آشتی چـین ـ ایالات متحده، حتی بر ایران بیشتر بود و در واقع احتمالاً سرنوشـت‌سـاز بـود. بـرای شـاه، دوستی ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین به این معنا بود که بهبود روابط چین ـ ایران به بهای پیوندهای ایران ـ ایالات متحده نخواهد بود. حمایت اقتصادی، سیاسی و نظامی ایـالات متحده از ایران برای تحقق «شعارهای» مورد نظر شـاه حیـاتی بـود. هـر گونـه پیـشرفت در روابط پکن ـ واشنگتن، در صورت وقوع، به احتمال زیاد موجب پیشرفت مقایسه‌ناپـذیری در روابط تهران ـ پکن در اوایل دهه ۱۹۷۰، می‌شد. آشـتی چـین ـ ایـالات متحـده یـک مـانع اساسی برای شاه را از میان برد.

تفاوت‌های بزرگی میان نحوه برخورد چین و ایران با ایالات متحده و اتحاد شـوروی در دهه ۱۹۷۰ وجود داشت. به طور کلی، ایران دشمنی کمتری بـا ایـالات متحـده و اتحـاد شوروی، در مقایسه با چین داشت. در مورد ایالات متحده، شاه و دولـت او حقیقتـاً بـا غـرب خوب بودند. بسیاری از سران آن رژیم در غرب تحصیل کرده بودنـد و همـانطور کـه پیـشتر اشاره شد الگوی جامعه غربی الهام‌بخش روند تجددخواهی شاه بود. در هر حال، چین عمیقـا دشمن غرب و جامعه غربی در دهه ۱۹۷۰ باقی ماند. از دیدگاه مائو و حزب کمونیست چین

(CCP)، ایالات متحده یک قدرت امپریالیست متجاوز، و جامعه غربی استعمارگر و منحط بود. روابط بهتر با ایالات متحده باعث تغییر عقیده مائویست‌های چینی از دیدگاه‌هایی چون «استفاده از وحشی‌ها برای کنترل وحشی‌ها» و یا «چنگ زدن به اختلافات» میان امپریالیسم ایالات متحده و سوسیال امپریالیسم شوروی شد، اما این به معنای پذیرفتن جامعه و ارزش‌های غربی نبود. همکاری چین با ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ اساساً مصلحتی بود. همکاری با ایران استراتژیک بود. هدف شاه کمتر از تبدیل ایران به یک کشور غربی در مسیرهای شبیه میجی و آتاتورک نبود.

در یک بحث محرمانه جذاب در خصوص جاسوسی ایالات متحده از چین که در سال ۱۹۷۳ در تهران صورت گرفت دو رویکرد متفاوت پکن و تهران در قبال ایالات متحده مشخص شد. در نوامبر همان سال چین چندین آپارتمان را در یک ساختمان نوساز اجاره کرد تا به عنوان خوابگاهی برای سفارت جمهوری خلق چین مورد استفاده واقع شود. هنگامی که قرارداد تکمیل شد پیش از آنکه مستاجران چینی به آنجا نقل مکان کنند، یک کارمند چینی به طور اتفاقی با چندین مزاحم در آپارتمان مواجه شد. سفارت چین بالاجبار شخصا مزاحمان را دستگیر کرد و آنها را به مقامات ایران تحویل داد. چینی‌ها زود به این نتیجه رسیدند که آنان مأمورین سازمان جاسوسی مرکزی (سیا)[1] بوده و سعی داشته‌اند تا در خوابگاه از این پس در اختیار چینی‌ها دستگاه شنود کار بگذارند، و بر این باور بودند که پلیس مخفی ایران، ساواک، نیز همین عقیده را دارد. پکن با این موضوع کاملا جدی برخورد کرد و درخواست کرد که حداقل، جاسوسان تنبیه شوند. در هر حال، مقامات ایران جاسوسان را آزاد کردند. عملکرد شبه امپریالیستی «سیاستمداران بورژوازی غربی» ایران، از دیدگاه دیپلمات چینی که جاسوسان قلمداد شدهٔ آمریکا را شناسایی کرد رفتاری عادی بود.[۳۶]

---

[1] . Central Intelligence Agency (CIA)

در مورد اتحاد شوروی، اولویت شاه بهبود روابط با مسکو بود. عملا این به معنای تضمین کمک اقتصادی بیشتر شوروی و حمایت سیاسی برای نقش بین‌المللی رو به گسترش ایران در خلیج‌فارس و کم کردن حمایت شوروی از عراق بود. نزدیکی بیش از اندازه با جبهه به شدت ضد شوروی پکن رسیدن به این اهداف را نه تنها آسان نمی‌کرد بلکه موجب دشمنی بیشتر مسکو در عوض دوستی بیشتر آن می‌شد. از این رو تهران فاصله‌ای را از فراخوانی‌های دهه ۱۹۷۰ پکن برای ایجاد جبهه‌ای متحد از کشورهای جهان سوم علیه اتحاد شوروی، حفظ کرد. همچنین تهران در دوران شاه از تأیید پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز[1] راه و رسم رفتاری تغییرناپذیر ضدسلطه پکن سرباز زد.

روند آشتی چین ـ ایران

در دهه ۱۹۶۰ تفکرات شاه در مورد چین در حال تغییر بود. او همچنان شدیدا ضدکمونیست بود از «جامعه مورچه مانند» استبدادی چین متنفر بود، اما به طور فزاینده‌ای به قدرت روزافزون چین پی‌برده بود. در سال ۱۹۶۷، شاه در یک مصاحبه خبری عنوان کرد که ایران برای رأی دادن به پیوستن چین به سازمان ملل در صورتی که آن مستلزم اخراج تایوان نباشد، آماده است. دو سال بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی دیگر، که این بار با یک روزنامه پاکستان بود شاه گفت که برای کارآمد بودن هر گونه تفاهم بین‌المللی خلع‌سلاح حضور چین لازم است.(۳۷)

همانطور که در مورد روابط ایالات متحده - جمهوری خلق چین اتفاق افتاد پاکستان آشتی میان پکن و تهران را تسهیل کرد. در ژانویه سال ۱۹۷۱، ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر پاکستان به پکن خبر داد که شاهزاده اشرف پهلوی، خواهر کوچکتر شاه مایل است به عنوان میهمان نخست‌وزیر چوئن‌لای از چین دیدن کند.(۳۸) مائو از این نظریه استقبال کرد و چوئن‌لای دعوتنامه را ارسال کرد در حالی که تیم پینگ‌پنگ ایالات متحده

---

[1]. The five Principles of Peaceful Coexistence

در آوریل آن سال در پکن بودند. مدت کوتاهی پس از آنکه شاهزاده اشرف به گرمی در پکن مورد استقبال قرار گرفت خواهرش شاهزاده فاطمه تنها دو هفته بعد از اشرف راهی پکن شد. در طول هر دو دیدار، چوئن‌لای بر موضوعات مربوط به قرابت‌های فرهنگی که در فصل قبل ذکر شد تأکید کرد. شاهزاده اشرف تأکید کرد در حالی که سفر وی «شخصی و نه سیاسی» است برادرش شاه، همواره خاطرنشان ساخته در این دنیای بیش از اندازه متنوع، همزیستی و همکاری بر اساس اصول احترام دوجانبه و حسن تفاهم دوجانبه میان کشورها با سیستم‌های اجتماعی ـ سیاسی متفاوت کاملا امکان‌پذیر است.[۳۹] پاکستان محلی مناسب برای گفتگو در زمینه چگونگی عادی‌سازی روابط بود و در ۱۶ اوت سال ۱۹۷۱، سفرای چین و ایران در پاکستان، تفاهم‌نامه‌ای برای برقراری روابط در سطح سفارتخانه میان دو کشور را در اسلام آباد امضا کردند. در آن تفاهم‌نامه ایران جمهوری خلق چین را به عنوان «تنها حکومت قانونی چین» به رسمیت شناخت و چین از ایران «در مبارزه به حق خود برای حفاظت از ذخایر ملی خود» حمایت کرد. هیچ‌گونه اشاره‌ای به پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز نشده بود.[۴۰] سر مقاله روزنامه مردم برقراری روابط دیپلماتیک را تبریک گفته «حمایت استوار» چین از «مبارزات مؤثر علیه انحصار نفتی غرب» ایران و به منظور «حفاظت از منافع ملی و ذخایر ملی» آن را اعلام کرد. همچنین ادعای صریح پکن نسبت به تایوان را تکرار کرد.[۴۱] بیست و چهار ساعت قبل از اعلام عادی‌سازی روابط جمهوری خلق چین ـ پادشاهی ایران، سفیر ایران در تایپه دولت تایوان را از یک حرکت آتی مطلع کرد؛ در راستای این خبر که ایران به اخراج تایوان از سازمان ملل رضایت نخواهد داد نمایندگان ایالات متحده و ژاپن در سازمان ملل پیش‌تر حمایت خود را از این موضع اعلام کرده بودند. در عملکردی که نشانگر بی‌لیاقتی بزرگ دیپلماتیک بود تایپه از این بیانیه‌های حمایت از باقی ماندن در مجمع عمومی استفاده نکرده بدین وسیله ایران را از سنجش تأثیر حمایت خود از تایپه بر پیوندهایش با پکن معذور داشت.

پکن مسیر همکاری چین ـ ایران را با قطع حمایت از جبهه مردمی برای آزادی خلیج عربی[1] اشغال شده ـ یک جنبش جدایی‌طلبانه با گرایشات مارکسیستی که برای سرنگونی سلطان (تحت‌الحمایه انگلستان و ایران) عمان از اواخر دهه ۱۹۶۰ جنگیده بود ـ آماده کرد. عمان یک امیر نشین بود که از سوی ایران و غرب حمایت می‌شد. پکن حمایت سیاسی از شورش عمان (بعدها با نام دیگری شناخته شد) را در سال ۱۹۵۹ آغاز کرد هنگامی که، تحت انگیزه مبارزات «ضد تجدیدنظر طلبانه» داخلی و بین‌المللی، سیاست خارجی چین تحت حمایت از مبارزات مسلحانه آزادیخواهانه ملی علیه حکومت‌های جهان سوم متحد با غرب، تغییر موضع داد. در سال ۱۹۶۷ چین مسلح کردن جنبش آزادی‌بخش ظفار[2] را به همراه انتقال مهمات چینی از طریق تانزانیا در کنار تبلیغات مائویستی آغاز کرد. مهمات چین نخستین کمک قابل توجه خارجی بود که تنها پس از عدم پذیرفتن حمایت اتحاد شوروی از سوی آن شورشیان، به دست شورشیان عمانی افتاد و تأثیر قابل توجهی بر توانایی‌های نظامی شورشیان داشت.[(۴۲)] همان‌طور که شورش تحت‌الحمایه چین در عمان گسترش یافت شاه از حکومت سلطنتی در حال جنگ عمان حمایت کرد. در سال ۱۹۷۳ شاه لشکرهایی را برای کمک به جنگ علیه شورش اعزام کرد. او همچنین هواپیماها و سلاح‌های ضد هوایی را برای ممانعت از ورود هواپیماهای جمهوری دموکراتیک خلق یمن به قلمرو هوایی عمان برای حمایت از نیروهای شورشی (همان طور که قبلا اتفاق افتاده بود) مستقر کرد.[(۴۳)] جنگ عمان از اهمیت منطقه‌ای برخوردار بود. یمن جنوبی هم‌پیمان شوروی (جمهوری دموکراتیک خلق یمن) به عنوان پناهگاهی برای شورشیان ظفار عمل می‌کرد. تجزیه عمان، یا سرنگونی سلطان وابسته به غرب عمان، دستاورد بزرگی برای اتحاد شوروی یا چین رقم می‌زد. چین و ایران طی جنگ سال ۱۹۷۰ عمان در جبهه‌های مختلفی در حال نبرد بودند.

---

1. The Popular Front for Liberation of the Occupied Arab Gulf (PFLOAG)
2. Dhofar Liberation Movement.

در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ پکن جبهه خود را با توجه به عمان و سایر شورش‌های موجود در سطح خلیج‌فارس، تغییر داد. کمک‌های نظامی چین قطع شد، و رسانه‌های چینی حمایت از شورشیان ظفار و تحت پوشش قرار دادن فعالیت‌های آنان را قطع کردند. چنین بی‌تفاوتی بزودی نسبت به سایر جنبش‌های طغیان‌گر ضدحکومتی در خلیج‌فارس صورت گرفت. دوری پکن از شورشیان ظفار تأثیر عمیقی بر شاه نهاد.

او در آخرین بیانیه خود ابراز کرد که چین، «با برقراری روابط دیپلماتیک با ایران، حمایت از شورشیان عمانی را قطع کرد. این بدان معناست که چین بازی دوگانه‌ای انجام نمی‌دهد.»[۴۴] نخستین نتیجه قطع رابطه پکن با شورشیان ظفار، گشودن درها به روی تهران بود. سران چین به این نتیجه رسیده بودند که آن شورش‌ها، فرصت‌هایی را برای توسعه‌طلبی شوروی ایجاد می‌کنند و موجب می‌شوند که اتحاد شوروی نسبت به حالتی که با حکومت‌های تثبیت شده کار کند، بهتر به خواسته‌های خود دست یابد. این تغییر نتیجه نگرانی زیاد پکن از توسعه‌طلبی شوروی بود. در اواخر سال ۱۹۷۶ عمان اعلام کرد که شورش ظفار با کمک ایران شکست خورد.

دیداری از چین که توسط ملکه فرح در سپتامبر سال ۱۹۷۲ صورت گرفت امکان تبادل دیدگاه‌ها را به طور وسیعی به ارمغان آورد. نخست وزیر (امیرعباس هویدا) فرح را همراهی کرد و با چوئن‌لای در مورد موضوعات خلیج‌فارس، اقیانوس هند و نگرانی‌های دوجانبه از مسائل آسیای جنوبی به بحث نشست. چوئن‌لای و هویدا همسانی‌های نزدیکی را در دیدگاه‌های مربوط به طیف گسترده‌ای از موضوعات یافتند. همچنین دو طرف حمایت خود را از رژیم‌های یکدیگر آشکار ساختند. چوئن‌لای در سخنرانی خوشامدگویی خود به ملکه پهلوی، از شاه نه تنها برای خط‌مشی سیاست خارجی‌اش بلکه همچنین به خاطر نقش وی در توسعه ایران ستایش کرد. چوئن‌لای دقیقا نقش شاه در ایران را با نقش مائوزدونگ در چین برابر دانست؛ تأیید و حمایتی بسیار بلندپایه در فضای چین سال ۱۹۷۲. ملکه فرح در سخنرانی خود موفقیت‌های سیاسی و اجتماعی چین در دوران حاکمیت مائوزدونگ را ستود.

همان‌طور که ای.اچ.اچ عبیدی اشاره کرده است، این حمایت دوجانبه از رژیم‌های داخلی نشانگر توافق ایدئولوژیک چشمگیری از سوی طرفین بود. حمایت حکومت به شدت ضدکمونیستی پهلوی از حکومت تک‌حزبی مائوزدونگ و حمایت چین از پادشاهی سلطنتی پهلوی قابل تعمق است.(۴۵)

پکن در این زمینه که در طول دیدار ملکه فرح از پکن خود شاه از مسکو دیدار کرد اظهار نظری نکرد و قطعا متوجه آن شد (با توجه به تصمیم شاه برای جلوگیری از خراب شدن پیوندهای ایران ـ شوروی به بهای بهبود روابط ایران ـ چین). اگر سران چین از زن بودن تعداد زیادی از فرستادگان ایران در سال‌های ۷۲-۱۹۷۱ احساس بی‌احترامی کردند مفسران ایرانی اشاره کردند که هیچ مقام عالی رتبه چینی متقابلا به دیدارهای خانواده سلطنتی پهلوی در آن سال‌ها پاسخ نگفت.(۴۶)

نخستین مقام عالی رتبه چینی که از ایران بازدید کرد وزیر امور خارجه جی پنگفی[1] در ژوئن سال ۱۹۷۳ بود. بیست و شش ماه پس از دیدار اولیه شاهزاده اشرف درونمایه اصلی دیدار جی نیاز به «مردمان» کشورهای کوچک و متوسط جهان سوم «به منظور» تقویت اتحاد خود برای منافع مشترکشان و ایفا کردن نقشی به مراتب بزرگتر در امور بین‌المللی و به منظور جلوگیری از تجاوز نیروهای امپریالیستی و توسعه‌طلب بود. جی هشدار داد که «ما نباید ضعیف شویم وقتی می‌بینیم که قدرت‌های بزرگ سیاست‌های سلطه‌گرانه، توسعه طلبانه تجاوزکارانه خود را رها نکرده‌اند. از خاورمیانه تا آسیای جنوبی، از خلیج‌فارس تا اقیانوس هند ... آنها در حال تشدید توسعه‌طلبی و رقابت خود هستند. در اشارتی اما غیرقابل انکار به هند، جی کشورهایی را که سایرین را با «تجاوز، براندازی و تجزیه» تهدید کردند محکوم کرد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد جی از تفاهم‌نامه‌های امنیتی که میان پاکستان و ایران به امضاء رسید تجلیل کرد. با در نظر گرفتن خلیج‌فارس،

---

1. Ji Pengfi

«صلح و امنیت» از سوی «توسعه‌طلبی تشدید شده، نفوذ و رقابت» «قدرت‌های بزرگ خاص» به شدت تهدید می‌شد.

جی گفت: ایران یک «کشور مهم» در منطقه خلیج‌فارس است و دلایل بسیاری برای «نگرانی» در آن وجود دارد.[۴۷] به طور خصوصی جی پیامی را مبنی بر اینکه چین بیش از این از جنبش‌های ضد حکومتی در خلیج‌فارس حمایت نخواهد کرد، ابلاغ کرد. شاید مهمترین عامل ملاقات جی، حمایت چین از پیشنهاد ایران مبنی بر آنکه مسائل امنیتی خلیج‌فارس باید از سوی کشورهای آن منطقه و نه توسط قدرت‌های بزرگ خارجی حل و فصل شوند، بود. با توجه به این رویکرد جی گفت: «ما قویاً بر این موضع تأکید داریم که امور منطقه ... مفروض باید توسط کشورها و مردم آن منطقه مدیریت شود ... ایران و چند کشور دیگر خلیج‌فارس بر این موضعند که امور این منطقه باید به طور مشترک توسط کشورهای خلیج‌فارس مدیریت شود و به هیچ دخالت خارجی اجازه داده نشود. این موضع صحیحی است و ما حمایت راسخ خود را از آن اعلام می‌داریم.[۴۸]

اگر چه شرایط در ادامه تغییر کرد اما این اصل از این پس عنصر اصلی سیاست‌های چین در قبال ایران شده و حتی به قرن بیست و یکم نیز کشیده می‌شود. در سال ۱۹۷۳، این اصل اساسا علیه اتحاد شوروی به کار گرفته شد زیرا این مسکو بود که به سرعت خود را به منطقه وارد می‌کرد، در حالی که واشنگتن از ایران به عنوان ژاندارم جدید منطقه حمایت می‌کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران، اصل مشابهی مبنایی را برای مخالفت چین با دخالت نظامی ایالات متحده در خلیج‌فارس و علیه ایران در مراحل پایانی جنگ ایران و عراق به وجود آورد. طی منازعات ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران بر سر برنامه‌های اتمی ایران در دهه ۲۰۰۰، اصل مشابهی زیربنای حمایت پکن از تهران را به وجود آورد. به طور گسترده‌تر، این اصل می‌تواند با دیدگاه مشترک ایران و چین در مورد دوران پس از سلطه غرب که در آن ملت‌های بزرگ غیرغربی مجددا نقش برجسته حقیقی خود را ایفا کردند، پیوند یابد.

در حالی که یک مرحله پایانی ایده‌آل در حال شکل‌گیری بود که در آن قدرت‌های بزرگ از خلیج‌فارس و اقیانوس هند بیرون می‌رفتند پکن و تهران در مورد نقش قدرت ایالات متحده در ممانعت از گسترش اتحاد شوروی در دهه ۱۹۷۰، بسیار واقع‌بین بودند. با در نظر گرفتن فعالیت توسعه طلبانه قدرتمند شوروی و در این میان، ناکافی بودن ایران و سایر قدرت‌های «حاشیه‌ای» برای جلوگیری از فشار مسکو، تهران و پکن هر دو به این نتیجه رسیدند که خروج ایالات متحده از منطقه به طور خطرناکی به نفع اتحاد شوروی خواهد بود. پس هنگامی که در طول دیدار اکتبر سال ۱۹۷۴ از سنگاپور و استرالیا از شاه پرسیدند که آیا افزایش حضور ایالات متحده در اقیانوس هند در تضاد با درخواست شاه برای مدیریت امور امنیتی اقیانوس هند به وسیله قدرت‌های حاشیه‌ای نیست، شاه پاسخ داد: «من با پایگاه دیگو گارسیا[1] [ایالات متحده] مادامی که قدرت‌های دیگری در اقیانوس هند حضور دارند، مخالفت نمی‌کنم. این احمقانه خواهد بود ... برخی از مردم می‌گویند که روس‌ها کشتی‌هایی با ۹۰۰۰ نفر خدمه در اقیانوس هند دارند. [در این صورت] ما چگونه به آمریکایی‌ها می‌توانیم بگوییم که بروند؟ اما ما می‌توانیم از هر دوی آنها بخواهیم به طور همزمان اقیانوس هند را ترک کنند.[۴۹]

ای.اچ.اچ عبیدی عنوان کرد که حمایت پکن از مدیریت امنیت خلیج‌فارس توسط دولت‌های حاشیه‌ای خلیج‌فارس به طور گروهی، ضمناً بر رد سلطه ایران بر منطقه خلیج‌فارس اشاره داشت.[۵۰] در سطح یک اصل، عبیدی حق داشت. در هر حال، به سبب توانایی‌های طبیعی بالاتر ایران، پکن قطعا از این موضوع آگاه بود، خروج قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از خلیج‌فارس ایران را به کشور حاکم در آن منطقه تبدیل می‌کرد. در حقیقت جی پنگفی در سال ۱۹۷۳ حمایت چین از استفاده از قدرت ایران برای جلوگیری از براندازی‌های موجود در منطقه که با حمایت شوروی صورت می‌گرفتند (در عمان و بلوچستان) را اعلام کرد. عبیدی همچنین به این نکته مهم اشاره کرد که تأکید پکن بر

---

1 . Diego Garcia

دولتی جهان سومی بودن که همواره در کنار جهان سومی‌ها باقی می‌ماند و هرگز یک ابرقدرت نخواهد بود چین را در یک طبقه اخلاقی متفاوت با «ابرقدرتهای» خودکامه قرار داد. ضمناً، حضور چین در خلیج‌فارس منطقا موجه بود در حالیکه حضور ابرقدرتها موجه نبود. در عمل، درخواست پکن برای خروج ابرقدرت‌ها از خلیج‌فارس می‌تواند به عنوان حمایتی از سلطه ایران بر خلیج‌فارس با مشارکت چین دیده شود، من به این نظریه در قسمت نتیجه گیری بازخواهم گشت.

به دیدار سال ۱۹۷۳ جی پنگفی باز می گردیم، فرستاده چین از رشد پیکره نظامی ایران با عنوان «لازم و قابل درک» حمایت کرد. او همچنین حمایت چین از استفاده از قدرت نظامی فزاینده ایران را برای حمایت از پاکستان اعلام کرد. جی گفت: ما از موضع اتخاذ شده در اطلاعیه مشترک اخیر پاکستان ـ ایران حمایت می کنیم.[(۵۱)] درست قبل از آمدن جی به تهران، کنفرانس سنتو در آن شهر برگزار شد و تعیین کرد که اقدامات بزرگتری برای جلوگیری از سرنگونی دولتها در منطقه خلیج‌فارس لازم است. عملا، اظهارات جی پشتیبانی چین از نقش ژاندارمی منطقه که از سوی سنتو و ایالات متحده به ایران محول شده بود را ابلاغ کرد.

سه ماه پس از دیدار سال ۱۹۷۳ جی پنگفی از تهران، سفیر چین در تهران دعوتنامه‌ای را که از سوی نخست وزیر چوئن‌لای امضا شده بود به منظور دیدار شاه از چین، ابلاغ کرد. شاه تمایل بسیاری به قبول این دیدار داشت اما مسائل تشریفاتی و حیثیتی مداخله کردند. دیدار جی پنگفی شاید به دیدارهای صورت گرفته از سوی شاهزادگان اشرف و فاطمه در سال ۱۹۷۱، پاسخ گفته باشد، اما مطمئنا نمی‌توانست پاسخ متقابلی برای دیدار سپتامبر سال ۱۹۷۲ ملکه فرح باشد، یا به نظر شاه این طور آمد. شاه تصمیم گرفت تا تشریفات را رعایت کند و بر دیداری توسط چوئن‌لای پیش از هر گونه دیدار دیگری از سوی پادشاهی ایران تأکید کرد. وزیر دربار اسدالله علم نقل می کند، هنگام دعوت برای بازدید از تهران، پکن به خوبی آگاه بود که شاه انتظار داشت خود چوئن‌لای پیش از آنکه شاه بتواند

به چین سفر کند برای دیدار به ایران بیاید. علم می‌نویسد: «آنها تظاهر کردند که چوئن‌لای مشغله بسیاری برای مسافرت به خارج دارد.» در نوامبر سال ۱۹۷۴ شاه با یک دو راهی مواجه شد، شاه به علم گفت: «من موافقت خود را برای قبول دعوت به پکن به شرطی اعلام کردم که ابتدا آنها شخصی از مقامات را در ازای دیدار ملکه از چین، بفرستند.» شاه ادامه داد: «من مشتاق به رعایت قوانین و تشریفات هستم، اما به نظر می‌رسد که آنها کاملا خارج از رسوم عمل می‌کنند. رئیس جمهورهای آمریکا ... یکی پس از دیگری به چین سفر می‌کنند بدون آنکه هرگز به جزئیات دیپلماتیک بیاندیشند.»[۵۲] سرانجام نمایندگان چین تهران را متقاعد کردند که چوئن‌لای در واقع برای سفر کردن بسیار بیمار است (چوئن‌لای در ژانویه سال ۱۹۷۶ بر اثر ابتلای به سرطان درگذشت) قرار شد تا شاهزاده اشرف مکالمه تلفنی کوتاهی در ماه می سال ۱۹۷۵ با وی داشته باشد؛ شاید برای اطمینان از آنچه در مورد بیماری چوئن‌لای به تهران گفته شده بود. در هر حال، معاون نخست وزیر لی شیان‌یان در آوریل سال ۱۹۷۵ به منظور پاسخی برای دیدار ملکه از ایران بازدید کرد.

لی شیان‌یان بر موضوعاتی همانند آنچه جی پنگفی در سال ۱۹۷۳ تأکید کرده بود، تأکید کرد اما تصویر مخوف‌تری از تهدید تحمیل شده از سوی توسعه طلبی شوروی ارائه داد. از این تصویر تیره چنین برداشت شد که کشورهای جهان سوم باید برای مقابله با توسعه‌طلبی روزافزون شوروی متحد شوند. تهران این زیاده‌روی را نپذیرفت. شاه قصد نداشت که اجازه دهد دوستی ایران ـ چین باعث تخریب روابط ایران ـ شوروی شود. نمایندگان ایران محتاطانه از تأیید یا حمایت فراخوان لی شیان یان برای جبهه متحد جهان سوم علیه سلطه ابرقدرت سرباز زدند. هنگامی که رسانه‌های ایران شروع به صحبت از «محور تهران ـ پکن» به دنبال دیدار لی شیان یان و زبان چینی تند ضد شوروی وی نمودند، عباس خلعتبری وزیرخارجه ایران به سرعت چنین سخنانی را تعدیل کرد.

خلعتبری گفت: روابط ایران ـ چین کاملا دوجانبه است و نمی‌تواند به زیان دولت سومی تمام شود. اساساً، تهران روابط خود را با مسکو در دهه ۱۹۷۰ بهبود داده بود. هدف

شاه استفاده از پکن برای بدست آوردن اهرمی علیه مسکو و از این راستا برخوردار ساختن ایران از سیاست‌های دوستانه‌تری از سوی شوروی بود، نه برانگیختن دشمنی بیشتر مسکو نسبت به ایران به وسیله حرکت واقعی به سوی تشکیل جبهه ضد شوروی.

مرگ چوئن‌لای در ژانویه و سپس مائو زدونگ در سپتامبر سال ۱۹۷۶ سران ایران را نسبت به تغییری احتمالی در سیاست چین نگران ساخت. زیرا امکان داشت که پکن پس از مائو به تلاش برای بهبود روابط با مسکو بپردازد، و از این رو به مسکو این اجازه را بدهد تا آزادانه‌تر در غرب آسیا اقدام کند و ایران را برای چین کم اهمیت‌تر کند؟ رهبر حزب کمونیست چین و جانشین مائو که از سوی خود مائو تعیین شده بود، هوآگووفنگ،[۱] وزیر امور خارجه کیاو گوان هوا،[۲] و معاون نخست‌وزیر لی شیان یان هر یک شاهزاده اشرف را طی دیداری در ژولای ـ اوت سال ۱۹۷۶ از پکن مطمئن ساختند که هیچ گونه تغییری در خط‌مشی سیاست خارجی چین نخواهد بود. به دنبال مرگ مائو نماینده‌ای از کنگره ملی خلق[۳] از سوی رئیس کمیته دائمی کنگره ملی خلق اولانفو[۴] وجی پنگفی (که از آن پس عضوی از کنگره ملی خلق بود) از ایران دیدار کرد. آنها به شاه گفتند که چین به شدت در مورد پیشرفت‌های شوروی نگران است و از حرکات قوی علیه این پیشرفت‌ها حمایت می‌کند. اولانفو با اشاره به خطر شوروی گفت:

ابرقدرت‌ها شتابزده برای سلطه بر جهان رقابت می‌کنند و به ویژه، شعار دادن مشتاقانه ابرقدرت برای «تنش‌زدایی» و «خلع سلاح» اشتیاق بیشتر برای گستردن شاخک‌هایش و اشاعه توسعه‌طلبی‌اش به همه نقاط است. خلیج فارس و اقیانوس هند، مکانی که کشور شما در آن واقع شده است از این قاعده مستثنی نیستند. آن ابرقدرت کشتی‌های جنگی بی‌شماری را با هدف ایجاد پایگاه‌های نظامی در هر مکان ممکن، به آن آبها فرستاده

---

[1]. Hua Guofeng
[2]. Qiao Guanhua
[3]. National People's Congress (NPC)
[4]. Ulanfu

است ... و در امور داخلی آن کشورها دخالت کرد، پس استقلال و امنیت کشور ما را در این منطقه به طور جدی به خطر انداخته است لذا درخواست برای مبارزه‌ای متحد علیه سلطه بیش از همیشه افزایش یافته است.(۵۳)

اولانفو ادامه داد: در این شرایط، ما خوشحالیم که خاطرنشان سازیم تحت فرمانروایی شاهنشاه حکومت سلطنتی ایران تلاش‌هایی را برای تقویت توانایی‌های دفاعی ایران و ساخت کشور انجام داده است، در حالی که در همین زمان فعالانه ... همکاری ایران با سایر کشورهای منطقه را نیز بهبود بخشیده است... از این رو کمک شایانی به مبارزه مشترک ضد استعماری کرده است. اولانفو گفت: به همین سبب ما حمایت و خشنودی خویش را اعلام می‌داریم.(۵۴)

دیدار اوت سال ۱۹۷۸ هوآکوفنگ، آخرین خط روابط پادشاهی ایران با جمهوری خلق چین بود. این دیدار همچنین به یک فاجعه برای دیپلماسی جمهوری خلق چین تبدیل شد. درونمایهٔ کلی گفتگوها طی دیدار هوآ چیز قابل ملاحظه‌ای نبود و تفاوت اندکی با خط‌مشی بنا نهاده شده میان دیدار سال ۱۹۷۳ جی پنگفی و دیدار ژوئن سال ۱۹۷۸ توسط هوآنگ هوا (وزیر امور خارجه چین)[1] داشت. این درونمایه نمادین دیدار هوآ، و حتی شاید فضای داخلی ایران در این دیدار بود که هوآ را بسیار مهم و به یک اشتباه بزرگ دیپلماتیک که تأثیر بسزایی بر جانشینان انقلاب اسلامی پس از شاه داشت تبدیل کرد.

پس از چندین سال پنهان ماندن، فعالیت‌های ضد شاه در نوامبر سال ۱۹۷۷ به شکل کارشکنی، ترور و شورش از سر گرفته شدند. با آغاز بهار سال ۱۹۷۸، آشوب‌های جدی شهرهای ایران: اصفهان، شیراز، تبریز، اهواز و تهران، را در برگرفتند. ناآرامی و مخالفت در طول تابستان بسیار شدت یافت. با آغاز اوت تنش‌ها در اوج خود بودند. یکی از بدترین اتفاقات در ۱۹ اوت رخ داد، هنگامی که آتش‌سوزی منجر به تخریب یک سینمای شلوغ در آبادان و کشته شدن ۴۸۰ نفر شد سالن‌های نمایش فیلم همانند عرضه کنندگان محصولات

---

1. Huang Hua

منحط غربی مورد حمله واقع می‌شدند. مراسم عزاداری کشته شدگان آبادان به یک درگیری خشونت‌بار با پلیس تبدیل شد. درگیری‌های مشابهی در سایر شهرها گسترش یافت.

خونریزی‌های بسیار اتفاق افتاد. در ۲۷ اوت نخست‌وزیر جمشید آموزگار به همراه کابینه‌اش به علت ناتوانی در از بین بردن بی‌نظمی‌های فزاینده استعفا دادند.[۵۵] دو روز بعد هوآکوفنگ به تهران آمد.

دیدار هوآ به طور اجتناب‌ناپذیری با اهمیت بود. این اولین دیدار یک مقام عالی‌رتبه چینی و یا رهبر حزب کمونیست چین از یک کشور غیرکمونیستی بود.[۵۶]

هوآ، در طول دیدارش، حمایت شاه و حاکمیتش که مورد قبول سران چین، از زمان دیدار ژوئن سال ۱۹۷۳ جی پنگفی واقع شده بود را تکرار کرد. همانند دیدارهای قبلی سران چین، دیدار هوآ به دقت برای نمایش نزدیکی میان جمهوری خلق چین و پادشاهی ایران طرح‌ریزی شده بود. اما این بار، تظاهرات دوستی در متن آشوب انقلابی فزاینده‌ای رخ داد. هوآ مرتبا و به نحو چاپلوسانه‌ای شاه را با لفظ «عالیجناب پادشاه» «شاهنشاه» خواند و به دستاوردهای رژیم وی اشاره کرد. آخرین سخنان هوآ به شاه نمادین بود. در هنگام خداحافظی در فرودگاه تهران، هوآ به شاه گفت: «ما منتظر دیدارهای شاهنشاه و شهبانو [همسر پادشاه] از چین هستیم». شاه پاسخ داد، «امیدواریم» پس از برخاستن هواپیما و پیش از ترک قلمرو هوایی ایران، هوآ، بنا بر تشریفات دیپلماتیک، با بی‌سیم پیام تشکری برای شاه فرستاد: «برای عالیجناب آرزوی سلامتی و موفقیت دارم».[۵۷] تا اواخر ژانویه سال ۱۹۷۹ رسانه‌های چین از شاه با عنوان «شاهنشاه» یاد می‌کردند. شاه در ۱۶ ژانویه سال ۱۹۷۹ ایران را ترک کرد.پکن تا به آخر از شاه حمایت کرد. در طول دیدار هوآ همانطور که وی و همراهانش اذعان کردند، هیچ گونه همدردی حتی به صورت لفظی با نیروهای ضدشاه ابراز ننمودند. رسانه‌های جمهوری خلق چین نیز چنین نکردند. پوشش رسانه‌ای چین از فعالیت‌های ضد شاه در ایران حقیقتا وجود نداشت و تمام نوشته‌ها در حمایت از رژیم شاه صورت می‌گرفت. به عنوان مثال به دنبال تیراندازی نسنجیده پلیس به جمعیت در تظاهرات هشتم سپتامبر سال ۱۹۷۸، (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) روزنامه‌های چینی تظاهر کنندگان را به

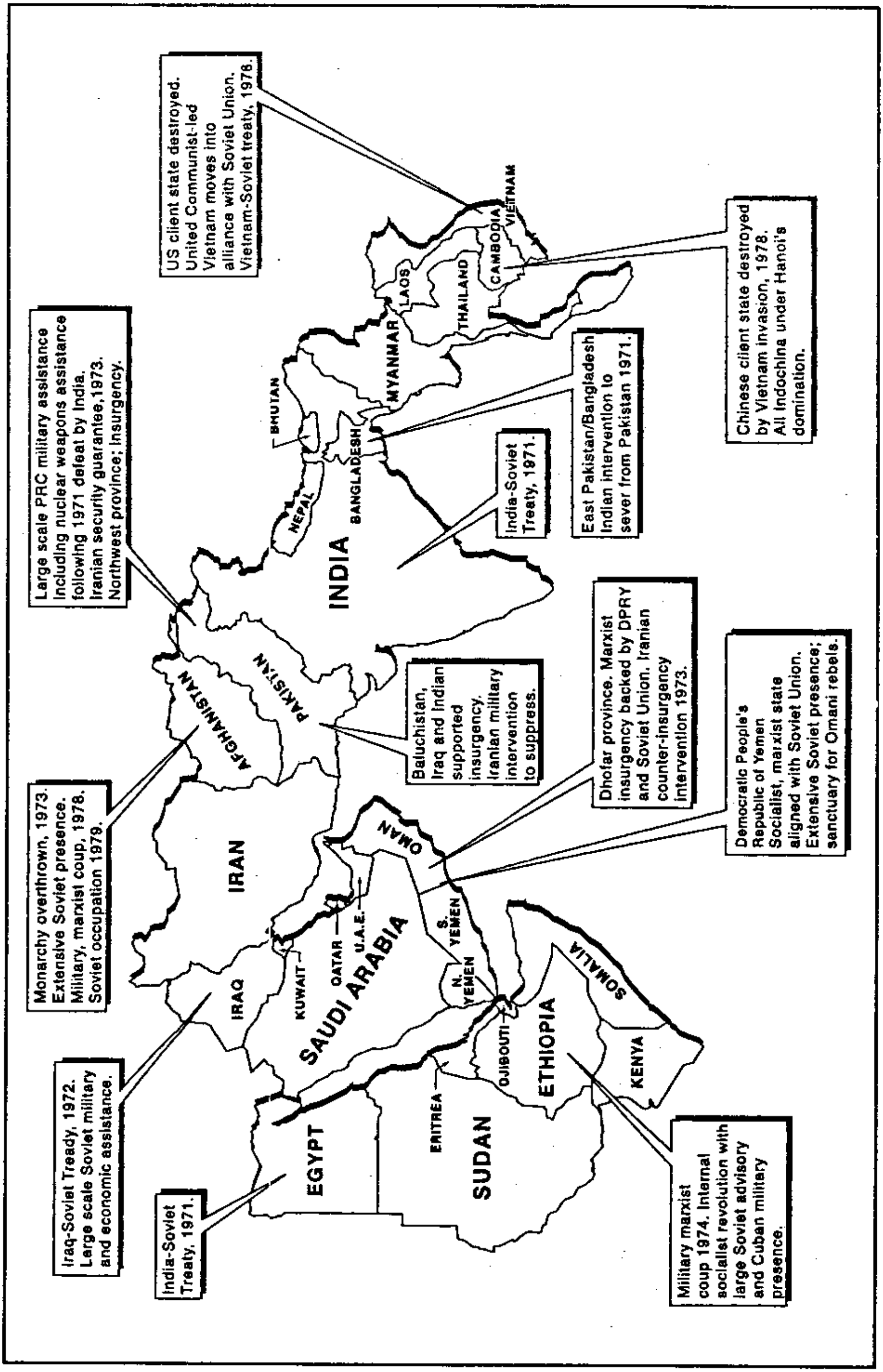
«پول گرفتن و سازمانی‌دهی شدن از خارج» متهم کردند.(۵۸) وفاداری محکم رسانه‌های چین به رژیم کاملا با آنچه در اتحاد شوروی رخ می‌داد تفاوت داشت، که در خطی میان ابراز همدردی با نیروهای ضد رژیم ایران و حفظ روابط دوستانه با ایران حرکت می‌کرد. سران چین نسبت به انقلاب رو به رشد ایران بی‌اعتنا نبودند. در هر حال، هنگامی که آنها گناه کبیره اعتقاد به شعارهای خود را به گردن گرفتند، آشکار شد. هنگامی که اطلاعات در مورد گسترش بی‌نظمی در ایران از طریق سفارتخانه در تهران به پکن رسید، مردم در پکن تمایل داشتند تا دست سیاه کمیته اطلاعاتی دولت شوروی (کا.گ.ب)[1] را در پشت این بی‌نظمی ببینند. با در نظر گرفتن این برداشت، حمایت قویتر و نه ضعیف‌تری از شاه لازم بود.(۵۹) محاسبات چین با توجه به ابرقدرت ایالات متحده نیز به جهت مشابهی اشاره کرد. شاه با ایرادگیری‌های دولت کارتر در زمینه حقوق بشر و متعاقباً مخالفت آن در مورد استفاده از نیروهای نظامی به منظور متوقف ساختن جنبش ضد رژیم، ترسانده شده بود. سران چین با انتقاد شاه نسبت به سیاست‌های ایالات متحده، هم داستان شدند. یک سفیر بازنشستهٔ چین با ناباوری تعریف کرد که چگونه سفیر ایالات متحده استنسفیلد ترنر[2] با وخیم شدن بحران علیه شاه در سال ۱۹۷۸، به سفیر چین که در یک ضیافت دیپلماتیک در کنار وی نشسته بود، از شاه بدگویی کرد.(۶۰) یک تحلیلگر دیگر چینی نتیجه گرفت که یکی از دلایل سقوط شاه به سبب وابستگی بیش از اندازه وی به نصایح ایالات متحده (که همانا کوتاهی وی در استفاده از ارتش برای خاموش کردن قاطعانه شورش بود) بود. بنابر آنچه پکن به عنوان ناکارآمد بودن راه حل دولت کارتر پذیرفته بود، حمایت قوی از شاه لازم بود. راه بدست آوردن دوستی یک شخص حمایت از وی در هنگامی که نیاز داشت بود. در نهایت، تحلیل‌گران و سران چین به آسانی در محاسبهٔ دوام رژیم شاه اشتباه کردند. هیچ کس در پکن تصویر نمی‌کرد که رژیم شاه، با چنین نیروهای نظامی قدرتمند و صحیح و سالمی که به بیش از چهار صد هزار نفر می‌رسیدند و میزان چشمگیری از توسعه اقتصادی، سقوط خواهد کرد. پکن بهای سنگینی برای این اشتباه محاسباتی پرداخت. پکن موفق شد در زمان

---

1 . The Soviet State Security Cmmittee

2 . Stansfield Turner

دیدار هوآ به هدف خود ـ قدردانی شاه ـ دست یابد. شاه در آخرین بیانیه خود گفت: «من همچنین باید نسبت به وفاداری سران چین ادای احترام کنم. هنگامی که آقای هوآ کوأفنگ با من دیدار کرد، در زمانی که بحران ایران به اوج خود می‌رسید من این احساس را داشتم که تنها چینی‌ها به نفع یک ایران قدرتمند هستند.»[۶۱] همان حمایت چین که قدردانی شاه را بدنبال داشت موجب رنجش نیروهای اسلامی شد که بزودی قدرت را در ایران به دست گرفتند.



زمینه‌های جغرافیایی روابط دوستانه چین - ایران در دهه ۱۹۷۰

فصل سوم

ایران انقلابی و چین پس از انقلاب، ۸۸-۱۹۷۹

چین و انقلاب ایران

انقلاب ایران یکی از انقلاب‌های عمیقاً اجتماعی قرن بیستم است. قیام توده‌های غیر اشرافی مردم عادی بنیادهایی را که برای چندین دهه بر جامعه مسلط بودند، به زیر کشید. طی نیمه دوم سال ۱۹۷۸، تظاهرات خیابانی علیه شاه و رژیم وی از لحاظ اندازه و خشونت، افزایش یافت. گروه‌ها و جناح‌های بسیاری وارد تظاهرات شدند و یا از اطراف آنها را حمایت کردند، اما قدرتمندترین رهبر آیتا... روحا... خمینی بود که در تبعید پس از ترک تبعید مشابهی به عراق در اکتبر ۱۹۷۸، در پاریس به سر می‌برد. در راستای تلاش برای پایان دادن به رژیم به شدت غربی شدهٔ شاه سکولاریست‌ها و حتی مارکسیست‌ها به طور فزاینده‌ای به نیروهای اسلام‌گرا می‌پیوستند. پلیس شاه به روی تظاهر کنندگان آتش گشود اما به جای فرو نشاندن ناآرامی، این اعمال نیرو، تظاهر کنندگان را خشمگین‌تر کرد. در ۱۱ دسامبر (تظاهرات عاشورای ۵۷) در تظاهراتی متشکل از بیش از یک میلیون نفر برنامه هفده‌بندی به منظور تأسیس حکومت اسلامی و نامیده شدن (آیتا...) خمینی با عنوان (رهبر عالی مقام) تصویب شد. شاه سریعاً با استفاده از ارتش به منظور سرکوب تظاهرات، موافقت کرد اما در نهایت علیه چنین روشی تصمیم گرفت. با تصمیم عدم سرکوب توسط

نیروی خشن نظامی، شاه در نهم ژانویه سال ۱۹۷۹، حکومت نظامی اعلام کرد.* با این وجود تظاهرات حتی بیشتر گسترش یافتند. در ۱۶ ژانویه شاه تحت فشارهای زیاد ایالات متحده وادار به تبعید شد و در اول فوریه (امام) خمینی در میان استقبال پرشور مردم به تهران بازگشت. در چهارم فوریه (امام) خمینی مهدی بازرگان را به سمت نخست‌وزیر دولت موقت منسوب کرد، در یازدهم فوریه دولتی اسلامی تأسیس و جمهوری اسلامی نامیده شد. دو روز قبل گارد شاهنشاهی (واحد برگزیده‌ای که از سوی شاه برای تضمین بقای رژیمش طراحی شده بود) دست از مقاومت خود برداشتند و کاخ نیاوران را که از حکومت از میان رفته بر جای مانده بود و ادارات شاه در آن قرار داشت تسلیم کردند. نیروهای انقلابی از آن پس کار سرکوب دشمنان و ایجاد نظام جدیدی را در راستای تعلیمات امام خمینی آغاز کردند. در مارس سال ۱۹۷۹ یک همه‌پرسی منجر به تأسیس رسمی حکومت جدید ایران: جمهوری اسلامی ایران (IRI) شد.(۱)

جمهوری خلق چین نیز محصول یک قیام عمیقاً اجتماعی بود. آن نیز دولتی بود که برای تخریب نظام اجتماعی قبلی تخصیص داده شده بود. جمهوری خلق چین اساسا دولتی انقلابی بود که راه خود را در خشونت و آشوب برای ایجاد نظم جدید یافته بود. جمهوری خلق چین، همانند جمهوری اسلامی ایران، اساسا یک دولت انقلابی بود که نظام بین‌المللی حاکم را تحقیر می‌کرد و در صدد جایگزینی آن نظام با یک نظام اساسا منصفانه (همانگونه که در اصول ایدئولوژی آن تعیین شده بود) بود. در هر حال در سال ۱۹۷۹، احساسات و دیدگاه‌های آرمانی که سوخت حرکت انقلابی چین را تأمین کرده بود تمام شده بود. رهبری پس از مائوی چین که توسط دنگ شیائوپینگ که قدرت زیادی را در اوت ۱۹۷۸ به دست آورده بود هدایت می‌شد به پایان دادن به «مبارزه طبقاتی» برای جامعه کمونیستی و در عوض تمرکز بر روی جنبه‌های عملی توسعه اقتصادی، پرداخت. نهادها و

---

* اعلام حکومت نظامی توسط شاه در ۱۷ شهریور ۱۳۵۶ (۸ سپتامبر) بود. نویسنده در سیر تحولات وقایع انقلاب اسلامی دچار اشتباهات زیادی است. (مترجم)

ارزش‌هایی که توسط انقلاب چین بنا نهاده شده بودند همچنان پابرجا بودند، اما اکنون چالش واقعی یک امر عملی برای بهبود اقتصادی و نه یک چالش مجازی غیر واقعی برای ایجاد جامعه‌ای غیر طبقاتی و مساوات طلب بود. در سال ۱۹۷۹ چین به دوران پس از انقلاب خود وارد شده بود. درست هنگامی که دولت انقلابی ایران برای تغییر جامعه ایران شکل می‌گرفت، دولت چین برای غیرانقلابی کردن جامعه چین شکل می‌گرفت.

موقعیتی که در سال ۱۹۷۹ جمهوری خلق چین خود را در آن یافت و خود را در مقابل جمهوری اسلامی ایران در موقعیتی بسیار شبیه آنچه ایالات متحده خود را در سال ۱۹۴۹ در مقابل جمهوری خلق چین یافته بود دید، طنزآمیز است. جمهوری خلق چین در سال ۱۹۷۹، همانند ایالات متحده در سال ۱۹۴۹، دین سنگینی را بابت همکاری نزدیک با رژیم پیشین پرداخت. در سال‌های پس از ۱۹۴۵ ایالات متحده کمک‌های قابل توجهی به حکومت چیانگ کای چک[1] کرده بود، حتی هنگامی که آن حکومت برای سرکوب نیروهای رو به رشد انقلابی تلاش کرده بود.

حمایت ایالات متحده از چیانگ کای ـ چک گنجینه‌ای از نفرت و بی‌اعتمادی را میان رهبران جمهوری خلق چین تازه بنیاد شده، به وجود آورد. پکن هرگز دشمن اصلی شور انقلابی ایران نبود. آن افتخار نصیب ایالات متحده، «شیطان بزرگ» که از سال ۱۹۵۳ شریک عمده شاه بود، و اتحاد جماهیر شوروی «شیطان کوچکتر» شده بود. اما میان رهبران جمهوری اسلامی ایران، و به ویژه (امام) خمینی، و تعداد قابل توجهی که انقلاب ایران را راهبری می‌کردند بی‌اعتمادی زیادی نسبت به پکن وجود داشت. (امام) خمینی بی‌اعتمادی خود را نسبت به چین ماه اواخر سال ۱۹۷۸ با افزایش جنبش‌های انقلابی در تهران، آشکار کرد. در سخنرانی اکتبر، مدت کوتاهی پس از ترک عراق برای تبعید در پاریس، (امام) خمینی هشدار داد: «جوانان ما باید بدانند که چین و روسیه، همانند آمریکا و انگلیس، از خون ملت ما تغذیه می‌کنند. من از شما تقاضا دارم که از شعارهایی که از سوی شاه هدایت

[1]. Chiang Kai-shek

می‌شوند دوری کنید و تلاش کنید تا از هر گونه انحراف به شرق یا غرب مستقل باشید و فریفتهٔ چپاولگران بین‌المللی نشوید».[۲] دو هفته بعد (امام) خمینی مجددا هشدار دارد: «سیاست‌های خارجی آمریکا، انگلیس، روسیه، چین و سایرین از رژیم فاسد شاه و جنایت‌هایش حمایت می‌کند. اقتصاد ما را خراب کرده است. ارتش ما را وابسته کرده است. فرهنگ ما را فاسد کرده است».[۳]

همچنین شکافی میان آیین الحادی مادی‌گرایانه حزب کمونیست چین و ایمان راسخ اسلامی مردان بنیان‌گذار و سردمدار جمهوری اسلامی ایران وجود داشت. یکی از اصول (امام) خمینی که سیاست خارجی را هدایت می‌کرد «نه غربی، نه شرقی» بود. اینکه آیا چین جز «شرق» محسوب می‌شد موضوع برخی از بحث‌ها در ایران انقلابی بود. اما در طی سال‌های اولیه پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، فلسفه کمونیستی حزب کمونیست چین، با نادیده گرفته شدن چین از سوی سران جدید ایران ترکیب شده، چین را واجد شرایط قرار گرفتن در «شرق» کرد. به عنوان مثال، در اوایل سال ۱۹۸۳، هنگامی که روزنامه‌های انگلیسی گزارش دادند که چین تانک‌های T-69 را به عراق، که در آن زمان با ایران در حال جنگ بود، با هزینه عربستان، هم‌پیمان ایالات متحده و رقیب ستی ایران، می‌فروشد، *تهران تایمز* نتیجه گرفت که این تأییدیه‌ای بر فطرت شرور چین بود. «اینکه چین همانند سایر ابرقدرت‌های شرق و غرب باید از صدام حمایت کند تأییدی بر مظلومیت مطلق انقلاب اسلامی ایران است، همچون نشانه شکست کامل نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم و تأییدی بر دشمنی مشترک آنان با اسلام».[۴] دیپلمات‌های چینی در تهران طی شورش انقلابی سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹ متوجه شعارهایی شدند که بر دیوارها نقاشی شده بودند و بر چین نیز همچون اسرائیل، ایالات متحده، و اتحاد شوروی، لعنت می‌فرستادند.[۵]

برخلاف تفاوت‌های عمیق ایدئولوژیک موجود میان حاکمان کمونیست چین و حاکمان مذهبی جدید ایران، منافع کشور با قرابت‌های مدنی ترکیب شد تا دو کشور را به

یکدیگر نزدیک سازد. در طرف ایران نتایج مصلحت اندیشی در رابطه با جنگ با عراق که در سپتامبر سال ۱۹۸۰ آغاز شد موجب چرخش ایدئولوژیک سران در راستای از سرگیری پیوندها با چین شد. بالاخره مراودات میان حاکمان روحانی نوین ایران و حاکمان چین آغاز شد زیرا که سرانجام برخی از سران جدید ایران چین را نه تنها به عنوان قدرت مهمی که مایل و قادر به حمایت از ایران انقلابی در حال جنگ بود بلکه به عنوان تمدن غیرغربی عمده‌ای که همانند ایران به منظور توسعه در راستای خط‌مشی‌های غیر غربی مبارزه می‌کند و حاکمیت غربی کنونی جهان از مداخله آنان و طرز برخورد برتر پندارانه آنان بیزار است شناختند.

سران روحانی جمهوری اسلامی ایران تازه بنیاد شده چیز زیادی در مورد چین نمی‌دانستند. به عنوان مثال، بسیاری از آنان نمی‌دانستند که چین جمعیت مسلمانی بالغ بر بیست میلیون نفر یا در چنین حدودی، دارد و هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع به دیدار از چین کردند از کشف این موضوع خوشحال شدند.[۶] هنگامی که حاکمان جدید ایران در مورد چین آگاهی یافتند و به تبادل دیدگاه‌ها با سران چین پرداختند، دولتی عمیقا بیزار از حاکمیت جهانی غرب، سرسخت در رد برتری فرهنگی ملت‌های غربی، مُصّر در ایجاد نظام جهانی جدیدی که در آن جهان غیرغرب نقش بزرگتری ایفا می‌کند و به معنای کامل متحد با سایر ملل غیرغربی (به ویژه آنهایی که گذشته‌ای پرآوازه داشته و توسط استعمار و امپریالیسم غرب به زیر کشیده شده‌اند) است را کشف کردند. دیپلمات‌های چینی این درونمایه‌ها را در تلاش‌های خود برای آگاه ساختن سران جدید ایران در مورد چین به کار بستند. آنها همچنین بر سیاست پس از مائوی چین در مورد آزادی اعمال مذهبی تأکید کردند. این حرکت نوین مهم و هوشمندانه‌ای در دوران دنگ شیاأپینگ بود و به رهبران ایران نشان داد که مسلمانان چین آزادی بالقوه‌ای در انجام اعمال مذهبی خود دارند که این یک جزء اساسی دیپلماسی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران بود.

هنگامی که مؤلفه‌های محیطی را برای از سرگیری روابط چین - ایران فراهم آوردند پیوندهای مؤثر بر اساس محاسبات قدرت صورت می‌گرفتند. سران جمهوری اسلامی ایران بزودی خود را در برابر مشکلات بزرگ (جنگ، فروپاشی اقتصادی، انزوای دیپلماتیک) یافتند و آموختند که چین قادر و متمایل به کمک به جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این مشکلات است. به عبارت ساده‌تر جمهوری اسلامی ایران به کمک نیاز داشت و چین می‌توانست این کمک را فراهم آورد: مهمات رسانی برای هدایت جنگ علیه عراق، کمک به ایجاد شغل و توسعه اقتصادی، کمک به برنامه اتمی ایران و گاهی اوقات تمایل برای بیان جملات مثبتی به نفع ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد.

این موقعیت نه تنها فرصت‌هایی را برای پکن به وجود آورد بلکه خطرهایی را نیز خاطرنشان ساخت. این حقیقت که سران جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت مدتی کوتاه چین را به عنوان یک قدرت دوست شناختند تلاش‌های پکن را برای از سرگیری رابطه‌ای همکارانه با ایران تسهیل کرد. اما اتحاد جمهوری خلق چین با جمهوری اسلامی ایران علیه غرب به سرکردگی آمریکا برخلاف خط‌مشی سیاست خارجی که در ۱۹۷۸ توسط دنگ شیاأپینگ بنیان نهاده شده بود حرکت کرد. دنگ هدف فوق‌العاده مهم چهار برابر کردن تولید ناخالص داخلی ۱۹۷۸ چین تا پایان قرن و سپس بالا بردن استاندارد زندگی در چین به سطح متوسط (که به بالا بردن تولید ناخالص داخلی بین ۹۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ دلار در سال ۲۰۰۰ تخصیص داده شد) تا اواسط قرن بیست و یکم را ترسیم کرده بود. دنگ فهمید که دستیابی به این هدف جاه‌طلبانه نیاز به دستیابی به بازارهای ایالات متحده، تکنولوژی و تحصیلات بالاتر دارد که همه با خوش‌بینی و رضامندی کامل ایالات متحده نسبت به تلاش‌هایی در جهت توسعه اقتصادی چین محقق خواهند شد. هدف، بهره‌مندی از موهبت‌های جهان سرمایه‌داری به منظور مدرنیزه کردن چین سوسیالیست بود و دنگ فهمید که دستیابی به این هدف نیازمند حفظ اتحاد چین - ایالات متحده است.[۷] تا زمانی که واشنگتن چنین منافع اصلی چین نظیر ادعای پکن نسبت به تایوان یا کنترل حزب

کمونیست چین بر جامعه چین را تهدید نمی‌کرد چین با ایالات متحده به مقابله نمی‌پرداخت. دنگ به این نتیجه رسید که منافع چین در طول دوران کنونی بر مبنای نوسازی اقتصادی بنا نهاده شده و سیاست خارجی آن به تمرکز بر این موضوع نیازمند است. برنامه و جریان نوسازی چین نمی‌توانست اجازه مقابله با ایالات متحده در خاورمیانه و خلیج‌فارس را بدهد. ضرورت توسعه محدودیت‌هایی را بر همکاری چین با ایران اعمال می‌کرد.

همکاری با جمهوری اسلامی ایران همچنین با تلاش‌های دنگ شیاأپینگ به منظور غیرانقلابی ساختن دیپلماسی چین در تضاد بود. در دوران مائو، چین نقش حامی انقلاب ضدامپریالیستی جهانی را ایفا کرده بود. دنگ به این نتیجه رسید که رویکرد مائو در تضاد با جریان مدرن‌سازی بود و غیر انقلابی ساختن نقش بین‌المللی چین را به شکل قاعده‌مندی تنظیم کرد. حمایت از جنبش‌های انقلابی خارجی در آسیای جنوب شرقی، جنوب آسیا، آفریقا و احزاب کمونیست طرفدار مائوی پراکنده در سطح جهان قطع شد. به همین منوال الفاظ ضد سرمایه‌داری نیز قطع شدند. فلسفه (امام) خمینی که ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران شد هنگامی که انقلاب ایران با تصرف سفارتخانه ایالات متحده در نوامبر سال ۱۹۷۹ و جنگ عراق با ایران (که یک سال بعد آغاز شد) وارد مرحله رادیکالی خود گشت همانند رادیکالیسم دوران مائو بود. (امام) خمینی اندیشه حاکمیت دولت‌ها را نفی کرد و به جای آن انسان‌ها را به «اردوگاه ستمگران» و توده‌های ستمدیده که برای آزادی مبارزه می‌کنند تقسیم کرد. مذهب حقیقی اسلام و انقلاب اسلامی مسیری به سوی آزادی، حق و عدالت بود، و این وظیفه ایرانیان تعیین شده از سوی الله بود که به مبارزات ستمدیدگان در هر جا کمک کنند. حکومت‌های غیرحقیقی تمام کشورها، از جمله حکومت اسلامی دروغین مصر، عربستان سعودی، عراق و دولت‌های خلیج‌فارس می‌بایست برانداخته شده و به بخشی از جامعه جهانی اسلام حقیقی، نظیر جمهوری اسلامی ایران، بپیوندند که در آن قانون اسلام و روحانیون حاکمند. در راستای این چشم‌اندازها، جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که

«موجودیت صهیونیستی» (یعنی اسرائیل) از طریق جنگ باید نابود شود. مصر که با صلح با دشمن صهیونیستی در سال ۱۹۷۸ به اسلام خیانت کرده بود می‌بایست با براندازی «رژیم فرعونی» رئیس جمهور انورسادات پاک می‌شد. (امام)خمینی، مصر را از جهان اسلام حذف کرد و قتل سادات در مارس سال ۱۹۸۱ را ستود. زائران ایرانی سفر حج به مکه را به مبارزه انقلابی متعهدانه‌ای تبدیل کردند حتی به قاچاق اسلحه پرداختند. ایران از جنبش‌های انقلابی اسلامی در چندین سرزمین حمایت کرد.* عراق به سرعت به مهمترین هدف انقلاب اسلامی (امام)خمینی تبدیل شد؛ جایگزین کردن حکومت صدام حسین با یک رژیم انقلابی اسلامی برپایه اکثریت شیعه عراقی، مهمترین هدفی بود که امام(خمینی) جنگ با عراق را شش سال به درازا کشانید.(۸)

رویکرد انقلابی جمهوری اسلامی ایران به موضوعات جهانی دقیقا همان چیزی بود که چین در دوران دنگ شیاأپینگ تلاش به از بین بردن آن می‌کرد. سران چین دریافتند که همکاری بیش از اندازه نزدیک با جمهوری اسلامی ایران تلاش چین برای عادی‌سازی نقش بین‌المللی‌اش را با عدم موفقیت روبرو خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران هیچگاه یک حزب کوچک مائویستی نبود که بتوان به قیمت کمی آن را از دست داد. این واقعیت که ایران قدرت ملی بالقوه بود به قوت خود باقی ماند. این بدین معنا بود که پکن برای دوستی با جمهوری اسلامی ایران انقلابی تلاش خواهد کرد اما از همکاری بیش از اندازه نزدیک با آن اجتناب می‌کند.

محدودیت‌های روابط چین با جمهوری اسلامی ایران می‌بایست با ظرافت دیپلماتیک مناسب و به طور غیرمستقیم به نمایندگان ایران منتقل می‌شد. این به نفع منافع چین نبود که حکمرانان جدید ایران را خشمگین یا از خود دور سازد. یک دلیل برای تأکید چین بر اشتراکات فرهنگی احتمالا آن بود که بتواند رد خواسته ایران برای حمایت قویتر،

---

* عباراتی که نویسنده برای بیان مواضع جمهوری اسلامی ایران در این مقطع زمانی استفاده می‌کند ضمن آنکه اشاراتی به واقعیت‌ها دارد اما حقیقت تحولات را بیان نمی‌سازد و مواردی که در سال‌های اول انقلاب بعضاً توسط جریانات غیر مرتبط به جریان اصیل انقلاب و رهبری امام خمینی (ره) انجام شده را به عنوان مواضع نظام مطرح می‌سازد. (مترجم)

جسورانه‌تر و کامل‌تر چین علیه فشار ایالات متحده را جبران کند. هدف استراتژیک پکن طولانی مدت بود: ایجاد روابطی پایا، دوستانه و همکارانه با یک قدرت بزرگ منطقه‌ای که در ناحیه بسیار مهمی در جهان واقع شده است. اما نگرانی‌ها از گسترش طلبی شوروی که الهام بخش سیاست چین در قبال ایران در دوران شاه بود پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران از میان نرفت. حتی آن نگرانی‌ها شدیدتر شدند (حداقل برای چندین سال). همانطور که در فصل قبل مورد بحث قرار گرفت طی نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ موقعیت مسکو در نواحی جنوبی چین به نحو چشمگیری افزایش یافت. پیشرفت مسکو به کاهش قدرت ایالات متحده مربوط می‌شد. توانایی‌های نظامی ایالات متحده اساساً پس از شکست سال ۱۹۷۵ در ویتنام، رو به کاهش نهاد و بحث عمده‌ای در ایالات متحده در رابطه با این که آیا این کشور باید به نقش سنتی خود (استراتژی جنگ جهانی دوم در مورد مهار اتحاد شوروی) ادامه دهد یا نه، گسترش یافت. تصمیمات سال ۱۹۷۸ رئیس جمهور جیمی کارتر برای رد استفاده شاه از نیروی نظامی برای مقابله با مخالف‌های رو به افزایش و فشار آوردن به شاه نشانه‌های مهمی از، اضمحلال سیاست مهار ایالات متحده بود. فروپاشی رژیم شاه (سپر حمایت شده از سوی ایالات متحده علیه گسترش طلبی شوروی برای بیش از یک دهه) ضربه ویرانگری برای موقعیت ایالات متحده در منطقه بود.

از نقطه نظر پکن، این خطر که اتحاد شوروی ممکن بود در جلگه‌های گسترده و آبهای میان ویتنام و خلیج‌فارس به برتری دست یابد و چین را از جنوب نیز همانند شمال محاصره کند، نگران کننده بود. اگر این اتفاق قابل پیشگیری بود، ایران نقش اساسی در آن ایفا می‌کرد. منافع ژئوپلیتیک مشابهی که موجب هم‌پیمان شدن چین با ایران دوران شاه شد به هم‌پیمان شدن آن با جمهوری اسلامی ایران نیز کمک کرد. در هر حال به طرز قابل توجهی به همان نسبت که نگرانی‌های چین از گسترش طلبی شوروی در اواسط دهه ۱۹۸۰ کاهش یافت و به دنبال آن در دهه ۱۹۹۰ کاملا از میان رفت، پکن تمایل به همکاری با ایران را از دست نداد. نگرانی جدید پکن مقابله با فشار ایالات متحده شد، این جذابیت پایدار

همکاری با کشوری دارای توانایی‌های بالقوه بود. «در هر حال» سیاست‌ها (دستیابی به اهداف سیاسی خاص) از دورانی به دوران دیگر تغییر می‌کنند اما فایده یک همکاری «در همه حال» بر اساس قابلیت‌های ملی ثابت بود.

دیپلماسی آشتی

دیپلماسی چین در قبال ایران در سال‌های پس از ۱۹۷۹ تلاشی با قاعده را به منظور از سرگیری روابط ایجاب کرد. این جریان با پیشنهاداتی مستقیم و مکرر برای دوستی، شامل ابراز احترام نسبت به انتخاب صورت گرفته از سوی مردم ایران برای عزل شاه همراه بود. این به وضوح یک عذرخواهی مستقیم و شخصی، حتی اختصاصی، برای عمل گناه تلقی شدهٔ حمایت از شاه را شامل شد. دوستان دوجانبه نقش مفیدی ایفا کردند؛ پاکستان جملاتی با توجه به قابلیت اعتماد چین و فواید عملی آن به عنوان یک شریک گفت. تلاش چین به منظور دوباره برقرار ساختن پل‌های میان خود و تهران دربردارندهٔ چرخشی سیاسی در قبال ایالات متحده به منظور آرام کردن نگرانی‌های تهران به نظر رسید. تلاش چین "ملاقات‌های" بسیاری را با سران جمهوری اسلامی ایران در برداشت. تبادل مکرر نمایندگان ملاقات‌هایی را با سران جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد و اغلب مفتخر به دیدار با مقاماتی از چین می‌شدند که از لحاظ رتبه بالاتر از دیدار کنندگان ایرانی بودند. جملات خوشایند درباره اهمیت و عظمت ایران نیز نقشی را ایفا می‌کرد. ابراز احترام در هر فرهنگی از اهمیت برخوردار است، اما شاید به ویژه در فرهنگ‌های چین و ایران، رنج بردن در زیر فشار روانی «تحقیر ملی» ملت‌های تازه به قدرت رسیده آن را از اهمیت بیشتری برخوردار ساخته باشد. تأکید بر روی قرابت‌های فرهنگی و منافع مشترک بود همانگونه که ملل غیر غربی بودن کمک کرد تا محیطی صمیمی ایجاد کرده، شکاف عمیق ما بین اسلام آتشین تهران و کمونیسم پکن را تعدیل کند. شاید مهمتر از همه این بود که پکن راههایی را برای مفید بودن برای جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد.

در ۱۴ فوریه، یک روز پس از تسلیم گارد شاهنشاهی به نیروهای انقلاب و سه روز پس از شکل‌گیری دولت انقلابی ایران، نخست‌وزیر هوآگئوفنگ تلگرافی را به نخست‌وزیر مهدی بازرگان فرستاد و به طور رسمی دولت موقت ایران را به رسمیت شناخت و به بازرگان به خاطر نخست‌وزیریش تبریک گفت. هوآ این امید را بدان افزود که: «روابط دوستانه میان چین و ایران ادامه یابند تا موجب تقویت اساس پنج اصل ... عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، منفعت برابر و دوجانبه ... شوند ... دوستی سنتی میان ملت‌های ما شاهد تحولی نوین گردد».(۹) از سوی تهران هیچ‌گونه پاسخی داده نشد.

سفیر جمهوری خلق چین جیاو روأیو[1] در پست خود در تهران در طول انتقال قدرت انقلابی در تهران از اواخر ۱۹۷۸ تا اوایل ۱۹۷۹، ماند. در ۲۱ آوریل جیاو دیداری با بازرگان داشت تا «سلام دوستانه و تبریکات پکن به سران ایران» را منتقل کرده و آرزوی پیشرفت بیشتر روابط بین دو کشور را بر اساس پنج اصل دوستی مسالمت‌آمیز بیان کند. ابراهیم یزدی و عباس امیر انتظام معاون اجرایی نخست‌وزیر، نیز در این ملاقات حاضر بودند.(۱۰) پس از فراخوان جیاو جهت دیدار با بازرگان هیچ رابطه علنی دیگری میان پکن و تهران برای مدت نه ماه نبود. در هر حال، *شین هوآ*[2] و رسانه‌های چینی توجه بسیار زیادی به تحولات تهران نشان دادند. *شین هوآ* پوشش خبری پرهزینه‌ای را در رابطه با حوادث ایران در طول آن سال پرحادثه عملی نمود. یک درونمایه کلیدی این پوشش، خطری بود که شاید اتحاد شوروی با امتیاز گرفتن از بی‌ثباتی ایران ایجاد می‌کرد.

در ماه ژولای پاکستان مقامات خود را پیش قدم کرد. در آن ماه آقاشاهی[3] که بعدها مشاور رئیس جمهور پاکستان شد مکررا عذرخواهی شخصی هوآکوفنگ را مستقیماً به آیت‌ا... خمینی منتقل کرد. در این پیغام، هوآ ظاهراً گفته بود: «من از امام خمینی به خاطر دیدار خود از ایران در دوران رژیم شاه برکنار شده عذرخواهی می‌کنم و من از انقلاب

---

1. Jiao Ruoyu
2. *Xinhua*
3. Agha Shahi

اسلامی ایران حمایت می‌کنم.» هوآ توضیح داد که به سبب سفر طولانی و دور از چین، پس از دیدار از یوگسلاوی «می‌بایست در ایران توقف می‌کرده است». هنگامی که تلویزیون ایران این خبر در مورد عذرخواهی گزارش شده هوآ را اعلام کرد افزود که آیت‌ا... خمینی هوآ را بخشیده است زیرا: «کشور ما متمایل است تا روابط دوستانه‌ای با کشورهای اسلامی و غیراسلامی داشته باشد. اگر چه این سفر در زمانی صورت گرفت که جوانان ایران به خون کشیده می‌شدند ما و ملت ایران او را خواهیم بخشید.»[۱۱] پس از آنکه علناً اعلام شد که رهبر، (امام)خمینی، هوآ را بخشیده است دیگر هیچ‌گونه ابتکار عملی از سوی پکن نسبت به تهران صورت نگرفت.

پکن توضیح تبرئه کننده‌ای را برای دیدار سال ۱۹۷۸ هوآ به دست آورد. دلیل سفر خارجی هوآ در آن زمان برخوردار ساختن مقام عالی رتبه چینی از چند دیدار بین‌المللی و ملاقات با دوستان غیرمتحد قدیمی و جدید رومانی و یوگسلاوی بود. به سبب برد محدود هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ حامل هوآ، نیاز به سوختگیری مجدد در مسیر بود و از آنجا که تفاهمنامه‌ای در زمینه هواپیمایی غیرنظامی در نوامبر سال ۱۹۷۲ با ایران به امضاء رسیده بود برنامه‌ریزان هوآ تهران را به عنوان توقفگاه سوختگیری انتخاب کردند. وزارت خارجه بعداً خاطرنشان ساخت که توقف در تهران بدون ملاقات با شاه می‌توانست توهین به شاه تلقی شود. از این رو دیداری کوتاه اما «رسمی» در اوایل سال ۱۹۷۸ به سفر بازگشت هوآ افزوده شد. علیرغم افزایش ناآرامی‌ها در تهران در اواسط سال ۱۹۷۸، تصمیمات از قبل گرفته شده قابل تجدید نظر نبودند. این توضیح به همراه امید چین برای روابط دوستانه با هر دولت تثبیت شده‌ای در ایران به دولت جدید ایران ارائه شد.[۱۲]

همکاری نزدیک چین با ایالات متحده در حدود سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ مشکلی جدی در روابط جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد. همکاری استراتژیک ضدشوروی ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین در خلال دهه ۱۹۷۰ سریعا گسترش یافته بود و در سال ۱۹۷۹ با عادی‌سازی روابط ایالات متحده ـ جمهوری خلق

چین (در اول ژانویه سال ۱۹۷۹) برپایه پذیرش چین در وضعیت ملتی محبوب و قابل احترام[1] (MFN) که چین به تازگی با امضای تفاهمنامه تجاری میان ایالات متحده و جمهوری خلق چین در اوایل سال ۱۹۸۰ بدان دست یافته بود به اوج خود رسید. اطلاق «ملتی قابل احترام» برای چین و اتحاد جماهیر شوروی، حرکتی آگاهانه از سوی ایالات متحده به منظور شکل‌دهی به همکاری نزدیک‌تری با چین علیه اتحاد شوروی بود. (شوروی هرگز وضعیت «ملتی قابل احترام» را دریافت نکرد.) دِنگ شیاأپینگ پس از آن از ایالات متحده دیدار کرد، درست پیش از حمله سنگین چین به ویتنام در ماه فوریه. مجادلات چین علیه سیاست خارجی شوروی از آن پس بسیار شدید بود. همکاری ضدشوروی چین ـ آمریکا حتی مستقیماً به ایران مربوط شد؛ هنگامی که چین با فراهم آوردن ایستگاه‌های استراق سمع برای مأمورین اطلاعاتی ایالات متحده در غرب سین‌کیانگ موافقت کرد تا با ایستگاه‌هایی که قبلا در ایران مستقر بودند و با وقوع انقلاب بسته شده بودند (برای تحت نظر بودن پایگاه‌های موشکی شوروی در آسیای مرکزی شوروی استفاده می‌شدند) تعویض شوند. از دیدگاه بسیاری از مقامات جدید ایران، پکن به عنوان متحد ایالات متحده ظاهر شد. همکاری چین با ایالات متحده درون مایهٔ اصلی تبلیغات شوروی در قبال ایران انقلابی بود.

اشغال سفارت ایالات متحده و گروگان گرفتن شصت و شش کارمند آن توسط جوانان انقلابی ایران در چهار نوامبر سال ۱۹۷۹، موضوع رابطه چین با ایالات متحده را وارد دستور جلسه سران جدید ایران کرد. احترام به مصونیت دیپلمات‌ها یکی از قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین اصول قوانین بین‌المللی است. پکن تلاش داشت تا در مسیر معتدلی میان واشنگتن و تهران گام بردارد، اما در آرام ساختن تندروهای تهران شکست خورد. یک بیانیه وزارت خارجه جمهوری خلق چین چند هفته پس از اشغال سفارتخانه تلویحا انتقاد تندروهای ایران از ایالات متحده را تأیید کرد و گفت: «ما همیشه بر این موضع هستیم که

---

[1] . Most Favored Nation

امور داخلی هر کشوری باید از سوی ملت آن کشور حل شود و اینکه نباید هیچ‌گونه دخالتی در امور داخلی از سوی دیگر کشورها صورت گیرد.» سپس تلویحاً به محکوم کردن اشغال صورت گرفته از سوی ایران بدل شد: «اما همچنین ما بر این باوریم که اصولی که به روابط بین‌المللی جهت می‌دهند و مصونیت‌های پذیرفته شده دیپلماتیک باید به طور جهانی مورد احترام قرار گیرند.»(۱۳) هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل در ژولای ۱۹۸۰ به محکومیت توقیف دیپلمات‌های ایالات متحده از سوی جمهوری اسلامی ایران رأی داد، چین رأی ممتنع داد.

پکن به درستی خاستگاه‌های انقلابی و استفاده سیاسی تصرف سفارتخانه را دریافت. در حقیقت شباهت‌های چمشگیری ما بین اشغال سفارتخانه ایالات متحده توسط ایران و اشغال سال ۱۹۴۸ کنسولگری ایالات متحده در موکدن[1] توسط حزب کمونیست چین وجود داشت. اما پکن از این ترسید که اتحاد شوروی از اشغال سفارتخانه توسط ایران سود ببرد. تفسیری طولانی در *رنمین ریباو*[2]، به مدت دو ماه در زمینه اشغال سفارتخانه با خاستگاه‌های انقلابی این حرکت ابراز همدردی کرد. اشغال سفارتخانه «فوران شدید خواستهٔ مدت‌ها سرکوب شدهٔ مردم ایران را برای یک انقلاب دموکراتیک نشان داد و یک پیامد سیاست شیطانی پس از جنگ ایالات متحده در قبال خاورمیانه» بود. این تفسیر همچنین توضیح داد که چگونه اشغال سفارتخانه با عوامل داخلی انقلاب ایران در ارتباط بود: «در مرحله بعد ... مخالفت با امپریالیسم ایالات متحده می‌توانست به برطرف کردن اختلافات داخلی کمک کند. تاکنون این حرکت قوانین رایج بین‌المللی در زمینه رسوم دیپلماتیک را زیر پا گذاشته و بدست آوردن حمایت و یا همدردی را برای خود دشوار ساخته است. این تفسیر تأکید کرد که خطرناک‌تر از همه اینها این است که اشغال سفارتخانه فرصت‌هایی را برای اتحاد شوروی، خلق کرد. روابط پرتنش ایران با ایالات متحده و ناآرامی داخلی فرصت طلایی را برای ماهی گرفتن از آب گل آلود در هر دوی این کشورها و نواحی همسایهٔ آنها، به

---

1 . Mukden

2 . *Renmin Ribao*

اتحاد شوروی داده است. این تفسیر هشدار داد با وجـود نیروهـای شـوروی در افغانـستان و تمرکز بر مرز افغانستان ـ ایران این عاقلانه نخواهد بود که به بن‌بست روابط ایـران ـ ایـالات متحده اجازه طولانی شدن داد.(۱۴) با مطالعه سطور این مقاله شخص می‌تواند این نصیحت را که ایران باید به مذاکره با واشنگتن در تلاش برای حل این بحـران و بهبـود روابـط ایـران ـ ایالات متحده بنشیند ببیند. رئیس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر در ژوئن سال ۱۹۸۱ عمدتا در رابطه با همین موضوع عزل شد.* او با سیاسـت تنـدرو عـدم مـذاکره بـا واشـنگتن یـا عـدم استفاده از میانجی‌گری سازمان ملل به منظور حل موضوع اشغال سفارتخانه مخالف بود.(۱۵)

در حالیکه پکن اشغال سفارتخانه ایالات متحده توسط ایران را مورد انتقاد قـرار داد در ضمن پاسخ ایالات متحده در وضع تحریم‌های اقتصادی علیه جمهـوری اسـلامی ایـران و اقدام ایالات متحده در استفاده از نیروهای نظامی بـرای نجـات گروگـان‌هـا در آوریـل سـال ۱۹۸۰ را نیز محکوم کرد. یک بیانیه وزارت امور خارجه چـین بـه دنبـال شکـست عملیـات نجات ایالات متحده اعلام کرد که: «مسأله گروگان‌های آمریکایی ... نه تنها موجب نگرانـی مردم آمریکا شده بلکه موجب نگرانی‌های گسترده جهانی نیز شده است». در هر حـال، «مـا همچنین بر این باوریم که تحریم‌های دولت ایالات متحده علیه ایران و عملیات [نظامی] آن برای نجات گروگان‌ها در تجاوز به یکپارچگی و حاکمیت قلمروی ایران در راسـتای یـک راه حل نه تنها مفید نبوده بلکه موجب وخیم‌تر شدن اوضـاع نیـز مـی‌شـوند».(۱۶) در پاسـخ بـه توصیه سفیر ایتالیا در چین در مورد تحریم‌های اقتصادی جامعه اقتصادی اروپـا علیـه ایـران معاون وزیر امور خارجه سنگ زیگوانگ[1] ابراز داشت که چین با این امر کـه فـشار حاصـل از محدودیت‌های اقتصادی آزادی گروگان‌های آمریکایی را تضمین خواهد کرد موافـق نیـست. سنگ گفت: «حرکت عجولانه آمریکا» همدردی که نسبت به وضـع اسـفناک گروگـان‌هـای آمریکایی به وجود آمده بود را به خطر انداخت.(۱۷) «مخالفت اصولی» پکـن بـا تحـریم‌هـای

---

* عزل بنی‌صدر در پی رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسـی وی ناشـی از مجموعـه عوامـل داخلـی بـود. (مترجم)

1 . Song Zhiguang

اقتصادی صورت گرفته از سوی ایالات متحده به عنصر دائمی دیگری از حمایت سیاسی چین از جمهوری اسلامی ایران که به قرن بیست و یکم کشیده شد تبدیل گشت.

پس از برخورداری از یک وجه پایین سیاسی طی سال ۱۹۷۹ در ایران، در اوایل سال ۱۹۸۰ پکن ابتکار عمل دیپلماتیک را در دست گرفت. در اواخر ژانویه سال ۱۹۸۰ یه جیانینگ،[۱] رئیس کمیته دائمی کنگره خلق چین (که در آن زمان نزدیکترین معادل اداری «ریاست جمهوری» در سلسله مراتب قانون اساسی جمهوری خلق چین محسوب می‌شد) پیام ابراز «تبریکات گرم و صمیمانه‌ای» را به ابوالحسن بنی‌صدر به سبب انتصاب وی به عنوان نخستین رئیس جمهوری اسلامی ایران ارسال داشت. «ما برای جنابعالی و مردم خونگرم ایران موفقیت‌های جدید سیاسی را در عرصه شکوهمند حفظ حاکمیت و استقلال کشور و تبدیل ایران به یک کشور پیشرفته آرزومندیم.» یه نوشت: «امیدواریم دوستی و روابط همکارانه صمیمانه میان چین و ایران و میان مردمانمان ادامه یابد تا به استحکام و گسترش دست یابد».[۱۸] هنگامی که سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در پکن مراسمی را به عنوان بزرگداشت نخستین سالگرد تأسیس حکومت انقلابی ایران در ماه فوریه برگزار کرد، وزیر امور خارجه چین هوانگ هوآ، معاون وزیر بازرگانی خارجی کویی کوان،[۲] و معاون رئیس انجمن اسلامی چین حاجی الیاس شن کیاکی[۳] در آن حضور یافتند. هنگامی که مراسم دومی (دو هفته بعد) در بزرگداشت همان ماجرا برگزار شد معاون نخست‌وزیر جی‌پنگفی و معاون نخست‌وزیر (هه‌یینگ) در کنار اعضای اصلی انجمن اسلامی چین و بخش‌های مختلف شورای دولتی در آن حضور یافتند. در فوریه سال ۱۹۸۰ جامعه صلیب سرخ چین دو هزار پتو و دویست چادر به قربانیان سیل جنوب اهدا کرد. توزیع کمک‌های دوره‌ای در بحران‌های پس از حوادث طبیعی نیز به یک عنصر دائمی چاپلوسی چین از جمهوری اسلامی ایران در سال‌های بعد بدل شد.

---

[1]. Ye Jianying
[2]. Cui quan
[3]. Haji Iliyas shen Xiaxi

نخستین فرستادگان چینی به جمهوری اسلامی ایران گروهی از مسلمانان چینی بودند که در فوریه سال ۱۹۸۰ به سرپرستی معاون رئیس انجمن مسلمانان چین، الحاجی محمدعلی ژانگ جیه[1] راهی ایران شدند. وی دارای سابقه طولانی کار در هسته مرکزی جبهه متحد حزب کمونیست چین است. این نمایندگان با دعوت وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به منظور برگزاری جشن آغاز پانزدهمین قرن دوران اسلام و نخستین سالگرد انقلاب اسلامی ایران به ایران سفر کردند. نمایندگان دو هفته در ایران ماندند، از سوی آیتا... خمینی و رئیس جمهور بنی‌صدر پذیرفته شدند، از مکان‌های مقدس قم و مشهد دیدار کردند، و در چندین سمینار در زمینه موضوعات اسلامی شرکت کردند.(۱۹) مأموریت ژانگ جیه مرحله مهمی در شناخت سران روحانی جدید ایران در مورد شخصیت مردم مسلمان چین بود. ژانگ از اعضای اقلیت هویی[2] (هان ولی مسلمان) از استان هبی[3] در شمال چین بود. پس از پایان تحصیلات اسلامی در اواخر دهه ۱۹۳۰، ژانگ به گروه تبلیغات ملیت‌های ضدژاپنی که در همکاری با حزب کمونیست چین فعالیت می‌کرد پیوست. در سال ۱۹۴۱ معاون مدیر مسجد یان آن[4] (یان آن مرکز ناحیه اصلی حزب کمونیست چین در منطقه مرزی شانکسی ـ گانسو نینگسیا[5] در شمال چین بود) و نیز مدیر اجرایی انجمن هویی در آن ناحیه مرکزی شد. پس از سال ۱۹۴۹ ژانگ عهده‌دار چندین پست مهم در انجمن اسلامی چین و انجمن مطالعات اسلامی چین گشت. بر طبق بیوگرافی موجود از وی در اینترنت، او همچنین در چند هیئت نمایندگی چین به بیش از ده کشور اسلامی سفر کرد و از این رهگذر «در ایجاد روابط دوستانه» میان آن کشورها و چین « شرکت جست».(۲۰) ژانگ در سیاست حزب کمونیست به خوبی کار کشته بود و برای سران جدید

---

1. Al-hajji Mohammad Ali Zhang Jie
2. Hui
3. Hebei Province
4. Yan' an
5. Shaanxi-Gansu-Ningxia

ایران شرح داد که مسلمانان چین از آزادی مذهب لذت می‌برند در حالیکه در ساخت چین جدید تحت رهبری حزب کمونیست چین شرکت می‌کنند.

مدت کوتاهی پس از بازگشت ژانگ جیه، نمایندهٔ انجمن اسلامی چین از ایران، سفیر جدید ژوانگ یان،[1] جای وی را در تهران گرفت. ژوانگ قادر شد نخستین دیدار را میان سران جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در بلگراد در طول مراسم خاکسپاری رهبر یوگسلاوی جوزف برز تیتو،[2] برگزار کند. در ششم می هوآ کوفنگ، از مسیر هوایی برای شرکت در مراسم خاکسپاری تیتو راهی یوگسلاوی شده، هنگام عبور از محدودهٔ هوایی ایران پیام دوستی را به رئیس جمهور بنی‌صدر مخابره کرد. هوآ بیان کرد: «دوست دارم تا آرزوهای صادقانه را برای سلامتی جنابعالی، امنیت کشورتان، و ادامه همکاری میان جمهوری خلق چین و ایران، بیان کنم».(۲۱) در نهم می وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران صادق قطب‌زاده، نیز در مراسم خاکسپاری تیتو شرکت کرده به مدت نیم ساعت در هتل بین‌المللی بلگراد با هوآ دیدار کرد. هوآ و قطب‌زاده در مورد گسترش روابط چین - ایران برپایه احترام متقابل و عدم مداخلهٔ در امور داخلی یکدیگر بحث کردند و در آن زمینه به توافق رسیدند. آنها همچنین توافق کردند که نیروهای شوروی باید فورا از افغانستان عقب‌نشینی کرده سرنوشت افغانستان را به دست مردم آن بسپارند. در پایان این دیدار، هوآ قطب‌زاده را به دیدار از چین دعوت کرد.(۲۲) پیش از آن که این اتفاق صورت گیرد قطب‌زاده برکنار شد. تا سپتامبر سال ۱۹۸۳ هیچ وزیر امور خارجه‌ای از جمهوری اسلامی ایران از چین دیدار نکرد (یعنی تا سی و شش ماه پس از آغاز جنگ ایران - عراق). بازرگان، بنی‌صدر، و قطب‌زاده، سران ایرانی مشتاق‌تر به ابتکار عمل‌های چین در ماه‌های اولیه پس از انقلاب، سران جناح «واقع‌گرا» بودند که از بازگشایی‌های دیپلماتیک در رابطه با کشورهای بزرگ برای تأمین منافع ملی ایران حمایت می‌کردند. با آنان مخالفت شد و در نهایت توسط جناح «آرمان‌گرا» که ارزش‌های اسلامی را فوق اهداف ملی قرار دادند و به صدور انقلاب و

---

[1] . Zhuang Yan
[2] . Josip Broz Tito

عدم همکاری با هر کشوری که با ابرقدرت‌ها ارتباط داشته باشد (نظیر چین که با ایالات متحده در ارتباط بود) تمایل داشتند شکست خوردند.[۲۴] پاسخ ایران به پیشنهاد چین گروگان این مناقشه جناحی سران بود.

چین و جنگ عراق ـ ایران

جنگ هشت ساله ایران با عراق ضرورت‌های قدرتمندی را برای ایران و از این رو فرصت‌هایی را برای دیپلماسی چین به وجود آورد. جنگ تجربهٔ دردناکی برای ایران بود. در تمام جنگ‌های آن از دهه ۱۹۲۰ تا دهه ۱۹۷۰ (اغلب آشوب‌های داخلی)، ایران کشته شدن سه هزار سرباز را متحمل شد. در دو هفته اول جنگ با عراق، بیش از ده برابر این تعداد را از دست داد. تا پایان جنگ، کل کشته شدگان در جنگ ۲۶۲/۰۰۰ نفر بود که با افزودن تعداد ۶۰۰/۰۰۰ نفر زخمی در مجموع، ۲/۲ درصد از جمعیت ۳۹ میلیون نفری سال ۱۹۸۰ را در بر می‌گیرد.[۲۵] در سال ۲۰۰۴ راه‌های اصلی بسیاری از روستاهای ایران توسط عکس‌های سربازان آن روستاها که در جنگ کشته شده بودند تزیین شدند.

جنگ تمام عیار در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰، هنگامی که نیروهای عراق جبهه‌ای به طول هفتصد کیلومتر در مرزهای ایران گشودند آغاز شد. صدام حسین فرصتی را برای گرفتن جای مصر (که با صلح «خائنانه» خود با اسرائیل بی‌اعتبار شده بود) به عنوان رهبر اردوگاه اعراب مناسب دید. او همچنین محاسبه کرد که نابسامانی در ایران هدف آسانی را برای وی رقم خواهد زد و به وی اجازه خواهد داد استان جنوبی نفت‌خیز و عرب‌نشین ایران یعنی خوزستان را به تصرف خود درآورد. اما اوضاع آن طور که صدام حسین طرح‌ریزی کرده بود پیش نرفت. نیروهای ایران مقاومت قوی از خود نشان دادند. در اواخر سال ۱۹۸۱ نیروهای عراق انرژی خود را از دست داده بودند. از آن پس ایران حمله کرد و طی حملاتی میان مارس و می ۱۹۸۲ نیروهای عراقی را از خوزستان خارج کرد. در مواجهه با عقب‌نشینی‌های فزاینده در میدان جنگ و مشکلات مالی رو به افزایش صدام حسین تصمیم

گرفت تا نیروهای خود را تا مرزهای بین‌المللی به عقب برگرداند و دفاع ثابتی را در راستای آن خط اتخاذ کرده از حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان به عنوان یک بهانه استفاده کند. از این رو، در اواسط سال ۱۹۸۲ قلمرو ایران از نیروهای عراقی پاکسازی شده بود.

ایران می‌توانست پیروزی خود را اعلام کند و در آن مقطع صلح برقرار کند اما سران آن تصمیم گرفتند حمله به عراق را به امید آنکه ارتش عراق در مواجهه با حملات حساب شده از هم فرو می‌پاشد ادامه داده، شورشی از شیعیان مخالف عراق، به راه‌اندازند. پس از آن رژیمی انقلابی و اسلامی در عراق، قلمرو ایمان حقیقی را گسترش خواهد داد. سران ایران همچنین باور داشتند که حمله عراق از سوی ایالات متحده به عنوان راهی برای تضعیف ایران انقلابی اسلامی، انجام شده است. آنها نتیجه گرفتند برای مقابله شایسته با آن آغاز جهاد انقلابی در برگیرندهٔ عراق، خلیج‌فارس و اعراب، به منظور حذف «موجودیت صهیونیستی که امپریالیسم غرب در قلب جهان اسلام جای داده بود.» (یعنی اسرائیل) ضروری است. در ژوئیه سال ۱۹۸۲ حمله بزرگی از سوی ایران به سمت بصره در جنوب عراق به همراه اعلام فرمان بزرگ ایران که ایران به «قصد آزادی قدس از کربلا عبور می‌کند»،[۲۶] آغاز شد.* هیجانات انقلابی حملات ایران را برای سالها تغذیه کردند اگر چه آن حملات قلمرو کوچکی را به قیمت تلفات بسیار زیادی برای ایران به ارمغان آوردند.

موضع رسمی پکن در جنگ ایران ـ عراق بی‌طرفی همراه با اظهار دوستی و ادامه تجارت با دو طرف درگیر در جنگ بود. روز پس از آغاز جنگ نخست‌وزیر ژائو زیانگ[1] موضع چین را بر اساس سه اصل که سیاست چین را در طول جنگ هدایت خواهند کرد اعلام کرد: ۱ـ منازعه به نفع هیچ یک از دو کشور ایران و عراق نبوده، اختلاف نظرها مابین این دو باید به طور صلح‌آمیز از طریق مذاکرات برطرف شود؛ ۲ـ ابرقدرت‌ها نباید در این منازعه دخالت

---

* نویسنده در تحلیل شرایط پایان جنگ هم تحلیل اشتباهی دارد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع جنگ شناسایی متجاوز و تنبیه متجاوز را شرط پایان جنگ اعلام کرده بود و ورود به خاک عراق هم در ادامه همین سیاست بود. طرح بحث راه قدس از کربلا می‌گذرد در راستای تعیین اولویت برای دفاع مقدس بود. (مترجم)

1 . Zhao Ziyang

کنند؛ ۲ـ نبرد نباید گسترش پیدا کند، مبادا صلح و ثبات در حوزه خلیج‌فارس را تهدید کند.[۲۷] گزارش *رنمین ریبائو*، موضع چین را شرح داد. ایران و عراق هر دو کشورهایی مسلمان متعلق به جهان سوم بودند. «از این رو، هیچ‌گونه مناقشه‌ای بر سر منافع بنیادین بین آن دو وجود ندارد». نبرد بین این دو کشور جهان سومی هیچ‌گونه کمکی به یافتن راه حلی برای مشکلات پیچیده نخواهد کرد، اما تنها مردمان آنها را غمگین و دشمنانشان را شاد خواهد کرد. مقاله هشدار داد که «جنگ بهانه‌هایی را برای مداخله و در نتیجه درگیر کردن این منطقه در رقابت میان ابرقدرت‌ها، به دست خارجی‌ها خواهد داد».[۲۸] پکن ترسید که ایالات متحده به بهانهٔ حفاظت از کشتی‌رانی خلیج‌فارس از اعمال زور علیه ایران استفاده کرده، موقعیت نظامی خود را در خلیج‌فارس گسترش دهد. صلح مانع از پیش آمدن این فرصت برای ایالات متحده خواهد شد و از گسترش سلطه نظامی ایالات متحده در خلیج‌فارس جلوگیری خواهد کرد. از این رو صلح در جهت منافع ایران، منافع جهان و منافع چین بود. در این راستا، طی جنگ خلیج‌فارس پکن از تهران درخواست کرد که به صلحی سریع و مصلحتی با عراق دست یابد.

در ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۸۰، شورای امنیت به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را که به ایران و عراق ابلاغ می‌کرد «فوراً از هر گونه استفاده بیشتر از زور دست بردارند و اختلافات خود را از طریق راه‌حل‌های صلح‌آمیز برطرف کنند»، تصویب کرد. چین به نفع این قطعنامه رای داد. این موضع شورای امنیت، (امام)خمینی و برادران دینی وی در تهران را خشمگین ساخت. شورای امنیت با قرار دادن ایران و عراق در یک سطح اخلاقی، در تمیز دادن میان متجاوز و قربانی تجاوز، میان یک متجاوز و آنکه به سبب دفاع از خود به استفاده از نیروهای نظامی روی آورده است، شکست خورد. شورای امنیت و قطعنامه‌های آن عاری از عدالت بودند و خودکامگی سیری‌ناپذیر ابرقدرت‌ها را نشان دادند. رهبر اصلی آن قدرت‌های خودپسند، ایالات متحده، خود موجب حمله صدام حسین به ایران شده بود، یا به عبارتی سران جمهوری اسلامی ایران چنین باور داشتند. حالا ایالات متحده و سایر قدرت‌های خودپسند از

سازمان ملل برای پوشاندن تجاوز صدام حسین استفاده می‌کردند، و آن تجاوز را برای اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی ایران به کار می‌بردند. با دنبال کردن همین خط‌مشی از سوی سایر اعضای دائمی شورای امنیت در مورد موضوع ایران و عراق، با رد تمایز میان متجاوز و قربانی تجاوز، پکن بسیاری از گفته‌های منفی (امام)خمینی در مورد چین را تحکیم بخشید. پکن در مورد وحدت جهان سوم صحبت کرد اما در حقیقت دستیار کوچکتر شیطان بزرگ بود. چنین احساساتی بود که در سال ۱۹۸۳ منجر به چاپ تمبر پستی جمهوری اسلامی ایران که بر روی جلد این کتاب تصویر شده است، گشت. غلبه بر چنین سوءظن‌های عمیقی نیازمند تغییر چشمگیر در روابط چین با ایالات متحده، حدود سال ۱۹۸۲، بود؛ موضوعی که بیشتر مورد بحث قرار گرفت. سیاست بی‌طرفی پکن بعضا قصد اجتناب از بر هم زدن روابط چین با کشورهای عربی را داشت. اکثر آنها از اعراب سنی عراق علیه فارس‌ها، شیعیان، و ایران انقلابی حمایت می‌کردند. محاسبات چین با توجه به این رویکرد به خوبی از سوی معاون نخست‌وزیر جی پنگفی طی دیداری از جمهوری عربی یمن، چند روز پس از آغاز جنگ ایران ـ عراق بیان شد: «با جمعیتی بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر و ذخایر غنی نفتی، کشورهای عربی از اهمیت استراتژیک برخوردارند. آنها نقش مهم فزاینده‌ای در امور بین‌المللی ایفا می‌کنند. ما صادقانه امیدواریم که کشورهای عربی حتی بیش از این ثروتمند و قویتر شوند. ... چین روابط دوستانه را با هر دو کشور عراق و ایران حفظ می‌کند. باید با تلاش ابرقدرت‌ها برای مداخله و فضولی مقابله شود».[۲۹]

چارچوب شکل گرفته در نظریه جهان سومی‌های پکن در کلمات جی پنگفی بدین معنا بود که منافع حقیقی دو کشور ایران و عراق و در حقیقت کل خاورمیانه، در مقابله با سلطه ایالات متحده و شوروی است. هر گونه اختلافی میان ایران و عراق باید به گونه‌ای پوشش داده شود که مبارزه ضد سلطه جهان سوم را با دادن امکان گسترش سلطه به ابرقدرت‌ها از طریق «فضولی و مداخله»، تخریب نکند. در هر حال، از دیدگاه (امام)خمینی، سرباز زدن پکن از ایجاد تمایز میان متجاوز و مدافع پناه برده به زور صرفا به خاطر از خود

دور نساختن «یک جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری و ذخایر غنی نفتی»، نشان دهنده همانگونه خودکامگی، و روحیه غیر اخلاقی است که تمام «قدرت‌های خودپسند» نظیر ایالات متحده به آن مبتلایند. نقطه شروع فلسفی (امام)خمینی محاسبه برتری جویی ملی نبود، اما به طور خارق‌العاده‌ای اصول اخلاقی را آشکار می‌ساخت. این نیازمند تلاش‌های دیپلماتیک قابل ملاحظه‌ای از سوی پکن خواهد بود تا به سران جمهوری اسلامی ایران توضیح دهد که چین نیز برخلاف ابرقدرت‌ها، بر اساس اصول والای اخلاقی عمل کرده که در این مورد اصل مخالفت با دخالت ابرقدرت‌ها به منظور جلوگیری از سلطهٔ ابرقدرت‌ها بر جهان سوم بوده است. در سطحی عملی‌تر، ترکیب نیازمندی‌های سنگین تدارکاتی ناشی از شدت بسیار زیاد جنگ، به اضافهٔ انزوای ایران از طرف تأمین کنندگان (ابزار نظامی) سنتی غربی، مشکلات سختی را برای ایران ایجاد کرد. تهران می‌بایست به سرعت منابع جدیدی برای تأمین جنگ‌افزارها پیدا می‌کرد. در این خلاء چین پیشقدم شد.

نخستین فرستادگان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران در فوریه سال ۱۹۸۱ برای دیدار به چین سفر کردند و در رأس گروه عضو مجلس (و رئیس جمهور آینده و جانشین (امام)خمینی به عنوان رهبر معظم) سید علی خامنه‌ای قرار داشت. هنگام ورود هیأت به پکن، جنگ ایران ـ عراق برای مدت پنج ماه بود که شدت گرفته بود و میزان مشکلات تدارکاتی پیش روی نیروهای ایران، آشکار شده بود. برطبق بیانیه‌های رسمی هدف دیدار آیت‌ا... خامنه‌ای آگاه ساختن سران چین از وضعیت ایران در جنگ بود. (آیت‌ا...) خامنه‌ای در پکن به خبرنگاران گفت که این حقیقت که چین در این منازعه اعلام بی‌طرفی کرده بود به این معنا نیست که دولت چین با ایران همدرد نیست. در حقیقت، (امام)خمینی گفت که چین با ایران همدردی می‌کند.[۳۰] (آیت‌ا...)خامنه‌ای به معاون رئیس کمیته دائم کنگره خلق چین، اولانفو گفت: ایران چین را به عنوان یک دوست نزدیک عزیز می‌دارد. دو کشور موضع مشترکی را در موضوعات بین‌المللی اتخاذ کردند و منافع مشترک بسیاری داشتند. اولانفو پاسخ داد که چین و ایران از دوستی قدیمی برخوردارند و باید روابط خود را گسترش دهند.

اولانفو گفت: کشورهای جهان سوم باید برای مخالفت با امپریالیسم، استعمارو سلطه‌گری و حفظ صلح جهانی متحد شوند.[۳۱] مجموعه‌ای از مقامات چینی در یک «میهمانی چای» که برای (آیت‌ا...) خامنه‌ای توسط سفارتخانه ایران در پکن ترتیب داده شده بود شرکت کردند. در سال ۱۹۸۲ مقامات ایالات متحده، چین و کره شمالی را به این متهم کردند که با یکدیگر ۴۰ درصد سلاح‌های ایران را تأمین کرده‌اند.[۳۲] در سال ۱۹۸۷ آن رقم به ۷۰ درصد رسیده بود.[۳۳] همکاری اقتصادی چین ـ ایران نیز در سال ۱۹۸۲ گسترش یافت. در ژوئیه آن سال گروهی از فرستادگان اقتصادی ایران به سرپرستی وزیر کشاورزی وقت، عباس علی زالی، به منظور بحث در مورد روابط اقتصادی، تجاری، فنی و سرمایه‌گذاری اقتصادی چین از پکن دیدار کردند. در حالی که مسائل اقتصادی مهمترین انگیزه دیدار زالی محسوب می‌شد وی همچنین وضعیت ایران در جنگ با عراق، موقعیت کلی انقلاب اسلامی و مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه را نیز شرح داد.[۳۴] در دسامبر همان سال، یک هیئت اقتصادی چین از ایران بازدید کرد. تفاهم‌نامه‌ای که برای افزایش حجم مبادلات بازرگانی از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۲ به ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۳ فراهم شده بود به امضاء رسید.[۳۵] با وجود جنگ، تحریم‌ها و فعالیت‌های انقلابی ایران که آن را از شرکای اقتصادی سنتی‌اش دور می‌ساخت تهران به شرکای جدید احتیاج داشت. مجددا چین این فرصت را غنیمت شمرد.

اصلاح سیاست خارجی چین در سال ۱۹۸۲ و روابط چین ـ ایران

در سال ۱۹۸۲ چین اتحاد جهانی خود را اصلاح کرده از هم‌پیمانی نزدیک با ایالات متحده علیه «توسعه طلبی شوروی» دور شد و موضعی مستقل‌تر اتخاذ کرد. پس از آن پکن اتحاد شوروی را به عنوان خطرناک‌ترین منبع جنگ نشناخت یا درخواست ایجاد یک جبهه متحد جهانی متشکل از تمام نیروهای ضد توسعه‌طلبی برای مقابله با پیشروی‌های شوروی را نکرد. از لحاظ لفظی، واشنگتن و مسکو اکنون در سطحی تقریبا برابر به عنوان

ابرقدرت‌هایی که در طلب سلطه بودند قرار گرفتند و به عنوان منابع برابر جرایم سلطه‌طلبی ابرقدرت شناخته شدند. رسانه‌های چینی از سیاست‌های ایالات متحده بیشتر انتقاد کردند و تأکید بیشتر بر روی جهان سوم را آغاز کردند. همچنین پکن پاسخ مثبت دادن به اشارات مسکو را آغاز کرد. روندی که نهایتا منجر به آشتی چین ـ روسیه و دیدار می سال ۱۹۸۹ میخائیل گورباچف از پکن شد.

توضیح معقول این تغییر سال ۱۹۸۲ مربوط به موضوعات خشم چین از فروش‌های اسلحه دولت ریگان به تایوان، در ترکیب با برآوردی از سوی چین بود که بنابر آن احیای مجدد سیاست مهار شوروی ایالات متحده در دوران رونالد ریگان، خطر قبلی را به برتری جهانی شوروی مبدل ساخته بود. با قرار داشتن مسکو در موضع دفاعی، آغاز کردن مجدد ریسک‌های تهاجمی از سوی آن بعید بود. هیچ دلیلی برای رد این توضیحات معقول وجود ندارد. اما «عامل ایران» (در واقع عامل ایران و هند) به عنوان بخشی از معجون ملاحظات چین که موجب چرخش سال ۱۹۸۲ آن شد نیز به نظر می‌رسد.[۳۶]

چندین مدرک وجود دارد که عامل ایران را در چرخش سال ۱۹۸۲ مطرح می‌کنند. اول از همه اینکه روابط چین با ایران در حدود سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۱ به سبب همکاری نزدیک پکن با ایالات متحده در نوسان و کمی بی‌تصمیمی بود. خط‌مشی «مستقل»تر چین به تبلیغات شوروی که به «اتحاد» چین با ایالات متحده حمله می‌کرد پاسخ داد؛ حملاتی که به وضوح تأثیراتی بر ایران داشت. تغییر سال ۱۹۸۲ در سیاست چین، در هر حال نگرانی‌های ایران در مورد چین را بهبود بخشیده، از این رو بر سرعت آشتی چین ـ ایران افزود. تقریبا به محض اعلام خط‌مشی سیاست خارجی مستقل پکن، سران چین همراه با مخالفت‌های جسورانه‌تر حاشیه‌ای با سیاست ایالات متحده، شروع به استفاده از آن خط‌مشی برای تقویت روابط چین ـ ایران کردند. ایران متوجه آن شد و از اتحاد فزایندهٔ چین با جهان سوم در حدود سال ۱۹۸۲ خشنود بود.[۳۷] نهایتاً و مهمتر از همه، تغییر سال ۱۹۸۲ در خط‌مشی چین، پکن را از اتحاد نزدیک با ایالات متحده درست در هنگامی که

پیوندهای ایران ـ ایالات متحده به شدت رو به کاهش نهاده بود، آزاد ساخت. با در نظر گرفتن واقعیت افزایش تنش‌های ایالات متحده ـ ایران در دهه ۱۹۸۰، پکن امید واقعگرایانه کمی برای داشتن روابط نزدیک با تهران در حالیکه چین در اتحاد استراتژیک نزدیک با واشنگتن باقی مانده بود، داشت.

جمهوری اسلامی ایران به سرعت با فشار نظامی فزایندهٔ ایالات متحده روبرو شد که این اساساً به خاطر عکس‌العمل ایالات متحده به فروپاشی متحد کلیدی منطقه‌ایش، ایران دوران شاه، در ترکیب با افزایش ستیزه‌جویی شوروی بود. همان طور که پیشتر اشاره شد سیاست سنتی ایالات متحده در قبال خلیج‌فارس اعتماد به یک قدرت وکیل، ابتدا انگلستان و سپس ایران، به منظور پاسداری از آن منطقه بود. آن سیاست با فروپاشی رژیم شاه از میان رفت. عکس‌العمل رئیس جمهور کارتر تصمیمی برای مستقر کردن نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه و ساخت زیربنایی بود که بتواند مأموریت‌های عملیاتی ممانعت و یا در صورت لزوم شکست حرکت‌هایی که برای تصرف نفت خلیج‌فارس با بستن تنگه هرمز صورت می‌گیرند را در برگیرد. از این زمان به بعد ایالات متحده خود به عنوان نگهبان خلیج‌فارس خدمت خواهد کرد. اساساً دکترین کارتر، نامی که بر این حرکت تندروانه در سیاست آمریکا گذاشته شده است علیه توسعه طلبی احتمالی شوروی جهت‌دهی شد. اما هنگامی که طبیعت توسعه طلب و تندروی انقلاب ایران آشکار شد و زمانی که عراق و ایران همراه با فشارها برای افزایش تولید نفت که به شکل حملات بر تجارت نفت در خلیج‌فارس صورت می‌گرفت درگیر جنگ بودند این دکترین به منظور استفاده علیه قدرت‌های بالقوه مهاجم منطقه‌ای گسترش یافت. این بدین معناست که حرکات ایران علیه جریان نفت در خلیج‌فارس موجب برخورد نظامی مستقیم آن با آمریکا می‌شد.[۳۸]

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، هدف آمریکا در خلیج‌فارس فشار آوردن و در نهایت نابودی رژیم انقلابی اسلامی ایران بود. همان طور که پیشتر اشاره شد سران اسلامی ایران باور داشتند آمریکا در سپتامبر ۱۹۸۰، در حالی که بحران گروگان‌گیری در دهمین ماه

خود بود به عنوان راهی برای تنبیه و تضعیف ایران صدام حسین را تحریک به حمله به ایران کرده بود. از این رو حذف و یا حداقل محدود ساختن سریع گسترش حضور نظامی ایالات متحده پس از سال ۱۹۷۹ در خلیج‌فارس، یک هدف اصلی برای ایران شد. در این وضعیت، ادامه اتحاد چین با ایالات متحده در خلیج‌فارس مانع بزرگی را بر سر آشتی چین ـ ایران ایجاد کرد.

تبلیغات چین در قبال ایران طی سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۰ به گونه‌ای بود که بر اتحاد چین با ایالات متحده در مبارزه جهانی علیه اتحاد شوروی تأکید می‌کرد. به عنوان مثال در اوایل ژانویه سال ۱۹۷۹ یک مقاله *ژنمین ریباو*، در حالی که شاه هنوز بر مسند قدرت بود هشدار داد که مسکو دسته‌ای از لشکرها شامل افراد فارسی زبان را در مرز شمالی ایران مستقر کرده است. هواپیماهای میگ ۲۵ شوروی به طور فزاینده‌ای به حریم هوایی ایران تجاوز می‌کردند، در حالی که هفده رزم‌ناو شوروی و یک ناوتیپ از زیردریایی‌ها در تنگه هرمز توقف کرده بودند. ناوچه‌های آبی ـ خاکی به صورت «ذخیره» در نزدیکی پایگاه شوروی مستقر بودند. رهبر شوروی نیکیتا خروشچف[1] یک بار ایران را به عنوان «یک سیب رسیده» توصیف کرده بود. مقاله ادامه می‌دهد: لئونید برژنف[2] «حالا در اشتیاقش برای چیدن این سیب رسیده عجولتر به نظر می‌رسد.»[۳۹] یک برنامه رادیویی پکن در آوریل سال ۱۹۷۹ توضیح داد که مسکو آماده است تا ایران را تحت کنترل خود در آورده و گذرگاه خروجی خلیج‌فارس و قطع خط تأمین نفت غرب را بدست آورد. دستیابی به شرایط بی‌ثباتی در ایران بخشی از استراتژی مسکو بود: «علی‌الخصوص برداشت غلط این است که تصور شود سوسیال امپریالیسم شوروی خواستار یک ایران باثبات باشد.»[۴۰] همچنین گزارش دیگر *ژنمین ریباو* در ژانویه سال ۱۹۷۹ توضیح داد:

> اتحاد شوروی همواره مانند یک ببر خیز برداشته، آماده است تا به روی ایران بپرد. این بدین خاطر است که ایران نه تنها نفت و گاز طبیعی فراوانی دارد بلکه همچنین مهمترین

---

[1]. Nikita Khrushchev
[2]. Leonid Brezhenev

موقعیت استراتژیک را نیز دارا است. اگر اتحاد شوروی بتواند بر این کشور سلطه پیدا کند قادر خواهد بود از طریق خلیج‌فارس و اقیانوس هند به سمت جنوب حرکت کرده و نیروهای متجاوز خود را درست به داخل منطقه تولید کننده نفت خاورمیانه بفرستد. پس از آن به برتری بزرگی نسبت به ایالات متحده در رقابت خود برای سلطه بر جهان دست خواهد یافت.[۴۱]

به منظور تسریع بی‌ثباتی در ایران، اتحاد شوروی «مأمورین خود را به تلاش برای غصب کردن رهبری مبارزه مردمی ایران واداشته، تهاجم تبلیغاتی گسترده‌ای را از طریق برنامه‌های رادیو و تلویزیون رهبری کرده و به طور مخفیانه سلاح به ایران وارد کرد».

در طول دو سال، به عنوان بخشی از چرخش پکن در اتحاد جهانی، این گونه الفاظ ضدانقلابی تلخ و تند از رسانه‌های چینی محو شدند، احتمالاً به خاطر آنکه موجب برانگیختن بدگمانی ایران نسبت به پکن به جای کاهش آن می‌شدند. البته، این گزارش عواقب ژئوپلیتیکی که چین به سبب درگیر بودن ایران در آن، در صدد اجتناب از آن بود را تصویر کرد. اما در کنار آن تلویحاً این حقیقت که چین در مبارزه جهانی علیه مسکو در کنار واشنگتن ایستاده است را آشکار می‌ساخت.

شاید تقارن اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل از سوی پکن و آشتی چین ـ ایران موهبتی صرفاً نظری بود و اینکه بهبود روابط چین ـ ایران که بدنبال فاصله گرفتن پکن از آمریکا صورت گرفت یک پیامد ناخواستهٔ آن سیاست بود. احتیاط محققانه نیازمند به تعویق انداختن قضاوت نهایی تا زمان علنی شدن اسناد اصلی مربوط به هدف الهام بخش چرخش سال ۱۹۸۲ است. در هر حال شاید نهایتاً ثابت شود که به وضوح چرخش سیاسی سال ۱۹۸۲ چین بالقوه زمینه‌های مشترک میان پکن و تهران را گسترش داد.

«آغاز نو» در روابط چین ـ ایران

در می سال ۱۹۸۲ نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در پکن عهده‌دار پست خود شد. دکتر علی خرم زمانی که جنبش انقلابی ایران در سال ۱۹۷۸ آغاز شد، دانشجوی

دکترا در رشته فیزیک در دانشگاه شیکاگو بود. او جزو گروه کوچکی از دانشجویان ایـران در ایالات متحده شد که به ستاد (امـام)خمینـی در پـاریس در مـورد آمریکائیـان و موقعیـت بین‌المللی گزارش دادند و راهنمایی کردند. هنگامی که انقلاب اسلامی در فوریه سال ۱۹۷۹ به پیروزی نزدیک شد، ستاد پاریس گروه خرم را برای برقراری ارتباط و اطمینان از وفاداری چندین مأمور دیپلماتیک در ایالات متحده راهنمایی و هـدایت کـرد. گـروه خـرم کـار را بـا موفقیت انجام داد. تأسیس یک رژیم اسلامی به تغییری اساسی در نیروهای دیپلماتیک نیـاز داشت و خرم به عنوان بخشی از این تغییر به هیئت یک دیپلمات درآمد. او ابتدا بـه ایـالات متحده و سپس به لیبی فرستاده شد. پکن سومین پست وی بود. هنگـامی کـه خـرم بـرای شغل خود در پکن انتصاب شد، هنوز در دهه سوم عمر خود بود.[۴۲]

خرم پیش از آنکه پست جدید خود را در دست گیرد، چنـدین هفتـه را در تهـران صرف مطالعـه اسـناد وزارت امـور خارجـه در زمینـه روابـط چـین ـ ایـران، نمـود. دیـدگاه خصمانه‌ای نسبت به چین در آن زمان در ایران رواج داشت که عمدتاً بـه خـاطر دیـدار اوت سال ۱۹۷۸ هوآ بود. مطالعه اسناد، خرم را متقاعد نمود کـه دیـدار هـوآ نـشانگر پـشتیبانی خاصی از رژیم شاه از سوی چین نبود، توضیح مبرا کننده که از سـوی نماینـدگان چـین در مورد آن دیدار ارائه شده بود اساساً صحت داشت.

در پکن خرم به این نتیجه رسید که چین مانند ایالات متحده، انگلستان، یـا اتحـاد شوروی نیست بلکه خود را با جهان سوم یکی دانسته و با آن احـساس همـدردی مـی‌کنـد. خرم همچنین در پکن اشتباهات طرز تفکر چینی نسبت به تحولات در ایران را کشف کـرد: بسیاری از مردم به شدت در مورد خطر نفوذ شوروی در ایران مبالغه کردند. مأمورین ایـالات متحده این اطلاعات غلط را به چین منتقل کرده بودند که احتمالا تلاش برای خراب کـردن روابط جمهوری اسلامی ایران ـ جمهوری خلق چین بود.

در ژانویه سال ۱۹۸۳ مشاور وزارت خارجه چین هه یینگ با خرم تمـاس گرفـت و گفت که او می‌خواهد به اشتباهی در برداشت قبلی چین نسبت به ایران اعتراف کند. پیـشتر

چین تحولات ایران را از طریق منشور مبارزه جهانی ضدشوروی نگریسته بود و در نتیجه تخمین نقش محرک و براندازنده شوروی در امور ایران زیاده‌روی کرده بود. چین تجدیدنظر در وقایع را بر عهده گرفته و حالا دریافته بود که دیدگاه اولیه اشتباه بوده است. اکنون پکن ارزیابی بسیار متفاوتی از وضعیت ایران داشت. هه یینگ از خرم خواست تا این اعتراف چین به «دیدگاه غلط» قبلی خود را به تهران اطلاع دهد. خرم پیشنهاد داد که هه یینگ خود این پیغام مهم را به تهران منتقل کند.

هه یینگ نخستین فرستاده عالی رتبه جمهوری خلق چین بود که از جمهوری اسلامی ایران دیدار کرد. او در اواخر ژانویه سال ۱۹۸۳ به منظور «تبادل دیدگاه‌ها» و بحث در مورد «مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و استعمار» به تهران سفر کرد. در گفتگوها با هه‌یینگ (آیت‌ا...) خامنه‌ای (که آن زمان رئیس مجلس بود) بر جرائمی که در سرتاسر جهان از سوی ایالات متحده صورت می‌گرفت تأکید کرد. با حمله به ایران، صدام حسین اهداف ایالات متحده برای نابودی ملل مسلمان، تثبیت رژیم صهیونیستی و بنانهادن پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در این منطقه را تحقق می‌بخشید. طرفین دیدار هه‌یینگ را با تعهد به «ایستادگی مشترک در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار» به پایان رساندند.[۴۳] دیدار هه‌یینگ راه را برای دسته‌ای از دیدارهای وزرای امور خارجه فراهم ساخت که اولین آنها پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران: دیدار علی اکبر ولایتی از چین در سپتامبر سال ۱۹۸۳ و دیدار ووکوئکیان[1] از ایران در اکتبر سال ۱۹۸۴ بود. مطابق یک منبع بسیار مؤثق چینی این دیدارها آغازی نو را در روابط چین ـ ایران رقم زدند.[۴۴]

در پکن ولایتی با رئیس جمهور لی شیانیان دیدار کرد و به او گفت که ایران چین را کشوری با اهمیت استراتژیک می‌داند که جایگاه مهمی در سیاست خارجی ایران دارد.[۴۵] لی شیانیان پاسخ داد که چین و جمهوری اسلامی ایران دو اصل مشترک دارند. هر دو «نه غربی، نه شرقی» بودند و هر دو سیاستی مستقل را دنبال کردند. لی گفت، چین از سیاست

---

[1]. Wu Xueqian

خارجی مستقل ایران قدردانی می‌کند. ولایتی با نخست‌وزیر ژائو زیانگ[1] نیز دیدار کرد که او گفت: «امکانات برای همکاری‌های بیشتر وجود دارند زیرا هیچ‌گونه تضاد منافعی بین این دو کشور مادامی که هر دو به وظایف مشترک توسعه اقتصادی و مبارزه علیه سلطه رو کرده‌اند وجود نخواهد داشت».[۴۶] ژائو اظهار داشت که سیاست ایران به منظور حفاظت از استقلال خود می‌تواند مانع از رقابت ابرقدرت‌ها در خلیج‌فارس شود و از این رو به نفع منافع چین باشد. ولایتی پاسخ داد که جمهوری اسلامی ایران «در دستان یک ابرقدرت رنج برده بدون آنکه اجازه دهد دستان ابرقدرت دیگر جایش را بگیرد».[۴۷] در گفتگوها با ووکوئکیان، ولایتی گفت: «ایران در جستجو یا تن-دردادن به سلطه نبوده از جنبش غیر متعهدها حمایت می‌کند و طرفدار روابط قویتر با کشورهای جهان سوم است». چین وابسته به فشار قدرت‌های خارجی نبوده و تسلیم آن نمی‌شود. سیاست خارجی چین بر اساس اصول ضدسلطه، حفظ صلح جهانی، و تقویت روابط با کشورهای جهان سوم بنیان نهاده شد. دو طرف حمایت از مردم فلسطین را اظهار داشتند.[۴۸] ولایتی و وزیر امور خارجه چین تفاهمنامه پنج ساله‌ای را در زمینه همکاری‌های فرهنگی، علمی و فنی امضا کردند.

دیدار برگشت ووکوئکیان در اکتبر سال ۱۹۸۴ آهنگ مشابهی را ایجاد کرد. وو به (آیت‌ا...) خامنه‌ای (که در آن زمان رئیس جمهور بود) گفت: چین به همکاری با ایران "اهمیت زیادی" می‌دهد و او پاسخ داد که مردم ایران به مردم چین احترام می‌گذارند و در دوران انقلاب نگاه امیدوارانه‌ای به چین داشتند. رئیس مجلس (علی اکبر هاشمی رفسنجانی) نیز نسبت به امکان گسترش همکاری سیاسی با چین مشتاق بود. رفسنجانی به وو گفت: ایران از سیاست مستقل از ابرقدرت‌های چین و تلاش آن برای داشتن پیوندهای نزدیک با کشورهای جهان سوم قدردانی می‌کند. رفسنجانی گفت: شباهت‌های بسیاری میان ایران و چین وجود دارد، به ویژه سیاست‌های خارجی مستقل آنها، و آنها باید دوست باشند.[۴۹] در پایان دیدار وو، طرفین بیانیه مشترکی را برای نخستین بار صادر کردند.[۵۰]

---

1. Zhao Ziyang

این بیانیه برای گسترش و تقویت «روابط دوجانبه و همکاری بین‌المللی» بود. ووکوئکیان به خبرنگاران گفت: «ایران و چین در مورد بسیاری از موضوعات مهم بین‌المللی دیدگاه‌های مشترک دارند *اگر چه سیاست‌های خارجی مستقلی را دنبال می‌کنند*».[۵۱] این جمله آخر بیان زود هنگام درونمایه دائمی سیاست چین بود: تردید در اتحاد بسیار نزدیک با ایران انقلابی.

چین چندین پیشنهاد تهران برای همکاری‌را نپذیرفت. وزیرخارجه (ولایتی) طرحی را به منظور بیرون راندن اسرائیل ازسازمان ملل به عنوان مرحله‌ای برای نابودی «موجودیت صهیونیستی» و «آزادی فلسطین» طراحی کرده بود. ولایتی درخواست کرد که چین، با حق وتو در شورای امنیت، از این طرح حمایت کند.[۵۲] چین نپذیرفت. ولایتی همچنین احساس کرد که پیمان صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ میان مصر و اسرائیل «تنها برای لگدمال کردن حقوق مردم فلسطین به کار می‌رود». و از «رژیم صهیونیستی» حمایت می‌کند.[۵۳] ولایتی گفت: چین باید از حق وتوی سازمان ملل خود برای حمایت فعال‌تر از موضوع فلسطین استفاده کند. نمایندگان چین مجددا مخالفت کردند. در حقیقت چین در حال حرکت در جهت مخالف بود؛ در جهت گسترش پیوندها و نهایتا (در سال ۱۹۹۲) برقراری روابط سفارتخانه‌ای با اسرائیل. ولایتی همچنین از چین خواست تا پیوندهای نابجا با ابرقدرت‌ها را ... قطع کند و حمایت خود از کشورهای جهان سوم را افزایش دهد.[۵۴] نیاز به گفتن نیست، که پکن به روابط چین ـ ایران به گونه‌ای که منجر به قطع پیوندهای جمهوری خلق چین ـ ایالات متحده شود علاقه‌ای نداشت.

یک جنبه سیاست خارجی مستقل چین که از سوی وو شرح داده شد دیدار برجسته رئیس جمهور ایالات متحده رونالد ریگان از چین در آوریل سال ۱۹۸۴ بود. رسانه‌های ایران از آن دیدار بسیار انتقاد کرده بودند و چین از انتقاد ایران نسبت به سیاست چین در قبال ایالات متحده ناراحت بود. طرف چینی عنوان کرد که چنین انتقادی می‌تواند فروش‌های میلیارد دلاری تسلیحات جمهوری خلق چین به جمهوری اسلامی ایران را به

خطر اندازد.(۵۵) پکن احساس کرد همانطور که واشنگتن نباید تلاش کند تا روابط جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسلامی ایران را دیکته کند، تهران نیز نباید سعی کند تا پیوندهای جمهوری خلق چین ـ ایالات متحده را تعیین کند.

چین بیشتر به همکاری اقتصادی نه چندان سطح بالا با ایران تمایل داشت. در فوریه سال ۱۹۸۵ یک هیئت اقتصادی بزرگ و قدرتمند به سرپرستی عضو شورای دولت (ژانگ جینگفو)[1] دیداری هشت روزه را از تهران برای یافتن راه‌هایی به منظور گسترش همکاری‌ها در زمینه کشاورزی، شیلات، دامپروری، آبیاری، صنایع روستایی، و سدسازی، به عمل آورند. نتیجه تشکیل یک کمیته مشترک در سطح معاونت وزیر به منظور همکاری در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، علمی و تکنولوژیک به منظور «کشف امکانات برای همکاری» بود.(۵۶) ژانگ همچنین تفاهمنامه فروش اسلحه سنگین را امضا کرد. دیدگاه ایران در مورد درونمایه سیاسی توسعه روابط اقتصادی در این مقطع زمانی توسط رئیس جمهور (آیت‌ا...) خامنه‌ای به ژانگ جینگفو منتقل گشت. مردم ایران آموخته بودند که میان دوستان و دشمنان قدرتمند تفاوت قائل شوند و دریافتند که چین هیچ‌گونه «قصد سلطه‌طلبانه‌ای» نداشته است. با توجه به مواضع ایالات متحده، ایران هر فرصتی را برای انتقاد از «حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی و دخالتش در امور دیگر کشورها» به کار خواهد بست. آیت‌ا... خامنه‌ای گفت: «ما حمایت از کشورهای ستمدیده را حق خود می‌دانیم و از این رو دیدگاه مشترکی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین وجود دارد».(۵۷) چشم‌اندازهای گسترده‌ای برای همکاری چین و ایران وجود دارد حتی با وجود آنکه آنها نظام‌های اجتماعی متفاوتی دارند. کشورهای جهان سوم نمی‌توانستند انتظار کمک از سوی ابرقدرت‌ها داشته باشند، بلکه تنها می‌توانستند به اتحاد و همکاری ما بین خودشان اعتماد کنند.(۵۸) در پاسخ به این کلمات تملق‌آمیز از سوی (آیت‌ا...) خامنه‌ای، ژانگ جینگفو به برخی از محدودیت‌ها در اتحاد چین با ایران اشاره کرد. ژانگ تا آنجا پیش رفت که بگوید همکاری توسعه یافتهٔ

---

1 . Zhang Jingfu

چین ـ ایران به نفع جهان سوم خواهد بود.(۵۹) پیشتر مقامات چینی گزارشگر مجله *مرور اقتصادی شرق دور*[1]، جیمز کلاد[2] را از زمان دیدار ژانگ جینگفو آگاه کردند؛ همان درجه از صمیمیت موجود در روابط چین ـ پاکستان، در روابط چین ـ ایران بود.(۶۰)

در ژوئن سال ۱۹۸۵ رئیس مجلس (رفسنجانی) از چین دیدار کرد. همانگونه که در فصل بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت تفاهم‌نامه‌ای در زمینه همکاری اتمی طی دیدار پنج روزه رفسنجانی منعقد گشت. تعهد چین به منظور حمایت از برنامه‌های انرژی اتمی ایران، عمق قابل توجهی را در روابط چین ـ ایران نشان داد. در گفتگوها با رفسنجانی، دنگ شیاأپینگ با درونمایهٔ تماس‌های مدنی باستانی آغاز کرده و «وجه مشترک اصلی» میان چین ـ ایران را ذکر کرد. هر دو در طلب توسعه بودند.(۶۱) نخست‌وزیر ژائوزیانگ میزبان اصلی رفسنجانی بود. در سخنرانی ضیافت خود ژائو، رفسنجانی را خیرمقدم گفته، براندازی سلسلهٔ پهلوی را به عنوان «برگ جدیدی» در تاریخ ایران خواند، و از ایران به خاطر مخالفت با سلطه‌گری و مشارکت در حفظ منافع جهان سوم ستایش کرد.(۶۲) رفسنجانی برای همکاری نزدیک‌تر چین ـ ایران فشار آورده، به ژائو گفت: «ما به روابط و همکاری اقتصادی میان ایران و چین از منظر استراتژیک بالایی می‌نگریم. ما اعتقاد داریم که چین بهترین کشور برای همکاری در سطح بالا است. از لحاظ سیاسی ما هیچ نگرانی از چین نداریم. چین ذهنیتی استعمارگرایانه ندارد. در روند همکاری با ایران، چین مطلقاً علیه ایران اقدام نخواهد کرد و به منافع ایران لطمه‌ای نخواهد زد.»(۶۳)

رفسنجانی ظاهراً در جستجوی چیزی بیش از یک هم‌پیمانی ضعیف بر اساس منافع مشترک بود. در عوض او خواستار جبهه مشترکی علیه هر دو ابرقدرت، به ویژه علیه ابرقدرتی که بیشترین تهدید را برای جمهوری اسلامی ایران در برداشت، یعنی ایالات متحده بود. در گفتگو با وزیر مشاور دولت، ژانگ جینگفو،[3] رفسنجانی گفت که ضرورت مخالفت

---

1. Far Eastern Economic Review
2. James Clad
3. Zhang Jingfu

کشورهای مستقل نظیر چین و ایران با هر دو ابرقدرت «پدیده بسیار مهم» جدیدی در تاریخ جهان است. این کشورها باید «اتحاد بیشتری را ما بین جهان سومی‌ها و ملت‌های ستمدیده ایجاد کنند» تا با ابرقدرت‌ها به مخالفت برخیزند. رفسنجانی به ژانگ گفت: «مادامی که ایالات متحده برای استفاده از بازار یک میلیارد نفری قدرتمند چین برای کالاهای به دردنخور خود وسوسه شده است»، واشنگتن خواهان یک چین قدرتمند نیست. چین و ایران می‌بایست تنها به شرط آنکه قدرت‌های بزرگ «حضور خود را» در «اقیانوس هند و اطراف چین»، ادامه ندهند روابط دوستانه‌ای با آنها برقرار کنند. ایران و چین باید با یکدیگر «غده سرطانی امپریالیسم را از مناطق خود پاک کنند».[۶۴] رفسنجانی گفتگویی مشابه همین را در اوت سال ۱۹۸۲ با هند در میان گذاشت.[۶۵] این در زمرهٔ آن ایدئولوژی‌های ضد آمریکایی بود که چین به تازگی در دوران پس از مائو کنار نهاده بود و قصد بازگشت بدان را نداشت.

سران چین محترمانه به رفسنجانی خاطرنشان ساختند که با وجود آنکه آنها با بسیاری از نقطه‌نظرات ایران هم رأی بوده و مشتاقانه آرزوی گسترش همکاری‌ها با ایران را دارند محدودیت‌هایی در زمینه میزان گسترش همکاری‌ها از سوی چین با ایران علیه ایالات متحده وجود دارد. ژائوزیانگ به رفسنجانی گفت: با وجود آنکه دو کشور از مشابهت‌های زیاد مابینشان بهره‌مند هستند و هر دو علیه سلطه ابرقدرت مبارزه می‌کنند، هر دو سیاست‌های مستقلی را در این مبارزه دنبال می‌کنند.[۶۶] از این رو، در سال ۱۹۸۵ معضل اساسی برای پکن به وجود آمده بود: پکن تا کجا می‌بایست در اتحاد با ایران علیه ایالات متحده پیش می‌رفت؟ آرزوی بسیاری از سران ایران برای همکاری استراتژیک با چین برای پکن بسیار کارآمد بود. این به پکن این فرصت را می‌داد تا رابطه همکارانه چندجانبه‌ای را با یک قدرت عمده در خاورمیانه داشته باشد. تاکنون زیاده‌روی در اتحاد با ایران علیه ایالات متحده می‌توانست چین را در موقعیتی قرار دهد که هم به معنای حمایت جدی چین از ایران یا مقابله با ایالات متحده در زمینه موضوعات خلیج‌فارس به جای منافع حیاتی خود چین باشد. سران چین به این نتیجه رسیدند که چین نمی‌تواند اجازه دهد همکاری با ایران به

همکاری گسترده و روابط خالی از تنشش با ایالات متحده لطمه وارد کند. با وجـود منـافع و دیدگاه‌های مشترک بسیار با ایران، چین سیاست خارجی مستقلی را با پرهیز از عـضویت در هر گروهی، از جمله و به خصوص گروه‌های ضد آمریکایی، دنبال کرد.

رابطه تأمین اسلحه چین برای ایران طی جنگ عراق ـ ایران

طی دهه ۱۹۸۰، فروش اسلحه مهمترین عنصر روابط چین ـ ایران را به وجود آورد. روابط تأمین اسلحه چین برای ایران مفصلا در یکی از فصول بعد شرح داده خواهد شـد، امـا مروری کلی بر آن فروش‌ها طی جنگ ایران و عراق در اینجا اساسی اسـت زیـرا آنهـا نقـش مهمی را در عادی‌سازی روابط جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسـلامی ایـران ایفـا کردنـد. تمایل پکن برای آگاهی از نیازهای تسلیحاتی ایران طی جنگ طاقت‌فرسا با عراق، و مقاومت آن در برابر درخواست‌های ایالات متحده برای متوقف ساختن آن فروش‌ها، حسن نیت قابـل توجهی از سوی تهران به دست آورد. این به نحو بسیار کارآمدی نشان داد که چین مـستقل از ایالات متحده بود و در برابر فشار ایالات متحده مقاومت نمـوده و خواهـد کـرد. رویکـرد نمایندگان فروش اسـلحه چـین همچنـین «تجـارت گونـه» بـود. نماینـدگان چـین نگـران موضوعات حقوق بشر یا اشاعهٔ سلاح‌های کشتار جمعـی نبودنـد. آنـان متمایـل بـه پـذیرش درخواسـت‌هـای ایـران بـه منظـور بـومی‌سـازی تولیـد و یـافتن راههـایی بـرای غلبـه بـر محدودیت‌های توانایی ایران در پرداخت پول نقد بودند. داد و ستدها میان نمایندگان چین و ایران مذاکرات بر سر معاملات اسلحه را در پی داشت که بـا الفـاظی در مـورد جهـان سـوم، وحدت ضدغربی و احیای همکاری‌ها میان دو تمدن باستانی مزین می‌شـد. در اینجـا بیـشتر تظاهر به «دوستی» از طریق تشریفات فرش قرمز، ضیافت‌ها، و تورهای سازمان یافته بود. در حالی که بدبین بودن نسبت به این روش‌های «بدوی» چین آسان اسـت، تحلیـل منـصفانه نیازمند درک آن اسـت کـه در ایـن مـورد حـداقل بـه نظـر مـی‌رسـد ایـن روش‌هـا کـاملاً رضایتمندانه، به سود منافع چین به کار رفتند. مقامات اسلامی تازه به قدرت رسـیده ایـران،

همانند طرد شدگان از سوی بیشتر جهان تهدید شدند و عمیقا در مورد بقای رژیم و ملت نگران بودند، از قرار معلوم روابط با نمایندگان چین در اوایل دهه ۱۹۸۰ که انگیزه آن اسلحه بود، آنها را متقاعد ساخت که چین متفاوت با سایر ابرقدرت‌ها است.

فروش‌های اسلحه در زمان جنگ از طرف چین به تهران نشان داد که پکن شریکی توانا و قابل اطمینان بود. این جنبه‌های عملی اهرمی را برای گسترش همکاری‌های چین - ایران پس از جنگ عراق - ایران فراهم ساخت. به عنوان مثال، در اوت سال ۱۹۸۸ هنگامی که تهران نهایتاً برای خاتمه دادن به جنگ حرکت کرد و توجه به چین را به عنوان شریک اول خود در بازسازی اقتصادی پس از جنگ آغاز کرد معاون اجرایی نخست‌وزیر، حمید میرزاده، به معاون وزیر امور خارجه کی هوآیی یوان[1] گفت: با وجود آنکه ایران پیشنهادهای زیادی را برای بازسازی پس از جنگ دریافت کرده بود این پیشنهادات در سایه روابط گذشته مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. آن کشورهایی که طی جنگ با ایران همکاری کرده بودند، نظیر چین از اولویت برخوردار خواهند شد.(۶۷) میرزاده گفت: چین یکی از کشورهایی بود که «موضع خود را هنگامی که کشور ما با شرایط [دشواری] روبرو بود حفظ کرد».(۶۸) کمک نظامی چین به ایران طی جنگ با عراق مرحله مهمی در ایجاد روابط گسترده‌تری میان چین و ایران بود. شاید با روابط چین - پاکستان و حمایت چین از پاکستان طی جنگ هند ـ پاکستان سال ۱۹۶۵ قابل مقایسه باشد.

بر طبق یک منبع مؤثق ایرانی، چین ابتکار عمل را در گشودن روابط تأمین اسلحه بر عهده گرفت. چندین سال پس از آغاز جنگ ایران و عراق یک نماینده چین به سفیر خرم خاطرنشان ساخت که چین آگاه شده است که سلاح‌های چینی راه خود را از طریق کشورهای مختلف به ایران باز کرده‌اند. با در نظر گرفتن سیاست بی‌طرفی آن، چین این وضعیت را «نامتوازن» ارزیابی کرد و در صدد اصلاح آن برآمد. اگر ایران متمایل به خرید تجهیزات نظامی چین بود چنین پیشنهادی مورد استقبال قرار می‌گرفت.(۶۹) در آوریل سال

---

[1]. Qi Huaiyuan

۱۹۸۳، یک نماینده نظامی عالی‌رتبه ایرانی ظاهراً دیدار مخفیانه‌ای از پکن به منظور مذاکره در مورد خرید اسلحه به عمل آورد. معامله‌ای ۱/۳ میلیارد دلاری با کره شمالی، به عنوان رابط، به انجام رسید.(۷۰) تفاهم‌نامه دومی به ارزش یک میلیارد دلار در مارس سال ۱۹۸۵ در تهران توسط ژانگ جینگفو و رئیس کل ستاد ارتش سرهنگ اسماعیل سهرابی به امضاء رسید. این قرارداد به منظور تحویل سرّی تسلیحات کاملی از کپی‌های چینی تجهیزات طرح شوروی، شامل هواپیماهای جنگنده، تانک‌ها، توپخانه، شلیک‌کننده‌های راکت چندگانه، و موشک‌های زمین به هوا، به مدت دو سال فراهم آمد. دو سوم از ارزش این قرارداد می‌بایست از طریق ارسال محموله‌های نفتی ایران طی دو سال پرداخت می‌شد یک سوم باقی مانده می‌بایست نقداً و با ارز قوی پرداخت می‌شد.(۷۱) قرارداد دیگری از سوی رئیس اداره تدارکات شورای عالی دفاع ایران بررسی و تدوین شد که توسط رئیس مجلس، رفسنجانی، طی دیدار اواخر ژوئن سال ۱۹۸۵ از پکن به امضاء رسید. ارزش این قرارداد ۱/۶ میلیارد دلار بود. خبرنگار مجله *اخبار دفاعی خاورمیانه* توانست به دو نسخه که در برگیرندهٔ آن قرارداد بود دست یابد و دریافت که در آن یک شرکت هنگ‌کنگی که توسط یک انگلیسی اداره می‌شد به عنوان واسطه‌ای برای فروش مشخص شده بود، از این رو به پکن اجازه می‌داد تا با ظرافت مدعی آن شود که چین به ایران اسلحه نفروخته است. (در یکی از فصول آتی به مسئله فروش‌های غیرمستقیم باز خواهم گشت) قرارداد ژوئن سال ۱۹۸۵ استراتژی بازاریابی فروش یک سخت‌افزار خاص را با قیمتی بسیار نازل، در حالی که بسته بعدی مشتمل بر قطعات یدکی، نگهداری و آموزش سه برابر گرانتر از قیمت خرید تمام می‌شد را نیز تصویر کرد.(۷۲) چین با پذیرش و آموزش دویست خلبان و تکنسین پرواز ایرانی به طور سالانه موافقت کرد. همچنین، قرارداد فروش اسلحه در اوایل سال ۱۹۸۶ به ارزش ۳/۱ میلیارد دلار به امضاء رسید و شامل موشک‌های دریایی ضدکشتی اچ وای دو کرم ابریشم[1] می‌شد.(۷۳) تهیه موشک‌های دریایی ضدکشتی کرم ابریشم به طور خاصی چشمگیر بود و به ایران این قابلیت را می‌داد تا به طور مؤثری به تانکرهای نفتی که در خطوط دریایی خلیج‌فارس رفت و آمد

---

[1]. HY-2 Silkworm Antiship Cruise Missiles

می‌کردند ضربه بزنند. تفاهم‌نامه دیگری نیز در اواسط سال ۱۹۸۷ به امضاء رسید و ظاهرا به ساخت چند کارخانهٔ چینی به منظور تولید راکت‌های موشکی، توپخانه، هلی‌کوپتر، مهمات، و قطعات یدکی برای تانک‌ها منتهی شد.(۷۴)

به موازات فروش اسلحه به ایران، چین مقادیر قابل توجهی مهمات به عراق فروخت، اگر چه اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و سایر کشورهای غربی، از جمله ایالات متحده از اصلی‌ترین تأمین کنندگان اسلحه عراق بودند. این امر گواهی بر مهارت دیپلماتیک چین است مبنی بر این که چین نه تنها به عنوان یک تأمین کننده اصلی اسلحه برای عراق کار می‌کرد بلکه قادر بود برای فروش اسلحه در آغاز تجدید روابطش با ایران نیز به گفتگو بپردازد. واسطه‌های ایرانی ظاهرا با تجارت اسلحه خود با چین همچون «تجارت مرگ» بدبینانه‌ای برخورد نکردند. یک عامل که موجب تعدیل خشم ایران نسبت به تجارت پکن با عراق طی جنگ می‌شد تمایل چین به کمک به ایران در حل مشکلاتش درست همانگونه که دولت ایران تعیین می‌کرد بود. پکن هر آنچه که ممکن بود در زمینه موضوعات مربوط به عراق انجام دهد یا اجازه دهد اتفاق بیافتد در قبال تهران در کمک به حل مشکلات ایران در برطرف ساختن مشکلات نظامی‌اش بسیار کارگر افتاد. وقت‌شناسی چین در اجرای قراردادهایش با ایران نیز به شکل‌گیری این احساس که چینی‌ها شرکای قابل اطمینانی بودند که با آنان می‌شد به تجارت پرداخت کمک کرد. همچنین شاید کمک چین به مشکلات اتمی ایران به تعدیل نارضایتی ایران از فروش اسلحه چین به عراق کمک کرد. موضوع اصلی در ورای برنامه اتمی ایران (حداقل در آن مقطع زمانی) ترس از دستیابی عراق به سلاح‌های اتمی بود و در این حوزه بحرانی پکن متمایل به کمک به تهران بود.

دیپلماسی سازمان ملل چین طی جنگ ایران ـ عراق

در سازمان ملل، چین میان باقی ماندن در صف سایر اعضای دائمی شورای امنیت و نمایش وحدت با ایران تعادل برقرار کرد. از یک سو پکن در صدد آن بود تا نشان دهد که اکنون یک قدرت بزرگ مسئول است که خواستار کار با همتایانش در ارتباط با مشکلات

صلح و امنیت بین‌المللی است. از سوی دیگر پکن راههایی را یافت تا خود را با حمایت از تهران خشمگین و منزوی شده متفاوت از سایر اعضای دائمی شورای امنیت نشان دهد. مداخله شورای امنیت در جنگ خلیج‌فارس در نتیجه حملات روزافزون عراق و ایران به تسهیلات و تجارت نفت در خلیج‌فارس صورت گرفت. این امر خود موجب خشم ایران گشت. در ابتدا سازمان ملل تحت اساسنامه تنبیه متجاوز سازمان ملل از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد. سپس تنها به خاطر منافع مادی خودخواهانه (برای حفاظت از تأمین نفت «خود») مداخله کرد. افزون بر این، اگر چه عراق ابتکار عمل را در گسترش جنگ نفتکش‌ها در دست داشت، قطعنامه‌های شورای امنیت ایران را هدف گرفت.[۷۵]

به منظور درک سیاست جنگ نفتکش‌ها لازم است تا با جغرافیای آن منازعه شروع کنیم. ایران و عراق منطقه جنگی را در خلیج فارس مجاور سواحل خود و دیگری اعلام کردند، اما مسیرهایی را در مرکز خلیج‌فارس برای تجارت کشورهای بی‌طرفی چون عربستان سعودی و کویت آزاد کردند. از آنجا که ایران تسهیلات نفتی عظیمی در خلیج‌فارس داشت و از آنجا که بیشتر تجارت نفت آن از طریق خلیج‌فارس صورت می‌گرفت هواپیماهای جنگی عراق هدف‌های ایرانی فراوانی یافتند و قادر بودند تا به نفتکش‌هایی که نفت ایران را در ناحیه جنگی اعلام شده از سوی عراق حمل می‌کردند حمله کنند. در هر حال عراق از زمان آغاز جنگ صدور نفت خود را از طریق خط لوله از مسیر ترکیه و یا ارسال آن به کویت یا عربستان سعودی و سپس حمل آن در خلیج‌فارس توسط کشورهای جهان سوم بی‌طرف، انجام می‌داد. این بدین معناست که هواپیماهای جنگی و کشتی‌های جنگی ایران هیچگونه تسهیلات نفتی یا تانکر عراقی در خلیج‌فارس و یا حتی کشتی‌های کشورهای جهان سوم که نفت عراق را در ناحیه جنگی خلیج‌فارس در حول و حوش قلمرو عراق حمل کنند نمی‌یافتند. از این رو، اگر ایران قصد پاسخ به حملات عراق به تجهیزات نفتی و تجارتش در خلیج فارس را داشت می‌بایست نه تنها به کشتی‌های عراقی در داخل محدوده جنگی اعلام شده از سوی ایران حمله می‌کرد بلکه می‌بایست به کشتی‌های کشورهای جهان سوم که در

خطوط دریایی بین‌المللی خارج از مناطق جنگی اعلام شده حرکت می‌کردند و به بندرگاه‌های بی‌طرف در خلیج‌فارس می‌آمدند نیز حمله می‌کرد. بر طبق قوانین بین‌المللی، کشورهای درگیر در جنگ می‌بایست به آزادی تجارت و کشتی‌رانی کشورهای بی‌طرف احترام بگذارند. از نقطه‌نظر تهران این یک تفسیر نادرست از قوانین بین‌المللی بود که آشکارا به نفع عراق بود. سر فرود آوردن به آن، حملات عراق به تجارت ایران را بی‌پاسخ می‌گذاشت. از این رو تهران تصمیم گرفت تا به تجارت بی‌طرف در خطوط دریایی بین‌المللی خلیج‌فارس حمله کند. در سپتامبر سال ۱۹۸۱، در پاسخ به حمله عراق به تسهیلات نفتی ایران در خلیج‌فارس، هواپیماهای جنگی ایران به یکی از تجهیزات بارگیری نفتی کویت حمله کردند. واشنگتن در پاسخ به آن اعلام کرد که از هر دو کشور ایران و عراق انتظار دارد تا به جریان نفت از خلیج‌فارس احترام بگذارند حتی اگر به جنگ با یکدیگر ادامه می‌دهند.

همانطور که حملات به نقل و انتقالات بی‌طرفانه نفتی در خلیج‌فارس افزایش می‌یافت و ایران از جنگ دفاعی به جنگ هجومی تغییر موضع می‌داد واشنگتن اعمال تحریم تسلیحاتی علیه ایران را آغاز کرد. در سال ۱۹۸۲ واشنگتن به این نتیجه رسیده بود که ایران به جای عراق جناح کمتر متمایل به پایان دادن به جنگ و عامل اصلی ادامه یافتن جنگ بود. واشنگتن همچنین به این نتیجه رسید که ایران عمدتا مسئول حملات به تجارت بی‌طرفانه در خلیج‌فارس بود. بخشی از استراتژی واشنگتن برای اعمال فشار بر ایران به منظور پایان دادن به جنگ، تحریم بین‌المللی بر فروش اسلحه به ایران بود؛ سیاستی که تحت عنوان عملیات پایان‌بخش[1] در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۸۳ به ثبت رسید. هدف آن متقاعد ساختن تمام کشورها به قطع فروش اسلحه به ایران به منظور وارد ساختن ایران به مذاکره بود. عراق که واشنگتن آن را مسئول ادامه یافتن جنگ نمی‌دانست هدف فشار تحریم تسلیحاتی ایالات متحده نبود. همانگونه که بیانیه وزارت خارجه به کنگره اعلام کرد: به این علت که عراق به مدت چندین سال در پی پایانی ممکن و سریع برای جنگ بوده است،

---

1 . Operation Staunch

برخلاف ایران سازش ناپذیر، ما به کشورهای جهان سوم به منظور ممانعت از فروش اسلحه به عراق فشار وارد نمی‌کنیم.(۷۶)

پکن و تهران متوجه شدند که به محض آنکه چین تأمین اسلحه ایران را بر عهده گرفت، واشنگتن تلاش کرد تا به آن فروش‌ها پایان دهد. از دیدگاه پکن و تهران این نمونه بارزی از سلطه‌گری ایالات متحده بود. واشنگتن حق مطلق ایران را برای دفاع از خود و ازاین رو تهیه اسلحه بدین منظور را نادیده گرفته و تلاش می‌کرد تا روابط میان چین و ایران، دو دولت مستقل، را به آنها دیکته کند. افزون بر این ایالات متحده خود را به مقام محافظ خطوط دریایی خلیج‌فارس منسوب کرده بود. تمام اینها سلطه‌گری استکباری بودند. البته چین نتوانست این موضوع را به صورت آشکار یا مستقیم بگوید مبادا که موجب برهم خوردن روابطش با ایالات متحده شود. اما قطعا این نقطه‌نظر مشترکی میان سران چین و ایران در «تبادل نظر» خصوصی آنها بود.

به منظور ایجاد تعادل محتاطانه میان واشنگتن و تهران، پکن حملات به کشتی‌رانی بی‌طرفانه در خلیج‌فارس را محکوم کرد و از قطعنامه‌های آمریکایی شورای امنیت برای این ماجرا حمایت کرد. اما این همکاری را به همراه سایر اعضای شورای امنیت با درخواست عقب‌نشینی نظامی ایالات متحده از خلیج‌فارس و رها نمودن مدیریت موضوعات امنیتی آن منطقه به کشورهای آن حوزه همراه نمود. این موضع‌گیری چین هیچ‌گونه تأثیر عملی جز تملق‌گویی از غرور ایران نداشت. یک عنصر این موضع چین عمیقاً موجب این تأثیر شد، سرباز زدن آن از همراهی **با عملیات پایان‌بخش** واشنگتن بود.

در ژوئن سال ۱۹۸۴ ایالات متحده بیانیه اجماعی را با قطعنامه ۵۵۲ شورای امنیت سازمان ملل که به ایران اعلام می‌کرد که حمله به تجارت بی‌طرفانه در خلیج‌فارس را متوقف کند به تصویب رساند. چین به قطعنامه رأی داد اما پس از رأی‌گیری نماینده آن، (می‌گواً جون)[1] این اخطار ضمنی را اضافه کرد: «هر عملی که شورای امنیت انجام می‌دهد،

---

[1]. Mi Guojon

می‌بایست موجب همکاری دو طرف در روند مذاکرات صلح شود».(۷۷) با در نظر گرفتن دیدگاه طولانی مدت چین در این مورد که تحریم‌ها تنها موجب شدت بخشیدن به منازعات شده‌اند، بیانیه "می" هشداری موشکافانه بود که چین تمایلی به حرکت از قطعنامه ۵۵۲ به سوی تحریم نخواهد داشت.

در اواخر سال ۱۹۸۴ با بدست آوردن برتری در میدان جنگ از سوی ایران واشنگتن بیشتر به سوی عراق حرکت کرد و سران ایالات متحده عمیقا ترسیدند که مبادا پیروزی ایران موجب سلطهٔ این کشور بر خلیج‌فارس شود. البته، تهران حرکت واشنگتن به سوی بغداد را همچون نشانه توطئهٔ ایالات متحده علیه خود مشاهده کرد. پیش‌بینی‌ها برای وقوع منازعه نظامی میان ایالات متحده و ایران با همسویی بیشتر واشنگتن با عراق افزایش یافت و ایران مصمم به پاسخگویی به حملات عراق در خلیج‌فارس باقی ماند. در سال ۱۹۸۶ افزایش ناکامی‌های عراق موجب حملات فزاینده‌ای به نفتکش‌هایی که به بندرگاه‌های جنگی ایران رفت و آمد می‌کردند شد. ایران با هدف قرار دادن کشتی‌های بی‌طرف (عمدتاً متعلق به کویت) بدان پاسخ داد. حملات ایران به کشتی‌های کویتی از ده در سال ۱۹۸۶ به چهل در سال ۱۹۸۷ افزایش یافت. تأمین موشک‌های کرم ابریشم ضدکشتی چین پکن را به دخالت در این منازعه رو به افزایش در هم‌پیمانی با ایران و علیه ایالات متحده و جامعه وسیع بین‌المللی متهم کرد. در اوایل سال ۱۹۸۷ ماهواره جاسوسی ایالات متحده مشخص ساخت که ایران در حال بارگیری موشک‌های ضدکشتی کرم ابریشم چین در تنگه هرمز است و موجب شد که این دیدگاه که آن سلاح‌ها ممکن است به نفت‌کش‌هایی که در آن تنگه در حال حرکت هستند حمله کنند افزایش یابد.(۷۸)

در فوریه سال ۱۹۸۷ محمدجواد لاریجانی، معاون وزارت خارجه و فرستاده ویژه نخست‌وزیر، به منظور بحث در مورد تحولات خلیج‌فارس از پکن دیدار کرد. در توجیه معاون نخست‌وزیر (وان‌لی)،[1] لاریجانی گفت که وضعیت به گونه‌ای شده است که «حتی کشورهای

---

[1]. Wan Li

پشتیبان عراق نیز اکنون حمایت خود از آن رژیم را زیر سئوال برده‌اند».[۷۹] در مورد موضوعات مربوط به صلح، لاریجانی گفت ایران امیدوار است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن به جنگ خاتمه دهد اما به روشی که «تنبیه متجاوز را تضمین کند». سیاست خارجی ایران بر مبنای مقاومت در برابر ظلم و تجاوز است، و هرگز این حق اساسی را از دست نخواهند داد. لاریجانی گفت: با در نظر گرفتن اینکه «ناظران» بر این باورند که صدام حسین «رفتنی» است منطقه در آستانه تحولی بزرگ قرار دارد.[۸۰] به عبارت دیگر، شکست عراق و صلح از طریق شکست متجاوز در حال انجام بود. تهران همچنان به دنبال تغییر رژیم در بغداد بود. وان لی ابراز امیدواری کرد که ایران و عراق بزودی در شرایط قابل قبول از سوی طرفین به منازعهٔ خود پایان دهند. این به نوعی رد تلویحی بحث دستیابی به صلح از طریق پیروزی لاریجانی بود. وزیر خارجه (ووکوئکیان) به لاریجانی گفت که چین از فعالیت‌های دبیرکل سازمان ملل به منظور برقراری صلح و امنیت در منطقه حمایت می‌کند.[۸۱] در اینجا پیام غیرمستقیم چین آن بود که تهران باید در شرایط بینابین قابل قبولی برای بغداد به جنگ خاتمه دهد. پکن برای پایان دادن به جنگ به تهران اشاره می‌کرد. به منظور ممانعت از حملات ایران به کشتیرانی بی‌طرفانه در خلیج‌فارس، در مارس ۱۹۸۷ واشنگتن اجازه «پرچم زدن مجدد» را به یازده نفتکش کویتی داد. با برافراشته ساختن پرچم ایالات متحده و حمایت این کشور، این کشتی‌ها توسط ارتش آمریکا حمایت می‌شدند. به موازات پرچم‌زنی مجدد، تلاش به منظور تضمین فشار سازمان ملل برای پایان جنگ عراق ـ ایران صورت گرفت، تلاشی که سرانجام به صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در ژولای سال ۱۹۸۷ منتهی می‌شد.

در می سال ۱۹۸۷، درست پس از حمله عراق به ناوشکن استارک[۱] ایالات متحده در حوالی بحرین و در هنگامی که شورای امنیت حرکت برای پایان دادن اجباری به جنگ از طریق قطعنامه ۵۹۸ را آغاز می‌کرد معاون وزیر خارجه ایران (حسین شیخ‌الاسلام) به منظور

---

[1]. Stark

تبادل آراء در زمینه «آخرین تحولات» جنگ به پکن سفر کرد. شیخ‌الاسلام گفت کـه ایـران تصمیم دارد جنگ را تا دستیابی به پیروزی ادامه دهد در حالی کـه وان لـی پایـان سـریعی برای جنگ تحت شرایطی که هر دو طرف بتوانند آن را بپذیرند، را خواستار شـد.[۸۲] میـزان اختلاف نظرها میان تهران و پکن بر این مبنا که ایران برای رویارویی با ایالات متحده آمـاده گشته بود، با توضیحات شیخ‌الاسلام برای رسانه‌ها طی دیدارش از پکن آشکار شـد. نماینـده ایران گفت که هر هنگام که ایالات متحده دخالت کرده به سختی شکست خورده است.

ماه بعد وزیر خارجه، ولایتی، در مـسیر خـود از کنفـرانس غیـر متعهـدها در کـره شمالی، در پکن توقف کرد. این دیدار با مسأله درخواست کویت از چین مبنـی بـر همکـاری چین با واشنگتن در روند پرچم‌گذاری مجدد مقارن شد.[۸۳] مذاکرات شورای امنیت بـر سـر قطعنامه ۵۹۸ نیز در راه بود. ولایتی «نامـه‌ای شـفاهی» را از سـوی رئـیس جمهـور آیـت‌ا... خامنه‌ای به رئیس جمهور لی کیان یان ابلاغ کرد که تعدی ابر قدرت‌ها را عامل بـی‌ثبـاتی و تنش در خلیج‌فارس معرفی می‌کـرد. ایـن احتمـالا دعـوتی از چـین بـه منظـور ممانعـت از دخالت‌های سازمان ملل علیه ایران در خلیج‌فارس بود. لی کیانیان بـا روی آوردن بـه جهـت دیگری از تأکید ایران بر خطر شکل گرفته از سوی ابرقدرت‌هـا در خلـیج‌فـارس، پاسخ داد. لی‌کیانیان به ولایتی گفت که به راستی خطر «بین‌المللی شدن» جنگ ایران ـ عـراق وجـود دارد. به منظور جلوگیری از چنین وضعیتی که در آن «بتوان از آب گل‌آلـود مـاهی گرفـت» (یعنی ایجاد موقعیتی که ابرقدرت‌ها از آن بهره ببرند)، نخستین قدم آن بود کـه کـشورهای جهان سوم با یکدیگر به جنگ نپرداخته و از این رو به ابرقدرت‌ها فرصتی ندهند. بزرگتـرین آرزوی چین آن بود که تمام دوستانش در خلیج‌فارس (یعنی ایران و عراق) با صـلح در کنـار یکدیگر زندگی کنند.[۸۴] پکن ترسید که گسترش جنگ موجب برخورد نظامی میان ایران و ایالات متحده شود، جنگی که در آن ایالات متحده قطعا پیـروز بـوده، ایـران را در وضـعیتی ضعیف‌تر و ایالات متحده را در موقعیتی سلطه‌گرانه‌تر در آن منطقه حیاتی، قرار می‌داد.

وزیر خارجه ووکوئکیان و نماینده ایران علاءالدین بروجردی در مورد روند پرچم‌گذاری مجدد، در ماه ژوئن گفتگو کردند. وو هشدار داد که ایالات متحده و اتحاد شوروی در پی تضمین منافع خود در منطقه هستند و اگر تنش‌های کنونی برطرف نشود وضعیت از این نیز خطرناک‌تر می‌شود. وو گفت که ابرقدرت‌ها هرگز به منافع کشورهای جهان سوم نمی‌اندیشند. بروجردی نصیحت وو را برای اجتناب از رویارویی با ایالات متحده رد کرد. ایران هر روز قدرت نظامی خود را برای مقابله با هرگونه چالشی تقویت می‌کرد. بروجردی به وو گفت: «ما در حال آماده شدن برای مقابله با آمریکا هستیم».(۸۵)

قطعنامه ۵۹۸، تحریم‌های اجباری و موشک‌های کرم ابریشم

طی مذاکرات شورای امنیت در ژولای سال ۱۹۸۷ پیرامون قطعنامه ۵۹۸ که در پی آتش‌بس فوری بود چین بار دیگر به منظور برقرار کردن تعادل میان صف پنج عضو دائم شورای امنیت و دوستی با تهران، تا حدی از ایران حمایت کرد. نماینده چین هوانگ جیاهوآ[1] به شورای امنیت گفت که چین از «بین‌المللی شدن» جنگ ایران ـ عراق (یعنی مداخله ایالات متحده) «جداً نگران» است. هوانگ گفت: «پنج عضو ثابت بار سنگینی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر دوش می‌کشند» و «تلاش‌های آنان باید با این اصل مهم که شورای امنیت یک کل سازمان یافته است منطبق شود». به عبارت ساده‌تر، ایالات متحده نباید بدون تأیید تمام اعضای ثابت شورای امنیت به حرکات نظامی متوسل شود. هوانگ بحث خود را ادامه داد تا بگوید که چین «همچنین انتظار دارد که سایر کشورهایی که نگران این موضوع هستند به ویژه ابرقدرت‌های بزرگ تلاش کنند تا از انجام هر چیزی که موجب خراب‌تر شدن اوضاع می‌شود خودداری و ممانعت کنند».(۸۶) این نیز می‌بایست به عنوان انتقادی از تدارکات ایالات متحده برای مقابله نظامی با ایران در نظر گرفته شود.

---

1 . Huang Jiahua

نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل چین را مسئول‌ترین عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت یافتند. هنگامی که پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ منتشر شد، نمایندگان چین با نمایندگان ایران به منظور «متوازن و منصفانه»تر کردن آن در زمینه موضوعات مربوط به مقصر شناختن آغاز کننده جنگ و تنبیه آن به همکاری و فعالیت پرداختند. ماده شش قطعنامه نهایی که برای دبیرکل آماده شد به منظور تعیین کمیسیون ویژه‌ای برای تحقیق در مورد تعیین آغاز کننده جنگ بود، در حالیکه بند هفت برای ایجاد مکانیزمی به منظور تعیین و پرداخت غرامت آسیب‌های جنگی فراهم شده بود. نمایندگان جمهوری اسلامی ایران برای برخورداری از کمک شوروی در شکل‌گیری پیش‌نویس ۵۹۸ تلاش کرده بودند، اما به آنها گفته شد که چنین کمکی نیازمند کاهش انتقادهای ایران از سیاست شوروی در افغانستان است. چین چنین باجی را درخواست نکرد.

در ۲۰ ژولای سال ۱۹۸۷، شورای امنیت متفقاً قطعنامه ۵۹۸ که به منظور آتش‌بس فوری، عقب‌نشینی نیروهای نظامی بدون تأخیر به پشت مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی و گفتگوهای صلح به پشتیبانی سازمان ملل بود را تصویب کرد که در آن پنج عضو دائم شورای امنیت به طور یکپارچه برای پایان دادن به جنگ جاری اقدام کردند. چندین هفته پیش از رأی‌گیری، سفیر ایالات متحده در سازمان ملل، ورنون والترز[1] به منظور تحکیم پشتیبانی چین، از پکن دیدار کرده بود.[(88)] چین همراه با دیگر اعضای دائم شورای امنیت مجدداً راه‌هایی را برای حمایت از جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت یافت. طی مذاکرات پیرامون قطعنامه ۵۹۸، واشنگتن، لندن و پاریس به شدت برای تحریم اجباری فروش اسلحه علیه هر کشوری که مایل به پذیرش آتش‌بس نباشد، (یعنی ایران)، فشار آوردند. چین و اتحاد شوروی چنین پیشنهادی را رد کردند. تمام آن چیزی که آن دو قدرت قبول می‌کردند *بازنگری‌های آتی* پیرامون تحریم‌های ممکن بود.[(89)] سرباز زدن مسکو،

---

[1] . Vernon Walters

پکن را از پوشش سیاسی قابل توجهی برخوردار ساخت، اما از آنجا که چین بزرگترین تأمین کننده اسلحه ایران بود سرباز زدن پکن برای تهران با اهمیت‌تر بود.

برای مدتی نزدیک به یک سال ایران قطعنامه ۵۹۸ را رد کرد. تا ۱۸ ژولای سال ۱۹۸۸ ایران آن را نپذیرفت. طی این مدت، چین و ایران در مورد وضعیت خلیج‌فارس بارها به تبادل دیدگاه‌ها پرداختند.(۹۰) به استناد تاریخ دیپلماتیک رسمی چینی، هنگامی که آشکار شد ایران قطعنامه ۵۹۸ را نخواهد پذیرفت چین فشار خود بر ایران برای پذیرش صلح را آغاز کرد.(۹۱) در حقیقت به نظر می‌رسد که فشارهای چین نقش اساسی در وادار ساختن تهران به پذیرش پایان دادن به جنگ ایفا کرده است.

بر خلاف نصیحت چین برای اجتناب از برخورد نظامی با ایالات متحده، تهران از عقب‌نشینی پیش از اعمال فشار ایالات متحده سرباز زد و حمله به نفتکش‌ها و تجهیزات نفتی بی‌طرفانه در خلیج‌فارس را ادامه داد. در ۲۴ ژولای سال ۱۹۸۷، نخستین کشتی کویتی که توسط نیروی دریایی ایالات متحده اسکورت می‌شد با یک مین ایرانی هنگامی که در میان آبهای بی‌طرف در کانال تجاری اصلی خلیج‌فارس قرار گرفته بود، برخورد کرد. نیروهای ایرانی هدایت «عملیات شهادت‌طلبانه» را نیز آغاز کردند؛ کشتی‌های کوچک و تکاورها به کشتی‌های آمریکایی حمله کردند. مرکز فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران اعلام کرد: «خلیج‌فارس قبرستان ایالات متحده خواهد بود»

هنگامی که ایران و ایالات متحده به سوی مقابله نظامی حرکت می‌کردند، معاون وزیر خارجه چین (کوی هوآی یوان)[1] در ماه اوت به تهران سفر کرد. «کوی» به میزبانان ایرانی‌اش گفت که چین آرزومند روابط گسترده‌ای با ایران و نگران امنیت و ثبات در منطقه است. به عبارت دیگر، ادامه یافتن یا گسترش جنگ، گسترش همکاری چین با ایران را مشکل خواهد ساخت. «کوی» همچنین علیه دخالت قدرت‌های بزرگ در خلیج‌فارس

---

[1]. Qi Huaiyuan

صحبت کرد، او گفت که امنیت منطقه می‌بایست توسط کشورهای منطقه حفظ شود.(۹۲) آنچه چین در این مقطع زمانی از انجام آن سرباز زد به اهمیت آنچه بود که انجام داد.

پکن از شرکت در روند پرچم گذاری مجدد به رهبری ایالات متحده (ملهم از کویت) سرباز زد. کویت چین را به مشارکت در این امر دعوت کرده بود، حتی به پکن این پیشنهادات را نیز داده بود که به کویت اجازه دهد کشتی‌های چینی را اجاره کند یا نفتکش‌های کویتی را که از سوی مراجع چینی ثبت شده‌اند در اختیار داشته باشد. پکن تمامی این پیشنهادات را رد کرد. کوی‌هوآی یوان توضیح داد: «تعداد کشتی‌های باری چین اندک است و ما کشتی‌های دیگری برای قرض دادن نداریم». «از سوی دیگر، خدمات ثبت کشتی‌های خارجی هنوز در چین وجود ندارد». پاسخ‌های «کوی» به نوعی سرباز زدن‌های دیپلماتیک بودند. اصل مطلب آن بود که شرکت در روند پرچم‌گذاری مجدد چین را در اتحاد موقت با ایالات متحده و علیه ایران قرار می‌داد، پکن تمایلی به چنین امکانی نداشت.

در اواسط سال ۱۹۸۷ چین تنها عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت بود که هیچ کشتی جنگی به عنوان بخشی از تلاش جمعی به منظور تأمین امنیت عبور و مرور ترافیک نفتی در خلیج‌فارس، نداشت. با افزایش تهدید ترافیک تجاری در سال ۱۹۸۷ چندین کشور اروپایی (هلند، ایتالیا، فرانسه، بلژیک و انگلستان) کشتی‌های جنگی به منطقه اقیانوس هند / خلیج‌فارس، اعزام داشتند. آلمان کشتی‌های جنگی را به مدیترانه شرقی اعزام کرده جایگزین کشتی‌های آمریکایی کرد که به شرق دور می‌رفتند. اتحاد شوروی نیز کشتی‌های جنگی به منطقه خلیج‌فارس اعزام کرد. چین این روند را دنبال نکرد. همانگونه که سران چین آرزو داشتند اعزام یک نیروی دریایی سمبلیک به دریای عمان از قابلیت‌های نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق (PLA) [۱] بود. ناوگان ارتش آزادی بخش خلق نخستین بازدید خود از بنادر خارجی را در سال ۱۹۸۵ با فراخوانده شدن به کراچی، کلمبو[۲] و

---

[1]. People's Liberation Army (PLA)
[2]. Colombo

چیتاگنگ[1] انجام داده بود. چین برخلاف سایر اعضای دائم شورای امنیت هیچگونه تمایلی به مداخله نظامی در خلیج‌فارس که آن را در اتحاد موقت علیه ایران قرار می‌داد، نداشت.

در ماه اکتبر فروش موشک‌های کرم ابریشم پکن به ایران، بـه تهدیـدی بـرای وارد ساختن چین در رویارویی فزاینده‌ای میان ایران و ایالات متحده تبـدیل شـد. در اواسـط آن ماه پس از آنکه نیروهای ایالات متحده یک کشتی مین‌گذار ایرانی را که در خطـوط دریـایی تجاری فعالیت می‌کرد متوقف و خبر آن را منتشر کردند ایران با شـلیک موشـک‌هـای کـرم ابریشم خود به کشتی‌های ایالات متحده تلافی کرد. یک نفتکش تحت‌الحمایه ایالات متحده مورد اصابت قرار گرفت. نیروهای ایالات متحده بـا شـلیک بـه یـک سـکوی نفتـی ایـران در خلیج‌فارس و تخریب آن تلافی کردند. جالب آنکه، حمله اکتبر سال ۱۹۸۷ آخـرین اسـتفاده ایران از موشک‌های کرم ابریشم بود. ایران از این زمان به بعد بر مین‌ها تکیه کرد.(۹۴) اگر چه قطعاً پکن تأکید کرد که ایران نباید از موشـک‌هـای کـرم ابریـشم بـرای حملـه بـه تجـارت خلیج‌فارس حمایت شده از سوی آمریکا استفاده کند. مفسر خبر *شین هـوا*[2] مـدت کوتـاهی پس از درگیری‌های ماه اکتبر خلیج‌فارس گفت: مداخله نظامی قدرت‌های بزرگ تـنش‌هـا را در «خلیج‌فارس» شدیدتر کرده، با ریختن روغـن بـه روی آتـش «وضـعیت انفجـاری‌تـری» بوجود آورده است. «به‌ویژه، حمله ایالات متحده به سکوهای نفتـی ایـران در زمـانی صـورت گرفت که دبیرکل سازمان ملل ... در حال آغاز کردن دور جدیدی از میـانجی‌گریهـای صـلح بود. این جامعه بین‌المللی را نگران می‌کند».(۹۵)

پکن در موقعیت حساسی قرار داشت. بهای بی‌طرفی چین بـه نفـع ایـران در حـال افزایش بود. از یک سو، اگر چین از ایران حمایت می‌کرد، این می‌توانست عقاید آمریکاییـان، اعراب و اروپاییان را با متقاعد کردن مردم به این که چین تداوم بخش جنگ ایـران ـ عـراق بود، علیه آن بشوراند و یا حتی این نتیجه‌گیری که چین به تهـران کمـک نظـامی مـی‌کنـد ایالات متحده را به چالش اندازد. از سوی دیگر، اگر پکن از تلاش‌های ایالات متحده حمایت

---

1 . Chittagong
2 . Xinhua

می‌کرد، این می‌توانست موجب قهر و جدایی تهران شود و شاید تلاش‌های به طور فزاینده موفقیت‌آمیز آن برای از سرگیری همکاری‌ها با آن کشور را زایل کند. همانگونه که تفسیر *شین هوا* در سپتامبر سال ۱۹۸۷ توضیح داد پکن متقاعد شده بود که پرچم‌گذاری مجدد نفتکش‌های کویتی واشنگتن گامی حقیقی به منظور حفاظت از کشتی‌رانی بین‌المللی در خلیج‌فارس به سود منافع کشورهای خلیج‌فارس نبود. به جای آن، دولت ریگان معتقد بود که این زمان مناسبی برای افزایش حضور نظامی خود در خلیج‌فارس است. در حالی که ملت‌های عربی به دریافت کمک ایالات متحده مشتاق بودند. ادامه یافتن جنگ عراق ـ ایران منجر به فشار نظامی بر منطقه خلیج‌فارس از سوی قدرت‌های خارجی شد.(۹۶) مقاله دیگری در *جیه فانگ جون بائو*[1] (روزنامه ارتش آزادیبخش خلق PLA) اظهار نظری به نقل از هنری کیسینجر[2] در سال ۱۹۸۴ مربوط به این تأثیر که اگر هر دو طرف (ایران و عراق) در جنگ شکست بخورند، این به نفع غرب خواهد بود را نقل کرد. ایالات متحده نگرانی زیادی نسبت به امنیت نقل و انتقالات نفت نشان داد، اما در حقیقت نگران کنترل خلیج‌فارس بود. مقاله نتیجه‌گیری کرد که هر دو ابرقدرت باید نیروهای نظامی خود را از خلیج‌فارس خارج کنند.(۹۷)

در اوایل سال ۱۹۸۸، واشنگتن، لندن و پاریس فشارهای خود را برای اعمال تحریم اسلحه با هدف فشار آوردن برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سر گرفتند. طی گفتگوها بر سر این موضوع با رئیس جمهور رونالد ریگان و وزیر خارجه جرج شولتز[3] در ماه مارس در واشنگتن، وزیر خارجه (ووکوئکیان) از هر گونه تعهدی اجتناب کرد. وو به شولتز گفت که چین از تحریم اسلحه علیه ایران تنها در صورتی حمایت می‌کند که «اکثریت قاطع» اعضای شورای امنیت از آن حمایت کنند. تلاش‌های صورت گرفته از سوی شولتز به منظور برخورداری از حمایت شوروی با شکست مواجه شد.

---

1. *Jiefangjun bao*
2. Henry Kissinger
3. George Schultz

از این رو مسکو و پکن به طور مشترک حرکت ایالات متحده با هدف قطـع تـأمین اسلحه ایران را رد کردند. اتحاد شوروی تأمین کننده اصلی اسلحه عراق بود، در حالیکه چین همین کار را برای ایران انجام می‌داد. در عمل، پکن و مسکو به منظور حمایت از هـر یـک از روابط خاص خود با مشتریان خلیج‌فارس علیه آنچه هر دو بـه عنـوان تـلاش‌هـای غـرب بـه رهبری ایالات متحده با هدف زیر سلطه غرب درآوردن آن مشتریان می‌دانستند بـه یکـدیگر پیوستند. در هر حال، اگر مسکو تغییر موضع می‌داد و تحریمی را می‌پـذیرفت چـین نـاگزیر بود تا همان کار را انجام دهد. پکن نمی‌خواست تا در مخالفت با چهار عضو دائم دیگـر قـرار گیرد و متمایل به ادامه یافتن جنگ به نظر برسد. پکن مطمئناً تهران را آگاه ساخت کـه در صورتی که تهران به رد کردن قطعنامه ۵۹۸ ادامه دهد و مسکو موضع خـود را تغییـر دهـد، ناگزیر خواهد بود به تحریم اسلحه تن در دهد.

همان طور که واشنگتن بر اعمال تحریم اسلحه بر ایران، فـشار مـی‌آورد، رویـارویی نظامی ایالات متحده ـ ایران به اوج خود رسید. در ۱۴ آوریل یک کشتی ایـالات متحـده بـه یک مین برخورد کرد و خیلی سریع غرق شد. چندین روز بعد، کـشتی‌هـای جنگـی ایـالات متحده و هم‌پیمانانش مینهای کار گذاشته شـده از سـوی ایـران در مرکـز خطـوط دریـایی خلیج‌فارس را یافتند. واشنگتن عملیات تلافی‌جویانـه‌ای را سـازمان دهـی کـرد و نیـروهـای ایرانی برای مقابله با نیروی دریایی ایالات متحده آماده شدند. بزرگترین جنگ دریایی صورت گرفته از سوی ارتش ایالات متحده از زمان پایان جنگ جهانی دوم پیامد آن بود.

دو سکوی نفتی ایران تخریب شـدند و چنـدین قـایق تنـدرو کوچـک، یـک قـایق موشکی تندرو و یک کشتی توسط نیروهای آمریکایی غـرق شـدند. بـه دنبـال ایـن مبـارزه، واشنگتن اعلام کرد که بیش از این حملات خـصمانه بـه نقـل و انتقـالات تجـاری خـارج از منطقه جنگی را تحمل نخواهد کرد. یک عامل مهم که ایران را وادار بـه پایـان دادن جنـگ کرد، درک این موضوع بود که ممکن است به جنگ با ایالات متحده کشیده شود این امکـان

وجود دارد که هشدارهای چین بدین منظور طی آخرین ماه‌ها، ایران را به این تصمیم ترغیب کرده باشد.

مجدداً چین پس از درگیری ماه آوریل ایالات متحده ـ ایران، از لحاظ کلامی در کنار تهران قرار گرفت. روز پس از درگیری، وزارت خارجه چین "نگرانی عظیم از تجدید برخورد نظامی ایالات متحده ـ ایران و تنش‌های شدید ناشی از آن در آن منطقه" را ابراز کرد. بیانیه اعلام داشت، "چین همواره مخالف درگیری و مداخله نظامی قدرت‌های بزرگ در خلیج‌فارس است و از حفظ امنیت خلیج‌فارس و آزادی کشتی‌رانی حمایت می‌کند".(۹۸)

از آوریل سال۱۹۸۸ موقعیت نظامی برتر ایران در مقابل عراق کاهش یافت. نیروهای عراقی درحالی چندین منطقه در حاشیه مرز را باز پس گرفتند که حملات شیمیایی عراق موجب تضعیف روحیه نیروهای ایرانی شد. ایران واقعاً منزوی شده بود. هم‌پیمانان اروپایی ایالات متحده به تلاش صورت گرفته از سوی ایالات متحده به منظور پاکسازی مینها و حفظ تجارت دریایی در خلیج‌فارس پیوسته بودند. اتحادیه عرب متفقاً سرباز زدن ایران از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را محکوم کرد.(۹۹) چین تنها دوست مهم ایران بود (در حالیکه آلمان دور شدن از تهران را آغاز کرده بود)، و پکن اعلام کرده بود که محدودیتهای بزرگی در توانایی کمک چین به ایران تحت شرایط جنگی وجود دارد.

در ماه ژوئیه (در حالیکه چین ریاست شورای امنیت را بر عهده داشت) تهران سرانجام قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. وزارت خارجه چین سریعاً بیانیه‌ای که به این حرکت "خوش آمد" می‌گفت را منتشر کرد.(۱۰۰) پس از آنکه دبیرکل سازمان ملل خاویر پرز دکوئیار[1] در ۸ اوت اعلام کرد که طرفین با آتش بس موافقت کرده‌اند، پکن سریعاً بیانیه‌ای که از این "پیشرفت درخشان استقبال می‌کرد" را منتشر کرد.(۱۰۱) درگیری‌های نظامی میان ایران و عراق سرانجام در ۲۰ اوت سال ۱۹۸۸ قطع شد. پنج روز بعد گفتگوها میان ایران و عراق به سرپرستی سازمان ملل در ژنو آغاز شد.

---

[1] . Jovier Perez de Cuellar

چین به ترغیب ایران برای صلح با عراق ادامه داد. مدت کوتاهی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی تهران اما پیش از آغاز گفتگوهای صلح به سرپرستی سازمان ملل در ژنو، کی هوآیی یوان برای انجام مذاکرات به تهران آمد. کی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران قدردانی کرده، از تصمیم ایران برای برگزاری مذاکرات صلح با عراق به خوبی یاد کرد و ابراز امیدواری نمود که گفتگوهای ژنو نتایج مثبتی در برداشته باشد. نخست وزیر (میرحسین موسوی) پاسخ داد که چین باید "نقش فعال و حقیقی خود را در اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ ایفا کند. "این در خواستی از چین به منظور سوق دادن سازمان ملل به سوی شناخت صدام حسین به عنوان متجاوز، تنبیه وی به عنوان جنایتکار جنگی و تعیین غرامت‌ها بود. میرحسین موسوی گفت: «ایران به روابطش با چین اولویت می‌دهد». چین برای برقراری صلح با بغداد به ولایتی و رفسنجانی تأکید کرد. ایرانیان از تغییر عقیده سرباز زدند. کی به این نتیجه رسید که ولایتی و رفسنجانی به سادگی این اجازه را ندارند تا موقعیت ایران را تعدیل کنند و تنها (امام) خمینی چنین قدرتی را دارد.[۱۰۳]

در ماه اکتبر معاون وزیر خارجه محمدحسین لواسانی برای گفتگوهای بیشتر به پکن سفر کرد. لواسانی برای نخست وزیر لی پنگ وضعیت ایران ـ عراق را از زمان آغاز گفتگوهای ژنو و برقراری صلح توضیح داد. لواسانی در توکیو، پیش از آمدن به چین، میزبانانش را "از موانعی که از سوی عراق "بر سر اجرای قطعنامه ۵۹۸ " ایجاد شده "آگاه کرده بود و احتمالاً پیام مشابهی را به پکن ابلاغ کرد.[۱۰۴] مجدداً در خواستی برای فشار چین بر عراق در سازمان ملل شکل گرفت. لی پنگ پاسخ دادکه موقعیت "واضح و ثابت" چین در جنگ ایران ـ عراق "بی‌طرفی کامل و تعقیب مشتاقانه صلح" است. لی پنگ گفت که چین امیدوار است که ایران و عراق قادر خواهند بود در مورد "موضوعات مطرح" با روحیه درک متقابل به "گفتگو بپردازند". لی پنگ با خرسندی قول داد تا با توجه به نقش چین در شورای امنیت، چین "نقش ویژه خود را ایفا خواهد کرد". لی وعده وعیدهایی به صورت قول همکاری‌های توسعه و بازسازی پس از جنگ ارائه کرد. لی به لواسانی گفت که

پس از آنکه جنگ پایان یابد، اقتصاد، تجارت و سایر روابط چین ـ ایران " رشد خواهند یافت." (۱۰۵)

در ماه دسامبر ولایتی مجدداً به منظور بحث در مورد گفتگوهای صلح ایران ـ عراق به پکن سفر کرد. لی پنگ به ولایتی گفت که چین امیدوار است که ایران و عراق گفتگوهای صلح را ادامه داده، از وساطت دبیرکل سازمان ملل استفاده کنند و بزودی قطعنامه ۵۹۸ را اجرا کنند. با توجه به نقش چین در سازمان ملل، وزیر خارجه کیان کیچن[1] به ولایتی گفت که چین به منظور تحقق صلح زود هنگام میان ایران و عراق «همکاری فعال خواهد داشت».(۱۰۶) ولایتی نامه‌ای را از سوی رئیس مجلس (رفسنجانی) به ژاو زیانگ[2] ابلاغ کرد که به منظورگسترش همکاری‌های چین ـ ایران بود. نامه رفسنجانی اعلام کرد: «همکاری دوجانبه میان ایران و چین مسلماً به نفع حفظ صلح، ثبات و امنیت در منطقه و آسیا و حتی مفید برای صلح جهانی است». «ما امیدواریم که همکاری میان ایران و چین به الگویی برای همکاری میان کشورهای غیر متعهد در حال توسعه جهان سوم تبدیل شود».(۱۰۷) ولایتی و کیان کیچن همچنین در مورد ابعاد مشارکت چین در بازسازی اقتصادی پس از جنگ ایران گفتگو کردند. به دنبال آتش‌بس ایران ـ عراق و آغاز گفتگوهای صلح، گروهی از مقامات اقتصادی عالی‌رتبه چینی دیدار از ایران را به منظور گفتگو در زمینه نقش چین در بازسازی پس از جنگ، آغاز کردند.

تهران بار دیگر در آوریل سال ۱۹۸۹ به پکن در مورد «کارشکنی‌های عراق بر سر راه مذاکرات صلح» خبر داد. معاون وزیر خارجه (جواد منصوری) توضیح داد که هیچگونه پیشرفتی در اجرای قطعنامه ۵۹۸ به سبب این کارشکنی‌ها صورت نگرفته است. فرستاده ایران ابراز امیدواری کرد که چین و ایران بتوانند در موضوعات کلیدی به نقطه نظرات مشترک دست یابند، بدین معنا که چین با استفاده از کرسی خود در شورای امنیت به منظور اعمال فشار بر عراق برای تسلیم شدن موافقت کند. کیان کیچن به نرمی پاسخ داد

---

1 . Qian Qichen

2 . Zhao Zigyang

که آتش‌بس زمینه را برای صلح فراهم آورده است.[۱۰۸] در اکتبر سال ۱۹۸۹ کیان کیچن نخستین دیدار به عنوان وزیر خارجه چین از ایران در طول پنج سال گذشته را به عمل آورد. کیان مجدداً بر نشستی مسالمت‌آمیز در ژنو پافشاری کرد. ایران می‌بایست به «صلح حفاظت شده» در خلیج‌فارس تحقق می‌بخشید. کیان گفت که ادامه‌ای برای جنگ عراق «غیر قابل تصور» است و وضعیت کنونی نه جنگ، نه صلح، برای بازسازی هیچ یک از دو کشور ایران یا عراق نفعی ندارد.[۱۰۹]

برخلاف تلاش‌های پکن، گفتگوهای ایران ـ عراق در ژنو پیشرفت اندکی داشت. تنها هنگامی که فشارهای بین‌المللی بر عراق در نتیجه حمله اوت سال ۱۹۹۰ آن به کویت افزایش یافت، طرز برخورد عراق دوستانه‌تر شد و روابط ایران ـ عراق شروع به بهبود کرد. در هر حال آنچه در اینجا برای اهداف ما از اهمیت بیشتری برخوردار است. این است که در سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ ایران مکرراً برای مشورت و حمایت در زمینه چنین موضوعات حیاتی چون جنگ و صلح به چین روی آورد. روابطی که در سال ۱۹۷۹ با چنان قهر و سردی آغاز شده بود طی یک دهه به مشورت و حمایتی ارزشمند تبدیل شد.

غنیمت شمردن ماهرانه فرصتی برای بازسازی یک شریک

مقایسه وضعیت روابط چین ـ ایران در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۸ آموزنده است. روابط پکن با ایران انقلابی اولیه به شدت ضعیف بود و در نتیجه نزدیکی زیاد پکن با شاه همراه با بی‌توجهی که شکافی مذهبی ـ ایدئولوژیک ایجاد کرده بود با هم‌پیمانی پکن با واشنگتن خراب شده بود. همانگونه که توسط گاه‌شماری که به این تحقیق ضمیمه شده مشخص شده است، طی دو سال اول دولت انقلابی ایران و تنها برای یک بار طی چهار سال بعدی هیچ‌گونه روابط عالی رتبه یا در سطح متوسطی میان این دو نبوده است. در سال ۱۹۸۵ روابط با سه مبادله در آن سال آغاز شده و با شش مبادله در سال ۱۹۸۶ ده مبادله در سال ۱۹۸۷ و ده مبادله دیگر در سال ۱۹۸۷ دنبال شدند. در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ مقامات ایران عمیقاً به چین بی اعتماد بودند. در سالهای ۱۹۸۹ ـ ۱۹۸۷ پکن یکی از ارزشمندترین شرکای تهران بود. در دو سال آخر جنگ ایران ـ عراق، تهران انرژی بسیار

برای تحکیم حمایت چین صرف کرد. چنین حمایتی آن گونه که تهران آرزو داشت صریح نبود، اما برای خوشحال نگاه داشتن تهران و بازگرداندش برای مشورت‌های بیشتر کافی بود.

پکن برای تهران پشتیبانی قدرتمند مهمی فراهم آورد. پکن به گونه‌ای حرکت کرد تا به تامین کننده اصلی اسلحه ایران تبدیل شود و در برابر درخواست‌های واشنگتن برای قطع چنین فروش‌هایی مخالفت کرد. پکن دفعتاً در شورای امنیت به نفع ایران صحبت کرد و تنها عضو از پنج عضو دائم بود که چنین کاری را انجام داد. پکن از اقدامات نظامی واشنگتن علیه ایران انتقاد کرد. پکن از درخواست تهران برای خروج تمام نیروهای نظامی «قدرت‌های بزرگ» از خلیج‌فارس و اداره امورامنیتی خلیج‌فارس از سوی دولت‌های منطقه‌ای پشتیبانی کرد. پکن همچنین همکاری با برنامه تحقیقات هسته‌ای ایران را در سال ۱۹۸۵ آغاز کرد، برنامه‌ای که بر اساس آرزوی به دست آوردن یک بازدارنده اتمی علیه صدام حسین و برنامه سلاح‌های هسته‌ای جاه‌طلبانه وی بود.* هسته اصلی نصیحت‌های پکن به تهران پیام احتیاط واقع‌گرایانه در ارتباط با ایالات متحده بود. تهران می‌بایست به جنگ با عراق خاتمه می‌داد و از رویارویی نظامی با آمریکا پرهیز می‌کرد زیرا در غیر این صورت تنها موجب تقویت سلطه ایالات متحده بر خلیج فارس می‌شد. سلطه ایالات متحده بر خلیج‌فارس به نفع ایران، چین، یا جهان سوم نبود و صلح میان دولت‌های خلیج‌فارس و پرهیز از مقابله نظامی با ایالات متحده مؤثرترین روش برای مانع ایجاد کردن بر سر راه طرح‌های سلطه‌گرایانه ایالات متحده بود. تهران در آن زمان نصیحت پکن را نپذیرفت. در یک بازنگری، نصیحت چین ممکن است همانند سخنان عاقلانه یک دوست صادق به نظر برسد. عامل عاطفی قدرتمندی در روابط بازسازی شده چین ـ ایران وجود داشت. نمایندگان چین و ایران دیدگاه‌های مشابهی از جهان داشتند. هر دو از قدرت عظیم ایالات متحده، غرب و اتحاد جماهیر شوروی رنجیده شده و ترسیدند. سران چین منطق و محرک‌های یک انقلاب اجتماعی را درک کردند؛ سران پیشین چین خود چنین انقلابی را انجام داده بودند. در حالی که با شکاف میان الحاد و ایمان مذهبی از یکدیگر جدا شده بودند، سران هر دو

* نویسنده بر اساس برداشت خود از سیر وقایع چنین نتیجه‌گیری کرده است. (مترجم)

دولت در مورد بیزاری از سلطه غرب بر امور دنیا اشتراک نظر داشتند. عبارات افراطی و حتی تملق‌گویانه چین در مورد عظمت ایران و تمدن ایرانی که زینت بخش این ارتباطات بود نشان می‌داد که چین ایران را کشوری مهم می‌دید. می‌توان تنها به تأمل در روش مورد استفاده از سوی نمایندگان چین برای بیان دیدگاه‌هایی متفاوت از دیدگاه‌های ایران پرداخت، اما این یکی از عدم تفاهم‌های صریح اما دوستانه‌ای بوده است که به عنوان تفاوت دیدگاه‌ها میان برادران جهان سومی ابراز می‌شده است. تهران انقلابی دوستان دیگری داشت: سوریه، لیبی، کره‌شمالی و پاکستان. اما هیچ یک از آن کشورها قدرت قابل توجه و نفوذی را که چین اعمال می‌کرد نداشتند. در کوتاه مدت، چین خود را در عرض یک دهه به عنوان پرنفوذترین و قابل اطمینان‌ترین دوست ایران تثبیت کرد. این به خودی خود یک دستاورد دیپلماتیک چشمگیر بود. اما در راس آن این حقیقت قرار دارد که پکن پیوندهای خود با تهران را بدون ایجاد مشکلات بالقوه‌ای با ایالات متحده و کشورهای عربی از سرگرفت. تنش‌هایی در روابط ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین به خاطر ایران، به وجود آمدند که در فصل بعدی به آنها پرداخته خواهد شد. اما این برخوردها همچنان همکاری چین ـ ایالات متحده را در برداشتند و به آن لطمه نزدند. در مجموع، باید نتیجه گرفت که پکن توازن درستی میان دلجویی از واشنگتن و حمایت از تهران برقرار کرد. اختلاط سیاست‌های چین به خوبی به منافع چین خدمت کرد. پکن با ستوده شدن از سوی هر دو پایتخت تهران و واشنگتن در موقعیت برتری قرار داشت. افزون بر این، به نظر می‌رسید که پکن هر دو مدعی را منطقاً شاد نگه داشته بود. پکن از سرمایه‌گذاری خود در ایران بدون دشمنی با واشنگتن یا کشورهای عربی حمایت کرد. این موضوع قابل توجه است که تضاد میان بی طرفی مایل به عراق واشنگتن و بی‌طرفی مایل به ایران پکن نسبتاً موجب تنشهای اندکی در روابط ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین طی دهه ۱۹۸۰ شد. این احتمالاً ناشی از تمایل پکن برای در درجه دوم اهمیت قراردادن پیوندهایش با تهران در مقابل پیوندهایش با واشنگتن هنگامی که مصلحت ایجاب می‌کرد بود؛ همچنین به علت اولویتی بود که پکن و واشنگتن به گسترش روابط همکارانه‌شان دادند.

فصل چهارم

مشارکت چین ـ ایران و برتری تک‌قطبی آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، ۲۰۰۴-۱۹۸۹

ایران و بحران روابط چین ـ آمریکا

چندین عامل موجب نزدیکی روابط چین ـ ایران در حدود سال ۱۹۸۹ شدند. پایان یافتن جنگ ایران ـ عراق در اوت ۱۹۸۸ به ایران این فرصت را داد تا به وظیفه بازسازی اقتصادی بپردازد، از این رو دورنماهای جدیدی برای همکاری چین ـ ایران گشوده شدند. رحلت آیت‌ا... خمینی در سوم ژوئن سال ۱۹۸۹، تقاضاها را برای بهبود شرایط زندگی پس از سالها سختی ناشی از جنگ، در ایران تقویت کرد در حالی که دوره‌ای از واقع‌بینی روبه رشد در میان حکمرانان روحانی ایران به وجود آمده بود. به طور کلی، درگذشت (امام)خمینی به تغییرات چنان سرعتی داد که کارشناسان سیاسی، از ایران پس از (امام)خمینی به عنوان «جمهوری دوم» یاد می‌کنند.*[1] (امام خمینی) در آخرین وصیت خود (سندی که او مخصوصاً سه نوبت پیش از وفاتش برآن تاکید کرده بود) به پیروان خود گفته بود که از"شرق ملحد" نیز همچون"غرب متجاوز" دوری کنند و تنها به کشورهای اسلامی اعتماد کنند.[2] علی‌رغم آرزوهای (امام)خمینی، فوت ایشان فرمانی حکومتی علیه همکاری نزدیک

---

* اکنون که در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ترجمه این کتاب منتشر می‌شود اما همچنان امام خمینی در یادها و آموزه‌های ایشان در کردارها نمایان است. میزان

با "شرق ملحد"* (در حالی که خواست‌های مردم برای شرایط زندگی بهتر سران ایران را مجبور می‌ساخت تا به دنبال راه‌های سریع و موثری برای دستیابی به بهبود اقتصادی باشند) را از میان برد. از این رو پکن به ایران پیشنهاد کمک کرد.

در طرف چین، وخامت روابط با ایالات متحده و غرب در نتیجه سرکوب نظامی تظاهرات مردمی تاثیر عمیقی بر روابط چین ـ ایران داشت. تظاهرات عظیم در آوریل ـ ژوئن سال ۱۹۸۹ در پکن قدرتمندترین چالش در برابر حکومت حزب کمونیست چین از سال ۱۹۴۹ بود. این تظاهرات‌ها توجه و همدردی زیادی را در ایالات متحده برانگیختند و هنگامی که توسط نیروی نظامی مورد حمله قرار گرفتند، افکار عمومی ایالات متحده که بیشتر به طور گسترده‌ای نسبت به دولت چین مثبت بود، به شدت در جهت معکوس تغییر یافت. با شدت یافتن انتقادات غربیان و به دنبال آن آغاز تحریم‌ها، سران چین به دنبال حامیانی از میان دوستان جهان سوم گشتند. در اواسط سال ۱۹۸۹ دفتر سیاسی[1] حزب کمونیست چین به منظور تصمیم در مورد اقدامات متقابل تشکیل جلسه داد. دو تصمیم اول بسیار زود به سبب جریاناتی از دور خارج شدند؛ استفاده از مثلث ایالات متحده ـ چین ـ شوروی به نفع چین و گسترش روابط با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی. سومین سیاست بلندمدت‌تر و بیشتر در ارتباط با روابط با ایران از کار در آمد: از این زمان به بعد چین تلاش بیشتری برای گسترش روابط با کشورهای جهان سوم انجام داد.[۳] البته، ایران یکی از قوی‌ترین کشورهای جهان سوم بود.

تهران بیشتر به منظور صف‌بندی سیاسی در مورد «دخالت غرب در امور داخلی» کشورهای غیر غربی، متمایل به پیوستن به پکن بود. هنگامی که انقلاب‌های ضد کمونیستی در اروپای شرقی و روسیه طی نیمه دوم سال ۱۹۸۹، شدت گرفت، ترس از محاصره استراتژیک نیز به نگرانی‌های چین افزوده شد، از زمانی که اتحاد جماهیر شوروی خود در

---

* در بررسی آثار امام خمینی دیده نمی‌شود که منظور از شرق ملحد چین باشد. (مترجم)

1. politburo

برابر انقلاب صلح‌آمیز ضد کمونیستی تسلیم شد. ضرورت ژئوپلتیکی مقابله با قدرت شوروی (ضرورتی که قبلاً گرایشات ایالات متحده به منظور انتقاد از جنبه‌های بیرحمانه رژیم داخلی چین را محدود کرده بود) از میان رفت. در اوایل سال ۱۹۹۱ (همان سالی که اتحاد جماهیر شوروی از میان رفت) در پی اشغال کویت جنگی از سوی ایالات متحده علیه عراق نفوذ ایالات متحده در خلیج فارس را بیش از پیش گسترش داد. سران چین در این جریانات چشم‌انداز سلطه بر جهان از سوی ایالات متحده را مشاهده کردند. در چنین جهانی، چین کمونیست می‌توانست به آسانی به هدف سیاست سدنفوذی ایالات متحده تبدیل شود. ایران نیز از تقویت موقعیت ایالات متحده نگران بود. مخالفت با سلطه تک قطبی ایالات متحده منافع مشترک قابل توجهی میان چین و ایران به وجود آورد.

گسترش همکاری با ایران از دو جهت برای پکن مفید بود. اول اینکه، حمایت ایران می‌توانست از لحاظ داخلی و بین‌المللی در اثبات این دعوی پکن که انتقاد غرب از سرکوب ژوئن سال ۱۹۸۹ به نوعی دخالت و خودپسندی فرهنگی است، مفید باشد. مهمتر ازآن، حمایت چین از ایران واشنگتن را به خاطر «سیاستهای ضد چپ» جریمه می‌کرد و به واشنگتن نیاز ایالات متحده به همکاری چین در خاورمیانه را نشان می‌داد. ازطریق همکاریش با ایران، چین توانایی خود در دشوار یا آسان ساختن اهداف ایالات متحده در خاورمیانه را نشان داد. به عنوان مثال، چین می‌توانست برنامه‌های اتمی، برنامه‌های موشکی و فعالیتهای مدرن سازی ارتش ایران را تسهیل کند، یا می‌توانست از چنین همکاری با ایران خودداری می‌کند. رهبران چین به واسطه‌های آمریکایی خود گفتند که این انتخاب واشنگتن است، اگر واشنگتن مقابله با چین را انتخاب کند چین قدرتمند با یک ایران قدرتمند سد سودمندی علیه ایالات متحده متخاصم خواهد بود.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ ایران و چین منافع مشترکی را در سوق دادن جهان به سوی چند قطبی سهیم بودند. از دید پکن حذف اتحاد شوروی سیستم بین‌المللی به شدت

«نامتوازنی» را ایجاد کرده بود. بدون اتحاد جماهیر شوروی به منظور ممانعت از ایالات متحده، سلطه ایالات متحده به طور فزاینده‌ای ستیزه جویانه شده بود.

این وضعیتی ناامن بود که صلح منطقه‌ای و بین‌المللی را به خطر انداخته بود. ایالات متحده یک استراتژی طولانی مدت مخفیانه که درصدد تخریب تمامی کشورهای سوسیالیست بود را به عنوان وسیله‌ای برای سلطه بین‌المللی، دنبال می‌کرد. این دسته از سران چین بر این باور بودند که از آنجا که کشورهای کمونیستی در برابر سلطه ایالات متحده مقاومت می‌کردند می‌بایست حذف شوند. سایر رهبران چین تمایل داشتند باور کنند که از زمانی که اتحاد جماهیر شوروی حذف شده است، سران ایالات متحده چین را به عنوان بزرگترین مانع برسر سلطه جهانی ایالات متحده می‌بینند. از این رو واشنگتن در صدد ضعیف کردن چین از طریق آزاد سازی، و تجزیه چین با حمایت از جنبش‌های مستقل مختلف در تایوان، تبت، سین کیانگ[1] است. در این رویکرد، اطاعت از آمریکا از سوی سایر مراکز قدرت جهان سلطه ایالات متحده را برجسته تر خواهد ساخت و به او اجازه خواهد داد بر چین تمرکز کند. اما اگر سلطه ایالات متحده در سایر مناطق جهان با مقاومت روبرو شود و یا به بن بست برسد تمایل کمتری به رویارویی مستقیم با چین نشان خواهند داد. انگیزه‌های اقتصادی قدرتمندی نیز در ورای فشار پکن برای همکاری گسترده با تهران وجود داشتند. گشایش و جهانی شدن اقتصاد چین در حال قدرت گرفتن بود و کالاهای چینی به طور فزاینده‌ای در طلب سود به خارج، ازجمله ایران، می‌رفتند.

اما هنوز خطرهایی در هم‌پیمانی نزدیک چین با ایران وجود داشت. چنین هم‌پیمانی می‌توانست به آسانی مسؤلیت دوست بودن با رژیم‌های منزوی شده را برای چین به همراه داشته باشد. چین ممکن بود آوازه‌ای به عنوان یک دولت بی‌مسؤلیت و حتی احتمالاً سرکش بدست آورد. به دنبال حوادث ماه ژوئن سال ۱۹۸۹، یک هدف تراز اول چین

---

[1]. Xin jiang

اعادهٔ حیثیت نام چین، به منظور باز گرداندن آوازه آن به عنوان یک قدرت معقول و مسئول که می‌توان بدان اعتماد کرد و از قدرت فزایندهٔ خود برای اهداف متجاوزانه یا به روش بی‌فکرانه‌ای استفاده نخواهد کرد، بود. همکاری بسیار نزدیک با ایران انقلابی می‌توانست علیه این هدف اقدام کند.

طبیعت اسلام گرایی تندرو ایران، و به همان دلیل خصیصه شیعی آن، هزینه‌های هنگفت همکاری نزدیک چین با آن را افزایش داد. در یک مقالهٔ موثر در سال ۱۹۹۳، "جنگ تمدن‌ها "،استاد دانشگاه هاروارد ساموئل هانتینگتون[1] مطرح کرد که یک هم‌پیمانی ضد غربی طبیعی میان تمدن کنفوسیوسی ـ کمونیستی چین و تمدنهای ایرانی وجود دارد. این مقاله توجه زیاد(و انتقادیکپارچه ای) در چین و همپای آن تحسین قابل توجهی در ایالات متحده، را برانگیخت. در متن دهه۱۹۹۰، به جز هم‌پیمانی با ایران اسلامی رادیکال، چندین عامل دیگر نیزکه چین قادربه انجام آنها بود، موجب شد تا آمریکایی ها اطمینان پیدا کنند که چین در نهایت دشمن اصلی جدید آنها خواهد بود. طرفداران کنارگذاردن سیاستهای رویارویی سنتی در قبال چین (از زمان ریچارد نیکسون)و گزینش به جای سیاستهای مهار، بر پیوندهای میان چین و ایران، به عنوان بعد اصلی رفتار تهدیدآمیز چین در قبال ایالات متحده تاکید کردند(۴). یکی از مستدل‌ترین بحث‌های این مواضع سد نفوذی طلبانه (که از سوی ادواردتیمپرلیک[2] و ویلیام تریپلت[3] مطرح شد) براین مبنا بود که حمایت مصرانه چین از برنامه‌های موشکی و اتمی ایران و سایر ملت‌های ضد آمریکایی خاورمیانه، در بردارندهٔ نوعی انحراف استراتژیک برای دور نگاه داشتن ایالات متحده از مراکزی از شرق دور که خود موجب نگرانی چین هستند، است.(۵) با وجود چنین بحث‌هایی که در نظام امنیت ملی ایالات متحده درحال نفوذ بود، هم‌پیمانی نزدیک با ایران می‌توانست به طور جدی برای

[1] . Samuel Huntington
[2]. Edward Timperlake
[3]. wiliam triplett

پیوندهای چین با ایالات متحده خطر ساز باشد. وحدت ضد سلطه آمریکایی چین با ایران خطر ایجاد و اکنش از سوی ایالات متحده را به همراه داشت. ایران ورقی بود که می‌بایست بسیار محتاطانه علیه ایالات متحده به کار می‌رفت.

اگر با احتیاط استفاده می‌شد،حمایت چین از ایران می‌توانست بر واشنگتن در راستای همکاری بیشتر با چین فشار بیاورد. اما اگر در آن زیاده‌روی می‌شد، این می‌توانست واشنگتن را قانع کند که پکن به دنبال حمایت و مسلح ساختن نیروهای ضد آمریکایی جهان بوده،به عنوان یک "رقیب همتا "، البته به طور مخفیانه عمل می‌کند.اگر واشنگتن به چنین نتیجه‌گیری می‌رسید، امکان بروز عکس‌العمل شدید و به احتمال قوی اتخاذ یک سیاست سد نفوذی واقعی که می‌توانست به جریان توسعه پس از سال ۱۹۷۸ چین لطمه وارد کند، وجود داشت.

اصل دوری از جنجال و اجتناب از جبهه‌های بین‌المللی در آوریل سال ۱۹۹۰ از سوی دنگ شیائوپینگ هنگامی که وی بیست و چهار رهنمود برجسته را در امور خارجه منتشر کرد، تکرارشد.در حالیکه اساساًهدف آن افرادی در حزب کمونیست چین که اعتراض می‌کردند چین باید "خطاهای انقلابی" گورباچف در "خیانت" با رها کردن رژیم‌های کمونیست اروپای شرقی را مورد انتقاد قرار دهد، رهنمود دنگ به همان اندازه به وحدت نزدیک با کشورهایی نظیر ایران نیز مربوط می‌شد. این رهنمود دنگ بود: «با آرامی به موقعیت نگاه کن! محکم در مواضع بمان! محتاطانه پاسخ بده! توانایی‌هایمان را مخفی کن! منتظر لحظه مناسب برای حمله باش! بایست و از ضعفهایمان خوب حفاظت کن! هرگز ادعای رهبری نکن.»

تحلیل‌گران خارجی در مورد روند تصمیم گیری سیاست خارجی چین در این مقطع زمانی چیز زیادی نمی دانند. فرض قریب به یقین آن است که سران چین در مورد استفاده از برگ ایران در دهه ۱۹۹۰ با یکدیگر هم عقیده نبوده‌اند. بحران سال ۱۹۸۹

تندروترین سران حزب کمونیست چین را در این کشور روی کار آورد. این شامل نخست‌وزیر لی پنگ و افرادی از "کهنه سربازان" سالخورده حزب کمونیست چین را در برمی‌گرفت که با تلاش‌های دنگ برای غلبه بر مقاومت موجود و به منظور استفاده از ارتش آزادیبخش خلق برای درهم شکستن مخالفت مردمی با حکومت نظامی، برسر کار آمدند. ارتش آزادیبخش خلق نیز نقش بارز غیر معمولی را در شکل گیری سیاست در قبال ایالات متحده در سالهای پس از کشتار پکن، ایفاکرد. ذهنیت تندروها و ارتش آزادیبخش در نوعی بدگمانی نسبت به جهان که پیشتر توضیح داده شد همراه بود و ایالات متحده را دنبال کننده استراتژی بلند مدتی برای براندازی حزب کمونیست چین دیدند. ازمنظر این دیدگاه، چین در موقعیت "جنگ بی آتش و دود" و اعلام نشده‌ای با ایالات متحده قرارداشت. در چنین وضعیتی، چین می‌بایست قوی می‌بود و "نبردی تلافی جویانه" علیه واشنگتن را به جریان در می‌آورد. ضعف تنها موجب پیشروی تعدی ایالات متحده می‌شد.

اما اگر رهبران تندرو به گسترش روابط نزدیک چین ـ ایران در دهه ۱۹۹۰کمک می‌کردند، وضعیتی نیز وجود داشت که در آن، کیان کیچن جانشین لی پنگ تندرو، برای دور ساختن پکن از تهران در حدود سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۷،نقش موثری ایفا کرد.[۶] این شاید ناشی از پدیده "سفر نیکسون به چین" باشد. درست همانگونه که نیکسون،نمونه کامل یک ضد کمونیست، تقریباً ازانتقادات داخلی برای برقراری روابط با " چین سرخ" مصون ماند، حمایت لی پنگ محا فظه کار شاید به حفاظت از کیان دربرابر انتقادها به خاطر دورساختن پکن از تهران در سال ۱۹۹۷ کمک کرده باشد. حدس من این است که کیان کیچن نقش موثری در متقاعدسازی حمایت خود از فاصله گرفتن چین از ایران در حدود سال ۱۹۹۷ ایفاکرده است و اعتبار و صلاحیت لی پنگ تندرو به کیان مصونیت لازم در برابر انتقادهای داخلی را داد. در هرحال این از بحث ما خیلی دور است. آخرین نکته‌ای که باید در مورد "برگ ایران" چین مورد بحث قرار گیرد آن است که استفاده از ایران به عنوان اهرمی علیه

ایالات متحده کنایه از آمادگی برای معامله کردن با واشنگتن در صورتیکه قیمت مناسب باشد، بود. رسیدن به چنین معامله‌ای برخی تغییرات در روابط چین ـ ایران را نشان می‌دهد.

ایران نیز تصمیم استراتژیک برای گسترش همکاری با چین گرفت. رئیس جمهوررفسنجانی در اکتبر سال ۱۹۹۵ به سفیرچین هوآ لیمینگ[1] گفت: رهبران ایران انتخابی استراتژیک برای گسترش روابط با چین انجام داده و حالا از این تصمیم راضی‌اند.(۷) یک بررسی در آکادمی علوم اجتماعی شانگهای تحلیل زیرکانه‌ای از دلایل تصمیم تهران برای دستیابی به شراکت با چین را ارائه می‌دهد.(۸) وفات (امام) خمینی باب روابط گسترده با چین را گشود در مدتی که رهبر در قید حیات بود، اصل "نه غربی، نه شرقی" او به سیاست انزوا تعبیر شده بود. سران پس از(امام) خمینی ایران آن دکترین را به معنای رد کامل سلطه یا کنترل از سوی سایر کشورها تعبیر مجدد کردند. همان گونه که رفسنجانی به ملاقات کننده‌اش وان لی[2] در می سال ۱۹۹۰ گفت: «چین از معدودکشورهایی در جهان است که می‌تواند دوست خوبی برای آن دسته از کشورهای جهان سوم باشد که مایل به حفظ استقلال هستند. انتخاب ما برای برقراری رابطه با کشور شما انتخاب درستی بود».(۹) تهران همچنین تحت تأثیر برنامه توسعهٔ موفقیت‌آمیز چین در دههٔ ۱۹۸۰ قرار گرفت و همان گونه که مهدی کروبی در می سال ۱۹۹۰ به وان لی گفت: "در روند اجرای بازسازی پس از جنگ، ایران امیدوار است که تجربه چین را قرض بگیرد"، امیدوار بود.(۱۰) بنابر نظر تحلیل‌گر اهل شانگهای، تهران از قدرت چین خشنود شد وامیدوار بود تا آن قدرت را برای مقابله با تهدیدات آمریکا علیه ایران قرض بگیرد.

چین تنها امید ایران برای حمایت در برابر غرب در حدود سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۹ نبود. تهران به وضوح براین اعتقاد بود که اتحاد جماهیر شوروی نیز شریکی استراتژیک در مقابله با ایالات متحده خواهد بود. راه برای دوستی شوروی ـ ایران با توافق شوروی برای

---

[1]. Hua Liming
[2]. wan li

بیرون بردن نیروهایش از افغانستان باز شد. حرکتی که در تفاهمنامه‌های امضا شده در ژنو در آوریل سال ۱۹۸۸ شکل گرفت و در می تکمیل شد. صلح میان ایران و عراق نیز تنش‌ها میان شوروی ـ ایران را کاهش داد، با وجود آنکه مسکو بزرگترین تامین کننده اسلحه ایران در زمان جنگ بود. در فوریه سال ۱۹۸۸ امام خمینی نامه‌ای را به رئیس جمهورشوروی میخائیل گورباچف، فرستاده بود و در آن به ستایش از شجاعت او در انجام اصلاحات اتحاد جماهیر شوروی پرداخته و او را تشویق به مطالعه اسلام به عنوان راه حلی برای مشکلات فزاینده کشورش کرده بود. تحت شرایط جدید، (امام) خمینی باورداشت که روابط قوی میان ایران و مسکو به (هردو)"کمک خواهد کرد تا با غرب مقابله کنند".[(۱۱)] سران شوروی فرصت را غنیمت شمردند و وزیر خارجه ادواردشوارد نادزه را به تهران فرستادند. این نخستین دیدار یک مقام عالی رتبه شوروی از ایران پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ بود. در تهران شواردنادزه بر آرزوی مسکو برای همکاری گسترده در تمام زمینه‌ها تاکید کرد.[(۱۲)] چند تفاهمنامه امضا شدند، و میزبانان ایرانی امید بسیاری برای دوران جدیدی از همکاری میان ایران و شوروی ابراز کردند.با ابراز تاسف برای استراتژی ایران، اتحاد جماهیر شوروی بزودی به پایان راه خود رسید. روسیه به عنوان جانشین شوروی در ژانویه سال ۱۹۹۲ بسیار ضعیف و نسبت به امور بین‌المللی بسیارکمتر از آنچه اتحاد شوروی نگران می‌بود، نگران بود. روسیه همچنین تمایل کمتری به مقابله با غرب داشت. از میان رفتن گزینه شوروی ایران را به حرکت به سوی پکن بیشتر ترغیب کرد.

فراهم آوردن مشارکت گسترده‌تر

پایان جنگ ایران ـ عراق و در نتیجه آن فشار ایران برای توسعه اقتصادی انگیزه‌ای را برای دیداری از سوی معاون نخست وزیر تیان جییون[1] در اوایل مارس سال ۱۹۸۹ به

---

[1]. Tian Jiyun

وجود آورد. تیان عالی رتبه‌ترین مقام چینی بود که از زمان دیدار سال ۱۹۷۸ هوآگوفنگ از ایران دیدار کرده بود. اهداف دیدار تیان مذاکره در مورد نقش چین در بازسازی پس از جنگ ایران و آماده سازی راهی برای دیداری از چین توسط رئیس جمهور و بزودی پس از آن جانشین (امام)خمینی، رهبر، (آیت ا...) خامنه‌ای، بود. تیان دعوتنامه‌ای را از سوی رئیس جمهور یانگ شانگکون به (آیت ا...)خامنه‌ای تقدیم کرد که در آن تمایل چین برای شرکت در بازسازی پس از جنگ ایران خاطر نشان شده بود. با ابراز "همدردی عمیق" نسبت به ضایعه مالی و نیروی انسانی ایران طی جنگ، تیان به (آیت ا...) خامنه‌ای گفت که چین مشتاق مشارکت در بازسازی ایران است. تیان گفت: "اگر چه توان مالی چین محدود است، آرزوی همکاری با ایران صادقانه است".[۱۳] (آیت ا...)خامنه‌ای به تیان گفت: «ما ترجیح می‌دهیم با آن کشورهایی کار کنیم که مردم ایران خاطره ناخوشایندی از ایشان ندارند.» نخست وزیر (میر حسین موسوی) که (آیت ا...) خامنه‌ای را همراهی می‌کرد به تیان گفت: "در پرتو برخورد دوستانه چین با جمهوری اسلامی ایران طی جنگ، تهران و پکن می‌توانند طرح مستحکم و پایداری را برای گسترش همکاری‌های دوجانبه شان پایه ریزی کنند." این بیانات گواهی بر ذخیره سیاسی بود که توسط پکن به عنوان نتیجه حمایت آن از ایران در دوران جنگ سالهای ۱۹۸۰ـ ۱۹۸۸، جمع‌آوری شده بود. همکاری در گستره‌ای از بخشهای صنعتی طی دیدارتیان مورد بحث قرار گرفت.[۱۴]

زمانی که تیان جییون در پکن بود، جمهوری اسلامی ایران روابط دیپلماتیک با انگلستان را به سبب درگیری که سرچشمه آن فتوای آیت ا... خمینی برای قتل نویسنده انگلیسی سلمان رشدی،نویسنده کتاب آیات شیطانی که (امام) خمینی آن را کفرآمیز می‌دانست، بود برهم زد. فتوا علیه سلمان رشدی پیوندهای ایران ـ اروپا را برای چندین سال سرد کرده موجب انزوای بیشتر تهران و جذاب ساختن پیوندها با پکن شد. رئیس مجلس (رفسنجانی) در مورد قطع روابط با انگلستان برای تیان توضیح داد وخاطرنشان ساخت که

ایران امیدوار است که پیامد آن گسترش پیوندها با چین باشد. رفسنجانی به تیان گفت: «مردم ما و مقامات می‌دانند که در مقاطع حساس چین همکاری مؤثری با ما داشته است.» زمانی که قصد گسترش پیوندها با شما وجود دارد."(۱۵) نباید نگرانی از بابت داشتن پیوند با قدرت‌های بزرگ داشت. "مقاطع حساس" به وضوح اشاره به فروش‌های اسلحه چین به ایران طی جنگ با عراق دارد.

طی سال ۱۹۸۹ رئیس جمهور (آیت ا...) خامنه‌ای بالاخره به دیدار سال ۱۹۷۸ هوآگوفنگ پاسخ داد. دیدار (آیت ا...) خامنه‌ای (دومین دیدار وی به دنبال نخستین دیدار ایشان در فوریه سال ۱۹۸۱) نخستین دیدار یک رئیس جمهور ایران از چین بود و درست پیش از دیدار گورباچف از پکن صورت گرفت. همراهان (آیت ا..) خامنه‌ای شامل مقاماتی از وزارتخانه‌های بازرگانی، صنعت ومعدن، راه و ترابری، صنایع، مسکن و شهرسازی، نفت، نیرو، فرهنگ و ارشاد اسلامی، سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، و دفاع را تشکیل می‌دادند.(۱۶) دیدار (آیت ا...) خامنه‌ای نشانگر آغاز همکاری‌های نظامی علنی چین ـ ایران بود. به طور آشکار چین ابتکار عمل را در اینجا دردست گرفت. روزی که (آیت ا...) خامنه‌ای به مقصد پکن حرکت کرد، سفیر چین در تهران، وانگ بنزو[1] به خبرگزاری ایران گفت که چین آماده است تا گفتگوها برسر همکاری نظامی با ایران را آغاز کند:" اگر دوستان ایرانی ما به این موضوع علاقه مند باشند ما آماده شروع گفتگوها در رابطه با آن هستیم"(۱۷) با توجه به نگرانی ایران در مورد فروش موشکهای برد متوسط چین به رقیب عربی ایران یعنی عربستان سعودی (موضوعی که وانگ عنوان کرد که در مورد آن با معاون وزیر خارجه (جواد منصوری) صحبت کرده است) وانگ گفت که آن موشکها تنها "پس از تعهد ضمانتهای لازم از سوی ریاض" به عربستان سعودی فروخته شده است. روابط نظامی که در می سال ۱۹۸۹

---

1. Wang Benzuo

با دیدار (آیت ا...)خامنه‌ای آغاز گشت طی یک دهه از اهمیت زیادی برخوردار شد و در یکی از فصول آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مجموعه‌ای از تفاهمنامه‌ها به منظور امضا شدن طی دیدار (آیت ا...) خامنه‌ای پیشتر آماده شده بودند. این تفاهمنامه‌ها گستره‌ای از تفاهمنامه‌های بانکی تا مسافرت‌های بدون ویزا برای دارندگان گذرنامه‌های خدمات دولتی، تبادل دانشجو واستاد با در نظرگرفتن بورس تحصیلی، و ایجاد یک" مرکز تحقیقاتی مشترک" را در برمی‌گرفتند. چین با دوبرابر کردن خریدهای نفتی از ایران موافقت کرده و از اینرو "راه را برای افزایش چشمگیرتجارت دو جانبه هموارکرد" [۱۸] (آیت ا..)خامنه‌ای به مطبوعات گفت که ایران" متمایل به همکاری با چین در حوزه‌های تحقیقاتی و علمی" است و امکانات زیادی برای همکاری گسترده در زمینه‌های صنعت و انرژی وجود دارد. نخست وزیر ژائوزیانگ به (آیت ا...) خامنه‌ای گفت که چین متمایل به همکاری در امور مربوط به بازسازی ایران در حجم وسیعی است.[۱۹]

دیدار (آیت ا...)خامنه‌ای خالی از اختلاف نظر نبود. هنگامی که وی به چین رسید برنامه دیدارهای ایشان شامل ملاقاتی با دنگ شیائوپینگ نبود، واقعیتی که آشکارا موجب رنجش (آیت ا...) خامنه‌ای شد و سبب شد تا مجبور شود بر طبق برنامه با لی‌پنگ برای دور مقدماتی گفتگوها دیدار کند. دیداری بادنگ به سرعت فراهم آمد.[۲۰] دنگ، سی وپنج سال مسن‌تر از (آیت ا...) خامنه‌ای، برجهت گیری چین، برای دنبال کردن روابط دوستانه با کشورهای عرب، همپای ایران و اهمیت آنکه کشورهای جهان سوم توان خودرا در مخالفت با یکدیگر هدر ندهند، تاکید کرد. دنگ به (آیت ا...) خامنه‌ای گفت، ما امیدواریم تا خاورمیانه‌ای با ثبات که موجب تسهیل امور توسعه می‌شود را شاهد باشیم.[۲۱] (آیت ا...) خامنه‌ای به دنگ گفت که ایران برا ی مدتها با علاقه بسیار به چین به عنوان کشوری که "تغییرات بزرگی در عرض چهار دهه گذشته در آن صورت گرفته بود نگریسته است".

(آیت ا...)خامنه‌ای اجازه داشت تا "به انجام فرائض دینی"در مسجد اکس ـ استریت[1] پکن بپردازد. او همچنین با امام جماعت آن مسجد، رهبران انجمن اسلامی چین، و گروهی از جامعه مسلمین پکن دیدار کرد. این مسلمانان چینی (آیت ا...) خامنه‌ای را آگاه ساختند که سیاستهای جدید دولت چین به مسلمانان آزادی انجام مناسک مذهبی خود رامی‌دهد.[۲۲]

به دنبال کشتار میدان تیان آن من، پکن و تهران زمینه مشترکی را در مخالفت با تلاشهای غرب به منظور تحمیل ارزشها و موازین غربی بر مردم غیر غربی،یافتند. در۱۸ ژوئن رئیس بخش آسیای شرقی وزارت خارجه ایران به خبرنگار *تهران تایمز* گفت که خارجیها هیچ گونه حقی برای دخالت در اموره‌اخلی چین ندارند. این مقام ایرانی گفت: بیانیه ضدچین "اخیر از سوی گروه هفت کشور غربی" دخالت آشکاری در سیاستهای داخلی چین بود".[۲۳] حتی حمایت قوی‌تری از سوی ایران طی ملاقات اکتبر سال ۱۹۸۹ وزیر خارجه کیان کیچن از تهران، فراهم آمد. وزیر خارجه (علی اکبر ولایتی) به کیان گفت که اگر چین در مواجهه با فشار غرب محکم نباشد قدرتهای غربی گستاخ تر نیز می‌شوند. ولایتی گفت که رفتار غرب با چین مایه تاسف و بر اساس منافع خودخواهانه غرب است. رئیس جمهور رفسنجانی به کیان گفت: اگر فشار غرب بر چین این گونه است می‌توان تصور کرد که برخورد غرب در قبال یک کشور کوچک چگونه خواهدبود. پکن و تهران همچنین یکدیگر را در تلاش برای از بین بردن تأثیرات غربی شدن حمایت کردند. به عنوان مثال در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایران، ایرنا، طی دیدار رئیس جمهور یانگ شانگکون از جمهوری اسلامی ایران در اکتبر سال ۱۹۹۱، سفیر جمهوری خلق چین، هوآ لیمینگ «کشورهای جهان سوم» را به «از میان بردن و مقاومت در برابر چیزهایی که عامل فساد در جوامع غربی هستند» دعوت کرد.[۲۴]

---

[1]. Ox-street Masque

سرباز زدن چین ـ ایران از تلاش غرب برای تحمیل ارزش‌های غربی در راستای حمایت از یکدیگر در امور خاصی پیش رفت و رد کلی «نظم نوین جهانی» که از سوی رئیس جمهور جورج اچ. دبلیو بوش در سپتامبر سال ۱۹۹۰ مطرح شده بود، را در برداشت. در ماه ژولای سال ۱۹۹۱، هنگامی که نخست‌وزیر لی پنگ از تهران دیدار کرد، او و رئیس‌جمهور رفسنجانی گفتگوهای «جامع و کاملی» را پیرامون نظم نوین جهانی داشتند. پس از آن گفتگوها، لی اعلام کرد آن نظم نوین جهانی باید به وجود آید که در آن «انتخاب هر نوع سیستم اجتماعی توسط یک کشور وظیفه مردم آن کشور باشد».[۲۵]

جنگ سال ۱۹۹۱ عراق (اشغال کویت)

جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج‌فارس همکاری چین ـ ایران را عمیق‌تر کرد. مقابله میان عراق و جامعه بین‌المللی که با حمله صدام حسین به کویت در ۱۲ اوت سال ۱۹۹۰، آغاز شد، برابری میان منافع چین و ایران و از این رهگذر همکاری میان این دو را تقویت کرد. پکن و تهران به سرعت به نتیجه‌گیری‌های واحدی دست یافتند: تجاوز و تصرف کویت از سوی عراق غیرقابل قبول بود و می‌بایست با عقب‌نشینی نیمه‌کاره رها می‌شد، اما ایالات متحده نمی‌بایست مداخله نظامی کند.

ایالات متحده نمی‌بایست نیروهای نظامی را در منطقه صف‌بندی می‌کرد یا به نیروی نظامی توسل می‌جست. تهران و پکن به عملیات نظامی ایالات متحده علیه عراق به عنوان بخشی از یک حرکت سلطه‌گرانهٔ گسترده برای بدست آوردن سلطه ایالات متحده برخاورمیانه، نگریستند.

وزیر پست و تلگراف ایران، محمد غرضی، دو هفته پس از تصرف کویت از سوی عراق، به پکن سفر کرد. غرضی در مورد موضوع عراق ـ کویت با لی پنگ گفتگو کرد. غرضی گفت که ایران مخالف تجاوز عراق است و متمایل به خروج نیروهای خارجی از منطقه

می‌باشد. لی پنگ گفت که سیاست چین همانند سیاست ایران است.[۲۶] چین مخالف تهاجم عراق به کویت بود و با مداخله نظامی از سوی قدرت‌های بزرگ به سبب آنکه چنین مداخله‌ای هیچ سودی جز پیچیده ساختن و بدتر کردن وضعیت نخواهد داشت، مخالف بود.[۲۷] لی پنگ به غرضی گفت: این بحران باید از راه‌های صلح‌جویانه حل شود. طی دیدار اکتبر نخست‌وزیر سابق و مشاور سیاسی رئیس جمهور رفسنجانی (میر حسین موسوی) از پکن، طرفین بیشتر در مورد این موضوع صحبت کردند و باز هم به تفاهم رسیدند. لی پنگ مجدداً تأکید کرد که اشغال کویت توسط عراق و حضور نیروهای بیگانه در خلیج‌فارس تهدیدات بزرگی برای منطقه است. چین خواستار راه‌حل سیاسی برای این بحران بود. میر حسین موسوی تصدیق کرد: «ما بر عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت همپای نیروهای به سرکردگی ایالات متحده از منطقه، تأکید می‌کنیم».[۲۸] در همان ماه رئیس جمهور یانگ شانگکون به ملاقات کننده‌اش وزیر دفاع، علی‌اکبر ترکان، گفت: از آنجا که چین و ایران هر دو با تهاجم عراق به کویت مخالفت می‌کنند آنان بر این باورند که این مشکل می‌بایست از سوی کشورهای منطقه از طریق راه‌حل‌های صلح‌آمیز برطرف شود. یانگ گفت: چین مخالف راه‌حلی نظامی برای این بحران است. یانگ همچنین بر «نقش مهم» ایران در خلیج‌فارس و خاورمیانه تأکید کرد.[۲۹] در پایان آن سال سیاستمدار کار کشته سیاست خارجی چین ووکوئکیان به گروه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران گفت: تنها راه منطقی به منظور حل این بحران برای عراق عقب‌نشینی و برای نیروهای آمریکایی و سایر بیگانگان خارج شدن از منطقه است. عملاً و از دیدگاه پکن و تهران، مادامی که واشنگتن برای تحت کنترل کامل درآوردن خلیج‌فارس فشار می‌آورد پکن در مخالفت با این تلاش در کنار تهران قرار می‌گرفت.

زمانی که همکاری ضدآمریکایی با ایران شکل می‌گرفت، پکن فرصتی را با استفاده از بحران خلیج‌فارس برای پایان دادن به تحریم‌هایی که ایالات متحده پس از کشتار پکن بر

آن تحمیل کرده بود، به دست آورد. دولت بوش در حال حرکت به سوی جنگ به منظور آزاد ساختن کویت از اشغال عراق بود و شدیداً خواستار مجوز شورای امنیت سازمان ملل برای این منظور بود. به عنوان یک عضو ثابت دارندهٔ حق وتو در شورای امنیت، چین می‌توانست مانع از چنین مجوزی شود. از این رو واشنگتن نیازمند حمایت چین بود.

وزیر خارجه چین (کیان کیچن) به این خواست قوی واشنگتن برای حمایت چین پی برد. کیان عقیده داشت که پس از برخی تلاش‌های دیپلماتیک ایالات متحده برای حفظ روابط دوستانه چین ـ ایالات متحده بلافاصله پس از کشتار پکن، دولت بوش تمایل خود را به این موضوع در اواخر سال ۱۹۸۹ با فروپاشی رژیم‌های کمونیستی در اروپای شرقی، از دست داد. کیان بر این باور بود که تهاجم عراق به کویت تمایل واشنگتن به پیوندهای مشترک با چین را زنده کرده بود. این فرصت گرانبهایی را برای ظهور عادی‌سازی روابط چین ـ آمریکا فراهم کرد.(۳۰) به عبارت ساده‌تر، نیازهای ایالات متحده در خاورمیانه اهرمی به دست چین داد. مقامات عالی رتبه چین تصمیم گرفتند تا کیان را در نوامبر سال ۱۹۹۰ برای مأموریتی به مصر، عربستان سعودی، اردن و عراق (و نه ایران!) به منظور یافتن راه‌حلی صلح‌آمیز برای بحران خلیج‌فارس و افزایش توان بین‌المللی و نفوذ منطقه‌ای چین، بفرستند.(۳۱) شاید همانگونه که پکن پیش‌بینی کرده بود، مأموریت کیان تمایل واشنگتن برای تأمین حمایت چین را بیشتر کرد. از آنجا که چین توجه فعالی به خاورمیانه می‌کرد تضمین حمایتش از سیاست ایالات متحده از اهمیت برخوردار بود.

از این رو، هنگامی که کیان در ششم نوامبر به عنوان نخستین توقفگاه خود در سفر خاورمیانه‌اش در قاهره بود با وزیر خارجه آمریکا جیمز بیکر[1] در فرودگاه قاهره ملاقات نمود. بیکر از چین تقاضای حمایت از مجوز شورای امنیت برای استفاده از نیروی نظامی را کرد. کیان به نفع اعمال تحریم‌ها برای مدت طولانی‌تری پافشاری کرد، اگر چه از تخمین آنکه

[1]. James Baker

چه مدت طول خواهد کشید تا تحریم‌ها موجب عقب‌نشینی عراق از کویت شوند، سرباز زد. کیان کشف کرده بود که چقدر آمریکا بی‌صبر و به دنبال راه‌حل‌هایی سریع است.

سرانجام معامله‌ای صورت گرفت. پکن از قطعنامه شورای امنیت پشتیبانی می‌کرد و یا حداقل آن را وتو نمی‌کرد، به ازای این وعده ایالات متحده «فرصتی را برای از میان برداشتن تحریم‌ها علیه چین بیابد».[۳۲] نخست‌وزیر لی پنگ در اواخر نوامبر با سفیر جمهوری اسلامی ایران، محمد طارمی راد دیدار کرد تا در مورد رأی ممتنع چین در رأی‌گیری حیاتی شورای امنیت توضیح دهد.[۳۳] پس از ماجرای تعلیق فروش موشک کرم ابریشم پکن در سال ۱۹۸۷، تهران در مورد محدودیت‌های عملی حمایت چین از تهران در مقابل فشار، کار کشته شده بود.

پکن به جنگ ایالات متحده علیه عراق صدام حسین به عنوان «نبرد میان سلطه‌گری جهانی و منطقه‌ای» نگریست. شورای دولتی جمهوری خلق چین و نمایندگانی از اداره کل کمیته مرکزی، مرتباً جلسات محرمانه‌ای را در اواسط ماه ژانویه سال ۱۹۹۱ به منظور ارزشیابی وضعیت خلیج‌فارس برگزار کردند. سندی که در آن جلسه تهیه شده و در میان رهبران حزب، دولت و سران ارتش توزیع شد، به این نتیجه رسید و تعیین کرد که ایالات متحده دو هدف دارد: اول، به صدام حسین درسی بدهد و دوم، سلطه بر جهان. جنگ واشنگتن علیه عراق حرکتی برای کنترل منابع نفتی خاورمیانه از طرف آمریکا بود. در پاسخ، چین باید از انتقاد آشکار از ایالات متحده خودداری کرده و موقعیت بی‌طرفانه‌ای را در تبلیغات خود اتخاذ نماید.[۳۴] موضع اصولی چین مخالفت با جنگ در همکاری با دوستانش در آن منطقه، نظیر ایران بود. اما توان چین در تأثیرگذاری بر امور محدود بوده و این فرصتی بود تا روابط خود را با ایالات متحده از سر بگیرد و نفوذ خود بر منطقه خاورمیانه را گسترش دهد.

پیروزی سریع نیروهای به سرکردگی ایالات متحده بر عراق در فوریه سال ۱۹۹۱ پکن را متعجب و وحشت زده ساخت. تحلیل‌گران نظامی چین انتظار داشتند که ارتش بزرگ، به خوبی مسلح، و کارکشته عراق با نیروهای نظامی ایالات متحده برابری کرده و مشکلاتی را برای آن ایجاد کند، از این رو جنگ را به درازا کشانند. در این ماجرا، برتری ایالات متحده بر نیروهای عراقی چنان کوبنده بود که تعداد بیشتر نیروهای نظامی و تانک‌های عراقی اساساً بی‌فایده بود و نیروهای ایالات متحده سریع، قاطع و با هزینه‌ای پایین پیروز شدند. از دیدگاه پکن و تهران، پیامد جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج‌فارس پیشرفت بزرگی برای سلطه‌گری ایالات متحده در تلاش‌های آن برای حاکمیت بر خاورمیانه و جهان بود.

در ۲۱ فوریه، سه هفته پس از جنگ هوایی شدید ایالات متحده علیه عراق و کمتر از یک هفته پیش از آنکه نیروهای به سرکردگی آمریکا حمله زمینی چهار روزه خود را آغاز کنند، معاون وزیر خارجه چین و «نماینده ویژه ریاست جمهوری»، یانگ فوچانگ،[1] به تهران آمد تا حمایت چین را در این موقعیت مخاطره‌آمیز اعلام کند. یانگ به رسانه‌های ایران گفت: ایران و چین روابط بسیار دوستانه‌ای دارند و مواضع مشابهی را با توجه به بحران خلیج‌فارس اتخاذ می‌کنند. یانگ گفت که چین عمیقاً تلاش‌های ایران را برای حل بحران خلیج‌فارس از راه‌های دیپلماتیک تحسین و از تمامی تلاش‌ها به منظور جلوگیری از گسترش جنگ حمایت می‌کند.[۳۵] در اواسط بحران کویت در سال ۱۹۹۱، تهران واقعاً منزوی شد، اما پکن پیشنهاد کمک و همکاری داد. همانطور که ضرب‌المثل چینی «ذغال سنگ را هنگامی بفرست که برف می‌بارد» (زو ژنگ سنگ تان)[2] نشان می‌دهد، دوست واقعی کسی است که در وقت نیاز کمک کند.

تقویت همکاری‌ها با ایران دستاورد بزرگی برای پکن از جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج‌فارس بود. تمام کشورهای عربی منطقه با ایالات متحده متحد شدند تا عراق را وادار به

---

1. Yang Fuchang
2. Xue zhong Songtan

خروج از کویت کنند. علاوه بر عراق، ایران رانده شده از جامعه بین‌المللی تنهایی بود که برای تسکین به پکن روی آورد. چین اعتبار زیادی را نزد کشورهای عربی با بحث با عربستان سعودی، اردن و مصر در مورد اینکه تصرف کویت از طرف عراق می‌توانست از طریق راه‌حل‌های صلح‌آمیز برطرف شود، از دست داد. این به سادگی قابل باور نبود. الیس جف[1] اشاره کرده است که این حقیقت که انجام چنین بحث باور نکردنی به طور جدی موقعیت چین را متزلزل نساخت گواهی بر نامربوط بودن تقریبی آن است. سران عرب می‌توانستند و توانستند از بحث باور نکردنی چین چشم‌پوشی کنند، زیرا آنچه چین گفت واقعاً از اهمیت زیادی برخوردار نبود.[۳۶] در هر حال، در بازار منزوی شده ایران، موقعیت نهادینه شده چین از اهمیت بالایی برخوردار بود.

اوج مشارکت ضدسلطه‌گری، ۱۹۹۶-۱۹۹۱

در چندین سال پس از جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج‌فارس همکاری ضد سلطه‌گری چین ـ ایران به اوج خود رسید. در ژوئیه سال ۱۹۹۱، نخست‌وزیر پنگ دیداررسمی حسن‌نیت سه روزه‌ای را از ایران به عنوان بخشی از سفر به شش کشور خاورمیانه انجام داد. لی نخستین نخست‌وزیر چینی بود که از زمان دیدار هوآ گوفنگ در اوت سال ۱۹۷۸، از ایران دیدن کرده بود. لی پنگ هدف دیدار خود را در این موضوعات شرح داد: «من برای دیدار از کشور شما با هدف افزایش درک متقابل، بهبود دوستی، ایجاد مشارکت و حفظ صلح آمده‌ام... به عنوان یک کشور بزرگ در آسیا، ایران نقش مهمی را در امور منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کند... چین آماده است تا برای حفظ صلح و ثبات در منطقه و ایجاد نظام بین‌المللی منصفانه و منطقی جدیدی، در امور مشترک به ایران بپیوندد».[۳۷]

لی پنگ در سخنرانی ضیافت خود توضیح داد:

---

[1]. Ellis Joffe

«در وضعیت دائماً در حال تغییر کنونی، تقویت هر چه بیشتر روابط دوستانه و همکارانه میان این دو کشور در تمامی حوزه‌ها نه تنها مطابق با منافع بنیادین مردم دو کشور ما بلکه در جهت صلح و توسعه در منطقه و جهان، صورت می‌گیرد... وضعیت کنونی جهان در حال تغییر عمیق است، وضعیت هنوز بحرانی است و به تغییرات ادامه می‌دهد. سیاست‌های سلطه‌گری و قدرت عامل تنش و آشفتگی در جهان بوده و بزرگترین تهدید برای صلح و امنیت جهان‌اند». [۳۸]

توضیحات لی برای رسانه‌های ایرانی مستقیم‌تر بود: ما علیه سلطه ایالات متحده یا یک اقلیت بر جهان هستیم و علیه ایجاد نظام جدیدی از سوی ایالات متحده در روابط بین‌الملل و ما در توافق کامل با جمهوری اسلامی ایران در این نقطه نظر هستیم. [۳۹] رهبران ایران از لی خواستند تا به بیانات ضدآمریکایی خود با ایفای نقش قدرتمندتری در مبارزه جهانی ضد آمریکایی، توان بیشتری دهد. از نقطه نظر ایران، چین باید به عنوان وزنه‌ای در مقابل ایالات متحده در خاورمیانه عمل کند و نقش فعالتری در حل مسأله فلسطین ایفا کند. [۴۰] رهبر معظم (آیت‌ا...) خامنه‌ای به لی گفت: مبارزین آزادی و مردم جویای حق با هم باید از تلاش‌های "بعضی‌ها" برای "برقراری سلطه بی‌رقیبشان در جهان» جلوگیری کنند. (آیت‌ا...) خامنه‌ای به نخست‌وزیر ملاقات کننده‌اش تأکید کرد که کشورهای جهان سوم، به ویژه آنهایی که در مناطق حساسی از جهان هستند باید همکاری نزدیکتری با یکدیگر داشته باشند تا در برابر حرکت "ایالات متحده" برای "سلطه مطلق» جلوگیری کنند. [۴۱] در واقع، تهران پکن را به پیوستن به ایران در مبارزه ستیزه‌جویانه علیه ایالات متحده در شرق و غرب آسیا دعوت می‌کرد. البته «مبارزین آزادی» و «مردم جویای حق» که نزدیکترین افراد به قلب‌های سران ایران محسوب می‌شدند حزب‌ا... لبنان بود که در پی نابودی جامعه صهیونیست اسرائیل است. معلوم نیست که لی‌پنگ چقدر به این موضوع اشاره کرد که چین متمایل به خارج شدن از چنین مسیری است. در هر حال احتمال دارد که

پکن نصیحت تهران را در مورد فلسطین رد کرده باشد. سال بعد چین به عادی‌سازی روابط با اسرائیل پرداخت. به طور همزمان پکن مزایای زیادی را در سایر حوزه‌ها به تهران پیشنهاد کرد.

طی دیدار لی‌پنگ، ایران و چین تفاهم‌نامه‌ای را در مورد طرحی دوساله برای مبادلات فرهنگی، علمی و تحصیلی امضا کردند. چین همچنین موافقت کرد تا ماهواره‌ای را برای مخابره انتقالات رادیویی و تلویزیونی برای ایران به فضا بفرستد. همانگونه که در فصول آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت، چین مقادیر عظیمی از مهمات را برای ایران فراهم می‌کرد. بر طبق آمارهای مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI)،[1] میزان ارسال مهمات در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به ۲۰۰ میلیون دلار در هر سال رسید که بالاترین میزان از زمان پایان جنگ ایران ـ عراق محسوب می‌شد. همکاری‌های اتمی نیز به سرعت گسترش یافت.

گفتگوهای استراتژیک در سپتامبر سال ۱۹۹۱ ادامه یافت یعنی هنگامی که گروه دوستانه‌ای از فرستادگان کنگره ملی خلق به سرپرستی عضو ثابت کمیته و طرفدار قدیمی ایران، هه‌یینگ، بلافاصله پس از شکست کودتای تندروها در شوروی و زمانی که آن کشور به سرعت به سوی فروپاشی حرکت می‌کرد، از ایران دیدار کرد. مجدداً تهران همکاری ضدآمریکایی را به چین پیشنهاد کرد. وزیر خارجه (ولایتی) به هه‌یینگ گفت که تغییرات بنیادینی در وضعیت بین‌المللی در حال وقوعند. برخی کشورها در تلاشند تا "الگوهای" خاص خود را بر سایر کشورها تحمیل کنند. چین و ایران هر دو کشورهای مستقلی هستند که راه خود را در پیش گرفته‌اند و امیدوارند تا در این تلاش به تقویت ملت خود بپردازند. ولایتی گفت که یک چین متحد، قدرتمند و مستقل می‌تواند مشارکت بیشتری نسبت به سایر کشورها در جهان داشته باشد.[۴۲] حداکثر کاری که هه یینگ انجام داد این بود که

[1]. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

قول بدهد چین هرگز اتحادی با ابرقدرت‌ها تشکیل ندهد یا به برقراری روابط استراتژیک با آنها نپردازد.[۴۳]

این گفتگو با دیدار رئیس جمهور یانگ شانگکون در اکتبر سال ۱۹۹۱ از ایران ادامه یافت. در مصاحبه با ایرنا، مدت کوتاهی پس از عزیمتش به سمت تهران، یانگ درونمایهٔ اصلی را برای دیدار قریب‌الوقوع خود مطرح کرد: «کشوری مهم در غرب آسیا و منطقه خلیج‌فارس، ایران نقش بسزایی را در حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای ایفا می‌کند».[۴۴] در دیدار با (آیت‌ا...) خامنه‌ای، یانگ به این موضوع بازگشت: «چین به موقعیت ایران در خاورمیانه و منطقه خلیج‌فارس اهمیت می‌دهد و امیدوار است ایران نقش مؤثری در حفظ صلح و ثبات، ایفا کند».[۴۵]

در گفتگو با رئیس جمهور رفسنجانی، یانگ عنوان کرد: «دولت چین برای دوستی و همکاری با ایران ارزش قائل است و حقیقتاً آرزو می‌کند تا روابط همکارانه را هر چه بیشتر در همه زمینه‌ها... گسترش دهد... در حالیکه در محافظت از ثبات منطقه‌ای و صلح جهانی مشارکت می‌کند. یانگ و رفسنجانی در این زمینه که وضعیت بین‌المللی کنونی نامتعادل همراه با تضادهای تشدید شده بود، توافق کردند. وظیفه و هدف برقراری نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی منصفانه و عقلانی جدیدی بود طرفین می‌بایست در این روند مشارکت می‌کردند.[۴۶] رفسنجانی نسبت به نتایج دیدار یانگ بسیار خوش‌بین بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ما چین را به عنوان شریک خویش انتخاب کردیم... به طور کلی به نظر می‌رسید که ما می‌توانیم چین را به عنوان یکی از شرکای خوبمان در نظر بگیریم. اما با این سفر ما به اهدافمان برای گسترش همکاری علمی، اقتصادی، فرهنگی، و بین‌المللی به ویژه دررابطه با مسائل آسیا نزدیکتر شده‌ایم... ما بر این باوریم که گفتگوهای ما می‌توانند مؤثر باشند و بر این وضعیت تأثیر بگذارند.[۴۷]

چین و ایران همکاری در ارتباط با کشورهای جهان سوم را آغاز کردند. در اواخر سال ۱۹۹۱ ایران قبول کرد تا فروش‌های اسلحه چین به سودان را تضمین کند، کشوری که یک حکومت اسلامی قدرت را در اواخر ژوئن سال ۱۹۸۹ در خارطوم در دست گرفته بود.

قرارداد فروش اسلحه به سودان متعلق به پیش از کودتا بود، اما تضمین مالی تهران در صورت عدم توانایی سودان برای پرداخت موجب شد تا معامله اسلحه چین ـ سودان صورت گیرد. ظاهراً تهران فروش سیصد میلیون دلاری اسلحه چین به سودان را تضمین کرد.[۴۸] تضمین مالی فروش اسلحه چین به سودان از سوی ایران در اواسط دهه ۱۹۹۰ صورت گرفت؛ هنگامی که سودان با تحریم‌های احتمالی سازمان ملل بواسطهٔ دست داشتن در سوءقصد به جان رئیس جمهور مصر (حسنی مبارک) در سال ۱۹۹۵، روبرو شد.[۴۹] جناح‌ها در این معامله اسلحه تلاش کردند تا راز خود را مخفی نگه دارند، اما به طرز اجتناب‌ناپذیری آشکار شد و سئوالی اساسی برای چین در جامعه بین‌المللی مطرح گردید. آیا چین یک عضو مسئول جامعه بین‌المللی است که لایق نشستن بر کرسی سازمان ملل باشد بود؟ یا هنوز یک یاغی بود که انتخاب شده بود تا همراه با دولت‌های جهان سوم همکاری کرده، به طور مخفیانه استانداردهای اولیه در جامعه بین‌المللی نظیر عدم قتل رؤسای دول را زیر پا بگذارد؟ سئوال مشابهی در مورد روابط چین با رژیم عدم اشاعه اتمی به همان اندازه مسأله ساز بود. بحث در مورد این سئوالات در میان بزرگان سیاست خارجی چین در اواسط دهه ۱۹۹۰ شدت یافت.

گفتگوهای مسئولان ارشد چین ـ ایران در آوریل و سپتامبر سال ۱۹۹۲ هنگامی که وزیر خارجه علی‌اکبر ولایتی و رئیس جمهور رفسنجانی به ترتیب از پکن دیدار کردند، ادامه یافت. طی دیدار ولایتی، دو کشور مواضع خود را در موضوعات مهم جهانی، هماهنگ کردند. به گفته یک برنامه رادیویی ایران، قطبی شدن قدرت در دوران پس از جنگ سرد زمینه‌های مناسب برای ایجاد همکاری میان ایران و چین فراهم آورده بود. با توجه به نظم

نوین جهانی که اخیرا از سوی رئیس جمهور ایالات متحده جرج اچ.دبلیو بوش (بوش پدر) مطرح شده بود، چین و ایران رویکرد "نسبتا مشابهی" داشتند. هر دو بر خلاف ایالات متحده عقیده داشتند که تمامی کشورها باید از حق مساوی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی برخوردار باشند. "نظم نوین" پیشنهادی آمریکا مطابق با منافع ملی و استقلال کشورهای جهان سوم نبود.[۵۰] "همکاری منطقه‌ای" میان چین و ایران در افغانستان و آسیای مرکزی در پرتو «تغییرات در اتحاد شوروی سابق و استقلال آسیای مرکزی» نیز طی دیدار ولایتی مورد بحث قرار گرفت. چین و ایران نگرانی‌های خود در مورد گسترش نفوذ ترکیه به حمایت ایالات متحده در آسیای مرکزی پس از شوروی را به اشتراک گذاردند و پکن آماده بود تا ایران را به عنوان عامل باز دارنده‌ای در برابر نفوذ مخرب ترکیه بپذیرد.[۵۱] در افغانستان، جایی که جنگ داخلی به دنبال عقب‌نشینی نیروهای شوروی آغاز شده بود، چین و ایران هر دو از حل و فصل سیاسی و پایان دادن به جنگ حمایت کردند.

دیدار رفسنجانی در ماه سپتامبر صورت گرفت، بنابر گزارش رادیوی جمهوری اسلامی ایران: در زمانی که قدرت‌های سلطه‌طلب، علی‌الخصوص آمریکا، حملات تبلیغاتی شدیدی علیه ایران و چین در محافل مختلف به راه انداخته‌اند ببشترین سود را از پیامدهای حاصل از فروپاشی اتحاد شوروی سابق می‌برند. چین و ایران «قدرت‌های جدیدی» بودند که توانایی آن را داشتند که بر حوادث جهانی تأثیر بگذارند و دقیقا به همین خاطر بود که آمریکا تلاش می‌کرد نقش اساسی تهران - پکن و تهران - اسلام‌آباد را تضعیف کند تا به تقویت سلطه بی‌قید و شرط خاص خود بپردازد. مخالفت شدید آمریکا با همکاری چین - ایران «نقش مهم و سازنده‌ای» که همکاری در «معادلات جهانی» ایفا می‌کند در زمینه‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد.[۵۲] در راستای این احساسات، رفسنجانی طی دیدار خویش بر همکاری نزدیکتر ضدسلطه‌گری تأکید کرد. سران ایران آشکارا جبهه‌ای متشکل از ایران، چین، روسیه و پاکستان را برای مقابله با ایالات متحده ترسیم کردند تا با استفاده از آن به

اصلاح شرایط «نامتوازن» بین‌المللی بپردازند. پکن برای چنین روش و معیارهای پیشنهادی که شوق ایران را به بیابان‌های خشک منحرف می‌کرد آمادگی نداشت. سه ماه پس از دیدار رفسنجانی، پکن و تهران موافقت برای ارزیابی راه‌ها و وسیله‌ها به منظور ایجاد سازمانی متشکل از کشورهای آسیایی شامل روسیه، پاکستان و هند و حتی جمهوری‌های آسیای مرکزی را اعلام کردند. طرفین می‌بایست در این زمینه بررسی می‌کردند و سپس یکدیگر را از نتیجه تحقیقات خود آگاه می‌ساختند.[۵۳]

پکن در حالی که هنوز برای اتحاد نزدیک با تهران آماده نبود طی دیدار رفسنجانی آماده شده بود تا به تقویت توسعه اتمی و نظامی ایران بپردازد. به ازای نفت ایران همکاری اتمی مخصوصا از اهمیت برخوردار بود. طی دیدار رفسنجانی، وزیر دفاع علی‌اکبر ترکان و وزیر علوم و فناوری چین، سنگ جیان،[1] تفاهم‌نامه‌ای را که به منظور همکاری گسترده اتمی از جمله ساخت چندین نیروگاه بزرگ هسته‌ای فراهم آمده بود، امضا کردند. در اواخر سال ۱۹۹۱ واشنگتن به این نتیجه رسیده بود که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است و ممانعت از آن به هدف عمده‌ای در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد. همکاری اتمی رو به گسترش چین با ایران چالش بزرگ و مستقیمی را در سیاست ایالات متحده به وجود آورد. تفاهم‌نامه فروش حجم بزرگی از مهمات طی دیدار رفسنجانی به امضاء رسید. قسمت زیادی از هزینه با نفت خام پرداخت می‌شد، تفاهمی که به نفع ایران بود زیرا که از مشکلات نقدینگی حاصل از کاهش قیمت نفت رنج می‌برد.[۵۴] در پاسخ به رسانه‌ها در مورد گفتگوهایش در چین، رفسنجانی پاسخ داد که «گفتگوها بی‌وقفه و خالی از مشکل بود و از این رو بسیار سریع پیش رفت».[۵۵]

پکن به وضوح از پیوندهایش با تهران به عنوان راهی برای به عقب راندن واشنگتن به خاطر آنچه پکن سیاست‌های خصمانه ایالات متحده در قبال چین در نظر می‌گرفت

---

[1]. Song Jian

[نظیر انتقاد، تحریم‌ها و از این قبیل مسائل] استفاده می‌کرد. در یکی از فصول آتی در مورد پیوندهای میان چین ـ ایالات متحده و روابط چین ـ ایران، راه‌هایی که توسط آنها پکن از ناخشنودی ایالات متحده در مورد همکاری چین ـ ایران برای حرکت دادن سیاست ایالات متحده در جهات دلخواه پکن استفاده کرد، بحث خواهد شد. یک پیامد برقراری توازن مثبت پکن میان برقراری رابطه طولانی مدت همه منظوره با ایران و استفاده از پیوندهای چین با ایران برای اعمال فشار بر واشنگتن آن بود که نه تهران و نه واشنگتن هیچ یک به طور کامل از سیاست‌های چین در مورد ایران راضی نبودند.

شدت‌گیری نزاع ایران ـ آمریکا و پاسخ چین

دولت کلینتون (در ژانویه سال ۱۹۹۳ رسما آغاز به کار کرد) سیاست «مهار دوجانبه» جدیدی علیه ایران و عراق را در می سال ۱۹۹۳ اعلام کرد که بر اساس اعتراض به سیاست‌های خارجی و داخلی هر دو کشور بنا نهاده شد. از نظر آمریکا هر دو کشور با روند صلح اعراب ـ اسرائیل مخالفت کرده، از اعمال تروریستی و ترور رهبران خارجی حمایت می‌کردند و در صدد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی بودند؛ حداقل آن طور که دولت کلینتون نتیجه گرفته بود از لحاظ داخلی، هر دو دولت با اعمال فشار حکومت می‌کردند، حقوق بشر را زیر پا می‌گذاشتند، با مشارکت سیاسی عموم مردم مخالفت می‌کردند و ذهنیت بسته و ایدئولوژی‌های سیاسی رادیکال را پرورش دادند؛ باز هم بنابر سیاست نوین ایالات متحده، تمام اینها آنان را ناتوان از اختلاط سازنده با سایر کشورها می‌کرد. در پاسخ به این عیوب، ایالات متحده حالا در صدد منزوی کردن دو کشور ایران و عراق، از طریق تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی و محدودیت قابلیت‌های فنی و نظامی بود.(۵۶) در اکتبر سال ۱۹۹۲ کنگره لایحه عدم اشاعه اسلحه ایران ـ عراق[1] را تصویب کرد که برای

---

[1]. Iran-Iraq Arms Non-Proliferation Act

ایالات متحده امکان «مخالفت، و بدست آوردن سریع ...» موافقت سایر ملت‌ها برای مخالفت با هرگونه انتقال هر کالا یا فناوری، نظیر اجناس و فناوری با مصرف دوگانه به ایران و عراق که بتواند بطور عینی به هرگونه دستیابی، بیولوژیک، اتمی (سلاح) یا ساخت تعدادی یا انواعی از سلاح‌های پیشرفته غیراتمی، کمک کند فراهم می‌آورد. «ملت‌ها و افرادی» که چنین «کالاها یا فناوری» را ارسال کنند هدف تحریم‌ها واقع می‌شدند.(۵۷)

از دیدگاه پکن، مهار دوجانبه و قانون عدم اشاعه (اسلحه) ایران ـ عراق سلطه‌طلبی وقیحانه ایالات متحده بودند. ایالات متحده هیچ‌گونه حقی نداشت تا در روش حکومتی داخلی ایران دخالت کند. با در نظر گرفتن موضوعات اتمی، ایران از امضا کنندگان تفاهم‌نامهٔ عدم اشاعه (NPT)[1] بود و از این رو اجازه استفاده صلح‌جویانه از انرژی اتمی را داشت. ایران با آژانس جهانی انرژی اتمی[2] (IAEA ـ محافظ و مراقب NPT) همکاری کرده بود، و IAEA هرگز ایران را به عنوان خاطی از الزامات و تعهدات NPT نشناخته بود. ایالات متحده که تاکنون مطابق با اصول یک‌جانبه قوانین داخلی خود و تصمیمات سیاسی یک‌جانبه عمل کرده بود، به خود این اجازه را می‌داد تا به تنظیم روابط ایران با سایر کشورها به‌گونه‌ای که مطابقت کامل با قوانین بین‌المللی داشته باشد بپردازد.

با سخت‌تر شدن سیاست ایالات متحده در قبال ایران، معاون وزیر خارجه (محمدجواد ظریف)، در ژوئیه سال ۱۹۹۳ به منظور مشورت با کیان کیچن در مورد اقدامات ایالات متحده از پکن دیدار کرد. ظریف به کیان گفت که ایران اهمیت زیادی به همکاری و تبادل‌نظر با چین می‌دهد. کیان پاسخ داد که «کشورهای خاصی» از روابط دوستانه موجود میان ایران و چین ناخشنود هستند، اما برخلاف آن تبلیغات بی‌شرمانه، دو کشور همکاری خود را در جهت برقراری صلح و امنیت جهانی ادامه می‌دهند. دو مقام عالی‌رتبه نظریه استفاده از حقوق بشر برای دستاوردهای سیاسی و تحمیل دیدگاه‌های یک گروه بر دیگران

---

1. Non-Proliferation Treaty (NPT)
2. International Atomic Energy Agency (IAEA)

را ناحق خوانده و رد کردند.(۵۸) مشاوره‌ها در مارس سال ۱۹۹۴ با دیدار کیان از تهران ادامه یافت. برخوردهای ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین پیرامون وضعیت مطلوب ملت چین(MFN)[1] و نقض حقوق بشر در آن، از آن پس به اوج خود رسید، در حالیکه ایالات متحده حتی با وجود آنکه چین آمار نقض حقوق بشر خود را بهبود داد، تهدید به لغو وضعیت MFN می‌کرد و چین نیز مصرانه در خواست‌های ایالات متحده را رد می‌کرد. کیان به ولایتی گفت، کشورهای مختلف باید به یکدیگر احترام بگذارند و از تحمیل نظام‌ها و عقاید اجتماعی خود بر سایرین اجتناب کنند. جهان یکسان خلق نشده است بلکه از کشورهایی با نظام‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت که راه‌های مختلفی را برای دستیابی به بهبود اقتصادی دنبال می‌کنند، و مذاهب و سنت‌های فرهنگی متفاوتی دارند تشکیل شده است. ولایتی تأکید کرد و به کیان گفت که کشورهای حوزه خلیج‌فارس باید امور منطقه خود را حل و فصل کنند و با مداخلهٔ سلطه‌گرانه و سیاست‌های استبدادی مقابله کنند.(۵۹) طرفین موافقت کردند که دوران کنونی آن‌گونه‌ای نیست که یک ابرقدرت یا چند کشور بزرگ بتوانند فرمانروایی سایرین را در دست بگیرند و کشورهای در حال توسعه نیازمند این هستند تا به تقویت اتحاد و همکاری خود به منظور حفظ صلح و حمایت از منافع شخصی خویش بپردازند. کیان تأکید کرد که کشورها با نظام‌های اجتماعی، راههای توسعه اقتصادی، مذاهب و سنت‌های فرهنگی مختلف می‌بایست به یکدیگر احترام بگذارند و نباید به دنبال تحمیل نظام‌ها و ارزش‌های خود بر دیگر کشورها باشند. کیان قول داد که در آینده اگر چین «قدرتمند شود» (کیانگ ـ داله)،[2] هرگز سلطه‌گر نخواهد شد.(۶۰) گفتگوهایی با همین مضمون در ماه اوت میان معاون اول نخست‌وزیر (حسن حبیبی) و جیانگ زمین و لی‌پنگ در پکن صورت گرفتند.

---

1 . China's Most Favored Nation (MFN)
2. Qiang - dale

در اوایل سال ۱۹۹۵، فشار ایالات متحده بر ایران بیشتر شد. در ماه مارس کلینتون شرکت‌های آمریکایی را از تولید نفت ایران منع کرده، مانع از تلاش کنوکو[1] برای سرمایه‌گذاری یک میلیارد دلاری در پروژه‌های نفت و گاز ایران شد؛ این طرح اولین پروژه یک کمپانی نفتی آمریکایی در ایران از زمان انقلاب محسوب می‌شد.[۶۱]

دو ماه بعد کلینتون تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت ایالات متحده با ایران، از جمله خرید نفت ایران از سوی شرکت‌های آمریکایی را برای فروش خارجی قطع کرد.[۶۲] در توضیح تحریم تجاری جدید، وزیر خارجه آمریکا (وارن کریستوفر) ایران را کشوری بی‌قانون خواند که طی یک دهه برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تلاش کرده است.[۶۳]

با افزایش فشار ایالات متحده بر ایران، وزیر خارجه (ولایتی) در مارس سال ۱۹۹۵ برای مذاکرات با کیان کیچن در نخستین توقفگاه خود برای دیدار از چهار کشور آسیای شرقی به پکن سفر کرد. ویتنام، تایلند و مالزی دیگر توقفگاه‌های ولایتی بودند. مهمترین هدف ولایتی از این سفر، بنابر گزارش رادیوی جمهوری اسلامی ایران، مقابله با سیاست منزوی‌سازی تهران در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی از سوی ایالات متحده بود. این رادیو گفت: از آنجا که چین سیاست قاطعی را در قبال رویارویی با استراتژی سلطه‌گرایانه آمریکا دنبال می‌نمود، پکن توجه بیشتری را در سال‌های اخیر به ایران معطوف می‌کرد. به منظور مقابله با سیاست گسترش طلبی آمریکا، ایران همکاری نزدیکی با چین به سبب توانایی آن به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، داشت.[۶۴] طی گفتگوهایشان، کیان و ولایتی به توافق رسیدند که برخی کشورهای غربی نباید از حقوق بشر سوءاستفاده کرده از آن برای اعمال فشار بر کشورهای دیگری که دیدگاه‌هایشان متفاوت با غرب است استفاده کنند. در ارتباط با وضعیت خلیج‌فارس کیان گفت: حضور نیروهای بیگانه در آنجا هیچ‌گونه کمکی به بهبود روابط میان کشورهای منطقه نخواهد کرد و امنیت منطقه‌ای تنها از طریق

---

1. Conoco

همکاری میان دولت‌های منطقه می‌تواند حفظ شود.[۶۵] طی دیدار با لی‌پنگ، ولایتی بر نیاز گسترش همکاری چین ـ ایران تأکید کرده به استفاده برخی از کشورها از حقوق بشر و خلع سلاح برای دستیابی به اهداف سیاسی اشاره کرد. لی‌پنگ اذعان داشت که هیچ کشوری اجازه ندارد در امور داخلی سایر کشورها دخالت کند.[۶۶]

تهران از حمایت پکن در مقابل فشار فزاینده ایالات متحده قدردانی کرد. در مقاله‌ای در تهران تایمز در ماه می گفته شد: «چین دوستی و شراکت قابل اطمینان خود را ثابت کرده است و هرگز در برابر ایالات متحده تسلیم نخواهد شد؛ ایالات متحده‌ای که خود را تنها قدرت نظم جهانی در پیش رو می‌داند». در ادامه مقاله توضیح داد که «همکاری ایران ـ چین می‌تواند نقش حیاتی در هموار کردن مسیر همکاری گسترده میان کشورهای آسیایی به منظور ایجاد جبهه‌ای یکپارچه ایفا کند.... محور تهران ـ اسلام‌آباد ـ دهلی‌نو ـ پکن ستون فقرات این همکاری را تشکیل می‌دهد».[۶۷] بنابر گفته معاون وزیر خارجه ایران (علاءالدین بروجردی) در ژوئن سال ۱۹۹۶، شراکتی بین کشورهای مهم آسیا و روسیه برای مقابله با سلطه ایالات متحده در وضعیت نامتوازن ژئوپلیتیکی جهان کنونی لازم است. بروجردی گفت، کشورهای قدرتمند بسیاری (چین، روسیه، هند و ایران) از سیاست خارجی ایالات متحده ناراضی هستند. روابط میان آن کشورهای ناراضی در حال نزدیکی بیشتر است و حالا آنها باید با یکدیگر کار کنند تا نقش جهانی عمده‌ای را ایفا نمایند.[۶۸] شش ماه قبل از آن سفیر ایران در هند سه کشور هند، چین و ایران را به اتحاد برای مقابله با تهدید ایالات متحده فراخوانده بود. نماینده ایران گفت: «ایالات متحده در حال به وجود آوردن تهدیدی نه تنها در منطقه [خلیج‌فارس] بلکه در تمام جهان است. آمریکا می‌خواهد نقش پلیس و قاضی را در آن واحد ایفا کند». ایالات متحده رویای فرمانروایی جهان را در سر دارد ولی آن رویا هرگز به واقعیت تبدیل نخواهد شد. کشورهای آسیا (چین، هند و ایران) «با فرهنگ غنی و پیشینه تاریخی در رشد تمدن بشری سهم بسزایی داشته‌اند» و حالا برای صلح بشر

می‌بایست که با یکدیگر همکاری کنند.[۶۹] تهران همچنان از پکن می‌خواست تا در راستای ائتلاف اروپایی ـ آسیایی بزرگی به منظور ایجاد توازن با ایالات متحده، فعالیت کند.

باز هم پکن متمایل به پیوستن به ائتلاف کاملاً ضدآمریکایی نبود. از دیدگاه سران اصلی چین، چنین کاری بسیار مخاطره‌آمیز بود. این ممکن بود عکس‌العمل قوی و سختی را از سوی ایالات متحده در پی داشته باشد که شاید مستقیماً علیه چین می‌بود. زیرا که بسیاری از سران چین این سوءظن را داشتند که ایالات متحده به چین به عنوان بزرگترین چالش طولانی مدت پیش‌روی سلطه جهانی آمریکا می‌نگرد. چنین عکس‌العمل قوی از سوی ایالات متحده می‌توانست پیامدهای زیان‌باری برای توسعه در حال پیشرفت و روند مدرن‌سازی چین داشته باشد. برگ ایران برای اعمال فشار بر واشنگتن سودمند بود. ولی در استفاده از آن نمی‌بایست افراط می‌شد.

پکن مایل بود تا از ایران توسط بیانیه‌های مقامات رسمی چین و گزارش‌های رسانه‌ها حمایت کند. هنگامی که واشنگتن تصمیم گرفت تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را در آوریل سال ۱۹۹۵ سخت‌تر کند یک سخنگوی وزارت امور خارجه این حرکت را بی‌حاصل و در برطرف ساختن مسائل موجود میان ایالات متحده و ایران بی‌فایده خواند. بنابر گفته‌های این سخنگو، چنین حرکت‌هایی تنها منجر به وخیم‌تر شدن تنش‌ها می‌شوند. اختلافات میان کشورها تنها می‌توانند از طریق مذاکره و احترام متقابل حل شوند، نه از طریق فشار و تهدید.[۷۰] هنگامی که معاون وزیر خارجه ایران در ماه می از پکن دیدار کرد، معاون وزیر خارجه چین (تیان زنگپی)[1] نکات مشابهی را تکرار کرد.[۷۱] حرکات بعدی ایالات متحده در همان ماه انتقادات دیگری را به همان منوال از سوی سخنگوی وزارت امور خارجه به ارمغان آورد.[۷۲] مقاله‌های *رنمین ریباو* به تفصیل شرح دادند که تحریم‌های اقتصادی جدید ایالات متحده علیه ایران با شکست مواجه خواهند شد.[۷۳] به عنوان مثال، مقاله‌ای در

---

1. Tian Zengpei

ژوئیه سال ۱۹۹۵ عنوان کرد که تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران «پیامد سویی» خواهد داشت زیرا آنها نه حمایت هم‌پیمانان اروپایی آمریکا و نه شرکت‌های آمریکایی را به دنبال نخواهد داشت:

جهان به سوی چند قطبی شدن در حرکت است، بنابراین «ژست تنها ابرقدرتی» گرفتن که به همه کس در هر جایی که میلش را داشته باشد دستور می‌دهد به طور فزاینده‌ای ناکارآمد می‌شود.... یک کشور متمایل نخواهد بود تا هدف اراده سیاسی کشور دیگری قرار بگیرد و منافع بزرگ اقتصادی خود را قربانی آن کند. تعجب برانگیز خواهد بود اگر برخی افراد در مسند قدرت ایالات متحده قادر باشند چیزهایی از شکست اعمال تحریم‌ها بر ایران بیاموزند.[۷۴]

مقاله دیگری در ژانویه سال ۱۹۹۶ اختصاص بیست میلیون دلار برای «براندازی حکومت ایران» از سوی ایالات متحده را محکوم کرده استدلال کرد که «ایالات متحده می‌خواهد به منظور به دست آوردن منافع نامشروع، کشورهای خلیج‌فارس را بی‌ثبات سازد». هدف واقعی ایالات متحده «کنترل مهمترین ذخایر انرژی جهان، افزایش صادرات اسلحه و تضمین منافع استراتژیک سیاسی، نظامی و اقتصادی خود است». حرکت اخیر ایالات متحده «دخالت آشکار در امور داخلی ایران» بود که بار دیگر نشان داد:

جهان کاملاً صلح‌آمیز نیست، اساساً به این دلیل که سیاست‌های سلطه‌گری و قدرت از رها کردن عرصه بین‌المللی امتناع می‌کنند. برخی قدرت‌های بزرگ... همیشه به چنین سلاح‌های قدیمی نظیر مداخله، مهار، محاصره و بازدارندگی، متوسل می‌شوند و دیگران را با منزوی کردن، تحریم‌ها و حتی براندازی تهدید می‌کنند. در هر حال چنین حرکت‌های سلطه‌طلبانه‌ای... از زمان پایان یافتن جنگ سرد برخلاف روند جهان بوده است و با گذشت زمان بیشتر مغایرت خواهد یافت.[۷۵]

چنین بیاناتی در نشان دادن حقانیت سیاست‌های تهران در نظر عموم ایرانیان مفید واقع می‌شد. آنها حتی می‌توانستند بر عقاید جهانیان به همان میزان تأثیر بگذارند.

مهمتر از همه، آنها به سران جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دادند که تنها نیستند و دوست قدرتمندی دارند. همچنین حق وتوی چین در شورای امنیت سازمان ملل و قول تلویحی برای به کار بردن آن در صورت لزوم به نفع ایران نیز وجود داشت. چشمگیرترین حمایت چین در عرصه‌های کمک اتمی و مدرن‌سازی ارتش ایران به وقوع پیوست.

کناره‌گیری جزئی سال ۱۹۹۷ پکن

درست هنگامی که همکاری ضدسلطه‌طلبی چین ـ ایران بسیار شدت یافته بود، سیاست چین تغییر ناگهانی یافت که آشکارا به خاطر وقوع حادثه‌ای در روابط تهران ـ پکن نبود، بلکه حاصل وخیم‌شدن پیوندهای ایالات متحده جمهوری خلق چین بود. بحران‌های متوالی و به طور فزاینده‌ای سخت، پیوندهای چین ـ آمریکا در دهه ۱۹۹۰ را به لرزه در آوردند: در جریان کشتار سال ۱۹۸۹ پکن، درگیری سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۳ بر سر رابطه وضعیت ملت مطلوب و حقوق بشر و رویارویی سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ بر سر تایوان. این درگیری‌های شدید به وضوح بحث‌هایی را در حزب کمونیست چین بر سر مدیریت روابط چین ـ ایران و تصمیمی ناشی از آن برای دوری جزئی از ایران را به وجود آورد. آوری گلدستین[1] چرخش بزرگی را در جهت‌گیری دیپلماتیک چین در حدود سال ۱۹۹۶ مشخص کرد. به سبب نگرانی روزافزون از این که سیاست‌های خود چین ممکن است سایر کشورها را به همدستی با نقشه‌های مهار چین القا شده از سوی ایالات متحده وادارد، پیوندهای چین ـ ایالات متحده را آشفته سازد و حتی شاید واشنگتن را به حمله نظامی پیشگیرانه علیه چین وادارد. پکن پس از بحث‌های فشرده رویکرد آشتی‌جویانه‌تری در پیش گرفت.[۷۶] به نظر می‌رسد که دوری جزئی پکن از ایران در سال ۱۹۹۷ بخشی از این بسته بیشتر مسالمت‌جویانه بودن و اتخاذ سیاست‌های ستیزه‌جویانه کمتر، بوده باشد.

---

[1]. Avery Goldstein

در پاییز سال ۱۹۹۷ پکن با ایالات متحده توافقی کرد که به کمک‌های هسته‌ای چین به ایران خاتمه داد و فروش موشک‌های کروز ضد کشتی پیشرفته، سلاح‌هایی که بیشترین تهدید را برای نفتکش‌ها و کشتی‌های جنگی ایالات متحده داشتند، از سوی چین به ایران پایان یافت. از آنجا که این تغییر سیاسی چین عمیقاً در رابطه با پیوندهای چین ـ ایالات متحده بود، در فصل آتی در مورد توافقات چین ـ ایالات متحده بر سر ایران بحث می‌شود.

همان طور که پکن به سوی توافق با واشنگتن پیش می‌رفت، این هشداری به تهران بود. در آوریل سال ۱۹۹۷ مذاکرات میان کیان کیچن و معاون دستیار وزیر خارجه (رابرت اینهورن)[1] منجر به موافقت چین با توقف همکاری با تأسیسات هسته‌ای که از سوی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای حفاظت نشده‌اند گشت. در حالیکه این موضوع اساساً مربوط به همکاری هسته‌ای چین با پاکستان می‌شد و نه ایران. این نخستین مرحله مذاکرات فشرده‌ای بود که منجر به توافقی شد که طی سفر ماه اکتبر جیانگ زمین به ایالات متحده رخ داد. در حالیکه گفتگوهای چین ـ ایالات متحده در جریان بود، معاون وزیر خارجه جی فنگ دینگ[2] در ماه ژوئن برای تبادل نظر در زمینه موضوعات بین‌المللی و منطقه به ایران سفر کرد.

نیاز به گفتن نیست که سران ایران از تسلیم پکن در برابر فشار ایالات متحده ناامید شده بودند. در هر حال، خشم ایران در مرحله اول متوجه واشنگتن بود. فشار ایالات متحده بر چین از آن پس نشانه دیگری از دشمنی شیطان بزرگ با ایران و سلطه بر امور عالم بود. رنجاندن پکن هیچ سودی نداشت و تنها موجب انزوای بیشتر ایران شده، از این رو به اهداف سلطه‌جویانه ایالات متحده کمک می‌کرد. چین همچنان متمایل به همکاری با ایران در حوزه‌های مهمی، علی‌الخصوص توسعه اقتصادی و مدرنیزه کردن ارتش بود. چین

---

1. Robert Einhorn
2. Ji Fengding

هنوز می‌توانست در شورای امنیت (از ایران) حمایت کند. خشم گرفتن مستقیم ایـران علیـه پکن هیچ سودی نداشت بلکه چیزهای زیادی نیز از دسـت مـی‌رفـت. از ایـن رو، بـه دنبـال کناره‌گیری جزئی سال ۱۹۹۷ پکن واقع‌بینی بسیار عمیق‌تری در برآورد ایرانیـان از چـین و نقش آن وجود داشت. دیدگاه‌های خیالپردازانه مبالغه‌آمیز قبلی در مورد پیوسـتن چـین بـه یک جبهه اروپایی ـ آسیایی علیه ایالات متحده از میان رفت. از ایـن زمـان بـه بعـد، تهـران تخمین هوشیارانه‌تری نسبت به محدودیت‌های تمایل چین به اتحاد بـا ایـران علیـه ایـالات متحده دارد. به عنوان مثال یک مفسر ایرانی طی دیدار جیانگ زمین در سال ۲۰۰۲ عنـوان کرد:

> از زمان انقلاب اسلامی به بعد، جمهوری اسـلامی تـلاش کـرده اسـت تـا اکثـر تجهیزات فنی خود را از کشورهایی نظیر چین و روسیه تأمین کند.... البته چـین همیـشه به این درخواست‌ها چراغ سبز نشان نداده است زیرا چین در ایـن ارتباطـات تحـت فـشار آمریکا بوده است.... ایران همواره امیدوار بوده که آرزوی چین برای داشتن رابطه بـا ایـران در سایه فشارها و مداخله طرف سومی که آمریکا باشـد، فـراهم باشـد.. ایـن آرزو همیـشه نتایج مثبتی در بر نداشته است.[۷۷]

مفسران ایرانی دیگری طی دیدار سال ۲۰۰۲ جیانگ اشاره کردند که یـک محـرک که در ورای تجدید دوستی چین با ایران در این زمان قـرار دارد آرزوی بدسـت آوردن اهـرم قدرتمندی علیه ایالات متحده است. «البته، بر ایـن موضـوع بایـد تأکیـد شـود... کـه چـین همچنین تلاش می‌کند تا از روابط رو به گسترش خود با تهران به عنـوان یـک بـرگ برنـدهٔ قدرتمند کسب امتیازات از آمریکا، استفاده کند.»[۷۸] سایر مفسران ایرانی عنوان کردنـد کـه روابط چین با ایالات متحده پیوندهای آن با ایران را دروغین ساخت. بـه عنـوان مثـال یـک روزنامه تهران طی دیدار جیانگ شرح داد: «چینی‌ها اولویت‌های اسـتراتژیک خاصـی دارنـد، نظیر بازگشت تایوان به سرزمین اصلی و حفظ تبت به عنوان بخشی از جمهوری خلق چین. برای دستیابی به این اهداف، آنان به حمایت ایالات متحـده نیـاز دارنـد. آنهـا همچنـین بـه

فناوری پیشرفته از سوی ایالات متحده نیازمندند.... از این رو جمهوری خلق چین هرگز روابط خود با ایالات متحده را به خاطر ایران فدا نخواهد کرد».[۷۹] با این همه، روزنامه دیگری در تهران گفت که ایران می‌تواند امید داشته باشد که چین از حق وتوی شورای امنیت خود در صورت لزوم به نفع ایران استفاده کند. این روزنامه توضیح داد که «در آن واحد باید به خاطر آورد که چین هرگز به نفع یا به ضرر منافع کشور دیگری به جبهه‌های سیاسی یا نظامی نمی‌پیوندد».[۸۰] تغییر سیاسی سال ۱۹۹۷ پکن تأثیر هوشیار کننده‌ای بر همکاری تهران ـ پکن داشت. این همچنین برای پکن به بهای نفوذ و موقعیتش در تهران تمام شد.

همانطور که در گاهشمار روابط چین ـ ایران در پیوست این تحقیق مشخص شده است، تبادلات تراز اول چین ـ ایران در سال ۱۹۹۸ به پایین‌ترین سطح آن از زمان «آغاز جدید» در روابط که با دیدار ووکوئکیان در سال ۱۹۸۴ آغاز شد، سقوط کرد. در مقایسه با ده دیدار مقامات تراز اول در سال ۱۹۹۷ و یازده دیدار در سال ۱۹۹۶، تنها دو سفر در سطح معاون وزیر در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت. پس از دیدار وزیر دفاع محمد فروزنده، در سپتامبر سال ۱۹۹۷، دیگر هیچ‌گونه تبادل نظامی علنی تا زمان دیدار فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (محمد حجازی) در اکتبر سال ۲۰۰۳، وجود نداشت. تعلیق مبادلات نظامی و عقب‌گرد شدید در تعداد دیدارهای مقامات تراز اول نشانگر قهر در روابط چین ـ ایران به دنبال موافقت پکن با فشار ایالات متحده بر ایران بود.

تجدید مشارکت چین ـ ایران و سلطه آمریکا

در سال ۱۹۹۹ پکن شروع به مرمت پیوندها با تهران کرد. وخامت شدید در روابط چین ـ ایالات متحده در آن سال، عاملی برای آغاز این تلاش بود. در ماه می هواپیماهای جنگنده آمریکایی سفارت چین در بلگراد یوگسلاوی را طی جنگ کوتاه متوقف ساختن

پاکسازی نژادی صرب‌ها در کوزوو، بمباران کردند. جمعیت خشمگین سفارت ایالات متحده در پکن را محاصره کردند و اسناد دیپلماتیک آمریکا را در چنگدو،[1] استان سیچوان،[2] سوزاندند. پکن ادعا و اقرار کرد که باور دارد حمله ایالات متحده عمدی بوده است. در حالیکه دادن خصیصه ناخواسته بودن به هدف ایالات متحده احتمالا بیشتر برای تسکین خشم ملی در چین بود، اهداف ایالات متحده در نظر پکن شرارت‌بار بود. مداخله در کوزوو توسط ناتو تصمیم‌گیری شد و بدون نظارت شورای امنیت سازمان ملل (به خاطر وتوی روسیه) صورت گرفت، از این رو رسمی برای مداخله نظامی بدون نظارت سازمان ملل در آنچه از نظر پکن امور داخلی یک دولت مستقل بود، پایه‌گذاری شد.

معاون وزیر خارجه (جی فنگدینگ)[3] طی دیدار سه روزه‌اش از تهران در اوت ۱۹۹۹، توانست از فرصت بدست آمده استفاده کند. جی از دو کشور دعوت کرد *«تا بالاتر رفته و به دورتر نظر بیاندازند» (دنگ گاو وانگ یوان)*[4] و به طور مشترک برای گسترش همکاری‌ها اقدام کنند. جی گفت، تنها یک فرم همکاری میان دو کشور وجود ندارد (تلویحاً به تعلیق کنونی همکاری اتمی اشاره دارد) بلکه اشکال زیادی بدین منظور وجود دارد. جی گفت: پتانسیل زیادی برای همکاری گسترده وجود دارد؛ در حالیکه بر تمدن باستانی، آسیایی و در حال توسعه بودن دو کشور تأکید می‌کرد. هر دو طرف می‌بایست به طور واقع‌بینانه‌ای منافع خود را بسنجند، حوزه‌های همکاری ممکن را مشخص کنند، تردیدها را کنار بگذارند و برای افزایش اعتماد دوجانبه تلاش کنند. جی پیشنهاد خود را با خاطرنشان ساختن تمایل چین به حمایت از ساخت چندین نیروگاه، همکاری در معدن مس و فاز دوم پروژه مترو تهران شیرین کرد. گروه جی تهران را در حالی ترک کردند که این احساس را

---

1. Chengdu
2. Sichuan Province
3. Ji Fengding
4. Deng gao wng yuan

داشتند که از درک ایران برخوردار گشته و به خواست دوجانبه‌ای برای همکاری گسترده برپایه منافع مشترک دست یافته‌اند.(۸۱)

برقراری یک مکانیزم مشاوره سیاسی به شکل ملاقات‌های منظم معاونان وزرای خارجه عنصر دیگری در از سرگیری مشارکت چین ـ ایران بود. وزرای خارجه تانگ جیاکسوان[1] و ولایتی در مورد چنین هماهنگی‌هایی طی دیدار خود در مقر سازمان ملل در شهر نیویورک در سپتامبر سال ۱۹۹۲ گفتگو کردند، و «مکانیزم مشاوره» طی دیدار تانگ از تهران در فوریه بعد، به طور رسمی مورد موافقت قرار گرفت. نخستین مشاوره منظم در ژوئن سال ۲۰۰۱ در پکن صورت گرفت. دومین آنها سه ماه بعد انجام شد؛ دو روز قبل از حمله ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده. سفر فوریه سال ۲۰۰۰، تانگ، نخستین سفر یک وزیر خارجه چین به ایران از سال ۱۹۹۴ بود. هدف اصلی آن افتتاح فاز نخست تکمیل شده مترو تهران بود، از این رو حمایت چین از ایران را برجسته ساخته و راه را برای دیداری از سوی رئیس جمهور خاتمی از چین در چند ماه بعد هموار می‌کرد. دور دوم سفرهای مقامات عالی‌رتبه [رئیس جمهوری خاتمی به چین در ژوئن ۲۰۰۰، معاون رئیس جمهور هوجینتاو[2] به ایران در ژانویه سال ۲۰۰۱، و رئیس جمهور جیانگ زمین به ایران در آوریل سال ۲۰۰۲] به عنوان بخشی از تلاش برای تجدید مشارکت‌ها صورت گرفت.

سفر ژوئن سال ۲۰۰۰ خاتمی نخستین سفر یک رئیس جمهور ایران از می سال ۱۹۸۹ به بعد بود. مشایعت کنندگان ۱۷۰ نفری وی شامل وزیر خارجه (کمال خرازی) و وزیر دفاع (علی شمخانی) می‌شدند. وزیر دفاع چین (چی هاوتیان)[3] با شمخانی دیدار کرد، اگر چه آن ملاقات به طور علنی اعلام نشد.(۸۲) همکاری‌های نظامی هفت ماه پس از گفتگوهای شمخانی ـ چی، از سر گرفته شد. اطلاعیه مشترکی که در پایان سفر خاتمی

---

[1]. Tang Jiaxuan
[2]. Hu Jintao
[3]. Chi Haotian

منتشر شد گواهی بر تقارب دیدگاه‌های چین و ایران بود. این اطلاعیه تصریح کرد که پکن و تهران به منظور برقراری «رابطه دوستانه قرن بیست و یکمی، طولانی مدت و گسترده و همکاری برپایه منافع استراتژیک دو کشور بر پایه احترام متقابل برای حاکمیت و تمامیت ارضی، منافع دوجانبه و همزیستی صلح‌آمیز» توافق کرده‌اند.(۸۳) به طور بارزی، لغات *مشارکت* یا *مشارکت استراتژیک* استفاده نشده بودند. آن کلمات همکاری نزدیکتری را بیشتر از آنچه پکن برای سر سپردن بدان آماده شده بود نشان می‌دادند. مجدداً این اطلاعیه به طور ضمنی به جنبه ضدآمریکایی این رابطه احیا شده اشاره داشت زیرا که تصریح می‌کرد «طرفین از چندقطبی شدن جهان دفاع کردند»و«بر نیاز به برقراری نظام سیاسی ـ اقتصادی بین‌المللی متوازن، عادلانه، منصفانه و منطقی جدیدی که آزاد از سیاست‌های سلطه‌گرایانه و قدرت‌طلبانه بوده و بر اساس برابری بنیان نهاده شده»، آزاد از «استفاده از زور یا تهدید با آن و اعمال تحریم‌های اقتصادی برای حل و فصل اختلافات میان کشورها است» و در آن حقوق بشر نباید به عنوان دستاویزی برای مداخله در امور داخلی دیگر کشورها استفاده شود، «تأکید کردند». تمامی این جملات اشاره به سیاست‌های ایالات متحده داشتند. اطلاعیه همچنین «تأکید کرد که امنیت و ثبات خلیج‌فارس باید از سوی کشورهای منطقه، به دور از مداخله خارجی تضمین شود». این نیز پیام تلویحی به دنبال داشت: نقش نظامی ایالات متحده در خلیج‌فارس باید پایان یابد و نقش ایران افزایش یابد. این بیانیه موضع سنتی چین را که به سفر سال ۱۹۷۳ جی پنگ فی بازمی‌گشت تکرار می‌کرد.

در ژانویه سال ۲۰۰۱ مراودات نظامی سطح بالا و علنی پس از وقفه شش ساله‌ای با سفر وزیر کمیسیون دولتی علوم، تکنولوژی و صنعت دفاع ملی،[1] لیوجیبین،[2] برای گفتگو با شمخانی به ایران، از سر گرفته شد. لیو به شمخانی گفت: پیوندهای مستحکم‌تر به نفع هر

---

1. Minister of the State Commission for Science, Technology, and Industry for National Defence
2. Jiu Jibin

دو کشور بوده و سران دو کشور «تمایل سیاسی» برای گسترش همکاری‌های بیشتر را دارند. لیو جیبین به شمخانی گفت: موضع دو کشور همان‌گونه که در اطلاعیه مشترک منتشر شده طی سفر رئیس جمهور خاتمی شرح و منتشر شده «پایه‌های اصلی» برای همکاری چین ـ ایران را در تمامی عرصه‌ها فراهم می‌آورد.[۸۴]

هنگامی که لیو با فرمانده ارتش ایران، ژنرال محمد سلیم دیدار کرد دو طرف «گسترش روابط دوجانبه در حوزه علوم و تکنولوژی را خواستار شدند»[۸۵] در دیدار با وزیر نفت، بیژن نامدار زنگنه، لیو خواستار افزایش صادرات نفت ایران به چین شده ایران را قدرتی «قابل اعتماد و باثبات در منطقه» خواند.[۸۶] در سال ۲۰۰۰، واردات نفت چین از ایران ۸۴ درصد افزایش داشت. در سال ۲۰۰۱ آنها این میزان را ۵۵ درصد دیگر افزایش دادند. داد و ستد کلی در سال ۲۰۰۰، ۷۳ درصد افزایش داشت. خریدهای نفتی افزایش یافتهٔ چین مازاد تاریخی قبلی چین را در تجارت دوجانبه به مازاد دائمی ایران تبدیل کرد. اسلحه چین در ازای نفت ایران از اجزاء اصلی روابط احیا شده چین ـ ایران بود.

چین تلاش ایران برای راه‌اندازی «گفتگوی تمدن‌ها» را طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ نیز پشتیبانی نمود. آن مبارزه از آن پس ضربه اصلی در دیپلماسی ایران بود که علیه فلسفه «جنگ تمدنها» که در ایالات متحده بسیار رواج داشت هدفگیری شد. به طور بارزی، گفتگوی تمدن‌ها بخشی از تلاش رئیس جمهور اصلاح‌طلب خاتمی برای بهبود روابط ایران با ایالات متحده بود. پکن از تلاش ایران در مجمع عمومی به منظور نامگذاری سال ۲۰۰۱ به نام گفتگوی تمدن‌ها حمایت کرد و سپس چندین رویداد آکادمیک و فرهنگی در ارتباط با سال گفتگوی تمدن‌های سازمان ملل را سازمان‌دهی کرد و یا در آنها شرکت نمود. چین همچنین از ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO)[1]، حمایت کرد، اما از آنجا که خود عضو آن نبود، توجه زیادی نسبت به این درخواست نکرد. ایران آغاز گفتگوهای

---

1. Word Trade Organization

عضویت در WTO را در سال ۱۹۹۶ درخواست کرد، اما ایالات متحده بحث در مورد آن درخواست را وتو کرد و این موضوع هرگز به رأی‌گیری گذاشته نشد. درخواست ایران نخستین بار در می سال ۲۰۰۱ پس از چندین بهبود اقتصادی که به نفع درخواست ایران بودند، توسط WTO مورد بحث قرار گرفت.(۸۷) ایالات متحده چند تلاش بعدی برای آغاز گفتگوهای عضویت ایران را وتو کرد؛ در اکتبر سال ۲۰۰۱ و مجدداً در فوریه سال ۲۰۰۲.

اما در می سال ۲۰۰۴ سفیر چین لیو جی.تان[1] به رئیس مجمع تشخیص نظام، رفسنجانی، گفت که چین هنوز از راهیابی ایران به WTO حمایت می‌کند.(۸۸) چین به طور رسمی در دسامبر سال ۲۰۰۱ به عضویت WTO درآمد.

رسانه‌های ایران و چین اشتیاق فراوانی نسبت به تجدید همکاری ضد سلطه‌طلبی نشان دادند. تحلیل ایران از سفر سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور خاتمی به چین چنین بود:

> مقاومت به وجود آمده [در] سطح سران چین در مقابل تجاوزات آمریکا، و تلاش‌های واشنگتن به منظور تغییر دادن روابط بین‌الملل و سیاست‌های جهانی به شکل جهان تک‌قطبی، امیدی را در میان بسیاری از کشورهای مستقل جهان برای تقویت همکاری‌هایشان به وجود آورده است... هدف مقابله با جهان تک‌قطبی مدنظر آمریکا، استحکام خواهد یافت. از این رو، هم‌اکنون، تقویت محور تهران ـ پکن از اهمیت بسیاری برخوردار است. ما نباید این را نادیده بگیریم که چین کشوری است که به عنوان قدرت مطلقی در آسیا نمودار شده است... [و] رهبری از لحاظ ایدئولوژیک تحکیم یافته [آن]، موجب شده تا به عنوان شریکی که بسیاری از کشورها در جهان می‌توانند به آن تکیه کنند و وابسته باشند، ظاهر شود.(۸۹)

در طرف چین، نقش ایران در استراتژی ضدسلطه‌طلبی در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۰ در مجله بانفوذ *استراتژی و مدیریت* منعکس شد.(۹۰) بر اساس این مقاله، ایالات متحده کنترل کل جناح غربی خلیج‌فارس نفت‌خیز را از طریق روابطش با دولت‌های طرفدار آمریکا

---

[1]. Lio G. Tan

در آن جناح (یعنی، عربستان سعودی و دولت‌های کوچک خلیج‌فارس در دست داشت. به احتمال قوی کنترل ایالات متحده خلیج‌فارس را عملاً به یک دریای داخلی ایالات متحده تبدیل کرده بود. چالش‌های در برابر آن موقعیت احتمالا منجر به شکست بودند. اما اگر چین و روسیه با هم روابط خود با ایران را گسترش می‌دادند، آنها می‌توانستند با یکدیگر «توازن حداقلی» را که می‌توانست مانع از حرکات شیطانی ایالات متحده شود، حفظ کنند. از آنجا که صادرات امن نفتی از خلیج‌فارس نیازمند عدم درگیری از سوی دو طرف را داشت (یعنی طرف غربی تحت کنترل آمریکا و طرف شرقی تحت حمایت چین ـ روسیه)، این حقیقت که چین، روسیه و ایران قویاً در شعبه شرقی جاگیری کرده بودند «ایالات متحده را از به کارگیری تحریم‌ها علیه سایر کشورها در مواقع خاص باز می‌داشت». به عبارت ساده‌تر، در واقعه رویارویی ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین بر سر تایوان، جرأت نخواهد کرد تا تأمین نفت خلیج‌فارس چین را قطع کند، زیرا اگر چنین کند، چین، روسیه و ایران در «جناح شرقی» خلیج‌فارس با بستن جریان نفت خلیج‌فارس به روی دولت‌های غربی، این کار را تلافی خواهند کرد. مقاله *استراتژی و مدیریت* در ادامه می‌گوید که پیوندهای نزدیک با ایران «تصمینی علیه پیشامد غیرمحتمل» *(فانگ وانی د باوکسیان*[1]*)* را فراهم می‌آورد. هدف چنین تدارکاتی ایجاد چالش با ایالات متحده نبود، بلکه حفظ یک توازن حداقل بود. این هشدار نهایی احتمالا علیه مخالفینی از سران سیاست خارجی چین که اعتراض می‌کردند اتحاد با ایران علیه ایالات متحده بسیار مخاطره‌آمیز است جهت‌گیری شده بود.

مخالفت مشترک با سلطه‌طلبی ایالات متحده که الهام‌بخش همکاری مجدد چین ـ ایران در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ بود باز هم با سرکار آمدن دولت جرج دبلیو بوش در واشنگتن در ژانویه سال ۲۰۰۱، قدرتمندتر شد. در اولین ماههای سرکار آمدنش، دولت بوش سیاست خارجی جسورانه‌تر و بی‌ملاحظه‌تری نسبت به اعتراضات سایر کشورها در رابطه با

[1]. Fang Wanyi de Baoxian

سیاست‌های اجرا شده در زمان کلینتون در هشت سال قبل، در پی گرفت. در قبال تایوان، دولت بوش سیاست طولانی مدت ابهام استراتژیک در مورد آمادگی ایالات متحده برای دفاع از تایوان در برابر حمله سرزمین اصلی را تغییر داد و پیشنهاد فروش مقادیر فزاینده‌ای از سلاح‌های پیشرفته را به تایوان نمود در حالیکه پیوندهای نظامی بی‌سابقه‌ای را میان ایالات متحده و آن کشور جزیره‌ای آغاز کرد. در جنوب آسیا، بوش مشارکت جدید با هند را که از سوی کلینتون آغاز شده بود دنبال کرد، و منع همکاری نظامی با هند را که از سوی دولت کلینتون حفظ می‌شد از میان برد. پیوندهای هند ـ آمریکا به سرعتی گسترش یافت که موجب نگرانی پکن شد. دولت جدید همچنین عهدنامه موشکی ضد بالستیکی سال ۱۹۷۲ با روسیه را نیز لغو کرد و به گسترش دفاع موشکی رو آورد. (بیانیه تصمیم به پایان دادن به عهدنامه در سیزده دسامبر ۲۰۰۱، اعلام شد و گفتگوها برای پایان دادن حقیقی شش ماه بعد همانگونه که از سوی مفاد عهدنامه تعیین شده بود، صورت گرفت.) تحلیل‌گران چینی متقاعد شده بودند که برنامه‌های دفاع موشکی آمریکا قصد داشتند تا توانایی پاسخگویی اتمی چین در مقابل ایالات متحده را از بین ببرند. سپس ۱۱ سپتامبر و مداخله آمریکا در افغانستان ناشی از آن به منظور براندازی دولت طالبان پیش آمد. پیوندهای نظامی ایالات متحده با کشورهای آسیای مرکزی با چنان سرعتی افزایش یافت که موجب نگرانی چین شد.

سیاست‌های خارجی جسورانه‌تر دولت بوش موجب مشارکت مجدد چین ـ ایران شد. همانگونه که در بالا نشان داده شد، تجدید آن مشارکت در سال‌های آخر دولت کلینتون پی‌ریزی شد. با این وجود خط‌مشی جسورانه‌تر واشنگتن در دوران بوش این خردمندی را برای پکن و تهران فراهم آورد تا به احیای مشارکت ضدسلطه‌طلبی بپردازند.

چین در ژانویه سال ۲۰۰۲ هنگامی که رئیس جمهور بوش ایران، کره‌شمالی و عراق را در محور شرارت قرار داد، از ایران حمایت کرد. یک سخنگوی وزارت امور خارجه

چین گفت: چین «با استفاده از چنین لغاتی در روابط بین‌الملل مخالف است». اگر منطق لغات «محور شرارت» دنبال می‌شد، وقوع «پیامدهای جدی» محرز بود. استفاده از چنین لغاتی برخلاف «این اصل بود که با تمام کشورها باید در یک سطح برخورد کرد» و نیز در تضاد با «صلح و ثبات پایدار در جهان و مناطق مختلف بود».(۹۱)

توصیف بوش از ایران به عنوان بخشی از یک محور شرارت شکلی از زورگویی غیرمجاز بود. جنگ علیه تروریسم نمی‌بایست به طور یک‌جانبه و باب میل هر کشوری گسترش یابد؛ اتهامات تروریسم ایالات متحده تنها می‌توانست بر اساس «مدارک انکارناپذیر» باشد. سخنگوی وزارت امور خارجه چین گفت: با در نظر گرفتن اقدامات ایالات متحده برای تیره‌سازی رابطه چین با ایران، چین و ایران «کشورهای مستقلی هستند» و «معیارهای خاص خود را دنبال می‌کنند».(۹۲)

دیدار با اهمیت رئیس‌جمهور جیانگ‌زمین از ایران در آوریل سال ۲۰۰۲ [سه ماه پس از الحاق ایران به محور شرارت از سوی بوش] رد واضح الحاق ایران به آن محور بود. این دیدار نخستین سفر یک مقام عالی رتبه چین به ایران از زمان دیدار شوم سال ۱۹۷۸ هوآگوفنگ بود. همانطور که پیشتر اشاره شد سفر جیانگ از سال ۱۹۹۹ طرح‌ریزی شده بود، اما سخنرانی محور شرارت بوش بر اهمیت این دیدار افزود. یک سخنگوی وزارت خارجه جمهوری خلق چین منطق سفر جیانگ به پنج کشور را این طور توضیح داد:

> در متن مبارزه با تروریسم، ایالات متحده چینش استراتژیک جهانی یک جانبه‌ای را بنا نهاده است... آمریکا هدف‌های مورد حمله را با دسته‌بندی کردن نیروهای به اصطلاح مخالف در محور کشورهای شرارت گسترش داده... و تعیین کرده است که آنها را با زور ریشه‌کن کند. [تحت عنوان مبارزه با تروریسم، ایالات متحده در حال راه‌اندازی] «سکوهای امنیتی نظامی» در مرکز، جنوب و جنوب شرقی آسیا [بود]، و تلاش می‌کند تا نفت، گاز طبیعی و ذخایر معدنی فراوان در آن مناطق را تک‌قطبی کند. تلاش آمریکا برای سلطه برتر تحت لوای مبارزه با تروریسم به طور جدی توازن استراتژیک جهانی را بر هم

زده است... از این رو، جامعه جهانی باید با یک جانبه‌گرایی نیز علاوه بر تروریسم، مبارزه کند... سفر رئیس جمهور جیانگ به پنج کشور در درک مشترک بهتر جامعه بین‌المللی، محکوم کردن تروریسم و حفظ توازن استراتژیک جهانی مفید خواهد بود.[۹۳]

جیانگ طی دیداری با رهبر آیتا... خامنه‌ای و رئیس جمهور خاتمی گفت: سیاست ایالات متحده بر اساس زورگویی و کاوشی برای سلطه جهانی است. واشنگتن در هر حال با مقاومت گسترده‌ای در سطح جهان مواجه شده است.[۹۴] در شرح دیدار جیانگ، یک سخنگوی وزارت خارجه ایران بر مخالفت مشترک چین و ایران با یک «جهان تک‌قطبی»، و اعتقاد مشترک آنان که «شرکت تمامی اعضای جامعه بین‌المللی» برای برقراری صلح و امنیت الزامی است، تأکید کرد.[۹۵] یک روزنامه ایرانی این موقعیت را چنین شرح داد: «تهران و پکن دیدگاه‌های سیاسی یکسانی را به اشتراک می‌گذارند... هر دو به این حقیقت که به هیچ وجه فرمانبرداری واشنگتن را نخواهند کرد افتخار می‌کنند... اگر چه پکن از جنگ ضدتروریسم آمریکا حمایت می‌کند، هرگز انزجار خود را از اقدامات آمریکا برای اعلام برتری جهانی خود پنهان نکرده است، حقیقتی که ایران مرتباً آن را طی دو دهه گذشته محکوم ساخته است».[۹۶]

هنگامی که ایالات متحده برای جنگ دیگری با عراق در سال ۲۰۰۳ حرکت کرد، چین و ایران هر دو با آن جنگ مخالفت کردند. چین از اقدامی در ژانویه توسط ترکیه، ایران، مصر، اردن، عربستان سعودی و سوریه به منظور برگزاری اجلاسی در استانبول برای جلوگیری از جنگ جدیدی در خلیج‌فارس پشتیبانی کرد. (حمله به عراق به رهبری آمریکا در ۲۰ مارس آغاز شد) با توجه به موضع مشترک اتخاذ شده از سوی وزرای خارجه آن شش کشور به منظور ممانعت از حمله آمریکا با فشار آوردن بر صدام حسین برای «همکاری جدی با بازرسان تسلیحات سازمان ملل» سخنگوی وزارت امور خارجه چین گفت: ما امیدواریم این اجلاس بتواند به پیشرفت دست یابد. موضع ثابت ما حل مسئله عراق از طریق راه‌حل‌های دیپلماتیک و سیاسی است.[۹۷] در اوایل ماه مارس، چین تمایل خود را به شرکت

در کنفرانس «سه به اضافه پنج» که به منظور جلوگیری از جنگ قریب‌الوقوع بود، اعلام کرد. «سه» عضو دائم شورای امنیت: فرانسه، روسیه، و چین همگی با جنگ قریب‌الوقـوع آمریکـا مخالف بودند. «پنج» همسایگان عراق، یعنی ترکیه، ایران، عربستان سعودی، سوریه و کویت بودند. در گفتگوی ۹ مارس، سفیر چین در ایران، لیوژنتانگ[1] شـرح داد: «نقطـه نظـر مـا در برابر بحران عراق کاملا مشابه ایران است. ما اعتقاد داریم که سیاست‌های یک جانبـه آمریکـا با مخالفت جهانی مواجه شده‌اند. ایران و چین آرزو دارند تا جهان را بـه سـوی صـلح پـیش برند. از این رو باید تلاش کنیم تا ائتلافی را از طرفـداران صـلح در سرتاسـر جهـان تـشکیل دهیم.[(۹۸)]

در گرماگرم برکناری رژیم صدام حـسین از سـوی ایـالات متحـده در اوایـل سـال ۲۰۰۳ و با آشکار شدن اطلاعاتی در مورد عدم توقف فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیـوم ایـران، ایالات متحده برای قرار دادن مسئله برنامه‌های اتمی ایران در برابر شـورای امنیـت سـازمان ملل به منظور در نظر گرفتن تحریم‌ها، تلاش خود را آغاز کرد. بسیاری از تحلیل‌گران چینی این موضوع را به عنوان مرحله بعدی حرکت آمریکا بـه سـوی سـلطه بـر خاورمیانـه دیدنـد: جمهوری اسلامی ایران هدف بعدی ایالات متحده بود.[(۹۹)] به عنوان مثال، مدت زمان کوتاهی پس از کنترل بغداد توسط نیروهای آمریکایی مدیر مرکز تحقیقات خاورمیانه و جنوب آسـیا از مؤسسه مطالعات بین‌الملل چین وابسته به وزارت امور خارجه چین[2] لوگوئفو،[3] نوشت کـه پس از شکست عراق توسط آمریکا، ایران هدف بعدی خواهد بود که ایالات متحده در صـدد براندازی آن خواهد بود.[(۱۰۰)] مقاله دیگری در مجله آکادمی علوم اجتمـاعی چـین، *مطالعـات آمریکا*، عنوان کرد که شکست عراق از سوی آمریکا موجب افزایش فشار ایـالات متحـده بـر ایران خواهد شد.[(۱۰۱)] درگیری بر سر فعالیت‌های اتمی «ایـران اساسـاً محـک قـدرتی میـان

---

[1]. LiuZhentang

[2]. The South Asian and Middle East Research of the MFA-affiliated China Institute of International Studies.

[3]. Li Guofu

ایالات متحده و ایران» می‌باشد. «رشد قدرت نظامی ایران، به ویژه در مسأله اتمی، موجب مشکلات بزرگی در ایالات متحده می‌شود». واشنگتن امیدوار است تا با استفاده از مسأله اتمی رژیم ایران را «سرکوب کند» (دا ژن)[۱]، از این رو ایرانیان را به براندازی رژیم کنونی و سوق دادن ایران به سوی «نظام ارزش‌های آمریکایی» ترغیب می‌کند. این مرحله بعدی در استراتژی ایالات متحده پس از نابودی رژیم صدام حسین می‌باشد و بخشی از تلاش آمریکا برای کشیدن خاورمیانه به داخل «نظم نوین جهانی» تحت سلطه آمریکا است. سرنگونی رژیم (صدام) حسین یک "تهدید" عمده بر سر راه سلطه ایالات متحده بر خاورمیانه را از میان برداشت. حالا «ایالات متحده قطعا نمی‌خواهد که ایران به برتری دست یافته و چالشی برای موقعیت آن در منطقه شود». استراتژی واشنگتن در قبال ایران «بی‌ثبات سازی» جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، در حالیکه از اختلافات داخلی میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان برای تقویت «انقلاب صلح‌آمیز» استفاده می‌کند. به طور همزمان، واشنگتن "جامعه بین‌المللی را هدایت خواهد کرد" تا ممنوعیت‌ها و تحریم‌ها را علیه ایران سخت‌تر کرده و از این رو رفته رفته رژیم فعلی ایران را از هم بپاشاند. آخرین هدف ایالات متحده در قبال ایران، رها کردن «انرژی اتمی»، برقراری یک رژیم دموکراتیک، و رها کردن مقابله با ایالات متحده می‌باشد. استراتژی ایالات متحده در پی این است تا سبب شود کشورهای خاورمیانه سنت‌های فرهنگی ـ تاریخی خود را رها کرده و دموکراسی آمریکایی را دنبال کنند. این نویسندگان اطمینان داشتند که اقدامات ایالات متحده منجر به شکست خواهد بود. مردم کشورهای خاورمیانه «دموکراسی آمریکایی» را نخواهند پذیرفت. روسیه با رویکرد واشنگتن مخالفت کرد و کشورهای اروپایی، ایران را به عنوان فرصتی برای اعلام استقلال خود از واشنگتن یافتند. ایران می‌تواند از اتحادیه اروپا و روسیه به عنوان «موضوع چانه‌زنی» با واشنگتن، استفاده کند. در این مقاله هیچگونه اشاره‌ای به نقش چین نشده بود، اما به طور

---

[1]. Da Zhen

ضمنی بیان شده بود که چین از مقاومت ایران در برابر سلطه ایالات متحده دفاع خواهد کرد.

محدودیت‌های روابط دوستانه چین ـ ایران

حمایت پکن از ایران به دقت محدود شده بود. پکن از شکل‌گیری واضح «مشارکت» با ایران اجتناب کرد. در سال ۱۹۹۶ ابتدا با روسیه و سپس تعدادی از کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای، چین مشارکت‌هایی (هوبان گوانکسی)[1] را به وجود آورد: روسیه، آمریکا، کانادا، مکزیک، سازمان ملت‌های جنوب شرق آسیا (ASEAN)، هند، پاکستان، اتحادیه اروپا، انگلستان، ژاپن و آفریقای جنوبی.[۱۰۲] مشارکت با روسیه و ایالات متحده «استراتژیک» نام گذاری شده بودند، در حالیکه مشارکت با مصر و عربستان سعودی «روابط استراتژیک» خوانده می‌شدند. سایر آنها به سختی "مشارکت‌های همکارانه" بودند. ایران در میان این همراهان بین‌المللی "شریک" چین غایب بود. اطلاعیه مشترک که در پایان سفر سال ۲۰۰۰ خاتمی به چین منتشر شد، با لغاتی در مورد نزدیکی روابط چین ـ ایران مزین شده بود، اما با دقت از لغت مشارکت اجتناب شده بود و از «استراتژیک» خواندن آن رابطه دوری کرده بود، اگر چه راهی را برای استفاده از آن کلمه در پوشش تعدیل شده‌تری یافت. بند اجرایی اطلاعیه مشترک سال ۲۰۰۰ اعلام کرد: ملاقات تازه پایان یافتهٔ دو رئیس‌جمهور، «چشم‌اندازهای جدیدی» برای برقراری روابط طولانی مدت قرن بیست و یکمی و گسترده‌ای از دوستی و همکاری در منافع *استراتژیک* دو کشور گشود.[۱۰۳] هیچ‌گونه اطلاعیه‌ای به طور کلی در ارتباط با دیدار ماه آوریل سال ۲۰۰۲ جیانگ زمین از ایران منتشر نشد.

---

[1]. Huoban Guanxi

چین همچنین درخواست‌های مکرر تهران برای پیوستن به یک جبهه اروپایی ـ آسیایی ضدآمریکایی را رد کرد. پکن از آن دسته از بیانیه‌های سیاسی مشترک مستقیم که با همکاری روسیه انتشار یافته بود و طور واضح اقدامات مختلف ایالات متحده را محکوم می‌کرد، نیز اجتناب کرد.[۱۰۴] پکن هیچ‌گونه «عهدنامه دوستی» با تهران آن طور که در ژولای ۲۰۰۱ با روسیه امضاء کرد منعقد نکرد. افزون بر این، بیشتر کمک‌های قدرتمند پکن به تهران [کمک به مدرنیزه کردن امور نظامی و انتقال فناوری دو مصرفه] به طور کامل یا تقریبی مخفی نگاه داشته می‌شدند. به عبارت دیگر، در حالیکه تا حدی از تهران حمایت می‌کند، پکن فاصله قابل توجهی را ما بین خود و تهران حفظ کرده است. پکن تا حدی از ایران علیه فشار ایالات متحده پشتیبانی کرد، اما همچنین وفاداری خویش را به ایران محدود کرده است تا از تأثیر نامطلوب پیوندهایش با ایران بر ارتباطاتش با ایالات متحده و کشورهای عربی و اروپایی و به طور کلی بر وجهه بین‌المللی چین، بکاهد. پکن با دقت از قرار دادن خود در وضعیتی که در آن وادار به کمک به تهران در مقابل فشار آمریکا شود، اجتناب کرده است.

پکن در مورد همکاری نظامی آشکار با ایران بسیار محتاط بوده است. از همکاری آشکار طی جنگ ایران ـ عراق به کلی دوری کرد. همکاری نظامی را برای چندین سال به عنوان بخشی از کناره‌گیری سال ۱۹۹۷، متوقف ساخت. هنگامی که مبادلات نظامی با گفتگوهای شمخانی ـ چی‌هاوتیان در ژوئن سال ۲۰۰۰ از سر گرفته شدند، پکن این موضوع را مخفی نگاه داشت و مبادلات نظامی آشکار را برای نه ماه دیگر به تعویق انداخت. تضاد میان روابط نظامی انبوه چین با پاکستان و رابطه کمتر چین با ایران نیز قابل توجه است. جدول ۱-۴ چنین مقایسه‌ای را انجام داده است و این موضوع را که روابط نظامی چین ـ پاکستان بسیار گسترده‌تر از پیوندهای نظامی چین ـ ایران است، واضح می‌سازد.

بنادر ایران در معرض عبور اسکادران‌های نیروی دریـایی ارتـش آزادیـبخش خلـق برخلاف بندرگاه‌های بسیاری از کشورهای دیگر در منطقه اقیانوس هند، قرار نگرفتـه‌انـد. در میان سال‌های ۱۹۸۵ یعنی هنگامی که کشتی‌های جنگی نیروی دریایی ارتـش آزادیـبخش خلق شروع به آمد و شد در بنادر اقیانوس هند کردنـد و سـال ۲۰۰۴، کـشتی‌هـای جنگـی چینی مکرراً به این بنادر رفته‌انـد: کراچـی در پاکـستان (۱۹۸۵، ۲۰۰۱)، بمبئـی (۲۰۰۱)، کلمبو در سریلانکا (۱۹۸۵)، چیتاگنگ[1] در بنگلادش (۱۹۸۶)، سیتوه[2] در میانمـار (۲۰۰۱)، لوموت و کلانگ[3] در مالزی (۱۹۹۷، ۲۰۰۰)، دارالسلام[4] در تانزانیا (۲۰۰۰)، و سـیمونزتاون[5] در آفریقای جنوبی (۲۰۰۰). عدم وجود سفرهایی به بنادر ایرانی در تضاد با همکاری آشـکار ضدسلطه‌طلبی میان چین و ایران رخ می‌نماید. اگر چه مطمئناً سران ایران به عزیمت نیروی دریایی ارتش آزادیبخش خلق به چابهار و بندرعباس خوش‌آمد می‌گفتند، اما سران چین بـه این نتیجه رسیدند که هزینه‌های همکاری نظامی با ایران بالا خواهد بود.

---

1. Chittagong
2. Sittwe
3. Lumut and Kelang
4. Dar Es Salaam
5. Simonstown

جدول ۱-۴ مقایسه روابط نظامی چین با ایران و پاکستان

تعداد مبادلات نظامی		
سال	پاکستان	ایران
۱۹۹۰	۴	۲
۱۹۹۱	۳	۲
۱۹۹۲	۶	۳
۱۹۹۳	۵	۳
۱۹۹۴	۹	۰
۱۹۹۵	۱۰	۰
۱۹۹۶	۵	۱
۱۹۹۷	۱۱	۰
۱۹۹۸	۵	۱
۱۹۹۹	۶	۰
۲۰۰۰	۷	۰
۲۰۰۱	۴	۰

منبع: ژنگوو وایجیاوگایجیان[1] [مروری بر دیپلماسی چین]، ۹۵-۱۹۹۱؛ ژنگوو وایجیاو، ۲۰۰۱-۱۹۹۶. این عنوان در سال ۱۹۹۶ تغییر یافت.

هوشیاری چین در هدایت روابط آشکار نظـامی بـا ایـران احتمـالا تـابعی متـأثر از چندین عامل است: نخستین عامل این که چین با ریسک‌ها و جریمه‌های بسیار سنگین‌تری در صورت داشتن پیوندهای نظامی با ایران نسبت به پیوندهای نظـامی بـا پاکـستان، روبـرو می‌شود. در قبال ایران، پکن با ایالات متحده رو در رو می‌شود. در قبال پاکستان، پکن اساسا به خصومت با هند برمی‌خیزد. توانایی ایالات متحده در جریمه کردن چین به شـدت بیـشتر از توانایی هند است. افزون بر این، واشنگتن مخصوصاً ذهنیت انعطاف‌ناپذیری دارد که از هـر

1. Zhongguo Waijiao gaijian

وسیله‌ای برای دنبال کردن منافعش به بهترین نحو استفاده می‌کند. دهلی‌نو، به دلایلی که در اینجا قابل باز شدن نیستند از قدیم از اعمال فشار بر چین بیزار بوده است. در نتیجه، هزینه‌های ارتباطات نظامی آشکار با ایران بیشتر از روابط نظامی با پاکستان است. در هر حال در ارتباط با مبادلات نظامی آشکار است که مبادلات غیرعلنی نظامی و چنین فروش‌هایی می‌توانند موضوع متفاوتی باشند.

عکس‌العمل همسایگان هند نسبت به حضور نظامی چین نیز متفاوت با عکس‌العمل همسایگان ایران است. همسایگان کوچکتر هند که خود را از اشکال مختلف سلطه هند در رنج می‌بینند اغلب از حضور چین به عنوان راهی برای نشان دادن استقلال خود از کرگدن منطقه‌ای[1]، هند، استقبال می‌کنند. در هر حال همسایگان عرب ایران، از جمهوری اسلامی ایران می‌ترسند و ممکن است دیدگاه منفی‌تر نسبت به پیوندهای نظامی چین با ایران، پیدا کنند.

این احتمال نیز وجود دارد که چین مسئولیت بسیار ضعیف‌تری در قبال امنیت ایران نسبت به پاکستان داشته باشد. پکن قضاوت می‌کند که برپا نگاه داشتن یک پاکستان قوی برای مقابله با هند، یک رقیب منطقه‌ای واقعاً خطرناک که با چین مرزهای طولانی دارد و شاید رویاهای انتقام‌جویانه در مورد تبت در سر بپروراند، حیاتی است. منافع چین در ایرانی قوی، ایجاد توازن منطقه‌ای دلخواهی در ناحیه‌ای نسبتاً دور و غیر هم‌مرز با چین، به عنوان راهی برای سوق دادن جهان به سوی چندقطبی بودن است. به زبان ساده: چین ممکن است در حمایت از پاکستان وارد جنگ شود اما برای ایران نه. این تفاوت در میزان منافع در روابط نظامی دوجانبه متفاوت منعکس می‌شود.

تهران به وضوح محدودیت‌های حمایت چین را درک می‌کند. یک گزارشگر ایرانی در مباحث میان جیانگ و خاتمی در آوریل سال ۲۰۰۲ به این نتیجه رسید که در حالیکه

---

[1] . Local Behemoth

چین و ایران دیدگاه‌های مشترک و یکسانی در قبال نظام جهانی دارند «هیچ کس انتظار ندارد که چینی‌ها در معادلات بین‌الملل با تهران متحد شوند». این گزارشگر ادامه داد که در هر حال، تهران انتظار دارد که روابط میان ایران و چین از نفوذ هر طرف سومی در امان بماند.[۱۰۵] تفسیر دیگری اشاره کرد: در حالیکه ممکن است ایران در موقعیت‌های خاصی از مداخله چین در تنش‌های ایران ـ آمریکا سود ببرد، چنین تاکتیکی می‌تواند به آسانی نتیجه معکوس بدهد. مقاله نتیجه گرفت: «این بیشتر به سود منافع ملی ایران خواهد بود که روابط تهران ـ پکن را به دور از ملاحظاتی در مورد طرف سومی نگه دارد».[۱۰۶] به عبارت دیگر، از آنجا که تهران می‌فهمد منافع چین با ایالات متحده منافع چین با ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به دست آوردن حمایت لزوماً محدود پکن علیه ایالات متحده، با اقدامات آشکار برای کشیدن چین در هم‌پیمانی علیه واشنگتن، مقدور نخواهد بود. منافع ایران با تلاش برای دور ساختن روابط چین ـ ایران از تنش‌های ایران ـ آمریکا، بیشتر تأمین خواهد شد. اصول مزایا و برابری دوجانبه نیاز دارد که معکوس آن نیز رعایت شود: همکاری چین ـ ایران بدون در نظر گرفتن تنش‌های ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین ادامه خواهد یافت.

اصل موضوع روابط دوستانه ضدآمریکایی چین و ایران به نظر می‌رسد که دوگانه باشد. اول، همگرایی در دیدگاه‌ها وجود دارد که ایالات متحده یک زورگوی سلطه‌طلب است که در پی سلطه بر خاورمیانه است و اینکه جهان جای بهتری خواهد بود اگر اقدامات ایالات متحده با شکست مواجه شود. در حقیقت، جریان امور بهتر خواهند بود اگر ایالات متحده از منطقه خلیج‌فارس خارج شود.

دوم، تهران بر اهمیت خود نزد چین برای برخوردار شدن از قدری از حمایت چین و به منظور دور نگه داشتن همکاری چین ـ ایران، تا حدی از فشار آمریکا، حساب می‌کند. تهران می‌تواند انتظار داشته باشد که پکن با تحریم‌ها علیه ایران همراه نشود. همکاری چین ـ ایران علی‌رغم فشار آمریکا ادامه خواهد یافت. البته، این به شدت فشارهای ایالات متحده و

میزان تهدید آن برای روابط ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین بستگی دارد. این همچنین به میزان وضوح مدارک برنامه‌های سلاح اتمی ایران و صف‌آرایی‌های قدرت‌های اروپایی، روسیه و هند و ضمناً میزان خطراتی که وجهه چین را به عنوان یک قدرت جهانی که علیه اجماع جامعه بین‌المللی حرکت می‌کند تهدید می‌کنند، بستگی دارد. چین، به خاطر نقش خود می‌داند به سبب آنکه تهران از ارزش روابط خود با چین آگاه است در برابر اقدامات ایالات متحده برای قطع جریان نفت چین در صورت وقوع «وضعیت اضطراری» میان چین و ایالات متحده، ایستادگی می‌کند. توانایی چین در تأمین نفت مورد نیازش در چنین واقعه‌ای به شدت مشکل ساز خواهد بود، اما همکاری با ایران بزرگ، قوی و دوست، امتیاز عمده‌ای برای چین در آن امر خواهد بود.

فصل پنجم

عامل سین کیانگ در روابط جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی و مسلمانان چین

یک عامل پرنفوذ و متنوع در روابط جمهوری اسلامی ایران -جمهوری خلق چین ارتباط ایران با جوامع مسلمان چین بوده است. میل انقلابیون اسلامی در ایران برای حمایت از مبارزات برادران دینی مسلمان به شدت ستم‌دیده خود در سرزمین‌های خارجی، از جمله چین، دفعتاً موجب درگیری با حزب کمونیست چین (CCP) که نگران امنیت داخلی خود به ویژه در استان غربی آشفته چین، سین‌کیانگ[1] بود شد. به نظر می‌رسد که تمایل ایران برای پرداختن به امور جامعه اسلامی چین در اوایل دهه ۱۹۹۰ بارزتر از همیشه بوده است؛ دقیقاً هنگامی که نگرانی‌ها در مورد امنیت داخلی چین در دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی نسبت به سین‌کیانگ شدت یافت. ترس چین از ارتباط موجود یا ممکن ایران با عناصر اسلام‌گرا در سین‌کیانگ احتمالا یک عامل اصرار پکن برای اجتناب از همکاری بسیار نزدیک با جمهوری اسلامی ایران بود.

جمعیت مسلمان چین بیش از ۲۰ میلیون نفر بوده و دو گروه اصلی را در بر می‌گیرد: هویی[2] که چینی زبان هستند و بسیاری از آداب و رسوم چینی را اجرا می‌کنند و

---

[1]. Xinjiang
[2]. Hui

متعلق به نژاد مغولی هستند و اویغورها[1] که به زبانی منشعب از ترکی صحبت می‌کنند، فرهنگی که به طور گسترده از آسیای مرکزی اسلامی و خاورمیانه منشعب شده و به دسته نژاد قفقازی تعلق دارند. در سال ۲۰۰۰، ۴۵ درصد از جمع ۱۸/۵ میلیون نفری جمعیت سین‌کیانگ (۸/۴ میلیون نفر) هویی[(1)] بودند. هر دو گروه احساس عمیقی نسبت به جدا بودن خود از فرهنگ هان مسلط چین دارند. به عنوان مسلمان آنها تمایل دارند تا تصور موجود هان از برتری فرهنگی هان را رد کرده و در نتیجه خود ادعای برتری اسلامی خویش بر هان «کافر» یا ملحد را بکنند. مسلمانان چین مدت‌ها در برابر اقدامات چینی‌سازی دولت ایستاده‌اند.[(2)] هر دو گروه تاریخ طویلی از آشوب‌گری نیز دارند. شورش‌های مسلمانان هویی در شمال غربی و جنوب غربی چین در قرن نوزدهم نقشی را در براندازی سلسله کینگ[2] ایفا کرد، در حالیکه شورش‌های درازمدت مسلمانان ترک سین کیانگ فرصت‌هایی را برای پیشرفت شوروی فراهم آورد. تا سال ۱۹۴۰ سین کیانگ سرزمینی تحت قیمومیت شوروی بود که بر اساس حمایت از احساسات ضد هانی ایغورها بنا نهاده شد.

نگرانی‌های پکن در مورد فعالیت‌های ضد رژیم مسلمانان چین به دنبال وقایع سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ شدت یافت. این جریانات از سوی گروه‌های مخالف قدرتمند علی‌الخصوص گروه‌هایی با هویت‌های قوی، سابقه‌های استقلال از حزب کمونیست چین و پیشینه‌هایی از شورش هدایت شدند. افزون بر این، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ گرفتاری‌های شومی در مورد امنیت داخلی سین کیانگ به دنبال داشت. درحالیکه ملی‌گرایی بومی در میان مردمان آسیای مرکزی نقش عمده‌ای در دستیابی به استقلال از تابعیت شوروی در منطقه ایفا نکرد، نمونه‌ای از آن استقلال می‌توانست الهام بخش برخی از مسلمانان سین‌کیانگ جهت تلاش برای دستاورد مشابهی در سین کیانگ باشد (و در حقیقت چنین نیز شد). عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان در اوایل سال ۱۹۸۹، پس از یک دهه سرکوب مجاهدین مسلمان به طور مشابهی به رویاهای استقلال در میان

---

1. Uighurs
2. Qing

اویغورهای سین کیانگ جان بخشید. این طور به نظر می‌رسید که حتی اگر اتحاد جماهیر شوروی قادر به شکست دادن چین بود اما حکومت جمهوری خلق چین بر سین‌کیانگ قابل‌براندازی نبود. برخی از مسلمانان در سین‌کیانگ و نواحی دیگر شروع به طرح این سئوال کردند. حکومت‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نیز ضعیف بودند. هزاران مشکل بزرگ در مقابل جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از شوروی قرار گرفتند و شکست در مقابله با این مشکلات به آسانی می‌توانست منجر به فروپاشی اقتصادی، درگیری‌های بومی، جنگ داخلی یا حتی جنگ بین دولتی شود. عقب‌نشینی شوروی از افغانستان با یک جنگ داخلی از سوی گروه‌های اسلام‌گرای ستیزه جوی تحت‌الحمایه پاکستان که به طور فزاینده‌ای به برتری دست یافته بودند،دنبال شد. تاجیکستان نیز در سال ۱۹۹۲ به یک جنگ داخلی تمام‌عیار بین کمونیست‌های تندرو و اسلام‌گرایان تندرو، کشیده شد. چنین بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی می‌توانست در تمام منطقه پراکنده شده، به ایدئولوژی انقلاب اسلامی فرصتی برای گسترش دهد. آسیای مرکزی پس از شوروی شاهد احیای اسلامی سریع بود. فروپاشی قدرت شوروی به دوران هفتاد ساله‌ای از الحادگرایی انعطاف‌ناپذیر پایان داد و راه را برای ظهور مجدد اعتقاد اسلامی مدت‌ها سرکوب شدهٔ مردمان آسیای مرکزی باز کرد. اسلام به طور زیرزمینی طی دهه‌های حکومت شوروی بقا یافته بود و به طور قدرتمندانه‌ای با پایان یافتن دوران شوروی، مجدداً ظاهر شد. پیوندهای تاریخی میان آسیای مرکزی و مسلمانان خاورمیانه (که با فتوحات روسها در قرن نوزدهم گسسته شد اما بر روابط آسیای مرکزی با جهان برای هزاره پیش از آن سلطه داشت) احیا شد. «تجدید حیات اسلامی» در خاورمیانه نامتجانس بود و از فِرَق مختلف اسلامی تأثیر پذیرفت. ایدئولوژی اسلام‌گرایان تندرو، ایدئولوژی انقلاب اسلامی همانگونه که توسط آیت‌ا... روح‌ا... خمینی تشریح شد، یکی از انشعاب‌های پرنفوذ بود.(۳)

طی دهه ۱۹۹۰ فعالیت‌های جدایی‌طلبانه اسلامی در سین کیانگ به طور بالقوه افزایش یافت. ستیزه‌جویان اویغور سین‌کیانگ در پی دریافت کمک از گروه‌هایی نظیر اسامه

بن‌لادن در افغانستان، جنبش اسلامی ازبکستان، نهضت اسلامی[1] تاجیکستان و شورشیان چچن، بودند. بر طبق یک گزارش مفصل جمهوری خلق چین، در اوایل دهه ۱۹۹۰، اسلام‌گرایان سین‌کیانگ بر روی سربازگیری، سازمان‌دهی، القاء و آموزش تمرکز کردند. با آغاز سال ۱۹۹۶ فعالیت‌ها به اقدامات نظامی تغییر یافت. رهبران مذهبی که با حزب کمونیست چین همکاری می‌کردند، افراد حکومتی از مردم عادی، و مردم هان عموما به اهداف ترورها تبدیل شدند. اتوبوس‌ها بمب‌گذاری شدند، ساختمان‌ها آتش زده شدند و پروژه‌های توسعه اقتصادی بزرگ مورد حمله قرار گرفتند. پل‌ها اهداف مورد علاقه بودند. شورشیان مسبب این حوادث بودند و اغلب به درگیری مسلحانه با پلیس روی می‌آوردند. در حادثه‌ای در ینینگ[2] در فوریه سال ۱۹۹۷، هشتاد نفر طی چند روز مبارزه کشته شدند. طی سال ۱۹۹۶ پلیس جمهوری خلق چین ده مرتبه با جدایی‌طلبان اویغور به نبرد مسلحانه شدید دست زد.(۴)

ایران، یا به عبارت صحیح‌تر بنیادهای اسلامی و سازمان‌های سیاسی ایران، تنها عامل یا بیشترین عامل نگران کننده پکن در این رویکرد نبودند. گروه‌های وهابی از افغانستان، عربستان سعودی، و پاکستان و گروه‌های تروریستی نظیر شورشیان بن‌لادن و چچن، همپای سکولاریست‌های میانه‌روی اسلامی که از سوی کمالیست‌های[3] ترکیه مطرح شدند، همگی تلاش می‌کردند تا در تکامل آسیای مرکزی پس از شوروی نفوذ کنند. سیاست خارجی پکن نسبت به مشکل امنیتی داخلی اسلامی چین بر ایران تمرکز نکرد. همکاری با فدراسیون روسیه (دولت به رسمیت شناخته شده جانشین اتحاد شوروی) به منظور حمایت از حکومت‌های سکولار و انشعاب یافته از حزب کمونیست آسیای مرکزی پس از شوروی، عامل اصلی در عکس‌العمل پکن بود. در هر حال، تمرکز ما در اینجا بر روی ایران است.

---

1. The Islamic Renaissance Party
2. Yining
3. Kemalist

جمهوری اسلامی ایران و صدور انقلاب اسلامی

صدور انقلاب یک جزء صریح و مهم در انقلاب اسلامی (امام) خمینی (در نشریات جمهوری اسلامی ایران این لغات همواره با حروف بزرگ نوشته می‌شوند) است که جمهوری اسلامی ایران را در سال ۱۹۷۹ بنیان نهاد. (امام)خمینی یک انترناسیونالیست اسلامی واقعی بود که باور داشت اعتقاد اسلامی ورای هر عرق ملی و بومی قرار دارد. برای یک مسلمان واقعی، وفاداری به اسلام و الله پیش از وفاداری به یک ملت قرار می‌گیرد. در واقع، تقسیم جامعه اسلامی به ملیت‌های مختلف از لحاظ امام خمینی بدعت شمرده می‌شد. الله رویدادها را سامان‌دهی کرده به همین خاطر بود که انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی ابتدا در ایران به پیروزی رسید؛ اما وظیفه ایران در برابر الله، انتشار انقلاب به سایر سرزمین‌ها بود.[۵]

تنها در دو مورد ـ لبنان و بحرین ـ نفوذ جمهوری اسلامی ایران به گفته سهیل محمود[۱] «واضح، ملموس، پراهمیت» بود.[۶] در لبنان، جمهوری اسلامی ایران گروهی از هزار سپاهی تراز اول انقلاب اسلامی را در ژوئن سال ۱۹۸۲، درست پس از حمله اسرائیل به لبنان، به منظور حمایت از آرمان‌های اسلامی اعزام کرد* (طرح‌ریزی برای چنین حرکتی پیش از حمله اسرائیل صورت گرفته بود.) این چارچوب به کانونی تبدیل شد که حزب‌ا... (سازمانی از شیعیان لبنانی که ایدئولوژی امام خمینی را دنبال کردند) پیرامون آن شکل گرفت. حزب‌ا... نفوذ خود را در لبنان با حمایت بالقوه ایران گسترش داد. در بحرین، با جمعیتی اکثراً شیعه، جبهه اسلامی آزادی‌بخش بحرین تحت نفوذ تهران است. تظاهراتی که از سوی این گروه سازمان‌دهی شد و در پی حکومت اسلامی با الگوی ایران بود در سال ۱۹۷۹ در بحرین آغاز شد و منجر به چندین کودتای نافرجام در سال‌های بعد شد. کویت و سایر دولت‌های کوچک خلیج‌فارس و عربستان سعودی نیز اهدافی برای فعالیت‌های اسلامی

---

1 . Sohail Mahmood

* در زمان حمله اسرائیل به لبنان در سال ۸۲ بحث اعزام نیرو به لبنان مطرح شد. اما امام خمینی با طرح موضوع راه قدس از کربلا می‌گذرد موضوع اولویت دادن به دفاع مقدس را مطرح ساختند. اما نویسنده کتاب همچنان بر اطلاعات کلی مطرح شده در روزنامه تأکید دارد.(مترجم)

انقلابی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ بودند. همان طور که پیشتر اشاره شد به قدرت رساندن یک رژیم انقلابی اسلامی در عراق دلیل عمده‌ای برای ادامه دادن جنگ با عراق از سوی تهران بود.

در آسیای شرقی جبهه ملی آزادی‌بخش مورو (MNLF) [1] واقع شده در جنوبی‌ترین جزیره فیلیپین، میندانائو) از سوی تهران حمایت شد. در اکتبر سال ۱۹۷۹ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (IRGC) [2] هدف آزادسازی سرزمین‌های مسلمان‌نشین در فیلیپین را اعلام کرد.* تقریباً در همان زمان جمهوری اسلامی ایران تحریمی را بر فروش‌های نفت ایران به فیلیپین اعلام نمود. MNLF اداره‌ای را در ایران به منظور هماهنگ‌سازی حمایت ایران گشود، در حالیکه سپاه پاسداران برخی از سربازان جبهه آزادی‌بخش مورو را تعلیم دادند و حتی به همین منظور چند مربی نظامی به جنوب فیلیپین فرستادند. حمایت ایران از MNLF تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت.(۷) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از حزب نهضت اسلامی تاجیکستان نیز زمانی که این کشور به جنگ داخلی کشیده می‌شد، حمایت کرد.**(۸) تاجیک‌ها به زبانی مشتق شده از فارسی (تنها گروه عمده فارسی زبان در آسیای مرکزی) صحبت می‌کنند و قرابت‌های فرهنگی بسیاری با ایران دارند.

حتی سین‌کیانگ نیز هدفی برای فعالیت‌های انقلابی ایران بود.(۹) طی دهه اول تأسیس جمهوری اسلامی ایران، سازمان‌های اسلامی ایران برخی اوقات جهت ساخت مساجد یا حوزه‌های علمیه (مدارس مذهبی) در سین‌کیانگ با روشی مخفیانه و بدون اجازه

---

1 . Moro National Liberation Front

2 . Islamic Revolutionary Guards Corps (IRGC)

* به دنبال اشغال سفارت آمریکا در تهران با توجه به تهدیدات نظامی آمریکا نشستی از جنبش‌های آزادیبخش در تهران برگزار شد که مورو یکی از آن جنبش‌ها بود. نویسنده تمامی توجه خود را به موضوع حمایت نظامی از جنبش‌ها معطوف کرده در حالی که اگر دقیق زمان تحولات مورد بررسی قرار گیرد، عملا چنین اقداماتی نه صورت گرفته و نه امکان اجرایی داشت.

** تقلیل حمایت عمومی و معنوی جمهوری اسلامی ایران از نهضت‌های آزادیبخش و مسلمانان منطقه به سطح حمایت نظامی و تسلیحاتی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نوعی روش تخریبی علیه مواضع اصولی کشورمان می‌باشد.(مترجم)

رسمی از چین، تأمین مالی کرده بودند. چنین مسجدسازی بی‌مجوزی منبع عمده‌ای از منازعات میان مسلمانان اویغور و مقامات سین‌کیانگ بود. حوزه‌های علمیه در ایران نیز برخی اوقات سهمیه‌هایی را برای طلبه‌هایی از سین‌کیانگ مقرر می‌کردند و برای آن سهمیه‌ها از طلبه‌هایی با روش‌های مخفیانه و بدون اجازه رسمی چین نام‌نویسی کردند. برخی از طلبه‌های سین‌کیانگ به ایران اعزام و با اصول اسلام افراطی* آموزش داده شدند. چنین مداخله‌هایی از سوی ایران در سین‌کیانگ کاملاً محدود شده بود. اعتقاد مذهب سنی و فرهنگ مشتق شده از جامعه ترکی بسیاری مسلمانان سین‌کیانگ جذبه مبلغان و شیعیان ایران را محدود کرد. افزون بر این، سایر کشورهای اسلامی ـ عربستان سعودی، لیبی ـ در فعالیت‌های ضدحکومتی مشابه و گسترده‌تری در سین‌کیانگ دست داشتند. امکان آن وجود دارد نمایندگان چین برای نمایندگان ایران سرشت غیرقابل قبول چنین فعالیت‌های غیرقانونی را واضح ساختند؛ آنها تأکید کردند که همکاری چین ـ ایران در سایر حوزه‌ها در صورتیکه «دخالت» در امور داخلی چین ادامه پیدا کند غیرممکن خواهد بود. نمایندگان ایرانی پیام را گرفتند و حکومت موازینی را برای توقف چنین فعالیت‌هایی اعمال کرد. چنین اقدامات اعتراض‌برانگیزی ادامه یافتند، اما سران چین نتیجه گرفتند که این اتفاقات بدون آگاهی حکومت ایران صورت می‌گیرد. هنگامی که به حکومت ایران تذکر داده شد، اغلب معیارهای تأدیبی اتخاذ می‌شد.

طی تبادل دیدارهای وزرای خارجه در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، پکن در پی بدست آوردن تضمین‌هایی در رابطه با «عدم دخالت» در استان سین‌کیانگ بود و آنها را به دست آورد. در سال ۱۹۸۹، هنگامی که دو کشور به منظور برقراری روابط گسترده پس از جنگ حرکت کردند، مقامات چینی حرف خودرا به کرسی نشاندند. دخالت ایران در امور جامعه مسلمانان چین غیرقابل قبول است. در ماه سپتامبر، تنها باری بود که فرستادگان

---

* نویسنده هیچ تعریفی از اصول اسلام افراطی ندارد و صرفا بر اساس الگوهای ذهنی و پیش ساخته از این واژه استفاده کرده و سندی هم برای ادعای خود ارائه ننموده است. (مترجم)

مذهبی ایرانی رسماً دعوت شده‌ای (فرستادگانی ازسوی سازمان تبلیغات اسلامی که از سوی رئیس این سازمان، آیت‌ا... احمد جنتی رهبری می‌شد) از چین دیدار کردند. جنتی، روحانی با نگاه محافظه‌کارانه شورای نگهبان تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران آرزومند تحکیم پیوندها با دنیای اسلامی، به ویژه جامعه مسلمانان چین است.(۱۰) لی کیانیان،[۱] عضو قدیمی حزب کمونیست چین برای جنتی روشن ساخت که چین، اگر چه متمایل به گسترش روابط با تمام ملل برپایه پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است، هرگز اجازه هیچ‌گونه مداخله خارجی را در امور داخلی‌اش نخواهد داد. چین تصمیم گرفته بود تا با هرگونه تلاشی برای براندازی به مبارزه برخیزد،* حتی با وجود آنکه می‌دانست این مبارزه طولانی خواهد بود.(۱۱) لی بیانات خود را با حمله‌ای به مداخلات غربیان پی‌ریزی کرد اما جنتی اصل موضوع را درمی‌یافت. عضو قدیمی دیگری از حزب کمونیست چین، رئیس جمهوری خلق چین، وانگ ژن،[۲] پیام مشابهی را فهماند. وانگ ژن به جنتی توضیح داد که آزادی مذهب و اصرار بر عدم مداخله در امور داخلی چین از ارکان قدیمی سیاست‌های چین هستند. چین در امور مذهبی سایر کشورها دخالت نمی‌کرد و اجازه نمی‌داد سایر کشورها در امور مذهبی چین دخالت کنند. وانگ به جنتی توضیح داد که بر اساس این احترام متقابل چین آماده بود تا به طور فعالانه روابط دوستانه با گروه‌های مذهبی تمامی کشورها را گسترش دهد.(۱۲)

احتمالا پاکستان به تعلیم سران جدید ایران در مورد حیات سیاسی چین کمک کرد. پاکستان کشوری بود که برپایه اسلام در سال ۱۹۴۷ بنیان نهاده شد و جهت‌گیری اسلام‌گرایانه فزاینده‌ای را در دهه ۱۹۷۰ تحت حکومت محمد ضیاالحق[۳] اتخاذ کرد. با این وجود پاکستان روابط استراتژیک و نظامی طولانی مدت و نزدیکی را نیز با چین تحکیم کرد. یکی از راه‌هایی که پاکستان در آن به تحکیم روابط استراتژیک خود با چین پرداخت، پرهیز

---

[1] . Li Xiannian

* عبارت‌های انتخاب شده توسط نویسنده بیش از آن که بتواند شرایط و اوضاع زمانی و مکانی واقعه‌ای را نشان دهد، نگاه هنجاری نویسنده را آشکار می‌سازد. (مترجم)

[2] . Wang Zhen.

[3] . Mohammad Zia ul-Haq

محتاطانه از فعالیت اسلام‌گرایی در چین بود. طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، هنگامی که مشکلات براندازی و فعالیت‌های اسلام‌گرایانه در سین‌کیانگ متناوباً رخ می‌داد، پکن برخی از اوقات برای کمک به اسلام‌آباد روی می‌کرد. مقامات فهیم پاکستان احتمالا این موضوع را برای سران ایران واضح ساختند که «عدم مداخله» در جامعه اسلام‌گرای سین‌کیانگ پیش فرضی برای روابط گسترده چین ایران که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت، است.

برخلاف هشدارهای چین، در اوایل دهه ۱۹۹۰ هیئت جمهوری اسلامی ایران در جمهوری خلق چین از چندین مسلمان چینی از استان‌های مختلف چین (نه تنها در سین‌کیانگ) برای تحصیل در قم، مرکز مذهبی بزرگ ایران در فاصله ۱۲۵ کیلومتری جنوب تهران، نام‌نویسی کرد. با پیشنهاد بورسیه کامل برای تأمین هزینه‌های تحصیل در ایران، دانشجویان چینی در هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در چین مورد مصاحبه قرار گرفتند، از یک ویزای توریستی ظاهراً بی‌خطر برخوردار شدند و بدون جلب توجه مقامات چین عازم ایران شدند. در قم، دانشجویان نخستین سال آموزش زبان فارسی را بدون تمرکز بر دروس اسلامی گذراندند. اکثر دانشجویان چینی، به دلیل مسلمان بودن احتیاج داشتند تا قرآن را به عربی بخوانند، به همین خاطر خواندن به عربی را آموخته بودند و این امر تحصیل فارسی و معارف اسلامی را برای آنان آسان ساخت.(۱۳) این تمهیدات زمانی برای دولت چین روشن شد که یکی از دانشجویان، به سفارت جمهوری خلق چین در تهران تلفن کرد. سپس نماینده‌ای از سفارتخانه با این دانشجو دیدار کرد و کل موضوع آشکار شد. چنین فعالیت‌هایی در اواسط دهه ۱۹۹۰ متوقف شد. بنیادهای اسلامی ایرانی نیز در چین فعالیت می‌کردند. این بنیادها و به ویژه کمیته امداد، مشتاق به توزیع پول میان حکومت‌های محلی در مناطق اسلامی چین به منظور ساخت مدارس یا به راه‌اندازی شغل‌های اسلامی بودند. این کمک‌ها در راستای سیاست حکومت مرکزی بودند و از سوی حکومت‌های محلی با استقبال مواجه می‌شدند، اما نظارت دقیقی را از سوی آژانس‌های امنیتی دولتی تحمیل می‌کردند.(۱۴)

علی اکبر امیدمهر، یک دیپلمات جمهوری اسلامی ایران که به عنوان پناهنده سیاسی در سوئد زندگی می‌کند در خاطرات خود فعالیت‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران را شرح می‌دهد.[۱۵] بر طبق گزارش امیدمهر، به دنبال «موفقیت» انقلاب اسلامی در لبنان، جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت که هدف بعدی افغانستان باشد. در هر حال، آن کشور، صرفاً تخته پرشی برای اقدامات انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی و سین‌کیانگ بود، دومی «تنها ناحیه اکثراً مسلمان نشین چین» بود. راهنمایی‌های بیشتر از سوی سفیر ایران در پاکستان، طی «سمیناری» در سپتامبر سال ۱۹۹۳ برای سران و تحلیل‌گران سیاسی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در پاکستان، ارائه می‌شد. در آن زمان امید مهر یک تحلیل‌گر سیاسی در کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در پیشاور بود و می‌گوید که شخصاً در سمینار شرکت کرده است. به گفته سفیر، چشم‌اندازها برای انقلاب اسلامی خوب بود. او به شرکت کنندگان در سمینار گفت: «ده سال بعد ازاین چین فروپاشی خواهد داشت. یا حداقل ناحیه مسلمان نشین (آن) خود را جدا خواهد ساخت». او ادامه داد: «مسلمانان تحت هیچ شرایطی رژیم چین را نخواهند پذیرفت زیرا که آنان سنی‌های واقعی هستند». «سنی‌های واقعی» اشاره به شکل اولیه‌ای از تسنن دارد که شیعیان اعتقاد دارند خالص‌تر و از این رو به تشیع نزدیکتر است.*

همچنین گزارش امیدمهر به برخی از معاوضه‌هایی که میان راه‌اندازی انقلاب اسلامی در سین‌کیانگ و گسترش روابط همکارانه با پکن در مقابل ایران قرار گرفت، اشاره دارد. دریک سمینار که از سوی سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد برگزار شد، شرکت کنندگان نوارهای ویدئویی از رئیس جمهور رفسنجانی مشاهده کردند. در یک سخنرانی رفسنجانی گفت: «در روابط با چین و کره شمالی ما این شانس را داشته‌ایم که به گسترش روابط و همکاری استراتژیک بپردازیم و اینها حالا در سطح بسیار رضایت‌بخشی

* دقت در زمان وقوع تحولات مورد اشاره نشان دهنده بی‌اطلاعی نویسنده از واقعیات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است و از طرف دیگر معنی کردن سنی‌های واقعی میزان کم اطلاعی نویسنده را از بحث سلفی‌ها نشان می‌دهد که خود این موضوع نشان دهنده استناد غلط به یک مطلف نادرست است. (مترجم)

هستند. امیدمهر توضیح داد که: «جناح چپ رژیم جمهوری اسلامی ایران» خواستار اتحاد اقتصادی و نظامی با چین بود. به «منظور دستیابی به این هدف، آنها تلاش کردند تا هر حادثه‌ای در منطقه را به ویژه در افغانستان و تاجیکستان در مسیری حرکت دهند که منجر به تأسیس رژیم‌های [غیرستیزه جو] در منطقه شود و از این رو جبهه قدرتمندی با چین به وجود بیاورند». در تاجیکستان، ایران به روسیه پیوست تا جنگ داخلی را در سال ۱۹۹۷ آرام کرده و به آن خاتمه دهد. تلاش‌های ایران برای اعمال نفوذ در نهضت اسلامی تاجیکستان حاصلی نداشت و تهران همراه با مسکو و پکن، به طور فزاینده‌ای از گسترش تندروگرایی سنی ـ طالبان ـ اسامه بن‌لادن ترسید.*

امیدمهر نگفت که سران جمهوری اسلامی ایران چگونه تلاش کردند تا به ایجاد توازن میان اقدامات برای صدور انقلاب اسلامی به سین‌کیانگ و شکل‌گیری یک «جبهه قدرتمند» با چین بپردازند. احتمالا مقامات تهران صدور انقلاب به چین را به خاطر همکاری با حکومت چین، به ویژه هنگامی که سران چین به آنان گفتند که این تنها شانس آنان است و مخصوصا از زمانی که سران ایران برای حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی چین ارزش قائل شدند، قطع کردند. در سال ۱۹۹۷، همگرایی فزاینده‌ای میان منافع چین و ایران در مقابله با بنیادگرایی سنی در آسیای مرکزی وجود داشت. هنگامی که طالبان کنترل تقریباً کل افغانستان را در سال ۱۹۹۶ به دست آوردند و اتحادهایی را با گروه اسامه بن لادن و با جنبش اسلامی ازبکستان که به همان اندازه تندرو بود، ایجاد کردند، ایران در هم رکابی با روسیه، شروع به حمایت از نیروهای ضدطالبان که از سوی احمدشاه مسعود و همپیمانان شمالی‌اش رهبری می‌شد، کرد. چین نیز پیوندهایش با آن گروه را حفظ کرد و همچنین شروع به تهیه کمک نظامی برای قرقیزستان و ازبکستان برای کمک به آنها به منظور به دست آوردن کنترل بر مرزهایشان برای مقابله با جابه‌جایی مبارزان در اطراف مرزهایشان،

---

* همچنان که ملاحظه می‌فرمایید ورود به بحث حمایت جمهوری اسلامی ایران از حرکت‌های اسلامی آسیای مرکزی با نتیجه‌ای که بعداً به آن می‌رسد به چه میزان متفاوت است.

کرد.[۱۶] منافع تهران در انقلاب اسلامی در افغانستان با جهت‌گیری خشم طالبان سنی به سوی شیعیان افغانستان و نفوذ ایران بر افغانستان، از میان رفت.

حوادث بالکان طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۵ اختلاف دیدگاه‌ها میان چین و ایران، به اضافه خطرهای حاصل از همکاری بسیار نزدیک با تهران برای چین، را بیشتر آشکار ساخت. تهران و پکن با مداخله سازمان ملل به رهبری غرب در فروپاشی یوگسلاوی مخالفت کردند، اما از دیدگاه‌های بسیار متفاوتی. یوگسلاوی سوسیالیستی که از سوی کمونیست‌ها رهبری می‌شد یک دوست قدیمی چین بود (در دوران مائو مورد قهر قرار گرفت، اما از سوی چین دنگ شیائوپینگ در سال ۱۹۷۸ به گرمی در آغوش کشیده شد). طی دهه ۱۹۸۰ روابط چین ـ یوگسلاوی بسیار نزدیک بود. فروپاشی یوگسلاوی با اعلام استقلال از سوی کرواسی و اسلونی در ژوئن سال ۱۹۹۱ آغاز شد. رفراندوم فوریه در بوسنی هرزگوین نیز رأی به استقلال داد. چهل و سه درصد مردم بوسنی و هرزگوین مسلمان بودند، یعنی در حدود ۱/۹ میلیون نفر. صربستان شروع به مسلح کردن صرب‌های بومی در بوسنی هرزگوین کرد تا مانع استقلال شود و پاکسازی نژادی مسلمانان توسط شبه نظامیان صرب به سرعت دنبال شد. در می سال ۱۹۹۲ شورای امنیت سازمان ملل تحریم‌های اقتصادی گسترده‌ای را علیه صربستان وضع کرد و در ماه اوت اجازه استفاده از نیروی نظامی برای حفاظت از انتقال تدارکات کمکی به سرزمین‌های محصور بوسنی که از سوی نیروهای صرب محاصره شده بودند، را داد. چین در رأی‌گیری‌های شورای امنیت، رأی ممتنع داد؛ تنها عضو از پنج عضو ثابت که چنین کرد.[۱۷]

یوگسلاوی همچنان دوست خوب چین بود. هنگامی که شکل‌گیری مجدد جمهوری یوگسلاوی (متشکل از صربستان و مونته‌نگرو) در فوریه سال ۱۹۹۲ در بلگراد اعلام شد چین تنها کشور مهمی بود که به سرعت آن را به رسمیت شناخت. در حقیقت، نمایندگان چین در مراسم بنیانگذاری شرکت کردند. حتی خطر بزرگتر برای جمهوری خلق چین بیشتر از فروپاشی یک دولت سوسیالیست دیگر تا آن زمان (اقمار شوروی نبود) رسم

مداخله غرب با حمایت سازمان ملل در یک کشور قبلاً سوسیالیستی که با شکاف نژادی عمیقی روبرو شد، بود. چنین رسمی ممکن بود روزی علیه چین در تبت یا سین‌کیانگ مورد استفاده قرار گیرد. باز هم نگرانی پکن در مورد شهرت خود (برای آنکه قدرتی مطرود جدایی‌طلب به نظر نرسد) تنها موجب شد تا به جای وتو کردن مداخله شورای امنیت به رهبری غرب در یوگسلاوی سابق به آن رأی ممتنع دهد.

تهران با مداخله نظامی غرب مخالفت کرده بود، اما بیشتر به خاطر رنجی که مسلمانان بوسنی می‌دیدند. تهران از پکن خواست تا نقش قدرتمندی را، از جمله استفاده از حق وتو در شورای امنیت برای کمک به مسلمانان بوسنی، ایفا کند. هنگامی که معاون وزیر خارجه (علاءالدین بروجردی) در تهران با همتای خود از جمهوری خلق چین، یانگ فوچانگ[1] در فوریه سال ۱۹۹۳ دیدار کرد از چین خواست تا اقدامات لازم را برای متوقف ساختن جنایات صرب‌ها به عمل آورد. بروجردی گفت: حداقل، تحریم سازمان ملل بر واردات اسلحه از سوی بوسنی باید برداشته شود، تا آنها بتوانند از خود دفاع کنند. یانگ با برگرداندن گفتگوها به سوی همکاری اقتصادی دوجانبه به بروجردی پاسخ داد.(۱۸)

گروه‌های اسلام‌گرای ایرانی راه‌های مستقیم‌تری را برای کمک به مسلمانان بوسنی فراهم کردند. در سپتامبر سال ۱۹۹۲ یک هواپیمای ایرانی که ظاهراً از طریق زاگرب کمک‌های جنسی برای بوسنی حمل می‌کرد در حال حمل چهار هزار تفنگ و یک میلیون گلوله مهمات که به عنوان تدارکات کمکی جا زده شده بودند، شناسایی شد. مجدداً در سال ۱۹۹۴ ایران تأمین کننده کالاهای نظامی برای بوسنی در نقض تحریم‌های سازمان ملل شناخته شد.(۱۹) از دیدگاه پکن، اسلحه‌رسانی مخفیانه ایران به مسلمانان از طریق کشورهای دیگر به اندازه مداخله نظامی غرب خطرناک بود. همچنین تلاش پکن برای دستیابی مجدد به آوازه خوب خود پس از خدشه ژوئن ۱۹۸۹ نیز از طریق همکاری با تهران در موضوعات بالکان، نتیجه‌ای نمی‌داد. سران چین به این نتیجه رسیدند که نه تنها چین از تن در دادن

---

[1] . Yang Fuchang

به درخواست تهران برای استفاده از حق وتوی شورای امنیت به نفع مسلمانان چیزی به دست نمی‌آورد بلکه به طور بالقوه چیزهایی را نیز از دست خواهد داد.

به موضوع سین‌کیانگ باز می‌گردیم، علی‌رغم نگرانی چین بابت دخالت ایران در امور اسلامی چین، پکن دیدارهایی از سین‌کیانگ را برای دیدار کنندگان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. این دیدارها از سوی سران ایران ارزشمند بودند، و با فراهم نمودن این دیدارها، پکن لطفی کرد که احساسات دوستی را افزایش داد. از این رو، هنگامی که رئیس جمهور خامنه‌ای در می سال ۱۹۸۹ از چین دیدار کرد، اجازه سفر دو روزه‌ای به سین کیانگ به وی داده شد، اگر چه به وضوح (این سفر) به مرکز مشهور اسلامی سین‌کیانگ، کاشغر[1] در (به زبان چینی کاشی)[2] نبود. (این امکان وجود دارد که دیدار از کاشغر ترتیب داده شد اما علناً اعلام نشد). در اورومچی (آیت‌ا...)خامنه‌ای با معلمان و دانش‌آموزان بنیاد الهیات اسلامی "نماز خواند" و با شخصیت‌های مذهبی سرشناسی از ملیت‌های مختلف دیدار کرد. (آیت‌ا...) خامنه‌ای گفت که او از اینکه می‌دید مردم چین از آزادی انجام فعالیت‌های مذهبی برخوردارند، خوشحال بود.(۲۰) هنگامی که رفسنجانی در سال ۱۹۹۲ به چین سفر کرد، به او اجازه دیدار از اورومچی و کاشغر داده شد، اگر چه دیدار وی از کاشغر از سوی رسانه‌های چینی اعلام نشد. در عزیمت به مسجد جامع کاشغر برای نماز ظهر، رفسنجانی مورد استقبال فراوانی از سوی جمعیت انبوه قرار گرفت.(۲۱) طی سفر ماه ژوئن سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور خاتمی به چین، او نیز این اجازه را یافت تا از اورومچی و کاشغر دیدن کند. در اورومچی، خاتمی گفتگوهایی را با رئیس حکومت منطقه‌ای سین‌کیانگ، ابولات عبدالرضایت،[3] به عمل آورد و با اعضای کانون اسلامی سین‌کیانگ دیدارکرد. عبدالرضایت خاتمی را در دیداری از مقبره زیانگ فی[4] یک همسر صیغه‌ای سلطنتی از

---

[1] . Kashgar
[2] . kashi
[3] . Abulat Abdurixit
[4] . Xiangfei

سلسله کینگ، همراهی کرد.(۲۲) در کاشغر به خاتمی اجازه داده شد تا از مسجد جامع[1] شهر دیدن کند. کنترل‌های شدیدی طی دیدار خاتمی اعمال شد. یک هفته پیش از ورود خاتمی، پنج مسلمان به سبب جرائم جدایی طلبانه در اورومچی اعدام شده بودند. نخستین پیشنماز مسجد جامع کاشغر در سال ۱۹۹۶ مورد شلیک گلوله قرار گرفته و مرده بود، دو پیشنماز دیگر در همان سال به جرم همکاری با سران چین کشته شدند.(۲۳) تمام این سفرها به سین‌کیانگ از سوی سران ایران قطعاً از سوی سیستم وایشی[2](امور خارجی) چین ترتیب داده شده بود تا میهمانان خارجی چین را در ارتباط با مسلمانان طرفدار حزب کمونیست چین قرار دهد و بر طبیعت حقیقی سیاست حزب کمونیست چین در مورد آزادی مذهبی مسلمانان شهادت دهند.(۲۴)

اجازه دادن به مقامات عالی رتبه ایران برای دیدار از سین‌کیانگ هم معنایی مثبت و هم معنایی منفی برای امنیت داخلی چین داشت. از یک سو، چنین دیدارهایی امکان داشت الهام‌بخش جدایی‌طلبان اسلام‌گرای سین‌کیانگ باشد. از سوی دیگر، آنها اعتماد پکن به کنترل خود بر آن منطقه را به نمایش می‌گذاشتند. شاید مهمتر از همه و در راستای روش خاص وزارت امور خارجه چین، اجازه دادن به سران ایران برای دیدار از سین‌کیانگ بدان معنا باشد که به آن رهبران لطفی را اعطا می‌کرد که آنها مشتاقانه آرزو می‌کردند، از این رو به تقویت «دوستی» پرداخته و الزامی احساسی ایجاد می‌کرد که آنها را وادار می‌ساخت تا بیشتر متمایل به قبول درخواست‌های سیاسی چین باشند. هدف پکن در این مورد عدم مداخله در امور جوامع مسلمانان چین بود. نکته ضمنی در این دیدارها آن بود که پکن متمایل به اجازه دادن به برقراری ارتباط میان سران اسلامی ایران و جوامع مسلمان چین بود به شرطی که چنین ارتباطی از سوی مراجع چین نظارت می‌شد و ایران از دخالت در امور داخلی چین پرهیز می‌کرد. دیدارها از سوی مقامات عالی‌رتبه ایران به آنان اجازه داد تا از آزادی مسلمانان سین‌کیانگ در انجام اعمال مذهبی خود اطمینان حاصل کنند و برای

---

1. Grand Mosque
2. Waishi

سران ایران فرصت‌هایی را برای مشاهدهٔ «وفاداری به حزب کمونیست چین» بـه وجـود آورد تا این موضوع را به خانه انتقال دهند. سفرها به سین‌کیانـگ همچنـین فرصـت‌هـایی بـرای گفتگوهای دوستانه و بی‌پرده در مورد غیرقانونی بودن مداخله خارجی در امور مذهبی چـین را به وجود آورد. همان طور که مایکل دیلون[1] مطرح مـی‌کنـد، ایـن امکـان نیـز وجـود دارد آرزوی پکـن بـرای برخـورداری از حـسن نیـت ایـران (هماننـد سـایر کـشورهای مـسلمان) محدودیت‌هایی را بر اعمال فشار چین بر سین‌کیانگ تحمیل کند.

فعالیت‌های انقلابی اسلام‌گرایانه ایران الزامات و پیچیدگی‌های گـسترده‌تـری بـرای روابط چین با جمهوری اسلامی ایران داشت. این قبیل فعالیت‌ها تعداد زیادی از کـشورها را دور ساخته بود؛ حکومت‌های سنی، سکولار، یا ملـی‌گـرای عـرب، منـاطق شـوروی سـابق و آسیای جنوب شرقی که هدف مبارزان ایران قرار گرفتند و نیز قـدرت‌هـای غربـی کـه از آن کشورهای هدف حمایت می‌کردند. در حقیقـت، دوسـتان تهـران تنهـا شـامل چنـد کـشور می‌شدند: لیبی، سوریه، کره شمالی و در اواسط دهه ۱۹۹۰، روسیه. سه کـشور اول از نـام و آوازه خوبی برخوردار نبودند یا تأثیر زیادی بر جامعه بین‌المللی نداشتند. در هرحال چین در گروه بسیار متفاوتی قرار داشت. چین به عنوان یک قدرت بزرگ شناخته شده و مورد احترام بود. برای دفاع از آن آوازه، پکن می‌بایست در انتخاب همراه دقت می‌کـرد. وضـعیت انـزوای ایران برای روابط چین ـ ایـران دو سـویه بـود. از یـک سـو، حمایـت چـین را بـرای تهـران ارزشمندتر می‌ساخت و از این رو فرصت‌هایی را برای پکن ایجـاد مـی‌کـرد. از سـوی دیگـر، همکاری بسیار نزدیک با جمهوری اسلامی ایران می‌توانست تصویر بین‌المللی خـود چـین را مخدوش سازد و مزاحم تلاش آن برای برخورداری از احترام بین‌المللی شود. خدشه‌دار شدن حیثیت چین به سبب همکاری با ایران همچنین می‌توانست دستیابی این کشور بـه اهـداف دیگر، در طیفی از تضمین «روابط تجاری طبیعی ثابت» با ایـالات متحـده گرفتـه تـا حفـظ جریان سرمایه به چین و به دست آوردن میزبانی بازی‌های المپیک سـال ۲۰۰۸ پکـن را بـه خطر اندازد.

---

1 . Michael Dillon

فصل ششم

کمک چین به برنامه‌های هسته‌ای ایران

صنعت هسته‌ای و رژیم عدم اشاعه چین

حمایت از برنامه‌های اتمی ایران، عنصر اساسی در تلاش پکن به منظور تحکیم همکاری با ایران در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ چین شریک اتمی اصلی ایران بود. در حالی که چین طی آن دوران تنها شریک اتمی خارجی آن نبود، در عمل در غلبه بر مخالفت بین‌المللی به رهبری آمریکا با اقدامات اتمی ایران، به ایران کمک کرد. سران ایران برنامه‌های اتمی خود را به شدت مهم ارزیابی کردند و حمایت چین در این حوزه پکن را برای تهران ارزشمند ساخت نهایتاً در سال ۱۹۹۷، چین همکاری اتمی خود را با ایران تحت فشار شدید ایالات متحده و به منظور حفظ روابط حیاتی چین با آمریکا، رها کرد. این قطع همکاری مطالب زیادی در مورد نقش ایران در دیپلماسی کلی چین را شامل می‌شود که در یکی از فصول آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رابطه اتمی میان چین و ایران از سوی طرفین به مدت شش سال نادیده گرفته می‌شد و شروع علنی آن تنها در سال ۱۹۹۱ تصدیق شد. حتی پس از آن نیز بسیاری از ابعاد این همکاری مخفی ماند و تنها بیش از یک دهه بعد آشکار شد. سند مهمی در مورد این روابط از سوی ایران و چین برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۲۰۰۳ تهیه شد.[1] در حالیکه گزارشات آژانس در سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ تنها به "تامین‌کنندگان خارجی" و "دولتهای خارجی" بی نام اشاره می‌کند، این اشارات اغلب با اطلاعات دیگری به

منظور تحقیق با قطعیت بی‌طرفانه‌ای در مورد اینکه کدام یک از این دولتهای خارجی چین بوده‌اند می‌توانند مثلثی را ایجاد کنند.

تجربه اولیه چین در مورد عدم اشاعه اتمی مثبت نبود. هنگامی که اتحاد شوروی و ایالات متحده شروع به درک منافع مشترک موجود در محدودسازی گسترش سلاح‌های اتمی طی دهه ۱۹۵۰ کردند، اقدامات اتمی چین هدف عمده رژیم عدم اشاعه در مراحل آغازین، بود. کمک شوروی به اقدامات اتمی چین در سال ۱۹۵۵ آغاز شد، و در سال ۱۹۵۷ در قالب تفاهم‌نامه همکاری اتمی مفصلی در آمد که کمک شوروی در کارخانجات اسلحه اتمی چین را نیز در بر می‌گرفت. در هرحال، در اواسط سال ۱۹۵۹ نیکیتا خروشچف یکی از رهبران شوروی، به این نتیجه رسیده بود که منافع شوروی با دور نگه داشتن سلاح‌های اتمی از دستان مائو زدونگ به بهترین نحو تامین خواهد شد، و مسکو تفاهم‌نامه اتمی سال ۱۹۵۷ را فسخ کرد. مدت کوتاهی پس از آن، در اوت سال ۱۹۵۹، خروشچف نخستین دیدار یک مقام عالیرتبه شوروی از ایالات متحده را به عمل آورد، از این رو دوره‌ای از "همزیستی مسالمت‌آمیز" میان شوروی و ایالات متحده را گشود که منجر به شکل‌گیری نخستین قسمت رژیم عدم اشاعه جهانی، قرارداد ممنوعیت آزمایش اتمی منعقده در سال[1] ۱۹۶۳ شد. به طور منصفانه‌ای پکن اقدامات ضد گسترش اتمی شوروی ـ آمریکایی را جهت گرفته علیه چین دید.

هنگامی که ایالات متحده و اتحاد شوروی شروع به بسیج حمایت بین‌المللی برای یک قرارداد عدم اشاعه[2] کردند (NPT، در سال ۱۹۶۸ به امضا رسید و در سال ۱۹۷۰ به اجرا گذاشته شد)، پکن آن تفاهم‌نامه را به عنوان تلاش گروهی "ابرقدرت مدارانه‌ای" (ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی) به منظور حفظ سلطه نظامی بر جهان، دید. پنج "دولت دارای سلاح اتمی" به رسمیت شناخته شده از سوی NPT آزاد بودند تا به ایجاد و

---

[1] The Nuclear Test Ban Treaty
[2] Non – Proliferation Treaty (N P T)

توسعه سلاح‌های اتمی در صورتی‌که آن را به مصلحت بدانند، بپردازند، در حالیکه سایر کشورها از دستیابی به چنین سلاح‌هایی منع شده بودند. جالب آنکه چین یکی از پنج کشور دارای سلاح اتمی بود که از سوی سند NPT از مشروعیت برخوردار شده بود تا از سوی واشنگتن، مسکو و لندن به رسمیت شناخته شود، در حالیکه در پیش‌نویس NPT نوشته شده بود که شاید روزی چین نیاز داشته باشد تا به آن رژیم بپیوندد. (چین یک بمب اتمی را در سال ۱۹۶۴ و یک بمب هیدروژنی را در سال ۱۹۶۷ آزمایش کرد.) این دعوت معتبر از چین برای تبدیل شدن به یک دولت برخوردار از سلاح اتمی مشروع تحت NPT، بدین معنا بود که پکن این عقیده را داشت که بر اساس همان منطق واقع گرایانه (یعنی حفظ برتری نظامی) عمل کند که الهام بخش مسکو و واشنگتن، حداقل از نقطه نظر پکن، در به وجود آوردن NPT بود. چین در سال ۱۹۹۷ هنگامی که بالاخره از فعالیتهای اتمی ایران کناره گرفت، قطعاً در همین راستا حرکت کرد. در هرحال چین در دوران مائو اصلاً متمایل به همکاری با چنین توافقاتی نبود. مائو به این نتیجه رسید که هدف رژیم NPT حفظ توانایی دو ابرقدرت به منظور تهدید یا حتی استفاده از سلاح های اتمی علیه سایر دولتها بدون ترس از تلافی است. NPT تلاشی از سوی"امپریالیست‌های" آمریکایی و "سوسیال امپریالیستهای" شوروی برای حفظ توانایی شان به منظور استفاده از"مجموله سیاه اتمی" علیه کشورهای جهان سوم، که قربانیان اصلی تجاوز ابرقدرتها بودند، بود. با توجه به این دیدگاه، هر تعداد بیشتر از کشورهای جهان سوم از سلاح اتمی برخوردار می‌شدند، بهتر بود.

سرمایه‌گذاری‌های کلان چین در تولید سلاح‌های اتمی که در سال ۱۹۵۵ آغازشد بدان معنا بود که هنگامی که "گشایش به سوی جهان خارج" در دوران دنگ شیااپینگ در سال ۱۹۷۸ شروع گشت، چین از صنعت اتمی بسیار بزرگی برخوردار بود که به طور کلی نظامی بود اما با مجموعه‌ای از دانسته‌های ابتدایی و فناوری‌هایی در زمینه تولید، تبدیل و کارکردن با مواد شکافت‌پذیر مستحکم شده بود. افزون بر این، حرکت انفرادی صنعت اتمی

چین از لحاظ سیاسی بسیار قدرتمند بود، مخصوصاً که در ارتباط با ارتش آزادی‌بخش خلق بود. با آزاد سازی اقتصادی و گشایش اقتصادی چین پس از سال ۱۹۷۸، شرکتهایی که صنعت اتمی چین را تشکیل می‌دادند تحت فشار زیادی هم از لحاظ سیاسی و هم اقتصادی برای به دست آوردن ارز خارجی از طریق صادرات، قرار داشتند. آنها بزودی دریافتند که کالاها و خدمات اتمی چین بازار قابل توجهی در کشورهایی نظیر پاکستان، عراق، الجزایر، بنگلادش، سوریه، مصر، هند، غنا و آرژانتین ـ و ایران ـ دارند. قراردادها برای چنین مبادلاتی معمولاً براساس پایه‌های صرفاً اقتصادی از سوی نمایندگان تهیه کننده چینی و خریداران خارجی بدون نظارت یا با نظارت اندک حکومت مرکزی چین،مورد مذاکره قرار می‌گرفتند.[۲] گذر سریع چین از یک اقتصاد برنامه ریزی شده به اقتصاد آزاد بدین معنا بود که چین باکمبود موسساتی دولتی برای نظارت و کنترل که در بیشتر اقتصادهای آزاد پیشرفته موجود هستند، مواجه شد. همچنین دانش اندک و حتی پذیرش کمتری در مورد معیارهای عدم اشاعه بین‌المللی که ریشه درNPT داشت در اوایل دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در چین نیز مشاهده می‌شد. اضافه برآن، صنعت اتمی چین به فروشهای بین‌المللی به عنوان مکانیزمی برای بهبود سطح فناوری خود می‌نگریست. فروش کالاها و خدمات اتمی چین موجب جریان ارز خارجی شد که می‌توانست برای بالا بردن سطح فناوری صنعت اتمی چین مورد استفاده قرارگیرد. در حالیکه صنعت اتمی چین در کار بردهای نظامی بسیار گسترده و ماهرانه بود، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر در حوزه‌های استفاده غیر نظامی از انرژی اتمی که استفاده از حرارت شدید حاصل از اورانیوم غنی شده برای ایجاد بخار به منظور راه اندازی ژنراتورها برای تولید الکتریسیته است، بسیار عقب بود. همکاری با مراکز تحقیقات اتمی خارجی به چین این اجازه را می داد تا سطح خود را بالا ببرد، و در عین حال موجب پرورش احساسات "دوستانه" نسبت به چین در بین کشورهای جهان سوم شود. نتیجه این توانایی‌ها ظهور چین به عنوان یک تامین کننده بزرگ اتمی برای بازارهای

کشورهای در حال توسعه طی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود هنگامی که این روند آشکار شد، ایالات متحده توجه زیادی برای وارد کردن چین به رژیم اشاعه جهانی معطوف داشت.

عوامل متعددی نقش اساسی در تحقق پیوستن تدریجی چین به رژیم عدم اشاعه ایفاکردند: ۱ـ میل چین برای دستیابی به تکنولوژی اتمی غیرنظامی آمریکا،۲ـ تشکیل گروهی از متخصصین چینی در امور عدم اشاعه، ۳ـ فشار مستمر ایالات متحده همراه با تمایلی برای برقراری روابط با واشنگتن، ۴ـ آرزوی به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک ملت پیشرفته معقول و مسئول در جهان، ۵ـ پذیرفته شدن به عنوان یک دولت برخوردار از سلاح اتمی در NPT، منافع چین از طریق محدود ساختن تعداد کشورهایی که به تولید سلاح اتمی می‌پرداختند، برآورده می‌شد.

امکان دستیابی به تکنولوژی تولید نیروی الکتریکی اتمی آمریکایی مهمترین اهرمی بود که ایالات متحده برای دور ساختن چین از همکاری اتمی با ایران، استفاده کرد. انرژی از مدتها قبل تنگنایی برای پیشرفت در چین محسوب می‌شد. اولویت‌ها برای سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین طی سالهای مائویستی به شدت بخش انرژی را (همگام با سایر امور زیربنایی) سرمایه گذاری نشده برجای گذشت. سپس با گسترش آزادسازی اقتصادی پس از سال۱۹۷۸، در آمدهای دولت (و از این رو توانایی ساخت تاسیسات برق جدید) کاهش یافت،در حالیکه در خواستها برای انرژی به شدت افزایش می‌یافت. افزون براین، ذخایر نفتی داخلی چین ابتدا راکد ماند و سپس در دهه ۱۹۹۰ رو به کاهش نهاد. البته نفت وارداتی در بازارهای جهانی موجود اما گران بود و موجب هدرشدن جریان پولی می‌گشت که می‌بایست به جای آن صرف واردات تجهیزات و تکنولوژی می‌شد، و چین را در موقعیتی به شدت آسیب‌پذیر در مقابل نیروی دریایی آمریکا در صورت وقوع درگیری بر سر تایوان، قرار می‌داد. تولید برق اتمی راه حلی برای این مشکلات متعدد بود. اگر صنعت اتمی بزرگ اما نظامی چین می‌توانست برای تولید برق به کار رود، تنگنایی حیاتی بر سر راه توسعه چین، ممکن بود برطرف شود. برای دستیابی به آن، چین احتیاج داشت تا

تکنولوژی‌های اتمی غیرنظامی خارجی را واردکنند. فناوری ایالات متحده در این حوزه در میان پیشرفته‌ترین‌ها و امن‌ترین‌ها در جهان، قرار داشت. در نتیجه، صنایع اتمی چین مشتاقانه مایل به دسترسی به آن تکنولوژی بودند که موجب تسلیم چین در برابر معیارهای عدم اشاعه جهانی شد. در رابطه با موضوع ایران، همکاری با ایالات متحده *ورای* آن معیارها قرار داشت.

تشکیل گروهی از متخصصین عدم اشاعه طی دهه ۱۹۸۰ درک بهتری از رژیم NPT در میان سران چین به وجود آورد. این روند هنگامی صورت گرفت که محققین و دانشجویان چینی برای تحصیل شروع به سفر به خارج از کشور کردند و با دیدگاه‌های تازه‌ای به چین بازگشتند. مقامات آمریکایی و ژاپنی نیز همواره توجه همتایان چینی خود را به موضوع عدم اشاعه جلب کردند، از این رو این موضوعات را در داخل چهارچوب کاری سران چین، قرار دادند. موسسات و دانشگاه‌ها در ایالات متحده سمینارها و کارگاه‌های آموزشی در زمینه موضوعات عدم اشاعه به راه انداختند. در پایان این دهه موضوعات مربوط به عدم اشاعه به طور گسترده در پکن مورد بحث قرار گرفتند. متخصصین عدم اشاعه جدید چینی شروع به این بحث کردند که منافع چین با محدود کردن تعداد دولتهای دارای سلاح اتمی در جهان، به ویژه در اطراف حوزه چین، به بهترین نحو تامین خواهد شد. اگر چین به توزیع آزادانه تکنولوژی اتمی در جهان سوم ادامه دهد به عنوان یک اشاعه دهنده بی‌مسئولیت و حتی به عنوان یک دولت یاغی شناخته خواهد شد. این امر چین را در موقعیتی شدیداً متضاد در برابر معیارهای پذیرفته شده جهانی قرار خواهد داد، شهرت و آوازه آن را از بین برده، و موجب می‌شود تا موقعیت خود را از دست بدهد. در هر حال، اگر چین خود را با معیارهای عدم اشاعه جهان انطباق دهد، خود را به عنوان یک کشور مسئول، شریک برای آمریکا و سایر قدرتهای پیشرفته، ثابت خواهد کرد. این حالت حتی امکان همکاری در موضوعی کم فشار تر از سوی واشنگتن را نیز فراهم می‌آورد.

بتدریج این فشارها چین را به جرگه رژیم عدم اشاعه جهانی وارد کرد. در سال ۱۹۸۴ درست پیش از آغاز همکاری اتمی با ایران، چین به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیوست. همان گونه که در ذیل مورد بحث قرارگرفته است، اگر چه نه تمام فعالیتهای همکارانه اتمی با ایران به آژانس اعلام می‌شد اما اکثر آنها اعلام شده و مرتباً از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد بازرسی قرار می‌گرفت، و از این رو از لحاظ فنی در راستای ملزومات NPT و آژانس قرار داشت. در اوت سال ۱۹۹۱ چین تمایل خود را برای پیوستن به NPT اعلام کرد، کاری که در سال ۱۹۹۲ به آن جامه عمل پوشانید. مرحله به مرحله، چین از نقش اولیه خود به عنوان تامین کننده اتمی دولتهای جهان سوم عقب کشید، نقشی که در آن مظنون به در سر پروراندن برنامه‌های سلاح‌های اتمی به طور سری بود. با توجه به ایران، این روند عقب نشینی، دوازده سال به طول انجامید.

کمک چین به برنامه‌های هسته‌ای ایران

ایران در دوران شاه برنامه‌های اتمی به شدت جاه طلبانه‌ای در همکاری با ایالات متحده، فرانسه، و آلمان، داشت. (امام) خمینی آن برنامه‌ها را در سال ۱۹۷۹ متوقف کرد، اما هنگامی که جنگ با عراق به مرحله‌ای رسید که امکان داشت از سلاحهای اتمی علیه ایران استفاده کند، فرمان احیای آنها را داد.

در سال ۱۹۸۴، ایران مرکز تحقیقات اتمی[۱] (ENRC) را در اصفهان به منظور تحقیق در زمینه تکنولوژی راکتور تحقیقاتی، چرخه سوخت اتمی از جمله غنی سازی اورانیوم، و فرآوری مجدد اورانیوم ضعیف شده برای استخراج پلوتونیوم، گشود. (پلوتونیوم یک ماده شکافت پذیر است نظیر اورانیوم، که در بمبهای اتمی استفاده می‌شود.) پیش از سال ۱۹۷۹، فرانسه ملزم به اجرای قراردادی بود که می‌بایست یک راکتور تحقیقاتی برای مرکز اصفهان می‌ساخت، اما پس از انقلاب، پاریس آن قرارداد را رها کرد.[۳] در سال ۱۹۸۵

---

[1]. Esfahan Nuclear Research Center (ENRC)

ایران تصمیم گرفت تا یک برنامه غنی سازی اورانیوم را به طور مخفیانه به اجرا در آورد که تنها در سال ۲۰۰۳ برای آژانس آشکار شد.*[۴] در ژوئن سال ۱۹۸۵، طی دیدار رفسنجانی از پکن، چین و ایران به طور سری تفاهم‌نامه‌ای را برای همکاری با ایران در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی به امضا رساندند.[۵] تفاهم‌نامه سال ۱۹۸۵ اعلام یا به طور رسمی در آن زمان تصدیق نشد، اما بر طبق این تفاهم‌نامه چین به ایران برای توسعه ENRC کمک کرد. بسیاری از فعالیتهای اتمی ایران به کمک چین تحت تفاهم‌نامه ۱۹۸۵، در مرکز تحقیقات اتمی اصفهان صورت می‌گرفت. این مرکز به عنوان تاسیسات اتمی تا سال ۱۹۹۲ به آژانس بین‌المللی اتمی اعلام نشده بود. هنگامی که به آژانس معرفی شد، مورد بازرسی قرار گرفت و بی‌خطر تشخیص داده شد، اما طی تحقیقات بیشتر در سال ۲۰۰۳ معلوم شد که از تعداد زیادی اتاقهای مخفی برخوردار است که برای فعالیتهای اتمی مخفیانه که پیشتر به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام نشده بودند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. آیا متخصصین چینی که در مرکز تحقیقات اتمی اصفهان مشغول به کار بودند از این تاسیسات و برنامه‌های مخفی اطلاع داشتند؟

برطبق تفاهم‌نامه سال۱۹۸۵، چین چهار راکتور آموزشی و تحقیقاتی کوچک برای مرکز تحقیقات اتمی اصفهان ایران تهیه کرد: یک مجموعه بی خطر که از سوخت اورانیوم طبیعی استفاده می‌کرد و با گرافیت خنک می‌شد؛ یک راکتور بدون قدرت که از سوخت اورانیوم طبیعی استفاده می‌کرد و با آب سنگین خنک می‌شد (یعنی، یک راکتور بدون قدرت آب سنگین)، و یک راکتور کوچک نوترونی ۲۷ کیلوواتی که از کمتر از یک کیلو گرم

* گزارشهای متعدد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همواره بر این نکته تأکید داشته است که فعالیت‌های هسته‌ای ایران هیچگونه انحراف به سمت فعالیت نظامی نداشته است. طرح موضوع فعالیت‌های مخفیانه هسته‌ای شیوه‌ای تبلیغاتی علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان است. مسلم است که فعالیت‌های هسته‌ای، فعالیت‌هایی با درجه امنیتی بالاست. لذا محرمانه بودن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای به معنی فعالیت غیر صلح‌آمیز نیست بلکه ذات فعالیت هسته‌ای حفاظت امنیتی بالا را نیاز دارد. اضافه بر آن مطابق با NPT و پروتکل همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاعات تأسیسات غنی سازی اورانیوم باید ۱۸۰ روز قبل از تزریق گاز به اطلاع رسانده شود و این در حالی است که هنوز کار ساختمان این تأسیسات در سال ۲۰۰۳ به پایان نرسیده بود.

اورانیوم غنی شده استفاده می‌کرد.(۶) ساخت نخستین راکتور در ژانویه سال ۱۹۸۸ آغاز شد، و در ژانویه سال ۱۹۹۲ مشکل ساز شد. ساخت سه تای دیگر در ژانویه ۱۹۹۰ آغاز شد، و آن راکتورها به ترتیب در ژانویه سال ۱۹۹۲، مارس ۱۹۹۴، و ژوئن ۱۹۹۵ مشکل ساز شدند. چین ماده شکافت پذیر را برای هسته هر چهار راکتور تهیه کرد.(۷) این چهار راکتور تحقیقاتی و سوخت اتمی وابسته به آنها بعداً علنی شدند و عاملی برای ناظران آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایجاد کرده و مرتباً از سوی آژانس مورد بازرسی قرار گرفتند. از دیدگاه حکومت آمریکا، تا زمانی که مقدار قابل توجهی پلوتونیوم از سوی چهار راکتور تهیه شده از سوی چین برای ایران، تولید نشد، هیچ یک از آنها یک « خطر اشاعه مستقیم» را ایجاد نکردند. در هرحال، آنها پرسنل ایرانی را قادر ساختند تا اصول طراحی را که می‌توانست برای ساخت راکتورهای طبیعتاً بزرگتری به منظور تولید پلوتونیوم مورد استفاده قرار گیرند، یاد بگیرند. بر طبق تفاهم‌نامه سال ۱۹۸۵، مهندسان سازمان انرژی اتمی ایران (AEOI)[1] و اکثراً از مرکز تحقیقات اتمی اصفهان برای آموزش در زمینه طراحی راکتور اتمی به چین رفتند.(۸) در سال ۱۹۸۷ ظاهراً ۱۵ مهندس سازمان انرژی اتمی ایران در چین در حال آموزش بودند.(۹) هنگامی که همکاری میان چین و ایران آشکار شد وزارت امورخارجه چین، در فوریه سال ۱۹۸۶، وجود هر نوع همکاری اتمی میان چین و ایران را رد کرد.

در سال ۱۹۸۷ ایران از سوی عبدالقدیرخان[2] از پاکستان طرح‌های سانتریفیوژها را برای غنی سازی اورانیوم که جداسازی ایزوتوپهای شکافت پذیر اورانیوم ۲۳۵ از ایزوتوپهای شکافت‌ناپذیر اورانیوم ۲۳۸ است، دریافت کرد. چنین غنی‌سازی هم می‌تواند منجربه تولید اورانیوم سبک[3] (LEU) مناسب برای استفاده در کارخانجات تولید برق اتمی شود، یا اورانیوم

---

1. The Atomic Energy Organization of Iran (AEOI)
2. Abdul Qadir Khan
3. Low – enriched Uranium (LEU)

سنگین(HEU)[۱] که می‌تواند برای ساخت بمبهای حاصل از شکافت، استفاده شود. این طرح سانتریفیوژ که در سال ۱۹۸۷ به دست آمد از سوی منابعی دراروپای غربی بود و نه چین. در هرحال، در سال ۱۹۸۷ چین هنوز NPT را امضا نکرده بود و همکاری اتمی چین ـ ایران به سرعت توسعه می‌یافت. روابط چین ـ پاکستان نیز به شدت نزدیک بود و بخش عمده‌ای از فناوری اتمی پاکستان و ایران، از چین آمده بود. در همان زمان‌ها گزارشاتی در رسانه‌های غربی پخش شد که چین و پاکستان به ایران در برپایی تاسیسات غنی سازی اورانیوم سانتریفیوژی در معلم کلایه نزدیک قزوین، در صد کیلومتری غرب تهران، کمک می‌کنند.(۱۰) در سال ۱۹۹۱ گزارش شد که مهندسان چینی در دارخوین،[۲] نزدیک اهواز، در معلم کلایه در نزدیکی قزوین، در حال راه اندازی تجهیزات غنی سازی اورانیوم(۱۱) هستند از این رو این امکان وجود داشته است که مهندسان چینی به ایران در توسعه طرحهای سانتریفیوژ تهیه شده از سوی عبدالقدیرخان، کمک کردند. برطبق گزارش بعدی ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هرگونه دخالت چین در برنامه غنی سازی سانتریفیوژی مخفیانه ایران، تولید قطعات برای آن سانتریفیوژها و آزمایش مکانیکی وسایل مونتاژی یک دهه پیش از سال ۱۹۹۷ آغاز شد و تا سال ۲۰۰۲ ادامه یافت.(۱۲)

در سال ۱۹۸۷ چین با تهیه دستگاهی که با نام کالوترون[۳]معروف است، (به این سبب که از سوی دانشگاه کالیفرنیا در اوایل دهه ۱۹۴۰ این دستگاه اختراع شد برگرفته از نام الکترون دانشگاه کالیفرنیا،[۴] بدین نام خوانده شد) موافقت کرد. این دستگاه دو سال بعد تحویل داده شد. کالوترون از مغناطیس برای جداسازی تابشهای یونی ایزوتوپ‌های اورانیوم با ایجاد نوسان جزئی در هسته‌های اتمی، استفاده می‌کند، از این رو نام خاص خود، جداساز ایزوتوپی الکترو مغناطیس، یا EMIS[۵] را گرفته است. پروژه بمب اتمی جنگ جهانی دوم

---

1. Highly Enriched Uranium (HEU)
2. Darkhovin
3. Calutron
4. California university Electron
5. Electromagnetic Isotope Seperation (EMIS)

جدول ۳-۷

فروش سلاح‌های غیراتمی چین به ایران، ۲۰۰۴-۱۹۸۲

نوع	شرح	سال سفارش	تعداد سفارش داده شده	سال تحویل یا مجوز	تعداد تحویل داده شده
F-6	هواپیمای جنگنده	۱۹۸۳	۱۰۰	۱۹۸۲-۸۳	۱۰۰
F-6	هواپیمای جنگنده	۱۹۸۵	۱۲	۱۹۸۵-۸۶	۱۲
T-59	تانک جنگی اصلی	۱۹۸۵	۲۰۰	۱۹۸۵-۸۶	۲۰۰
Types59/1	تفنگ ۱۳۰ میلی متری	۱۹۸۵	۱۰۰	۱۹۸۵-۸۶	۱۰۰
Type 60	تفنگ ۱۲۲ میلی متری	۱۹۸۵	۱۰۰	۱۹۸۵-۸۶	۱۰۰
CSA-1	موشک زمین به هوا	۱۹۸۵	۱۰۰	۱۹۸۵-۸۶	۱۰۰
Hong-ying 5	موشک زمین به هوای قابل حمل	۱۹۸۵	۳۰۰	۱۹۸۵-۸۶	۳۰۰
F-7	جنگنده	۱۹۸۵	۶۰	۱۹۸۶	۲۰
CSA-1 SAM	موشک زمین به هوای متحرک	۱۹۸۵	۶	۱۹۸۵-۸۶	۶
Hong-ying 5	موشک زمین به هوای قابل حمل	۱۹۸۵	۳۰۰	۱۹۸۵-۸۸	۶۰۰
F-6	جنگنده	۱۹۸۵	۲۳	۱۹۸۶-۸۷	۲۴
F-7	جنگنده	؟	؟	۱۹۸۵	۲۴
T-59	تانک جنگی اصلی	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۷	۱۲۰
Type 591	تفنگ ۱۳۰ میلی متری	۱۹۸۶	۱۲۰	۱۹۸۷	۱۲۰
Type 63	راکت چندگانه ۱۰۷ میلی متری	۱۹۸۲	؟	۱۹۸۲-۸۷	۹۰۰
C-801	موشک کروز ضدکشتی	۱۹۸۶	۸	۱۹۸۷	۸
Hai Ying-21	موشک کروز ضد کشتی	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۷-۸۸	۹۶
Hong Jian-73	موشک ضد تانک	۱۹۸۲	؟	۱۹۸۲-۸۷	۶۵۰۰
Hong Ying-5	موشک زمین به هوای قابل حمل	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۷	۳۰۰
T-59	تانک جنگی اصلی	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۷-۸۸	۲۴۰
Type 501	نفر بر زرهی	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۶-۸۸	۳۰۰
Hai Ying 2	موشک کروز ضدکشتی	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۷-۸۸	۱۲۴
PL-2A	موشک‌های هوا به هوا	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۶-۸۸	۵۴۰
PL-7	موشک‌های هوا به هوا	۱۹۸۶	؟	۱۹۸۶-۸۸	۳۶۰
HQ-2B	سیستم موشکی زمین به هوا	۱۹۸۹	۴۸	؟	؟

ادامه جدول ۲-۷

سال	۱۹۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳
آرژانتین															
اتریش															
بلاروس												۸	۱۵	۱۶	
برزیل	۴	۶	۴۰												
چین	۷۴	۱۳۸	۱۱۳	۸۱	۲۸۷	۲۰۴	۴۲	۲۲۳	۲۶	۵۱	۲۶				
چک	۱۵۵	۲۱													
اتیوپی															
فرانسه								۲							
آلمان	۸														
ایتالیا															
ژاپن															
کره‌شمالی	۱۱		۱۰۷	۱۲۹	۱۴۴	۹	۹	۴	۴	۲					
کره‌جنوبی															
لیبی															
هلند	۲۲	۲۲	۲۲		۱۰	۱۰	۲۰								
پاکستان	۰	۱	۳												
لهستان						۸۸	۱۸۲								
رومانی	۹۷	۹۷													
شوروی		۳۹۷	۱۰۰۱												
روسیه				۱۷۶	۵۱۶	۷۶	۵۳	۲۲۴	۲۳۵	۲۵۲	۲۴۴	۳۲۳	۳۵۲	۳۱۹	۴۲۳
سوئد															
سوئیس															
سوریه															
انگلیس															
اوکراین				۲۳						۳۰			۷۵	۷۵	
آمریکا															
کل	۳۷۱	۶۸۲	۱۲۸۵	۳۸۶	۹۸۰	۳۷۵	۲۹۰	۵۴۷	۲۴۱	۲۹۶	۲۴۲	۲۹۴	۴۱۰	۲۷۱	۳۲۴

منبع: پروژه نقل و انتقالات اسلحه، مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، استکهلم، سوئد.

دکتر سایمون وزمن[1]. به روز شده در ۱۸ نوامبر سال ۲۰۰۴ از طریق پایگاه داده نقل و انتقالات اسلحه

www.sipri.org/contents/armstrad/atira_data_html.

---

[1] . Dr. Siemon Wezeman

معناست که همکاری‌های مشترک با ایران احتمالاً به چین اجازه دستیابی به رشد مضاعف حاصل از تکنولوژی تسلیحاتی پیشرفته روسیه یا ایران را داد.

جدول ۲-۷ تهیه کنندگان اسلحه ایران، سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۳

(میلیون دلار آمریکا به قیمت تثبیت شده سال ۱۹۹۰)

سال	۱۹۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸
آرژانتین										۸	۶			
اتریش											۲۸۵			
بلاروس														
برزیل														
چین							۲	۲۲۹	۲۶۰	۲۱۶	۱۵۶	۵۴۶	۶۲۵	۳۲۵
چک												۹۰	۹۰	۹۰
اتیوپی											۲۷			
فرانسه	۸		۱۰۵	۳۶۷			۱۵۷							
آلمان														
ایتالیا	۹۷	۱۱۳	۸۷	۱۹۲	۱۰۵	۳۸	۹۷	۴۲						
ژاپن						۱۴۶								
کره‌شمالی								۱۴۱	۲۴۱	۶۵	۳۹	۴۷	۱۸۸	۱۹۸
کره‌جنوبی												۴۵		
لیبی						۲۶	۱۰۴			۱	۳۶		۲۰	
هلند	۲۳	۳۰	۳۸	۲۸			۲۷			۱۱	۲۲			۲۲
پاکستان						۱۵	۳۰	۳۰						
لهستان														
رومانی														
شوروی			۷۴۰	۷۴۰								۲۲	۶	
روسیه														
سوئد											۲۲			
سوئیس							۲۵	۷۵	۷۷	۱۴۳				
سوریه								۱۷۷	۴۶					
انگلیس	۵۸۷		۵۲	۲۲۹	۱۷۵					۱۱۹	۵۲			
اوکراین														
آمریکا	۴۴۰۱	۳۱۲۵	۴۷۰۳	۱۵۶۸	۴۱						۹	۹۷		
کل	۵۱۱۶	۳۲۶۸	۵۷۲۵	۳۱۲۴	۳۲۱	۲۲۵	۴۴۲	۶۹۴	۶۲۴	۵۶۳	۶۷۶	۸۶۹	۹۲۹	۶۳۵

خاطر داشت در اوایل دهه ۱۹۸۰ که ارتش آزادیبخش خلق از نیروی فنی کار کشته‌ای که بیست سال بعد به آن دست یافت، بسیار دور بود؛ از آن زمان به بعد ارتش آزادیبخش خلق شدیداً به دنبال بهبود تکنیکی بود. در اوایل جنگ ایران ـ عراق، ایران قول داد تا آخرین مدل سلاح‌های شوروی را که از عراق گرفته بود در اختیار چین بگذارد.(۲۱) ایران موشک‌های ساخت فرانسه را نیز از نیروهای عراقی گرفته بود و شاید با کمال میل آن تکنولوژی را نیز با مهندسین چینی به اشتراک گذاشته باشد. ایران ظاهراً به مهندسان چینی اجازه مطالعه فانتوم اف ـ ۴ را داد، یک بمب افکن شکاری قدرتمند و توانا که در دهه ۱۹۷۰ از سوی ایالات متحده برای ایران تهیه شده بود. چین همچنین به تکنولوژی سوخت‌گیری هوایی توسط ایران دست یافت. ارتش آزادیبخش خلق برای چندین سال در پی دستیابی به این تکنولوژی به منظور افزایش زمان عملیات نیروی هوایی ارتش بر روی جزایر اسپراتلی[1] بود. پس از سال‌ها شکست در این اقدام، در سال ۱۹۹۱ چین این تکنولوژی را از طریق ایران به دست آورد. این تکنولوژی در دوران شاه از سوی ایالات متحده برای ایران فراهم آورده شده، از سوی پرسنل ایرانی مهندسی معکوس شده و در ایران ساخته شده بود.(۲۲) ایران دسته‌ای از صدوپانزده میگ ۲۹ که توسط عراق طی جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج‌فارس به منظور اجتناب از نابودی آنها توسط نیروهای آمریکایی به ایران پرواز کردند و بعدها به عنوان غرامت آسیب‌های وارد شده طی جنگ سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ از سوی ایران مورد ادعا قرار گرفتند را نیز به چین فروخت. چین ظاهراً تصمیم داشت تا موتورهای میگ ۲۹ را در کنار موتورهای جدیدی که از روسیه خریده بود، به منظور تولید یک جنگنده مدرن، جیان ۷، استفاده کند، تلاش‌های چین برای تولید یک موتور مناسب بومی با مشکلاتی روبرو شد.(۲۳) قابلیت‌های مهندسی ایران در حوزه‌های مجزای خاصی کاملاً پیشرفته بود، به عنوان مثال، در ربوتیک، یک حوزه اساسی برای توسعه سیستم‌های جنگی خودکار ایجاد گشت. روسیه نیز در عرصه‌های خاصی در انتقال تکنولوژی موشکی به ایران، بخشنده بود. این بدین

---

[1]. Spratly Islands

چین مقادیر قابل توجهی از سلاح‌های سنگین نیز فراهم می‌کرد. همانگونه که در جدول ۳-۷ مشخص شده است، توپخانه سنگین و تانک‌ها از جمله مهمترین این عناصر بودند.

پکن در تلاش تهران برای توسعه ظرفیت صنعتی دفاع بومی نیز به تهران کمک کرد. در این رویکرد، جمهوری اسلامی ایران بنیان‌های خوبی برای توسعه داشت. از دهه ۱۹۲۰ دولت‌های پهلوی (ابتدا رضا و سپس محمدرضا پهلوی) برای دستیابی به ظرفیت دفاعی بومی تلاش کرده این موضوع را راهی برای بهبود وضعیت منطقه‌ای ایران می‌دانستند. ایجاد یک بنیان دفاعی خودکفای بومی در تمام حوزه‌ها به غیر از هواپیماسازی و ساخت کشتی‌های جنگی یکی از ابعاد حرکت مدرن‌سازی نظامی بلندپروازانه پس از سال ۱۹۶۸ شاه بود. پیشرفت‌های قابل توجهی تا پیش از آنکه انقلاب اسلامی موجب توقف کامل آنها شود، در این راستا صورت گرفت. پس از وقوع جنگ ایران ـ عراق، حکومت جدید ایران در صدد تجدید بنیان صنعتی دفاعی دوران شاه برآمد، اما این کار را تحت شرایط انزوای بین‌المللی انجام داد. نیاز ایران به کمک خارجی را می‌توان از تعداد شصت و پنج هزار مشاور خارجی و وابستگان آنها که برای پشتیبانی از برنامه‌های نظامی و صنعتی شاه مدت کوتاهی پس از انقلاب در ایران بودند، تخمین زد.[۲۰] با رفتن مشاوران غربی از ایران، تهران به سرعت به یافتن جایگزین‌هایی برای از سرگیری تولیدات برای جنگ علیه عراق، نیاز پیدا کرد.

تأکید اولیه ایران برای احیای بنیان‌های دفاعی بومی پیش از انقلاب، بر تولید مهمات بود و سپس بر تولید اسلحه‌های پیاده نظام تأکید داشت. در سال ۱۹۸۷ ایران به ۷۵ درصد تولید بومی سلاح‌های پیاده نظام و مهمات دست یافت. ایران تولید توپخانه و راکت را نیز بومی کرد. یکصد و بیست پروژه صنعتی دفاعی جدید در سال‌های بعد از سال ۱۹۷۹ آغاز شدند. اگر چه صحت این ارقام قطعی نیست، اما این واضح است که متخصصان چینی در بسیاری از این پروژه‌های صنعتی دفاعی مشغول به کار بوده‌اند.

رابطه مبادله فناوری نظامی چین ـ ایران کاملاً یک سویه نبود. چین از طریق همکاری با ایران به دسته‌ای از فناوری‌های نظامی پیشرفته دست یافت. این نکته را باید به

جدول ۱-۷

مبادلات نظامی سطح بالای علناً اعلام شده جمهوری خلق چین ــ جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۹-۲۰۰۳

می ۱۹۸۹	گفتگوی مقامات نظامی طی دیدار رئیس جمهور خامنه‌ای از جمهوری خلق چین.
ژانویه ۱۹۹۰	سفر معاون رئیس کمیسیون علوم و فناوری، ژنرال جیانگ هوآ به جمهوری اسلامی ایران
اکتبر ۱۹۹۰	سفر وزیر دفاع علی ترکان همراه با «هیأت عالی رتبه نظامی» به جمهوری خلق چین
مارس ۱۹۹۱	سفر رئیس COSTIND، دینگ هنگائو به جمهوری اسلامی ایران
اکتبر ۱۹۹۱	سفر هیئت اداره کل لجستیکی ارتش چین PLA به جمهوری اسلامی ایران
سپتامبر۱۹۹۲	سفر رئیس تدارکات ارتش جمهوری اسلامی ایران، ژنرال ارسطو توحیدی به جمهوری خلق چین
سپتامبر۱۹۹۲	سفر رئیس ستاد مشترک ارتش، سرلشکر علی شهبازی به جمهوری خلق چین
اکتبر۱۹۹۲	سفر وزیر دفاع جمهوری خلق چین، کین جیوی به جمهوری اسلامی ایران
ژانویه۱۹۹۳	سفر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محسن رضایی به جمهوری خلق چین
ژوئیه۱۹۹۳	سفر معاون وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین
اوت۱۹۹۳	سفر گروه «نمایندگان استراتژیک» جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین
اوت۱۹۹۳	سفر گروه دانشکده ستاد فرماندهی نیروی دریایی ارتش ج.ا.ایران به جمهوری خلق چین
سپتامبر۱۹۹۳	سفر گروه هواشناسی PLA به جمهوری اسلامی ایران
اوت۱۹۹۶	سفر وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران محمد فروزنده به جمهوری خلق چین.
ژوئن۲۰۰۰	سفر وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران به همراه رئیس جمهور خاتمی به چین
دسامبر ۲۰۰۰	سفر وزیر علوم، فناوری و صنعت در دفاع ملی، لیوجیبیان به جمهوری اسلامی ایران
اکتبر ۲۰۰۳	سفر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی ایران محمد حجازی به جمهوری خلق چین

مقادیر زیادی از کمک‌های نظامی چین به ایران در دوران جنگ، از جمله سلاح‌ها و مهمات کوچک، متناسب با روش جنگی «تمرکز بر کار» جمهوری اسلامی ایران بود. البته

جنگ ایران ـ عراق مبادلات نظامی مخفیانه باقی ماند احتمالاً به این خاطر که آنها در تضاد با سیاست بی‌طرفی چین بودند.

برطبق آمارهای مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI) که در جدول ۲-۷، ارائه شده است در بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۳، چین برای ایران معادل ۳/۸ میلیارد سلاح غیراتمی تهیه کرد، یعنی با میانگین سالانه ۱۷۱ میلیون دلار. در آغاز سال ۱۹۸۲، یعنی دومین سال جنگ ایران ـ عراق، با تغییر کردن ایران به یک مهاجم و کنار کشیدن تأمین کنندگان اسلحه غربی ایران (ایتالیا، انگلستان، فرانسه و هلند)، چین به تهیه کننده اصلی تسلیحات ایران تبدیل شد؛ موقعیتی که تا سال ۱۹۹۰ یعنی هنگامی که فروش‌های شوروی بر فروش‌های چین پیشی گرفت آن را حفظ کرد. طی دوران جنگ، کره شمالی دومین تأمین کننده تسلیحات ایران بود و همان‌گونه که در جدول ۲-۷ نشان داده شده نزدیک به یک میلیارد دلار اسلحه به ایران فروخت. برخی از بخش‌های ناشناخته آن فروش‌های به ظاهر متعلق به کره شمالی در حقیقت متعلق به چین بود. حتی پس از ظهور مسکو به عنوان تأمین کننده اصلی تسلیحات ایران در سال ۱۹۹۰، چین همچنان با اهمیت باقی مانده، رتبه دوم از میان هفت تهیه کننده اصلی را در پانزده سال پس از سال ۱۹۸۸، و رتبه اول را در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ بدست آورد.

کین جیوی[1]، رئیس ستاد (ارتش) (و وزیر دفاع آتی) چی هائوتیان[2]، معاون رئیس ستاد کل، هه کیژنگ،[3] و وزیر وقت COSTIND، دینگ هنگائو،[4] دیدار کرد. طی یک ملاقات چهل دقیقه‌ای، رئیس جمهور یانگ شانگکون به ترکان گفت: «هر دو طرف ما می‌بایست برای روابط نزدیکتر در حوزه‌های مختلف تلاش کنند.» ترکان نامه‌ای از سوی رئیس جمهور رفسنجانی را به یانگ ابلاغ کرد و به یانگ گفت: سران ایران اهمیت زیادی برای پیوندهای چین ـ ایران، قائلند.(۱۷) در ماه مارس سال بعد دینگ هنگائو دیدار بازگشت سفرترکان را به جا آورد.(۱۸) گزارشات رسانه‌های عربی در زمان دیدار ترکان از پکن ادعا کردند که ایران و پکن در حال بحث بر سر تولید مشترک موشک‌های بالستیک M11 و M9 هستند.(۱۹) همان گونه که در زیر نشان داده شده همکاری در زمینه موشکی به دنبال سفر ترکان از شدت بیشتری برخوردار شد. همان طور که در یکی از فصول قبل نشان داده شد همکاری اتمی چین ـ ایران نیز از آن زمان به بعد افزایش یافت.

جدول ۱-۷، مبادلات نظامی سطح بالای جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسلامی ایران که علنا اعلام شد را در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۳ نشان می‌دهد. آن دسته مبادلات در اوایل دهه ۱۹۹۰، هنگامی که همکاری ضدسلطه‌گری چین ـ ایران نیز در اوج خود قرار داشت، از بالاترین حجم برخوردار بودند و سپس در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ کاهش می‌یابند. احتمالا تبادلات نظامی بسیاری پیش از سال ۱۹۸۹ وجود داشته‌اند که به طور علنی اعلام نشدند. با در نظر گرفتن نقل و انتقالات اسلحه و همکاری موشکی و اتمی که طی دوران پس از سال ۱۹۸۹ وجود داشت این نوع گفتگوها میان مقامات نظامی مسئول جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران قطعاً لازم بوده است. در هر حال، تا پایان

---

1. Qin Jiwei
2. Chi Haotian
3. He Qizhong
4. Ding Henggao

وضعیت تسلیحات پس از جنگ

با پایان یافتن جنگ ایران ـ عراق و مجدداً به دنبال شکست سال ۱۹۹۱ عراق، تجهیزات دفاعی ایران و در نتیجه همکاری نظامی چین ـ ایران، تغییر یافت. با خلع سلاح جزئی عراق تحت نظارت سازمان ملل، بودجه دفاعی ایران به سرعت پایین آمد. سران ایران نیز پس از جنگ با عراق انصراف از افزایش‌های عمده در سلاح‌های غیراتمی را انتخاب کرده، در عوض بر گسترش تکنولوژی‌های کلیدی پیشرفته، به ویژه قابلیت‌های موشکی، شیمیایی و اتمی متمرکز شدند. حالا تهران به دنبال توسعه قابلیت تولید بومی خودکفا در زمینه فناوری‌های کلیدی بود.[۱۵] چین دوباره در دستیابی به این هدف به ایران کمک کرد.

نقش چین در روند توسعه نظامی پس از سال ۱۹۸۸ ایران در درجه دوم قرار داشت؛ اما همچنان چشمگیر بود. طی دهه ۱۹۹۰، روسیه و حتی کره شمالی، هنگامی که ایران شریکی برای توسعه نظامی را ترجیح داد از لحاظ اهمیت بر چین پیشی گرفتند. این ناشی از تمایل جدید مسکو به فروش فناوری‌های نظامی بسیار پیشرفته به ایران، به قیمت‌های پایین بود. در ارتباط با کره شمالی، آن کشور به شدت مشتاق نادیده گرفتن محدودیت‌های بین‌المللی و آمریکایی در زمینه نقل و انتقال تکنولوژی موشکی بود. از این رو چین به عنوان تأمین کننده تجهیزات نظامی ایران طی دوران پس از سال ۱۹۸۸، در رتبه سوم قرار گرفت.

به دنبال مذاکرات مقدماتی طی سفر سال ۱۹۸۹ (آیت‌ا...) خامنه‌ای به چین، معاون رئیس کمیسیون دولتی علوم، فناوری و صنعت در امور ملی (COSTIND)، ژنرال جیانگ هوآ، در ژانویه سال ۱۹۹۰ به منظور امضای تفاهم‌نامه ده‌ساله‌ای در مورد مبادلات فناوری نظامی با وزیر دفاع علی اکبر ترکان به تهران سفر کرد.[۱۶] همکاری موشکی از نکات کلیدی این تفاهم‌نامه بود. سپس ترکان در رأس یک هیأت نظامی در ماه اکتبر راهی چین شد. این نخستین دیدار یک وزیر دفاع، چه از سوی ایران و چه چین، از زمان برقراری روابط چین ـ ایران در سال ۱۹۷۱ بود. در پکن، ترکان به طور جداگانه با وزیر دفاع جمهوری خلق چین،

«فروش مستقیم اسلحه» به ایران را تکذیب کرد.[۱۰] در سال ۲۰۰۴ مسئولان وزارت خارجه چین به تکذیب سلاح‌های فروخته شده به ایران طی جنگ سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ ادامه دادند.

اتکا به واسطه‌هایی از کشور سومی شاید تکذیب‌های چین را در معنای ظریفی درست جلوه داده باشد. شرکت‌های چینی اسلحه‌ها را به افرادی از کره شمالی، هنگ‌کنگ، پاکستان، انگلیس یا ترکیه فروختند. در عوض آن افراد آنها را به واسطه‌های ایرانی فروختند.[۱۱] با افزایش مدارک فروش‌های چین به ایران، سخنگوی وزارت خارجه چین شروع به ارجاع دادن این موضوع به طبیعت «پیچیده» بازار اسلحه بین‌المللی در ارتباط با اینکه «از طریق چه کانالی ایران به اینگونه سلاح هایی دست یافته است» پرداخت.[۱۲] به طور جالبی، پناهگاه چین در تمایزات حقوقی ظریف همراستای سیاست ایالات متحده در آن زمان بود. جرج شولتز وزیر خارجه در ژوئن سال ۱۹۸۳ گفت: در حالی که سیاست ایالات متحده عدم فروش سلاح به هر دو طرف متخاصم است برخی از این قبیل فروش‌ها ممکن است از طریق برخی کانال‌های غیرمستقیم صورت گیرد.[۱۳] همانگونه که منتقدین سیاست‌های آمریکا و از جمله منتقدین ایرانی اشاره کرده‌اند، طی این منازعه مهمات جنگی آمریکایی قابل توجهی به عراق رسید.[۱۴] پس از عقب‌نشینی عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و ترک عملیات تهاجمی در سال ۱۹۸۲، واشنگتن به این نتیجه رسید که ایران، به جای عراق، مسبب ادامه یافتن جنگ است. واشنگتن همچنین ترسید که پیروزی ایران بر عراق موجب یک توازن قدرت نامطلوب در خلیج‌فارس شود. از این رو واشنگتن شاید عمداً چشم خود را به روی نقل و انتقالات مهمات آمریکایی به عراق بست. سیاست تکذیب ماهرانه چین از آن پس همراستای رویکرد آمریکا بود، اگر چه اغلب سلاح‌های چینی به ایران رفتند و در مقابل بیشتر سلاح‌های آمریکایی راهی عراق شدند.

قرار گیرد. از این رو رئیس بخش اطلاعات وزارت خارجه کی هوآیی یوان[1] در آوریل سال ۱۹۸۳ درست هنگامی که چین در حال امضای نخستین تفاهمنامه تهیه اسلحه با ایران بود به مطبوعات گفت که چین اسلحه‌ای برای هیچ یک از طرفین طی جنگ ایران ـ عراق تهیه نکرده است.(۵) به دنبال اخبار بیشتر در زمینه فروش‌های اسلحه در سال ۱۹۸۵، وزارت خارجه مجدداً تکذیبیه‌ای را منتشر ساخت: «ما بارها اعلام کرده‌ایم که در هیچ نقل و انتقال اسلحه‌ای با ایران دست نداریم. موضع چین در مسأله جنگ ایران ـ عراق بی‌طرفی است و ما سرسختانه بر این موضع بی‌طرفی پایبندیم».(۶) در نوامبر سال ۱۹۸۵ معاون نخست وزیر یائوییلین گفت که چین اسلحه یا موشک برای ایران تهیه نکرده است. یائو به خبرنگاران یک روزنامه عربی گفت: در راستای موضع بی‌طرفی کامل در جنگ عراق ـ ایران، چین به هیچ یک از طرفین اسلحه نفروخته است.(۷) گزارشات بیشتر در سال ۱۹۸۷ موجب بیانیه دیگری از سوی وزارت خارجه شد. «موضع چین در عدم فروش اسلحه به ایران در جنگ میان ایران و عراق پابرجاست.» گزارشات در روزنامه‌های عربی که خبر از این می‌دهند که چین به بزرگترین منبع تأمین اسلحه ایران تبدیل شده است، «بی‌پایه و اساس‌اند».(۸) در حقیقت، آن گزارش‌ها کاملاً درست بودند. همانگونه که ارقام ارائه شده در زیر این موضوع را اثبات می‌کند. دو سال بعد رئیس جمهور لی شیانیان[2] به وزیر امور خارجه مصر، پطروس غالی،[3] گفت: چین اسلحه یا موشک به ایران نفروخته است.شایعاتی نیز خلاف آن، تلاش‌های ایالات متحده برای منحرف کردن افکار عمومی جهان و اعراب از آبروریزی است که در نتیجه فروش اسلحه مخفیانه اخیر آمریکا به ایران به بار آمده است و آمریکا از آن رنج می‌برد.(۹) دو سخنرانی مارس سال ۱۹۸۸ ووکوئکیان[4] در کلوپ مطبوعات ملی در واشنگتن و پس از توافق با دولت ریگان بر سر خاتمه دادن به فروش موشک‌های کرم ابریشم به ایران مجدداً

---

1. Qi Huaiyuan
2. Li Xiannian
3. Butrus Ghali
4. Wu Xueqian

عربستان سعودی، دو قدرت بزرگ عربی، به ویژه مهمترین حمایت کنندگان عراق بودند. چین از اواسط دهه ۱۹۵۰ با تشخیص نقش سرنوشت‌ساز مصر در جهان عرب به تملق‌گویی آن می‌پرداخت. همان طور که عربستان نگران بود، آن کشور بعدها یکی از تنها سه کشور عمده‌ای که (حاکمیت) جمهوری خلق چین بر تایوان را به رسمیت شناخته بودند، باقی ماند. (دو کشور دیگر آفریقای جنوبی و کره جنوبی بودند). با در نظر گرفتن حمایت عربستان سعودی از عراق، دور کردن عربستان سعودی از تایپه با فروش گسترده اسلحه چین به ایران تأمین نمی‌شد. فروش‌های اسلحه چین به ایران امکان داشت ریاض را عصبانی کرده متمایل به در کنار تایپه ماندن کند. این نگرانی مانع از فروش‌های به شدت سودآور اسلحه به ایران نشد اما بدین معنا بود که فروش‌ها می‌بایست در بی سروصداترین حالت ممکن نگاه داشته می‌شد. دولت‌های عربی نظیر قاهره و ریاض واقعیت ورای ریای دیپلماتیک چین را که فروش‌ها به ایران (و عراق) را رد می‌کرد دریافتند، اما این تکذیب‌ها شاید تأثیراتی بر افکار عمومی در کشورهای عربی داشت.

تکذیب‌های رسمی فروش اسلحه به دو کشور ایران یا عراق پناهگاه مناسبی برای مسئولان چین هنگامی که به خاطر آن فروش‌ها تحت فشار قرار می‌گرفتند ایجاد کرد. به جای سرو سامان دادن به آن فروش‌ها یا توضیح آنکه چگونه آنها را با خواست چین برای خویشتنداری یا عدم مداخله ابرقدرت‌ها هماهنگ ساخته‌اند، مسئولان چین به آسانی توانستند به تکذیب وجود چنین فروش‌هایی بپردازند. چین به عراق نیز در دوران جنگ مقادیر زیادی اسلحه فروخت اگرچه نقش چین در این رویکرد به خوبی در پشت اتحاد شوروی و فرانسه پنهان شد. تکذیب فروش‌ها به هر دو طرف متخاصم از ادعای موضع والای اخلاقی چین دفاع کرد که در غیر این صورت می‌توانست تحت اتهاماتی به عنوان یک «فروشنده مرگ» فاقد اصول اخلاقی که به فروش اسلحه به هر دو طرف منازعه می‌پردازد

تناسبی نیز میان احتیاجات استراتژی دوران جنگ ایران و آن دسته از سلاح‌هایی که چین می‌توانست تأمین کند وجود داشت. سران جمهوری اسلامی ایران بزودی تصمیم گرفتند تا جنگ را بدون قرض‌های بزرگ خارجی هدایت کنند. ایران برخلاف عراق، تلاش نکرد تا مقادیر بزرگی از سلاح‌های پیشرفته و گران قیمت را وارد کند. به جای آن بر تعداد نیروهای انسانی بیشتر و شور و اشتیاق انقلابی ـ مذهبی تکیه کرد. سران ایران تصمیم گرفتند که ایران به تلاش برای بومی کردن تولیدات دفاعی تا بالاترین حد ممکن بپردازد. هر دوی اینها به سلاح‌هایی با تکنولوژی پایین‌تری اشاره داشتند.[۳] مهمات چینی این احتیاجات را برآورده ساخت. سلاح‌های چین نسبتاً ساده، با تکنولوژی پایین، اما مقاوم، و مناسب برای تعداد زیاد مردان در حال انتقال و به سرعت آموزش دیده ایران، بودند. سلاح‌های چینی ارزان بودند و با این همه در میدان جنگ علیه نیروهای عراقی به شدت تجهیز شده از سوی شوروی مؤثر بودند. همچنین شرکت‌های چینی شرایط سیاسی را به آن نیفزودند.[۴] پکن برخلاف تأمین کنندگان قدرتمند غربی، در مورد جنبه‌های تندروی انقلابی جمهوری اسلامی ایران یا حتی گسترش تفکرات انقلابی ایران در خلیج‌فارس و خاورمیانه نگران نبود.

سیاست تکذیب ماهرانه پکن

چین در اوایل دهه ۱۹۸۰ هنوز از تبدیل شدن به یک وارد کننده بزرگ نفت یا یک شریک اصلی در اقتصاد بازار جهانی بسیار دور بود. این بدین معنا است که سهم محصولات چین در ثبات خلیج‌فارس هنوز اندک بود. در هر حال، پکن نگران بود که حمایت نظامی بسیار نزدیک و بسیار علنی چین از ایران به وجهه پکن در میان افکار عمومی اعراب لطمه وارد سازد. جنگ میان ایران پارسی شیعه مذهب و عراق عرب سنی به طور گسترده افکار اعراب را به نفع عراق بسیج کرد؛ رویکردی که شدیداً از سوی تبلیغات عراق ترغیب می‌شد. به جز لیبی و سوریه، دولت‌ها و افکار عمومی عرب از عراق حمایت می‌کردند. مصر و

کرده و نظامی‌سازی اقتصادی دوران مائو را با بودجه‌های اضافی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های دفاعی و در بخش‌های مدنی که مدت‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود عوض کند. بودجه برای نوسازی نظامی از کجا قرار بود تأمین شود؟ درآمدهای حاصل از صادرات اسلحه و اقلام اصلی دفاعی یک منبع مهم را شامل می‌شد. ایران، با نیازهای سنگین دوران جنگش برای اقلام نظامی و با برخورداری از ذخایر نفتی غنی به منظور پرداخت هزینه واردات، مشتری مهمی بود.

در سال ۱۹۸۰ صنایع دفاعی چین مجوز فروش مازاد اسلحه و تجهیزات نظامی در بازارهای جهانی را دریافت کرد. همان گونه که در یکی از فصول قبل اشاره شد هنگام آغاز جنگ عراق ـ ایران پکن به سرعت درخواست پایان دادن به جنگ، خویشتنداری دو طرف، عدم مداخله قدرتهای خارجی، و حل منازعه توسط مذاکرات صلح‌آمیز را کرد. در کنار این زمینه بزرگ اخلاقی در تلاش برای به حداقل رساندن تأثیرات فروش اسلحه به ایران بر پیوندهای چین با کشورهای عربی، سران چین تصمیم گرفتند که نهادهای چینی به طور مستقیم به هیچ یک از دو کشور ایران یا عراق اسلحه نفروشند. فروش‌های غیر مستقیم (فروش‌ها به طرف‌های سومی که بعداً می‌توانستند این اقلام را به ایران یا عراق بفروشند) در هر حال مجاز بود. با قطع شدن فروش‌ها(ی مستقیم)، اردن به اصلی‌ترین مرکز انتقال مهمات چینی به عراق تبدیل شد، یک نشانه آشکار از رشد انفجاری صادرات چین به اردن طی جنگ. سوریه و کره شمالی به واسطه‌های اصلی برای فروش مهمات چینی به ایران تبدیل شدند. به وزارت خارجه چین از سوی سران مهم چین اختیار داده شد تا تمام صادرات «حساس» به هر یک از طرفین در حال جنگ، حتی فروش‌های غیرمستقیم را عیان و آشکار سازند. فروش‌های مستقیم مهمات (که معمولاً فروش موشک‌ها را در بر می‌گرفت) به هر یک از ایران یا عراق تنها تحت شرایط خاصی اجازه داده شده بود، که می‌بایست از سوی وزارت امورخارجه تأیید می‌شد و مورد موافقت دنگ شیائوپینگ قرار می‌گرفت.[۲]

ویتنام، با ذخایر گسترده‌ای از سلاح‌های آمریکایی که از شکست نیروهای ویتنام جنوبی به ارث برده بود قادر بود برخی از نیازهای تهران را برآورده سازد. اما تهران نیز سریعاً شروع به تجهیز نیروهای خود با اسلحه‌های غیرآمریکایی کرد.(۱) دستیابی به سلاح‌های اروپای غربی به سبب ترس اروپاییان از اهداف انقلابی تهران، فشار آمریکا و نتیجه‌گیری که پس از سال ۱۹۸۲ (شایع شده بود) و تهران را عمیقاً مسئول ادامه یافتن جنگ (در صورتی که به آن خاتمه ندهد) می‌دانست، ممنوع شده بود. دستیابی به مهمات ساخت شوروی به سبب همپیمانی مسکو با عراق (کاری که مسکو با شناخته شدن عراق به عنوان متجاوز در حدود سال ۱۹۸۲ انجام داد) به سبب اقدامات شوروی در افغانستان، و به سبب دیدگاه (امام) خمینی از طبیعت چپ نظام شوروی محدود شده بود. این موضوع چین را در میان تولید کنندگان اصلی اسلحه قرار داد و پکن این فرصت را به باد نداد.

سازگاری آرمانی میان درخواست‌های ایران و فراهم آوردن‌های چین وجود داشت. اصلاحات بازار آزاد پس از سال ۱۹۷۸ که از سوی دنگ شیائوپینگ مطرح شد انگیزه‌های قدرتمندی را برای شرکت‌های صنعتی چینی در بخش صادرات ایجاد کرد. شرکت‌های صنعتی دفاعی چین از لحاظ سیاسی متنفذ و در میان پیشرفته‌ترین بخش‌های صنعتی چین، بودند. اصلاحات دنگ به این شرکت‌ها اجازه داد تا به طور مستقل به دنبال مشتریان خارجی بگردند و سود زیادی را از فروش‌های خارجی عاید خود سازند. صادرات گسترده اسلحه همچنین به پکن کمک کرد تا به رفع نیازمندی‌های ضروری مدرن سازی ارتش چین بپردازد. جنگ چین علیه ویتنام در فوریه سال ۱۹۷۹ ناکارآمدی‌های بسیاری را در ارتش آزادی بخش خلق[1] آشکار ساخته بود. با جنگیدن علیه نیروهای منطقه‌ای ویتنام (و نه علیه نیروهای بسیار سرسخت هانوی)، PLA تنها از طرف نیرویی اندک و با هزینه بسیار سنگینی شکست خورده بود. این تجربه برای سران چین نیاز فوری برای مدرن‌سازی دفاعی را برجسته ساخت. اما در همان زمان، دنگ تصمیم گرفت تا بودجه‌های دفاعی چین را قطع

[1] . People's Liberation Army (PLA)

فصل هفتم

چین و فعالیت‌های توسعه نظامی ایران

عوامل همکاری نظامی ایران ـ چین

چین همواره به توسعه نظامی جمهوری اسلامی ایران، کمک کرده است. طی جنگ سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، چین به مهمترین تأمین کننده مهمات و کالاهای اصلی تولید مهمات ایران تبدیل شد. طی دوران پس از جنگ، ابتدا اتحاد شوروی و سپس روسیه جانشین چین به عنوان عمده‌ترین تأمین کننده نظامی ایران شدند، اما پکن همچنان پر اهمیت باقی ماند. به طور کلی، چین از همراه شدن با اقدامات آمریکا به منظور قطع واردات مهمات به ایران (به جز چند مورد استثناء مهم) یا ایجاد مشکل برای دستیابی ایران به آنچه واشنگتن «سلاح‌های غیراتمی پیشرفته» می‌نامید امتناع کرد. کمک چین در عرصه نظامی از ارزش بسیار بالایی برای سران ایران برخوردار بوده است. همکاری نظامی یک حوزه مهم در همکاری جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسلامی ایران بوده است و جهت‌گیری پکن در استمرار این همکاری بر خلاف فشار آمریکا توانمندی پکن در تهران را افزایش داده است. حمایت مستمر چین در این حوزه ضایعه سرمایه سیاسی که پکن طی پایان دادن به همکاری اتمی‌اش در سال ۱۹۹۷ متحمل شد را جبران می‌کند.

هنگامی که در سپتامبر سال ۱۹۸۰ جنگ با عراق آغاز شد، ایران خود را در حال جنگیدن با نیروهای نظامی یافت که به طور گسترده از سوی اسلحه‌های ساخت آمریکا تجهیز شده بودند؛ اما به نحوی که امکان تأمین مجدد یا تعویض آن سلاح‌ها وجود نداشت.

نیاز چین نوید می‌داد را پیشنهاد کرد. هیچ تعویض آشکاری میان نفت و موضوعات اتمی وجود نداشته است. اما حداقل به طور ضمنی اتفاق نظر در یک حوزه راه را برای همکاری در سایر حوزه‌ها تسهیل کرد.

در شورای امنیت داشته باشیم».[۸۵] در خلال حرف‌های لی این پیام وجود داشت: موضع چین در مذاکرات شورای امنیت بستگی به قدرت مدارک مربوط به برنامه‌های سلاح‌های اتمی ایران و نگرش پنج عضو دائم شورای امنیت خواهد داشت. در اوایل سال ۲۰۰۵ گزارشات قابل اطمینان خبر دادند که نماینده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایران به پکن سفر کرد تا درخواست کند که چین از نفوذ خود در پاکستان به منظور ممانعت از همکاری پاکستان با آژانس در مورد مسأله اتمی ایران، استفاده کند. فشار بین‌المللی زیادی بر پاکستان به منظور مجبور ساختن عبد القدیر خان برای آشکار ساختن هدف واقعی فعالیت‌های مخفیانه‌اش با ایران، وجود داشت و تهران از پکن خواست تا با آن فشار مقابله کند. ظاهراً تهران حمایت چین در مورد مسأله اتمی را با بیش از صد پروژه اقتصادی مشترک پیشنهادی مرتبط ساخت.[۸۶]

دیپلماسی چین طی مذاکرات سال ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ایران، مابین حمایت از ایران و حفظ رژیم NPT در همراهی با سایر اعضای شورای امنیت در توازن بود. تهران برای پکن خاطرنشان ساخت که حمایت در موضوع اتمی در ازای همکاری در سایر حوزه‌ها خواهد بود. پس از مشورت با لی ژائوزینگ طی دیدار ماه نوامبر سال ۲۰۰۴ از تهران، رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران، از حمایت چین در موضوع اتمی ستایش کرد. رفسنجانی گفت، با توجه به مسئولیت جهانی چین، این انتظار وجود دارد که پکن حقوق قانونی ایران را در مجامع بین‌المللی به آن باز گرداند. او همچنین درخواست اجرای تفاهم‌نامه‌های پیشتر امضا شده میان دو کشور را کرد.[۸۷] مدت کوتاهی پیش از سفر لی ژائوزینگ، شرکت نفتی چین، سینوپک، حق توسعه حوزه نفتی یادآوران را به دست آورده بود، که این نخستین اشتراک عمده چین در توسعه ذخایر نفتی ایران بود. نیاز چین به انرژی وارداتی شدید بود و به سرعت نیز افزایش می‌یافت. ایران ارسال مقادیر زیادی انرژی تحت شرایطی که بیشترین دوری از فشار آمریکا برای تأمین انرژی مورد

جایگاه و مکان مناسب حل مسأله [اتمی ایران] است.» ژانگ گفت: «هیچ لزومی برای انتقال این پرونده به جای دیگری» وجود ندارد.(۸۱) مدت کوتاهی پیش از سفر به تهران لی ژائوزینگ به وزیر خارجه آمریکا کالین پاول[1] و وزیر خارجه انگلستان جک استراو[2] تلفن کرد تا بگوید که مسأله اتمی ایران در صورت ارجاع به شورای امنیت «پیچیده‌تر» خواهد شد. لی به پاول و استراو گفت: ایران همکاری خوب، سازنده و مثبتی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دارد.(۸۲) پکن با اعمال تحریم‌ها از سوی آمریکا نیز مخالفت کرده، بر حل این مسأله از طریق مذاکرات تأکید کرد. لی ژائوزینگ طی دیدار ماه نوامبر خود از تهران گفت: «دولت چین بر ضد هر گونه تهدید و سلطه‌گری در صحنه بین‌المللی است. مقاله‌ای در *رنمین ریباو* از این نیز صریح‌تر بود. جامعه بین‌المللی «با حل و فصل اختلافات بین‌المللی اغلب و همیشه به وسیله تحریم‌ها و تهدیدات نظامی با استفاده از قدرت و موقعیت ابرقدرت‌اش [ایالات متحده]، مخالفت می‌کند.(۸۳)

تهران به وضوح به دنبال کسب اطمینان از این موضوع بود که پکن از حق وتوی خود به نفع ایران در صورتی که آمریکا موفق به ارجاع مسأله ایران به شورای امنیت شود، استفاده خواهد کرد. لی ژائوزینگ در نوامبر سال ۲۰۰۳ برای ابلاغ پاسخ تقریباً دو پهلوی پکن راهی تهران شد. هنگامی که در مصاحبه مطبوعاتی مشترک با وزیر خارجه، خرازی، از او پرسیده شد که اگر تهران به شورای امنیت کشیده می‌شد آیا چین از حق وتوی خود استفاده می‌کرد، لی پاسخ داد: «از آنجا که محدودیت‌های خاصی برای وتو وجود دارد، نمی‌تواند به طور گسترده مورد استفاده قرار گیرد. ما باید ببینیم که آیا هیچ زمینه‌ای برای چنین کاری وجود دارد یا اینکه چه کسی از حق چنین کاری برخوردار است.»(۸۴) سخنان لی موجب شد که یک مقاله ایرانی چنین نتیجه‌گیری کند: « ما نباید هیچ امیدی به چین

---

1 . Colin Powell
2 . Jack Straw

با در نظر گرفتن این فرض اولیه، پکن این طور قلمداد کرد که ایران اساساً بر تعهدات خود در قبال NPT پایبند بوده و اجازه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را دارد. سفیر جمهوری خلق چین لیو جی.تان[1] در اواسط سال ۲۰۰۴ اعلام کرد، ایران از «حق مسلم» استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برخوردار است.[(۷۸)] خطاب به هیأت رئیسه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ماه سپتامبر، نماینده جمهوری خلق چین ژانگ یان از جامعه بین‌المللی خواست تا به نگرانی معقول ایران و حق منطقی آن در ارتباط با استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی احترام بگذارند. یک برنامه غنی‌سازی اورانیوم به خودی خود مدرکی برای گرایش به سلاح‌های اتمی نبود. ژانگ گفت: اورانیوم غنی شده هم می‌تواند در تولید الکتریسیته و هم ساخت بمب مورد استفاده قرار گیرد. غنی‌سازی به خودی خود از سوی NPT ممنوع نشده بود.[(۷۹)] ژانگ از تهران نیز خواست تا با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند. ژانگ گفت، چین امیدوار است که ایران کاملا با آژانس همکاری کند، به تعهدات خود عمل کند، مسائل حل نشده را بر طرف سازد و بزودی به پروتکل الحاقی NPT بپیوندد. نماینده چین در امور خلع سلاح در سازمان ملل، هو کیائودی[2] در نوامبر سال ۲۰۰۴ گفت: ایران باید لایحه‌های جدید را برای اعتمادسازی و شفاف‌سازی بیشتر، بپذیرد.[(۸۰)] پکن از امضای پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توسط ایران در دسامبر ۲۰۰۳ استقبال کرد که برای بازرسی‌های بیشتر از تأسیسات اتمی ایران فراهم شده بود.

پکن با اقدام واشنگتن برای انتقال پروژه اتمی ایران توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت نیز مخالفت کرد. در ماه سپتامبر نماینده جمهوری خلق چین در هیأت رئیسه آژانس، ژانگ هوآژو[3] گفت: «میز هیئت رئیسه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

---

[1]. Lio G. Tan
[2]. Hu Xiaodi
[3]. Zhang Huazhu

ارجاع مسأله ایران به شورای امنیت سازمان ملل برای اعمال تحریم‌های احتمالی را به دست آورد. در این وضعیت، پکن تا حدی از تهران حمایت کرد، در حالی که از ایـران خواسـت تـا جامعه بین‌المللی را در مورد صحت اظهارات مکرر خـود راجـع بـه عـدم تولیـد سـلاح‌هـای هسته‌ای، متقاعد سازد.

نقطه شروع پکن اظهارات تهران مبنی بر آنکه قصد تولیـد سـلاح‌هـای هـسته‌ای را ندارد بود. سفیر هوآ لیمینگ این موضوع را در مصاحبه سپتامبر ۱۹۹۵ خود عنوان کـرد. در پاسخ به سئوال خبرنگار ایرانی که گفت در پرتو آزمایشات سلاح اتمی اخیر فرانسه و چـین، آیا سینو به «ایران حق برخورداری از توانایی‌های اتمی را می‌دهد؟»، هوآ گفت:

> مقامات کشور شما مکرراً اعلام کرده‌اند که جمهـوری اسـلامی ایـران بـه دنبـال سلاح‌های اتمی نیست، بلکه خواهان استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است. این رو، من بر این باورم که تمام کشورهای جهـان حـق دنبـال کـردن اهـداف صـلح‌آمیـز مـرتبط بـا برنامه‌های انرژی اتمی خود را دارند ... آمریکا صدها نیروگاه اتمی دارد و فرانسه نیز همین طور ... بنابراین این غیرمنطقی خواهد بود که یک کشور در حال توسعه ماننـد ایـران را از داشتن نیروگاه اتمی محروم کنیم.(۷۶)

به طور مشابه، هنگامی که در مورد موضع چین در قبال مسأله اتمی ایران پـیش از مذاکرات سال ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرسیده شد، وزیر خارجه لی ژائو زینـگ[1] پاسخ داد که ایران برنامه اتمی صلح‌آمیزی را دنبال می‌کنـد.(۷۷) پکـن حـرف‌هـای تهـران را ارزشمند قلمداد کرد؛ و در جای دیگر به عنوان یک نماد نمایشی از حسن‌نیت چین در قبال جمهوری اسلامی ایران گفت برنامه‌های اتمی ایران با هدف دستیابی به سلاح های هـسته‌ای نیستند و همین برای پکن کافی بود. قبول حرف تهران نشانه‌ای از اعتماد دوجانبه در روابـط چین ـ ایران بود.

---

[1]. Li Zhaoxing

همکاری اقتصادی حیاتی چین و ایالات متحده کمک می‌کرد و احتمالاً در ایجاد یک شراکت استراتژیک با واشنگتن مفید می‌بود. شاید بنیادی‌ترین علت آن باشد که تمایل چین برای برخورداری از احترام بین‌المللی از طریق شناخته شدن به عنوان یک قدرت رسمی مهم که همپای آمریکا با آن همکاری می‌کرد بیشتر از ایفای نقش یک شورشی ضدغرب، ارضا می‌شد.

با حمایت چین از ایران طی مذاکرات سال ۲۰۰۴ آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای حتی پس از کناره‌گیری ۱۹۹۷ از (فعالیت‌های) اتمی ایران، پکن راه‌هایی را برای نشان دادن دوستی چین با ایران و حمایت از اقدامات آتی آن، پیدا کرد. یک مثال واضح آن طی گفتگوهای بین‌المللی انرژی اتمی بر سر برنامه‌های اتمی ایران در سال ۲۰۰۴، رخ داد. فعالیت‌های اتمی ایران در سال ۲۰۰۳ تحت فشار فزاینده بین‌المللی قرار گرفت. در اوت سال ۲۰۰۲ یک گروه مخالف ایرانی اعلام کرد که ایران در حال ساخت دو تأسیسات اتمی اعلام نشده (یک نیروگاه غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و یک راکتور آب سنگین تولید پلوتونیوم در اراک) است. بازرسی آژانس صحت این ادعاها را ثابت کرد. سپس در می سال ۲۰۰۳، همان گروه اعلام کرد که باز هم یک تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم تعطیل نشده دیگر در تهران در حال ساخت است. این موضوع در ماه ژوئن با درخواست اتحادیه اروپا از ایران برای اجازه دادن به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای دسترسی داشتن به هر تأسیساتی و نه فقط تأسیساتی که قبلا از سوی ایران به عنوان بخشی از برنامه اتمی‌اش اعلام شده بودند، دنبال شد؛ مورد دوم هماهنگی‌های عادی تحت پروتکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. در ماه ژوئن، یک گزارش آژانس، فعالیت‌های اتمی گوناگون اعلام نشده ایران را مستند ساخت.*[۷۵] واشنگتن افشاگری‌هایی از برنامه‌های اتمی مخفیانه ایران را دنبال کرد تا محکومیت جدی ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و به دنبال آن

---

* . در سال ۱۳۸۶ جمهوری اسلامی ایران پاسخ کلیه سؤال‌های مربوط به فعالیت‌های اعلام نشده خود را به آژانس ارائه نمود و آژانس صحت کلیه پاسخ‌ها را تأیید نمود اما همچنان به دلایل سیاسی فشار بر جمهوری اسلامی ایران ادامه یافت. (مترجم)

آگاهی داشتند. برای چند سال سران چین به سبب برآورده ساختن منافع حاصل از تقویت یک شراکت چند بعدی با ایران همگام با به دست آوردن سود مالی برای چین چشم خود را به روی آن فعالیت‌ها بستند.

احتمالاً بخشی از تصمیم چین برای کناره‌گیری ناشی از لطمه به شهرت و آوازه چین بود که در صورت برملا شدن برنامه‌های اتمی مخفی ایران، انتظار آن می‌رفت. اگر ایران اتمی می‌شد و چین به عنوان قدرت خارجی اصلی مسبب آن شناخته می‌شد، صدماتی که به شهرت چین وارد می‌آمد می‌توانست بسیار سنگین باشد. تصمیم چین برای کناره‌گیری از همکاری اتمی با ایران از روابط چین با ایالات متحده نیز حفاظت کرد. تصمیم کناره‌گیری چین یکی از کارکردهای تغییر در برداشت چین از رژیم عدم اشاعهٔ جهانی نیز بود. طی یک دوره بیست ساله چین از یک مخالف که تلاش می‌کرد تا رژیم NPT را از میان بر دارد به یک قدرت رسمی برای حفظ آن تبدیل شد. در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷ نشانه‌های فزاینده‌ای از برنامه‌های مخفیانه و احتمالاً متمایل به بمب‌سازی ایران وجود داشت. بدون شک ایالات متحده پیش از نمایندگان جمهوری خلق چین این اطلاعات را رو کرد. این احتمال وجود دارد که سران چین به این نتیجه رسیدند که ایران در حقیقت به دنبال سلاح‌های اتمی است و نخواستند که در این اقدام هنگامی که در انظار عمومی قرار گیرد، سهیم باشند.* سئوال اساسی آن بود که جمهوری خلق چین در چه موضعی قرار داشت؟ آیا چین یک کشور سرکش بود که تلاش می‌کرد رژیم عدم اشاعه جهانی را از میان بردارد؟ یا یک دولت رسمی مهم خواستار همکاری با ایالات متحده و سایر قدرت‌های خوش آوازه برای حفظ آن رژیم بود؟ موقعیت خاص چین به عنوان یک کشور دارای سلاح‌های اتمی تحت NPT نشان می‌داد که نفع چین در تعداد کمتر و نه بیشتر کشورهای برخوردار از سلاح‌های اتمی بود. همکاری با آمریکا به منظور حفظ رژیم عدم اشاعه جهانی به حفاظت از

---

*. نکته جالب آن است که نویسنده در چند صفحه قبل به دلایل واقعی چین ناشی از فشار آمریکا برای فسخ قراردادهای خود با ایران شرح می‌دهد و در اینجا با طرح *احتمال وجود دارد* تحلیل دیگری ارائه می‌کند. (مترجم)

این فرض از اینکه بگوییم حکومت چین یک سیاست انحراف استراتژیک را در دستور کار داشت و دنبال کرد، بسیار دور است. بدون هیچ روند تصمیم‌گیری سازمانی، افراد مختلف به دلایل مختلفی بر سر یک تصمیم خاص توافق می‌کنند. تلاش برای دسته‌بندی دلایلی که موجب پذیرش یا رد یک عمل خاص می‌شود، لازم و کافی نخواهد بود. همان‌طور که در اینجا نشان داده شده مدارک زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد منافع بسیار چین به لحاظ اقتصادی دلیل صادرات مواد تکنولوژی هسته‌ای بوده است. افرادی که بر اساس آن انگیزه‌ها اقدام می‌کردند احتمالا به خوبی با افرادی که بر روی استراتژی ژئوپلیتیک کار می‌کردند، هم داستان شده‌اند. در هر حال، کناره‌گیری سال ۱۹۹۷ چین از همکاری اتمی با ایران شکستی را در این گونه استراتژی تنوع ژئوپلیتیک نشان می‌دهد.

سازمان‌های اطلاعاتی چین تا چه حد از فعالیت‌های اتمی سری ایران خبر داشته‌اند؟ فروش مخفیانه ۱/۸ تن تولیدات اورانیومی در سال ۱۹۹۱ (محموله‌ای که مجموعه‌ای از آزمایشات غنی‌سازی و بازفراوری را امکان‌پذیر ساخت) قویاً نشان می‌دهد که سران چین از برنامه‌های سری گسترده ایران با خبر بوده‌اند. فروش لیزر بخار مس برای استفاده از AVLIS نتیجه‌گیری‌های مشابهی را به دنبال دارد. تعداد زیادی از متخصصان اتمی چینی به ایران سفر کردند تا در مجموعه گسترده‌ای از فعالیت‌های اتمی شرکت کنند. برخی از متخصصان اتمی ایرانی برای مدت زمان طولانی و عده دیگری احتمالاً برای به اشتراک نهادن دانسته‌های خود در مورد برنامه‌های اتمی ایران با تحلیل‌گران چینی، به چین سفر کردند. سازمان‌های اطلاعاتی چین مطمئناً فرصت‌های زیادی برای به دست آوردن اطلاعات در مورد فعالیت‌های مخفیانه ایران، داشته‌اند. افزون بر این، پاکستان، دیگر شریک اصلی اتمی ایران، تکنولوژی سانتریفیوژی مهمی را برای غنی‌سازی اورانیوم و شاید حتی طراحی یک بمب (همان‌طور که قدیرخان برای لیبی فراهم آورد)، برای ایران فراهم می‌کرد. چین احتمالا به همین منوال سازمان اطلاعاتی خوبی در پاکستان داشته است. حدس آگاهانه من آن است که سران چین حداقل از رئوس گسترده برنامه‌های اتمی مخفیانه ایران

فعالیت‌ها در صورتیکه به آژانس گزارش داده می‌شدند یا تحت نظارت آن صورت می‌گرفتند، مجاز بودند یا حداقل ممنوع نبودند. بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در فوریه سال ۱۹۹۲، نوامبر سال ۱۹۹۳، آوریل سال ۱۹۹۴، اکتبر سال ۱۹۹۵ و ژولای سال ۱۹۹۷، تأسیسات اتمی ایران را مورد بازرسی قرار دادند و هیچ مدرکی را دال بر نقض NPT یا تلاش‌هایی برای تولید سلاح‌های اتمی، نیافتند.[۷۳] همانگونه که در اینجا نشان داده شده است، هیچ مدرکی دال بر دست داشتن چین در فعالیت‌های (مربوط به تولید) سلاح‌های اتمی وجود ندارد. با توجه به الزامات گزارش شده، چین در این رویکرد بسیار اهمال‌کار بوده است. از دیدگاه سال ۲۰۰۴ واضح است که رژیم قدیمی NPT عمیقاً ناکافی بوده است. با این همه، آنها قوانین بازی در آن زمان بودند و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هرگز به همکاری اتمی چین - ایران اعتراض نکرد. اگر چه تمام آن همکاری‌ها در چهارچوب رژیم NPT نبود، ولی اکثر آنها این گونه بود.

برخی تحلیل‌گران مطرح می‌کنند که کمک چین به برنامه‌های اتمی ایران و سایر کشورهای اسلامی به عنوان ابزاری برای دور کردن توجهات آمریکا و غرب از آسیای شرقی مورد استفاده قرار گرفته است تا از این رو موقعیت نسبی چین در آسیای شرقی تقویت شود. بر اساس این دیدگاه، توزیع آزادانه تکنولوژی هسته‌ای چین در بین کشورهایی که با در نظر گرفتن تمامی احتمالات انگیزه تولید سلاح‌های هسته‌ای را داشته‌اند، بر اساس ساده لوحی یا انگیزه سود اندکی نبوده است، بلکه بر اساس آگاهی از اینکه قدرت‌های اتمی اسلامی در آفریقای شمالی یا خاورمیانه از تقویت بیشتر قدرت نظامی غرب در آن منطقه جلوگیری کرده، از توانایی غرب برای تمرکز بر آسیای شرقی می‌کاهند، صورت گرفته است.[۷۴]

به نظر می‌رسد که احتمالاً برخی *افراد* در داخل حکومت چین چنین اندیشه‌هایی در مورد انحراف استراتژیک توجه آمریکا برای دور ساختن آن از آسیای شرقی از طریق حمایت از برنامه‌های اتمی ایران را در سر پروراندند. به عنوان مثال، سخنان ضدسلطه‌طلبی ستیزه‌جویانه لی‌پنگ طی دیدار سال ۱۹۹۱ وی از تهران، چنین نتیجه‌گیری را القا می‌کند.

بیشتر موقعیت ایالات متحده پرداخت. ایران همانند عراق هدفی برای سلطه ایالات متحده با استفاده از سیاست مهار دوجانبه بود. در چنین شرایطی اگر ایران به این نتیجه می‌رسید که سلاح‌های اتمی برای مقابله با حمله آمریکا لازمند، آیا چین همراهی نمی‌کرد؟ آیا منافع چین در خنثی ساختن خواست آمریکا برای سلطه بر خلیج‌فارس از طریق دستیابی ایران به سلاح‌های اتمی تأمین نمی‌شد؟ این یک حدس است، اما برای من از این عقیده دیگر که سران چین اشارات ضمنی موجود در همکاری اتمی با ایران و ارتباط میان آن کمک با آنچه آنها به عنوان سیاست‌های سلطه‌طلبانهٔ آمریکا در خلیج‌فارس تلقی می‌کردند را بررسی نکردند، قابل قبول‌تر است.

فروش‌های تکنولوژی هسته‌ای چین در ارتباط با این فرهنگ سیاسی چین صورت گرفت که رژیم عدم اشاعه جهانی را به عنوان محصول «تبانی ابرقدرت‌ها» می‌دید. این عقیده که ابرقدرت‌های «جهان اول»، در مورد استفاده از رژیم عدم اشاعه به منظور حفظ برتری اتمی خود «تبانی کرده‌اند» از سال ۱۹۶۳ تا حداقل سال ۱۹۸۷ در چین رخنه کرده بود. این عقیده نه تنها پس از پایان یافتن دولت دنگ دیگر علناً اعلام نشد، بلکه دیگر هرگز عنوان نشد. باورهایی که طی سال‌ها تلقین به وجود آمده بودند طی یک شب از میان نرفتند.

این نیز از اهمیت برخوردار است که اکثر همکاری‌های اتمی چین با ایران، حداقل در دهه ۱۹۹۰، در راستای ضوابط موجود در آن دوران رژیم عدم اشاعه بین‌المللی، بودند. کمک چین در راه‌اندازی مرکز تحقیقات اتمی اصفهان که در سال ۱۹۸۵ آغاز شد تا سال ۱۹۹۲ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام شده بود و فروش ۱/۸ تن متریک مواد اورانیومی چین در سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۳ به آژانس اعلام نشد. این نقض علنی قوانین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به نظر خواهد رسید. به غیر از این اقدامات، سایر همکاری‌های اتمی چین با ایران در چارچوب رژیم موجود در آن زمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت گرفت. NPT هر اقدامی را تنها در صورتیکه در ارتباط مستقیم با فعالیت‌های مربوط به (تولید) سلاح و تولید مواد شکاف‌پذیر به شدت غنی شده باشد، ممنوع کرده است. سایر

برقراری یک رابطه پرنفوذ و مورد اطمینان با ایران نیز از طریق همکاری اتمی تأمین می‌شد. به دنبال انقلاب سال ۱۹۷۹، فرانسه، آلمان و ایالات متحده همگی از همکاری اتمی با ایران کنار کشیدند. در دوران حکومت شاه، کشورهای غربی از همکاری با برنامه‌های اتمی به شدت بلندپروازانه ایران خشنود بودند. پس از سرنگونی شاه، کشورهای غربی همکاری اتمی با ایران را رها کردند و در عوض تلاش برای ممانعت از همکاری اتمی ایران با سایر شرکای متمایل به این امر نظیر چین، روسیه، یا هند را آغاز کردند. از دیدگاه پکن و تهران، قدرت‌های غربی به وضوح این احساس را داشتند که تنها کشورهای متمایل به غرب صلاحیت برخورداری از قابلیت‌های اتمی را داشتند. کشورها و دولت‌هایی که مسیر غیرغربی را برای پیشرفت انتخاب می‌کردند یا مخالف سیاست‌های غرب بودند به وضوح قابل اطمینان برای برخورداری از توانایی‌های اتمی نبودند تا به استفاده از حقوق خود تحت NPT به منظور تحقیقات صلح‌آمیز و استفاده از انرژی اتمی بپردازند. چین از هم‌داستانی با این غرور سلطه‌طلبانه غربی برای برخورداری از قدرت تعیین آنکه چه کشوری قابل اطمینان و غیرقابل اطمینان برای دارا بودن قابلیت‌های اتمی است، سرباز زد. تهران به وضوح بر تمایل زیاد چین به قبول همکاری اتمی با ایران با وجود فشارهای زیاد آمریکا، ارج نهاد. سران ایران، تصمیماتی را برای پیشبرد برنامه‌های اتمی اتخاذ کرده بودند که فهمیدند بسیاری از راه‌های همکاری اتمی بسته است، اما متوجه شدند که چین متمایل به پیش کشیدن دست دوستی و همکاری است. این موضوع بدون شک نفوذ زیادی را برای پکن در تهران به ارمغان آورد. دستیابی به «دوستی» ایرانی یک انگیزه قدرتمند برای چین بود.

این نیز قابل ملاحظه است که پکن سلطه‌طلبی آمریکا در حمله به خلیج‌فارس را تلاشی برای تحت سلطه خود درآوردن آن منطقه دید. از دیدگاه پکن، آمریکا فرصت جنگ ایران ـ عراق را به منظور گسترش موقعیت خود در خلیج‌فارس و آوردن دولت‌های عربی خلیج‌فارس به اردوگاه آمریکا، به چنگ آورده بود. سپس در دوران «نامتوازن» پس از جنگ سرد، در سال ۱۹۹۱ به عراق حمله کرد تا درسی به این کشور بدهد و از این رو، به تقویت

راکتور ۲۷ مگاواتی	۱۹۹۲	مرکز تحقیقات اتمی اصفهان	توانایی تولید ۶ کیلوگرم پلوتونیوم در سال	تحت فشار آمریکا در سپتامبر سال ۱۹۹۲ فسخ شد
تهیه لیزر تکاماک HT-6B	فوریه ۱۹۹۳	دانشگاه آزاد تهران	ایجاد مکانی برای آزمایش‌های تحقیقاتی لیزری	نشأت گرفته و استفاده شده برای غنی‌سازی مخفیانه اورانیوم
نیروگاه تولید آب سنگین	۱۹۹۲	اراک	تولید پلوتونیوم	در اکتبر ۱۹۹۷ تحت فشار آمریکا متوقف شد
تهیه آب سنگین	۱۹۹۴	رودان ؟	نیروگاه هگز UF6 و نیروگاه فلز اورانیوم؛ هر دو در اندازه بزرگ	تحت فشار آمریکا در اکتبر سال ۱۹۹۷ فسخ شد، نقشه‌ها و اطلاعات فنی جمهوری خلق چین به ایران امکان ساخت آنرا داد
تهیه تجهیزات لوله زیرکونیومی	اواسط دهه ۱۹۹۰	اصفهان	لوله‌های مقاوم در برابر زنگ‌زدگی برای نگهداری ذرات سوخت اتمی	تحت پیمان ۱۹۹۷ ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین فسخ شد
فروش انیدریروس هیدروژن فلوراید	۱۹۹۶	مرکز تحقیقات اتمی اصفهان	"صدها تن" قابل استفاده در تولید UF6	در فوریه ۱۹۹۸ فروش "متوقف شد". فسخ در مارس ۱۹۹۸ صورت گرفت.

منبع: ابتکار تهدید اتمی و مرکز مطالعات عدم اشاعه، دفتر مطالعات بین‌المللی مونتری،[1] "گاه شمار اتمی ایران".

http://www.nti.org/e_reseurch/e1_iran-nch.html.

گاه شمار اتمی ایران، ۱۹۹۲-۱۹۸۷ و "تأسیسات اتمی" در *اخبار دفاعی خاورمیانه (۵)*، شماره‌های ۱۸-۱۷ (۸ ژوئن، ۱۹۹۲)، از سوی لکسیس نکسیس[2]

تفاهم‌نامه همکاری اتمی میان ایالات متحده و چین، گزارش به کنگره آمریکا، ۳ فوریه ۱۹۹۸، صدوپنجمین نشست کنگره، سند ۱-۱ صفحات ۱۹۷-۱۰۵

صادرات اتمی و کمک چین به ایران، ابتکار تهدید اتمی

http://www.nti.org/db/china/niranpos.htm.

---

1 . Monterey Institute of International Studies

2 . Lexis Nexis

تفاهم‌نامه ده ساله در زمینه همکاری اتمی	۲۰ ژانویه، ۱۹۹۰	در پکن به امضا رسید	همکاری گسترده	زمینه‌سازی برای گسترش عمده همکاری اتمی
راکتور کوچک مخزن نوترونی ۲۷ کیلوواتی	تفاهم‌نامه ژوئن ۱۹۹۰	مرکز تحقیقات اتمی اصفهان	تولید ایزوتوپ تحت نظر آژانس	آشنایی با طرز کار و اصول طراحی راکتور
فروش ۱/۸ تن تولیدات اورانیومی	۱۹۹۱	اکثرا در مرکز تحقیقات اتمی اصفهان مورد استفاده قرار گرفت	تهیه ماده خام برای مجموعه گسترده آزمایش‌های تبدیل اورانیوم برای یک دهه	به مهندسان ایرانی این امکان را داد تا آزمون‌های آزمایشگاهی را تقریباً در تمام مراحل فرایند تبدیل چرخه سوخت اورانیوم به اجرا درآوردند.
تهیه راکتور تعدیل شده با گرافیت بی‌خطر	اوایل دهه ۱۹۹۰	مرکز تحقیقات اتمی اصفهان	سوخت اورانیوم؛ نصب افقی	آشنایی با طرز کار و اصول طراحی راکتور بر اثر توافق اکتبر سال ۱۹۹۷ ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین فسخ شد.
عملیات سایکلوترون[1]	در حدود سال ۱۹۹۱	کرج	مهندسان چینی در کار با دستگاه تهیه شده از سوی بلژیک کمک کردند	ـــ
مرکز تحقیقات دارویی اتمی	می ۱۹۹۱	کرج	تکنسین‌های چینی در حال کار در این محل دیده شدند.	تحقیق در زمینه داروها و کشاورزی اتمی
کمک در مورد لیزر اتمی	ژولای ۱۹۹۱	قزوین	کمک به تجهیزات لیزری	محل مرکز تحقیقات در مورد سلاح‌های هسته‌ای گزارش شد.
تهیه لیزر بخارمس	حدود سال ۱۹۹۴	؟	؟	تنظیم شده برای استفاده از AVLIS
تفاهم‌نامه‌ای برای تهیه چهار راکتور ۳۰۰ مگاواتی آب سنگین مرکز اتمی	تفاهم‌نامه اولیه ژولای ۱۹۹۱، قرارداد فروش سپتامبر ۱۹۹۲	پکن و تهران	طراحی شده از سوی راکتور کین شان	با فشار زیادی از سوی آمریکا به سبب قابلیت تولید پلوتونیوم روبرو شد. در سپتامبر سال ۱۹۹۵ «تعلیق» و در ژانویه ۱۹۹۶ فسخ شد.

1. Cyclotron operations

صادرات اتمی را به عنوان یک فرصت عالی برای سودآوری دید. سران عالیرتبه چین و سازمان‌های برنامه‌ریزی مرکزی احتمالاً رأی اعتماد مخفیانه‌ای به معاملات سودآور تنظیم شده از سوی بنگاه‌های اتمی چین دادند، حداقل تا هنگامی که مستقیماً نظامی نبودند. هنگامی که سران عالیرتبه چین در مورد صادرات اتمی چین طی نوزده سال پس از سال ۱۹۷۸ اندیشیدند، آن صادرات را در زمره صادرات تکنولوژی تراز اول با ارزش افزوده فراوان انگشت‌شمار چین یافتند که درآمدهای آن قادر بود هزینه‌های هنگفت نوسازی صنعت انرژی اتمی چین را پوشش دهد.

جدول ۱-۶

همکاری اتمی چین ـ ایران

نوع فعالیت	زمان	مکان	هدف فعالیت	نتیجه
تفاهم‌نامه فعالیت درزمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی	ژوئن ۱۹۸۵	در پکن به امضا رسید	کمک به راه‌اندازی مرکز تحقیقات اتمی اصفهان	سازمان‌دهی و گسترش همکاری اتمی؛ تنها در سال ۱۹۹۲ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام شد
تهیه راکتور بی‌خطر تعدیل شده با آب سبک	۱۹۸۶ ؟	مرکز تحقیقات اتمی اصفهان	سوخت اورانیوم؛ مخزن باز؛ مونتاژ عمودی	آشنایی با طرز کار و اصول طراحی راکتور
آموزش پانزده مهندس اتمی سازمان انرژی اتمی ایران	اواخر دهه ۱۹۸۰	در چین	آموزش در زمینه طراحی راکتور و تحقیقاتی اتمی	انجام شد.
تهیه ماشین جداساز ایزوتوپ الکترومغناطیسی	تفاهم‌نامه در سال ۱۹۸۷ تحویل در سال ۱۹۸۹	کرج	غنی‌سازی کالوترون تا ۳۶/۵ درصد	جداسازی تجربی آزمایش غنی‌سازی ایزوتوپ‌های اورانیوم
اکتشاف و استخراج اورانیوم	در سال ۱۹۸۹ به امضا رسید، برای یک دهه ادامه یافت.	استان های یزد، خراسان، کرمان	برنامه‌ریزی و ایجاد تیم‌های حفاری مشترک که در حول و حوش آوریل سال ۱۹۹۶ تشکیل شدند	بسیار موفقیت‌آمیز: ذخایر عمده‌ای کشف شدند

انتقاد ایران از تفاهم‌نامه اکتبر سال ۱۹۹۷ جمهوری خلق چین ـ ایالات متحده بر ایالات متحده تمرکز کرد. رسانه‌های ایرانی اعلام کردند، «اقدام آمریکا در فشار آوردن به چین با هدف قطع همکاری اتمی صلح‌آمیز با ایران دخالت در امور داخلی سایر کشورها است». آمریکا، به سبب «اهداف سیاسی و خودکامگی»، به مبارزه «تبلیغاتی دروغینی» علیه همکاری اتمی چین ـ ایران دست یازید.[۷۱] همکاری اتمی چین ـ ایران کاملا از طبیعت صلح‌آمیزی برخوردار بود و از نزدیک از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نظارت می‌شد. چین هرگز سلاح‌های اتمی یا تکنولوژی سلاح اتمی به ایران منتقل نکرده بود. مبارزه آمریکا علیه برنامه‌های اتمی ایران اقدامی برای منحرف کردن توجهات از انبار اتمی رو به افزایش اسرائیل و تلاشی برای آسیب‌زدن به همکاری اتمی ایران ـ روسیه بود. تسلیم شدن چین در برابر فشار آمریکا بد سرانجام بوده و تنها موجب افزایش فشار آمریکا در این حوزه خواهد شد. معاون رئیس سازمان انرژی اتمی ایران (اسدالله صبوری) بعداً در مورد تسلیم چین در برابر فشار آمریکا توضیح داد. صبوری گفت: ایران پیوندهای خود با چین در زمینه پروژه‌های اتمی را قطع کرده زیرا که «چینی‌ها به این جمع‌بندی رسیده بودند که در موضوعات هسته‌ای به کار با سایر کشورها بپردازند، نه ایران. قرارداد ما تا حدی به سبب دلایل سیاسی فسخ شد».[۷۲]

آغاز و پایان همکاری هسته‌ای چین با ایران

جدول ۱-۶ مؤلفه‌های گوناگون همکاری اتمی چین ـ ایران که پیشتر مورد بحث قرار گرفت را فهرست کرده است. به وضوح این همکاری گسترده، برای مدت واقعاً طولانی پایدار و از اهمیت حیاتی برای اقدامات اتمی ایران برخوردار بود. انگیزه چین از حمایت از برنامه‌های اتمی ایران چه بود؟ میل به دستیابی به سود و ارز خارجی به وضوح الهام‌بخش صنعت اتمی تحت نفوذ سیاسی چین و ارگان‌های دولت مرکزی که جهت‌گیری‌های صنعت را تعیین می‌کردند، بود. مدارکی که پیشتر ذکر شد نشان می‌دهد که صنعت اتمی چین

می‌بایست از خود هزینه‌های سیاسی دست داشتن در برنامه‌های اتمی ایران هنگامی که گستردگی، مخفیانه بودن و ابعاد نظامی آن علنی می‌شد را پرسیده باشند. در هر صورت، در اکتبر سال ۱۹۹۷ طی دیدار رسمی رئیس‌جمهور جیانگ‌زمین از ایالات متحده و ملاقات با رئیس جمهور کلینتون، چین تعهدی را برای عدم فروش نیروگاه‌های برق اتمی، یک نیروگاه هگزافلورید اورانیومی، راکتورهای آب سنگین، یا یک نیروگاه تولید آب سنگین به ایران، اعلام کرد. چین همچنین موافقت کرد تا همکاری اتمی جدیدی را با ایران بر عهده نگیرد. چین اجازه داشت تا با تکمیل دو پروژه کم‌خطر نیمه تمام فعلی خود به کاهش زیان سرمایه سیاسی خود در تهران بپردازد: ۱ـ (پروژه) کارخانه لوله زیرکونیومی، و ۲ـ (پروژه) راکتور تحقیقاتی بدون قدرت که از آب سنگین و اورانیوم طبیعی استفاده می‌کرد و طبق برنامه می‌بایست تا پایان سال ۱۹۹۷ خاتمه می‌یافت.[۷۰] این اقدامات نتایج مذاکرات فشرده ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین بودند که در یکی از فصول بعدی مورد توجه قرار خواهند گرفت. این نکته باید مورد اشاره قرار گیرد که در حالیکه پکن درخواست‌های آمریکا در مورد ایران را پذیرفت، درخواست‌های مشابه در مورد پاکستان را رد کرد. این اختلاف نکات زیادی را در مورد محدودیت‌های حمایت چین از ایران و از این رو، در مورد نقش ایران در محاسبات چین، بازگو می‌کند. همچنین تعهد قویتر چین به حفظ امنیت پاکستان نسبت به ایران را نیز نشان می‌دهد.

ایران به خاطر رها شدن از سوی چین عصبانی بود. چین اعتبار زیادی را در تهران از دست داد. این موضوع برای پکن مستلزم چندین سال زمان برای بازسازی پیوندهایش با تهران بود و پس از آن نیز با اهمیت کمتری از لحاظ واقع‌گرایی استراتژیک در تهران روبرو می‌شد. اما ایران کار زیادی نمی‌توانست انجام دهد. موضع‌گیری علیه پکن تنها موجب انزوای بیشتر ایران در برابر فشار آمریکا می‌شد. افزون بر این، پکن هنوز خاطرنشان ساخته بود که از ایران در سایر حوزه‌ها حمایت می‌کند و حمایت چین در شورای امنیت یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌توانست در بازپس زدن اقدامات آمریکا مفید باشد.

نزدیکی به دشمن ایران، عراق، رد کرده بر ساخت این نیروگاه در بوشهر، که به طور جزئی از سوی آلمان پیش از سال ۱۹۷۹ تکمیل شده بود، تأکید کرد. در هر حال، چین احساس کرد که حوزه بوشهر از لحاظ زمین‌شناسی نامساعد، و مستعد زمین لرزه است و از این رو بـرای ساخت یک راکتور اتمی محل خوبی نیست. نمایندگان ایران مظنون بودند که دو پهلوگـویی چین حداقل تا حدی به سبب فشار آمریکا بر پکن برای توقف پروژه است.(۶۶) با افزایش فشار آمریکا، پکن ابتدا سرسختانه مقاومت کرد. در سـپتامبر سـال ۱۹۹۵ سـفیر جمهـوری خلـق چین در تهران، هوآ لیمینگ، در این راستا به سـئوال یـک خبرنگـار ایرانـی در مـورد فـشار آمریکا بر همکاری اتمی چین ـ ایران پاسخ داد: «بله. این درست اسـت کـه آنهـا بـا در نظـر گرفتن روابط ما با ایران بر حکومت ما فشار می‌آورند. در هـر حـال، مـا بـر ایـن بـاوریم کـه جمهوری خلق چین یک کشور مستقل با سیاست خارجی مـستقلی اسـت. جمهـوری خلـق چین آزاد است تا دوستان خود را خود انتخاب کند و اجازه نخواهد داد که اعمالش از سـوی کشورهای دیگر تحت نظارت قرار گیرد».(۶۷) در ژانویه سال ۱۹۹۶ معـاون اول نخـست‌وزیـر، تیان زنگپی،[1] اعلام کرد: «چین همکاری خود را با ایران در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در چارچوب مقررات تعیین شده از سوی آژانـس بـین‌المللـی انـرژی اتمـی، ادامـه خواهد داد و این امر را یک سیاست اخلاقی و صحیح می‌داند».(۶۸) مدت کوتاهی بعد از آن، و در کانون مذاکرات فشردهٔ ایالات متحده ـ جمهوری خلق چین، چین «تعلیق» قرارداد چـین برای ساخت یک راکتور ۳۰۰ مگاواتی را اعلام کرد.

در پاییز سال ۱۹۹۶ منابع نظامی ایرانی فاش کردند که ایران درخواست اعزام یـک گروه نظارتی به منظور آزمایش سلاح‌های اتمی بعداً برنامه‌ریزی شده چین، و نیز آموزش ده نفر یا بیشتر پرسنل ایرانی از سوی چین در زمینه هدایت آزمایش‌های انفجار اتمی، را کـرده بود.(۶۹) شاید این به خوبی گواهی بر جهت‌گیری نهایی برنامه‌های اتمی ایران به سوی سـلاح بوده باشد که (به مرور) انباشته شـده و بـه طـور فزاینـده‌ای آشـکار مـی‌شـد. سـران چـین

---

[1]. Tian Zengpei

نیافتاده باشد، دانش و اطلاعات فنی کسب شده از سوی پرسنل ایرانی طی دو سال مذاکرات قبلی، پایه‌های محکمی را برای ساخت مستقل ایرانی نیروگاه UF6، به وجود آورد. نیروگاه هگزا فلوراید طرح چین ـ ایران ماده خام را برای تأسیسات غنی‌سازی سانتریفیوژی نطنز تولید می‌کرد.[۶۵] در سال ۱۹۸۳ ایالات متحده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از کمک به ایران در تولید UF6، منع کرده بود. یک دهه بعد چین در دستیابی به این توانایی به ایران کمک کرد.

کناره‌گیری چین از فعالیت‌های هسته‌ای ایران

با وجود آنکه همکاری اتمی چین ـ ایران در اواسط دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسیده بود، چین دور شدن از آن همکاری را آغاز کرده بود. گفتگوها در زمینه اجرای تفاهم‌نامه فوریه سال ۱۹۹۳ امضا شده توسط جیانگ کین سینگ و امراللهی در مورد آن دو نیروگاه برق ۳۰۰ مگاواتی طی سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ ادامه داشت. چندین مشکل به وجود آمد. قطعات اصلی راکتور مدل کین شان پیشنهاده شده به ایران، اساساً از سوی اشخاص ثالث غربی تهیه شده بودند: آلمان، ژاپن و هلند. تهیه کنندگان شخص ثالث اصلی آن قطعات را برای انتقال به مظنونین اشاعه (اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی) نظیر پاکستان و ایران، نمی‌فروختند، از این رو برای چین لازم بود تا به مهندسی معکوس پرداخته اما به ایران خاطرنشان ساخت که این چندین سال و هزینه قابل تأملی را در بر خواهد داشت. ایران، به نوبه خود، در دادن اطلاعات کافی در مورد اینکه چگونه قصد پرداخت هزینه اولیه ۱/۲ میلیارد پوندی اقدامات مقدماتی نیروگاه اول را دارد، شکست خورد. به عبارت دیگر، چین به عنوان گارانتی درخواست پیش پرداخت کرد. تهران احتمالاً از چین خواست تا این هزینه را با ذهنیت غیرسلطه‌گرانه‌ای محاسبه کند. همچنین عدم توافقی در مورد محل قرارگیری نیروگاه اول وجود داشت. چین محل انتخاب شده اولیه در دهه ۱۹۷۰، واقع در دارخوین، در نزدیکی مرز ایران ـ عراق و بالای خلیج‌فارس را ترجیح می‌داد. ایران این محل را به سبب

حداقل به طور جزئی از سوی مقامات ایرانی تأیید شدند. به عنوان بخشی از مذاکرات پیرامون فروش یک UCF، چین نقشه‌ها، نتایج آزمایشات و اطلاعات طراحی تجهیزات برای دو گروه تأسیسات را در اختیار ایران قرار داد. نخستین تأسیسات به منظور تبدیل سنگ معدن اورانیوم به دی‌اکسید اورانیوم طبیعی و سپس به هگزافلورید اورانیوم، UF6، طراحی شده بود. قابلیت طراحی شده برای این نیروگاه هگزافلوریدی دویست تن UF6 در سال بود. دومین تأسیسات به منظور تولید فلز اورانیوم طراحی شده بود.[۵۹] در مارس سال ۱۹۹۶ یک گروه از متخصصین ایرانی به منظور مطالعه و آموزش در مورد اسناد فنی به چین رفتند. ماه بعد، یک گروه چینی برای آغاز طراحی جزئیات کار به تهران سفر کردند.[۶۰] در سال ۱۹۹۶، ایران رسماً بخش نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مطلع ساخت که قصد دارد یک نیروگاه تبدیل هگزافلوراید اورانیوم را از چین بخرد.[۶۱] در اواسط سال ۱۹۹۷، تعداد زیادی از تکنسین‌های اتمی چینی در کارهای مقدماتی ساخت آن دو گروه تأسیسات، در ایران مشغول به کار بودند.[۶۲]

ایالات متحده به «شدیدترین صورت ممکن» با فروش یک نیروگاه هگزا به ایران از سوی چین، مخالفت کرد. پس از چندین سال گفتگو و بحث با واشنگتن، پکن بالاخره با توقف معاملات نیروگاه هگزا موافقت کرد و این تعهد در تفاهم‌نامه ماه اکتبر سال ۱۹۹۷ چین ـ آمریکا، قید شد.

بر اساس گزارش سال ۲۰۰۳ ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پیش از آنکه تجهیزات برای UCF از سوی آن «تهیه کننده خارجی» ارسال شود، آن تهیه کننده قرارداد را در سال ۱۹۹۷ فسخ کرد. پس از عقب‌نشینی چین، ایران استفاده از اطلاعات طراحی تهیه کننده خارجی به منظور تولید تمام تجهیزات مورد نیاز، به طور بومی، را دنبال کرد. ساخت این نیروگاه در سال ۱۹۹۹ آغاز شد و انتظار می‌رفت که نخستین خط تولید در نوامبر سال ۲۰۰۲ آغاز به کار کند.[۶۳] برخی «منابع معتبر» گفتند که چین «نقشه‌ها»ی نیروگاه UF6 را هنگامی که از این پروژه کنار کشید، به ایران «فروخت»[۶۴] حتی اگر چنین فروشی اتفاق

اجازه انجام آزمایشات روی میزی با فرایندهای آب سنگین را می‌دادند، این محموله‌های آب سنگین فراهم شده از سوی چین، می‌توانستند با پلوتونیوم تولید شده از سوی راکتورهای ایران، جفت شوند. در سال ۱۹۹۴ چین برای ایران تری‌بوتیل فسفات نیز تهیه کرد، ترکیبی شیمیایی که برای جداسازی پلوتونیوم از اورانیوم کاهش یافته، استفاده می‌شود. در همان زمان، این امکان وجود دارد که چین اطلاعات فنی در زمینه جداسازی پلوتونیوم را در اختیار ایران قرار داده باشد.(۵۶) سپس ظاهراً چین انیدروس هیدروژن فلوراید به ایران فروخت که می‌تواند در تولید هگزافلوراید اورانیوم مورد استفاده قرار گیرد.(۵۷)

بر طبق اطلاعاتی که در اکتبر سال ۲۰۰۳ در اختیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داده شد، در بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳، ایران در لابراتوارها مقادیر «آزمایشگاهی» (کیلوگرم) از تقریباً تمام مواد مهم در تولید اورانیوم غنی شده، تولید کرد: ارانیل کربنات آمونیوم، تری اکسید اورانیوم، تترافلورید اورانیوم (UF4)، و هگزافلورید اورانیوم (UF6). تمامی این فعالیت‌ها سری بودند و به آژانس گزارش نشدند. در سال ۱۹۹۳ ایران تصمیم گرفت تا به تحقیقات داخلی پایان دهد و به گسترش فعالیت‌ها بر روی UF6 و UF4 بپردازد، زیرا یک "تهیه کننده خارجی" تمایل خود را برای طراحی و ساخت یک دستگاه تبدیل کننده اورانیوم (UCF)[1] اعلام کرد.(۵۸) این تهیه کننده خارجی چین بود. در سال ۱۹۹۴ چین موافقت کرد تا امکانات زیادی را برای تولید هگزا فلورید اورانیوم، در اختیار ایران قرار دهد؛ یک UCF، یا "نیروگاه هگزا.[2] همان طور که پیشتر اشاره شد، UF6 یک حالت گازی اورانیوم است که ایزوتوپ‌های اورانیوم ۲۲۸ (U238) و اورانیوم ۲۳۵ (U235) را داراست و مواد لازم را برای غنی‌سازی سانتریفیوژی به وجود می‌آورد. در ژوئن سال ۱۹۹۴ گزارشاتی در مورد مهندسان اتمی چینی که در ساخت یک نیروگاه تبدیل آزمایشی کوچک در رودان شیراز، به سازمان انرژی اتمی ایران کمک می‌کردند، فاش شد. این گزارشات

---

1. Uranium Conversion Facility (UCF)
2. Hex Plant

اداره همکاری‌های بین‌المللی CNNC، لیوکوئهنگ،[1] راکتور در نظر گرفته شده بـرای فـروش به ایران در سال ۱۹۹۲، از همان نوعی بود که چندین سال قبل از سوی چـین بـه الجزیـره فروخته شده بود.(۵۲) آژانس‌های اطلاعاتی آمریکایی تماس‌های تلفنی میان تهران و پکن که در مورد فروش قریب‌الوقوع یک راکتور آب سنگین چینی به ایـران بودنـد را اسـتراق سـمع کردند. پس از مقابله آمریکا با پکن در مورد این موضوع، دولت چـین در مـورد ایـن معاملـه پیشنهاد تحقیق کرده و سر آن را خواباندند.(۵۳) این فروش هرگز اجرا نشد. توافق خاصی بـه منظور عدم فروش راکتور آب سنگین یک عنصر اساسی در توافق سال ۱۹۹۷ چین ـ آمریکا در رابطه با همکاری چین ـ ایران بود.

پس از، کناره‌گیری چین، برای دستیابی به یک راکتور آب سنگین ایران تلاش کرد تا خود به طراحی، ساخت و راه‌اندازی چنین نیروگـاهی بپـردازد. عملیـات سـاخت در سـال ۱۹۹۶ در اراک واقع در ۲۵۰ کیلومتری جنوب غرب تهران آغاز شد. در ابتدا گمان‌هـایی در مورد این که طرح پیشنهادی چین ممکن است پایه‌هایی را برای اقدام بعدی مستقلانه ایران فراهم آورده باشد، وجود داشت اما گزارش‌های اطلاعاتی بعدی آمریکایی و غیرآمریکـایی بـه این نتیجه رسیدند که روس‌ها و نه چینی‌ها، شرکای خارجی اصلی در نیروگـاه آب سـنگین اراک بودند. پس از عقب‌نشینی چین از این پروژه، ایران به متخصصین روسـی روی آورد.(۵۴) با این همه هنوز این احتمال وجود دارد که ایران دانش فنی زیادی را در مورد این راکتور از طریق مذاکراتش با CNNC طی چند سال گذشته، به دست آورده باشد.

با وجود رد تهیه یک راکتور آب سنگین، چین ظاهراً مقادیر بـالقوه‌ای آب سـنگین در اوایل دهه ۱۹۹۰، برای ایران تهیه کرد. ظاهراً چین از طریـق هواپیماهـای بـاری کـه در فرودگاه‌های حفاظت‌شده فعالیت می‌کردند، "مقادیر قابل توجهی" آب سـنگین "بـا مـصرف نظامی"، در دسته‌های کمتر از بیست تنی به ایران، ارسال کرد. بیـست تـن آسـتانهٔ گـزارش الزامی چنین مبادلاتی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود.(۵۵) علاوه بر آنکه به پرسنل ایران

---

[1] . Liu Xuehong

مشکوک شدند که ایران از این روش در مکان دیگری برای برنامه‌های مخفیانه غنی‌سازی استفاده می‌کند.*[۵۰]

دانشمندان ایرانی بعدها به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کردند که مقادیر اندکی اورانیوم را از طریق فرایند لیزر بخار مس، غنی‌سازی کرده‌اند. پرسنل علمی آفریقای جنوبی و روسی و نه چین، گزارش دادند که به ایران در آن پروژه‌های لیزر بخار مس، کمک کرده‌اند.[۵۱] دستگاه‌های غنی‌سازی AVLIS نسبتاً به آسانی قابل پنهان‌سازی است هم به خاطر اندازه کوچک آن و هم به سبب مصرف نسبتاً کم الکتریسیته که سبب می‌شود تعداد خطوط الکتریکی معمولی متصل به دستگاه زیاد نباشد و از این رو از سوی ماهواره‌های جاسوسی مشاهده نشود.

چین همچنین کمک به ایران در تولید لوله زیرکونیومی را در اواسط دهه ۱۹۹۰، بر عهده گرفت. زیرکونیوم یک فلز مقاوم در برابر زنگ‌زدگی است که برای ساخت لوله‌هایی که گلوله‌های سوخت اورانیومی را در دمای بسیار بالا و هسته خورنده یک راکتور اتمی را نگه می‌دارند استفاده می‌شود. تولید زیرکونیوم یا لوله‌های زیرکونیومی از سوی آژانس کنترل نمی‌شود و یا به آن گزارش داده نمی‌شود. مهارت در متالورژی زیرکونیوم در هر حال مرحله دیگری در دستیابی به یک قابلیت اتمی خودکفا است. چین در حوزه آب سنگین نیز با ایران همکاری کرد. آب سنگین در ایزوتوپ هیدروژن، دوتریوم، به وفور وجود دارد و هنگامی که از سوی یک راکتور بمباران شود پلوتونیوم تولید می‌کند. مقامات آمریکایی یک راکتور آب سنگین را به عنوان نیروگاه تولید پلوتونیوم در نظر گرفتند و آن را به عنوان مدرکی دال بر قصد ایران برای دستیابی به سلاح‌های اتمی دانستند. در سال ۱۹۹۲، CNNC مذاکرات بر سر ساخت یک راکتور آب سنگین ۲۵ الی ۳۰ مگاواتی را با ایران آغاز کرد. به گفته رئیس

* . تمامی اتهامات آمریکا علیه برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بر پایه یک تحلیل کلی نهاده شده است مبنی بر آنکه که اگر ایران در این زمینه پیشرفت کرده پس می‌تواند در زمینه‌های دیگر هم پیشرفت کند و فعالیت‌های مخفیانه نظامی داشته باشد بدون آنکه سندی در این رابطه ارائه کند. (مترجم)

لیزرها مورد استفاده قرار گرفته‌اند،اما لیزرهای بخار مس مناسبت‌ترین طـول مـوج را فـراهم می‌کنند. تحقیقات ایالات متحده در مورد AVLIS در سال ۱۹۹۴ به خـاطر ذخـائر موجـود بسیار زیاد اورانیوم ۲۳۵، که AVLIS را غیرضروری می‌ساخت، رها شد.(۴۳)

ایران کار بر روی جداسازی لیزری ایزوتوپها را در زمان شاه آغاز کرد. یک دانشمند آمریکایی دانشمندان برنامه اتمی شاه را نسبت به قدرت فـراوان جداسـازی ایزتـوپ لیـزری متقاعد ساخته بود و تهران قرارداد خرید چهار لیزر مادون قرمز برای غنی‌سازی اورانیـوم در حجم وسیع را امضا کرد. این لیزرها در اکتبر سال ۱۹۷۸ درسـت پـیش از انقـلاب بـه ایـران رسیدند.(۴۴) در اواخر دهه ۱۹۸۰ چین یک سیستم لیزری مناسـب بـرای جداسـازی لیـزری ایزوتوپ‌ها را برای ایران فراهم کرد.(۴۵) در سال ۱۹۹۲ یک «تهیه کننده خارجی» برای ایران یک لابراتوار جداسازی لیزری فـراهم کـرد.(۴۶) در واقـع، ایـن تهیـه کننـده روسـیه بـود.(۴۷) لیزرهای تهیه شده از سوی روسیه از کیفیت پایینی برخوردار بودنـد و تـابش‌هایـشان بـرای جداسازی مؤثر ایزوتوپهای اورانیوم بسیار پراکنده بود. ایران سـپس رو به چین آورد. در دهـه ۱۹۸۰ چین از اسرائیل یک تفنگ لیزری بخار مس دریافت کرد که بـه منظـور اسـتفاده بـر روی تانک T-54 مدل روسی[1] بود. چین این فناوری را به یک مؤسسه تحقیقـات لیـزری در هفی[2] منتقل کرد، که این توانایی را داشت که تکنولوژی تهیه شده از اسرائیل را به AVLIS تبدیل کند. در سال ۱۹۹۴ چین لیزر بخار مس بومی شده خود را به ایران منتقل کـرد کـه در مرکز تحقیقات اتمی ایران قرار گرفت.(۴۸) با کمک چین و روسیه ایران قادر بـود تـا یـک کارخانه آزمایشی برای جداسازی لیزری ایزوتوپها با استفاده از لیزرهای بخـار مـس در سـال ۲۰۰۲، به راه اندازد.(۴۹) هنگامی که بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمـی از آن تأسیـسات در سال ۲۰۰۳ دیدن کردند، متخصصان ایرانی را در حال کار با وسایل لیزری مسی یافتنـد. این قبیل تأسیسات ربطی به غنی‌سـازی نداشـت، امـا آمریکـا و سـازمان اطلاعـات خـارجی

---

[1]. Russian-model T-54 Tank
[2]. Hefei

اتمی بود و از این رو، نشانه پیشرفت ممتد چین در حوزه اتمی بود.[۴۰] این (دستگاه) در اواسط دهه ۱۹۸۰ از سوی مؤسسه فیزیک پلاسمای[1] آکادمی علوم چین طراحی و ساخته شده بود و از سوی آن مؤسسه ده سال پیش از انتقال به ایران، مورد استفاده قرار گرفته بود. این وسیله لیزری در مرکز تحقیقات فیزیک هسته‌ای دانشگاه آزاد در تهران نصب شد. تیم‌هایی از دانشمندان چینی در دو نوبت به منظور کمک به نصب و تنظیم صحیح این وسیله به ایران رفتند. در فوریه سال ۱۹۹۵، دستگاه با موفقیت آزمایش شد. مؤسسه فیزیک پلاسمای CAS به خود به عنوان «مرکز تحقیقاتی جهان سوم در زمینه هم‌جوشی هسته‌ای» افتخار کرد که به خاطر نقش آن در کمک به توسعه تحقیقات هم‌جوشی هسته‌ای در کشورهای جهان سوم بود.[۴۱] در مارس سال ۱۹۹۶، چین، ایران، هند و روسیه تفاهم‌نامه‌ای را به منظور راه‌اندازی یک بنیاد تحقیقات هم‌جوشی هسته‌ای آسیا[2] برای همکاری در زمینه مطالعات هم‌جوشی هسته‌ای در مسکو به امضا رساندند.[۴۲] بسیاری از دانشمندان معتقدند که هم‌جوشی هسته‌ای کنترل شده بهترین امید برای تأمین انرژی مورد نیاز بشر در دوران پس از سوخت فسیلی است.

چین همچنین با تکنولوژی لیزر اتمی خود به ایران کمک کرد ـ یک فناوری اتمی دیگر و چیزی که کارآیی بالایی را نوید می‌دهد و در ضمن وسیله‌ای است که برای غنی‌سازی اورانیوم به راحتی قابل پنهان شدن است. جداساز ایزوتوپی لیزر بخار اتمی (AVLIS)[3] در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده و اتحاد شوروی ابداع شد. این (دستگاه) در تبخیر کردن فلز اورانیوم و بمباران کردن آن بخار توسط اشعهٔ شدید لیزر در یک فرکانس دقیق به منظور جداسازی اتم‌های اورانیوم ۲۳۵ و اورانیوم ۲۳۸، نقش دارد. این فرم به شدت کارآمد جداسازی ـ غنی‌سازی اورانیوم که تنها با یک اشعه به جداسازی صدهزار اتم جمع‌آوری شده می‌پردازد. چیزی ورای سوخت مطلوب اورانیوم ۲۲۵ است. انواع مختلف

---

1. The Institute of Plasma Physics of CAS
2. Asian Fusion Research Foundation
3. Atomis Vapor laser isotope Seperation (AVLIS)

اتمی برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای است و نـه بـرای اهـداف نظـامی.»(۳۷) طـی مذاکرات پیرامون نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی، چین خاطرنشان ساخت که هـیچ گونـه تمـایلی بـه بازیافت سوخت استفاده شده در راکتورها ندارد. به گفته مقامات صنعت اتمی چـین آگـاه از آن مذاکرات، برنامه‌ریزی در مورد زباله‌های اتمی بر عهده ایران خواهد بود.(۳۸) ایـن موضـوع می‌توانست سوخت اورانیوم سوخته شده لازم برای انجام بازفراوری بـه منظـور دسـتیابی بـه پلوتونیوم خالص را بر جای بگذارد.

در فوریه سال ۱۹۹۳،همان ماهی که تفاهم‌نامه جیانگ ـ امراللهی به امضاء رسـیده بود، آکادمی علوم چین (CAS) [1] قبول کرد که یک دسـتگاه لیـزر تکامـاک[2] HT-6B اتمـی تحقیقاتی را برای ایران تهیه کند. تکاماک یک وسیله کنترلی الکترو مغناطیـسی اسـت کـه برای تولید، گرم کـردن و متمرکـز سـاختن پلاسـمای ایزوتـوپ‌هـای هیـدروژن، دوتریـوم و تریتیوم، در تلاش برای دستیابی به هم‌جوشی اتمی کنتـرل شـده، اسـتفاده مـی‌شـود. ایـن دستگاه از سوی دانشمندان شوروی در حدود سال ۱۹۶۰ سـاخته شـده بـود. طـرز کـار آن مشابه لامپ فلورسنت معمولی است که با یک جریان الکتریکی که از درون یک لوله حـاوی گاز می‌گذرد، با یونیزه کردن گاز موجب تخلیه انرژی می‌شود. در هر حال، در مورد تکاماک، لوله به صورت حلقوی است و با یک سیم‌پیچ الکترومغناطیسی احاطه شده است کـه میـدان مغناطیسی آن ملکول‌های گاز را در وسط لوله محصور مـی‌کنـد، از ایـن رو موجـب تـشدید شدت میدان الکتریکی می‌شود، که به طور قابل توجهی بسیار قدرتمندتر از لامپ فلورسـنت معمولی است.(۳۹) تکاماک ربطی به طراحی یا تولید سلاح نـدارد. در هـر حـال، ایـن وسـیله بسیار پیچیده جزء آخرین (اکتشافات) علوم هسته‌ای می‌باشد و گواهی بر طبیعت جاه‌طلبانه برنامه‌های اتمی هر دو کشور چین و ایران است. تکامـاک کـه در سـال ۱۹۹۴ بـرای ایـران فراهم شد نخستین محموله انتقالی بین‌المللی چین در زمینه فناوری تحقیقـات هـم‌جوشـی

---

1. The Chinese Academy of Science (CAS)
2. HT-6B Tokamak Laser Nuclear Research Apparatus.

بسیاری از حوزه‌های جدید گسترده‌تر خواهد ساخت. سفیر ایران در چین بر اهمیت سیاسی این تفاهم‌نامه، در مخالفت با صرفاً تجاری بودن آن، تأکید کرد. سفیر گفت: همکاری میان چین و ایران در حوزه اتمی «یکی از انواع خوب همکاری میان این دو کشور است [و] بر اعتماد صادقانه و عمیق موجود میان دو کشور تأکید دارد.» همکاری اتمی «طبیعتاً طولانی مدت است و همچون همکاری در حوزه‌های صادرات و واردات کوتاه مدت نمی‌باشد». سفیر ادامه داد: این «نیازمند آن است که دو طرف به خوبی با یکدیگر آشنا شده باشند و به یکدیگر به میزان زیادی اعتماد داشته باشند.»[۳۴]

در حدود دو هفته پس از امضاء تفاهم‌نامه سَنگ ـ امراللهی، معاون اداره همکاری‌های بین‌المللی وزارت نیروی چین،[۱] لیوکوئِهنگ[۲] اعلام کرد که به دلایل فنی چین قادر به ایجاد «راکتور ۲۰ مگاواتی تولید پلوتونیوم» برای ایران که در سال ۱۹۹۰ مورد توافق قرار گرفت، نمی‌باشد.[۳۵] روابط گذرا میان توافق چین برای ایجاد چهار نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی و لغو تحویل تنها یک راکتور ۲۷ مگاواتی سئوالات بسیاری را بر می‌انگیزد. در فصل بعد مذاکرات چین ـ آمریکا بر سر موضوعات اتمی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

در طول شش ماه پس از امضای تفاهم‌نامه سنگ ـ امراللهی، رئیس CNNC، جیانگ کین کیونگ[۳] دو مرتبه (در نوامبر سال ۱۹۹۲ و مجدداً در فوریه سال ۱۹۹۳) به ایران سفر کرد تا بر روی جزئیات ایجاد نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی کار کند. در پایان سفر دوم جیانگ تفاهم‌نامه‌ای را با امراللهی امضا کرد که تصریح می‌کرد که CNNC دو نیروگاه اتمی ۳۰۰ مگاواتی خواهد ساخت. سخنگویان هر دو کشور چین و ایران تأکید کردند که این نیروگاه‌ها تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کار خواهند کرد و تنها برای استفاده صلح‌آمیز یعنی تولید برق مورد استفاده قرار خواهند گرفت.[۳۶] رئیس جمهور رفسنجانی اعلام کرد: «تمام جهانیان باید باور داشته باشند که همکاری ایران و چین در حوزه انرژی

---

1. The Bureau of International Cooperation of China's Ministry of Energy.
2. Liu Xuehong
3. Jian Xin Xiong

این دستگاه‌ها فرستاده شوند، به عمل آورد».(۳۰) تصمیم چین برای پذیرفتن همکاری اتمی با ایران درست پیش از دیدار وزیر خارجه آمریکا، جیمز بیکر،[1] از پکن صورت گرفت تا در مورد این موضوعات به بحث بنشینند؛ سفری که از ۴ ژوئن سال ۱۹۸۹ به بعد نخستین سفر یک مقام آمریکایی به چین بود.

در سپتامبر سال ۱۹۹۲، رئیس جمهور رفسنجانی دیدار چهار روزه‌ای را با همراهی وزیر دفاع، علی‌اکبر ترکان و سایر مقامات عالی رتبهٔ نظامی، از پکن به عمل آورد. طی این دیدار، رفسنجانی و یانگ شانگکون بر امضای تفاهم‌نامهٔ دوازده بندی میان وزیر علوم و فناوری (سنگ جیان)[2] و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران (رضا امراللهی) نظارت داشتند. این تفاهم‌نامه به منظور همکاری در طراحی، ساخت، و راه‌اندازی نیروگاه‌های اتمی، تحقیق در مورد راکتورها، اکتشاف و استخراج سنگ معدن اورانیوم؛ حفاظت در برابر تشعشعات، و حفاظت زیست محیطی، فراهم آمد.(۳۱) بر طبق این قرارداد چین می‌بایست در ساخت حداقل چهار نیروگاه اتمی ۳۰۰ مگاواتی، به فرم نیروگاه اتمی اخیراً ساخته شدهٔ کین شان[3] در استان ژجیانگ،[4] کمک کند. این راکتورها مقادیر زیادی پلوتونیوم غنی شده با استفاده از سوخت اورانیومی، تولید می‌کردند. تاریخ تحویل نیروگاه‌های برگرفته شده از مدل کین شان به ایران در تفاهم‌نامه مشخص نشده بود. مقامات چینی و ایرانی اظهار داشتند که تمامی راکتورهای منتقل شده بر طبق این تفاهم‌نامه کاملاً تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار خواهد گرفت.(۳۲) منابع اطلاعاتی آمریکا براین باور بودند که رفسنجانی چین را به عنوان شریک اتمی اصلی ایران برگزیده بود.(۳۳) در یک کنفرانس خبری به دنبال امضای تفاهم‌نامهٔ سپتامبر سال ۱۹۹۲، رفسنجانی اشاره کرد: «همکاری ما با چین دائماً رو به افزایش بوده است» «و نتایج دیدار کنونی» به همکاری ما کمک خواهد کرد و آن را در

---

1. James Baker
2. Song Jian
3. Qinshan
4. Zhejiang Province

بوشهر، واقع در ساحل خلیج فارس ایران را که از سوی فرانسه و آلمان در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز اما پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ رها شده بود، تکمیل خواهد کرد، توافق کردند. لی و رفسنجانی همچنین توافق کردند که هیئت‌هایی از متخصصین در زمینه همکاری‌های تجاری، تکنولوژیک، نظامی، و علمی پیش‌نویس تفاهم‌نامه‌های خاصی را تهیه کنند.[۲۶] در ماه اکتبر رئیس جمهوری خلق چین یانگ شانگکون از چندین تاسیسات اتمی (به کمک چین ساخته شده) در ایران دیدار کرد. یانگ همچنین الزام چین در کمک به تکمیل راکتور بوشهر را مجدداً تکرار کرد.[۲۷]

به دنبال دیدارهای لی پنگ و یانگ شانگکون، رسانه‌های غربی شروع به گزارش تمایل چین برای جایگزینی آلمان و فرانسه در ساخت راکتورهای بزرگ برای ایران کردند. برخی از این رسانه‌ها چین را متهم به کمک آگاهانه به برنامه سلاح اتمی مخفیانه ایران کردند.[۲۸] در مواجهه با سوءظن‌های فزایندهٔ غرب، پکن علناً از همکاری اتمی‌اش با ایران دفاع کرد. پیش از آن در ماه نوامبر یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین در پاسخ به سئوالی در مورد. گزارشات همکاری اتمی میان چین و ایران، با بیان این موضوع که چنین همکاری به طور کلی به منظور اهداف غیر نظامی است اظهار داشت که گزارشات در مورد همکاری در حوزه توسعه سلاح‌های اتمی«کاملاً بی پایه و اساس» است. این سخنگو گفت: همکاری اتمی چین با ایران و سایر کشورها، در راستای سه اصل تعمیم یافته است. اول: تنها برای مقاصد صلح‌آمیز؛ دوم: برای هرگونه بازرسی بین‌المللی گشوده است؛ و سوم: کشور دریافت کننده متعهد به عدم انتقال مواد یا تکنولوژی تهیه شده از سوی چین به یک کشور جهان سومی، بدون اجازه چین، می‌باشد.[۲۹] چند روز بعد، وزارت امور خارجه چین بیانیه‌ای را منتشر ساخت که برای نخستین بار به طور رسمی تهیه یک کالوترون در سال ۱۹۸۹ و یک راکتور ۲۷ کیلوواتی را از سوی چین برای ایران تایید می‌کرد. مطابق گفته وزارت امور خارجه چین، هردوی این انتقال‌ها «بر طبق مقررات نظارت بین‌المللی صورت گرفته بودند، و چین از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خواست کرده بود تا بازبینی‌های لازم راپیش از آنکه

«بازفرآوری» و آزمایشات غنی‌سازی نمونه آزمایشگاهی ایران (عموماً در مرکز تحقیقات اتمی ایران طی دهه بعد) مواد خام ورودی تهیه کرد. این محموله شامل ۱۰۰۵ کیلوگرم هگزافلورید اورانیوم، ۴۰۲ کیلوگرم تترافلورید اورانیوم، و ۴۰۱/۵ کیلوگرم دی‌اکسید اورانیوم بود. هگزا فلورید اورانیوم (VF6، یا «hex») یک شکل گازی اورانیوم است که به عنوان ماده خام برای فرآیند غنی سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تتوافلورید اورانیوم («نمک سبز») ماده اولیه هم برای تولید اورانیوم فلزی و هم هگزافلورید اورانیوم است که بعد از طریق سانتریفیوژها غنی می‌شود. مقادیر زیادی مواد اورانیومی که از سوی چین در سال ۱۹۹۱ تهیه شد، دانشمندان ایرانی را قادر ساخت تا با تعداد زیادی از مراحل مرتبط با چرخه سوخت اتمی، آشنا شوند. بیشتر تترافلورید تهیه شده از سوی چین در سال ۱۹۹۱ از طریق ۱۱۳ آزمایش صورت گرفته در اوایل دهه ۱۹۹۰ به فلز اورانیوم تبدیل شد. این آزمایشات مخفیانه بودند و تا سال ۲۰۰۳ به آژانس اعلام نشدند. مقدار کمی از تترافلورید اورانیوم از طریق آزمایشهایی به نمونه آزمایشگاهی هگزافلورید اورانیوم تبدیل شد. دی اکسید اورانیوم به منظور آزمایش «فرآیند ستون ارتعاش»[1] و تولید قرص‌های سوخت اورانیومی، استفاده شد. مقداری از دی اکسید اورانیوم تحت تابش قرار گرفت و برای آزمایشات تولید ایزوتوپ استفاده شد. تاسیساتی در مرکز تحقیقات اتمی اصفهان که در آن این آزمایشات تبدیلی صورت گرفت تنها در سال ۲۰۰۳ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معرفی شدند.[(۲۵)] تامین مواد خام برای این آزمایشات تبدیلی از سوی چین، به اضافه همکاری اتمی گسترده آن با ایران در این مقطع، قویاً این امکان را مطرح می‌کند که چین در مورد آزمایشات اتمی ایران اطلاع داشته است.

گام بزرگی در همکاری اتمی چین ـ ایران در ماه ژولای سال ۱۹۹۱با دیدار نخست وزیر لی پنگ از ایران، صورت گرفت. لی در مورد همکاری اتمی مابین دو کشور با رئیس جمهور رفسنجانی گفتگو کرد. آنها در مورد این موضوع که چین نیروگاه اتمی بزرگ در

---

[1]. Pulse Column Process

تفاهم‌نامه ماه ژانویه سال ۱۹۹۰ مدت کوتاهی پس از به امضا رسیدن آن از سوی آژانس خبری شین هوا[1] اعلام شد. این اطلاعیه همچنین منطق این معامله را نیز بیان کرد: چین از لحاظ اورانیوم غنی بود و صادرات سوخت اتمی و فناوری سوخت اتمی می‌توانست موجب «بدست آوردن تجارت خارجی برای کشور شود» و «جذابیت زیادی برای کشورهای در حال توسعه» داشت. پاکستان، سوریه و غنا در کنار ایران به عنوان مشتریان اصلی معرفی شدند.(۲۲) این حرکت مهمی بود: چین به جای کتمان و تکذیب همکاری اتمی بین‌المللی خود شروع به دفاع از آن کرده بود.

شرکت اتمی ملی چین (CNNC)،[2] طرف چینی در اجرای تفاهم‌نامه ژانویه سال ۱۹۹۰، قراردادی را با سازمان انرژی اتمی ایران به منظور تحویل راکتور ۲۷ کیلوواتی، بی‌خطر، منبع نوترونی به مرکز تحقیقات اتمی اصفهان که قبلاً بدان اشاره شد، امضا کرد. CNNC همچنین در سال ۱۹۹۰ با تهیه یک راکتور بسیار بزرگتر، ۲۷ مگاواتی، برای نصب در مرکز تحقیقات اتمی اصفهان، موافقت کرد. از آنجا که این راکتور می‌تواند تقریباً ۶ کیلوگرم پلوتونیوم در سال تولید کند، در غرب با نام «راکتور تولید پلوتونیوم» خوانده می‌شود.(۲۳) آن پلوتونیوم می‌تواند از طریق فرآیندهای شیمیایی استخراج شود تا ماده شکافت‌پذیر لازم برای بمب به دست آید، راهی برای بمب سازی که سختیهایی تکنیکی لازم برای غنی سازی به اورانیوم را حذف می‌کند، اما به مقدار زیادی زباله اتمی برای سوخت راکتور به منظور انجام عمل باز فرآوری، نیاز دارد.

طی سال ۱۹۹۱، چین به طور مخفیانه ۱۶۰۰ کیلوگرم (۱/۶تن متریک یا ۱/۸ تن انگلیسی) محصولات اورانیومی، به ایران فرستاد. این انتقال تا سال ۲۰۰۳ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام نشد، هنگامی که گزارش امر از سوی چین صورت گرفت این انتقال از سوی بازرسان آژانس کشف شده بود.(۲۴) این اورانیوم چینی برای تعداد زیادی از

---

1. Xinhua News Agency
2. The China National Nuclear Company (CNNC)

مرکز تحقیقات اتمی اصفهان یافتند و نه EMIS طراحی معکوس شده از روی کالوترون تهیه شده از سوی چین را.

در سال ۱۹۸۹، زمین شناسان چینی شروع به کمک به سازمان انرژی اتمی ایران در اکتشاف اورانیوم کردند. گروه‌های چینی ـ ایرانی به منظور اکتشاف اورانیوم در شرق ایران، تشکیل شدند. در ماه سپتامبر رئیس سازمان انرژی اتمی ایران رضا امراللهی اعلام کرد که اکتشاف موفقیت آمیز بوده است و عملیات استخراج آن اورانیوم در یازده حوزه آغاز خواهد شد. برآورد شدکه در معدنی در استان یزد، حدوداً سی هزار و پانصد تن اورانیوم وجود دارد.(۱۷) امراللهی گفت که ایران قصد دارد کارخانه‌ای برای تبدیل سنگ اورانیوم به کیک زرد بسازد.(۱۸) سنگ معدن معدن ساغند[1] یزد به کیک زرد تبدیل شد و سپس به ماده اولیه برای تاسیسات تبدیل اورنیوم که در سال ۲۰۰۱ در نطنز ساخته شد،تبدیل گشت.(۱۹) کارشناسان چینی نیز در اکتشاف و استخراج تعدادی از معادن اورانیوم، کمک کردند. استخراج اورانیوم تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمی‌باشد و از این رو موضوعی برای حفاظت از سوی آژانس نیست.(۲۰) همانگونه که در یکی از فصول بعدی در زمینه روابط اقتصادی نشان داده شده چین در حفاری تعدادی از معادن مواد معدنی ایران طی دوران پس از جنگ به آن کمک کرد. بخش معدن ایران عموماً به منظور توسعه، پس از جنگ ایران و عراق برنامه ریزی شده بود، زیرا توانایی تولید صادرات پول‌ساز خارجی در آن دیده شده بود.

در ژانویه سال ۱۹۹۰ معاون رئیس کمیسیون علوم، تکنولوژی و صنعت دفاع ملی چین، ژنرال جیانگ هوا[2] و وزیر دفاع ایران، علی اکبر ترکان تفاهم‌نامه ده ساله‌ای را که در آن پیش‌بینی‌هایی برای همکاری‌های بیشتر اتمی صورت گرفته بود،به امضا رساندند.(۲۱) در اقدامی نو نسبت به تلاش‌های اولیه برای مخفی نگه‌داشتن همکاری اتمی چین ـ ایران،

---

1. Saghand
2. General Jiang Hua

آمریکا، از کالوترونها برای تولید مواد شکافت هسته‌ای استفاده کرد.[۱۳] برنامه اتمی مخفیانه عراق که پس از شکست جنگ سال ۱۹۹۱ عراق آشکار شد، نیز از EMIS برخوردار بود. پرسنل ایران در ساخت تابع کالوترون چینی بر طبق نقشه مشکل داشتند، و پرسنل چینی در حل این مشکلات به آنان کمک کردند. کالوترون تهیه شده از سوی چین عرضه شده در ایران در فوریه سال۱۹۹۲ از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد بازرسی قرار گرفت و متفاوت از EMIS استفاده شده از سوی عراق در تلاش برای تولید سلاح، تشخیص داده شد. EMIS عراق به گونه‌ای طرح‌ریزی شده بود که با یک جریان الکتریسیته بسیار بالاتر برای ایجاد قابلیت غنی‌سازی بالایی به کار رود. EMIS ایران این گونه نبود.

EMIS تهیه شده از سوی چین ـ ایران در اندازه «روی میزی» و قالب‌بندی استاندارد بود و از فلز روی طبیعی برای تولید ایزوتوپهای پایدار برای مقاصد پزشکی استفاده می‌کرد. همانگونه که یک سخنگوی چینی گفت: کالوترون تهیه شده از سوی چین ـ ایران برای«تشخیصهای پزشکی اتمی و تحقیقات فیزیک اتمی، تدریس تولید ایزوتوپ، و آموزش پرسنل»، مناسب بود.[۱۴] در هر حال، شکاکان به این نکته اشاره کردند که عراق نیز با کالوترونهای کوچک شروع کرد و سپس به طور بومی نمونه‌های بزرگتری را برای مقاصد غنی‌سازی تولید کرد. این شکاکان عنوان کردند که ایران می‌تواند تاسیسات پنهانی داشته باشد که در آنها دستگاه‌های EMIS با قابلیت غنی‌سازی، موجود باشند.[۱۵] کالوترون کوچک تهیه شده از سوی چین می‌توانست به عنوان مدلی برای طراحی معکوس دستگاه‌های بزرگتری که می‌توانستند مقادیر بزرگی از مواد شکافت پذیر مناسب برای بمب‌ها را جدا سازی کنند، مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر این، اورانیوم مختصراً غنی شده تولیدی از سوی کالوترونها می‌توانست به سانتریفیوژها منتقل شده، به طور بالقوه تعداد حلقه‌های سانتریفیوژی لازم برای دستیابی به سطوح غنی سازی بالا را کاهش دهد. کالوترون تهیه شده از سوی چین ـ ایران، می‌توانست اورانیوم را به میزان ۳۶/۵ درصد اورانیوم ۲۳۵، غنی کند.[۱۶] در سال ۲۰۰۳ بازرسان آژانس، سانتریفوژهای تهیه شده از سوی پاکستان را در

HaiYing 2	موشک کروز ضدکشتی	۱۹۸۹	؟	؟	؟
Hong Ying-5	موشک زمین به هوای قابل حمل	۱۹۸۵	؟	۱۹۸۵-۸۸	۶۰۰
HQ-2B	سیستم موشکی زمین به هوای دفاع مرزی	۱۹۸۹	۸	۱۹۹۰-۹۳	۸
HQ-2B	سیستم موشکی زمین به هوای دفاع مرزی	۱۹۸۹	۹۶	۱۹۹۰-۹۳	۷۲
CSS-TEL	پرتاب کننده موشک زمین به زمین	۱۹۸۹	۲۵	۱۹۹۰۰-۹۶	۲۵
CSS-8	موشک زمین به زمین	۱۹۸۹	۲۰۰	۱۹۹۰-۹۶	۲۰۰
Hugu	قایق موشکی و تندرو	۱۹۹۱	۱۰	۱۹۹۴	۵
F-7m Airguard	جنگنده	۱۹۹۱	۷۵	۱۹۹۲-۹۴	۶۸
ESR-1	رادار نگهبان	۱۹۹۲	۱۰	۱۹۹۴-۹۶	۱۰
Rice Lamp	رادار کنترل آتش	۱۹۹۲	۱۰	۱۹۹۴-۹۶	۱۰
C-802	موشک کروز ضدکشتی	۱۹۹۲	۸۰	۱۹۹۴-۹۶	۸۰
C-801	موشک کروز ضدکشتی	۱۹۹۲	۶۴	۱۹۹۶	۶۴
Y-12	هواپیمای باری	۱۹۹۳	۹	۱۹۹۴-۹۵	۹
Y-7	هواپیمای باری	۱۹۹۴	۲	۱۹۹۸	۲
Hudong	موشک قایق‌های تندرو	۱۹۹۵	۲۴	۱۹۹۷-۹۸	۲۴
C-801	موشک کروز ضدکشتی	۱۹۹۵	۸۰	۱۹۹۶-۹۹	۸۰
Y-7	هواپیمای باری	۱۹۹۶	۱۴	۱۹۹۸	۲
China Cat	موشک قایق‌های تندرو	۲۰۰۰		۲۰۰۱-۰۴	
TL-10/FI-8	موشک ضدکشتی	۲۰۰۲	؟	؟	۶۵
TL-6/FL-9	موشک ضدکشتی	۲۰۰۳	؟	؟	

منبع: کتاب سال SIPRI، ۲۰۰۲-۱۹۸۱ (نیویورک و آکسفورد: نشریه دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۲-۱۹۸۱). همچنین، پایگاه دادهٔ وب SIPRI http://www.sipri.org/contents/arstrad/atir-duta-html (تاریخ برداشت ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۵)

صادرات اصلی چین به ایران در اواخر دهه ۱۹۹۰، صادرات اسلحه بود. این نتیجه‌گیری از مقایسه آمارهای اسلحه چین به ایران که از سوی SIPRI محاسبه شده است با اطلاعات مربوط به تجارت بی‌طرف منتشر شده از سوی دایره آمارهای تجاری سازمان

ملل،[1] حاصل شده و این امر در جدول ۴-۷ صـورت گرفتـه اسـت. روش‌هـایی کـه از سـوی SIPRI و سازمان ملل برای رسیدن به ارقام سالانه مربوطه صورت گرفته است متفـاوت‌انـد. اما مقایسه این دو تخمین قابل قبولی ارائه می‌دهد. از فروش بسیار متوسط یک درصـدی در سال ۱۹۸۱، ناگهان فروش اسلحه به میـزان بـیش از پـنج برابـر ارزش فـروش‌هـای تجـاری معمولی چین رسیده و سپس طی سه سال بعدی جنگ ایران ـ عراق به ترتیب بـه بیـست و یک برابر، دوازده برابر، و نه برابر آن بالغ شده است. از آن پـس فـروش‌هـای اسـلحه کـاهش می‌یابند، اما هنوز میانگینی برابر ۵۰ درصد از کل واردات ایران را طی ده سال بعد از جنـگ در بر می‌گیرند. همان طور که در زیر نشان داده شده بزرگترین عنصر وارداتی چین از ایران، نفت است. عملاً چین نفت را در ازای تسلیحات مبادله می‌کرد. این موضوع به توضیح اینکـه چرا فروش‌های اسلحه به ایران بسیار مهم بود و چرا چـین سرسـختانه در برابـر تـلاش‌هـای آمریکا برای قطع کردن آن تجارت ایستاد، کمک می‌کند.

---

1 . The United Nation's Directions of Trade Statistics

جدول ۴-۷

فروش اسلحه چین به ایران (درصدی از صادرات عادی چین به ایران)

سال	فروش اسلحه جمهوری خلق چین به ایران*	واردات ایران از جمهوری خلق چین*	سلاح‌ها به عنوان درصدی از صادرات جمهوری خلق چین به ایران
۱۹۸۱	۲	۱۷۹	۱
۱۹۸۲	۲۲۹	۴۵	۵۰۹
۱۹۸۳	۲۶۰	۲۹۴	۸۸
۱۹۸۴	۲۱۶	۱۷۰	۱۲۷
۱۹۸۵	۱۵۶	۴۸	۳۲۵
۱۹۸۶	۵۴۶	۲۶	۲۱۰۰
۱۹۸۷	۶۲۵	۵۳	۱۱۷۹
۱۹۸۸	۳۲۵	۳۶	۹۰۳
۱۹۸۹	۷۴	۴۸	۱۵۴
۱۹۹۰	۱۳۸	۳۲۱	۴۳
۱۹۹۱	۱۱۳	۳۲۲	۳۵
۱۹۹۲	۸۱	۳۳۵	۲۴
۱۹۹۳	۲۸۷	۳۲۶	۸۸
۱۹۹۴	۲۰۴	۱۴۷	۱۳۹
۱۹۹۵	۴۲	۲۳۲	۱۸
۱۹۹۶	۳۲۳	۲۴۲	۱۳۳
۱۹۹۷	۳۶	۳۹۵	۹
۱۹۹۸	۵۱	۶۵۵	۸
۱۹۹۹	۳۶	۶۱۳	۶

*(میلیون دلار آمریکا)

منابع: پایگاه داده مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم، پایگاه داده نقل و انتقالات اسلحه: به کوشش دکتر سایمون وزمن؛ و دایره آمارهای تجاری، (واشنگتن دی سی: صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۰-۱۹۸۲).

موشک‌ها و سلطه آمریکایی: دیدگاه چین

پیش از نگاه کردن به کمک چین به برنامه‌های موشکی ایران، نگاه کوتاهی به دیدگاه چین نسبت به تلاش‌های آمریکا برای محدود کردن گسترش بین‌المللی چنین تکنولوژی مفید خواهد بود. تحلیل‌گران چینی تمایل داشتند تا به تفاهم‌نامه‌های کنترل تسلیحات به عنوان ابزارهایی که از طریق آنها قدرت‌ها تلاش می‌کنند تا به برتری‌های نظامی نسبت به رقیبان دست یابند، بنگرند. به عنوان مثال، طی جنگ سرد، واشنگتن در مذاکرات کاهش تسلیحات خود با مسکو بر کاهش موشک‌های بالستیک درون قاره‌ای مستقر در پایگاه‌های زمینی (ICBM)[1] که اتحاد شوروی در آنها برتری داشت تأکید کرد، درحالیکه تلاش می‌کرد از شامل شدن محدودیت موشک‌های زیردریایی که ایالات متحده در آنها برتری داشت، اجتناب کند. با پایان یافتن جنگ سرد، آمریکا به طور فزاینده‌ای بر «منازعات منطقه‌ای» تمرکز کرد، اما همان اصل اساسی به دست آوردن مزیت نظامی به قوت خود باقی ماند. جلوگیری از «اشاعه» سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌هایی که می‌توانستند چنین تسلیحاتی را حمل کنند، اکنون یک هدف اصلی آمریکا بود و همچنین یک وسیله اساسی در حفظ برتری نظامی آمریکا محسوب می‌گشت. رژیم کنترل تکنولوژی موشکی (MTCR)[2] که از سوی ایالات متحده و شش دولت دیگر غربی فراهم آمده بود، از دیدگاه چین مکانیزمی از این تلاش برای برتری نظامی پایدار بود.(۲۴)

به گفته تحلیل‌گر چینی، MTCR «به منظور حفاظت از منافع یک جانبه کشورهای غربی طرح‌ریزی شده است».(۲۵) MTCR به دنبال محدود کردن نقل و انتقالات موشک‌ها و نه محدود کردن نقل و انتقالات سایر سلاح‌های جنگی نظیر بمب افکن‌های شکاری است. برای کشورهای جهان سوم بدون نیروی هوایی پیشرفته یا دفاع هوایی مناسب، بمب‌افکن‌های شکاری پیشرفته تهدید بزرگتری نسبت به موشک‌ها بودند. با تلاش

---

[1] . Land-based Intercontinental Ballistic Missiles (ICBM)
[2] . The Missile Technology Control Regime (MTCR)

برای اعمال MTCR بر جهان، ایالات متحده و همپیمانان غربی‌اش عملاً تلاش می‌کردند تا توانایی حمله هوایی به دشمنان قوی جهان سوم را حفظ کرده و در عین حال توانایی رقبا برای مقابله مثل هوایی به وسیله موشک‌ها را محدود کنند.(۲۶)

تحلیل‌گران چینی هواپیماهای بمب‌افکن پیشرفته را در حقیقت مرگبارتر از موشک‌ها یافتند. به عنوان نمونه، یک جنگنده ـ بمب افکن F-15 آمریکایی می‌توانست ۱۱۰۰۰ کیلوگرم مواد منفجره را جابه‌جا کند در حالی که یک M-9 چینی تنها می‌توانست یک کلاهک ۵۰۰ کیلوگرمی را حمل کند. از این رو، گسترش هواپیماهای (جنگی) ممنوع نشده و تنها موشک‌ها منع شده بودند. البته، هواپیماهای با کارایی پیشرفته توسط ایالات متحده و همپیمانان غربی‌اش تولید می‌شدند، و از آنجا که فروش‌های غربی چنین هواپیماهایی ممنوع نشده بود، غرب آزاد بود تا آنها را به هر کجا که مایل باشد بفروشد. این بدین معناست که کشورهای دوست با ایالات متحده از چنین هواپیماهایی برخوردار می‌شدند، در حالیکه کشورهای غیر دوست آنها را دریافت نمی‌کردند. اگر آمریکا می‌توانست توانایی‌های موشکی را از کشورهای در حال توسعه سرکش سلب کرده و در عین حال برای دوستان خود هواپیماهای پیشرفته فراهم آورد، توازن قدرت مطلوبی را به دست می‌آورد.(۲۷)

از دیدگاه پکن، موشک‌ها گل تساوی کشورهای در حال توسعه بودند. در دوران جنگ افزارهای مدرن، قدرت هوایی حرف اول را می‌زند. قدرتی که هوا را تحت کنترل خود دارد، امتیاز بزرگی نسبت به رقبای خود دارد و قادر است به طور ناگهانی با قدرت ویرانگر زیاد و از مسافت دور به حمله بپردازد. نیروهای نظامی آمریکا، با نیروی هوافضای بزرگ و به شدت پیشرفته خود از چنین مزیت سرنوشت‌سازی در مقابله با هر کشور در حال توسعه‌ای برخوردار می‌بود. ذخایر گسترده مالی آمریکا، هزینه عظیمی که صرف تحقیقات و توسعه دفاعی خود می‌کند، و سطوح پیشرفته تکنولوژی آمریکا به این معناست که هیچ کشور در حال توسعه‌ای نمی‌تواند به حوزه نیروهای هوایی که توانایی مقابله با نیروی هوایی آمریکا یا همپیمانان غربی‌اش را داشته باشد، امیدی داشته باشد. آیا در این صورت نیروهای نظامی

آمریکایی در برابر ضد حملات هوایی سریع و ویرانگر ایمن خواهند بود؟ خیر، اگـر کـه یـک کشور در حال توسعه رقیب به موشک‌هـا مـسلح باشـد. موشـک‌هـای بالـستیک و کـروز بـه نیروهای جهان سوم امکاناتی را برای تنبیه نیروهای آمریکایی از طریق هوا ارائـه مـی‌دهنـد. برخلاف هواپیماهای جنگنده پیشرفته، تکنولوژی موشک‌های جنگی در دسترس بـسیاری از کشورهای در حال توسعه است. موشک‌ها به کشورهای در حال توسعه راهی را بـرای حملـه مؤثر به مراکز ارتشی، انبارهای تدارکاتی، خطوط حمل و نقل، پایگاه‌ها و کشتی‌های دشـمن یا مراکز جمعیتی دشمن ارائه می‌دهند.

از نقطه نظر چین نسبت به مسائل، تمایل آمریکا به استفاده از زور علیه کـشورهای در حال توسعه این کشورها را برای دستیابی به موشک‌ها بیشتر ترغیب کرد. توسـل جـستن آمریکا به بمب‌افکن‌های هوایی علیه کشورهای جهـان سـوم بـه وضـوح اعـلام خطـر اسـت: یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹، ایران در سال ۱۹۸۷، افغانستان در سال ۱۹۹۸ و مجدداً در سال ۲۰۰۱، عراق در سال ۱۹۹۱ و مجددا از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳ و تهدیدات حمله هوایی علیـه خود چین در سال ۱۹۹۶ یعنی هنگامی که واشنگتن دو ناو هواپیمـابر را بـه حـوالی تـایوان فرستاد. از دیدگاه چین، این «سیاست متکی به زور» آمریکا بود که تقاضا برای موشک‌هـا را در میان کشورهای در حال توسعه برانگیخت. به گفته یـک شـرکت کننـده چینـی در یـک کنفرانس چینی ـ آمریکایی دیپلماسی سطح دو[1] در زمینه اشاعه، کشورهای در حال توسـعه امیدوارند که از طریق دستیابی به موشک‌ها به توانایی «پاسـخگویی بـه حریفـان احتمـالی» دست پیدا کنند.[۲۸] از نقطه نظر یک تحلیل‌گر چینی دیگر، راه بهتر برای آمریکا جهت کنار آمدن با مشکلات بین‌المللی، «رها کردن سیاست‌هـای زورگویانـه و حـل و فـصل منازعـات منطقه‌ای برطبق اصول منشور سازمان ملل» خواهد بود.[۲۹] البته این امر نیازمند این خواهد بود که آمریکا سلطه‌گری را کنار نهاده و با سایر کشورها حتی کشورهای ضعیف جهان سـوم به طور برابر بدون استفاده تهدیدآمیز از زور، برخورد کند. اما آمریکا بـه عنـوان یـک قاضـی

---

[1]. Trak Two Sino-American Conference

خود گماشته و اجرا کننده MTCR رفتار می‌کند. آمریکا مدعی دارا بودن قدرت تعیین آنچه «بی‌ثباتی» بود یا نبود، می‌شود از نظر آمریکا فروش‌های تکنولوژی موشکی چین به ایران «بی‌ثباتی» است در حالیکه فروش تکنولوژی موشکی آمریکا به ژاپن، سنگاپور، یا تایوان چنین نیست.

پکن حتی نقص اساسی‌تری را نیز در اقدامات آمریکا به منظور محدود کردن اشاعه تکنولوژی موشکی می‌بیند این نقص حق بی‌چون و چرای دولت‌های جهان سوم در دفاع از خود است. از نقطه نظر پکن، یک عنصر اساسی در حاکمیت، توانایی دولت در دفاع از خود و دستیابی به چنین وسایلی هنگامی که آنها را برای این دفاع الزامی بداند، است. دولت‌های مستقل این حق را دارند تا خود را برای دفاع از خود هنگامی که این امر را لازم بدانند، مسلح سازند، مگر آن که خودشان این حقوق را به وسیله امضای انواع مختلفی از عهدنامه‌ها محدود کرده باشند. چنین تصمیماتی با توجه به الزامات دفاع از خود یک دولت جزء اساسی قدرت حاکمیت ملی یک کشور هستند. «مداخله» در این حوزه توسط آمریکا و همپیمانان غربی‌اش نشانه سلطه‌گری است. البته محدود کردن توانایی‌های نظامی دولت‌های جهان سوم، به ویژه آنهایی که مخالف پذیرش دستورات غربی هستند به نفع ایالات متحده و هم‌پیمانانش است. این سیاست (به باور چین) برخلاف حق حاکمیت کشورها برای تصمیم‌گیری در مورد آنچه برای دفاع ملی‌شان الزامی است، سیاستی سلطه‌گرانه می‌باشد. عملاً، واشنگتن این را می‌گردید که تهران حق انجام آنچه را که دولتش برای دفاع از خود لازم می‌دانست، ندارد و پرسش اساسی این است که آیا ایالات متحده جهان را هدایت می‌کند؟

کمک چین به توانایی‌های جنگی نیروی دریایی ایران پس از جنگ عراق ـ ایران

مدرن‌سازی نظامی ایران پس از سال ۱۹۸۸ برای مقابله با آمریکا متمرکز شد. طی آن دوران تهران عمدتاً نگران اقدامات نظامی احتمالی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

بود. ترس تهران از حمله و اشغال گسترده از سوی آمریکا با هدف براندازی جمهوری اسلامی ایران نبود بلکه از اخلال‌گری احتمالی آمریکا در تولید نفت و کشتیرانی ایران در خلیج‌فارس بود. تحلیل‌گران ایرانی مطرح ساختند که دکترین دریایی پس ازجنگ سرد آمریکا بر «جنگ ساحلی» تأکید کرده است که در آن نیروهای آمریکایی در آبهای ساحلی محصور شده با نیروهای دشمن مقابله خواهند کرد. نیروهای نظامی آمریکا با نیروهای ضد آمریکایی که انتظار می‌رود از مین‌ها، زیردریایی‌های دیزلی، موشک‌های کروز و قایق‌های تندروی سبک استفاده کنند روبرو می‌گردند.(۳۰) بیشتر روند مدرن‌سازی نظامی پس از جنگ ایران به منظور مقابله با جنگ ساحلی آمریکا علیه ایران طراحی شده بود.

پکن به تلاش ایران برای تقویت قابلیت‌های جنگی ضدساحلی‌اش کمک کرد. در حالیکه میزان هر یک از عناصر کمک چین به توسعه آن قابلیت در حد متوسط قرار داشت مجموع آنها افزایش بالقوه‌ای را در قابلیت‌های جنگ ضدساحلی ایران ارائه داد. افزون بر این، در حالیکه روسیه و کره شمالی شرکای اصلی ایران در حوزه توسعه موشک بالستیک محسوب می‌شدند، چین نقش حیاتی در حوزه نیروی دریایی ایفا کرد.(۳۱)

نخستین مشارکت چین در قابلیت‌های جنگی دریایی ایران دویست موشک کروز ضدکشتی HY-2 بود (در غرب با نام «کرم ابریشم» شناخته می‌شود) که در سال ۱۹۸۶ به تهران تحویل داده شد. با الگو گرفتن از موشک ضد کشتی شوروی (استایکس)[1] دهه ۱۹۶۰، کرم ابریشم دارای بردی برابر ۱۰۰ کیلومتر در سرعت ۰/۹ ماخ داشت و کلاهک ۴۵۰ کیلوگرمی را حمل می‌کرد. این موشک تهدید جدی برای کشتی‌های جنگی آمریکایی نبود اما برای تانکرهای نفتی بزرگ با سرعت آهسته که در خلیج‌فارس آمد و شد می‌کردند خطرساز بود. چین موشک‌های کرم ابریشم را زمانی که «جنگ نفت‌کش‌ها» میان ایران و عراق شدت داشت به ایران تحویل داد. بزودی پس از فروش اولیه سال ۱۹۸۷ چین، پکن

[1] . The Styx

آشکارا برای ایران ماشین‌آلات و تکنولوژی ساخت بومی موشک‌های کرم ابریشم را فراهم کرد.(۳۲)

در اواسط دهه ۱۹۹۰ چین برای ایران نسل جدیدی از موشک‌های ضدکشتی بسیار کارآمدتری را فراهم ساخت، C-801 و C-802، که از روی اگزوست[1] فرانسوی الگوبرداری شدند. C-801 از یک راکت سوخت فسیلی تغذیه شده، بردی برابر ۴۰ کیلومتر در سرعت ۰/۹ ماخ داشته، و می‌تواند توسط زیردریایی‌ها از طریق لوله‌های اژدرانداز و هواپیماها شلیک شود. C-802 نخستین باری که توسط ارتش آزادیبخش خلق در سال ۱۹۸۹ پرده‌برداری شد وزنی کمتر از یک چهارم و قطری کمتر از نصف موشک کرم ابریشم داشته در ارتفاع کمتری نسبت به موشک کرم ابریشم حرکت می‌کرد (۲۰ تا ۳۰ متر در مقایسه با ۳۰ تا ۵۰ متر) و حداقل برد کوتاهتری نسبت به موشک کرم ابریشم داشت. این خصوصیات، C-801 و C802 را به طور قابل ملاحظه‌ای کاراتر و برای دفاع مشکل‌تر از موشک کرم ابریشم ساختند.(۳۳) چین با فروش ۱۵۰ عدد C-802 به تهران موافقت کرد اما تا قبل از لغو شدن این معامله در زیر فشار شدید آمریکا، تنها ۷۵ عدد از آنها تحویل داده شد.(۳۴) نخستین بار ایران در ژوئن سال ۱۹۹۷، موشک ضدکشتی C-801 خود را آزمایش کرد، هنگامی که سه عدد آنها از یک فانتوم F-4 ایرانی شلیک شدند. ظاهراً دو موشک به فاصله ۴۰ کیلومتری (۲۵ مایلی) هدف برخورد کردند.(۳۵) مشخصات ارائه شده از طرف چین میزان دقت C-801 و C-802 را ۸۵ درصد تعیین کرد.(۳۶) در سال ۲۰۰۲ شرکت علوم و تکنولوژی هوا فضای چین (CASTC)[2] ظاهراً با یک شرکت ایرانی در تولید بومی C-801 همکاری کرد.(۳۷) C-802 نیز بزودی به صورت بومی توسط ایران تولید شد.(۳۸)

چین سکوهای شلیک موشک‌های C-802 را نیز برای ایران تهیه کرد. در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ چین ده ناوچه تندرو موشک انداز هودنگ به ایران فروخت. این ناوچه‌های

---

1. The French Exocet
2. China Aerospace Science and Technology Corporation

۱۷۱ تنی با بدنه فلزی ۱۱۰ متری بر اساس یک قایق موشک‌انداز متعلق به شوروی طراحی شده و قادر بودند با سرعت ۳۵ فوت دریایی حرکت کنند. این ناوچه‌ها به خودی خود قدرتمند نبودند. با مسلح شدن به چهار موشک ضدکشتی C-802 به طور چشمگیری مرگبار بودند. دستیابی به هودنگ‌های مسلح به موشک‌های C-802، نیروهای ایرانی را قادر به شلیک موشک‌های کروز ضدکشتی از کشتی‌ها همپای توپخانه‌های ساحلی و هواپیماها، ساخت. طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ ایران ناوگان متشکل از ده قایق تندرو نوع کامان[1] ساخت فرانسه دهه ۱۹۷۰ خود را با هدف حمل موشک‌های C-802 اصلاح کرده، ناوگانی متشکل از بیست قایق موشک انداز این چنینی، بدست آورد. بهبود قایق‌های نوع کامان نصب رادارهای کنترل آتش و تجسسی هوایی دریایی تهیه شده از سوی چین را نیز شامل شد.[۳۹] همچنین ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ گسترش تعداد مراکز شلیک واقع در خشکی موشک‌های کروز ضد کشتی کرم ابریشم C-801 و C-802 خود را ادامه داد. چین برای ایران دسته‌ای از موشک‌های C-802 دارای موتور توربو جت را که برای حمل توسط هواپیماها، کشتی‌های روی سطح آب، یا زیردریایی‌ها ساخته شده بودند نیز فراهم کرد و در تولید بومی آنها به ایران کمک کرد. نمونه ایرانی این موشک با نام YJ-2 برد آن را تا ۱۲۰ کیلومتر افزایش داد. همانند موشک C-802، این موشک در سرعت ۰/۹ ماخ حرکت می‌کرد و در فاز پایانی خود تنها در ۵ تا ۷ متری سطح آب حرکت می‌کرد.[۴۰] با کمک چین ایران قادر شد به کشتی‌های آمریکایی از بردارهای چندگانه‌ای حمله کند و سیستم دفاع به شدت پیچیده‌ای به‌دست آورد.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، CASTC توسعه مشترک نسل جدیدی از موشک‌های ضدکشتی را همراه با ایران، بر عهده گرفت. در سال ۱۹۹۸ چین از یک موشک ضدکشتی با برد کوتاه (۱۵ کیلومتر) پرده‌برداری کرد، C-701. مدت کوتاهی پس از آن ایران موشک مشابهی را با نام نور عرضه کرد که به وضوح نتیجه اقدامات توسعه مشترک با CASTC

---

[1]. Kaman

بود.[۴۱] در اواسط دهه ۱۹۹۰ چین دسته‌ای از اژدرهای جدید را به ایران فروخت. این اژدرها نخستین بار طی مانوری در آوریل سال ۱۹۹۶ در خلیج‌فارس توسط نیروی دریایی ایران استفاده شدند.[۴۲] در سال ۱۹۹۹ چین با کمک کردن به ایران برای اصلاح یک موشک ضدکشتی FL-7 چینی به منظور افزایش برد آن از ۳۰ به ۵۰ کیلومتر و ایجاد قابلیت شلیک آن هم از هلی‌کوپتر و هم از قایق‌های تندرو، موافقت کرد.[۴۳] در سال ۲۰۰۰ چین باز هم برای ایران نوع دیگری از قایق‌های تندروی مسلح به موشک، گربه چین[1] را فراهم آورد، یک کشتی کوچک (با میزان جابه‌جایی آب ۱۹ تنی) و سریع (۵۰ فوت دریایی در مقایسه با ۳۵ فوت هودنگ) با یک بدنه دو لایه و چهار موشک ضدکشتی FL-10 چینی.[۴۴] ایران انتظار دستیابی به ده قایق تندروی «گربه چین» را داشت. چین ممکن است برای ایران دو نوع مین بالا رونده با ملخ راکتی فراهم آورده باشد: EM-52 و EM55. اینها سلاح‌های بسیار پیشرفته‌ای هستند که از مین‌های دریایی طرح شوروی مشتق شده بودند و در حدود سال ۱۹۸۷ توسط چین بهبود یافتند. برای قرار گرفتن در کف دریا در عمق‌هایی تا ۲۰۰ متر، مین‌ها از کامپیوترهایی برخوردارند که اطلاعات صوتی، مغناطیسی و فشار را در شرایط مختلف پردازش می‌کنند و حالت‌های اجرایی پیش از کار گذاشته شدن مین‌ها به این کامپیوتر داده شده است. به محض فعال شدن، یک راکت ماده منفجر شونده را به یکی از چندین روش اختصاص داده شده توسط واحد پردازشگر مرکزی، به سوی هدف پیش می‌راند.[۴۵]

چین به ایران در مدرنیزه کردن سیستم دفاع هوایی‌اش نیز کمک کرد. در سال ۱۹۸۵ چین تهیه موشک‌های زمین به هوای HQ-2B (SAM) را با هدف دفاع هوایی برای ایران آغاز کرد. بر طبق گزارش و تحقیق SIPRI، ۱۵۰ عدد از این موشک‌ها طی جنگ ایران ـ عراق تحویل داده شدند، و ۲۰۰ موشک بعداً تحویل می‌شوند. HQ-2B برگرفته از SA-2SAM شوروی بود که از سوی مسکو در دهه ۱۹۵۰ به چین داده شده

---

[1] . The China Cat

بود. آن موشک‌ها برای هدف قرار دادن هواپیماهای بمب‌افکنی کـه در ارتفاعـات بـالا پـرواز می‌کردند طراحی شده بودند و عملاً در دهه ۱۹۸۰ هنگامی کـه بیـشتر ارتـش‌هـای هـوایی ارتفاع پایین را برای پرتاب بمب‌ها بر می‌گزیدند، کنار گذاشته شدند.(۴۶) در هر حال در دهـه ۱۹۹۰ ایران قادر به استفاده HQ-2B به عنوان یک پایگاه، تولید تکنولوژی مدرن روسـی و تولید یک SAM پیشرفته‌تر، صاعد-۱ (A)[1] که قادر بود علیـه هـدف‌هـای چـه در ارتفـاع پایین و چه در ارتفاع بالا به کار رود، بود. چین همچنین همکـاری لازم بـرای سـاخت یـک SAM قابل حمل توسط انسان شلیک شونده از روی شانهٔ ارتفاع پایین، میثـاق ـ ۱، را نیـز برای ایران فراهم آورد (یـک موشـک بـسیار پیـشرفته نـسل دومـی بـرای دفـاع در ارتفـاع پایین).(۴۷) بر طبق گزارش سیا، در حدود سال ۱۹۹۶، شرکت صـادرات ـ واردات محـصولات الکترونیکی ملی چین،[2] شروع به فرستادن قطعات سیستم رادار JY-14 به ایران کرد. JY-14 یک سیستم خبره است که می‌تواند به طور همزمان تا ۱۰۰ هواپیما و موشک را ردیـابی کرده و اطلاعات مربوطه را به سیستم‌های کامپیوتری بفرستد که در آنجا دسته‌بندی شـده و به توپخانه‌های موشک‌های رهگیری منتقل می‌شوند. JY-14 توانایی ردیابی هـدف‌هـا را تـا ارتفاع ۷۵۰۰۰ پایی و تا برد ۱۸۶ مایلی حتی هنگامی که در یک ازدحام یا آشفتگی شـدید الکترونیکی قرار بگیرد دارد. ساخت چنـدین رادار JY-14 در حـدود سـال ۱۹۹۸ در ایـران آغاز شد.(۴۸)

با وجود آنکه این فهرست در کمک‌های چین به ایران تأثیر گذاشت، امـا بایـد ایـن نکته را به خاطر داشت که روسیه با قابلیت‌های الکترونیکی و موشـکی پیـشرفته‌اش شـریک نظامی ارجح ایران در دوران پس از سال ۱۹۸۸ بود و نه چین. با این وجود، با در نظر گرفتن تمامی کمک‌های پکن، این امر به ایران کمک کرد تا به تکمیل پیشرفت بسیار قابل تـوجهی در قابلیت‌های ضـددریایی بپـردازد. ایـن مـدرن‌سـازی نظـامی دفـاع ایـران را علیـه رقبـای

---

[1]. Sayed-1

[2]. China National Electronics Import Export Company

منطقه‌ای: عراق، عربستان سعودی و امارات متحده عربی که ایران با آن در عدم توافق تاریخی بر سر مالکیت سه جزیره کوچک تنگه هرمز به بن‌بست رسیده بهبود داد. در هر حال، عراق رفته رفته به دنبال شکست سال ۱۹۹۱ و تحریم‌های سازمان ملل ضعیف شد و در سال ۱۹۹۷ به مواجهه دیگری با ایالات متحده سوق داده شد. روابط عربستان سعودی ـ ایران در حال بهبود بود. امکان مواجهه نظامی ریاض یا امارات با ایران نیز بسیار غیرمحتمل بود. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد آمریکا بزرگترین نگرانی امنیتی برای ایران و نخستین دشمن فرضی که هدف اقدامات مدرن‌سازی نظامی با کمک چین بود محسوب می‌شد.

کمک چین به برنامه‌های موشک بالستیک ایران

هنگامی که جنگ عراق ـ ایران در سال ۱۹۸۰ آغاز شد، ایران هیچ موشک زمین به زمینی[1] (SSM) نداشت. با به بن‌بست رسیدن جنگ در سال ۱۹۸۳ و تبدیل شدن آن به یک جنگ کوبیدنی در حالیکه دو طرف سعی در تخریب و فرسودن یکدیگر می‌کردند، موشک‌ها به طور فزاینده‌ای پراهمیت شدند. بدبیاری ایران آن بود که عراق پیشینه قدرتمندی در این حوزه داشت. ایران راه‌حل دوگانه‌ای را برای برطرف ساختن کمبود موشک‌هایش برگزید. اول، SSM را از لیبی، سوریه، کره شمالی و احتمالاً اتحاد شوروی خریداری کرد. دوم، شروع به ایجاد و گسترش امکان تولید بومی انواع مختلف موشک‌ها کرد. در این حوزه دوم، چین و کره شمالی به شرکای اصلی ایران تبدیل شدند.[۴۹] تهران تقسیم‌بندی کاری را در همکاری موشکی‌اش با کره شمالی و چین ایجاد کرد. تهران در تلاش برای دستیابی به قابلیت موشکی همه‌منظوره خواست تا هم در تکنولوژی سوخت مایع و هم تکنولوژی سوخت جامد حرفه‌ای شود. کره شمالی نیازهای ایران را در حوزه سوخت مایع برطرف ساخت در حالیکه چین نیازهای ایران در حوزه راکت‌های سوخت جامد را برطرف ساخت. آن تکنولوژی که دقیق‌تر بودن، سریع‌تر شلیک شدن، قابل اطمینان بودن و

---

[1] . Surface-to-Surface Missiles (SSM)

امن‌تر بودن برای گروه پرتاب را تأمین می‌کرد. کمک چین به گسترش و ساخت موشک‌ها به وضوح طی سفر ماه ژوئن سال ۱۹۸۵ رفسنجانی به پکن مورد توافق قرار گرفت.[۵۰]

با توجه به روابط میان پکن و پیونگ‌یانگ در پشتیبانی مشترکشان از اقدامات توسعه موشکی ایران، میزان فوق‌العاده اندکی از آن شناخته شده است. احتمالاً این تهران بوده که کار را میان این دو کشور تقسیم کرده و بنابر آنچه نیازهای ایران ایجاب می‌کرد به این یا آن یا یک کشور سوم دیگر اختصاص داده شده است. با این وجود پکن موجب تسهیل همکاری موشکی کره شمالی با ایران شد. بر اساس گزارشات سازمان اطلاعات آمریکا، ظاهراً چین به هواپیماهای باری ایران اجازه داد تا برای عزیمت به کره شمالی از حریم هوایی چین استفاده کرده به کره شمالی سفر کنند تا موشک‌ها و یا قطعات موشکی را بار بزنند.[۵۱]

در سال ۱۹۸۳ ظاهراً ایران با مشارکت در سرمایه‌گذاری در پروژه مهندسی معکوس Scud-B کره شمالی موافقت کرد.[۵۲] Scud-B که توسط ارتش شوروی در سال ۱۹۶۷ مورد استفاده قرار گرفته بود، یک راکت تک مرحله‌ای با سوخت مایع و برد ۳۰۰ کیلومتر بود. در اواخر اکتبر سال ۱۹۸۳ نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران میرحسین موسوی و وزیر دفاع محمد سلیمی گفتگوهایی را پیرامون حمایت مالی طولانی مدت ایران از برنامه Scud-B کره شمالی، در پیونگ یانگ انجام دادند. با سرمایه‌گذاری ایران این گفتگوها به نتیجه رسید و راه‌حلی را برای خرید مدل‌های تولیدی هنگامی که آماده شدند برای ایران به ارمغان آورد.[۵۳] طی دوران جنگ با عراق، ایران دویست تا سیصد Scud-B کره شمالی را خریداری کرد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ ایران با کمک کره شمالی و چین قادر بود به تولید داخلی نمونه پیشرفته‌ای از Scud-B با برد ۵۰۰ کیلومتر، بپردازد.[۵۴] برای ساخت Scud-B کره شمالی با حمایت ایران و چین مهندسی آن را پشتیبانی کرد و آموزش‌های فنی در زمینه طراحی و تولید موتور، طراحی محفظه هوا، و متالورژی را همپای تهیه وسایل ماشینی کیفیت بالا جهت تولید دقیق قطعات، برای پرسنل کره شمالی فراهم آورد.[۵۵]

کمک مستقیم چین به ایران در زمینه موشک‌های بالستیک طی جنگ دهه ۱۹۸۰، اساساً بر موشک‌های بدون سرنشین برد متوسط و کوتاه توپخانه سنگین که برای استفاده فوری علیه نیروهای عراقی مورد نیاز بودند، متمرکز شد. چین به ایران کمک کرد تا به تقلید و تولید بومی راکت توپخانه‌ای Type 83 بپردازد. این اقدام مهندسی معکوس با کمک چین به وضوح در سال ۱۹۸۵ به عنوان بخشی از توافق‌های به عمل آمده طی دیدار رفسنجانی، آغاز شد.[۵۶] در سال ۱۹۸۷ آن اقدام یک راکت ۳۲۰ میلی‌متری با برد ۴۵ کیلومتر و کلاهک ۷۰ کیلومتری را برای ایران به ارمغان آورد که عقاب نام گرفت.[۵۷] چین همچنین دستگاه‌ها، تکنولوژی و متخصصین فنی برای تولید بومی راکت عقاب را برای ایران فراهم آورد. یک کارخانه تولید راکت عقاب ایرانی در سال ۱۹۸۷ در سمنان واقع در ۱۷۵ کیلومتری شرق تهران با سقف تولید هزار راکت در سال شروع به کار کرد. در دسامبر سال ۱۹۸۶ نیروهای ایرانی شروع به استفاده از راکت عقاب در میدان جنگ علیه نیروهای عراقی کردند. نمونه دقیق‌تری از راکت عقاب با نام فجر ۳ در اواخر سال ۱۹۸۹ در ایران به تولید رسید.[۵۸]

چین در گسترش و تولید نوع دیگری از راکت‌های سوخت جامد، توپخانه سنگین ـ نازعات ـ هم به ایران کمک کرد. این موشک‌ها ۳۶۵ تا ۴۵۰ میلی‌متر بودند و بردشان از ۸۰ تا ۱۲۰ کیلومتر بود. موشکهای مذکور از اوایل سال ۱۹۸۸ در کارخانه‌ای که توسط کره شمالی در اصفهان تأسیس شد آغاز به تولید کردند. در مارس همان سال موشک‌های نازعات برای نخستین بار به سوی شهرهای عراق شلیک شدند. چین برای ایران تأسیساتی برای تولید مواد محترقه جامد، از جمله ماده کلیدی پرکلریت آمونیوم، را نیز ساخت. توانایی تولید بومی این ماده تشکیل دهندهٔ حیاتی، آسیب‌پذیری ایران در برابر تحریم‌ها را به میزان زیادی کاهش داد.[۵۹] در سال ۱۹۸۹ ایران دویست موشک (CSS-8)HQ-2J را از چین خریداری کرد. این‌ها در اصل موشک‌های ضدهوایی بودند، اما به گونه‌ای اصلاح شده بودند تا برای حمله زمینی مورد استفاده قرار گیرد. برد آنها تنها محدود به ۱۵۰ کیلومتر بود و

کلاهک نسبتاً کوچک داشتند. در هر حال این موشک‌ها ارزان بودند و خرید آنها به ایران اجازه داد تا طی «جنگ شهرها» که مشخصه مرحله پایانی جنگ ایران ـ عراق بود، موجودی SSM خود را که رو به نقصان نهاده بود دوباره پر کند. این موشک می‌توانست به عنوان یک سلاح ایجاد وحشت علیه شهرهای عراق یا دولت‌های خلیج‌فارس به کار رود. HQ-2J با فراهم آمدن قطعات به اضافه تجهیزات تولیدی و دستگاه‌ها توسط چین در ایران مونتاژ شد.[۶۰]

با پایان یافتن جنگ همکاری موشکی چین ـ ایران وارد مرحله جدید شد. ظاهراً در طی سال ۱۹۸۸ چین با تهیه فناوری مورد نیاز برای تولید موشک SSM قابل مقایسه با موشک‌های الحسین (با برد ۶۰۰ کیلومتر) و العباس (با برد ۹۰۰ کیلومتر) عراق، موافقت کرد. موشک M-9 چین بردی برابر ۶۰۰ کیلومتر با کلاهک ۵۰۰ کیلوگرمی دارد (یک موشک از رده I بر طبق MTCR). تفاهم‌نامه سال ۱۹۸۸ ظاهراً آموزش مهندسین و تکنسین‌های ایرانی توسط چین و وجود مشاوران فنی از جمهوری خلق چین را در بر می‌گرفت. چین با تهیه تجهیزات و کمک‌های فنی برای ایجاد زیرساخت‌های طراحی، تست و ساخت چنین موشک‌هایی نیز موافقت کرد. ظاهراً در سال ۱۹۸۹ چین به ایران در راه‌اندازی یک کارخانه موشکی در شاهرود واقع در شمال شرقی ایران، به منظور تولید موشک SSM ۸۰۰ کیلومتری کمک کرد. چین در ساخت تأسیسات آزمایش موشکی و محوطه پرتاب موشک در نزدیکی سمنان نیز همکاری کرده است.[۶۱]

طی گفتگوها در سال ۱۹۹۰ میان معاون رئیس COSTIND، جیانگ هوآ و وزیر دفاع (علی ترکان) ظاهراً چین با کمک به ایران در راه‌اندازی خط تولید M-11 و M-9 در کارخانه موشک‌سازی اصفهان موافقت کرد.[۶۲] M-11 برد ۲۸۰ کیلومتری دارد، از این رو پایین‌تر از آستانه ۳۰۰ کیلومتری دسته I قرار می‌گیرد. هر دوی این موشک‌ها با سوخت جامد بودند و بوسیله ارتش آزادیبخش خلق با هدف صادرات ساخته شده بودند. M-11 با هدف یک جایگزین سوخت جامد برای Scud-B طراحی شده بود و می‌توانست از وسایل

استاندارد شلیک Scud-B، پرتاب شود، اما برتری Scud سوخت مایع در سریعتر، آسانتر و امنیت بیشتر در هنگام شلیک آن بود. از قرار معلوم ایران و روسیه در سرمایه‌گذاری مالی در توسعه M-9 چین شرکت کردند و حتی حسابی را برای خرید M-9ها هنگامی که آماده شدند، ایجاد کرده بودند.[۶۳] به وضوح چین چون تعهدی نداشت فروش تمام M-9ها را به کشورهای خاورمیانه قبول نکرد، اما به ایران (و به وضوح نه سوریه) در گسترش و ایجاد قابلیت تولید بومی موشک‌هایی بسیار شبیه M-9 کمک نمود. چین آشکارا تمامی موشک‌های M-11 را، آن طور که در سال ۱۹۹۲ در قبال پاکستان انجام داد، به ایران نفرستاد. یک سخنگوی سفارت ایران در پکن در سپتامبر سال ۱۹۹۲ اظهار داشت که چین «آماده ارسال» پانصد M-11 به ایران است.[۶۴] چنین انتقالی به وضوح بر اثر فشار آمریکا صورت نگرفت.[۶۵] سازمان‌های جاسوسی اسرائیل خبر از تفاهم ایران با چین برای سرمایه‌گذاری در توسعه نسل جدیدی از موشک‌ها بر پایه M-9 اما با سیستم هدایتی پیشرفته‌تری دادند. ایران می‌بایست به طور بومی به مونتاژ موشک‌ها می‌پرداخت.[۶۶]

طی سفر ژوئیه سال ۱۹۹۱ لی‌پنگ نخست‌وزیر چین به ایران وی به اصفهان سفر کرد و ظاهراً از چندین مجتمع که متخصصین چینی در کنار متخصصین ایرانی و کره شمالی در آنها به منظور تولید انواع مختلف موشک‌ها مشغول به کار بودند، دیدار کرد.[۶۷] در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۴ سیا اعلام کرد که چین دهها و شاید صدها سیستم هدایت موشکی و ابزار کامپیوتری شده برای تولید موشک به ایران ارسال کرده است. این تجهیزات و تکنولوژی ظاهراً به ایران این امکان را داد تا به افزایش میزان دقت موشک‌های Scud کره شمالی بپردازد و توسعه نوعی قابلیت تولید موشکی بومی را تسهیل کند.[۶۸]

در اوایل دهه ۱۹۹۰ ایران توسعه سری جدیدی از موشک‌های بالستیک، زلزال (زمین لرزه)، را آغاز کرد. زلزال -۱ با سوخت جامد و شباهت به موشک‌های چینی، بردی برابر ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر داشت و برد زلزال -۲ ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر بود. تکنولوژی ساخت این موشک جدید از روسیه، چین، کره شمالی و آلمان آمد و متخصصان چینی در

فناوری سوخت جامد کمک و راهنمایی کردند.(۶۹) چین همچنین به طور مخفیانـه در اوایـل دهه ۱۹۹۰ بین بیست تا نود موشک M-7، با برد ۱۶۰ کیلومتر به ایران ارسـال کـرد، یـک موشک SSM ترکیبی از سوخت مایع و سوخت جامد با قابلیت ضدکشتی.(۷۰)

دور جدیدی از همکاری‌های موشکی در اوت سال ۱۹۹۶ با سفر وزیر دفـاع محمـد فروزنده و جمعی از افسران عالیرتبه نیروی زمینی سپاه پاسداران به پکن به منظور مذاکره با وزیر دفاع چی هائوتیان،[1] آغـاز شـد. بـر طبـق اخبـار منتـشر شـده در تهـران، طـرفین بـه تفاهم‌نامه‌ای برای خرید ۴/۵ میلیارد دلاری اسلحه و فناوری نظـامی طـی سـه سـال دسـت یافتند. در آن بسته ۱/۵ میلیارد دلار به موشک‌هـای بالـستیک، تکنولـوژی تولیـد موشـک، تجهیزات تولید الکترونیکی و آموزش‌هـای نظـامی اختـصاص داده شـد. موشـک‌هـای کـروز ضدکـشتی C-802 موشـک‌هـای HQ-2SA و پرتـاب کننـده‌هـای موشـک چندگانـه، ژیرسکوپها، اکسلرومترها و تجهیزات لازم برای ساخت تست سیستم‌هـای هـدایت موشـکی، بخشی از این بسته بودند.(۷۱) ظاهراً چین بر طبق این تفاهم‌نامه امضا شده از سوی فروزنده و چی قبول کرد که در تأسیس کارخانه‌های تولید موشک، هلی‌کوپتر و توپخانه به ایران کمک کرده و همچنین به تهیه هواپیما، موشـک و پرتـاب‌کننـده موشـک، وسـایل نقلیـه زرهـی و ماشین‌های باری برای ایران بپردازد.(۷۲) سیا گزارش داد که طی نیمه دوم سال ۱۹۹۶ چـین «گسترهٔ وسیعی از کمک و همیاری را برای برنامـه‌هـای موشـکی ایـران و پاکـستان فـراهم آورد.»(۷۳)

بر طبق گزارش‌های اطلاعاتی آمریکا، در می سـال ۱۹۹۷ تکنـسین‌هـای موشـکی ایران برای مشاهده تست زمینی یک موتور موشکی با قطر ۴۵۰ میلی‌متر کـه از آن پـس در موشک سوخت جامد کوتاه‌برد دیگری، NP-110، که از سوی ایران و چین به طور مشترک ساخته شده بود به کار می‌رفت به چین سفر کردند. ایـن اقـدام و سـاخت مـشترک از قـرار معلوم تهیه تجهیزات اشعه x برای آزمایش پرتاب موشک و مواد محترقـه سـوخت جامـد، از

[1]. Chi Houtian

سوی چین را نیز در برداشته است. برخورداری از این تکنولوژی اشعه x پیشرفت چشمگیری را در توانایی تولید و استفاده موشک‌های سوخت جامد ایران، نشان می‌دهد.(۷۴) ظاهرا چند سال بعد چین کارخانه‌ای را در ایران به منظور تولید موتور NP-110 تأسیس کرد.(۷۵) در اواخر دهه ۱۹۹۰ چین در حال آموزش ده دانشمند ایرانی در زمینه تکنیک‌های هدایت اینرسی بود و فولاد ویژه برای تولید موشکی ایران را فراهم می‌آورد.(۷۶)

چین از تلاش ایران برای تولید بومی یک موشک تک مرحله‌ای جدید با برد ۸۰۰ تا ۱۲۴۰ کیلومتر، شهاب ۳، نیز حمایت کرد. در حالیکه شهاب بر اساس تکنولوژی سوخت مایع کره شمالی بود و عمدتاً با فناوری روسی و کره شمالی ساخته شده بود، چین آشکارا تکنولوژی هدایت و کنترل آن به اضافه فولاد ویژه برای موشک را فراهم آورد.(۷۷) در سال ۱۹۹۷ شرکت صنعتی دیوار بزرگ چین[1] شرکتی که در پرتاب ماهواره تخصص داشت (مسافت سنجی کلی و زیرساخت‌های تست پرواز موشک با هدف پشتیبانی از برنامه شهاب را فراهم آورد).(۷۸) ظاهراً بیش از صد متخصص موشکی چینی و کره شمالی در ساخت موشک‌های شهاب در اواخر دهه ۱۹۹۰ در ایران مشغول به کار بودند.(۷۹) در ژوئیه سال ۱۹۹۸ ایران تست اولیه شهاب۳ را به عمل آورد. آزمایشات نهایی شهاب ۳ در ژوئیه سال ۲۰۰۳ خاتمه یافت و این اسلحه به طور رسمی به نیروهای مسلح ایران تحویل داده شد. در می سال ۲۰۰۲ پنج شرکت چینی توسط آمریکا به خاطر تهیه تکنولوژی شهاب ۳، تحریم شدند. برد ۹۳۰ کیلومتری شهاب ۳، اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا در ترکیه را در برد موشکی ایران قرار داد.

یک گزارش سیا با مرور نیمه دوم سال ۲۰۰۳ اعلام داشت که نهادهای چینی با کمک به «حرکت ایران به سوی هدف خود برای خودکفا شدن در تولید موشک‌های بالستیک» در کنار تهیه قطعات مربوط به موشک دوکاره، مواد خام و همکاری، ادامه دادند.(۸۰) در نوامبر سال ۲۰۰۳ تهران اعلام کرد که در حال ساخت موشک‌های پرتاب به

---

1. The China's Great Wall Industrial Corporation

منظور استفاده با شهاب ۳ است که ایران را قادر به پرتاب ماهواره به مدار زمین خواهد کرد. در ژانویه سال ۲۰۰۴ وزیر دفاع ایران علی شمخانی اعلام کرد که ایران نخستین کشور اسلامی پرتاب کننده ماهواره به فضا تا اواسط سال ۲۰۰۵ خواهد بود که از «سیستم پرتاب بومی خود» استفاده می‌کند.(۸۱) بیش از یک دهه قبل، در دسامبر سال ۱۹۸۸، چین با فروش ماهواره و تکنولوژی ارتباطی به ایران موافقت کرده بود و تفاهم‌نامه‌ای بر مبنای آن در طی دیدار ژوئیه سال ۱۹۹۱ لی پنگ به امضا رسیده بود.(۸۲) در سال ۱۹۸۸ ایران به کنسرسیومی به رهبری چین متشکل از مغولستان، پاکستان و کره جنوبی به منظور بر عهده گرفتن تولید مشترک ماهواره‌های چندمنظوره پیوست.(۸۳)

چین و قابلیت‌های شیمیایی جنگی ایران

در اواسط دهه ۱۹۹۰ چین کمک به توسعه تأسیسات اتمی دومصرفه ایران را آغاز کرد. چین تجربه زیادی در جنگ شیمیایی داشت. (CW[1] اختصاری است هم برای «سلاح‌های شیمیایی» و هم «جنگ شیمیایی»). برخلاف تکذیب‌ها این اطمینان وجود دارد که چین در دهه ۱۹۵۰ به گسترش قابلیت‌های جنگی شیمیایی پرداخت و قدرت امروزی را با هدف دفاع از خود به دست آورد.(۸۴)

پروتکل سال ۱۹۲۹ ژنو استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در جنگ ممنوع کرد، اما تولید و ذخیره کردن آنها را ممنوع نساخت. چین پروتکل ژنو در زمینه سلاح‌های شیمیایی را در سال ۱۹۲۹ امضاء کرد و جمهوری خلق چین بر تعهد چین در سال ۱۹۵۲ تأکید کرد. پس از پیوستن به کمیته خلع سلاح سازمان ملل در سال ۱۹۸۰، چین در مذاکرات پیمان سلاح‌های شیمیایی (CWC)[2] که با هدف ممنوع کردن تولید و ذخیره سلاح‌های شیمیایی بود، شرکت کرد. طی مذاکرات CWC، و به طور کلی در نتیجه دیدگاه شکاکانه نسبت به

---

1. Chemical Weapons and Chemical Warfare
2. Chemical Weapons Convention

خلع سلاح، چین نگران بود که قدرت‌های بزرگ موجود از CWC برای استحکام بخشیدن به برتری‌های نظامی خود نسبت به کشورهای جهان سوم استفاده کنند. چین به ویژه نگران خواسته سوء کشورهای غربی برای بازرسی‌های چالش برانگیز بود. چنین بازرسی‌هایی به دولت‌ها اجازه می‌داد تا درخواست بازرسی از تأسیساتی کنند که مشکوک به تولید و ذخیره مواد شیمیایی جنگی بودند؛ چه این تأسیسات به حوزه نظارتی CWC اعلام شده بودند و چه نشده بودند. چین چنین نظام بازرسی را کاملاً مزاحم و در بردارنده نوعی نقض حاکمیت کشور مظنون (و احتمالا کشور جهان سومی) دید. چین احساس کرد که کنترل اطلاعات به ویژه برای کشورهای ضعیف مهم است و قدرت‌های غربی می‌توانند از این بازرسی‌های ناخواسته برای دستیابی به اسرار نظامی یا تجاری استفاده کنند. به گفته یک تحلیل‌گر دولتی چینی:

> «طی مذاکرات [CWC]، کشورهای پیشرفته غربی به بازرسی‌های چالش‌برانگیز به عنوان وسیله‌ای که آنها را بیشتر قادر به پلیس جهان بودن می‌کند؛ می‌نگریستند. از این رو به طور فعالانه‌ای به تقویت قدرت بازرسی‌های چالش‌برانگیز و محدود کردن حقوق کشور مورد بازرسی می‌پرداختند. آنها تلاش می‌کردند تا یک مکانیزم بازرسی چالش‌برانگیز ایجاد کرده، با استفاده از حقوق این پیمان آزادی‌هایی را بدست آورده و از آن مطابق میلشان برای بازرسی‌های چالش‌برانگیز استفاده کنند. چین به طور جدی این امور را بایکوت کرد. ما این موضوع که آماده کردن و مؤثر کردن بازرسی‌های کاوشی برای اعمال قدرت کنوانسیون الزامی است را درک کردیم اما آنها نباید با تبدیل آن به ابزاری که توسط آن قدرت‌های بزرگ بتوانند به میل خود حاکمیت سایر ملت‌ها را زیر پا بگذارند، به منافع امنیت ملی آنها لطمه وارد سازند.[۸۵]

به منظور بهبود آنچه که در نظر چین جنبه غیرمنصفانه بازرسی‌های کاوشی می‌آمد، پکن «مکانیزم متوازنی» را به CWC معرفی کرده و به تصویب رساند که بر طبق آن بازرسی کاوشی در صورتی می‌توانست صورت بگیرد که تحریم‌های مجاز علیه کشورهایی که از این حق سوء استفاده می‌کردند به کار گرفته شود. هنگامی که CWC تکمیل شده در

ژانویه سال ۱۹۹۳ به منظور امضاء گشوده شد چین سریعاً آن را امضا و در دسامبر سال ۱۹۹۶ تصویب کرد. هنوز هم از نقطه نظر چین CWC عمیقاً ناقص بود. در حالیکه آن نشان‌دهندهٔ گرایش در حال گسترشی نسبت به صلح بود، در عین حال یکی از محصولات تلاش‌های آمریکا به منظور حفظ رهبری آمریکا در حوزه جنگ افزارهای شیمیایی بود. CWC «نامتوازن» بود، تأثیر کنترلی اندکی بر آمریکا داشت، در حالیکه مکانیزم قانونی برای مداخله در امور داخلی کشورهای جهان سوم را در اختیار کشورهای غربی قرار می‌داد.

ایران به نوبه خود CWC را در ژانویه سال ۱۹۹۳ در همان ماهی که چین امضاء نمود، امضا کرد. چندین سال بعد ایران تأیید کرد که طی مراحل پایان جنگ با عراق و در پاسخ به استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی، به تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی دست زده است. بر طبق گفته آنتونی کردسمن[1] در پایان جنگ ایران ـ عراق، ایران در حال تولید گاز خردل و اعصاب بود و آن مواد را در داخل گلوله‌های خاص توپخانه بار می‌کرد.[۸۶] به گفته تهران، با پایان یافتن جنگ، تهران به برنامه‌های CW خود خاتمه داد. در هر حال سازمان اطلاعات آمریکا باور داشت که ایران مقادیر زیادی جنگ‌افزارهای شیمیایی ذخیره کرده است و در تلاش برای دستیابی به قابلیت خود کفایی بومی در تولید مواد شیمیایی جنگی است.[۸۷] چین شریک عمده ایران در این اقدام CW بوده یا اینکه سازمان‌های اطلاعاتی غربی این گونه باور داشتند. طبیعت نامتوازن و تبعیض‌آمیز نظام بازرسی CWC غربی در حادثه یینهه[2] (کهکشان) که در ژوئیه سال ۱۹۹۳ اتفاق افتاد، تنها چند ماه پس از امضای CWC توسط چین ـ اما چندین ماه پیش از تصویب آن ـ تأیید شد. حادثه یینهه تأثیر عمیقی بر دیدگاه‌های چین نسبت به سیاست‌های آمریکا نسبت به چین گذاشت. این حادثه‌ای است که برای پکن آنچه که در نظر چین راهی غیرمنطقی، مغرورانه و سلطه‌گرانه محسوب می‌شد که به وسیله آن واشنگتن سعی در تعیین

---

1. Anthony Cordesman
2. The Yinhe

چگونگی پیوندهای چین ـ ایران داشت را آشکارتر ساخت. حادثه یینهه در میان روایت‌های ملی‌گرایانه چینی در مورد سیاست مهار، زورگویی و اقدامات آمریکا برای سلطه بر چین، جای گرفت. این به صورت موضوع بسیار حساسی در چین باقی مانده است و به خوبی می‌تواند تأثیر خود را بر تصمیم چین به ادامه همکاری شیمیایی با ایران حتی در مواجهه با ناخشنودی عظیم آمریکا، حفظ کند.[۸۸]

یینهه یک کشتی متعلق به چین بود که در ژوئیه سال ۱۹۹۳ در دالیان بارگیری کرد و بندر را به قصد بندرعباس ترک کرد. سازمان اطلاعات آمریکا با اطلاعات بسیار دقیقی خاطرنشان می‌ساخت که محموله باری یینهه شامل تیودی گلیکول و کلرید تیونیل است، دو ماده شیمیایی که می‌توانند در تولید گاز خردل و اعصاب مورد استفاده قرار گیرند.[۸۹] با فرض آنکه نشانه‌های هنگام بارگیری ثابت می‌کنند که این محموله به راستی بار زده شده است (فرضی که در بازنگری غلط از آب درآمد) مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیدند که یینهه در حال حمل مواد شیمیایی جنگی ممنوعه به ایران است. در ۲۳ ژوئیه سفارت آمریکا در پکن به وزارت امور خارجه چین گفت که یینهه در حال حمل دو ماده شیمیایی به ایران است و از دولت چین درخواست کرد تا این ارسال را متوقف کنند. در غیر این صورت، چین برطبق قانون آمریکا با تحریم‌ها مواجه می‌شد. پس از اعتراضات بیشتر به وزارت امورخارجه چین آمریکا درخواست کرد که یا چین به یینهه دستور بازگشت به دالیان را دهد یا به آمریکایی‌ها اجازه دهد وارد کشتی شوند و به بازرسی آن بپردازند. در این میان هواپیماها و کشتی‌های نظامی آمریکا شروع به فیلمبرداری و عکس بر داری از یینهه کرده بودند.[۹۰]

یک بیانیه وزارت امورخارجه چین در این باره اشاره داشت که پیمان سلاح‌های شیمیایی هنوز به مرحله اجرا نرسیده است و حداقل تا سال ۱۹۹۵ هم به مرحله اجرا نخواهد رسید. از سوی دیگر نه آمریکا و نه چین هیچ یک تاکنون CWC را تصویب نکرده‌اند. بیانیه وزارت امورخارجه چین اعلام داشت که افزون بر این «هیچ سازمان

بین‌المللی تاکنون به آمریکا این قدرت را نداده است تا به طور یک‌جانبه به بازرسی کشتی‌های سایر کشورها بپردازد». این بیانیه ادامه داد: «مردم متعجب‌اند که آمریکا بر چه اساسی اعمال خود را موجه می‌داند». اگر چنین رفتار «پلیس جهان» گونه خود باب کرده‌ای قابل اغماض باشد، آیا هنوز عدالت، برابری حاکمیت و روابط عادی بین دولتها می‌توانند در جهان وجود داشته باشد؟ "اقدامات آمریکا" به طور جدی استقلال چین و حق آن برای کشتی‌رانی آزاد در آب‌های بین‌المللی را زیر پا گذاشته است، این اعمال "بی‌احترامی آشکار به نرم‌های حاکم بر روابط بین‌المللی است".(۹۱) بیانیه وزارت امور خارجه چین می‌گوید: برخلاف این حقیقت که چین تحت هیچ‌گونه اجبار حقوقی معتبری برای عدم صادرات این دو ماده شیمیایی نیست، دولت چین از سال ۱۹۹۰ فرمان‌های واضح و صریحی علیه صادرات آنها به مناطق مربوطه داده است.(۹۲) مقامات وزارت امور خارجه چین گفتند که دولتمردان چینی تحقیقاتی در این باره انجام داده‌اند و دریافته‌اند که در واقع این دو ماده شیمیایی در یینهه وجود ندارند. رئیس جمهور جیانگ‌زمین در این مورد اطمینان رودررویی به سفیر آمریکا (استاپلتن روی)[1] داد. از نظر روی این به اندازه کافی خوب بود. او احساس کرد که بعید است رئیس جمهور چین اعتبار خود را روی این موضوع بگذارد مگر آنکه مطمئن باشد که باعث شرمندگی‌اش نخواهد شد. واشنگتن تحلیل روی را نپذیرفت و به یینهه هشدار داد که وارد بندر ایرانی نشود و به درخواست برای بازرسی این کشتی ادامه داد. برای مدت بیست روز یینهه در لنگرگاهی خارج از تنگه هرمز ماند و آب آشامیدنی و غذای آن رو به پایان رفت. سرانجام چین با بازرسی آن از سوی بازرسان عربستان سعودی موافقت کرد. یینهه وارد بندر الدمام[2] عربستان سعودی شد، جایی که بازرسان سعودی که دقیقا از سوی نمایندگان آمریکایی و چینی تحت نظارت بودند، به بررسی محموله آن پرداختند. مواد شیمیایی مورد نظر یافت نشدند. بازرسان آمریکایی می‌بایست همراه با

---

1. Stapleton Roy
2. Ad Dammam

بازرسان چینی و سعودی، بیانیه‌ای که اعلام می‌کرد این کشتی خالی از مواد شیمیایی ممنوعه است را امضا می‌کردند. طی این رویداد رسانه‌های آمریکایی تأکید کرده بودند که چین در اشاعه (مواد شیمیایی) دست دارد.

مقامات چینی و افکار عمومی این کشور بر سر ماجرای یینهه برآشفته شدند. بیانیه وزارت امور خارجه چین اعلام کرد: «این نمایش ساده و کاملی از سلطه‌گری و سیاست‌های زورگویانه است» پکن عذرخواهی عمومی ایالات متحده، پرداخت غرامت برای ضررهای مالی و تعهد ایالات متحده به «پیروی بی‌چون و چرا از قوانین و استانداردهای بین‌المللی حاکم بر روابط بین‌الملل در روابط آتی‌اش با سایر دولت‌ها» را درخواست کرد.(۹۳) هیچ یک از اینها صورت نگرفتند.

همانطور که پیشتر اشاره شد، حادثه یینهه به یکی از روایت‌های ملی‌گرایانه ضدآمریکایی چین تبدیل شد. از دیدگاه چین، اینگونه بود که آن طور که چینی‌ها می‌اندیشند آمریکایی‌ها باور داشتند می‌توانند هر کاری که فکر می‌کنند می‌توانند آن را انجام دهند و به سایر ملت‌ها فرمان دهند که یا پیروی کنند، یا با تنبیه آمریکا روبرو شوند. قوانین بین‌المللی برای آمریکایی‌ها اهمیت نداشت، یا حداقل به آسانی توسط سیاست‌ها و قوانین داخلی آمریکا زیر پا گذاشته می‌شدند. بیشتر چینی‌ها با جهت‌دهی‌های رسانه‌های چینی این طور نتیجه گرفتند که این تکبر و خودبرتربینی است که در مرکز سلطه‌گری وجود دارد. هیچ مدرک مستقیمی که ماجرای یینهه را با حمایت بعدی چین از قابلیت‌های شیمیایی ایران مربوط سازد، در دست نیست. اما حداقل در سطحی کاملاً احساسی، چنین ارتباطی عملا وجود دارد. همکاری چین با ایران تاوانی برای ماجرای یینهه و نشانه آشکاری برای آمریکاییان با این مفهوم که آنها بر جهان حکومت نمی‌کنند است.

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکایی و غربی شروع به شناسایی قسمت‌های نسبتاً پشت سر هم حمایت چین از قابلیت‌های شیمیایی دو منظوره ایران کردند. در فوریه سال ۱۹۹۵، پس از نزدیک به دو سال تحقیق از سوی مقامات

هنگ‌کنگ و آمریکا، دولت هنگ کنگ سه شرکت که در کشتی‌رانی چین به ایران برای انتقال مواد شیمیایی اولیه به منظور تهیه گاز خردل دست داشتند را منحل کرد. هر سه این شرکت‌ها توسط یک مرد استرالیایی تأسیس شده بودند که این کار آشکارا برای مخفی کردن چنین مبادلاتی بود. یک روز پس از این اقدام هنگ‌کنگ، وزارت خارجه آمریکا این سه شرکت هنگ‌کنگی را از انجام تجارت در آمریکا منبع کرد و آنها را در یک فهرست مراقبت در زمینه اشاعه سلاح‌های شیمیایی قرار داد. آمریکا موضعی در مورد اینکه دولت چین یا شرکت‌های چینی اقدامی مجرمانه را در ارتباط با این اتفاقات انجام داده‌اند، اتخاذ نکرد. یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین اتهامات آمریکا در مورد صادرات سلاح‌های شیمیایی چین به ایران را "کاملا غیرمسئولانه" خواند و رد کرد. این سخنگو تأکید کرد: «چین هرگز هیچ گونه قطعات موشکی یا سلاح‌های شیمیایی به ایران صادر نکرده است». او اضافه کرد که به جای ایجاد «اتهامات بی‌پایه و اساس علیه چین» در ارتباط با موضوع اشاعه، آمریکا باید «اقدامات ملموس و کارآمدی برای برطرف ساختن عواقب و پیامدهای وخیم» حاصل از دیدار اخیر رئیس جمهور کنونی تایوان لی‌تنگ ـ هویی،[1] از آمریکا، انجام دهد.[۹۴] ارتباط میان روابط آمریکا با تایوان و روابط چین با ایران پراهمیت است و در فصل بعد مورد بحث قرار خواهد گرفت.

طی سال ۱۹۹۵ سازمان اطلاعات آمریکا «جریان متناوبی» از تجهیزات وابسته به مواد شیمیایی چینی را که به ایران می‌رفتند و در آنجا در کارخانه‌ها ظاهراً به منظور تولید مواد شیمیایی برای استفاده صنعتی یا تجاری نصب می‌شدند را تحت نظر گرفت. واشنگتن معتقد بود که این کارخانه‌ها حداقل یک هدف نظامی پنهانی دارند. واشنگتن مشکوک بود که هدف تهران به دست آوردن توانایی تولید تمام قطعات لازم برای جنگ‌افزارهای شیمیایی، همپای قابلیت بومی تولید تجهیزات لازم برای تبدیل آن مواد به سلاح‌های شیمیایی تکمیل شده باشد. در اوایل سال ۱۹۹۶، سازمان اطلاعات آمریکا اظهار داشت که

---

[1]. Lee Teng-hui

چین در حال تهیه چندین کارخانه کامل برای ایران است که می‌توانند در تولید مواد CW به کار روند. این کارخانه‌ها ظاهراً با هدف تولید مواد شیمیایی صنعتی بودند، اما باز هم مقامات آمریکایی معتقد بودند که این کارخانه‌ها به طور مخفیانه برای تولید CW نیز به کار خواهند رفت. انتقال تکنولوژی چینی به ایران به آنچه که یک مقام آمریکایی آن را «فعال‌ترین برنامه سلاح‌های شیمیایی» در جهان سوم توصیف کرد، کمک کرد.(۹۵) در گزارش به کنگره در نوامبر سال ۱۹۹۵، معاون وزیر دفاع بروس ریدل،[1] گفت: شرکت‌های چینی در حال کمک به گسترش سلاح‌های شیمیایی ایران هستند. ایران فوراً این اتهامات را تکذیب کرد. یک مقام وزارت‌خارجه ایران گفت که ایران تحت هیچ شرایطی «به دنبال سلاح‌های شیمیایی» نخواهد رفت.(۹۶)

در اواخر سال ۱۹۹۶ این باور وجود داشت که نهادهای چینی برای ایران چهارصد تن مواد شیمیایی اولیه جهت تولید گاز اعصاب ضد شورش و گاز اشک‌آور فراهم کرده‌اند. در اوایل سال بعد محموله‌ای شامل چهل هزار بشکه مواد شیمیایی استفاده شده برای عدم اشاعه CW، توسط سازمان اطلاعات آمریکا کشف شد. شرکت‌های چینی ظروف خط‌دار شیشه‌ای مورد استفاده در تولید مواد CW را نیز فروختند. در ژوئن سال ۱۹۹۷، سازمان‌های آمریکایی اعلام کردند که ایران با کمک چینی‌ها ساخت یک کارخانه تولید بومی این ظروف خطدار شیشه‌ای را به اتمام رسانده است. در می سال ۱۹۹۷ واشنگتن برای نخستین‌بار تحریم‌ها را علیه شرکت‌های جمهوری خلق چین به خاطر کمک به اقدامات CW ایران اعمال کرد. هفت شرکت از جمهوری خلق چین و یک شرکت هنگ‌کنگی به خاطر شرکت «عمدی و عینی» در برنامه‌های CW ایران، تحریم شدند. بسیاری از انتقالات صورت گرفته از سوی چین در ارتباط با عناصر CW از سوی شرکت‌های ظاهری که در هنگ‌کنگ تأسیس شده بودند، صورت می‌گرفتند.(۹۷) در اوایل سال ۱۹۹۸ گزارش شد که شرکت‌های شیمیایی چینی ساخت تأسیسات بزرگ جدید در قزوین را به اتمام رسانده‌اند

---

[1]. Bruce Reidel

که قادر است به تولید گاز اعصاب بپردازد. در ماه آوریل، سازمان صنعت دفاعی ایران[1] ظاهراً محموله‌ای شامل پانصد تن ماده مورد استفاده برای ورودی این تأسیسات که بر طبق CWC ممنوع بود را دریافت کرد. سینوچم[2] چین تهیه کننده این ماده خام بود. ایران به منظور ابراز قدردانی خود از کمک چین یک گروه از نمایندگان نظامی عالیرتبه چین را به بازدید از تعدادی از تأسیسات نظامی فوق سری ایران، دعوت کرد.[۹۸] این همیاری به سال‌های بعد از ۲۰۰۰ کشیده شد. گزارش سیا به کنگره برای نیمه دوم سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که مدارک حاکی از ادامه تهیه «تجهیزات و تکنولوژی دو منظوره وابسته به تولید CW» برای ایران از سوی شرکت‌های چینی، هستند.*[۹۹]

سیاست تداوم تکذیب ماهرانه چین

چین سیاست تکذیب خود را که در اوایل جنگ ایران ـ عراق آغاز کرده بود در دوران پس از جنگ نیز ادامه داد. در سال ۱۹۹۲، مدت کوتاهی پس از گفتگوهای ژانویه سال ۱۹۹۰ میان جیانگ هوآ و علی‌اکبر ترکان که با هدف همکاری در راه‌اندازی خط تولید موشکی در اصفهان بود، یک سخنگوی وزارت خارجه چین با «کاملاً بی‌پایه و اساس و اتهام ساختگی» خواندن گزارشات رسانه‌ها مبنی بر اینکه چین در حال فروش تکنولوژی تولید موشک‌های بالستیک با برد متوسط به ایران بود، این موضوع را تکذیب کرد.[۱۰۰] در ژوئیه سال ۱۹۹۵ مهندسین چینی در حال کمک به ایران در ساخت موشک‌های نوع زلزال آن بودند و تکنولوژی سوخت جامد و کنترل را برای این عمل فراهم می‌آوردند و در زمانی که چین در حال تهیه موشک‌های کروز C-801 و C-802 به اضافه تأسیسات تولیدی لازم

---

1. Iran's Defense Industry Organization
2. Sinochem

* همچنانچه ملاحظه می‌شود تمامی ادعاهای نویسنده برای اثبات همکاری‌های شیمیایی غیرمتعارف بین ایران و چین بر اساس ادعاهای اثبات نشده منابع اطلاعاتی آمریکایی است و هیچ منبع مستقل دیگری این ادعاها را تأیید نمی‌کند. (مترجم)

برای ایران بود، یک کارمند وزارت خارجه اتهامات دولت آمریکا مبنی بر اینکه چین به ایران تکنولوژی موشکی را صادر کرده است، «شدیداً غیرمسئولانه» خواند و رد کرد.[۱۰۱] با این همه مجدداً در سال ۲۰۰۰، در حالیکه شرکت‌های چینی در حال فراهم آوردن تکنولوژی لازم برای موشک شهاب ۳ ایران بود، یک سخنگوی وزارت خارجه اعمال تحریم‌ها از سوی آمریکا به خاطر «فروش موشک‌ها» به ایران را کاملاً بی‌پایه و اساس خواند.[۱۰۲] با افزایش تحریم‌های آمریکا علیه همکاری شیمیایی چین ـ ایران طی دولت جرج دبلیو بوش، یک بیانیه وزارت خارجه آن تحریم‌ها را «غیرمنطقی» خوانده، محکوم کرد. بیانیه اعلام کرد «چین مواد شیمیایی، تکنولوژی یا تجهیزات لازم برای ساخت سلاح‌های شیمیایی را صادر نمی‌کند».[۱۰۳]

در اینجا محقق تلاش می‌کند تا به طور بی‌طرفانه‌ای با یک دو راهی مواجه شود. آیا باید تکذیب‌های پکن را بپذیرد یا ادعاهای سازمان‌های دولتی آمریکا را ؟ در قضیه موشک‌ها، به نظر می‌رسد که سه دلیل برای پذیرفتن ادعاهای دولت آمریکا به جای ادعاهای جمهوری خلق چین وجود دارد. اول، ادعاهای مقامات آمریکایی برمبنای گزارشات شمار گسترده‌ای از روزنامه‌نگاران مستقل که برای نشریات انگلیسی، عربی و هنگ‌کنگی کار می‌کنند تنظیم شده است. این نشریات در پیوست‌های پایانی وابسته به پاراگراف‌های فوق ذکر شده‌اند. دوم، تحلیل‌گران خبره مستقلی در زمینه سیستم‌های موشکی (از سوئد، انگلستان و اسرائیل) ویژگی‌های موشک‌های جدید ایران را با موشک‌های چینی مقایسه کرده‌اند و وجود اصل و ریشه چینی را ممکن دانسته‌اند. سوم، فرض وجود انتقالات (موشکی) چین مذاکرات فشرده میان واشنگتن و چین بر سر این موضوع را در سال‌های بعد، روشن می‌کند (موضوعی که در فصل بعد مورد بررسی قرار گرفته است). آیا این امکان وجود دارد که چین سرسختانه در برابر درخواست‌های آمریکا مقاومت کند و سپس پس از سال‌ها فشار از سوی آمریکا، حرکاتی را در رابطه با نگرانی‌های آمریکا، بدون آنکه هیچ پایه و اساسی برای آن نگرانی‌ها وجود داشته باشد انجام دهد؟ مدارکی در رابطه با کیفیت تجاری

کمک چین به برنامه‌های موشکی ایران، در حال حاضر در دست نمی‌باشد. این امکان وجود دارد که اتکا به طرف‌های سومی، تکذیب‌های چین را از لحاظ فنی درست از آب درآورد. همان گونه که طی جنگ عراق ـ ایران رخ داد. در صورت درست بودن این فرض، به نظر می‌رسد که احتمالا در حوزه موشکی پکن از سیاست تکذیب استادانه‌ای همانند آنچه طی جنگ عراق ـ ایران استفاده کرده بود، استفاده کرده باشد.

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که چین ظاهراً تمام موشک‌ها را پس از انتقالات مخفیانه M-7 در اوایل دهه ۱۹۹۰، به ایران ارسال نکرده است. به بیان دقیق‌تر کمک چین به شکل چرایی و چگونگی علمی ـ مهندسی، فناوری ـ صنعتی و کالاهای اولیه بود. همانگونه که در فصل بعد نشان داده شده است، چین ضمیمه MTCR را که فناوری‌های دومصرفه حساس را فهرست کرده بود، نپذیرفت. به عبارت دیگر، چین احساس کرد که تحت هیچ الزامی برای عدم صادرات کالاهای اولیه و تکنولوژی صنعتی کلی به ایران تنها به این خاطر که واشنگتن احساس می‌کرد ممکن است برای تولید موشک‌ها مورد استفاده قرار گیرد، قرار ندارد. در حوزه جنگ افزارهای شیمیایی نیز وضع به همین منوال بود. در اینجا به نظر می‌رسد بیشتر (و شاید تمام) آنچه چین به ایران ارسال کرده است، تأسیسات صنعتی دو منظوره بوده باشند. تأسیساتی که می‌توانستند برای تولید حشره‌کش‌ها، علف‌کش‌ها، مواد شیمیایی صنعتی، یا مواد شیمیایی جنگی مورد استفاده قرار گیرد. تهران احتمالاً تضمین‌هایی در مورد اینکه این تأسیسات کاملاً مصارف مدنی و غیرنظامی دارند، داده است و پکن احتمالا این تضمین‌ها را به طور ظاهری پذیرفته است.

باز هم تنها می‌توان دلیل منطقی سیاست‌های تکذیب ماهرانهٔ‌چین را استنباط کرد. حدس من این است که دلیل اصلی اقدام پکن، حل و فصل تضاد میان ایجاد یک رابطه کارآمد با ایران از یک سو، و کاهش برخوردها در پکن با واشنگتن، کشورهای عربی و اسرائیل از سوی دیگر، بود. پکن قادر بود تا در حوزه‌ای که از نظر تهران مهم بود به آن کمک کند و از این راه نفوذی به دست آورد، در حالی که این را در قالبی انجام می‌داد که

موجب سردرگمی و اختلاف نظر واشنگتن می‌شد و از این رو فشارهای آمریکا را کاهش می‌داد. تقویت نظامی ایران جهان را نیز به سوی چندقطبی شدن سوق می‌داد، در حالیکه صرف‌نظر کردن از این کمک آن واقعیت را مبهم ساخت و عکس‌العمل منفی آمریکا را کاهش داد.

اصطکاک‌ها در روابط تهیه اسلحه چین ـ ایران

همان گونه که در هر رابطه قدرتمندی انتظار آن می‌رود، اختلافاتی در روابط تهیه اسلحه چین ـ ایران وجود داشت. سطح نسبتاً از لحاظ فنی پایین تسلیحات چینی طی جنگ با عراق هنگامی که نه تأمین کنندگان غربی و نه شوروی مایل به فروش اسلحه به ایران نبودند، برای تهران قابل قبول بود. در هر حال، با پایان یافتن جنگ، شوروی و پس از سال ۱۹۹۱ روسیه وارد صحنه شد و کاملاً متمایل به تأمین نیازهای ایران بود. هنگامی که سران نظامی ایران تجهیزات چینی و روسی را با یکدیگر مقایسه کردند، متوجه ضعف نمونه‌های چینی شدند. یک مقام رسمی عالیرتبهٔ ایرانی به منبعی که اظهار نظرها پیرامون پیشنهاد روسیه مبنی بر اینکه روسیه تأمین کننده بهتری برای ایران خواهد بود را دنبال می‌کرد گفت: «ما دیگر به سلاح‌های چینی علاقه‌ای نداریم».[۱۰۴]

چین این برتری را داشت که متمایل به مبادله نفت ایران با تسلیحات و کالاهای دفاعی اولیه صنعتی خود بود. این موضوع برای روسیه دشوار بود زیرا که خود به یکی از صادر کنندگان عمده نفتی تبدیل شده بود و می‌بایست خریدارانی برای نفت خود پیدا می‌کرد. در هر حال چین با نیاز فزاینده‌ای برای واردات هر چه بیشتر نفت روبرو شده بود و بیشتر خشنود بود تا نفت ایران را با هر کالای چینی که ایران بخواهد، معاوضه کند.

در حالیکه طرفین به دنبال افزایش مزیت‌های خود بودند، توافق در معاملات چین ـ ایران می‌بایست سخت بوده باشد. طرف ایرانی به دنبال پایین آوردن قیمت کالاهای وارداتی تا آخرین حد ممکن بود، در حالیکه تهیه کنندگان چینی در برابر قیمت‌های

غیرسودآور مقاومت می‌کردند.[۱۰۵] احتمالاً مسئولان ایرانی درخواست قیمت‌های پایین‌تر از سوی چینی‌ها و تعهدات مالی سخاوتمندانه از سوی دولت چین در زمینه‌های وحدت ضدسلطه‌گرانه را داشتند. این درخواست باید با این پاسخ که شرکت‌های چینی در حال حاضر بر اساس سودآوری و قیمت‌های بازار کار می‌کنند و اینکه همکاری نیازمند آن است که هر دو طرف سود ببرند و نیز این مورد که تنها حمایت مالی محدودی از سوی سازمان‌های دولتی چین امکان‌پذیر است، مواجه شده باشد. این شک وجود دارد که در زیر لغات وحدت جهان سوم معاملات پیچیده و سختی وجود داشته است. تغییر فروش سلاح‌های از کار افتاده به فروش کالاهای اولیه تسلیحاتی ممکن است نتیجه یا حداقل تا حدی پیامد این عوامل باشد. ایجاد یک صنعت دفاع بومی ایرانی محاسبات منافع ایران را از یک حوزه ضعیف از لحاظ کیفیت سلاح‌ها به حوزه گسترده‌تری از صنعتی‌سازی و ایجاد شغل کشاند. اقدامات توسعه تسلیحاتی مشترک احتمالا پاسخی به نارضایتی ایران از کیفیت سلاح‌های چینی بود. انتقال قابلیت‌های مهندسی و ساخت اساسی را برای تلاش بومی آتی ایران ایجاد کرد.

اهداف کمک چین به توسعه نظامی ایران

مدارک زیادی وجود دارد که توجیه تجاری فروش‌های اسلحه چین به کشورهای مختلف از جمله ایران را به اثبات می‌رساند. شرکت‌های صنعتی نظامی چین که پیوندهای سیاسی خوبی داشتند، به خوبی از چنین فروش‌هایی سود می‌بردند و این سود منافع شخصی، سازمانی و ملی مختلفی داشت. پول به دست آوردن مطمئناً بخشی از حمایت طولانی مدت و قدرتمند چین از اقدامات توسعه نظامی ایران است. اما این کل مطلب نیست. با در نظر گرفتن فشار تقریباً ثابت آمریکا (و اسرائیل) بر چین بر سر همکاری تسلیحاتی‌اش با ایران (موضوعی که در فصل بعد مورد بررسی قرار گرفته است)، وجود مذاکرات تراز اول دوره‌ای بر سر ادامه یافتن فروش‌های اسلحه قطعی است. ملاحظات غیرتجاری می‌بایست به

طور چشمگیری در این مذاکرات در مورد اینکه آیا دستاوردهای تجاری پر سود باید به خاطر عادی سازی روابط آمریکا ـ جمهوری خلق چین کنار گذاشته شوند، شکل گرفته باشند.

حمایت از اقدام توسعه نظامی ایران مزیتی برای جنبش نوسازی نظامی خود چین محسوب می‌شد. به نقش صادرات اسلحه در تأمین مالی اقدامات توسعه و تحقیقات نظامی چین پیشتر اشاره شد. دخالت مالی مستقیم به منظور حمایت از آن اقدامات از سوی کشورهایی نظیر ایران و روسیه احتمالا اندک بوده است، اما باز هم به عنوان پشتوانه‌ای برای اقدام نوسازی نظامی چین محسوب می‌شوند. این موضوع در مورد انتقال گاه و بی‌گاه تکنولوژی نظامی از ایران به چین نیز صادق است.

ایجاد یک مشارکت چندبعدی و همکاری با ایران که با سختی‌ها آزمایش شده و بر اساس درک دوجانبه، اعتماد و منافع مشترک پایه‌گذاری شده بود، یک هدف تراز اول دیگر چین بود که همکاری نظامی‌اش با ایران را موجب می‌شد. ایران یک قدرت منطقه‌ای اصلی بود و بدست آوردن نفوذ در این قدرت از منافع چین بود. تهران تأکید زیادی بر توسعه نظامی داشت و با وجود فشارها و تهدیدات آمریکا، با کمک به تهران در دستیابی به اهدافش در این حوزه نفوذ سیاسی قابل توجهی را در تهران برای پکن به ارمغان آورد. فشار آمریکا بر روابط نظامی چین با ایران بی‌تأثیر نبود. اما با وجود فشار آمریکا، پکن حداقل به مدت کافی برای برخوردار کردن ایران از قابلیت‌های اتمی، موشکی و CW بومی خودکفا، مقاومت کرد. با وجود استثنائات بسیار، پکن در برابر اعتراضات آمریکا در رابطه با انتقال «سلاح‌های پیشرفته غیراتمی» به ایران، تسلیم نشد و حتی هنگامی که چین در برابر فشار آمریکا تسلیم شد، همانند آنچه بر سر مسئله اتمی، موشک کروز و حوزه‌های موشکی رده یک اتفاق افتاد، این کار را پس از مقاومت طولانی انجام داد و از آن پس نیز حوزه‌های سودمند دیگری را برای کمک به تهران یافت. تعهدات مکرر چین به واشنگتن در مورد عدم کمک به ایران

در حوزه موشکی، در حقیقت به معنای پایان چنین کمک‌هایی نبود. با غلبه بر فشار آمریکا از طرق گوناگون، پکن قابل اعتماد بودنش را به عنوان یک شریک نظامی را به تهران نشان داد؛ این امر حاکی است که چین مایل و قادر به کمک به ایران در دستیابی به اهداف اصلی‌اش حتی هنگامی که آن اهداف ابرقدرت مغرور آمریکا را ناخشنود کنند می‌باشد. از این رو رابطه نظامی چین ـ ایران با سختی‌ها آب دیده شده و از بوتهٔ آزمایش مستحکم‌تر بیرون آمد.

کمک چین به نوسازی نظامی جمهوری اسلامی ایران بر اساس این باور که یک ایران از لحاظ نظامی قوی می‌تواند با مهار آمریکا به نفع چین باشد نیز همراه بود. به دنبال انقلاب در نظام بین‌الملل در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱، سران چین به این نتیجه رسیدند که سلطه آمریکا (که از آن پس از سوی اتحاد شوروی با مانع روبرو نمی‌شد) حالا به شدت تهدید کننده بود و جدی‌ترین تهدید را برای امنیت چین ایجاد می‌کرد. تحلیل‌گران چینی فهرست طویلی از اقدامات آمریکا در حرکت معناداری برای سلطه بر جهان تهیه کردند. تلاش‌ها برای براندازی حاکمیت حزب کمونیست چین از طریق «حقوق بشر» و از این رو تکرار موفقیت آمریکا در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در جمهوری خلق چین؛ حفظ ناتو در حالیکه دیگر نیازی به آن نبود و راه دادن جمهوری‌های سوسیالیستی سابق اروپای شرقی به داخل بلوک نظامی غرب (توسعه‌ای که تحلیل‌گران چینی آن را مدل «گسترش شرقی ناتو» نامیدند)؛ ترغیب ژاپن به ایفای نقش بزرگتری در آسیا و جهان؛ ترغیب «استقلال» تایوان و جدایی آن از چین؛ توسعه دفاع ضدموشکی با هدف خنثی ساختن توان پاسخ‌گویی اتمی چین؛ استحکام بخشیدن به همکاری استراتژیک و نظامی با هند و کشاندن آسیای مرکزی به داخل سیستم نظامی آمریکا. از نقطه نظر چین خاورمیانه یک حوزه حیاتی از هجوم سلطه‌گرانه پس از جنگ سرد آمریکا را تشکیل می‌داد. هدف سیاست آمریکا در آن منطقه تحت کنترل درآوردن ذخایر غنی انرژی آن به عنوان سنگ‌بنای سلطه جهانی بود.

پکن باور داشت که این دلیل حقیقی بود که در پشت جنگ سال ۱۹۹۱ علیه عراق و «مهار دوجانبه» عراق و ایران قرار داشت. واشنگتن تصمیم داشت یا آن دو کشور را وادار به اطاعت از خواست آمریکا کند یا آنها را با رژیم‌های سازش‌پذیرتری جایگزین کند. اگر این امر اتفاق می‌افتاد و ذخایر انرژی کل خلیج‌فارس تحت کنترل کامل آمریکا در می‌آمد رویای آمریکا برای سلطه جهانی به واقعیت نزدیک‌تر می‌شد. سلطه جهانی ایالات متحده برخلاف منافع چین بود زیرا هر چه آمریکا به هدف خود نزدیکتر می‌شد، فشار آن بر جمهوری خلق چین افزایش می‌یافت.

همچنین پکن بر این باور بود که واشنگتن در رویای خود برای دستیابی به سلطه جهانی شکست خواهد خورد. برطبق تحلیل‌های پکن، نخستین دلیل این شکست آرزوی مردم جهان برای آزادی از سلطه خارجی، آمریکایی بود. به عنوان مثال در خاورمیانه حکومت و مردم ایران تصمیم داشتند تا در برابر خواسته‌ها، تهدیدات و زورگویی‌هایی آمریکا مقاومت کنند. موفقیت این مقاومت‌ها به نفع چین بود.

حمایت چین از مبارزه ضدسلطه‌گرانه ایران می‌بایست به گونه‌ای صورت می‌گرفت که به روابط چین با آمریکا صدمه‌ای وارد نسازد. منفعت ارجح سیاست خارجی چین در تضمین ادامه یافتن سیاست‌های خیرخواهانه و دوستانه آمریکا در قبال جنبش توسعه اقتصادی پس از سال ۱۹۷۸ چین بود. در اینجا تضادی میان این هدف و حمایت چین از مبارزه ضد سلطه‌گرانه ایران وجود داشت و این تضاد می‌بایست به درستی برطرف می‌شد. یعنی هنگامی که هدف کاملا مهم ثانویه حرکت دادن جهان به سوی چندقطبی بودن با حمایت از مقاومت ضدسلطه‌گرانه ایران ممکن بود به هدف اولیه حفاظت از روابط چین ـ آمریکا لطمه وارد کند. در این چهارچوب، چین هر اقدامی که از دستش برمی‌آمد برای حمایت از ایران انجام می‌داد. در حقیقت، به نظر می‌رسد که این سیاست تا حد قابل قبولی موفق بوده است. همان‌طور که پیشتر نشان داده شد حمایت چین از برنامه‌های اتمی و

نوسازی نظامی ایران گسترده، چشمگیر و بادوام بود. در حالیکه آن حمایت رنجش‌های اساسی در روابط چین با آمریکا به وجود آورد، موجب فروپاشی آن رابطه حیاتی نشد. چین به همکاری با ایران ادامه خواهد داد حتی اگر برخلاف میل واشنگتن باشد. اگر کشورهای جهان سوم با قدرت متوسط نظیر ایران نتوانند از خود در برابر زورگویی، مداخله و فشار آمریکا دفاع کنند واشنگتن بیشتر به سلطه جهانی نزدیک می‌شود. در چنین موقعیتی چین بیش از پیش در مقاومتش علیه فشار و دشمنی آمریکا منزوی خواهد شد. پکن در برابر استفاده آمریکا از رژیم‌های عدم اشاعه برای تضعیف کشورهایی نظیر ایران نیز سر تعظیم فرود نخواهد آورد. در حالیکه پکن به تعهداتش تحت این رژیم‌ها پایبند است، هرگز برداشت‌های مستبدانه و یک جانبه آمریکا از این تعهدات را نخواهد پذیرفت.

نکته مهم دیگر در مسلح کردن ایران برای مقابله با آمریکا از سوی چین می‌تواند این مزیت بالقوه باشد که شاید ارتش آزادیبخش خلق این فرصت را بدست آورد که سلاح‌های خود را در میدان جنگ علیه نیروهای آمریکایی آزمایش کند. گمان می‌رود که هدف از پیش تعیین شده‌ای در قضیه کمک به قابلیت‌های جنگی ضد دریایی ایران وجود دارد. با فراهم آوردن پیشرفته‌ترین سیستم‌های ضدکشتی چین برای ایران و کار کردن با افراد نظامی ایران چه کسی بهتر از آنها برای استفاده از این سیستم‌ها وجود دارد و با مشاهده دقیق و احتمالاً با کمک ایران در صورت وقوع نبردی میان آمریکا و ایران، ارتش آزادیبخش خلق در موقعیتی برای یادگیری روش خوبی برای چگونگی دنبال کردن جنگی علیه نیروهای دریایی و هوایی آمریکا، قرار خواهد گرفت. آمادگی برای جنگی با آمریکا بر سر تایوان یک هدف اصلی مدرن‌سازی نظامی چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ بوده است. در چنین پیشامدی موقعیت چین از جنبه‌های کلیدی مشابه ایران خواهد بود؛ هر دو نیاز به حمله مؤثر به کشتی‌های جنگی آمریکایی و هدایت عملیات ساحلی از فاصله تقریباً دوری از ساحل خواهند داشت. با مشاهده کارکرد سلاح‌های چین در دستان ایرانیان و پی بردن به اینکه چه

چیزی کار می‌کند و چه چیزی نه، ارتش آزادیبخش خلق برای روزی که سران چین دستور دهند که تایوان تحت سلطه پکن در آید، به طور چشمگیری کارآمدتر خواهد بود.

نکته دیگری نیز به رابطه نظامی چین با ایران و مسأله تایوان مربوط می‌شود. آن رابطه اهرمی را علیه واشنگتن بر سر مسأله تایوان در اختیار پکن قرار می‌دهد. اگر آمریکا رابطه چین با ایران را دوست ندارد، واشنگتن باید هزینه هنگفتی برای پایان دادن به آن همکاری بپردازد. برآورده ساختن درخواست‌های چین در مورد تایوان احتمالاً هزینه آن خواهد بود.

فصل هشتم

همکاری چین ـ ایران و آمریکا

جنبش مدرن سازی چین و آمریکا

طی دهه ۱۹۷۰ منافع چین و آمریکا بر سر ایران با یکدیگر همسو شد. هردو کشور به ایران به عنوان یک قدرت دوست نگریستند و در صدد تقویت آن به عنوان سدی در برابر نفوذ شوروی برآمدند. انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران به این همگرایی خوش یمن منافع چین و آمریکا پایان داد. از این رو اقدامات چین به منظور تقویت ایران مرتباً با سیاستهای آمریکا در تضاد بود. این منازعه در حوزه‌هایی که همکاری چین ـ ایران تهدیدی برای کاهش برتری‌های نظامی آمریکا در برابر ایران بود و یا موجب افزایش توانایی ایران در تهدید خطوط دریایی و یا کشورهای تولید کننده نفت خلیج فارس می‌شد، حادتر بود. منازعه میان پکن و واشنگتن در حوزه‌های انرژی ا تمی، موشکهای هدایت شونده و بالستیک، و کالاهای دو منظوره که مربوط به تولید مواد شیمیایی یا سلاح‌های پیشرفته غیر اتمی بودند، آشکاربود. منازعه میان پکن و واشنگتن در این حوزه به مدت یک دهه شدت یافته در اواسط دهه ۱۹۹۰ کاملاً حاد شد. نهایتاً چین می‌بایست همکاری خود را با ایران به خاطر منافع تراز اول خود در حفظ روابطش با آمریکا قطع کند. در هر حال پکن از رها کردن تلاشش برای برخورداری از نفوذ در تهران امتناع کرد و در برابر اقدامات آمریکا برای راندن چین در چنین جهتی مقاومت کرد. پکن کناره گیری موقت سال ۱۹۹۷ خود از ایران را به طور ماهرانه‌ای

سازمان دهی کرد تا میزان لطمه وارده به روابط چین ـ ایران را به حداقل برساند. با وجود این به خاطر آوازه و نفوذ خود در تهران بهایی را نیز پرداخت.

رهبری جدید که در سال ۱۹۷۸ کنترل چین را در دست گرفت به یک جنبش مستمر برای تحول اقتصادی به منظور بیرون کشاندن مردم چین از فقر و قدرتمند کردن چین از طریق جذب منابع اقتصادی جهان به خود، اختصاص داده شده بود. دنگ شیائوپینگ دریافت که موفقیت در این اقدام به حسن نیت آمریکا بستگی خواهد داشت، قدرتی که خواه ناخواه بر آن اقتصاد جهانی تسلط داشت. در هر حال، این وابستگی این خطر را در پی داشت که واشنگتن از آن به منظور وادارکردن چین برای تن در دادن به برخی از سیاستهای آمریکا که به منافع چین لطمه وارد می‌کرد استفاده کند. بزرگترین چالشهای آمریکایی در این رویکرد، خواستهای حقوق بشری آمریکا که سردمداران چین آنها را به عنوان عوامل متزلزل کننده حاکمیت حزب کمونیست چین بر جامعه چینی می‌دیدند، بود و نیز روابط آمریکا با تایوان. در این دو حوزه، اقدامات آمریکا عمیق‌ترین برخوردهای چین ـ آمریکا را رقم زد. در هر حال موضوع مرتبط با این بحث پیوندهای چین با ایران است. فشار آمریکا بر چین به منظور دورکردن آن از همکاری با ایران در حوزه‌های مختلف در مرتبه دوم اهمیت قرارداد اما عامل مهمی در کشمکش موجود در روابط چین ـ آمریکا پس از سال ۱۹۷۹ محسوب می‌شود. واشنگتن تلاش کرد تا از وابستگی چین به حمایت خود در حرکت مدرن سازی چین به منظور وادار ساختن پکن به رها کردن برخی از عناصر همکاری آن با ایران که در نظر واشنگتن به شدت ناخوشایند بودند، استفاده کند. سناتور آلفونس دآماتو،[1] یکی از قدرتمندترین افراد کنگره و طرفدار اعمال تحریم‌ها علیه ایران طی دهه ۱۹۹۰،موقعیت چین در رابطه با ایران را این گونه شرح داد: " چبن مادامی که به فروش مواد قابل استفاده برای ساخت سلاح‌های شیمیایی به ایران ادامه می‌دهد نمی‌تواند با آمریکا همکاری داشته باشد، و این امکان وجود دارد که چین در این راستا سود تجاری خود با

---

[1]. Senator Alphonse D , Amato

ایالات متحده را از دست بدهد. شما نمی‌توانید به تجارت با آمریکا بپردازید و ... روابطی بر پایه احترام متقابل بر قرار کنید، و سپس به این خاطر که قصد دارید نیم میلیارد دلار پول (با ارز قوی) دریافت کنید، تکنولوژی تسلیحاتی به ایران بفروشید."[۱]

پکن در برابر فشار آمریکا در قبال مساله ایران مقاومت کرد و از زیر بار آن شانه خالی کرد در حالیکه تلاش می‌کرد تا از پیوندهای چین با ایران به عنوان اهرمی علیه سیاست تایوان واشنگتن استفاده کند. پکن به اقدامات آمریکا به منظور محدود کردن همکاری چین با ایران به عنوان سلطه آمریکا نگریست. اقدامات واشنگتن برای محدود کردن توانایی‌های نظامی ایران چیزی بیش از بخشی از تلاش واشنگتن برای دستیابی به سلطه جهانی نبود. شاید ضعیف نگاه داشتن ایران از لحاظ نظامی به سود منافع سلطه‌گرانه آمریکا باشد، اما به نفع چین نبود. منافع چین در این بود که کشورهای در حال توسعه جهان سوم قابلیت‌های دفاع از خود قدرتمندی که بهتر قادر به مقاومت در برابر سیاستهای زورگویانه، تهدید آمیز، و سلطه‌گرانه آمریکا باشد را دارا باشند. چین برای خود تعیین کرده بود که منافعش چه هستند و دستورات آمریکا در رابطه با آنها را نمی‌پذیرفت. همان گونه که بیانیه ضد جنگ سال ۱۹۹۵ چین در زمینه کنترل تسلیحات اشاره کرده است: "تمامی کشورها حق دارند تا از یک توانایی دفاع ملی مناسب برخوردار باشند. کنترل بین‌المللی سلاح‌ها نباید به استقلال و حاکمیت هیچ ملتی لطمه بزند."[۲]

در حوزه اتمی پکن براین باور بود که ایران به عنوان یک امضا کننده NPT حق استفاده صلح آمیز انرژی اتمی را دارد. بازهم بیانیه ضد جنگ سال ۱۹۹۵ نقل کرد: "ممانعت از اشاعه سلاح‌های اتمی نباید بدون در نظر گرفتن حقوق مسلم و منافع تمام کشورها در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، به ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه، صورت بگیرد." نمی‌تواند" استاندارد دوگانه‌ای" وجود داشته باشد که به استناد آن" عدم اشاعه به عنوان دستاویزی برای محدود کردن یا به تاخیر انداختن استفاده صلح آمیز انرژی اتمی از سوی کشورهای در حال توسعه، مورد استفاده قرار گیرد."[۳] آژانس بین‌المللی انرژی

اتمی مدرکی دال بر دست داشتن ایران در فعالیتهای ساخت سلاح های اتمی در تخطی از الزامات این کشور تحت NPT پیدا نکرده بود و آمریکا نمی‌توانست به سادگی برداشت خود از این موضوع را جایگزین آژانس کرده و انتظار داشته باشد سایر دولتهای خود مختار از چنین تصمیم‌گیری‌های یک جانبه‌ای پیروی کنند. همچنین یک کشور نمی‌توانست از طریق قوانین یا بیانیه‌های دولتی خود تعیین کند که چه نوع تدارکات دفاعی یا نقل و انتقالات بین‌المللی اسلحه امکان پذیر است. این گونه مسائل تنها در صورت توافق میان کشورها می‌توانند تعیین شوند. هیچ کشوری نمی‌تواند به طور یک جانبه قانونی را برای محدود کردن سایر کشورها وضع کند یا چنین چیزی را اعلام کند. کشورهای مستقل می‌توانند برای محدود کردن انتقال نوع خاصی از تکنولوژی به سایر کشورها توافق کنند. به عنوان مثال چین چنین کاری را با پذیرش عهدنامه عدم اشاعه در سال ۱۹۹۲ و از طریق توافق نامه‌هایی با آمریکا در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ در رابطه با انتقال موشکها یا مواد اتمی، انجام داده بود. اما درصورت نبود چنین توافق نامه‌هایی، هیچ ممنوعیت قانونی وجود نداشت. همچنین هیچ کشوری اجازه نداشت به طور یک جانبه به تفسیر شروط توافق نامه‌ها و عهدنامه بپردازد. هنگامی که در مورد معنای عهدنامه‌های بین‌المللی عدم توافقی وجود داشته باشد تصمیم‌گیری‌های معتبر در رابطه با معنای آنها تنها می‌تواند به طور چندجانبه از طریق مذاکرات میان طرفهای مربوطه حاصل شود. اگر تنها یک طرف بخواهد به بیان معنای بندهای مهم بپردازد و تلاش کند تا به زور سایر کشورها را وادار به پذیرش این برداشتها کند، این کار باز هم سلطه‌گری و سیاستهای زورگویانه خواهد بود. در بیانیه ضد جنگ سال ۱۹۹۵ ذکر شده بود: "تمامی ملتها باید از معیارهای ..... کنترل تسلیحات فراهم آمده پس از مشورتهای داوطلبانه و تفاهم میان ملت‌ها، حمایت ... و پشتیبانی کنند."[۴]

از دیدگاه پکن اعتراضات آمریکا به همکاری اتمی و موشکی چین با ایران در اصل نشانه‌های سلطه‌گری آمریکا بودند. با برخورداری از ذهنیتی زورگویانه و نشات گرفته از آرزویی برای سلطه بر خلیج فارس، واشنگتن قصد داشت تا ایران را ضعیف و آسیب پذیر نگه

دارد. این "مداخله" آمریکا در خلیج فارس و زورگویی آمریکا به ایران مشکل ساز بود. همان گونه که روزنامه هنگ کنگی طرفدار چین، *ون وی بائو*،[1] در آوریل سال ۱۹۹۵ عنوان کرد، طی دهه ۱۹۸۰ نیروی‌های نظامی آمریکایی چندین کشتی جنگی ایرانی را غرق کردند و موجب سقوط چندین هواپیمای جنگی ایران شدند. این حرکات آمریکا موجب شد تا ایران به تقویت قوای دفاع استراتژیک خود بپردازد. از این رو، اگرایران همان گونه که آمریکا گفته است در حال حاضر در حال ساخت سلاح‌های اتمی باشد این موضوع احتمالاً به دور از ملاحظات استراتژی دفاع ملی است. حداقل در حال حاضر آمریکا را به این فکر خواهد انداخت که چه زمانی تصمیم به یورش نظامی به ایران را بگیرد."[۵] نگه داشتن ایران در شرایط ضعف نظامی ممکن است از نقطه نظر سلطه‌گرایانه آمریکا سودمند باشد، اما برای کسانی که از سلطه‌گری برای دستیابی به این هدف نفرت دارند بی‌فایده است. آرزوهای سلطه‌گرانه آمریکا نباید محدودیت روابط چین با کشورهای مختلف در حال توسعه به ویژه کشورهای بزرگ و مهم را که درگیری‌هایی با آمریکا داشته‌اند، تعیین کند. در صورتیکه این کار را انجام می‌داد باور برآن بود که جوهر سلطه‌گرانه ای در ذهنیت آمریکا وجود داشت، اگر جهان در برابر آرزوهای آمریکا سر تعظیم فرود می آورد، در این صورت آمریکا حقیقتاً به رویای خود برای سلطه جهانی دست می‌یافت. چین هیچ گونه عذاب وجدانی در همراهی با چنین سیاست‌های ضد سلطه‌گری نداشت.

با وجود چنین اصول ضد سلطه‌گرایانه‌ای، پکن هنگامی که حفاظت روابطش با آمریکا ایجاب می‌کرد به مصالحه می‌پرداخت. اما تلاش می‌کرد تا این کار را به گونه‌ای انجام دهد که به نفوذ سیاسی‌اش در تهران لطمه‌ای وارد نکند. همکاری با ایران در انرژی اتمی و توسعه موشکی از جمله راههایی بودند که چین از طریق آن به اعمال نفوذ بر یک دولت منطقه‌ای اصلی می‌پرداخت. به طور همزمان چین می‌توانست بالقوه از طریق این همکاری‌ها

---

[1]. Wen Wei Bao

ارز خارجی بدست آورد پولی که می‌توانست برای تقویت توسعه خود چین مورد استفاده قرار گیرد.

سیاست چین یک کشمکش دائمی میان این اصول ضد سلطه‌گرانه و آرزوی برخورداری از نفوذ در تهران از یک سو و ضرورت اجتناب از دور شدن از آمریکا از سوی دیگر، بود. منطق ضد سلطه‌گری تا حدود سالهای ۱۹۹۷ ـ ۱۹۹۶ بر سیاست چین غلبه داشت، یعنی تا هنگامی که چین تسلیم درخواستهای اصلی آمریکا شد و همکاری اتمی و ارسال موشکهای کروز خود به ایران را قطع کرد. به عبارت ساده‌تر، بر خورد میان آمریکا و چین بر سر همکاری چین ـ ایران، برخورد میان منافع ملی چین و آمریکا را در بر گرفت. نتیجه حاصل دو دهه مذاکره بود.

روابط بحرانی چین ـ آمریکا در مورد همکاری چین ـ ایران: دوران ریگان

دولت ریگان (در ژانویه سال ۱۹۸۱ آغاز به کار کرد) در ابتدا آرزوی چین برای دستیابی به تکنولوژی برق اتمی آمریکا را به عنوان فرصتی برای به سر میز مذاکره آوردن پکن در مورد عدم اشاعه اتمی، دید. همان طور که پیشتر اشاره شد، صنعت اتمی چین در حدود سال ۱۹۷۸ کاملاً گسترده بود، اما به طور کلی برای اهداف نظامی کار آمد بود. این فرصت بزرگی بود اگر چین می‌توانست از صنعت اتمی بزرگ خود برای تولید برق استفاده کند. واشنگتن از یافتن بازارهای خارجی برای تکنولوژی اتمی آمریکایی خشنود بود اما می‌خواست اطمینان پیدا کند که این تکنولوژی انتقال داده شده به چین نصیب دولتهای خواستار سلاح‌های اتمی نخواهد شد.

گفتگوهای مقدماتی در پاییز سال ۱۹۸۱ در پکن آغاز شدند. پنج دور از مذاکرات در فاصله ژوئیه سال ۱۹۸۳ تا آوریل سال۱۹۸۴ منجر به متن تفاهم‌نامه‌ای در زمینه همکاری اتمی که برای فروش تکنولوژی برق اتمی آمریکا به چین فراهم آمده بود، شدند. در هر دور از این گفتگوها، طرف آمریکایی تصریح کرد که استانداردهای عدم اشاعه مشترکی

برای انتقال تکنولوژی اتمی آمریکا به چین، الزامی‌اند. در ابتدای گفتگوها چین تمایل خود را برای پیوستن به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد، کاری که در ژانویه سال ۱۹۸۴ انجام داد. به محض پیوستن به آژانس، چین برای آمریکا خاطرنشان ساخت که معیارهای حفاظتی آژانس را برای جلوگیری از صادرات اتمی نامناسب به کشورهایی که تحتNPT دارای سلاح‌های اتمی نیستند به کار خواهد بست. علاوه بر این چین متعهد شد که از اهداف صلح‌آمیز صادرات اتمی خود نیز اطمینان حاصل کند. براساس این روند، تفاهم‌نامه‌ای در زمینهٔ همکاری اتمی طی سفر ماه آوریل سال ۱۹۸۴ رئیس جمهور رونالد ریگان به چین به امضا رسید. مدت کوتاهی پس از آن سازمان جاسوسی آمریکا گزارشاتی در مورد تفاهم‌نامه همکاری اتمی چین ـ ایران که در ژوئن سال ۱۹۸۵ به امضا رسید، در کنار گزارشاتی مبنی براینکه چین برای ایران خاطر نشان ساخته که متمایل به تهیه آنچه ایالات متحده تکنولوژی اتمی خطرناک می‌داند، دریافت کرد. این سازمان جاسوسی فشار زیادی را از سوی کنگره بر دولت اعمال کرد. منتقدان کنگره، چین را متهم به فروش تکنولوژی اتمی به طور گسترده، در میان کشورهای در حال توسعه کردند (مطلبی که همان طور که در یکی از فصول قبل نشان داده شد حقیقت داشت) و دولت را به مخفی کردن مدارک فعالیت اشاعهٔ چین، متهم کردند.[۶] در نتیجهٔ نگرانی‌های رو به افزایش آمریکا، هنگامی که تفاهم‌نامهٔ همکاری اتمی در دسامبر سال ۱۹۸۵ به تایید کنگره رسید، شرط دیگری را نیز مبنی بر وجود تایید ریاست جمهوری بر رویهٔ عدم اشاعهٔ چین پیش از این قرار داد، در برگرفت. این تاییدیهٔ ریاست جمهوری تا ژانویه سال ۱۹۹۸ بدست نیامد، و فراهم آوردن این تاییدیهٔ یک مکانیزم عمده اعمال فشار را طی مذاکرات این دوازده سال وقفه در اختیار آمریکا قرار داد.

در اواسط سال ۱۹۸۶ سازمان اطلاعات آمریکا از تصمیم ایران برای خرید موشکهای کرم ابریشم از چین، آگاه شد. در این مقطع زمانی، "جنگ نفتکش‌ها" میان ایران و عراق در اوج خود بود و آمریکا در مرز اقدام نظامی علیه ایران برای پایان دادن به حملات به تجارت نفتی بی‌طرفانه در خلیج فارس، قرار داشت. آمریکا خرید موشکهای کرم ابریشم از

طرف ایران را به عنوان دلیل اصلی پرچم گذاری مجدد کشتی‌های کویتی اعلام کرد. مقامات دولت ریگان با مطلع ساختن رسانه‌ها از "نگرانی‌های" آمریکا نسبت به فروش موشک‌های کرم ابریشم چین، شروع به اعمال فشار بر چین کردند. مشاور امنیت ملی رئیس جمهور، فرانک کارلوچی[1] اعلام کرد:" ما به وضوح از اینکه چینی‌ها در حال فروش چنین سلاح‌هایی هستند، ناخوشنودیم."(۷) نمایندگان چین رسماً فروش چنین سلاح‌هایی را به ایران تکذیب کردند، اما به طور غیر رسمی دلیل آوردند که آن سلاح‌ها برای تضمین حمایت ایران از مبارزهٔ ضد شوروی در افغانستان لازمند. دیپلماتهای آمریکایی این بحث را بر این اساس که منازعهٔ افغان نیازی به موشکهای ضد کشتی ندارد رد کردند.(۸)

وزیر خارجه (جرج شولتز) این موضوع را طی دیدار مارس سال ۱۹۸۷ خود از پکن پیگیری کرد. سران چینی باز هم فروش اسلحه به ایران را تکذیب کردند. موقعیت آمریکا با فاش شدن فروشهای اسلحهٔ آمریکایی به ایران، تضعیف شده بود؛ رویدادی که به یک رسوایی داخلی با نام "ایران گیت"[2] تبدیل شد. نمایندگان چین این پرسش را مطرح کردند که آیا آمریکا پس از آنکه خود به طور مخفیانه به چنین کاری دست زد، می‌تواند به طور موثق از سایرین بخواهد که به فروش سلاح به ایران نپردازند.

تکذیب‌های مکرر چین در برابر مدارک محکم نمایندگان آمریکا را خشمگین ساخت. کارلوچی در ژانویه سال ۱۹۸۷ گفت: "چینی‌ها می‌گویند که این کار را انجام نمی دهند[فروش اسلحه به ایران]، اما آنها (موشک‌های کرم ابریشم) از چین می‌آیند."(۹) هنگامی که یک موشک کرم ابریشم با یک نفکش پرچم گذاری مجدد شده آمریکا در اکتبر سال ۱۹۸۷ برخورد کرد، سفیر آمریکا در پکن، وینستون لرد،[3] شکایتی را ابلاغ کرد. آمریکا به تکذیب های چین با ارائه عکسهای سازمان جاسوسی آمریکا از کشتی‌هایی که در بنادر چینی موشک‌های کرم ابریشم را بار می‌زدند و در تاسیسات ایران آنها را پیاده می‌کردند،

---

[1]. Frank Carlucci
[2]. Iran - Gate
[3]. Winston Lord

پاسخ دادند. این مدرک بر نمایندگان چین تأثیری نداشت. چین به تأکید بر عدم ارسال اسلحه به ایران ادامه داد. این دروغگویی آشکار از سوی چینی‌ها موجب از بین رفتن حسن نیت اولیه نسبت به چین که پیشتر در دولت آمریکا وجود داشت، شد.[۱۰]

در اکتبر سال ۱۹۸۷ واشنگتن با اعمال نخستین تحریم از آنچه بعداً به رشته طویلی از تحریم‌ها علیه همکاری چین با برنامه‌های نوسازی نظامی ایران تبدیل شد، بر فشار خود افزود. این نخستین تحریم آمریکا علیه چین پس از عادی سازی پیوندهای آمریکا ـ جمهوری خلق چین در ژانویه سال ۱۹۷۹ نیز محسوب می‌شد. بر طبق تحریم اکتبر سال ۱۹۸۷، آمریکا حذف طرح ریزی نشده شرایط اخذ مجوز برای دامنه وسیعی از صادرات آمریکایی با تکنولوژی بالا به چین را به حالت تعلیق در آورد. پکن به خاطر چنین عملی به مدت چندین سال تحت فشار قرار گرفته بود.[۱۱] جدول ۱ــ ۸ این تحریم و تحریم‌های آمریکایی بعدی علیه چین را طی همکاری‌اش با ایران و پاکستان فهرست کرده است.

اهمیت واقعی این تحریم‌ها به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر پکن در افزایش آسیب‌های اقتصادی که به دنبال داشتند نبود، بلکه در نقش آنها به عنوان شاخص‌های رشد روابط چین ـ آمریکا، بود. شدت یافتن کشمکش آمریکا ـ جمهوری خلق چین توسط این تحریم‌ها، از میان بردن روابط گسترده‌تر را گوشزد کرد. هنگامی که تحریم‌های اکتبر سال ۱۹۸۷ به اجرا در آمدند، واشنگتن به طور ضمنی به این موضوع اشاره داشت که در صورت گسترده‌ترشدن دامنه فروشهای موشک کروز چین به ایران امکان حملات هوایی باز دارنده از سوی نیروهای نظامی آمریکایی به مواضع موشک‌های کرم ابریشم افزایش می‌یابد. افراد کنگره و سناتورهای آمریکایی حتی تهدیدآمیزتر از این نسبت به عواقب حمله به کشتی‌های آمریکایی توسط موشک‌های کرم ابریشم صحبت کردند. به مدت پنج ماه پکن از تغییر عقیده دادن سرباز زد. در اواخر سال ۱۹۸۷ عناصر سازمان جاسوسی آمریکا مدارکی ارائه دادند که نشان می‌داد چین در حال آماده شدن برای انتقال موشکهای ضد کشتی به مراتب پیشرفته‌تری، C-801، به ایران است.[۱۲] واشنگتن تلاش کرد تا پکن را متقاعد سازد که

فروشهای کرم ابریشم به ایران بر خلاف منافع خود چین هستند زیرا این امکـان وجـود دارد که ایران از آنها برای بستن تنگه هرمز استفاده کرده، به شدت اقتصاد جهانی را بر هـم زنـد. چین این سناریو را بعید خوانده رد کرد. نمایندگان چـین پاسـخ دادنـد کـه ایـران تنهـا در صورتی امکان دارد تنگه هرمز را ببندد که محموله‌های نفتی خود ایران در خلیج‌فارس قطـع شود.(۱۳)

در مـارس سـال ۱۹۸۸، پـس از آنکـه تهـران نـصیحت پکـن در مـورد اجتنـاب از رویارویی مستقیم با آمریکا را رد کرد و بـا حرکـت ایـران و آمریکـا بـه سـمت منازعـاتی در خلیج‌فارس، پکن با پایان دادن به فروش کرم ابریشم به ایران و جلوگیری از عملیات انحرافی فروش کرم ابریشم به ایران از طریق کشورهای دیگر نظیـر کـره شـمالی، موافقـت کـرد.(۱۴) نخست وزیر ووکوئکیان توافق چین را به واشنگتن ابلاغ کرد. به دنبال ملاقاتی بـا وو، ریگـان تحریم‌های اعمال شده در اکتبر گذشته را لغـو کـرد.(۱۵) واشـنگتن امیـدواربود کـه سـرفرود آوردن پکن به پایان دادن به فروشهای کرم ابریشم، گـسترش یافتـه بـه گونـه‌ای کـه قطـع فروشهای کلیه سلاح‌ها به ایران هم راستای تلاشی که منجر بـه مجبـور سـاختن تهـران بـه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شود را در بر گیرد.(۱۶) کارلوچی طی سفر سپتامبر سال ۱۹۸۸ خود به پکن باز هم برای این موضوع فشار آورد. کارلوچی بـرای همتـای خـود، وزیـر دفاع کین جیوی[1] تصریح کرد که چین یک کشور مستقل است که حق فروش سلاح به هـر نقطه‌ای را دارد. (کارلوچی در نوامبر سـال ۱۹۸۷ وزیـر دفـاع شـد). کـارلوچی گفـت: «امـا موشک‌ها در دسته خاصی قرار می‌گیرند.» کین پاسخی نداد. کین به خبرنگـاران گفـت کـه فروش‌های اسلحه چین بسیار کمتر از فروش‌های آمریکا و اتحاد شوروی است.(۱۷)

---

[1]. Qin Jiwei

جدول ۱ـ ۸

تحریم‌های آمریکا علیه چین به خاطر همکاری با ایران یا پاکستان

تاریخ	اقدام چین	تحریم
۲۲ اکتبر ۱۹۸۷	فروش کرم ابریشم به ایران	لغوآزادسازی انتقالات تکنولوژی به طور موقت
۲۵ ژوئن ۱۹۹۱	ارسال موشکها و یا قطعات M-11 به پاکستان	منع دو شرکت جمهوری خلق چین از واردات عناصر MTCR و خرید کامپیوترها
۲۴ اوت ۱۹۹۳	فروش تکنولوژی M-11 به پاکستان	تحریم ۹ شرکت جمهوری خلق چین و وزارت هوا و فضا این کشوربه مدت دوسال
۲۷ فوریه ۱۹۹۶	انتقال ۵۰۰۰ حلقه مغناطیسی به پاکستان	تهدید به تعلیق سرمایه‌گذاری بانک صادرات ـ واردات آمریکا در معاملات چین
۲۱ می ۱۹۹۷	ارسال مواد و / یا تجهیزات شیمیایی به ایران	منع هفت نهاد جمهوری خلق چین از حضور در بازارهای آمریکا به مدت یکسال
۱۴ ژوئن ۲۰۰۱	انتقال مواد شیمیایی و فناوری شیمیایی به ایران	ممنوعیت یک شرکت جمهوری خلق چین از حضور در بازار آمریکا به مدت دو سال
۱ سپتامبر ۲۰۰۱	ارسال قطعات موشکی به پاکستان	ممنوعیت یک شرکت جمهوری خلق چین از خرید عناصرتحت نظارت MTCR به مدت دو سال
۱۶ ژوئن ۲۰۰۲	انتقال مواد و تکنولوژی شیمیایی به ایران	ممنوعیت دو شرکت و یک شهروند چینی ازحضور در بازار آمریکا به مدت دوسال

۹می ۲۰۰۲	ارسال تکنولوژی موشکی به ایران	ممنوعیت هفت شرکت و یک شهروند جمهوری خلق چین از حضور در بازار آمریکا به مدت دو یا یک سال
۹ژوئیه۲۰۰۲	انتقال تکنولوژی موشک کروز و تکنولوژی شیمیایی به ایران	ممنوعیت ۸ شرکت جمهوری خلق چین و یک شهروند هندی از حضور در بازار آمریکا به مدت دوسال
۲۳ می ۲۰۰۳	انتقال تکنولوژی فولاد ویژه و تکنولوژی موشکی به ایران	ممنوعیت نرینکو[1] از حضور در بازار آمریکا به مدت دو سال
۲۶ ژوئن ۲۰۰۳	ارسال تکنولوژی موشکی به ایران	ممنوعیت؟؟ از حضور در بازار آمریکا به مدت دوسال
۳ ژوئیه ۲۰۰۳	انتقال مواد و تجهیزات شیمیایی به ایران	ممنوعیت ۵ چینی و یک شهروند کره شمالی از حضور در آمریکا به مدت نا معلوم
۳۰ ژوئیه ۲۰۰۳	انتقالات تکنولوژی موشکی به ایران	ممنوعیت یک شرکت چینی از حضور در بازار آمریکا به مدت نامعلوم
۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳	انتقالات تکنولوژی موشکی به ایران	ممنوعیت نرینکو از حضور در بازار آمریکا به مدت دو سال، سومین ممنوعیت در عرض یکسال
آوریل ۲۰۰۴	ارسال تجهیزات و تکنولوژی موشکی به ایران	ممنوعیت پنج شرکت جمهوری خلق چین از حضور دربازار آمریکا به مدت دو سال

منابع:" پرونده‌های اشاعه چین،" شنیده‌های کنگره، سلاح‌های ویژه، کمیسیون فرعی در زمینه امنیت بین‌المللی، اشاعه و خدمات فدرال، سنای آمریکا، ۱۰ آوریل سال ۱۹۹۷ " کنترل سلاح آمریکا / تحریم‌های عدم اشاعه علیه چین" ، NTI،

http:// wwwnti. org/ db/china/ sanclist. htm

[1]NORINCO

"گزارش CRS در زمینه انتقال غیر قانونی سلاح های کشتار جمعی و موشکهای چینی". یادداشت تهیه شده از سوی سرویس تحقیقاتی کنگره در پاسخ به سخنگوی کاخ سفید نوت گینگریچ،[1] موجود در وب سایت سفارت هند،

http:// www.indianembassy. Org/ pic/ Congress/crs-newt.htm

و شیرلی ای.کان،[2] چین و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌ها: مسائل سیاسی، گزارش RL 31555 (واشنگتن، دی سی: سرویس تحقیقاتی کنگره، به روزرسانی در ۸ اوت ۲۰۰۳).

توافق ماه مارس سال ۱۹۸۸ پکن برای پایان دادن به فروش کرم ابریشم نخستین نمونه از آنچه به یک الگو تبدیل شود بود: اعطای یک امتیاز ظاهری به آمریکا در حالیکه به گرمی بسیار از سوی طرف آمریکایی برای انجام مذاکرات از آن استفاده می‌شد که صرفاً به یک ملاقات دیداری محض تبدیل می‌شد. ارزش موافقت چین به پایان دادن به فروش‌های کرم ابریشم به شدت با انتقالات بعدی دستگاه‌ها برای ساخت بومی آن سلاح‌ها به ایران کاهش یافت. اهمیت این ارزش با فروش دسته دیگر و بسیار پیشرفته‌تری از موشک‌های کروز ضد کشتی چین C-801 و C-802 مدت کوتاهی پس از آن، نیز کاسته شد. در سال ۱۹۹۰ سازمان اطلاعاتی آمریکا اعلام کرد که چین در حال فروش C-802ها به علاوه دستگاه‌های ساخت این اسلحه‌های قدرتمند به ایران است.(۱۸) از لحاظ فنی چین به قرارداد خود پایبند بود. پس از مارس سال ۱۹۸۸ چین دیگر کرم ابریشم را به ایران نفروخت. اما این سیاست بیش از پیش حسن نیت آمریکا را از میان برد.

دولت جرج دبلیو بوش

منازعه بر سر همکاری اتمی چین با ایران در سال ۱۹۹۱ شدت یافت. در ماه اکتبر سازمان اطلاعاتی آمریکا مدعی شد که ایران به منظور ساخت سلاح‌های اتمی در تلاش بود

---

[1]. Newt Gingrich
[2]. Shirley A. Kan

و همکاری اتمی چین با ایران کمکی برای ایران در این اقدامات بود.[۱۹] ایـن خبـر همکـاری اتمی چین با ایران را در مرکز توجه سیاست آمریکا قرار دارد. عامل دیگری که موجب تغییر در سیاست آمریکا شد، کشف هدف برنامه سلاح‌های اتمی مخفی عراق پس از جنـگ ۱۹۹۱ خلیج‌فارس، توسط بازرسان سازمان ملل بود. بازرسان سازمان ملل در عراق برنامه سلاح‌های اتمی گسترده و پیشرفته‌ای را کشف کردند. موفقیـت عـراق در مخفـی نگـه داشـتن برنامـه سلاح‌های اتمی‌اش از چشم بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای چندین سال، ضـعف نظام حفاظتی آژانس NPT را آشکار کرد. عراق مانند ایران از امضا کنندگان قـدیمی NPT بود و تأسیسات اتمی‌اش مورد بازرسی قرار گرفته و از سوی آژانس بین‌المللـی انـرژی اتمـی مورد تأیید قرار گرفته بود. تا آن زمان بازرسان آژانس هیچ‌گونه مدرکی در رابطـه بـا برنامـه سلاح‌های اتمی مخفیانه عراق پیدا نکرده بودند. آیا امکان داشت که همین ماجرا برای ایـران تکرار شود؟ تحلیل‌گران آمریکایی شروع به پرسش کردنـد. آمریکـا نیـز موضـوع جمـع‌آوری مدارکی در رابطه با اینکه ایران برنامه سلاح‌های اتمی خود را شـدت بخـشیده اسـت، کـرد. گزارش شد که رئیس جمهور رفسنجانی مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار را بـه منظـور دسـتیابی بـه اورانیوم غنی شده و فناوری مورد نیاز برای تولید اورانیوم غنی شده در سطح سلاح (اتمـی) را در اختیار داشته است. افزون بر این، رفسنجانی در حال تـلاش بـرای جـذب دانـشمندان ایرانی بود که در برنامه اتمی شاه شرکت داشتند. آژانس‌های اطلاعاتی غربی نیـز بـسیاری از اقدامات ایران برای خرید فناوری حساس را در سرتاسر جهان و به ویژه اروپای غربی، خنثـی کردنـد.[۲۰] تـلاش بـرای خریـد یـک نیروگـاه تولیـد آب سـنگین از آرژانتـین نیـز در نظـر تحلیل‌گران آمریکایی تلاشی برای تولید پلوتونیوم آمد. سوءظن‌های آمریکا با اظهار نظرهـای مقامات ایران در مورد اینکه برخورداری اسرائیل از سلاح‌های اتمـی بـه طـور مـشابه تملـک چنین سلاح‌هایی را از سوی کشورهای اسلامی ایجاب می‌کند، بیشتر افزایش یافته بود.[۲۱]

هدف واشنگتن راضی کردن تمامی کشورها و نه فقط چین به تعلیق همکاری اتمی با ایران بود. آلمان، آرژانتین، هند، فرانسه و به ویژه روسیه اهداف اعمال فـشار آمریکـا بـرای

پایان دادن به همکاری اتمی با ایران بودند. اما چین مهمترین شریک ایران در حوزه اتمی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ بود. تنها پس از آنکه چین تحت فشار آمریکا در سال ۱۹۹۷ از دور خارج شد، روسیه شریک اتمی اصلی ایران گشت. این بدین معناست که در اواخر سال ۱۹۹۱ پایان دادن به همکاری اتمی چین با ایران به شدت در دستور کار آمریکا قرار داشت.

معاون وزیر خارجه در امور آسیای شرقی و اقیانوسیه، (ریچارد سلمون)[1] در یک جلسه غیر رسمی سنای آمریکا گفت که شنیده‌ایم که چین فناوری‌هایی در ارتباط با انرژی هسته‌ای را علیرغم "بیانیه‌هایی که مرتباً به طور علنی و غیر علنی برای ما نقل می‌کنند و می‌گویند که از اشاعه اتمی حمایت نکرده یا به آن کمک نمی‌کنند"، به ایران فروخته است. سلمون گفت: «در حالیکه امکان دارد چینی‌ها سلاح‌های تمام شده [به ایران] نفروشند، اما احتمالاً تکنولوژی یا اطلاعات خاصی را انتقال می‌دهند». این اعمال "غیر قابل قبول" بود و نگرانی‌های آمریکا به پکن ابلاغ شده بود.[۲۲] به گفته یکی دیگر از مقامات دولتی در مارس سال ۱۹۹۲: «ما تلاش می‌کنیم تا به چینی‌ها بگوییم که در این صورت شما قصد دارید ورای گفته قانون حرکت کنید».[۲۳] بر طبق گفته واشنگتن، چین باید تمامی همکاری‌های اتمی را با ایران قطع کند، حتی آن همکاری که شاید از لحاظ تکنیکی تحت NPT قانونی باشد. پنج سال طول کشید تا چین موافقت خود را با این در خواست اعلام کند.

زیر فشار فزاینده آمریکا، چین در صدد جلب اطمینان مجدد واشنگتن بر آمد. یک مشاور سفارت جمهوری خلق چین در واشنگتن تاکید کرد که «چین یک عضو مسؤل در جامعه جهانی است و از اشاعه سلاح‌های اتمی حمایت نمی‌کند همچنین به کشورهای دیگر برای ساخت سلاح‌های اتمی کمک نمی‌نماید."[۲۴] ماه بعد پکن اعلام کرد که چین NPT را امضا خواهد کرد؛ کاری که درمارس سال ۱۹۹۳ انجام داد. همان گونه که در فصول قبل اشاره شد در نوامبر سال ۱۹۹۱ شروع به پذیرش و بحث علنی در مورد همکاری اتمی خود با ایران کرد. در همان ماه چین به طور رسمی اعلام کرد که هرگونه صادرات مواد اتمی با

---

[1]. Richard Solomon

حداقل وزن خالص یک کیلوگرم به کشورهایی که دارای سلاح اتمی نیستند را به آژانس گزارش خواهد داد.[۲۵] ظاهراً در پاییز سال ۱۹۹۱ گفتگوهایی با هدف علنی‌تر بودن همکاری اتمی بین‌المللی چین از جمله همکاری آن با ایران، در پکن صورت گرفت.

پکن به محض آنکه از انکار همکاری اتمی خود با ایران دست برداشت تاکید کرد که آن همکاری کاملاً براساس NPTاست برطبق NPT یک مشوق اصلی برای کشور ما به منظور چشم پوشی از تملک سلاح‌های اتمی این وعده است که در صورت انجام چنین کاری تحت این عهدنامه می‌توانند با کشورهای دارای سلاح اتمی در استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی همکاری کنند. رژیم NPT می‌پذیرد که تمامی کشورها، از جمله کشورهایی که دارای سلاح اتمی نیستند، حق بر خورداری از انرژی اتمی با تمام مصارف صلح آمیزش را دارند: تولید برق، معالجه، تحقیقات پزشکی، و تحقیقات علمی. پکن تاکید کرد که دانش اتمی یک عرصه کلیدی در پیشرفت علمی بوده و رژیم NPT کشورهایی را که سلاح‌های اتمی نداشتند از این حوزه علمی مهم منع نمی‌کرد. کیان کیچن در آوریل سال ۱۹۹۵ در سازمان ملل گفت، "به منظور ترویج استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی اجرای"NPT" از اهمیت بسزایی برخوردار است" و "باید همانند سایر بندهای" این عهدنامه "جدی گرفته شود". حقوق بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای برخورداری از استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی باید تضمین شود. "[۲۶] در حالیکه که کشورهای بدون سلاح اتمی با امضای NPT به امتناع از ساخت و تملک سلاح‌های اتمی رضایت داده‌اند و مراجع نظارتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این امر را تائید کرده‌اند، دولتهای بدون سلاح اتمی و دولتهای دارای سلاح اتمی می‌توانند آزادانه در حوزه اتمی به همکاری بپردازند. پکن عنوان کرد که تنها فعالیتهایی که مستقیماً در ارتباط با ساخت و تولید سلاح باشند از سوی NPT منع شده‌اند. سایر فعالیتها، از جمله آنهایی که در ارتباط با کلیه مراحل چرخه سوخت هستند، تاهنگامی که به آژانس اطلاع داده شوند و از سوی بازرسان آژانس بی‌ارتباط با تحقیقات، ساخت ، یا تولید سلاح‌ها تشخیص داده شوند،امکان پذیرند. پکن گفت که همکاری اتمی چین ـ ایران

در همین دسته جای می‌گیرد. بحث آمریکا این نبود که همکاری اتمی چین تحت شروط NPT و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی هست یا نه. برعکس بحث آمریکا این بود که مدارک قدرتمند و متقاعد کننده‌ای وجود دارد که برخی کشورها، از جمله ایران و پاکستان، تلاش می‌کردند که به ساخت سلاح‌های اتمی دست بزنند و تحت چنین شرایطی، هر نوع همکاری اتمی با این کشورها، حتی در صورتیکه تحت NPT مجاز باشد، می‌تواند منجر به تسهیل اقدامات ساخت سلاح شود. نمایندگان آمریکا این بحث را مطرح می‌کردند که هدف NPT ممانعت از گسترش سلاح‌های اتمی است نه به کارگرفته شدن به عنوان پوششی برای برنامه‌ها ی تسلیحاتی مخفیانه. چین باید این موضوع را درک کند و با آمریکا به منظور جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی همکاری کند، از این روبه تقویت رژیم عدم اشاعه به جای تضعیف آن با تهیه دانش، مواد، و فناوری اتمی برای کشورهایی که مدارک مستدل نشانگر تمایل آنها به دستیابی به سلاح‌های اتمی است، بپردازد.

پکن در ابتدا درخواست آمریکا را رد کرد. در اصل پکن استدلال می‌آورد که واشنگتن درخواست می‌کرد که تصمیمات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا جایگزین تصمیمات صورت گرفته از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اعضای هیئت رئیسه آن (که از سال ۱۹۸۴ چین را نیز شامل می‌شد) شود. رژیم عدم اشاعه موسسات چند جانبه‌ای را برای اطمینان یافتن از اینکه آیا کشورهای بدون سلاح‌های اتمی به تعهدات خود بر طبق NPT پایبند هستند،به وجود آورده بود. این موسسات ایران را مورد بازرسی قرار داده بودند و به این نتیجه رسیده بودند که ایران کاملاً به تعهدات خود نسبت به NPT پایبند است. حالا آژانسهای اطلاعاتی آمریکا به نتایج متضادی رسیده بودند، و **واشنگتن اصرارداشت که چین و سایر کشورها بر پایه این نتایج عمل کنند. به بیان ساده‌تر، واشنگتن درخواست می‌کرد که خود،و نه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، باید رژیم عدم اشاعه جهانی را به اجرا در آورد. از دیدگاه چین، این نشانه‌ای از غرور و سلطه‌گری آمریکا بود.**

نخستین درگیری جدی میان پکن و دولت بوش بر سر روابط چین ـ ایران طی سفر وزیر خارجه جیمز بیکر[1] به پکن در نوامبر سال ۱۹۹۱ ، رخ داد. همان طور که در یکی از فصول پیشین اشاره شد، در آن زمان مدارکی مبنی بر اینکه پکن در حال آماده شدن برای انتقال موشکهای M-9 با برد ۶۰۰ کیلومتر و M-11 با برد ۲۷۰ کیلومتر به ایران است، وجود داشت و پکن واقعاً قطعات M-11 را به پاکستان ارسال کرده بود که منجر به تحریم‌های آمریکا در ماه ژوئن شد. سفر بیکر نخستین سفر یک مقام رسمی آمریکایی در سطح کابینه، از زمان کشتار ژوئن سال۱۹۸۹ پکن، بود. از این رو ، سفر بیکر برای ورود مجدد چین به جامعه جهانی شدیداً نمادین بود. رئیس جمهور بوش که در نوامبر سال ۱۹۹۲ بایک مبارزه انتخاباتی مجدد روبرو می‌شد، حساب سیاسی زیادی بر روی سفر بیکر به چین باز کرده بود. تمایل بوش به "دلجویی از قصابهای پکن" (همان گونه که معاون نامزد انتخاباتی دموکراتها، ال گور، بعدها روش بوش را چنین نامید) در آمریکا با انتقادات بسیاری مواجه شد. بیکر طی گفتگوهای خود با وزیر خارجه کیان کیچن به این موضوع اشاره کرده از چین خواست تا توافقاتی را به عمل آورد تا بوش بتواند برای ثابت کردن این موضوع که سیاست"همکاری" با چین مفید بوده است از آنها استفاده کند. طی سه روز مذاکرات به شدت فشرده در پکن ، بیکر به چین فشار آورد تا با توقف تمامی همکاری‌های اتمی و موشکی دسته I با ایران، موافقت کند. در ابتدا کیان هرگونه توافقی را رد کرد، اما نهایتاً قولهای کاهش را در عرصه فروش تکنولوژی موشکی داد. کیان به بیکر گفت که اگر آمریکا تحریم‌های اعمال شده در ژوئن به خاطر انتقال تکنولوژی M-11 به پاکستان را لغو کند، چین به «اصول و رهنمودهای" MTCR احترام خواهد گذاشت»[۲۷] این توافق به صورت مکتوب در نیامد. با این وجود مقامات آمریکایی گفته کیان را به عنوان پایانی برای فروشهای موشکی چین به پاکستان، ایران و سوریه تعبیر کردند. به توجیه بیکر: طرف چینی همچنان برای یافتن راه فراری تلاش می‌کرد. آنها بر پذیرش ارجاعات خاصی به سوریه،

---

[1]. James Baker

پاکستان، و ایران تاکید کردند، و نیز بر لفظ کلامی: چین رهنودهای MTCR را مد نظر قرار خواهد داد و متقاضی است با "قصد دارد مد نظر قرار دهد" عوض شود.[۲۸]

در مساله همکاری اتمی با ایران چین از تغییر موضع سر باز زد.[۲۹] یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین توضیح داد که در حالیکه چین عمیقاً بر بهبود روابط خود با آمریکا ارزش می‌نهد و خواستارآن است، این کار آن طور که واشنگتن در نظر دارد انجام نخواهد شد. نخست وزیر لی پنگ این موضوع را به عنوان یک مساله حاکمیت شرح داد: " ملت چین با تاریخ ۵۰۰۰ ساله، دارای حس عزت ملی قوی است. برای مدتی بیش از صد سال مردم چین از ظلم و تحقیر خارجی رنج بردند، از این رو ما به استقلال و حاکمیت خود بسیار ارج می‌نهیم." [۳۰]

به دنبال گفتگوهای نوامبر سال ۱۹۹۱ بیکرــ کیان، مذاکره کنندگان آمریکایی تلاش کردند تا مفهوم خاصی از تعهد زبانی کیان به پیروی از "رهنمودها و پارامترهای" MTCR را بسط دهند. در پاسخ به اصرار آمریکا، در اول فوریه سال ۱۹۹۲ کیان نامه‌ای را در تایید قول شفاهی اولیه خود برای پیروی از رهنمودها و پارامترهای MTCR، به بیکر ارسال کرد. به دنبال دریافت این نامه، آمریکا تحریم های اعمال شده در ژوئن سا ل۱۹۹۱ را لغو کرد.[۳۱] همانند توافق موشک‌های کرم ابریشم سال ۱۹۸۸، تعهد نوامبر سال ۱۹۹۱ / فوریه سال ۱۹۹۲ برای پیروی از رهنمودها و پارامترهای MTCR به چیزی کم ارزش‌تر از آنچه در وهله اول به نظر آمریکایی‌ها رسیده بود، تبدیل گشت. بزودی آشکار شد که چین فکر می‌کند این تفاهم‌نامه تنها دامنه و میزان مواد منفجره موشکهای فروشی را محدود می‌کند و انتقال فناوری تولید موشکی را در بر نمی‌گیرد.[۳۲] مذاکره کنندگان آمریکایی بر این موضع بودند که این برداشت تعهد کیان را نامفهوم می‌کند، اما این ادعا از سوی طرف چینی رد شد.

سندی که رئوس مطالب MTCR را در بر می‌گرفت از سه جزء تشکیل می‌شد: رهنمودها و پارامترها، و دو ضمیمه شامل فهرست مواد تحت کنترل. رهنمودها و پارامترها

صادرات موشکهای زمین به زمین را که قادر بـه حمـل کلاهـک حـداقل پانـصد کیلـوگرمی (حداقل وزن تقریبی یک سلاح اتمـی) بـرای مـسافت سیـصد کیلـومتری باشـند را ممنـوع کرده‌اند؛ به این دسته از موشکها، دستهٔ I می‌گویند. ضمیمه اول فهرست عناصـر ممنوعـه‌ای که در گروه موشکهای دستهٔ I قرار می‌گیرند را در بر می‌گیرد: تجهیزات هـدایتی، موتورهـا، سیستم‌های ورود مجدد، و غیره. عناصر موجود در ضمیمه یک با "فرض قـوی مخالفـت" در مورد اجازهٔ صادرات روبرو هستند و تنها در موقعیتهای نادری می‌توانند صادر شوند. ضـمیمه دوم عناصر دو منظوره اما احتمالاً "تکنولوژی و اجزای موشکی" را فهرست می‌کند کـه بایـد عین به عین از سوی یک سیستم مجوز دهـی صـادراتی مـورد بازرسـی قـرار گیرنـد. تعهـد سالهای ۹۲-۱۹۹۱ پکن، دگرگون شده تنها رهنمودها و پارامترها و ظاهراً ضـمیه یـک را در برگرفت. بنابه گفته وزارت خارجه آمریکا، پس از فشارهای زیاد از سـوی آمریکـا، در اواسـط دههٔ ۱۹۹۰، چین اعلام کرد که تعهد این کشور" ضمیه MTCR را در برنگرفته است."[۳۳] این بدین معناست که چین به فروش عناصـر و تکنولـوژی و تجهیـزات سـاخت دو منظـوره عنوان شده در ضمیمه دوم، به ایران ادامه می‌دهد. مهندسـان چینـی بـه کمـک کـردن بـه اقدامات توسعهٔ موشکی غیر دستهٔ I ایران ادامـه خواهنـد داد. در اواخـر سـال ۲۰۰۲، یـک گزارش سیا به کنگره اعلام کرد که چین" ضمیمه فناوری کلیدی [MTCR] را به رسمیت نشناخته است."[۳۴]

مخمصه ـ ارتباط با تایوان

همکاری چین با ایران، با روابط آمریکا با تایوان در ۲ سپتامبر سال ۱۹۹۲، هنگامی که رئیس جمهوربوش فروش ۱۵۰ جنگنده F-16 را به تـایوان اعـلام کـرد، بـه مخمـصه‌ای تبدیل شد. پاسخ پکن فروش F-16 را با مسئلهٔ ایران مربوط نمود. پنج روز پس از اطلاعیه بوش، *شین هوا* گزارش دادکه یک هیئت نظامی ایرانی برای انجام مـذاکرات پیرامـون خریـد سلاح به پکن آمده است. زمان ورود این گروه اعلام نشد. *شین‌هوا* گفتهٔ معاون نخـست وزیـر

لیوهواآکیو[1] را به عنوان هشداری در این مورد ذکر کرد که در صورتی که واشنگتن فروش F-16 را متوقف کند، این امکان وجود دارد که چین در مذاکرات به راه انداخته شده از سوی آمریکا به پشتیبانی سازمان ملل، در میان پنج عضو دائم شورای امنیت در مورد فروش‌های اسلحه به خاورمیانه شرکت کند.[۳۵] چین در دور اول گفتگوها در پاریس در سال ۱۹۹۱ شرکت کرده بود. چند روز پس از اعلام فروش F-16 از سوی آمریکا، و پس از آنکه آشکار شد که مخالفت‌های چین مانع از آن نخواهد شد، کیان کیچن اعلام کرد که به خاطر فروش F-16 به تایوان، چین در گفتگوهای کنترل سلاح خاورمیانه سازمان ملل شرکت نخواهد کرد. کیان توضیح داد که فروش F-16 آمریکا، بیانیهٔ مشترک راجع به فروش سلاح سال ۱۹۸۲ (آمریکا ـ جمهوری خلق چین) را نقض کرده است، از این رونشان دهندهٔ عدم پایبندی می‌باشد و بدون پایبندی هیچ کنترل اسلحه‌ای وجود نخواهد داشت. از این رو چین شرکت در گفتگوهای پنج کشور بزرگ صاحب سلاح اتمی را مشکل می‌داند. کیان گفت، این که در چه زمانی چین قادر به شرکت خواهد بود، "موضوعی است که جای بحث دارد."[۳۶]

مدت کوتاهی پس از اعلام فروش F-16 گزارشات در مورد اینکه چین در حال انتقال سی موشک M-11 تکمیل شده به پاکستان هم در نقض تعهد شفاهی کیان در نوامبر سال ۱۹۹۱ و نامه فوریه سال ۱۹۹۲ او است، نمودارشدند.[۳۷] گزارشات بعدی آن انتقالات را تایید کردند.[۳۸] ظاهراً چین هرگز موشکهای تکمیل شده که ناقض رهنمودها و پارامترهای MTCR بودند را بر خلاف پاکستان، به ایران ارسال نکرد. انتقالات چین به ایران که موجب نگرانی آمریکا می‌شد،انتقالات قطعات موشکی و تکنولوژی تولید بود.[۳۹] با توجه به انتقالات موشک تکمیل شده به پاکستان، برد اعلام شده برای M-11، ۲۸۰ کیلومتر بود، در حالیکه حداقل برد دسته یک، سیصد کیلومتر بود. از این رو پکن تاکید داشت که M-11 جز دسته I نمی‌باشد. در هر حال واشنگتن اصرار داشت، در صورتیکه وزن

---

[1]. Liu Huaqiu

کلاهک کاهش یابد، این موشک می‌تواند به آسانی به برد سیصد کیلومتر دست یابد در اینجا توازن ذاتی میان وزن و برد وجود داشت. پکن این موضوع را رد کرد و برای چندین سال در این موضع ماند. از دیدگاه پکن، فروش‌های F-16 آمریکا به تایوان اطلاعیه مشترک اوت سال ۱۹۸۲ در رابطه با فروش‌های اسلحه آمریکا به تایوان را زیر پا می‌گذاشت. البته، واشنگتن به بند های مبهم خاص در این اطلاعیه اشاره کرد تا اعمال خود را موجه جلوه دهد، پکن این موضوع را کاملاً غیرقابل قبول می‌دانست. حالا، پکن این را می‌گفت که دو طرف می‌توانند با زیر پا گذاشتن توافق‌های مبهم به بازی پرداخته منافع یکدیگر را لگدمال سازند.

پکن از کارت اتمی ایران نیز علیه واشنگتن استفاده کرد. در ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۹۲، هشت روز پس از بیانیهٔ F-16 بوش، ایران و چین علناً تفاهم‌نامه‌ای را در زمینه همکاری اتمی که به منظور فروش چندین نیروگاه برق اتمی فراهم آمده بود به امضا رساندند. این معامله از زمان سفر سال ۱۹۸۹ (آیت ا ....) خامنه‌ای به پکن فراهم آمده بود و اساساً نمی‌بایست به عنوان عکس العملی به فروش F-16 ها در نظر گرفته می‌شد. با این همه، زمانبندی این کار به این نکته اشاره کرد که چین راه‌هایی برای صدمه زدن به منافع سیاسی آمریکا در دست دارد، درست همانگونه که آمریکا منافع چین را در مقابل تایوان زیر پا گذاشت. سپس در کمال شگفتی در ۲۳ سپتامبر، سیزده روز پس از موافقت برای فروش نیروگاه‌های چند گانه برق به ایران و سه هفته پس ا ز بیانیهٔ فروش F-16 بوش، وزیر برق چین، لیوکوئچنگ،[1] اعلام کرد که چین تفاهم‌نامه‌ای که در سال ۱۹۹۱ به منظور ساخت یک راکتور تحقیقاتی ۲۷ مگاواتی برای ایران به امضا رسیده بود را "به دلایل فنی" لغو می‌کند. طی سال ۱۹۹۲، آمریکا با پکن برای لغو فروش آن راکتور به مذاکره پرداخت. مقامات آمریکایی براین باور بودند که این راکتور کوچکتر خطر اشاعه بزرگتری را نسبت به راکتورهای بزرگتر ۳۰۰ مگاواتی ایجاد می‌کرد. راکتورهای بزرگتر متشکل از اجزای کلیدی

---

[1]. Liu Xuecheng

بودند که در کشورهای غربی تولید می‌شدند، کشورهایی که واشنگتن اطمینان داشت می‌تواند آنها را متقاعد سازد که به چنین فروشهایی نپردازند، در حالیکه راکتور۲۷ مگاواتی کاملاً ساخت چین بود و از این رو احتمال ارسال و به کارگیری آن بیشتر بود.[۴۰]

رابطه میان تفاهم‌نامه ۱۰ سپتامبر پکن برای فروش راکتورهای بزرگ چند گانه و لغو فروش یک راکتور کوچک در ۲۳ سپتامبر گیج کننده است. اگر پکن تلاش می کرد تا واشنگتن را به خاطر فروش F-16 تنبیه کند، چرا فروش راکتور اتمی را درست در همان مقطع لغو کرد.؟ چرا برای کاهش فشاربر آمریکا درست هنگامی که چین خواستار ابراز خشم خود به خاطر تصمیم برای F-16 بود اقدام کرد؟ چرا برای چندین ماه صبر نکرد و اجازه نداد تا آمریکایی‌ها مدت بیشتری زیر فشار اتمی رنج ببرند؟ عملاً چیزی در مورد روند تصمیم گیری مقامات حاکم بر چین شناخته نشده نیست. چندین توضیح متوالی قابل قبول‌اند تصمیمات مربوط به فروش یا عدم فروش راکتورهای اتمی به ایران می‌بایست در بالاترین سطح مورد باز بینی قرار گرفته باشند. به نظر می‌رسد که احتمالاً تصمیم به لغو فروش راکتور بخشی از اقدام کیان کیچن برای دور کردن روابط آمریکا ـ جمهوری خلق چین از بر هم خوردن احتمالی بود. فشار قوی و فزاینده‌ای در کنگره برای مرتبط ساختن وضعیت ملت محبوب[1] (MFN) به حقوق بشر بود. بوش در برابر آن فشار مقاومت می‌کرد، اما او با رقابت بسیار سختی در ریاست جمهوری پیش رویش (که برای نوامبر سال ۱۹۹۲ برنامه‌ریزی شده بود) با رقیبی که سیاست چین " ضعیف" او را محکوم می‌کرد، روبرو شد. مسائل تایوان تنشی را ایجاد می‌کردند که از آنجا که تایوان از منافع اصلی پکن محسوب می‌شد غیر قابل اجتناب بود. اما این خطر وجود داشت که روابط چین ـ آمریکا شدیداً متشنج شود. لغو فروش راکتور سطح تشنجات در این روابط را پایین می‌آورد و شاید به بوش در شکست رقیب " ضد چین" خود کمک می‌کرد.

---

[1] . Most Favored Nation (MFN)

این امکان وجود دارد که لغو معامله راکتور ۲۷ مگاواتی با ایران، در ۲۳ سپتامبر یکی از "اشتباهاتی" بود که از سوی کیان کیچن طی دورهٔ خود، صورت گرفت. در اواسط ژوئن سال ۱۹۹۶ پیش از یک جلسه مبسوط دفتر سیاسی (پلیت بورو)[1] ظاهراً کیان کیچن به خاطر پاسخ نه چندان محکم خود به اقدامات آمریکا در قبال تایوان در عرض چندین سال گذشته، "از خود انتقاد" کرد.(۴۱) لغو فروش راکتور به ایران مدت بسیار کوتاهی پس از بیانیهٔ فروش F-16 آمریکا به تایوان، ممکن است یکی از اقداماتی که به خاطر آن کیان کیچن از سوی سخت گیرها مورد انتقاد قرار گرفت، باشد.

کمک موشکی چین به پاکستان و فروش نیروگاه‌های برق اتمی به ایران صرفاً روشهایی برای تنبیه آمریکا نبودند. بلکه تنها یک جنبه از محاسبات پکن به شمار می‌رفتند. پیشبرد هردوی آنها در اواخر سال ۱۹۹۲ پاسخی به بهبود روابط آمریکا با تایوان بود. پکن به واشنگتن نشان می‌داد که راههایی برای صدمه زدن به منافع آمریکا در صورتیکه واشنگتن تصمیم به لطمه وارد ساختن به منافع چین در مسالهٔ تایوان داشت، در اختیار دارد. انتقال موشکهای ضد کشتی پیشرفته نیز در پاییز سال ۱۹۹۳ از سر گرفته شد. ماهواره‌های جاسوسی آمریکا از کشتی‌های چینی که C-802ها را بار می‌زدند، و سپس آنها را در بنادر ایرانی پیاده می‌کردند، عکس گرفتند.اینها موشکهای دستهٔ I نبودند.

در عرض چند سال بعد نمایندگان چینی مکرراً بر رابطه میان ایران و تایوان تاکید کردند. به عنوان مثال، کیان کیچن طی مذاکرات ماه اکتبر سال ۱۹۹۴ خود با وزیر خارجه وارن کریستوفر، بر سر ادعای آمریکا در مورد اینکه فروش قطعات M-11 به پاکستان ناقض تعهد چین نسبت رهنمودها و پارامترهای MTCR بود، به بحث پرداخت و استدلال چین در این مورد که فروش F-16 به تایوان اطلاعیه سال ۱۹۸۲ را نقض کرده بود را ابلاغ کرد.(۴۲)

---

1. Politburo

رابطه میان ایران و تایوان طی مقابلهٔ آمریکا ـ جمهوری خلق چین در سالهای ۹۶-۱۹۹۵ نیز بارز بود. در ۲۲ می سال ۱۹۹۵، دولت آمریکا صدور ویزایی برای رئیس جمهور تایوان لی تانگ ـ هویی[۱] به منظور دیدار از آمریکا را اعلام کرد. آن دیدار با اهمیت سیاسی بسیار بیشتر از آنچه دولت آمریکا انتظار داشت، در ماه ژوئن صورت گرفت.[۴۳] دیدار لی تنگ ـ هویی در کنار سایر اقدامات آمریکا برای بهبود اندک روابط با تایوان، عکس‌العمل سختی را از سوی پکن در پی داشت. با شروع در ماه ژوئیه و به دنبال آن در مارس سال ۱۹۹۶، پکن دسته‌ای از تهدیدات نظامی فزاینده علیه تایوان که نخستین رودررویی نظامی آمریکا و چین را در عرض بیست سال گذشته رقم می‌زد را دنبال کرد. در این راستا، پکن باز هم به رابطه ایران با تایوان تاکید کرد. چند هفته پس از آنکه واشنگتن به لی ویزایی اهدا کرد، پکن ملاقاتهای برنامه‌ریزی شده‌ای که قرار بود آمریکا برای ابراز نگرانی‌هایش نسبت به انتقالات تکنولوژی چینی به ایران در آنها حضور پیدا کند را لغو کرد. معاون وزیر خارجه لیوهواکیو[۲] در اواخر سال ۱۹۹۵ گفت که توقفی در فروشهای F-16 آمریکا به تایوان برای پیشرفتی در گفتگوهای عدم اشاعه الزامی بود:" ما معتقدیم که در وهلهٔ اول [برای از سرگیری گفتگوهای عدم اشاعه] آمریکا باید فروش F-16ها را به تایوان قطع کند. این به چین و آمریکا کمک می‌کند تا در توقف اشاعه موشکی سهیم باشند."[۴۴] هنگامی که گفتگوهای آمریکا ـ جمهوری خلق چین در مورد فروش‌های موشکهای چینی به ایران و پاکستان در اواخر سال ۱۹۹۶، بالاخره از سرگرفته شد، پکن بر فروش اخیر موشکهای ضد هوایی قابل حمل استرینگر[۳] آمریکا به تایوان به عنوان ناقض اطلاعیه سال ۱۹۸۲ تاکید کرد.[۴۵]

حتی پس از توقف همکاری اتمی پکن و فروش‌های موشک کروز C-802/C-801 در سال ۱۹۹۷، پکن پی‌گیری موضوع ایران ـ تایوان را ادامه داد. طی سفر سال ۱۹۹۸

---

1. Lee Tang – hui
2. Liu Huaqiu
3. Stringer

کلینتون به چین، پکن این موضوع را مطرح کرد و آمریکا آن را مد نظر قرار داد اما چشم پوشی از دفاع موشکی از تایوان در ازای پذیرش چین به توقف همکاری موشکی با ایران را رد کرد. طی مذاکرات کنترل تسلیحات آمریکا ـ جمهوری خلق چین در فوریه سال ۲۰۰۲، یک مقام چینی به اسوشیتدپرس گفت که آمریکا نمی‌تواند چین را به نقض تعهدات خود در قبال ایران محکوم کند در حالیکه خود مقادیر زیادی اسلحه به تایوان می‌فروشد. این مقام رسمی گفت،فروش‌های اسلحه آمریکا به تایوان نیز نوعی اشاعه محسوب می‌شود.[۴۶]

دولت بیل کلینتون

متقاعد ساختن چین به تعلیق همکاری اتمی و موشکی با ایران و پاکستان یک هدف اصلی آمریکا طی دولت کلینتون باقی ماند (کلینتون در ژانویه سال ۱۹۹۳ به قدرت رسید). دولت کلینتون این طور نتیجه گیری کرد که چین در حال انتقال موشکها و/یا تکنولوژی موشکی به پاکستان بود؛ اقداماتی که بسیاری در دولت (کلینتون)آن را نقض قولهای نوامبر سال ۱۹۹۱ و فوریه سال ۱۹۹۲ کیان کیچن به بیکر در پیروی از رهنمودها و پارامترهای MTCR ، در نظر گرفتند. این موضوع طی دیدارهای میان کریستوفر و کیان در سنگاپور در ماه ژوئیه سال ۱۹۹۳و سپس مجدداً توسط معاون وزیر خارجه بودن لین دیویس، در همان ماه در پکن، پیگیری شد.[۴۷] دیویس به همتای چینی خود گفت که چین یک انتخاب میان اعتراف به انتقالات موشکی ممنوعه به پاکستان یا تحریم‌های آمریکا دارد. در پاسخ، طرف چینی بحث بر سر آنچه امکان داشت آنها به پاکستان ارسال کرده باشند یا نباشند را رد کرد. افزون بر این آنها دیویس را مطلع ساختند که چین تنها در صورتی متمایل به بحث در مورد نگرانی‌های آمریکا در مورد"اشاعه" چین است که آمریکا با بحث در مورد نگرانی‌های چین در زمینه "اشاعه" آمریکا به تایوان، موافقت کند.[۴۸] با افزایش فشار آمریکا بر پکن معاون وزیر خارجه ایران (علاءالدین بروجردی) خاطر نشان ساخت که چین سرسختانه ایستادگی خواهد کرد. "کشورهای بزرگ نظیر جمهوری خلق چین و

روسیه در برابر فشار [آمریکا] تسلیم نخواهندشد، آنها می‌دانند که ایران از انرژی اتمی تنها برای مقاصد صلح آمیز استفاده خواهد کرد. برخلاف شعارها و فضای نامطلوب [ایجاد شده از سوی آمریکا] ، آنها به وضوح چنین فشارهایی را هنگام امضای تفاهم‌نامه‌ها پیش بینی می‌کردند."(۴۹)

پکن با تاکید براین موضوع که آمریکا در حال صحه گذاشتن بر معیار دو گانه‌ای به ضرر چین و ایران است به جرو بحث با استدلال‌های آمریکا در مورد برنامه‌های سلاح‌های اتمی ایران پرداخت. معاون نخست وزیر لی لانکینگ[1] در ژوئیه سال ۱۹۹۳ گفت: این حقیقت که چین و ایران از امضا کنندگان NPT هستند ضمانت می‌کند که تکنولوژی اتمی صادر شده از سوی چین اهداف نظامی نخواهد داشت. آمریکا و سایر دول غربی تکنولوژی اتمی را به سرتاسر جهان می‌فروختند. چرا چین می‌بایست از این حق چشم پوشی می‌کرد؟ لی تاکید کرد:" ما باید یک استاندارد یا معیار را وضع کنیم و آن را در سرتاسر جهان بی‌هیچ تبعیضی به کار گیریم"."(۵۰) "اگر آمریکا مجاز به صادرات انرژی اتمی برای اهداف صلح آمیز است، چین نیز مجاز به انجام چنین کاری است."آمریکا پاسخ داد که تنها امضای NPT و بازرسان IAEA ، تضمین بسنده‌ای علیه برنامه‌های سلاح‌های مخفی نیستند. این همان مسالهٔ عراق پیش از سال ۱۹۹۱ بود. واشنگتن عنوان کرد که مدارک محکم نشان دادند که ایران تنها در پی استفاده مدنی از انرژی اتمی نبوده بلکه به دنبال سلاح‌های اتمی است.

در اوت سال ۱۹۹۳، دولت کلینتون تحریم‌هایی را علیه نُه نهاد چینی به خاطر انتقال تکنولوژی M-11 دستهٔ I به پاکستان، اعمال کرد. نُه شرکت چینی به مدت دوسال از واردات عناصر مرتبط با MTCR ممنوع شده بودند. این جریمه چندان سنگین نبود، اما اولین دفعه از میان دو باری که کلینتون تحریم‌ها را اعمال کرد، بود. معاون وزیر خارجه لیوهواکیو، که برای گفتگو در مورد این موضوع به واشنگتن آمده بود، انتقال را نپذیرفت، اما عنوان کرد که M-11 جزو رهنمودها و پارامترهای MTCR قرار نمی‌گیرد زیرا که برد آن

---

[1]. Li Lanqing

تنها ۲۸۰ کلیومتر است. افزون بر این، آمریکا در موقعیت اعمال تحریم‌ها تا زمانی که جنگنده‌های پیشرفته به تایوان می‌فروخت، قرارنداشت. لیو گفت، تحریم‌های اخیر آمریکا ممکن است موجب شود که چین تعهد خود در مورد احترام به رهنمودهای MTCR را مورد بازبینی قرار دهد.[(۵۱)]

کلینتون این موضوع را با جیانگ زمین هنگامی که در نشست همکاری اقتصادی آسیا اقیانوسیه (APEC)[1]در نوامبر سال ۱۹۹۳ دیدار کردند، مطرح کرد. کلینتون خاطر نشان ساخت: در صورتی که چین با مذاکرات پیرامون پایبندی چین به MTCR موافقت کند، آمریکا تحریم‌ها را تعدیل خواهد کرد. جیانگ پاسخ دادکه هرگونه گفتگویی باید به فروش های هواپیماهای جنگنده آمریکا به تایوان مرتبط شود. در اواخر سال ۱۹۹۳ کلینتون با گفتگوهای در برگیرنده هردویMTCR و فروش‌های F-16 به تایوان موافقت کرد.[(۵۲)] این یک امتیاز بسیار مهم از سوی آمریکا بود: کلینتون به طور ضمنی ارتباط میان پیوندهای آمریکا ـ تایوان و جمهوری خلق چین ـ ایران را می‌پذیرفت. به نظر رسید که کارت ایرانِ پکن کارگر افتاد. به طور همزمان کلینتون تحریم‌های ماه اوت را با موافقت با پرتاب با استفاده از سه ماهواره آمریکایی توسط جمهوری خلق چین، تعدیل کرد. گفتگوهای بعدی در ژانویه سال ۱۹۹۴ میان لیوهوآکیو و لین دیویس، و درماه مارس میان کیان کیچن و وارن کریستوفر بی‌حاصل بودند.

در می سال ۱۹۹۴ حال و هوای گفتگوها با تصمیم کلینتون برای از بین بردن ارتباط میان وضعیت MFN چین و وضعیت حقوق بشر، تغییر کرد. در حالیکه هیچ ارتباط مستقیمی میان MFN و مسائل ایران وجود نداشت، تهدید آمریکا به لغو وضعیت MFN چین، این کشور را زیر فشار قابل توجهی قرار داده بود. در چنین موقعیتی هم از لحاظ داخلی و هم در زمینه اعتبار مذاکرات، اعطای هرگونه امتیازی خطرناک بود. به محض اینکه آن تهدید برطرف می‌شد، در صورتی که تحت فشار، مذاکره کنندگان چینی امتیازاتی هم

---

[1]. Asia Pacific Economic Cooperation (APEC)

می‌دادند، دیگر با اتهامات احتمالی ضعیف بودن مواجه نمی‌شدند. دلایل خوبی نیز برای چین وجودداشت تا پاسخ مثبتی به اقدامات بسیار مهم کلینتون در رابطه با MFN بدهد. تنها در نظر گرفتن نتیجهٔ این موضوع که اگر کلینتون تصمیم گرفته بود که همکاری نظامی چین با ایران را به جای حقوق بشر در چین، معاوضه‌ای برای MFN در نظر بگیرد، شگفت‌آور است. حقوق بشر دردست حزب کمونیست چین برای کنترل جامعهٔ چین بود. همکاری با ایران موضوعی بسیار کم اهمیت‌تر برای پکن بود.

در اکتبر سال ۱۹۹۴ پکن با موافقت با یک بیانیه مشترک در این زمینه در ازای لغو تحریم‌های اوت سال ۱۹۹۳ از سوی واشنگتن، گام بزرگی در جهت همکاری با آمریکا در زمینه گفتگوهای عدم اشاعه موشکی برداشت. در این بیانیهٔ مشترک چین بر تعهد سال ۹۲-۱۹۹۱ خود برای عدم صادرات موشکهای دستهٔ I مجدداً تاکید کرد. این سومین باری بود که پکن این امتیاز را به واشنگتن می‌فروخت. همچنین این بیانیه مشترک خاطر نشان ساخت که چین موضع آمریکا در زمینه "قابلیت ذاتی" سیستم‌های موشکی "بدون در نظر گرفتن مجموعه برد و میزان مواد منفجره مشخص شده یا از پیش اعلام شده آن" را می‌پذیرد. این امر M-11 های چین را در زمرهٔ دستهٔ یک جای داد. در هر حال، این بیانیهٔ مشترک مانع از صادرات عناصر دو مصرفه که در ضمیمهٔ دوم MTCR ذکر شده بودند نشد که صادرات آنها موجب تحریم‌های اوت سال ۱۹۹۳ شده بود. در این باره، بیانیهٔ مشترک صرفاً اعلام کرد که آمریکا "چین را به پذیرش برگزاری مذاکرات برای یک تفاهمنامهٔ پیشنهادی که بر مبنای آن چین رهنمودها و ضمیمه MTCR کنونی را می‌پذیرد، تشویق می‌کند."[۵۲]

در حالیکه تفاهم‌نامه‌های سالهای ۹۳-۱۹۹۱ صادرات موشکهای دستهٔ I چین را منع کردند، جریان قطعات سیستم‌های هدایت موشکی و وسایل ماشینی کامپیوتری برای تولید موشکی ادامه یافت. مقامات آمریکایی در مورد این موضوع که آیا این نقل و انتقالات در بردارنده هیچ گونه تخطی از چندین تفاهم‌نامه چین هست یا نه، دچار دو دستگی شده

بودند.[۵۴] ظاهراً در همین زمان بود که پکن توضیح داد که تعهدش نسبت به MTCR صرفاً مربوط به پارامترها و رهنمودها می‌شود و نه ضمیمه دوم.

گفتگوها در زمینه کمک چین به برنامه‌های اتمی ایران با مذاکرات در مورد موشکها همزمان شد. در مارس سال ۱۹۹۵ کریستوفر و کیان طی یک ملاقات دو ساعته در سازمان ملل در مورد ایران گفتگو کردند. طرفین شدیداً اختلاف نظر داشتند. کیان در خواست کریستوفر برای لغو فروش راکتورهای ۳۰۰ مگاواتی و سایر فناوری‌های اتمی به ایران را از سوی چین، رد کرد. کیان پافشاری کرد که همکاری اتمی چین با کشورهای در حال توسعه با نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت می‌گیرد و کاملاً در پیروی از عهد نامه‌های بین المللی است. هیچ دلیلی برای نگرانی آمریکا وجود ندارد. دوطرف موافقت کردند که به گفتگوها در این زمینه ادامه دهند. ماه بعد، معاون وزیر خارجه لیوهوآکیو از واشنگتن دیدار کرد و توضیحی به سازمان اطلاعات جاسوسی آمریکا که نگران برنامه‌های سلاح های اتمی ایران بود، داد. ظاهراً این سازمان اطلاعاتی در مورد اینکه ایران از قزاقستان و سایر جمهوری‌های شوروی سابق اورانیوم خریداری کرده، تکنولوژی سلاح‌های اتمی را قاچاق کرده و تجهیزات اصلی برای ساخت سلاح‌های اتمی از اروپا وارد کرده است را در دست داشت. بر طبق گزارشی در روزنامه هنگ کنگی وابسته به چین (ون وی بائو)، چین تحت تاثیر سازمان اطلاعاتی آمریکا قرار نگرفت.[۵۵] ظاهراً آمریکا در اواسط سال ۱۹۹۵ اطلاعات جاسوسی را که از منابع خود در زمینه همکاری‌های اتمی ایران ـ روسیه بدست آورده بود در اختیار بوریس یلتسین رئیس‌جمهور وقت روسیه قرارداد بطوری که این اسناد در متقاعد ساختن یلتسین به لغو فروش سانتریفیوژهای گازی به ایران ، کارگر افتاد.[۵۶] احتمالاً نظیر این اطلاعات به چین نیز ارائه شد.

هنگامی که گفتگوها میان کیان و کریستوفر بر سر مساله اتمی ایران در سپتامبر سال ۱۹۹۵ از سر گرفته شد، این واقعیت که سیاست چین به طور قابل توجهی به آمریکا نزدیکتر شده بود، واضح شد. پس از سه سال مقاومت در برابر فشار آمریکا برای ممانعت از

فروش راکتورهای ۳۰۰ مگاواتی به ایران، کیان کیچن ، کریستوفر را مطلع ساخت که چین به خاطر عدم توافقات فنی با ایران، قصد "توقف" این فروش را داشته است. به دنبال بیانیهٔ کیان ، یک " مقام عالی رتبه" نامعلوم وزارت خارجه (که به عقیده رابرت سوئتینگر"[۱] احتمالاً وینستون لرد[۲] " بوده است) مطبوعات را با خبر ساخت که چین معاملهٔ راکتورهای خود با ایران را لغو" کرده است. در حالیکه این مقام آمریکایی ابراز داشت که چین این تصمیم را به طور یک جانبه اتخاذ کرده است، نحوهٔ بیان وی نشان می‌داد که این حرکت چین علامت مثبتی به آمریکا بوده است.[۵۷] این اظهار نظرهای علنی امتیازات کیان به آمریکا را برجسته ساخت و موجب آسیب پذیری بیشتر وزیر خارجه در برابر انتقاد سخت‌گیران حزب کمونیست چین به خاطر انعطاف پذیری بیش از حد در معامله با آمریکا، شد. به منظور کاهش آسیب پذیری سیاسی ناشی از ضعف دیسیپلین دیپلماتیک آمریکا، دو روز پس از اظهارنظرهای این کارمند عالی رتبه وزارت خارجه، کیان به مطبوعات گفت که تفاهم‌نامه با ایران لغو نشده بلکه" برای مدتی تعلیق شده است".[۵۸] افزون براین ، این تصمیم به طور یک جانبه از سوی چین اتخاذ شده بود و ناشی از فشار آمریکا نبود. روز بعد یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین باز هم تاکید کرد که تفاهمنامهٔ چین در زمینه همکاری اتمی با ایران همچنان معتبر است و اینکه چین تصمیم دارد چنین همکاری را تحت معیارهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مطابقت با NPT ، دنبال کند.[۵۹] با این همه، با وجود خشم از اقدامات آمریکا که این گونه برداشت شده بود که برای خجالت زده کردن چین بوده است، پکن برعهد خود برای تعلیق فروش این راکتورباقی ماند. این اتفاق کوچک شاید تجربه آموزنده‌ای برای آمریکا هم بوده باشد. در سال بعد، هنگامی که چین امتیازات بسیار مهم‌تری در رابطه با ایران هم در عرصه اتمی و هم موشک کروز داد،

---

[1]. Robbert Suettinger
[2]. Winston Lord

واشنگتن بسیار استادانه‌تر با آن برخورد کرد؛ در هیأتی کم ارزش‌تر که به منظور ممانعت از خجالت‌زده کردن چین و مدافعان همکاری چین با آمریکا، طراحی شده بود.

بازهم سؤال این است که چرا در بحبوحه مبارزه‌ای برای تنبیه واشنگتن به خاطر اقداماتش به نفع تایوان ، پکن با از میان برداشتن یک بخش اصلی همکاری اتمی چین ـ ایران در قضیه فروش راکتور ۳۰۰ مگاواتی به ایران، موافقت کرد؟ در اوت سال ۱۹۹۵ چین آشکارساختن مبارزه گسترده‌ای برای تهدید نظامی تایوان را آغاز کرده بود. همانند سال ۱۹۹۲ چرا اقدامات چین برای تنبیه واشنگتن بر سر تایوان، درست در همین مقطع زمانی، با عقب نشینی از همکاری اتمی با ایران تضعیف شد؟ چرا صبرنکرد تا مبارزهٔ تنبیهی چین کامل شود، و سپس امتیازاتی در قبال ایران دهد؟ مطمئناً دیپلمات‌های خلاق چین می‌توانستند راهی برای تعلیق آسان فروشهای راکتور به ایران برای چندین ماه پیدا کنند. بازهم این احتمال وجود دارد که تصمیم به لغو معامله راکتور اتمی با ایران ، نتیجه یک تصمیم سطح بالا و بخشی از تلاش کیان برای ممانعت از تخریب روابط چین ـ آمریکا توسط این معامله است. پکن در جهت کنترل بحران تایوان حرکت می‌کرد و نمی‌خواست در این حدس قابل پیش بینی مرتکب اشتباهی شود. کیان، و در پشت سراو جیانگ زمین و دنگ شیائوپینگ، نمی‌خواستند روابط چین ـ آمریکا را خراب کنند، آنها خواستار افزایش تنش در روابط آمریکا ـ ایران نبودند تا با روابط چین ـ آمریکا مرتبط و یا حتی موجب افزایش تنش‌های آن (که با برخورد منافع بر سر تایوان حتمی شده بود) شود. زیرا هنگامی که گرد و خاکها فرو می‌نشست، استفاده از برگ ایران در بازی تایوان بسیار خطرناک می‌شد.

در اواخر سال ۱۹۹۵ جریان حوادث باز هم عدم اشاعه را پیش کشیدند، هنگامی که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا مطلع شدند که یک شرکت جمهوری خلق چین پنج هزار حلقه مغناطیسی به لابراتوار عبدالقدیر خان پاکستان (مرکز تحقیقات سلاح‌های اتمی اصلی پاکستان، که خارج از نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کار می‌کرد)فروخته است. سیا به این نتیجه رسید که این حلقه‌های مغناطیسی برای استفاده در برنامه غنی سازی اورانیوم

سانتریفیوژی بوده‌اند. در پاسخ به فروش حلقهٔ مغناطیسی چین به پاکستان، در ماه فوریه واشنگتن با تهدید به تحریم‌های سنگینی علیه چین اعلام کرد: بانک صادرات ـ واردات آمریکا از تجارت‌هایی که چین در آنها نقش داشته باشد حمایت مالی نخواهد کرد. این نخستین تحریم واقعاً سنگین آمریکا به خاطر پاکستان و ایران بود. اگر این تحریم اعمال می‌شد، میلیاردها دلار تجارت را از کار می‌انداخت.[۶۰] در ژانویه سال ۱۹۹۶ ایران یک C-802 تهیه شده از سوی چین را از روی عرشهٔ یک کشتی درخلیج فارس آزمایش‌کرد.

تهران از پکن خواست تا ایستادگی کند و در برابر فشار آمریکا مقاومت کند. در توضیح رد گزارش شدهٔ در خواستهای آمریکا برای قطع همکاری اتمی با ایران، از سوی پکن در اوایل سال ۱۹۹۶، ایستگاه رادیویی صدای جمهوری اسلامی گزارش دادکه "منابع سیاسی مطلع" براین باورند که رد در خواستهای اخیر واشنگتن از سوی پکن نشانهٔ آن است که پکن " اجازه نخواهد داد که روابط روبه رشد چین ـ ایران با جنگ تبلیغاتی و تاکتیکهای فشار واشنگتن از بین برود."[۶۱] این امکان وجود دارد که پکن به تهران افزایش همکاری‌ها درعرصه مواد شیمیایی دو منظوره را به عنوان راهی برای جبران کاهش همکاری در حوزهٔ اتمی، پیشنهاد داده باشد. در هر صورت، در نوامبر سال ۱۹۹۶ آمریکا نخستین تحریم‌های خود را علیه فروش مواد اولیه جنگی شیمیایی چین به ایران، اعمال کرد. سه دستهٔ دیگر از تحریم ها به خاطر فروش‌های مواد شیمیایی دو منظوره طی سال ۲۰۰۳ اعمال شد.

واقعهٔ رویارویی نظامی در تنگهٔ هرمز در اوایل سال ۱۹۹۶ پکن و واشنگتن را به درگیری احیا شده‌ای سوق داد. چرخش سیاسی آمریکا به خصوص پراهمیت است. مدت کوتاهی پس از مانورهای ارتش خلق چین در تنگه تایوان در مارس سال ۱۹۹۶، مشاور امنیت ملی آنتونی لیک[۱]و معاونش ساموئل برگر،[۲] عهده دار مروری بر سیاست چین بودند.

---

[1]. Anthony Lake
[2]. Samuel Berger

این مرور این طور نتیجه گیری کرد که مسائل حقوق بشر می بایست در دستور کار آمریکا در قبال چین از اهمیت کم‌تری برخوردار شده، و بر منافع استراتژیک مشترک تاکید می شد. بر طبق یکی از آخرین محاسبات لیک، به عنوان مثال در حوزهٔ عدم اشاعه، " این امر که چین تنها با قوانین بازی نکند بلکه به طراحی آن قوانین کمک کند هم از منافع چین و هم از منافع جهان است."[(۶۲)] تغییر در سیاست آمریکا در تشخیص واضح توانایی چین در صدمه زدن به منافع آمریکا نیز قابل پیش بینی بود. به گفته یک شرکت کنندهٔ دیگر در بازنگری در سیاست چین در سال ۱۹۹۶ در قبال آمریکا، به عنوان مثال چین می‌توانست به "فروش سیستم‌های تسلیحاتی به ایران که تهدیدی برای نیروهای دریایی آمریکا، بود ادامه دهد."[(۶۳)] به عنوان بخشی از ارزیابی مجدد سیاست چین در اواسط سال ۱۹۹۶ واشنگتن چهار هدف برای کنترل سلاح تعیین کرد. چین ترغیب به رها کردن تمام همکاری‌های اتمی خود با ایران، حتی همکاری‌های مجاز بر طبق قوانین بین‌المللی، شده بود. چین با تعلیق قراردادهای فروش موشکهای کروز به ایران که تهدید" سرتاسری" برای کشتی رانی خلیج فارس ایجاد می‌کرد، موافقت کرده بود. چین متقاعد شده بود که کنترل بر صادرات عناصر اتمی دو منظوره را به کار گرفته اجرا کند. و نهایتاً، چین متقاعد شده بود که به کمیته زانگر،[1] یک گروه بین‌المللی ناظر بر صادرات تکنولوژی اتمی، بپیوندد. تمامی این چهار هدف می‌بایست ظرف شش سال حاصل می‌شدند.

در راستای این رویکرد تمرکز بر حوزه‌های منافع استراتژیک همسو با چین، به جای حوزه‌های عدم تفاهم ، مذاکره کنندگان آمریکایی شروع به تاکید بر این امر کردند که به عنوان یک کشور اصلی صادر کننده نفت، منافع چین در ثبات خلیج فارس است. هر اتفاقی که تهدیدی برای بر هم زدن این جریان منظم نفت باشد، به منافع چین صدمه می‌زند. جنگها با حملات به نفتکش‌هایی که در خلیج فارس رفت و آمد می کنند، موجب بالا رفتن قیمت نفت و احتمالاً باعث کمبودهای نفتی خواهند شد. مقامات آمریکایی مطرح

---
1. Zangger Commitee

کردند که، ایران و عراق منابع اصلی بی‌ثباتی در منطقه هستند، و چین باید به منظور کمک کردن به کاهش توانایی آن کشورها در به راه اندازی جنگ یا چالش در جریان روان و آزاد نفت از خلیج فارس، با آمریکا همکاری کند. هنگامی که وزیر دفاع ویلیام پری[1] میزبان همتای خود چی هائوتیان در یک ضیافت شام در دسامبر سال ۱۹۹۶ در واشنگتن شد، براین بحث تاکید کرد. پری گفت، از آنجا که چین به طور فزاینده‌ای وابسته به نفت خارجی به ویژه نفت خلیج فارس است هر چیزی که بی ثباتی در حوزه خلیج‌فارس را افزایش دهد یا "ایران را نسبت به توانایی‌های نظامی‌اش بیشتر مطمئن سازد" سرانجام می‌تواند گریبانگیر چین شود. پری همچنان مطرح کرد که حتی فروشهای قانونی اسلحه چین تهدیدی برای منافع آمریکا در خلیج‌فارس است.[(۶۴)] چی قول داد"که نکته مطرح شده "از سوی پری" را مد نظر قرار دهد."[(۶۵)] وزیر دفاع ویلیام کهن[2](که در دسامبر سال ۱۹۹۶ جانشین پری شد) طی سفر ژانویه سال ۱۹۹۸ بحثهای مشابهی را پیش برد.

از نقطه نظر یک دیدگاه ضد سلطه گرایانه چینی ، این مباحث در حکم دعوت از چین برای تبدیل شدن به شریک کوچکتر آمریکا در بهره برداری و سلطه بر کشورهای ناحیهٔ خلیج فارس بود. از زمان سفر سال ۱۹۷۳ جی پنگ فی به تهران ، چین از کشورهای منطقه خلیج فارس خواسته بود که خود امنیت منطقه را تامین کنند، و "مداخله کشورهای بزرگ " خارجی در خلیج(فارس) را محکوم کرده بود. پذیرش بحث‌های آمریکا در مورد نیاز به همکاری چین و آمریکا به منظور تامین امنیت خلیج فارس ، و محدود ساختن توانایی‌های نظامی ایران در این روند، تغییر الگو در تفکر چینی را در بر می‌گرفت. پکن هنوز مایل نبود که تا اینجا پیش برود. با وجود تهدید تعلیق حمایت‌های مالی بانک صادرات ـ واردات آمریکا، معاون وزیر خارجه رابرت اینهورن[3] در ماه مارس، وزیر خارجه وارن کریستوفر در آوریل سال ۱۹۹۶، برای گفتگو در مورد نگرانی‌های آمریکا در زمینه اشاعه به پکن سفر

---

1. William Perry
2. William Cohen
3. Robert Einhorn

کردند. اینهورن بیانیه مقدماتی که چین را ملزم می ساخت که هیچ گونـه تاسیـسات اتمـی بدون بازرسی برای هیچ نقطه از جهان فراهم نکند ارائه داد. طرف چینی این پیـشنهاد را رد کرد کریستوفر و کیان کیچن در مورد این موضوع در ماه آوریل بیشتر گفتگو کردند. کیان با جدیت شروع کرد: «عدم اشاعه سلاح‌های اتمی چین، سیاست چین است. ما نیازی به بحـث در این مورد با دولت آمریکا نداریم».[۶۶] در هر حال، در پایان دیدار ، کیان تمایلی به حل این مساله نشان داد . اگر آمریکا قول می‌دادکه تحریم‌ها علیه فروش حلقهٔ مغناطیسی را به اجـرا در نیاورد، چین به طور یک جانبه بیانیه‌ای که همکاری آتی با تاسیسات اتمی نظارت نـشده را منع می کند صادر خواهد کرد.[۶۷] آمریکا موافقت کرد و تفاهم‌نامه ای به امـضا رسـید. در ۱۰ می وزارت خارجه اعلام کرد که در چشم انداز تعهد چین به لغو همکاری‌های بیـشتر بـا تاسیسات اتمی نظارت نشده از تحریم‌ها چشم پوشی خواهد شد. روز بعد خبرگـزاری شـین هوا بیانیهٔ مختصری که پاسخ یـک سـخنگوی وزارت امـور خارجـه چـین بـه «سـؤال یـک گزارشگر در مورد تصمیم دولت آمریکا به عدم اعمال تحریم‌ها بر چین»، را گزارش می‌کـرد، منتشر ساخت. فاز اجرایی پاسخ چین این گونه بود: "چین هیچ گونه کمکی برای تاسیـسات اتمی نظارت نشده تهیه نخواهد کرد. چین برای تقویت رژیم عدم اشاعه اتمی بین‌المللـی، از جمله تقویت محافظ‌ها و معیارهای کنترل صادرات، تلاش می‌کند".[۶۸] به دنبال این "بیانیـهٔ یک جانبه"، چین به طور خصوصی شروع به مشاوره بـا آمریکـا بـرای راه‌انـدازی یـک نظـام کنترل صادرات، کرد.[۶۹] بیانیه می‌سال ۱۹۹۶ چین بـه همکـاری اتمـی چـین بـا پاکـستان مربوط می‌شد نه ایران. ایران بر خـلاف پاکـستان از امـضا کننـدگان NPT بـود و از سـوی ناظران آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مجاز بود. همکاری اتمی چـین بـا ایـران در تاسیـسات تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت می‌گرفت و از این رو تحت تاثیر قول کیان قرار نمی‌گرفت. با این همه، این تفاهم‌نامه در پی یک تصمیم اساسی برای همکـاری بیـشتر با آمریکا در زمینه عدم اشاعه اتمی بود.

در اواسط سال ۱۹۹۶ مذاکرات فشرده برای ترتیب دادن دیداری از سوی جیانگ زمین از آمریکا، آغازشد. در همان اوایل مذاکرات طرفین با تلاش برای احیای تفاهم‌نامه سال ۱۹۸۵ در زمینه همکاری اتمی و تبدیل آن تفاهم‌نامه به یکی از "مفاد اجرایی" که باید در این اجلاس به صورت رسمی در می‌آمد، توافق کردند. سپس مذاکرات بر شرایطی که آن را ممکن می‌ساخت، تمرکز یافت. همکاری موشکی و اتمی چین با ایران یکی از نکات مورد توجه اصلی بود. معاون وزیر خارجه جف بادر[1] موضع آمریکا را در رابطه با انتقالات تکنولوژی چینی به ایران توضیح داد:

ما نگرانی شدید خود را دربارهٔ نظارت ناکافی چین بر صادرات مواد و تکنولوژی که می‌تواند در توسعهٔ موشکی و جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیک مورد استفاده قرارگیرد، دربارهٔ ارسال مواد شیمیایی دو منظوره که می‌توانند در برنامه‌های تسلیحاتی مورد استفاده قرار گیرند از سوی شرکتهای چینی، و در مورد معاملات اسلحهٔ آن به ایران و پاکستان[به چین]ابراز کرده‌ایم. در هرسطحی، از جمله بالاترین سطح، ما بر اهمیتی که به عدم اشاعه می‌دهیم تاکید می‌کنیم و از چین می‌خواهیم تا تفاهم‌نامه‌ها و نرم‌های عدم اشاعه بین‌المللی را بپذیرد و از آنها پیروی کند. هر جا که مخالف باشیم، نارضایتی خود را صریحاً اعلام می‌کنیم. یک سری مذاکرات فشرده در سطح کارشناسی برای دستیابی به پیشرفت قابل قبولی در این حوزه‌ها را ادامه خواهیم داد. اگر تشخیص دهیم که چیزهایی ناقض قوانین ما وجود دارد، از اینکه عکس‌العمل مناسبی علیه آنها انجام دهیم خجالت نخواهیم کشید، همان گونه که در گذشته چنین کرده‌ایم.(۷۰)

در نوامبر سال ۱۹۹۶ نخستین مذاکره از یک سری" مذاکرات امنیتی جهانی" عادی در سطح معاونت وزراء میان لین دیویس[2] و معاون وزیر خارجه لی ژائوزینگ[3] بر گذار شد. ملاقاتهایی نیز در پکن میان مدیر سازمان کنترل اسلحه و خلع سلاح جان هلام[4] و لی

---

[1]. Jeff Bader
[2]. Lynn Davis
[3]. Li Zhaoxing
[4]. Jonn Holum

ژائوزینگ در سطح کارشناسان برگذار گردید، تیم‌های بین سازمانی آمریکا، بـه طـور مـداوم سه یا چهار مرتبه در سال برای انجام مذاکرات مفصل پیرامون مسأله عدم اشاعه با همتایـان چینی خود دیدار کردند.(۷۱) دو نگرانی اصلی قدیمی آمریکا، تهیه موشکهای کروز ضد کشتی برای ایران (از سال۱۹۹۳) و تهیه نیروگاه هگزافلورید اورانیوم برای ایران (که در سال ۱۹۹۴ مورد توافق قرار گرفت)، بودند. هولام از این گفتگوها در نوامبر سال ۱۹۹۶ در حالی بازگشت که با "تمایل جدید" چین به کنترل صادرات "تکنولوژی‌های حساس" دلگرم شـده بـود.(۷۲) پس از این گفتگوهای فشرده، چین بی سروصدا آمریکا را مطلـع سـاخت کـه در حـال لغـو قرارداد فروش" نیروگاه هگزافلورید" خود است.(۷۳) هنگامی کـه گفتگوهـای آمریکـا ـ چـین پیشرفت کرد، پکن تلاش کرد تا دوباره اطمینان تهران را جلب کنـد. در پایـان سـال ۱۹۹۶ یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین به یک رسانۀ ایرانی گفت کـه ،بـر خـلاف گزارشـات، چین آن طور که واشنگتن در خواست می‌کند، همکاری نظامی خود با ایران را قطع نخواهـد کرد. این سخنگو گفت" چین هرگز بر سر یک کشور، بـا کـشور سـومی بـه توافـق نخواهـد رسید."(۷۴)

تحریم‌های بیشتر علیه دو شرکت چینی در می سال ۱۹۹۷ برای کمک به ایران در ساخت سلاح های شیمیایی بر سفر جیانگ به آمریکا که برای پاییز همان سال طـرح ریـزی شده بود، سایه انداخت. این تحریم‌ها فقط پس ا ز آنکه مدارک برای دولت چین ثابت شدند، به اجرا درآمدند، اما پکن هیچ گامی برای اصلاح آن برنداشت.(۷۵) علنی ساختن اطلاعـات در مورد انتقالات فناوری چینی به ایران و پاکستان یکی از راههایی بود که از طریق آنها آمریکـا پکن را وادار به حل این مساله می‌کرد.

اینهورن و مدیر ارشد شورای امنیت ملی در زمینه کنتـرل اسـلحه و عـدم اشـاعه ، گری سامر[1]، برای انجام گفتگوها با کیان کیچن و مشاور وزارت خارجه هه یافی[2] در اواسـط

---

[1]. Gary Samore
[2]. He Yafei

سال ۱۹۹۷ به پکن سفر کردند. اینهورن با تقاضای چین برای مخفی ماندن مشروح گفتگوهای همکاری اتمی چین با ایران و در اختیار مطبوعات قرار نگرفتن آنها موافقت کرد.[۷۶] کیان با به اجرا در آمدن کنترل‌ها بر صادرات عناصر مرتبط با انرژی هسته‌ای و به عضویت در آمدن چین در کمیته زانگر، که چین در نوامبر سال ۱۹۹۷ به آن پیوست موافقت کرد. کیان با پایان دادن به فروش موشکهای کروز C-801 و C-802 به ایران ، نیز موافقت کرد. ظاهراً طرف آمریکایی اصرار داشت که بداند آیا تعهد چین تکنولوژی تولید را نیز در بر می‌گیرد و کیان تایید کرد.[۷۷] ظاهراً این تنها یک قول شفاهی بود. سخت‌ترین مساله تاکید واشنگتن بر پایان دادن به تمامی همکاری‌های اتمی با ایران، حتی همکاری‌هایی که از لحاظ فنی در زمره الزامات رژیم NPT - آژانس، قرار می‌گرفتند، بود.[۷۸] در حقیقت به نظر می رسد که نگرانی اصلی کیان طی مذاکرات پاییز سال ۱۹۹۷ نه انحراف از تفاهم‌نامه‌های چند جانبه، بلکه علنی نساختن هر تفاهم‌نامه‌ای با آمریکا در رابطه با ایران بود. مذاکرات میان اینهورن، سامر، و هه یافی بر سر این مساله در شب پیش از ورود برنامه‌ریزی شده جیانگ زمین به آمریکا، همچنان در جریان بود. سرانجام توافق در متن تفاهمنامه فرستاده شده ای از سوی کیان کیچن به وزیر خارجه مادلین آلبرایت حاصل شد و چین را متعهد به پایان دادن به هرگونه و تمام همکاری‌های اتمی آتی با ایران ساخت. کیان همچنین چین را متعهد به توقف فروش‌های موشکی به ایران ساخت؛ توافقی که ظاهراً تکنولوژی‌های تولیدی برای چنین موشکهایی را نیز در بر می‌گرفت.[۷۹]هه یافی به دنبال این تضمین بود که کلینتون جیانگ را با صحبت در بارهٔ روابط چین با ایران در مقابل او، شرمنده نخواهد ساخت، و به آن دست یافت.[۸۰] طی سفر جیانگ، کاخ سفید اعلام کرد: "وزیر خارجه آلبرایت در تمام دیدارهای خود با وزیر خارجه چین نگرانی عمیق ما را نسبت به فروش سلاح های غیر اتمی و موشکهای کروز به ایران ابراز کرده است." در رابطه با پاسخ چین به این "نگرانی‌های" آمریکا، سخنگوی کاخ سفید "هیچ گونه توضیحی نداد."[۸۱] نامهٔ دوم میان کیان و آلبرایت در رابطه با موضوعات اتمی بود و چین را متعهد به عدم تهیهٔ یک

راکتور خنک شونده با آب سنگین، تاسیسات تبدیل اورانیوم (نیروگاه هگز)، یا راکتورهای تولید برق می‌کرد، تمام عناصری که در دهۀ ۱۹۹۰ از سوی چین و ایران مورد توافق یا عدم توافق قرار گرفته بودند. چین با بر عهده نگرفتن هیچ گونه همکاری اتمی جدیدی با ایران پس از تکمیل دو پروژه اشاعه کم خطر که در حال اجرا بودند، موافقت کرد.[۸۲] بر پایه این ضمانتهای چین، آمریکا با اجرای تفاهم‌نامه همکاری اتمی سال ۱۹۸۵ که مدتها بود متوقف شده بود، موافقت کرد، و از این رو بیانیه مشترک امضا شده طی سفر اکتبر سال ۱۹۹۷ جیانگ مشروط شد. در ژانویه سال ۱۹۹۸ کلینتون برای کنگره تصدیق کرد که "جمهوری خلق چین تضمینهای صریح و خالی از ابهامی به آمریکا داده است که به هیچ کشوری که دارای سلاح‌های اتمی نیست، چه مستقیم و چه غیر مستقیمی، در دستیابی به ابزارهای انفجاری اتمی یا مواد و قطعات برای چنین ابزارهایی، کمک نمی‌کند و نخواهدکرد."[۸۳]

با نزدیک شدن سفر سال ۱۹۹۷ جیانگ به آمریکا، تهران به پکن هشدار داد که تسلیم فشار آمریکا نشود. یک سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت اگر چین تسلیم فشار آمریکا شود،"اعتماد ایران را از دست خواهد داد." از این رو، ایران انتظار داشت که چین "یک هم پیمان قابل اطمینان در دوران بحران باقی بماند."[۸۴] منافع چین در حفظ تعهدات خود در روابط چین ـ آمریکا، منافع آن با تهران را تحت‌الشعاع قرارداد.

مقامات آمریکایی از سرعت و تمام و کمال بودن جدایی چین از سیاستهای اولیه خود در سالهای ۹۷-۱۹۹۶ ، متعجب شدند. اول از همه، ارتباط با تایوان از میان رفت. چین جهت گیری خود را هم در موضوعات اتمی و هم موشکی با سرعت زیاد (و هزینه زیاد به خاطر روابطش با ایران) تغییر داد.[۸۵] مدت کوتاهی پس از نشست جیانگ ـ کلینتون اتفاقی افتاد که واشنگتن را مطمئن ساخت که چین در مورد اجرای تفاهمنامۀ اتمی اخیرش جدی است. سازمان اطلاعات آمریکا از طریق استراق سمع تلفنی مطلع شد که یک شرکت چینی در حال مذاکره با یک طرف ایرانی برای فروش انیدروس هیدروژن فلوراید به ازرش ۱۰۰ میلیون دلار است؛ این ماده شیمیایی برای استخراج پلوتونیوم از سوخت مصرف شدۀ راکتور

استفاده می‌شود. دیپلماتهای آمریکایی مقامات چینی را در جریان این اطلاعات قراردادند، و چین به سرعت عکس‌العمل نشان داد و این معامله را متوقف کرد.(۸۶)

طی نیمه اول سال ۲۰۰۱، گزارشات نیم سالانهٔ سیا به کنگره خاطرنشان ساختند که چین متعهد به پیمان اکتبر سال ۱۹۹۷ خود برای متوقف ساختن همکاری اتمی خود با ایران است.(۸۷) اخطارها در گزارشات سیا به کنگره از نیمه دوم سال ۲۰۰۰ آغاز شدند. این گزارش ابراز کرد، " براساس برخی گزارشات مطلع شده‌ایم که مبادلاتی میان موجودیت‌های چینی و ایرانی وجود دارد که سئوالاتی را در مورد تعهد *«هیچ همکاری اتمی جدید»* [چین] برانگیخته است. "دولت آمریکا به دنبال آن است که این سئوالات را با مقامات چینی مربوطه درمیان بگذارد." به دنبال گزارش نیمه دوم سال ۲۰۰۱، تضمین پایبندی چین به تفاهم‌نامه سال ۱۹۹۷ از گزارشهای سیا حذف شد، در حالیکه اصطلاح "نگرانی" از اینکه شاید چین تفاهم‌نامه سال ۱۹۹۷ را نقص کند، ادامه یافت.

در ۱۱ مارس سال ۱۹۹۸ تفاهم‌نامه همکاری اتمی آمریکا ـ جمهوری خلق (NCA)[1] به اجرا در آمد، اما آمریکا تصمیم گرفت آن را اجرا نکند؛ این امر در حقیقت به خاطر صدور مجوزها برای صادرات تکنولوژی اتمی به چین بر طبق این تفاهم‌نامه نبود. تا فوریه سال ۲۰۰۵ کمیسیون عادی سازی اتمی[2] نخستین مجوزها برای فروش فناوری اتمی آمریکا به چین را صادر کرد.(۸۸) در سال ۱۹۹۸ واشنگتن از پکن در خواست تضمینهایی کرد که هیچ یک از فناوری‌های اتمی فروخته شده به چین، به هیچ طرف سومی منتقل نخواهند شد. پکن از دادن چنین تضمین‌هایی به خاطر آنکه ممکن است صادرات آتی تکنولوژی اتمی بومی چین که مشابه تکنولوژی وارداتی از آمریکا (یعنی، مهندسی معکوس از روی فناوری آمریکایی) است را نیز محدود کند سرباز زد. با این اختلاف نظر فاحش، کمیسیون عادی‌سازی اتمی به سادگی صدور مجوز برای شرکتهای آمریکایی به منظور صادرات فناوری

---

1. The USA – PRC Nuclear Cooperation Agreement (NCA)
2. Nuclear Regulatory Commission

اتمی به چین تحت NCA را لغو کرد.(۸۹) این امکان وجود دارد که "نگرانی" فزاینده واشنگتن در مورد همکاری اتمی مخفیانه چین ـ ایران یکی ازعوامل عدم اجرای تفاهم‌نامه همکاری اتمی مدتها به تاخیر افتاده سال ۱۹۸۵ بوده باشد.

در این میان، مذاکرات پیرامون کمک چین به برنامه‌های موشکی بالستیک ایران ادامه یافت. طی سفر ماه ژانویه سال ۱۹۹۸ به پکن، وزیر خارجه (کهن) بر تعهد چین به توقف فروش *تمام* موشکها به ایران تاکید کرد.(۹۰)

چی هائوتیان متمایل به تکرار تعهدات قبلی مربوط به موشک‌های دسته I و موشک‌های C-802 / C-801 بود. برخی از گزارشات مدعی شدند که چی همچنین قول داده که چین به ایران در بهبود موجودی کنونی موشک‌های ضدکشتی ایران کمک نخواهد کرد.(۹۱) در سال ۱۹۹۸ دولت کلینتون روش خود در مورد چین و MTCR را به عنوان بخشی از تلاش برای افزایش مشارکت استراتژیک با چین، تغییر داد. پیش از این واشنگتن تمایل چندانی به وارد کردن چین به MTCR نداشت، بلکه فقط به دنبال تضمین تعهد چین نسبت به قوانین آن رژیم بود. بزودی در سال ۱۹۹۸ سیاست آمریکا تغییر کرد. حالا هدف وارد کردن چین به MTCR بود، با پیشنهادی برای همکاری گسترده در پرتاب ماهواره‌ها، که با یک مشوق اضافی برای ترغیب چین به بر عهده گرفتن آن گسترش یافته بود.(۹۲) عضویت چین در MTCR نیازمند پذیرش ضمیمه دوم حیاتی آن داشت. در مارس سال ۱۹۹۸ کلینتون به چین پیشنهاد احیای همکاری‌ها در زمینه سفرهای فضایی تجاری در عوض پایان بخشیدن به *تمام* کمک‌های جمهوری خلق چین به برنامه‌های موشکی بالستیک ایران و عضویت آن در MTCR، را داد. در ماه ژوئن ، جیانگ پاسخ داد که چین "به طور جدی" عضویت در MTCR را «مدنظر قرار می‌دهد». در هر حال، پکن هیچ عجله‌ای برای عضویت نداشت. در پاسخ به سئوالی در مورد قول جیانگ به کلینتون، مذاکره کنندهٔ ارشد کنترل سلاح چین شا زوکانگ[1] اشاره کرد که قول جیانگ کلمهٔ " زود" را در

---

[1]. Sha Zukang

برنمی‌گرفت.[۹۳] برای واشنگتن دستیابی به هدفش برای وارد ساختن چین به MTCR پنج سال طول کشید. چین در سپتامبر سال ۲۰۰۳ بـه MTCR پیوسـت، بـی‌میلـی پکـن بـه پیوستن به MTCR بخشی ناشی از محدودیتهای عضویتی بود که برهمکـاری‌اش بـا ایـران وارد می‌شد. گزارشات دوسالانه سیا به کنگره از جریان منظمی از کمکها و مـواد چینـی بـه برنامه‌های موشک بالستیک ایران خبر داد.

در اواسط سال ۲۰۰۰ دولت کلینتون برای یافتن راهی پیرامون بی‌میلـی چـین بـه عضویت در MTCR تلاش کرد و اعمال فشار بر چین به منظـور تـصویب قـوانین کنتـرل صادرات خود برای پوشش دادن بر فناوری موشکی را آغاز کرد. پکن موافقت کلی خود با این رویکرد را اعلام کرد، و مذاکرات برچگونگی جزئیات و اینکه قوانین قطعی چین چـه خواهـد بود، متمرکز شد. در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۰ طی فاصله میـان پیـروزی جـرج دبلیوبـوش در انتخابات ریاست جمهوری و سر کار آمدنش، پکن بیانیه‌ای در زمینه اشاعه موشکی در رابطه با بسیاری از نگرانی‌های آمریکا، منتشر ساخت. این بیانیـه اعـلام کـرد کـه چـین" در هـیچ صورت تصمیم ندارد. به هیچ کشوری در گسترش موشکهای بالستیک" با قابلیتهای دستهٔ I کمک کند.[۹۴] وزارت خارجه آمریکا از این بیانیه چین "استقبال" کرد و آن را یک سیاسـت [چینی] صریح متعهد به عدم کمک، در هـیچ صـورتی، بـه سـایر کـشورها" در برنامـه‌هـای موشکی دسته I در نظر گرفت.[۹۵] در واقع این حرفهای چین مبهم‌تر از اینها بـود. "تـصمیم ندارد" به طور قابل توجهی ضعیف‌تر از "صادر نخواهد کرد" استفاده شده در بیانیه مشترک سال ۱۹۹۴ آمریکا ـ جمهوری خلق چین است. تصمیمات می توانند به آسانی تغییر کننـد، در حالیکه عبارت "صادر نخواهد کرد" بدون قید و شرط است. پکن همچنین در بیانیه سال ۲۰۰۰ متعهد شد که از طریق چاپ یک فهرست کنترل صادرات جامع از عناصـر مـرتبط بـا موشکها از جمله عناصر دو منظوره بیش از پیش به بهبود و تقویـت نظـام کنتـرل صـادرات خود بپردازد." این بیانیه با اعلام اینکه نظام کنترل صادرات اتمی چـین براسـاس" سیاسـت عدم اشاعه موشکی خود" چین خواهد بود، مشخص مـی‌شـود.[۹۶] بـه عبـارت دیگـر، چـین

کنترل خود بر صادرات مرتبط با موشکها را سخت‌تر می‌کرد، اما تصمیمات مجوز دهی صادراتی خاص خود را داشت. اگر سازمان کنترل کنندهٔ چین مجوزی را صادر می‌کرد، اقلام تحت کنترل نیز صادر می شدند. اقدام متقابل آمریکا توافق برای شروع بررسی مجوزها برای پرتابهای ماهواره‌های تجاری آمریکا از سوی چین بود. آمریکا تحریم‌های اعمال شده به خاطر کمک‌های قبلی چین به برنامه‌های موشکی ایران یا پاکستان را نیز لغو کرد.

تشدید تحریم‌های آمریکا ـ دولت جرج دبلیو. بوش

رئیس جمهور جرج دبلیو بوش (در ژانویه سال ۲۰۰۱ بر سر کار آمد) سیاست آمریکا را در قبال همکاری‌های موشکی، شیمیایی، و اتمی چین با ایران و پاکستان، تغییرداد. دولت کلینتون از اعمال و در واقع به کارگیری تحریم‌ها علیه شرکتهای چینی که با ایران معامله می‌کردند ابا داشت. در فاصله میان اواسط سال ۱۹۹۴ و اواسط سال۱۹۹۸، هجده مورد از انتقالات مواد ممنوعه گزارش شده چین به پاکستان یا ایران وجود دارد که از سوی دولت کلینتون تحریم نشدند.[۹۷] تیم کلینتون بر مدارک محکمی تاکید کرده بودند که دولت چین از انتقالات خاصی با خبر است، یا اینکه انتقالات چینی "بدون سازماندهی" صورت گرفته است. شروطی برای قوانین مختلف آمریکا که اساس کار ریاست جمهوری را تعیین می‌کند، وجود داشت، اما همانگونه که در همان زمان هم مورد انتقاد کنگره قرار گرفتند، این شروط می‌توانستند با اغماض کمتری مورد استفاده قرار گیرند. در هر صورت، بوش بسیار بیشتر از کلینتون متمایل به اعمال تحریم‌ها بود. کلینتون طی هشت سال ریاست جمهوری خود دو مرتبه تحریم‌ها را علیه چین به کار گرفت، درحالیکه بوش طی دو سال اول دولت خود ، ده مرتبه تحریم را اعمال کرد.[۹۸] از طرف دیگر تحریم‌های بوش نوعاً جریمه‌های اقتصادی بسیار سنگین‌تری نسبت به تحریم‌های کلینتون بودند. تحریم‌های دوران کلینتون عمدتاً نمادین (به جز تهدید به تعلیق حمایت مالی بانک صادرات ـ واردات در سال ۱۹۹۶)، بوده شرکتهای چینی که تجارت اندکی در آمریکا داشتند را در بر می‌گرفتند. تحریم‌های بوش

شرکتهای بزرگ چینی را که شدیداً در بازارهای آمریکا حضور داشتند نظیر شرکت صنعتی چین شمالی (نرینکو)[1] ـ را هدف گرفت. تحریم‌های بوش صدمات جدی را نیز به کل روابط اقتصادی چین ـ آمریکا هشدار می‌دادند. به عنوان مثال، یکی از بندهای تحریم‌های سپتامبر سال ۲۰۰۳ قطع مبلغی نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار از صادرات چین به آمریکا را مورد تهدید قرار داد. بوش متمایل به اعمال تحریم‌های مکرر بر شرکتهای چینی به خاطر تخطی‌های مکرر، بود.[(۹۹)] روش بوش از روش کلینتون با تلاش برای جدا کردن اختلاف نظرها در عدم اشاعه در حالیکه بر همکاری با چین در سایر حوزه‌ها تاکید می‌کرد، نیز متمایز می‌شود. کلینتون با اختلاف نظرها با چین در زمینه عدم اشاعه، بسیار پر سروصدا به عنوان بخشی از تلاش برای به راه اندازی رسوایی عمومی علیه اقدامات چین، رفتارکرد. این تهدید برای جلوه بین‌المللی چین در ترکیب با تمایل به لغو تحریم‌ها در دوران کلینتون به عنوان راهی برای پایان دادن به اشاعهٔ چین، به چشم می‌خورد. تیم بوش جهت این تاکید را عوض کرد، در حالیکه متمایل به اعمال تحریم‌ها بود، به طور علنی اختلاف نظرها در زمینه اشاعه را کم رنگ می‌کرد و بر همکاری با چین در موضوعاتی نظیر تروریسم و کره شمالی تاکید می‌کرد.

عوامل متعددی زیر بنای این رویکرد جدید را تشکیل دادند. اول از همه، تیم‌های بوش و کلینتون دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به سیاست عدم اشاعهٔ چین داشتند. کلینتون و افراد کابینه‌اش قصد داشتند تا بر پیشرفت منظم چین در پیروی از عدم اشاعه تاکید کنند هر چند این پیشرفت نامتعادل و هنوز ناکامل بود. آنها براین باور بودند که چین راه طولانی را طی کرده است. بوش و گروهش بر ادامه یافتن اشاعه چین با وجود تفاهم‌نامه‌های تکرار شده، تاکید داشتند. تیم کلینتون نیمه پر لیوان را می‌دیدند در حالیکه تیم بوش نیمه خالی لیوان را می‌دیدند. افراد بوش همچنین احساس می‌کردند که تیم کلینتون رویکرد ساده‌لوحانه‌ای نسبت به امور جهان، از جمله چین، داشته‌اند، و اغلب فریب چینی‌ها را خورده‌اند. پایان دادن به کمک چین به برنامه‌های موشکی و شیمیایی ایران، به عقیدهٔ گروه

---

[1]. North China Industries Corporation (NORINCO)

بوش، نیازمند جریمه‌های ثابت و سخت بود. این دیدگاه از سوی یک سخنگوی سفارتخانه آمریکا مدت کوتاهی پس از اعمال تحریم‌های سخت علیه نرینکو در می سال۲۰۰۳ ابراز شد:" در حالیکه [آمریکا] به کار با چین به منظور گسترش حوزه‌های منافع مشترکش ادامه خواهد داد، [ما] اختلافاتمان را پنهان نخواهیم کرد. در صورت لزوم، ما اقداماتی را در پاسخ به اقدامات نهادهای چینی در زمینه اشاعه انجام خواهیم داد."[(۱۰۰)]

عامل دیگری که در ورای رویکرد بوش وجود داشت نگرانی فزاینده از تروریسم به دنبال حملات۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بود. یک ترس بسیار جدی آمریکا این بود که حملات تروریستی آتی به استفاده از سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک، یا، به خصوص سلاح‌های اتمی، بپردازند. از نقطه نظر دولت بوش، ایران با گروه‌های تروریستی متعددی در ارتباط بود ـ به عنوان مثال با حزبا... لبنان. به همین منوال ۱۱ سپتامبر تاثیر دیگری نیز داشت. به گفته مقامات آمریکایی، جریان تکنولوژی موشکهای بالستیک چین به ایران و پاکستان پس از مداخله انگلیسی ـ آمریکایی اکتبر سال ۲۰۰۱ به افغانستان، شدت یافت. این مقامات حدس زدند که پکن این گونه محاسبه کرده است که با وجود نیروهای آمریکایی در حال جنگ در افغانستان، واشنگتن تمایل کمتری به تنبیه چین به خاطر چنین انتقالاتی دارد.[(۱۰۱)] عامل دیگر تخمینهای آمریکا در مورد ماهیت ناکافی نظام کنترل صادرات تکنولوژی موشکی چین بود که به عنوان نتیجه توافق نوامبر سال ۲۰۰۰ با آمریکا، ایجاد شده بود. در اوت سال ۲۰۰۲ چین نخستین مقررات سیستماتیک کنترل کنندهٔ صادرات موشکها و تکنولوژی‌های مرتبط با موشکها را منتشر کرد. این انتشار هنگامی رخ دادکه معاون وزیر خارجه ریچارد آرمیتاژ[1] برای بحث در مورد اشاعه موشکی به پکن آمده بود، و درست پیش از ملاقات طرح‌ریزی شده میان بوش و جیانگ زمین در مزرعه دامپروری بوش واقع در کراوفوردتگزاس[2]، صورت گرفت؛ ملاقاتی که قرار بود بوش نیز در آن نگرانی در مورد اشاعه

---

[1]. Richaed Armitage
[2]. Crawford Texas

را ابراز کند. نظام کنترل صادرات جدید چین از MTCR الگوبرداری شده بود و به وضوح برای نظارت بر موشکهای دستهٔ I طراحی شده بود. با الگوبرداری از MTCR ، این نظام به سه قسمت تقسیم می‌شد یک مقدمه و دو فهرست از اقداماتی که باید تحت کنترل قرار بگیرند. فهرست اول بر طبق ضمیمه یک MTCR بود و زیرسیستم‌های عمده‌ای را که جزء موشکهای دسته I قرار می‌گیرند را فهرست کرده بود. فهرست دوم بر طبق ضمیمه دو MTCR بود و "اقدام مرتبط با موشکها و فناوری‌های" دو مصرفه‌ای را که امکان داشت یا امکان نداشت در ساخت موشکهای دسته I مورد استفاده قرار بگیرند را فهرست کرده بود. در ماه اکتبر چین مقررات و شماره و تولید کنندگان مجاز برای هردو مواد بیولوژیک و شیمیایی، فناوری‌ها، و تجهیزات را منتشر ساخت.

یک نگرش" انتظار برای دیدن نتیجه" به دنبال بیانیه نوامبر سال ۲۰۰۰ و انتشار رسمی رهنمودهای کنترل صادرات چین در اوت سال ۲۰۰۲ ، در واشنگتن وجود داشت. اما با ادامه یافتن حمایت چین از برنامه‌های موشکی ایران حتی پس از مقررات ظاهراً محکم اوت سال ۲۰۰۲، واشنگتن تصمیم به بالا بردن فشارها گرفت.[۱۰۲] به عنوان مثال، نظام کنترل صادرات جمهوری خلق چین که در سال ۲۰۰۲ تثبیت شد برای صدور مجوز برای صادرات بود نه صادرات مطلقاً ممنوع یا انواع خاصی از کالاها یا صدور به کشورهای خاص. در حالیکه اقلامی که در فهرستها قید نشده بودند می‌توانستند بدون مجوزصادر شوند، هرکالایی می‌توانست با مجوزی صادر شود. یک مدیر کل بخش کنترل اسلحه و خلع سلاح، لیوجییئی، هنگامی که سیستم جدید منتشر می‌شد توضیح داد:" MTCR خود یک رژیم نظارتی است نه یک رژیم منع کننده. هیچ یک از اقلام موجود در MTCR ممنوع شده نیست. از این رو چین تنها در حال انجام کاری است که سایر کشورها ،با در نظر گرفتن تمام جوانب ریسک اشاعه در حوزه مربوطه، انجام می‌دهند."[۱۰۳] آمریکا برای ممنوعیت مطلق انواع مشخصی از صادرات به کشورهای خاصی از طریق چنین عبارات مبهمی چون "کشورهای مورد نگرانی" یا" ریسکهای بالای اشاعه"، فشارآورده بود. پکن این روش را رد

کرده بود. نظام مجوز دهی جدید چین براساس ظن مثبت به طرف خارجی خریدار اقلام و فناوری‌های مرتبط با موشک‌های چینی نیز بود. شرکت‌های چینی به منظور صادرات اقلام تحت نظارت درخواست مجوز کردند که برطبق این نظام جدید نیازمند تضمین‌هایی از سوی "طرف دریافت کننده" خارجی در تصدیق غیر نظامی بودن مصرف نهایی و مصرف کننده نهایی کالاهای مورد درخواست، در کنارتعهدی از سوی "طرف دریافت کننده" مبنی بر عدم انتقال این عناصر به هیچ طرف سومی بدون اجازه دولت چین، بود. اما اگر مشتری خارجی قصد دروغ گفتن در خلال این اظهارات با توجه به مصرف نهایی را داشت چه می شد؟ اگر فریبکاری و نیرنگ بخشی از استراتژی توسعه موشکی این دولت خارجی بودند چه؟

البته تصمیمات تحت نظام مجوزدهی صادرات جدید چین از سوی مقامات چین برپایه قوانین خود چین، اتخاذ می‌شدند. در حالیکه این نمی‌تواند صورت دیگری داشته باشد، نتیجه، روند تصویب نسبتاً اهمال کارانه‌ای بود. پس از اعلام مقررات کنترل صادرات جدید خود، پکن به طور کنایه آمیزی اعلام کرد که اجرای مقررات جدید از سوی چین بر اساس درک خود او از اینکه کدام کشور خطر اشاعه ایجاد می‌کند، خواهد بود.[۱۰۴] جالب آنکه، این مقررات صریحاً هنگام مجوزدهی به یک درخواست نیازی به بررسی خطر اشاعه از سوی مقامات صادر کننده مجوز نداشت. در عوض، آن مقامات صرفاً می‌بایست درخواست را، شامل گواهی‌های مصرف نهایی و مصرف کننده نهایی در کنار اسناد ضمانت از سوی دریافت کننده ، مورد بررسی قرار می‌دادند، و" ظرف ۴۵ روزکاری تصمیمی برای قبول یا رد آن بگیرند." در حالیکه یک بخش آغازین مقررات اعلام کرده بود که هدف نظام مجوزدهی "ممانعت از اشاعه موشکهایی است که می‌توانند برای انتقال سلاح‌های کشتار جمعی مورد استفاده قرار گیرند" بود، مقامات صادر کننده مجوز به طور خاص مسئول اتخاذ تصمیم در مورد خطر اشاعه، در هنگام قبول یا رد در خواست‌ها، نبودند. کار برد اینها تحت عبارت «مقررات اطمینان حاصل کردن از این که در خواست مربوطه طبق اصول خاص می‌باشد»، بود. کل نظام کنترل صادرات، با اقلام و تکنولوژی‌هایی که می‌توانستند برای موشکهایی که

قابلیت حمل پانصد کیلوگرم تا مسافت سیصد کیلومتر را داشتند مورد استفاده قرار گیرند، نیز محدود شده بود. اقلام و تکنولوژی‌هایی که به موشکهایی پایین‌تر از آن حد مربوط می‌شوند، نظارت نمی‌شدند. به عنوان مثال موشک ضد کشتی قدرتمند FL-7 که ایران و چین به طور مشترک در حدود سال ۱۹۹۹ شروع به ساخت آن کردند، به خوبی پایین حداقل حدّ نظام کنترل جدید قرار می‌گرفت. و سرانجام آنکه،فهرست‌های کنترل چین تعداد قابل توجهی از اقلام موجود در ضمیمه‌های MTCR را حذف کردند، بدین معنا که آن اقلام هنوز می‌توانستند آزادانه صادر شوند.[۱۰۵] به عنوان مثال فهرست‌های چینی ژیروسکوپ‌های پرشتاب و شتاب سنجها را که می‌توانستند به عنوان فیوز در وسایل نقلیه دوباره مصرف مورد استفاده قرار گیرند، سیستم‌های مکان یابی جهانی که می‌توانند در افزایش دقت موشکها استفاده شوند، یا فولاد مورد استفاده در موتور راکتها را حذف کرد. برخی از این اقلام حذف شده عامل تحریم‌های بیشتر آمریکا بودند. جالب آن است که در همین زمان کره شمالی در زمینه کمک به نوسازی موشک‌های کروز C-802 ایران، وارد صحنه شد.[۱۰۶]

در اکتبر سال ۲۰۰۲، کمتر از یک ماه پس از انتشار رسمی نظام مجوز دهی جدید چین، آژانس‌های آمریکایی مطلع شدند که شرکت غول آسای چینی نرینکو در حال تهیه فولاد ویژه برای یک شرکت ساخت موشک ایران است. پس از با خبر شدن از این امر، پکن این که چنین انتقالی صورت گرفته است، را رد کرد. در پاسخ، در می سال ۲۰۰۳ واشنگتن سخت‌ترین تحریمها تا آن زمان را بر نرینکو، یکی از بزرگترین تولید کنندگان چینی، اعمال کرد و این شرکت به مدت دو سال از ارتباط با هر گونه تجارتی در آمریکا، محروم شد.[۱۰۷] شدت این تحریمها نارضایتی واشنگتن را از عدم تمایل چین به قطع کمک به برنامه موشکی ایران، منعکس کرد. به گفته یک مقام آمریکایی شرکت کننده در مذاکرات کنترل اسلحه با چین،" ما نام آن اشاعه دهندگان دائمی را به آنها دادیم و گفتیم: "شما باید برای این مساله فکری بکنید و آنها برگشتند و به سادگی گفتند:" ما در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌ایم و

هیچ مشکلی وجود ندارد. "(۱۰۸) مقررات جدید چین احتمالاً به اجرا در می‌آمدند، و چین در حال عمل به الزاماتی بود که به خاطر آمریکا بر عهده گرفته بود، اما ارسال فناوری و قطعات چینی احتمالاً برای حمایت از برنامه‌های توسعه موشکی ایران ادامه یافتند.

به موازات" نشست" دنباله دار تحت نظام کنترل صادرات چین، همکاری‌های سطح پایین چین با برنامه‌های اتمی ایران نیز به نظر می‌رسد که از سرگرفته شده باشند. رئیس سیا جرج تنت[1] در فوریه سال ۲۰۰۳ به کنگره گفت که" شرکتهای" چینی (نه دولت چین)" ممکن است" از تعهد سال ۱۹۹۷ پکن برای عدم انجام هر همکاری اتمی جدیدی با ایران" عدول کرده باشند." ماه بعد تنت از " برخی داد وستدها" که " ممکن است برخلاف" تعهد سال ۱۹۹۷ باشد، خبر داد.(۱۰۹)

رؤسای جمهور آمریکا و چین طی دیدارشان در حاشیه اجلاس جی هشت[2] در اویان[3] فرانسه در یکم ژوئن سال ۲۰۰۳، رئیس جمهور بوش با رئیس جمهورهوجینتاو[4] مساله کمک چین به برنامه‌های استراتژیک ایران را مطرح کرد. بوش به هو گفت: تمایل ایران برای دستیابی به سلاح‌های اتمی تهدید بزرگی را نشان می‌دهد که چین و آمریکا باید برای برطرف ساختن آن با یکدیگر کار کنند. "هو" وارد بحث بوش نشد.(۱۱۰) پکن به شدت نسبت به از سرگیری فزایندهٔ تحریم‌های واشنگتن اعتراض کرد. یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین گفت: ما مخالفت عمیق خود را از رویه آمریکا در به کارگیری تحریم‌های پایدار علیه دیگران براساس قوانین داخلی خودشان، ابراز می‌داریم."(۱۱۱)

---

[1]. George Tenet
[2]. G-8
[3]. Evian
[4]. Hu Jintao

ایران و انتخاب چین برای همکاری با آمریکا

الگوی گسترده بحث‌های قرن بیستم چین ـ آمریکا برسر ایران به طور فزاینده‌ای در مورد رابطه چینی همکاری چین ـ ایران با پیمان چین ـ آمریکا بوده است. هنگامی که ضررهای بالقوه چین به اندازهٔ کافی زیاد شد، چین از ارسال موشک‌های کرم ابریشم و سپس موشکهای ضد کشتی پیشرفته، موشک بالستیک دسته I و همکاری اتمی با ایران کناره گیری کرد، اگر چه این کار را در هیئتی انجام داد که صدمه به آوازه و نفوذش در تهران را به حداقل برساند. به بیان ساده، به نظر می‌رسد که چین قصد رویارویی با آمریکا در خاورمیانه بر سر ایران را نداشته است. در هرحال، پکن تصمیم داشت تا هنگامی که این کار الزامی نبود کوتاه نیاید و راه‌های دیگری برای مفید بودن برای تهران پیدا کند. پکن همکاری استراتژیک مستمر با ایران را با پایبندی به روابط چین ـ آمریکا متوازن کرده است.

تصمیم چین به تعلیق همکاری اتمی با ایران چیزهایی بیشتر از استراتژی‌های دیپلماتیک چین می‌گوید. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ آمریکا از چین خواست تا به تمام همکاری‌های اتمی خود با پاکستان و ایران خاتمه دهد. درنهایت، پکن در خواستهای آمریکا را تنها در رابطه با ایران پذیرفت . سپس، پکن درخواستهای آمریکا برای پایان دادن به همکاری اتمی با *پاکستان* را رد کرد، در حالیکه این درخواست را در مورد ایران پذیرفته بود. این جریان با وجود این حقیقت اتفاق افتاد که ایران از امضاکنندگان NPT در تعامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود، در حالیکه پاکستان نبود. در قبال پاکستان، پکن در می سال ۱۹۹۶ تنها با پایان دادن به همکاری با تاسیسات *نظارت نشده* موافقت کرد. در قبال ایران، در اکتبر سال ۱۹۹۷ پکن با توقف کامل تمام همکاری‌های اتمی جدید با ایران، موافقت کرد. با در نظر گرفتن قابلیت انتقال درونی دانش و مهارت‌های اتمی و ضعف رژیم نظارتی آژانس، همکاری چین با تاسیسات تحت نظارت آژانس پاکستان تا حدی به برنامه‌های سلاح‌های اتمی پاکستان کمک کرد. عملاً، در حالیکه پکن با قطع حمایت از فعالیت سلاح‌های اتمی احتمالی ایران موافقت کرد، بر ادامه حمایت از اقدامات اتمی

پاکستان علیه هند تاکید کرد. به نظر می‌رسد که تفاوت اساسی میان این دو این بوده باشد که سلاح‌های اتمی پاکستان در وهلهٔ اول علیه هند جهت گیری کرده بودند در حالیکه سلاح‌های اتمی فرضی ایران علیه آمریکا و هم پیمان آمریکا اسرائیل را هدف گرفته بودند. به عبارت ساده‌تر،پکن به خاطر هند متمایل به حمایت از چالش اتمی پاکستان و نه چالش اتمی ایران به خاطر آمریکا، بود. این بدین معناست که پاکستان نقش ژئوپلیتیک در استراتژی چینی ایفا می‌کرد که ایران چنین نقشی نداشت. به احتمال زیاد، پکن یک پاکستان قدرتمند و حتی مسلح به سلاح‌های اتمی را برای حفظ توازن قدرت، که یک دشمن قدرتمند چین، هند، را مهار می‌کند، حیاتی می دانست. احتمالاً ایران چنین نقش استراتژیک در استراتژی چین ایفا نمی‌کرد. به نظر می‌رسد که همکاری اتمی و موشکی چین با ایران بیشتر فرصت طلبانه بوده است؛ راهی برای بدست آوردن ارز خارجی و تنبیه آمریکا به خاطر تخطی‌های تایوانش، در کنار تحصیل سرمایه سیاسی در تهران.

تصمیمات سالهای ۹۷-۱۹۹۶ چین برای تعلیق همکاری اتمی، دسته I و موشک کروز ضد کشتی با ایران یکی از کار کردهای محاسبات در مورد روابط چین با آمریکا بود. خط فکری سران چین از افول دائمی روابط آمریکا ـ جمهوری خلق چین پس از ژوئن سال ۱۹۸۹، نگران بود. آنها فهمیدند که موقعیت چشمگیر عملکرد عمرانی پس از سال ۱۹۷۸ چین تا حد زیادی ناشی از حسن نیت آمریکا بوده است. برعکس فروپاشی اتحاد آمریکا ـ جمهوری خلق چین می‌تواند ضربه ویران کننده‌ای به جنبش توسعه اقتصادی وارد سازد. افزون بر این، آمریکا نفوذ بسیار زیادی بر گستره‌ای از سایر اهدافی که از سوی پکن به آنها اهمیت فراوانی داده می‌شد، داشت؛ از پیوستن تایوان به چین تا بدست آوردن وضعیت مطمئنی به عنوان یک عضو قابل احترام و مهم در جامعهٔ بین‌المللی. از این رو، بسیاری از سران چین در پی ملایمت با آمریکا از طریق مصالحه بودند. چنین مصالحه‌ای نمی‌توانست به قیمت ارزش‌های مرکزی تمام شود. هیچ مصالحه‌ای در مورد چنین موضوعاتی به عنوان حافظان کنترل مطلق حزب کمونیست چین بر جامعه چینی یا "باز گرداندن" تایوان به

سرزمین مادر ، وجود نداشت. در سایر موضوعات غیر اصلی مصالحه ممکن بود؛ درصورتیکه مذاکره کنندگان چین بهترین معامله ممکن را رقم می‌زدند. همکاری اتمی چین با ایران احتمالاً در این دسته جای گرفت.

در اینجا این سئوال کوچک در مورد نفرت سران چین از سیاست آمریکا در قبال خلیج فارس و ایران وجود دارد. آنها آمریکا را یک زورگوی سلطه‌گر مغرور می‌دانستند که کمر به سلطه بر این ناحیه سرشار از انرژی از طریق فروپاشی ایران و عراق بسته بود. اما سئوال پیش روی سران چین این بود که آیا چین می‌بایست در کنار نیروهای ضد سلطه‌گری جهان بایستد از آنها حمایت کند و تقویتشان کند. چنین موضعی ممکن بود جهان را به سوی چند قطبی بودن، شرایطی که سران چین شدیداً خواستار آن بودند، سوق دهد. این با اصول عدالت جهانی نیز سازگار بود یا حداقل سران چین این طور احساس می‌کردند. و عده‌ای از سران چین باور داشتند که آمریکا در حال حاضر در حال انجام اقدامات مخفیانه‌ای برای تجزیه و تضعیف چین بود. با در نظر گرفتن این موضوع، حمایت از سایر نیروهای مصمم ضد آمریکایی در جهان معنی یافت. این بحث‌ها در مورد ایستادگی علیه زورگویی‌های سلطه‌گرانه آمریکا، از لحاظ احساسی برای بسیاری در چین بسیار قانع کننده بود. اما از نقطه نظر عملی، از دیدگاه توسعهٔ چین، سران چین می‌بایست از خود می‌پرسیدند که تا چه زمانی می‌توان از آمریکا انتظار داشت که دید خوبی نسبت به چینی که از مخالفین آن حمایت می‌کرد یا با آنها رابطه داشت یا با ایران و / یا عراق هم پیمان بود، داشته باشد. درهرحال، همکاری با واشنگتن در چنین موضوعاتی نظیر عدم اشاعه اتمی جهانی می‌توانست به برقراری رابطه چین ـ آمریکا کمک کند. همکاری گسترده با آمریکا در زمینه عدم اشاعه می‌توانست راه دستیابی چین به فناوری برق اتمی پیشرفته آمریکا را باز کند، توسعه‌ای که هم سطح فنی عمومی چین را بالامی‌برد و هم به بر طرف ساختن نیازهای انرژی فراینده آن کمک می‌کرد. اگر چین واقعاً می‌توانست یک "شراکت

استراتژیک" با آمریکا را پیش برد، ممکن بود قدرت چین در طی چند دهه اول قرن بیست و یکم تحت حمایت خیرخواهانه سلطه آمریکا پیشرفت شایانی کند.

اعمال فشار اسرائیل عامل دیگری بود که پکن را از تهران دور می‌ساخت. اسرائیل روابط تامین تکنولوژی نظامی با چین را در دهه ۱۹۸۰ گشود و رفته رفته آن را در سال ۱۹۹۲ به یک رابطه دیپلماتیک تمام عیار تبدیل کرد. با بهبود روابط ، تل‌آویو مرتباً از پکن خواست تا از برنامه‌های موشکی و اتمی کشورهای خاورمیانه که با اسرائیل دشمنی داشتند، نظیر ایران، حمایت نکند. فشار اسرائیل با آمریکا جورشد. این نیز ممکن است که پکن پیوندهایش با ایران را برای روابط فنی نظامی ارزشمند و حمایت شده خود با آمریکا (حداقل تا پایان دهه ۲۰۰۰) و اسرائیل را خطرساز دید.

انطباق چین تا حدی پیش می‌رود که انتخاب سالهای ۹۷- ۱۹۹۶ پکن برای فاصله گرفتن از ایران را توجیه می‌کند. آراء متضادی در بحث در مورد هویت ملی معاصر چین وجود دارد. در حالیکه نقش قهرمان جهان سوم همچنان برای بسیاری از چینی‌ها جذابتر است، تصویر متضاد چین به عنوان یک کشور محترم و عالی میان ملت‌های مهم جهان نیز بسیار جذاب است. یک جزء اساسی فرهنگ سیاسی مدرن چین، و جزئی که حزب کمونیست چین می‌بایست از آن تقلید می‌کرد، نیازی برای احترام بین‌المللی است. آرزوی شدید چین معاصر این است که چین از سوی جامعه جهانی به عنوان یک ملت مدرن، پیشرفته، و متمدن دیده شود؛ به عنوان ملتی که شایستهٔ احترام است. در رابطه با عدم اشاعه اتمی، آگاهی فزاینده‌ای طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در چین وجود داشت یعنی زمانی که اصول عدم اشاعه حقیقتاً معیارهای جهانی محسوب می‌شدند، حتی اگر به سود اهداف سلطه‌جویانه آمریکا تمام شود. با در نظر گرفتن این موضوع اگر چین با شورشیان علیه آن معیارهای اشاعهٔ اتمی هم پیمان می‌شد (با کشورهایی نظیر ایران، پاکستان، و کره شمالی) نباید انتظار داشته باشد که به احترام بین‌المللی مورد علاقه‌اش دست یابد. در عوض ممکن است شهرتی با عنوان" ملت یاغی" نصیبش شود.

بالاخره، تصمیم چین برای دورشدن از ایران براساس این شناخت که منافع چین از طریق وجود دول مسلح به سلاح‌های اتمی کمتر بهتر تامین خواهد شد، شکل گرفت. چین از امتیازات و حقوق خاصی به عنوان یکی از تنها پنج کشور برخوردار از سلاح اتمی مشخص شده از سوی NPT برخوردار می‌شد. این به نفع چین نبود که وضعیت اتمی ویژه خود را با اشاعه سلاح‌های اتمی تضعیف شده ببیند.

اما به موازات کناره‌گیری فزاینده چین از جمهوری اسلامی ایران، مقاومت چین در برابر درخواستهای آمریکا برای چنین کناره‌گیری محکم بود. نمایندگان چین گریزهای حیله‌گرانه‌ای درتوافقات خود با آمریکا بر سر ایران یافتند: توافق با پایان دادن به معاملات کرم ابریشم به خاطر فروش تکنولوژی و ماشین آلات ساخت آن موشکها، و سپس فروش یک دسته بسیار پیشرفته‌تر از موشکهای ضد کشتی C-801 وC-802، موافقت‌های مکرر با رهنمودها و پارامترهای MTCR در حالیکه ضمیمه دو را در برنمی‌گرفت، تاکید بر تفاوت میان موشک با برد ۲۸۰ کیلومتر ۸۰۰ کیلوگرمی با موشک با برد ۳۰۰ کیلومتری ۵۰۰ کیلوگرمی، به کارگیری یک نظام کنترل صادرات و سپس ادامه دادن صادرات مجاز اقلام حساس. پکن به وضوح بر همکاری و پیوندهای دوستانه با تهران ارزش نهاد و نسبت به فدا کردن کامل آنها در قربانگاه اتحاد چین ـ آمریکا، بی‌میل بود. مقاومت طولانی در برابر فشار آمریکا زمان کافی را برای همکاری چین با ایران در حوزه‌های مختلف فراهم آورد تا به طور بالقوه‌ای در قابلیت‌های بومی خودکفای ایران سهم داشته باشد. پکن به طور مداوم از تعهداتی که توانایی‌های چین برای فروش تکنولوژی و کالاهای سرمایه‌ای به ایران را محدود می‌کرد اجتناب کرد. هنگامی که پکن تسلیم فشار آمریکا در یک حوزه شد، حوزه‌های دیگری را که از طریق آنها برای تهران مفید واقع شود، یافت. به طور مختصر، سیاست چین میان واشنگتن و تهران در تعادل بود.

فصل نهم

روابط انرژی ـ اقتصادی چین و ایران

نقش چین در توسعه صنعتی ایران

انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران تأثیر عمیقی بر روابط اقتصادی چین ـ ایران داشت. مقایسه تجارت چین با ایران قبل و بعد از انقلاب و استنباط این امر که این افزایش‌ها ناشی از تغییر رژیم ایران بود (به این خاطر که تغییرات برونی مهم عمیقی روی داد) غیر ممکن است. روند جهانی شدن پس از سال ۱۹۷۸ در چین و به دنبال آن رشد انفجاری صادرات چین به تمام کشورها از جمله عوامل رشد تجارت چین به شمار می‌آید اما در هر حال، واضح است که انقلاب ایران هم در گسترش تجارت ایران با چین تأثیر عمیقی داشت و موجب شد چندین شریک تجاری عمده سنتی ایران از جمله آمریکا و انگلیس، از ایران خارج شوند. عزیمت آنها فرصت‌هایی برای چین بوجود آورد. تصویر ۱-۹ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۸، آمریکا ۲۱ درصد واردات ایران را در دست داشت، اما در سال ۱۹۹۱ این مقدار به ۳ درصد سقوط کرد و در سال ۲۰۰۳ به صفر رسید. سهم انگلستان از ۸ درصد در سال ۱۹۷۸، پیش از آنکه در سال ۲۰۰۳ به ۳ درصد برسد عملاً در سال ۱۹۹۱ به صفر رسید. سهم چین در واردات ایران از یک درصد در سال ۱۹۷۸ به دو درصد در سال ۱۹۹۱ و به ۸ درصد در سال ۲۰۰۳ رسید.

این ارقام فروش‌های اسلحه و کالاهای چینی را که از امارات متحده عربی به ایران قاچاق شدند را در بر نمی‌گیرد. اگر تخمین‌های SIPRI برای فروش‌های اسلحه جمهوری خلق چین به ایران را در سال ۲۰۰۳ را به آن بیافزاییم، به علاوه تخمین ۱۲ درصدی ارزش

بازرگانی ثبت شده برای کالاهای قاچاق شده از دبی به ایران را اضافه کنیم، سهم چین در واردات ایران در سال ۲۰۰۳ به ۹/۵ درصد می‌رسد. چین خود را به زور وارد بازار پرسود ایران کرده است. همان گونه که در جدول ۱-۹ نشان داده شده بازرگانی چین ـ ایران مرتب و سریع رشد کرده است. رشد سالانه میانگین تجارت دو طرفه میان سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱، ۵۵ درصد بود. به غیر از سال ۱۹۹۰، هنگامی که تجارت تقریباً به سه برابر رسید نرخ رشد سالانه هنوز ۳۳ درصد بود. تجارت ایران با چین تا دهه ۲۰۰۰ روز به روز نقصان یافت، تا هنگامی که خریدهای نفتی بزرگ چین مازاد بزرگ و ظاهراً مستمری را نصیب ایران ساخت. چین یک مشتری ثابت برای صادرات بزرگ نفتی ایران محسوب می‌شد. این حقیقت که این مشتری تمایلی به تسلیم در برابر خواسته‌های غرب برای تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را نداشت نیز برای تهران مهم بود.

جمهوری اسلامی ایران مکرراً با فشارهای اقتصادی قوی مواجه شد. ترکیب جنگ با عراق و آشوب حاصل از انقلاب، ملی شدن‌ها و مهاجرت‌های داخلی رکود اقتصادی شدیدی را طی دهه ۱۹۸۰ به دنبال داشت. شور و اشتیاق مذهبی و ملی نارضایتی عمومی را نسبت به آن رکود تعدیل کرد، اما پایان یافتن جنگ با عراق در اوت سال ۱۹۸۸ و رحلت (امام)خمینی در ژوئن سال ۱۹۸۹ آن نارضایتی را آشکار ساخت. در سال ۱۹۸۹ سران ایران، یا حداقل واقع‌بین‌ترهای آنها بر این باور بودند که بهبود سریع و بالقوه در شرایط اقتصادی برای سلامت انقلاب اسلامی ایران ضروری است. اساساً تصمیم مشابهی از سوی دنگ شیائوپینگ یک دهه قبل در مورد عاقبت انقلاب به رهبری حزب کمونیست چین این کشور، اتخاذ شد. از این رو، در سال ۱۹۸۹، تهران اقدام عمده‌ای برای نوسازی و بازسازی اقتصادی ایران آغاز کرد: برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پنج ساله اول (۹۳-۱۹۸۹). چین یک شریک عمده در توسعه پس از جنگ ایران بود.

یک مشکل جدی برای اقدامات چین به منظور گسترش همکاری با ایران این بود که سطح فنی کالاهای اصلی چینی (دستگاه‌ها، تجهیزات و تکنولوژی نصب مورد استفاده در بخش‌های تولید، استخراج معادن و حمل و نقل) اغلب پایین‌تر از محصولات کشورهای غربی

بود. مدیران ایرانی برخی از اوقات (شاید حتی نوعاً) تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر غربی را ترجیح می‌دادند. از دیدگاه سال ۲۰۰۴ یک دیپلمات چینی با تجربه زیاد در خاورمیانه، ترجیح تکنولوژی غربی از سوی ایران گاهی اوقات به «خرافه» غیرمنطقی شبیه بود. ایرانیان گاهی اوقات بدون هیچ تحقیق بر این باور بودند که کالاهای غربی بهتر از کالاهای چینی هستند، حتی هنگامی که این طور نبود. افزون بر این، در خرید کالاهای چینی تجار ایرانی اغلب درخواست قیمت‌های بسیار پایینی را می‌کردند، زیرا بر این فرض بودند که آن کالاها از کیفیت پایینی برخوردارند، اما از سوی دیگر قیمت‌های پایین مورد درخواست آنها بدین معنا بود که آن قیمت‌ها تنها با پایین آوردن کیفیت امکان‌پذیر خواهند بود. در هر حال هنگامی که بر سر خرید کالاهای غربی بحث می‌کردند، مسئولان ایرانی انتظار قیمت‌های بالایی را داشتند و از این رو کیفیت بالاتری را دریافت می‌کردند. به گفته دیپلمات چینی، این موقعیت تا حدی با قبول تکنولوژی چین از طریق همکاری در توسعه مترو تهران و استخراج معادن و متالورژی ایران تغییر کرده بود. با این همه، در ژوئن سال ۲۰۰۳ سفیر جمهوری خلق چین در ایران لیو ژنتانگ[1]، دو مرتبه (در دو روز متوالی) به مقامات ایرانی اعتراض کرد که برخی از افراد در پروسه ارتباط خارجی پیشنهاد قیمت با تعصب علیه چین و با طرز برخوردی «غرب دوستانه» رفتار کردند. لیو عمیقاً این کار را رد کرد و این رفتار را «درک نکرد» و درخواست کرد که دیدگاه‌هایش به مقامات مربوطه منتقل شود.(۱)

در هر حال، سطح فنی پایین‌تر کالاهای اصلی چین نیز مزیت‌های مسلمی برای ایران داشت. متخصص شدن در آنها برای پرسنل ایرانی آسان‌تر بود، از این رو نیاز به تعداد زیاد متخصصین گران قیمت غربی که لازمه واردات فناوری غربی پیشرفته‌تر بود، را کاهش می‌داد. کارشناسان چینی، که اغلب تجهیزات را به منظور نصب همراهی می‌کردند و هزینهٔ بسیار کمتری نسبت به متخصصین غربی داشتند. به گفته یکی از مدیران ارشد شرکت نفت پارس ایران، یک مهندس نفتی اروپایی مبلغی معادل ۳۰۰۰۰ دلار در ماه هزینه در بردارد، در حالیکه یک مهندس چینی در همین سطح مهارت ۵۰۰ دلار در ماه هزینه دارد.

---

1 . Liu Zhentang

همچنین چین کاملاً مشتاق به انتقال تکنولوژی غربی پیشرفته که اخیراً به دست آورده بود، به ایران بود. این امر به تلاش‌های ایران برای بومی صنعتی شدن، کمک کرد.

جدول ۱-۹

تجارت ایران ــ چین، ۲۰۰۳-۱۹۷۴ (میلیون دلار آمریکا)

سال	صادرات ایران	واردات ایران	تجارت کلی	درصد افزایش در تجارت دوطرفه	توازن ایران
۱۹۷۴	۰	۱۱۱	۱۱۱	۰	-۱۱۱
۱۹۷۵	۰	۵۳	۵۳	-۵۲	-۵۳
۱۹۷۶	۰	۹۳	۹۳	۷۵	-۹۳
۱۹۷۷	۰	۱۳۴	۱۳۴	۴۴	-۱۳۴
۱۹۷۸	۰	۱۷۴	۱۷۴	۳۰	-۱۷۴
۱۹۷۹	۲۹	۴۰	۶۹	-۶۰	-۱۱
۱۹۸۰	۵۳	۱۳۳	۱۸۶	۱۷۰	-۸۰
۱۹۸۱	۲	۱۷۹	۱۸۱	-۳	-۱۷۷
۱۹۸۲	۸۱	۴۵	۱۲۶	-۳۰	۳۶
۱۹۸۳	۰	۲۹۴	۲۹۴	۱۳۳	-۲۹۴
۱۹۸۴	۰	۱۷۰	۱۷۰	-۴۲	-۱۷۰
۱۹۸۵	۷	۴۸	۵۵	-۶۸	-۴۱
۱۹۸۶	۰	۲۶	۲۶	-۵۳	-۲۶
۱۹۸۷	۴	۵۳	۵۷	۱۱۹	-۴۹
۱۹۸۸	۱۶	۳۶	۵۲	-۹	-۲۰
۱۹۸۹	۴۳	۴۸	۹۱	۷۵	-۵
۱۹۹۰	۳۹	۳۲۱	۳۶۰	۲۹۶	-۲۸۲
۱۹۹۱	۱۹	۳۲۲	۳۴۱	-۵	-۳۰۳
۱۹۹۲	۱۵۵	۳۳۵	۴۹۰	۴۴	-۱۸۰
۱۹۹۳	۳۲۹	۳۲۶	۶۵۵	۳۴	۳
۱۹۹۴	۲۲۳	۱۴۷	۳۷۰	-۴۴	۷۶

۱۹۹۵	۲۱۶	۲۳۲	۴۴۸	۲۱	-۱۶
۱۹۹۶	۷۴	۲۴۲	۳۱۶	-۲۹	-۱۶۸
۱۹۹۷	۵۴۳	۳۹۵	۹۳۸	۱۹۷	۱۴۸
۱۹۹۸	۵۰۸	۶۵۵	۱۱۶۳	۲۴	-۱۴۷
۱۹۹۹	۷۷۱	۶۱۳	۱۳۸۴	۱۹	۱۵۸
۲۰۰۰	۱۶۱۲	۷۸۵	۲۳۹۷	۷۳	۸۲۷
۲۰۰۱	۲۲۰۴	۹۷۸	۳۱۸۲	۳۳	۱۲۲۶
۲۰۰۲	۲۱۳۳	۹۶۰	۳۰۹۳	-۳	۱۱۷۳
۲۰۰۳	۳۰۰۷	۲۵۴۷	۵۵۵۴	۸۰	۴۶۰

منبع: سالنامه آمارهای تجاری (واشنگتن دی سی، صندوق بین‌المللی پول ۲۰۰۴-۱۹۷۵)

کالاهای اصلی چینی مزایایی نیز در ایجاد شغل برای ایران به دنبال داشتند؛ ایجاد شغل یکی از اهداف اصلی مقامات جمهوری اسلامی ایران بود. یکی از خصوصیات توسعه ایران سطح نسبتاً بالای شهرسازی و اتکای نسبتاً اندک به بخش کشاورزی است. این امر موجب اولویت دادن به کارآفرینی در صنعت شد. از این دیدگاه، اتکا به چیزهای ساده‌تر، تجهیزات اصلی کاربر مؤثر واقع شدند. اگر چه مدیران مشاغل امکان دارد دیدگاه‌های متفاوتی در این باره داشته باشند. تحریم‌های غرب نیز از دستیابی ایران به دامنه گسترده کالاهای اصلی غربی ممانعت به عمل آورد، یا تنها «دسته‌هایی» از کالاها نظیر اقلامی که مصرف نهایی آنها مورد اطمینان بود را فراهم آورد. علاوه بر این، تهران هرگز نمی‌دانست که چه زمانی فشار آمریکا منجر به تعلیق یا ممنوعیت همکاری ملت‌های غربی با ایران خواهد شد. در هر حال چین متمایل به تأمین ایران با محصولات خود بود. برخلاف کشورهای غربی، پکن در امور داخلی ایران به خاطر تردیدها بر نظام رژیم اسلامی ایران یا برنامه سلاح‌های اتمی، شیمیایی، یا غیر اتمی پیشرفته، دخالت نمی‌کرد. سرانجام اینکه کالاهای اصلی چینی معمولا ارزان‌تر از اقلام اروپایی یا ژاپنی بودند. بازدید رسمی از سوی مؤلف این کتاب از دوجین فروشگاه ابزار صنعتی در تهران، اصفهان و شیراز طی نوامبر سال ۲۰۰۴

صورت گرفت و کمپرسورها، موتورها، مته‌ها، ماشین‌های تراش، پمپ‌ها و سوئیچ الکتریکی چینی قابل رقابت با محصولات اروپایی، کره جنوبی و هندی را مشاهده کرد. به گفته فروشندگان، بیشترین جاذبه محصولات چینی قیمت واقعاً پایین آنها است.

رشد روابط اقتصادی

طی دهه ۱۹۸۰، روابط اقتصادی چین ـ ایران روندی بالا به پایین و نشأت گرفته از دو دولت بود. انقلاب اسلامی ایران حوزه‌های تجاری بزرگی را به بنیادهای اسلامی اختصاص داده بود که به عنوان بنگاه‌های دولتی بدون انسجام کار می‌کردند. افزون بر این، جنگ با عراق نیاز برای کنترل مرکزی و تخصیص منابع را تشدید کرد. طی دهه ۱۹۹۰ و در هزاره جدید اقتصاد ایران به شدت تحت سلطه دولت باقی ماند. چین در جهت عکس در حال حرکت بود و به سوی اقتصاد جهانی حرکت می‌کرد. طی دهه ۱۹۸۰ انحصارهای تجاری مرکزی دولتی دوران مائو سرنگون شدند و اقتصاد به طور فزاینده‌ای بر اساس بازار سازمان‌دهی شد. اما شرکت‌های چینی کاملا با فعالیت تحت شرایط نظارتی دولتی آشنایی داشتند. در این شرایط، مقامات دو کشور با یکدیگر ملاقات کرده و بر روی پروژه‌ها توافق می‌کردند و سپس شرکت‌ها را از کشورهای مربوطه برای اجرای تفاهم‌نامه‌ها منصوب می‌کردند. در سال ۱۹۸۵ این ملاقات‌ها در کمیسیون مشترک برای همکاری‌های تجاری، علمی و فنی، قانونی و سازماندهی شدند. طی دهه ۱۹۸۰ کمیسبون مشترک موتور روابط اقتصادی بود. در این کمیسیون مشترک، معاونان نخست‌وزیر دو دولت به علاوه نمایندگان وزراء در مورد حوزه‌های ممکن برای همکاری به بحث می‌پرداختند. هر گاه تفاهمی حاصل می‌شد، طرفین شرکت‌های خاصی را انتخاب و معرفی می‌کردند، که بعداً در مورد اشکال همکاری سودمند دوجانبه به مذاکره می‌پرداختند. در این کمیسیون مشترک سه کمیسیون فرعی وجود داشتند: تجارت و نفت، اقتصاد و صنعت، علوم و تکنولوژی.[۲]

در دهه ۱۹۹۰ اقتصاد چین به شدت در حال بازاری شدن بود، با نشانه‌هایی از بنگاه‌های مستقل و تجاری که در جستجوی معاملات سودمند بودند اما ایران یک اقتصاد به

شدت دولتی باقی ماند. با وجود جهانی شدن اقتصاد چین، به علاوه گسترش ارتباطات مستقیم میان شرکت‌های چینی و ایرانی، به مرور زمان نقش کمیسیون مشترک کاهش یافت و به طور فزاینده‌ای بنگاه‌های چینی در جستجوی انجام معاملات با بنگاه‌های ایرانی مستقل از کمیسیون مشترک بودند. معاملات و قراردادها به طور روزافزون از سوی بنگاه‌ها زودتر از ملاقات‌های کمیسیون مشترک مشخص و تصمیم‌گیری می‌شد، آن معاملات سپس عطف به ما سبق شده در داخل بیانیه‌های کمیسیون گنجانده می‌شدند. کمیسیون مشترک بیش از پیش به محلی برای کار بر روی مشکلاتی که طی مبادلات تجاری رخ می‌داد، تبدیل شد. نقشی که به ویژه با در نظر گرفتن ضوابط تجاری و مراجع قضایی مدنی ضعیف جمهوری اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. پروژه‌های بزرگ با پشتوانه مالی عظیم از سوی دولت چین هنوز توسط کمیسیون مشترک سازماندهی می‌شدند.

همکاری اقتصادی ایران ـ چین در سال ۱۹۸۲ هنگامی که چین با اعزام سی کارشناس ارشد ذخیرهٔ آب برای کمک به طراحی یک سد بزرگ در جنوب ایران و ارسال بیست و شش قایق ماهیگیری و بیش از هشتصد کارگر به خلیج‌فارس برای بهبود صنعت ماهیگیری ایران، موافقت کرد، آغاز شد. این دو پروژه از نقطه نظر ایران کاملاً رضایت بخش از کار درآمد.[۳] در سال ۱۹۸۴ شرکت‌های چینی شروع به بر عهده گرفتن قراردادهای ساخت در ایران کردند. با پایان یافتن جنگ ایران ـ عراق، دوازده مورد از چنین پروژه‌هایی با ارزش کلی ۲۵ میلیون دلار به امضاء رسیده بودند.[۴] بزرگترین این پروژه‌ها ساخت سه کارخانه کنسرو ماهی به ارزش ۲۰ میلیون دلار بودند. چین با انتقال تکنولوژی پرورش ماهی و میگو نیز به ایران موافقت کرد.[۵] همکاری مستمری در پروژه‌های کوچک برق آبی و ماهیگیری نیز وجود داشت که ایران سی و شش قایق ماهیگیری چینی که هجده فروند از آنها در ایران ساخته می‌شدند را خریداری کرد.[۶] بین سال ۱۹۸۴ و نوامبر سال ۱۹۸۹ شرکت‌های چینی نوزده قرارداد را به ارزش کلی ۶۶/۷۴ میلیون دلار در پروژه‌های تولید برق گرمایی و آبی، انرژی اتمی، طراحی سد، فلزات غیرآهنی، زمین‌شناسی و استخراج معادن، صنایع سبک و شیلات، به امضا رسانده بودند.

پایان جنگ ایران ـ عراق به همکاری اقتصادی بسیار بیشتر منجر شد. در اواسط اوت سال ۱۹۸۸، مدت کوتاهی پس از پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران، معاون وزیر خارجه کی هوآیی یوان[1] از ایران دیدار کرد تا اعلام کند که چین «اهمیت ویژه‌ای به پیوندهایش با ایران» می‌دهد و آماده است که در بازسازی پس از جنگ با ایران همکاری کند.(۷) ماه بعد معاون نخست وزیر ایران حمید میرزاده، گروهی متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های بازرگانی، اقتصاد و دارایی، امور خارجه، صنعت و معدن، صنایع، مسکن، کشاورزی، شیلات و آموزش و پرورش، را در سفر به پکن سرپرستی کرد. میرزاده گفت که ایران امیدوار است که چین در بازسازی پس از جنگ ایران پیشنهاد همکاری دهد و «اهمیت زیادی» برای ملاقات کمیسیون مشترک کنونی قائل شود. میرزاده متذکر شد که کشورهای جهان سوم باید اتحاد خود را تقویت کنند. ایران خواستار «استفاده از تکنولوژی جهانی» در حین حفاظت از فرهنگ و ارزش‌های خود است.(۸) معاون نخست‌وزیر تیان‌جییون[2] به میرزاده گفت که چین «متمایل است تا دست همکاری» به بازسازی ایران دهد.(۹) نخست‌وزیر لی پنگ با نرمی برای میرزاده خاطرنشان ساخت که ایران نباید انتظار مقادیر زیادی کمک تخفیفی از سوی چین داشته باشد. لی به میرزاده گفت: چین متمایل به کمک برای نوسازی ایران «تا جایی که می‌تواند» و «بر اساس سود متعادل و دوجانبه»، است.(۱۰) لی ادامه داد که، از آنجا که ایران از لحاظ ذخایر غنی است، اقتصاد ملی خود را نوسازی خواهد کرد و کشور را با تکیه بر تلاش‌های خود خواهد ساخت. نشست سال ۱۹۸۹ کمیسیون مشترک با بیش از دو برابر تجارت از سطح سال ۱۹۸۸، موافقت کرد. تجارت دوجانبه روی ۶۰۰ میلیون دلار تثبیت شد.(۱۱)

وزیر صنایع سبک چین ژنگ زیانلین[3] در صدر گروه هجده نفره اقتصادی چینی در اکتبر سال ۱۹۸۸ به منظور آشنا ساختن تجار ایرانی با اتومبیل‌ها، ابزارآلات برقی، فرآورده‌های توتونی، ماشین‌آلات مربوط به روزنامه و کاغذ، و مواد ساختمانی به تهران آمد. همتای ایرانی ژنگ، وزیر صنایع غلامرضا شافعی، خاطرنشان ساخت که ایران برای همکاری

---

[1] . Qi Huaiyuaw
[2] . Tian Jiuon
[3] . Zheng Xianlin

در تولید کاغذ، محصولات توتونی، پودر مواد پاک کننـده و ابـزارآلات، آمـاده اسـت. شـافعی همچنین درخواست کرد که چین برخی از «محصولات غیرنفتی» ایرانی را خریداری کند.(۱۲) این درخواست برای خرید محصولات غیرنفتی به یک مـشکل همیـشگی در روابـط چـین - ایران، اشاره داشت. ایران در حقیقت چیز کمی غیر از نفت و مواد خام داشت که چین به آن احتیاج داشته باشد، در حالیکه ایران احتیاج شدیدی به تولیدات کارخانجاتی چینی داشـت. بلافاصله پس از آنکه فرستادگان صنایع سبک چین تهران را ترک کردند، گـروه دیگـری بـه سرپرستی معاون وزیر صنایع ماشـینی و الکترونیکـی، ژائومینـگ‌شـنگ[1] بـه منظـور کـشف امکانات برای همکاری‌های صنعتی و فنی به تهران آمدند.(۱۳) ژائو از هجده کارخانه در تبریز، اصفهان و اراک دیدن کرد و با «خروجی صنعتی و تکنولوژی» ایران آشنا شـد.(۱۴) مـدیرکل شرکت ملی نفت چین (CNPC)[2]، وانگ تائو[3] نیز تقریباً در همان زمان به منظور بحـث در مورد جنبه‌های همکاری نفتی چین ـ ایران، در تهران بود.

طی گفتگوها در پکن در اواخر سال ۱۹۸۸ وزیر خارجه (علی‌اکبر ولایتی) در مـورد موضوع نقـش چـین در رونـد بازسـازی پـس از جنـگ ایـران سـخن گفـت.(۱۵) ولایتـی بـه نخست‌وزیر ژائو زیانگ گفت: «ما از شرکت صـمیمانه و گـسترده چـین در بازسـازی پـس از جنگ ایران استقبال زیادی می‌کنیم». خـوش‌آمـدگویی بعـدی، همکـاری چـین - ایـران را گسترش داد و نشان داد که چین توانایی‌های مسلمی در تکنولوژی، کار و ماشـین‌آلات دارد. ژائو به ولایتی گفت: «چین کاملاً متمایل به گسترش همکاری‌هـا» بـر پایـه اصـول گذشـته است.(۱۶) این نیز احتمالا اشاره‌ای است به اینکه پکن برای افزایش کمـک‌هـای تخفیفـی بـه ایران آماده نبود. ولایتی نامه‌ای از سوی رفسنجانی را به ژائو تقدیم کرد که حمایت چـین از بازسازی پس از جنگ ایران را در متنی ژئوپلیتیکی قرار می‌داد: «همکـاری دو جانبـه میـان ایران و چین مسلماً برای حفظ صلح منطقه‌ای، صلح آسـیا و ثبـات و امنیـت و حتـی حفـظ صلح جهانی مؤثر است. این آرزوی ماست که همکاری میان ایران و چـین بـه الگـویی بـرای

1. Zhao Mingsheng
2. China National Petroleum Corporation (CNPC)
3. Wang Tao

همکاری میان غیر متعهدها و ملت‌های جهان سوم تبدیل شود.»[۱۷] به بیان ساده، ولایتی این را می‌گفت که با در نظر گرفتن اهمیت استراتژیک ایران، پکن باید برای پشتیبانی مالی همکاری اقتصادی چین ایران آماده باشد.

در اوایل سال ۱۹۸۹ وزیر خارجه جمهوری خلق چین کیان کیچن نشانه‌ای از تمایل مثبت چین زمانی که دو طرف یکدیگر را در حاشیه‌های کنفرانس سلاح‌های شیمیایی در پاریس در ماه ژانویه ملاقات کردند، به ولایتی نشان داد. کیان گفت، چین آماده افزایش خریدهای نفتی خود از ایران و ساخت یک کارخانه کاغذسازی در ایران است.[۱۸] این امر الگویی را برای همکاری چین در بازسازی پس از جنگ ایران ایجاد کرد: چین تجهیزات صنعتی، تکنولوژی و خدمات مهندسی را در عوض نفت ایران فراهم می‌آورد. کارخانه کاغذسازی احتمالا یک پروژه کمکی بود، نشانه‌ای از حسن نیت چین و تعهد به بازسازی پس از جنگ ایران.

یک بیانیه حکومتی و سطح بالا در مورد تمایل چین به شرکت در اقدامات بازسازی پس از جنگ ایران از سوی معاون نخست‌وزیر، تیان جیان، طی سفر پنج روزه مارس سال ۱۹۸۹ وی به تهران، منتشر شد. تیان گفت: چین روابط خود با ایران را «استراتژیک» می‌داند و آماده است تا با ایران در بازسازی پس از جنگ همکاری کند.[۱۹] رئیس جمهور (آیت‌ا...) خامنه‌ای به تیان گفت: «ما ترجیح می‌دهیم با آن دسته از کشورهایی همکاری کنیم که مردم ایران هیچ خاطره ناخوشایندی از آنها ندارند» و این یعنی با کشورهای غیر غربی.[۲۰]

رابطه اقتصادی بر پایه تجاری محکم‌تری در ژانویه سال ۱۹۹۰ بنا شد، هنگامی که دو طرف تجارت دوجانبه و همکاری اقتصادی را از یک حساب اعتباری جاری با یک برآورد سه ماهه (سیستمی که در سال ۱۹۷۳ راه‌اندازی شد) به یک مبنای پرداخت پول نقد، تبدیل کردند. چین نیز اعطاء وام‌ها را به منظور حمایت از همکاری گسترده، آغاز کرد. در ژانویه سال ۱۹۹۳ بانک چین تفاهم‌نامه‌ای با بانک سپه ایران امضا کرد که اعتبار ۵۰ میلیون‌دلاری به منظور حمایت از صادرات بنگاه‌های دولتی ایران را فراهم می‌آورد. این نخستین وام رسمی چین به ایران بود و به نظر می‌رسد با اعطای پروژه مترو تهران به شرکت

سپرده و سرمایه‌گذاری بین‌المللی چین (CITIC)،[1] در ارتباط بود؛ موضوعی که در زیر مورد بحث قرار گرفته است. در هر صورت، این وام ده ماه پس از آنکـه CITIC دور دوم مناقـصه پروژه مترو را برنده شد، هنگامی که مذاکرات در مورد مراتب همکاری در حـال انجـام بـود، اعطا شد. بعد از آن که در ماه این وام اعطا شد، CITIC قراردادی را برای تهیه تجهیـزات و تکنولوژی مناسب برای یازده کارخانه سیمان، که هر یک خروجی روزانه‌ای معـادل هفتـصد تن سیمان را داشتند، امضا کرد که برای ساخت مترو تهران مورد استفاده قرار مـی‌گرفـت و ارزش کل قرارداد معادل ۱۱۰ میلیون دلار بود.(۲۱)

در ژوئیه سال ۱۹۹۳ چین دو وام دیگـر، یکـی بـه ارزش ۱۵۰ میلیـون دلار بـرای پروژه مترو تهران و دیگری ۱۲۰ میلیون دلار برای احیا و ساختن ده کارخانه سیمان، را اعطا کرد.(۲۲) ساخت نیروگاه برق اتمی ۳۰۰ مگاواتی از طرف چین و سـاخت یـک پالایـشگاه در چین برای تصفیه نفت خام پر گوگرد ایران نیز بخشی از معاملات ژوئیه سال ۱۹۹۳ بود؛ اگر چـه هـر دوی ایـن معـاملات بـر هـم خوردنـد. تـضمین سـرمایه‌گـذاری ایـران در سـاخت پالایشگاه‌هایی که بتوانند نفت خام پر گوگرد ایران را تصفیه کنند از مدت‌ها قبـل از اهـداف چین بود. رابطه میان ساخت یک نیروگاه برق اتمی از سوی چین و سرمایه‌گـذاری ایـران در پالایشگاه‌های چین، تعادلی را نشان می‌دهد. بعدها در سال ۱۹۹۷، هنگامی که چین معامله نیروگاه برق اتمی را برهم زد، ایران ظاهراً با برهم زدن برنامه سرمایه‌گذاری در پالایـشگاه در چین، بدان پاسخ داد. در اواخر دهه ۱۹۹۰،چین خود ساخت پالایشگاه‌های تصفیه گوگرد در چین را پشتیبانی کرد.(۲۳) در اواخر سال ۱۹۹۵ شین *هوا* اعلام کرد که قراردادهای همکاری به ارزش ۱/۰۸ میلیارد دلار میان ایران و چین در سال ۱۹۹۵، به امضا رسیده بوده‌اند.(۲۴)

چشم‌اندازهای طولانی مدت برای همکاری چین ـ ایران مثبـت هـستند. در اکتبـر سال ۲۰۰۳ استاندار تهران به سفیر لیوژنتانگ گفت که ایران امیدوار به تقویت همکـاری‌هـا با چین طی بیست سال آینده است. این مقام ایرانی گفت که ایران برای افـزایش نـرخ رشـد سالانه‌اش به ۸/۶ درصد طی برنامه پنج ساله پنجم (۲۰۱۳-۲۰۰۹) برنامه‌ریزی کـرده اسـت

---

[1]. China International Trust and Investment Company

تا ایران را به یک قدرت اقتصادی در منطقه تبدیل کند. لیوژنتانـگ بـا درخواسـت اطلاعـات مفصل در مورد پیشنهادات ایران برای همکـاری‌هـای گـسترده، پاسـخ داد. در اواسـط سـال ۲۰۰۴، چهل و یک شرکت چینی در بخش‌های مربوط به ایران فعـال بودنـد.[۲۵] چهـل الـی پنجاه پروژه مشترک با ارزش کلی به ارزش یک میلیارد دلار در حال انجام بود.[۲۶]

نقل و انتقالات کالاهای سرمایه‌ای

اصل مشارکت اقتصادی جمهوری خلق چین ـ جمهـوری اسـلامی ایـران صـادرات مقادیر عظیم کالاهای سرمایه‌ای، خدمات مهندسی و مهمات چین بـه ایـران، در ازای نفـت، مواد معدنی و فلزات قلیایی ایران بوده است. این یک مبادله مهم پرسود بـرای طـرفین بـوده است. اهمیت آن طی دهه ۱۹۹۰ با افزایش نیاز چین برای نفت و مواد خام وارداتـی، بیـشتر شد. معامله با ایران به چین اجازه داد تا بخـشی از نیازهـای انـرژی مرتبـاً در حـال افـزایش گسترده و فزاینده خود را از طریق همکاری بـا یـک کـشور از لحـاظ ژئوپلیتیـک مهـم کـه می‌توان از او انتظار داشت درخواست‌های آمریکا برای اعمال تحریم علیـه چـین را رد کنـد، برطرف سازد. در عین حال، چین بازار بزرگی برای کالای سرمایه‌ای تکنولوژی بالای با ارزش افزوده فراوان و خدمات خود یافت. بالا رفتن از نردبان ارزش افزوده به جای باقی مانـدن بـه عنوان یک صادر کننده صرف کالاهای کاربر ارزان قیمت، یک هدف چینی سـطح بـالا بـوده است. بازاریابی برای اقلام اصلی چینی، به ویژه کالاهای سـرمایه‌ای کـه از طریـق الحـاق بـا خریدهای اخیر فناوری‌های غربی بهبود یافته‌اند، یک راه عمده برای تحقق آن هدف است.

تصویر ۲-۹ ترکیب تجارت چین با ایران را در سال ۲۰۰۳ تصویر می‌کند. ماشـین آلات، وسایل برقی، وسایل نقلیه، هواپیما و ابزارآلات، ۴۷ درصد صادرات چین به ایران را در بر می‌گیرد. تولیدات شیمیایی، اقلام پلاستیکی و لاستیکی و منسوجات ۲۸ درصد بعـدی را تشکیل می‌دهد. روی هم رفته این کالاهای تولیدی سه چهارم صادرات چین به ایـران را در بر می‌گیرند. نفت خام، ۸۰ درصد واردات چین از ایران را تشکیل مـی‌دهـد. مـواد معـدنی و فلزات قلیایی ۱۴ درصد بعدی واردات هستند. عناصر اصلی در ایـن دسـته، در جـدول ۲-۹

نشان داده شده‌اند. نفت و مواد معدنی با هم ۹۴ درصد از واردات چین از ایران را در بر می‌گیرند. اهمیت تجارت چین با ایران در این راستا، با مقایسه ارزش واردات نفتی چین از ایران با ارزش صادرات کالاهای سرمایه‌ای آن به ایران نشان داده می‌شود. در سال ۲۰۰۳ چین ۲/۶ میلیارد دلار نفت از ایران وارد کرد و به ایران ۱/۱ میلیارد دلار دستگاه‌ها و ماشین‌آلات حمل و نقل، دستگاه‌ها و تجهیزات برقی، وسایل نقلیه، هواپیما و ابزارآلات فروخت. به عبارت دیگر، چین قادر بود تا ۴۲ درصد از ارزش واردات نفتی خود به اضافه بخش قابل توجهی از واردات مواد معدنی استراتژیک خود از ایران را با صادرات کالاهای سرمایه‌ای با ارزش افزوده بالا و تکنولوژی نسبتاً بالا، جبران کند.

جدول ۲-۹

واردات عمده مواد معدنی و فلزات قلیایی چین از ایران، سال ۲۰۰۳

	ارزش به دلار آمریکا	هزار کیلوگرم
سنگ	۳۶۱۵۹۳۴۵	۱۸۸۹۳۹۲۴۱
گوگرد	۳۲۸۶۶۰۳۴	۳۸۱۵۳۹۱۳۷
سنگ معدن مس	۳۲۳۷۸۴۹۹	۶۸۰۹۹۰۳۰
مس، آلیاژها، اقلام مستعمل	۱۹۰۴۳۳۰۹	۱۳۲۲۶۳۸۱
سنگ معدن روی	۲۱۰۰۲۹۲۴	۱۳۱۲۸۷۲۷۳
آهن حلقه‌ای و فولاد	۱۵۵۲۶۷۶۵	۵۵۸۷۸۹۷۳
سنگ معدن کرم	۸۸۶۰۰۲۴	۱۱۳۸۹۲۰۵۹
سنگ معدن سرب	۵۵۹۲۴۷۴	۲۲۳۱۰۴۶۳
سنگ معدن آهن	۴۸۷۸۶۰۹	۱۳۷۴۴۵۰۷۱
آلومینیوم، آلیاژها و اقلام	۲۲۴۵۷۵۷	۱۸۴۵۳۴۶
سنگ معدن آلومینیوم	۵۷۹۲۰	۳۴۷۸۷۰

منبع: *ژنگوآ رنمین گنگهگو هایگوان تنگجی نیانجیان*،[1] سال ۲۰۰۳ [سالنامه آماری حقوق گمرکی جمهوری خلق چین، سال ۲۰۰۳] (پکن: ژنگو هایگون، سال ۲۰۰۳)

1 . Zhonghua Renmin Gougheguo Haiguan Tongji Nianjian

صادرات ماشین‌آلات برای روند اصلاحات صنعت ابزار ماشینی چین مفید بود. اصلاح بخش صنایع سنگین چین یکی از موانع پیشروی اصلاح‌طلبان چین بوده است. این صنایع سبک چین بود که توانایی جذب سرمایه‌های خارجی را داشت، کالاهای مورد درخواست بازارهای جهانی را تولید می‌کرد و پس از سال ۱۹۷۸ پررونق بود. در صنعت کالاهای سرمایه‌ای چین اصلاحات بسیار سخت‌تر بود. صادرات به ایران (و سایر کشورها) اصلاحات و سایر مشکلات را برطرف می‌ساخت. درخواست‌های زیاد ایران برای کالاهای سرمایه‌ای، در ترکیب با توانایی آن برای پرداخت نفت، به این معنا بود که بخش تحت فشار اقتصاد چین بهبود می‌یافت اگر وارد جریان اصلی اقتصاد جهانی می‌شد.

جدول ۳-۹ پروژه‌های همکاری اقتصادی چین ـ ایران را فهرست می‌کنند.□ در زمینه حوزه‌های خاص همکاری، بازسازی تأسیسات آسیب دیده از جنگ یکی از مراکز توجه طی اوایل دوران پس از جنگ بود. طی سفر مارس سال ۱۹۸۹، تیان جییون به همتای خود، حمید میرزاده گفت که چین برای کمک به بازسازی تأسیسات نفتی آسیب دیده از جنگ و سکوهای نفتی ساحلی و لایروبی راه‌های آبی که به خاطر استفاده نامناسب دوران جنگ بند آمده بودند، آماده است.[۲۷] ساخت و ساز مسکن یکی از حوزه‌های همکاری اولیه دیگر بود. درخواست برای مسکن به خاطر مهاجرت‌های داخلی زیاد در دوران جنگ که با تخریب خانه‌ها در زمان جنگ همراه شده بود، در دوران پس از جنگ، در ایران بسیار زیاد بود.

□ آورده شدن نام پروژه‌ها در فهرست لزوما به معنی اجرا شدن آنها نمی‌باشد. (مترجم)

جدول ۳-۹ پروژه‌های اقتصادی مهم چین در ایران، ۲۰۰۴-۱۹۸۸

سال	نوع پروژه	مکان	ارزش	توضیحات
۱۹۸۸	طراحی، مهندسی و ساخت تجهیزات برای پالایشگاه، نیروگاه و بندرگاه			تفاهم‌نامه
۱۹۸۸	ساخت ۱۸ کشتی ماهیگیری			تکنولوژی لازم از چین فرستاده شد.
۱۹۸۸	سه کارخانه کنسروسازی			تولید روزانه کل = ۷۰ تن
۱۹۸۸	سد و نیروگاه برق آبی	خارک، خوزستان		خدمات فنی برای ساخت فاز دوم
۱۹۸۸	اسکله‌های سیمانی و فلزی			تکنولوژی لازم از چین بود
۱۹۸۹	ساخت و ساز مسکن			انتقال تکنولوژی و خدمات مهندسی از چین
۱۹۸۹	سد و نیروگاه برق آبی	استان اهواز		
۱۹۸۹	نیروگاه‌های برق، کارخانجات شکر،			یادداشت تفاهم در زمینه انتقال تکنولوژی
۱۹۸۹	کاغذ، ماشین‌آلات، ابزار مهندسی			یادداشت تفاهم مابین وزارتخانه‌های ماشین‌سازی
۱۹۸۹	طراحی و ساخت مشترک دو ژنراتور برق بخار ۳۰۰ مگاواتی	استان کرمان		
۱۹۸۹	ساخت تجهیزات پالایش شکر و جرثقیل‌ها			
۱۹۸۹	کارخانه کاغذ سازی			خروجی روزانه ۵۰ تنی؛ استفاده از ساقه‌های کتان؟
۱۹۸۹	همکاری در حوزه زمین‌شناسی و استخراج معادن؛ پالایشگاه روی	بافق		یادداشت تفاهم
۱۹۸۹	تجهیزات به کارگیری اشعه یونی		۲۱۰ هزار دلار	مؤسسه فیزیک اس دبلیو[1]
۱۹۸۹	بازسازی حوزه‌های نفتی آسیب‌دیده			
۱۹۸۹	چهار نیروگاه برق ۱۲۵ مگاواتی	استان گیلان		

۱۹۹۱	استخراج ذغال سنگ	طبس	۲/۶ میلیون دلار	شرکت مهندسی خارجی ملی چین. چین نقشه‌های مهندسی و کلیه تجهیزات را فراهم آورد.
۱۹۹۱	ذوب روی	یزد		
۱۹۹۱	تجهیزات استخراج معدن و خدمات مهندسی			یادداشت تفاهم در زمینه انتقال تکنولوژی
۱۹۹۱	مس و کارخانجات سیمان	خاتون آباد؟		معدن مس = تولید سالانه ۲۰۰ کیلوتنی
۱۹۹۱	طراحی، مهندسی و ساخت مشترک دستگاه‌ها برای نفت، گاز، مواد پتروشیمی، مولد برق موتورهای دیزلی و استفاده‌های دریایی			یادداشت تفاهم مابین وزارتخانه‌های صنایع سنگین مربوط به راه‌اندازی شرکت‌های مشترک
۱۹۹۱	پرتاب ماهواره فضایی			پخش رادیویی و تلویزیونی و اکتشافی
۱۹۹۲	ساخت الکترودهای گرافیتی و مواد مقاوم در برابر آتش			
۱۹۹۲	کارخانه پودر ملامین	ارومیه		
۱۹۹۳	۱۱ کارخانه سیمان		۱۱۰ میلیون دلار	دسته‌های تکنولوژی کامل CIMEX Co. CITIC
۱۹۹۳	خرید چهار کشتی باری ۲۲ کیلوتنی			
۱۹۹۳	نیروگاه برق اتمی			۳۰۰ مگاواتی، بعدها متوقف شد
۱۹۹۲	مترو زیرزمینی و سیستم ریلی	تهران، کرج	۱/۵ میلیارد دلار؟	NORINCO, CITIC
۱۹۹۳	پرورش ماهی، زنبور، حیوانات			یادداشت تفاهم همکاری
۱۹۹۳	معدن مس	خاتون آباد	۶۰ میلیون دلار	شرکت مهندسی و ساخت خارجی

حدود سالهای ۱۹۹۳ ۱۹۹۵	راه آهن	مشهد ـ تجن		برای نخستین بار راه‌آهن‌های ترکمن و ایران را مرتبط ساخت
۱۹۹۵	کارخانجات سیمان، کارخانه شیشه‌سازی			
۱۹۹۵	نیروگاه برق گرمایی ۳۲۵ مگاواتی	اراک، استان‌مرکزی		
۱۹۹۵	خرید شش کشتی ۲۵۰۰ تنی		۱۵۰ میلیون دلار	
۱۹۹۵	سیستم مترو	تهران	۵۷۳ میلیون دلار	CITIC، شرکت واردات و صادرات تکنولوژی ملی
۱۹۹۵	تولید کله قند			انتقال روش‌های تولید چین
۱۹۹۵	چهار نیروگاه برق گرمایی ۳۲/۶ مگاواتی		۲۴۰ میلیون دلار	شرکت سیچوان دنگفانگ[1]
۱۹۹۵	تولید آلیاژ آهن	کهنوج		
۱۹۹۶	دو نیروگاه گرمایی و برق آبی	۱۲۸ کیلومتری جنوب غرب تهران	۳۵۰ میلیون دلار	۳۲۵ و ۱۰ مگاواتی؛ ۱۲۳ کیلوهکتار را آبیاری می‌کنید
۱۹۹۶	معدن مس	سنگن، ابر، آذربایجان شرقی	۳۵۰ میلیون دلار	اکتشاف مشترک
۱۹۹۶	تولید وسایل پزشکی و داروسازی			یادداشت تفاهم
۱۹۹۶	کشتی چندکاره ۲۲/۶ کیلوتنی از سوی جمهوری خلق چین ارسال شد.			
۱۹۹۶	نیروگاه برق گرمایی ۳۲۵			شرکت برق شانگهای
دهه ۹۰	کارخانه کک	زرند	۳۰ میلیون دلار	

---

[1]. Sichuan Dongfang copr

۱۹۹۸	ذخایر طلا، استخراج مشترک	نیشابور		
۱۹۹۸	کارخانه شیشه مایع	بندر عباس		تولید ۱۲۰ کیلو تنی در سال
۱۹۹۸	کارخانه ذوب آهن	میبد، استان یزد		CIMEX co.
۱۹۹۸	همکاری در زمینه روی و مس			امضای یادداشت تفاهم
۱۹۹۸	تجهیزات کامل برای استخراج نفت			Sinopec Shengli Oil co.
۱۹۹۹	تجهیزات تولید باتری قلیایی			
۱۹۹۹	ساخت راه آهن	تهران - کرج		گسترش ۴۱ کیلومتری مترو تهران به سمت غرب، نرینکو
۱۹۹۹	پنج CLCC			
-۲۰۰۰ ۱۹۹۷	ساخت ۳۱ کشتی			حمایت اعتباری ۳۷۰ میلیون دلاری از صادر کنندگان در سال ۲۰۰۰
۲۰۰۰	نوسازی کارخانه فولاد	اسدآباد	۲/۳ میلیون دلار	CIMEX co.
۲۰۰۰	ساخت راه آهن	تهران	۵۰۰ میلیون دلار	گسترش سیستم مترو، نرینکو
۲۰۰۰	استخراج معدن طلا	نیشابور		سازمان زمین‌شناسی اکتشافی چین
۲۰۰۰	تجهیزات و تکنولوژی تولید سیگار			
۲۰۰۰	نوسازی ۳ پالایشگاه نفت	تهران، ری، تبریز		شرکت ساخت و ساز مهندسی سینوپک
۲۰۰۰	حفاری ۱۹ چاه نفت و گاز	جنوب ایران	۸۵ میلیون دلار	سینوپک، CNPC، تولید گسترده از حوزه‌های موجود
۲۰۰۰	کارخانه کربنات /بی‌کربنات سدیم	خوزستان	۹۰ میلیارد ریال	۲۰۰ کیلوتن در سال امضای معامله در می ۱۹۹۲
۲۰۰۱	تأسیسات بارگیری و درهم‌آمیزی نفت	نکاه	۱۵۰ میلیون دلار	سینوپک؛ پروژه CROS

۲۰۰۱-۴	ساخت لوله ۱۶ سانتی متری	نکا ـ ری		سینوپک؛ نقش مشاور مهندسی
۲۰۰۱	سد و نیروگاه برق آبی	سیمره، استان ایلام		
۲۰۰۱	ساخت تجهیزات راه آهن	تهران - هشتگرد	۱۰۰ میلیون دلار	تجهیزات ساخت به ایران فرستاده شد
۲۰۰۱	سد و نیروگاه برق آبی	تاکستان	۱۴۳ میلیون دلار	شرکت ذخایر آبی ملی و برق آبی
۲۰۰۱	بازسازی کارخانه ساخت مشتاق اتیلن	بندر امام		
۲۰۰۱	کارخانه ذوب آلومینیوم	اراک، استان مرکزی	۲۰۰ میلیون دلار	وزارت فلزات غیرآهنی؛ تولید ۱۱۰ کیلوتنی در سال
۲۰۰۱	حفاری و اکتشاف نفت	اردستان	۱۳ میلیون‌دلار	سینوپک
۲۰۰۳	کارخانه اتومبیل سازی	مشهد		شرکت صنعتی اتومبیل سازی شانگهای
۲۰۰۳	کارخانه اتومبیل و کامیون سازی	اصفهان		First Autoworks
۲۰۰۳	ساخت راه‌آهن	اصفهان ـ شیراز		امضای یادداشت تفاهم
۲۰۰۴	پالایشگاه تبدیل گاز طبیعی به گاز مایع	بندر عباس		سینوپک
۲۰۰۴	سد و نیروگاه	اهواز		۶۰۰ مگاواتی و آبیاری ۱۸۵ کیلوهکتاری
۲۰۰۴	توسعه حوزه نفتی	یادآوران	۷۵ میلیون تا یک میلیارد دلار	
۲۰۰۴	ساخت تونل و بزرگراه	تهران ـ چالوس		از زیر رشته کوه البرز تا ساحل خزر

منبع: تهران تایمز، رنمین ریباو، شین هوآ

تکنیک‌های خانه‌های از پیش ساخته چینی به منظور برآورده ساختن درخواست‌های پس از جنگ، مفید واقع شد. وزیر مسکن و شهرسازی ایران، (سراج‌الدین کازرونی)، در سال ۱۹۸۹ برای درخواست کمک از چین در زمینه برنامه‌ریزی، طراحی، مدیریت، کار و خدمات فنی از پکن دیدار کرد. معاون نخست‌وزیر یائوییلین[1] به کازرونی گفت که چین برای کمک به ایران در این عرصه‌ها آماده است و در پایان سفر کازرونی قراردادی برای همکاری در تولید مواد ساختمانی، ساخت و ساز مسکن، در کنار انجام تحقیقات مشترک در روش‌های ساخت و ساز به امضا رسید.[(۲۸)]

استخراج معادن و متالوژی نیز از عرصه‌های مهم همکاری بودند. حکومت شاه بررسی گسترده‌ای در زمینه ذخایر مواد معدنی ایران انجام داده و ذخایر قابل توجهی یافته بود، اما انقلاب و جنگ، استخراج را نیمه‌کاره گذاشته بود. با پایان یافتن جنگ و آغاز برنامه پنج ساله اول، استخراج معادن به نقطه اتکای اصلی در فعالیت عمرانی ایران تبدیل شد. بنابر محاسبه یک مقام ایرانی، شناخت و استخراج معادن یکی از ریشه‌های اصلی دستیابی به استقلال اقتصادی است.[(۲۹)] چین شریک اصلی ایران در حوزه استخراج معادن بود. صنعت استخراج معادن چین با دریافت کمک گسترده‌ای از سوی شوروی در دهه ۱۹۵۰ و بعدها با آغاز سرمایه‌گذاری‌های ژاپنی و غربی در دهه ۱۹۷۰، کاملاً قدرتمند بود. طی دورانی که چین اقتصاد خود را برنامه‌ریزی می‌کرد، تقاضا برای فلزات بسیار زیاد بود که منجر به سرمایه‌گذاری سنگین در بخش استخراج معادن چین شد.

یک گروه از زمین‌شناسان چینی به سرپرستی معاون وزیر زمین‌شناسی و ذخایر معدنی، ژانگ ونجو،[2] در سپتامبر سال ۱۹۸۹ به منظور امضای یادداشت تفاهمی برای همکاری در زمین‌شناسی و استخراج معادن، به ایران سفر کردند. بر طبق این تفاهم‌نامه، دو کشور برای برعهده گرفتن پروژه‌های مشترک در زمینه لرزه‌شناسی، دیرین شناسی، لایه‌نگاری، اقیانوس‌شناسی، مهندسی زمین‌شناسی و تراش کانی‌ها (حوزه‌های علمی سودمند

---

1 . Yao Yilin
2 . Zhang Wenju

اکتشاف و استخراج) و به راه‌اندازی یک آزمایشگاه فلزات در ایران توافق کردند.[۳۰] ایران نیز اظهار امیدواری کرد که ماشین‌آلات، تجهیزات، ابزار و وسایل استخراج معادن و زمین‌شناسی خریداری کند. وزیر معادن و فلزات ایران در نوامبر سال ۱۹۹۱ برای مذاکره در مورد همکاری در زمینه استخراج مس، روی، سرب، آلومینیوم، منگنز و طلا، از پکن دیدار کرد. این وزیر ایرانی از معادن و کارخانه‌های چین دیدار کرد و در مورد امکان «استفاده از تجربیات چین» در زمینه تکنولوژی تولید روی به گفتگو نشست.[۳۱] طرفین با به راه‌اندازی یک کارخانه ذوب مس در بافق موافقت کردند.[۳۲]

چین به ایران در استخراج معادن بسیار غنی فلزات غیر آهنی‌اش کمک کرد. گروه نمایندگان ذخایر معدنی چین، از مجتمع مس سرچشمه استان کرمان، دومین معدن مس کشف شده جهان در سپتامبر ۱۹۸۹ دیدن کردند.[۳۳] تولید معدن مس سرچشمه می‌بایست ظرف برنامه پنج‌ساله اول سه برابر می‌شد.[۳۴] در نوامبر سال ۱۹۹۱ طرفین با ساخت یک کارخانه مس با ظرفیت سالانه دویست هزار تن و یک کارخانه سیمان با تولید روزانه هزار تن موافقت کردند.[۳۵]

سیمان یک ماده اساسی در استخراج معادن محسوب می‌شود. دو سال بعد وزارت فلزات غیرآهنی چین مزایده ۶۰ میلیون دلاری را از وزارت معادن و فلزات ایران برای استخراج از یک معدن مس در خاتون آباد استان کرمان، برنده شد. این نهاد چینی می‌بایست این کارخانه را طراحی کرده، تکنولوژی و تجهیزات ساخت را فراهم می‌آورد و مهندسین و تکنسین‌های ایرانی را آموزش می‌داد. این کارخانه برای استفاده از آخرین تکنولوژی ذوب تابشی بود که چین خود چند سال پیش بدست آورده بود. هنگامی که ظرف چهل و هشت ماه خاتمه می‌یافت، این تأسیسات قادر به تولید هشتاد هزار تن مس در سال بود که تولید ایران در این حوزه را ۴۰ درصد افزایش می‌داد.[۳۶] (مشخص نیست که آیا این کارخانه متفاوت از همانی است که در نوامبر سال ۱۹۹۱ مورد توافق قرار گرفت، یا همان پروژه با هدف تولیدی کاهش یافته‌ای است). در اواسط سال ۱۹۹۶ شرکت‌های چینی و ایرانی با سرمایه‌گذاری مشترکی به ارزش ۳۵۰ میلیون دلار برای استخراج مس در استان

آذربایجان شرقی، موافقت کردند.(۳۷) ذخیره مس آنجا به عنوان یکی از غنی‌ترین ذخایر جهان برآورد شده بود.(۳۸)

در اکتبر سال ۱۹۹۸ پکن و تهران یادداشت تفاهمی به منظور گسترش همکاری‌ها در استخراج روی و مس و انتقال فناوری در زمینه فلزات غیرآهنی، امضا کردند. مقامات همکاری در مجتمع مس خاتون آباد و کارخانه ذوب روی بافق را مورد بررسی قرار دادند و راجع به تسریع کار در دو حوزه با اعزام متخصصین چینی بیشتر تصمیم گرفتند.(۳۹) دو سال بعد دو کشور با اکتشاف مشترک در ذخایر غنی طلای نیشابور واقع در شمال ایران، موافقت کردند. سازمان زمین‌شناسی و استخراج معادن چین قرار بود تکنولوژی لازم را فراهم آورده و از طریق یک اکتشاف مشترک برای تولید شمش طلا لابراتوری تأسیس کند.(۴۰) در اواسط سال ۲۰۰۱، واحدی از وزارت فلزات غیرآهنی چین مزایده‌ای به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار را برای ساخت یک کارخانه ذوب آلومینیوم ۱۱۰ هزار تنی در سال در اراک، برنده شد. این شرکت چینی تکنولوژی و تجهیزات کلیدی از جمله ترانسفورماتورها و کمپرسورها را برای این پروژه فراهم می‌آورد، اگر چه برخی از این تجهیزات می‌بایست از تهیه کنندگان اروپایی خریداری می‌شد. این کارخانه جدید جایگزین کارخانه‌ای می‌شد که از سوی شرکت رینولدز[1] آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ ساخته شده بود.(۴۱)

استخراج ذغال سنگ یک حوزه مهم همکاری دیگر بود. در می سال ۱۹۹۱ شرکت مهندسی خارجی ملی چین حفاری اکتشافی برای ذغال سنگ را در منطقه طبس ایران آغاز کرد. در ماه نوامبر تفاهم‌نامه دیگری تصریح کرد که چین خدمات مهندسی و تجهیزات به ارزش ۲/۶ میلیون دلار را برای استخراج معدن ذغال سنگ و فلزات ایران فراهم خواهد آورد.(۴۲) در سال ۱۹۹۲ معاون وزیر معادن و فلزات ایران به منظور بررسی روش‌های تولید و استخراج خودکار ذغال سنگ، از چین دیدار کرد. ایران همچنین از چین خواست که در تأسیس یک مؤسسه طراحی معدن ذغال سنگ و تحقیقات در آن زمینه تحت نظارت شرکت فولاد ملی ایران به آن کمک کند.(۴۳)

---

[1]. Reynolds Corporation

فلزات آهنی حوزه کم اهمیت‌تری در همکاری‌ها بودند. در سال ۲۰۰۰ یک شرکت فولاد ایرانی با یک شرکت چینی برای خرید تکنولوژی نوسازی کارخانه فولاد در اسدآباد قراردادی به ارزش ۳/۲ میلیون دلار امضا کرد. این شرکت چینی قراردادی با یک شرکت ذوب آهن ایرانی در میبد، به امضا رسانده بود.[۴۴] در اوایل سال ۱۹۹۹، نوزده پروژه بزرگ به کمک چین، در ایران در حال اجرا بودند از جمله کارخانه ذوب روی بافق، یک کارخانه آلیاژ آهن در بندرعباس، معدن و کارخانه مس در خاتون آباد، پنج کارخانه سیمان و یک خط تولید شیشه مایع.[۴۵]

چین مقادیر قابل توجهی تجهیزات ساخت را فراهم آورد که ایران را قادر به راه‌اندازی تعدادی از کارخانه‌های جدید و تولید دستگاه‌ها و تجهیزات آن کارخانه‌ها به طور بومی می‌کرد. نخستین کمک چین در این حوزه به تولید مهمات طی جنگ باز می‌گردد. متأسفانه اطلاعات اندکی در مورد همکاری موجود است. طی دوران پس از جنگ، در ملاقاتی در اوت سال ۱۹۸۹، معاون وزیر صنایع سنگین ایران، (محسن علیزاده) از یک مرکز چینی در زمینه تولید ابزارآلات ماشینی دیدن کرد. نتیجه یادداشت تفاهمی در رابطه با انتقال تکنولوژی تجهیزات نیروگاه برق، دستگاه‌های ساخت کاغذ و شکر، و تجهیزات ساخت ماشین‌آلات مهندسی و ابزارآلات ماشینی چین بود. مرکز تحقیقات ساخت ابزارآلات ماشینی نیز قرار بود با کارخانه‌های ماشین‌سازی در اراک و تبریز همکاری کنند.[۴۶] دو کشور بنا بود به ساخت مشترک دو نیروگاه تولید برق ۳۰۰ مگاواتی نیز بپردازند. قرار شد یک کارخانه کاغذسازی (ظاهراً همانی که از سوی کیان کیچن در ژانویه سال ۱۹۸۹ قول ساخت آن داده شده بود) با قابلیت تولید روزانه پنجاه تنی ساخته شود. همچنین، بنا شد ماشین‌آلات برای کارخانه‌های پالایش شکر و جرثقیل‌های بیست تنی، با کمک چین ساخته شوند.[۴۷]

در دسامبر سال ۱۹۹۱ وزارت ماشین‌سازی و الکترونیک چین و وزارت صنایع سنگین ایران یادداشت تفاهمی برای راه‌اندازی شرکت‌های طراحی صنعتی و مهندسی مشترک برای ساخت خطوط تولید صنعتی، به امضا رساندند. طرفین می‌بایست در ساخت تجهیزات برای صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، الکتریکی و دریایی و در ساخت موتورهای

دیزلی سنگین و موتورهای الکتریکی همکاری کنند.(۴۸) چندین سال بعد یک شرکت ایرانی برای خرید کارخانه تولید باتری قلیایی از چین قرارداد بست.(۴۹)

بانک صادرات ـ واردات چین اعتباری به ارزش ۸/۵ میلیون دلار برای بانک صنعت و معدن ایران در ژانویه سال ۲۰۰۰ به منظور تولید کربنات سدیم جهت استفاده در ساخت شیشه، فراهم آورد. سپس ایران به ارزش ۸ میلیون دلار کربنات سدیم از چین وارد کرده اما به محض آنکه این کارخانه جدید به مرحله تولید رسید ایران در این ماده شیمیایی خودکفا شد.(۵۰) در همان سال، شرکت دخانیات ایران یک کارخانه سیگار از چین خریداری کرد.(۵۱) در اواسط سال ۲۰۰۱ یک شرکت پتروشیمیایی بزرگ ایران اعلام کرد که در حال خرید فناوری چینی برای راه‌اندازی مجدد بخش تولیدی‌اش، از جمله یک کارخانه تولید پلی‌اتیلن در بندر امام است.(۵۲)

همکاری‌ها برای ساخت اتومبیل در سال ۲۰۰۳ هنگامی که دو کارخانه بزرگ اتومبیل‌سازی چین به طور جداگانه راه‌اندازی کارخانه‌هایی در ایران را بر عهده گرفتند، گسترش یافت. شرکت صنعتی اتومبیل‌سازی شانگهای (SAIC)[1] ساخت یک کارخانه اتومبیل‌سازی در مشهد را تقبل کرد، نخستین کارخانه اتومبیل سازی که ظرف بیست سال گذشته از سوی دولت ایران تأیید شده بود. مرحله اول تولید در کارخانه مشهد با هدف سی‌هزار دستگاه در سال بود. SAIC می‌بایست تکنولوژی، کمک در طراحی، قطعات اتومبیل و حمایت در بازاریابی را برای شریک ایرانی فراهم می‌آورد.(۵۳) SAIC طراحی مدرن اتومبیل و تکنولوژی ساخت را از ژنرال موتورز آمریکا و فولکس واگن آلمان در دهه ۱۹۹۰ بدست آورده بود. در می همان سال مهمترین مجتمع اتومبیل سازی چین (FAW) از استان جیلیان[2] قراردادی را با شرکت موتور SAM[3] ایران برای ساخت کارخانه‌ای در اصفهان با تولید برنامه‌ریزی شده هزار کامیون و پنجاه هزار دستگاه اتومبیل در سال به امضا

---

[1] . The Shanghai Automobile Industry Corporation (SAIC)
[2] . Jilian
[3] . SAM Motor Company

رساند. FAW می‌بایست خطوط تولید را راه‌اندازی و عملیات را کنترل و آزمایش می‌کرد.(۵۴)

اتومبیل‌سازی نمونه‌ای از انتقال فناوری تولید پیشرفته چین به ایران، که خود اخیرا به دست چین رسیده بودند، محسوب می‌شد. نمونه دیگر در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت هنگامی که مؤسسه فیزیک جنوب غربی چنگدو[1] تفاهم‌نامه‌ای را برای تهیه تجهیزات به کارگیری اشعه یونی، مورد استفاده برای بهبود مقاومت و دوام فلزات و آموزش تکنسین‌های ایرانی در استفاده از این تجهیزات، به امضا رساند. چین خود به تکنولوژی استفاده از یونها تنها در اوایل دهه ۱۹۸۰ دست یافته بود اما در سال ۱۹۸۹ آن را به ایران صادر کرد.(۵۵)

سدسازی، تولید برق آبی و گرمایی و آبیاری، سایر حوزه‌های همکاری اقتصادی چین ـ ایران بودند. چین به طور تاریخی مهارت زیادی در آبیاری داشت و طی مشارکت دهه ۱۹۵۰ خود با اتحاد شوروی، توانایی زیادی در سدسازی و ساخت دستگاه‌های تولید برق سنگین به دست آورد. طی سفر سال ۱۹۸۹ خود به تهران، تیان جییون خاطر نشان ساخت که چین برای کمک به ایران در ساخت چهار نیروگاه برق ۱۲۵ مگاواتی در استان گیلان، آماده است.

همان سال یک گروه از وزارت نیروی ایران، برای بررسی زمینه‌های همکاری در حوزه ساخت سدهای آبی به چین سفر کرد. نتیجه تخصیص چندین پروژه همکاری دیگر بود.(۵۶) در اوایل سال ۱۹۹۵ یک شرکت سازنده ماشین‌آلات برقی چینی قراردادی برای صادرات چهار ژنراتور برق گرمایی ۳۲۵ مگاواتی به ارزش ۲/۶ میلیون دلار برای استفاده در نیروگاه اراک امضا نمود. آن شرکت نیز خدمات فنی برای نیروگاه اراک که برای آغاز به کار در سال ۲۰۰۰ برنامه‌ریزی شده بود فراهم می‌آورد.(۵۷) دو نیروگاه دیگر به کمک چین با ارزش ۸ میلیون دلار در سال ۱۹۹۶ پایان یافت.(۵۸) یکی از اینها یک نیروگاه ۱۰ مگاواتی و مجتمع آبیاری ۱۲۳۰۰۰ هکتاری واقع در ۱۲۸ کیلومتری جنوب غرب تهران بود.(۵۹) پروژه دوم سال ۱۹۹۶ تأسیسات تولید برق گرمایی ۳۲۵ مگاواتی با «عناصر خدماتی کمکی» تهیه

---

1. Chengdu

شده از سوی چین بود. شرکت برق شانگهای تجهیزات تولید برق را فراهم آورد و مسئول طراحی پروژه، سرویس‌های خدماتی برای ساخت، نصب و آزمایش عملکرد تأسیسات است. در صورت آغاز به کار این بزرگترین نیروگاه برق ایران می‌بود.(۶۰) در اوایل سال ۲۰۰۱ وزارت نیروی ایران با یک شرکت چینی برای ساخت یک سد و نیروگاه برق در سیمره استان ایلام به توافق رسید.(۶۱) در اوت سال ۲۰۰۱ شرکت مهندسی برق آبی و ذخایر آبی ملی چین کار بر روی یک سد و نیروگاه را در تاکستان، واقع در ۱۵۰ کیلومتری غرب تهران، آغاز کرد. ارزش کلی این قرارداد ۱۴۳ میلیون دلار بود و سد اصلی، مسیرهای آب، تونل‌های انحرافی و مسیرهای آبیاری را در بر می‌گرفت. این پروژه برای برطرف ساختن مشکلات تأمین آب تهران و افزایش توان تأمین برق پایتخت، طراحی شده بود.(۶۲)

بر طبق وب‌سایت وزارت بازرگانی چین، در اواسط سال ۲۰۰۴ شرکت‌های چینی در آن زمان در چهار پروژه بزرگ برق در ایران به ارزش کلی ۳۹۳ میلیون دلار و با قابلیت تولید ۳۲۳ مگاوات برق در حال کار بودند. هیأت‌های چین در حال کمک به طراحی و ساخت یک سد در استان اهواز برای تولید ۶۰۰ مگاوات برق و تهیه آب به منظور آبیاری ۱۸۵۰۰۰ هکتار زمین، بودند. این وب سایت پتانسیل زیادی را برای گسترش بیشتر در بخش انرژی می‌دید. برنامه پنج ساله چهارم ایران (۸-۲۰۰۴) به منظور نوسازی و گسترش یک سوم از نیروگاه‌های برق ایران، در حالیکه این کشور آبشارهایی با توانایی تولید ۵۰ میلیون مگاوات برق داشت اما در آن زمان تنها ۲ میلیون مگاوات برق آبی تولید می‌کرد، بود. رقبای اصلی چین پروژه‌های تولید برق ایران به گفته این وب سایت روسیه و کره شمالی بودند.(۶۳)

کشاورزی عرصه فرعی همکاری چین ـ ایران بود. طی سفری در نوامبر سال ۱۹۹۳ به ایران توسط معاون وزیر کشاورزی چین (ژانگ یانکسی)[1] با کمک به ایران در پرورش زنبور، ماهی و گوسفند موافقت کرد. متخصصین چینی می‌بایست هم در پرورش ماهی تازه و هم دریایی و در تولید پودر ماهی که در هر دو کشور به فروش می‌رسید، کمک می‌کردند.

---

[1]. Zhang Yanxi

سفر ژانگ تفاهم‌نامه‌ای را در برداشت که برطبق آن دو کشور به مبادلات دامی نیز می‌پرداختند. ظاهراً مقامات ایرانی تمایل زیادی به این دستاوردهای کشاورزی نشان دادند.(۶۴) در اوایل سال ۱۹۹۰ یک شرکت چینی در استان «آنهوی» پمپ‌های برقی و تجهیزات کنترل (جهت استفاده در آبیاری مزارع جدید نیشکر) به مبلغ ۱ میلیون دلار به ایران صادر کرد؛ این امر در رابطه با فراهم نمودن مواد خام جهت تصفیه خانه‌های جدید شکر ایجاد شده توسط چین صورت گرفت.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ چین به نوسازی ناوگان کشتی‌رانی اقیانوس‌پیمای ایران کمک کرد. به گفته یکی از مقامات کشتی‌رانی ایران، ایران در آن زمان ۱۱۰ کشتی داشت که ۷۶ عدد از آنها اقیانوس‌پیما بودند. تعداد زیادی از آنها بیش از بیست سال کار کرده بودند و باید تعویض می‌شدند. به گفته معاون رئیس آن شرکت، مابین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ شرکت‌های چینی برای ساخت سی و یک کشتی برای خط کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران (IRISL)،[1] قرارداد بستند. در اوایل سال ۱۹۹۸، IRISL خود را برای خرید بیست و هفت کشتی جدید از انواع مختلف به قیمت ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار، اعلام کرد. شرکت‌های چینی قرارداد ساخت پنج تا از آنها را نصیب خود ساختند. (شرکت‌های کره‌جنوبی برای ساخت شش کشتی قرارداد بستند). نخستین کشتی از این پنج کشتی ساخت چین، به ارزش ۲۵/۵ میلیون دلار، در آوریل سال ۱۹۹۹ وارد بندرعباس شد. سایر کشتی‌ها می‌بایست هر چهار ماه یک بار تحویل داده می‌شدند.(۶۶) در اواسط سال ۱۹۹۹ تهران با پکن به تفاهمی در زمینه ساخت پنج کشتی حمل مواد خام بسیار بزرگ (VLCC)[2] سیصد هزار تنی توسط چین رسیدند نوعی کشتی چینی‌ها که قبلاً نساخته بودند. به گفته *تهران تایمز*، سفارش ایران به پکن این فرصت را داد تا «انحصار ژاپن و کره‌جنوبی را در این حوزه بشکنند» این «بزرگترین» سفارشی بود که تا آن زمان کشتی‌سازان چینی دریافت کرده بودند.(۶۷) در مارس سال ۲۰۰۰ بانک صادرات ـ واردات

---

1. Islamic Republic of Iran Shipping Line (IRISL)
2. Very Large Crude Carriers (VLCC)

چین اعتبار ۳۷۰ میلیون دلاری و بیمه به منظور حمایت از فروش VLCC به ایران، اعطا کرد.(۶۸) نخستین کشتی VLCC در دالیان ساخته و در اوت سال ۲۰۰۲ به ایران تحویل داده شد.(۶۹)

حمل و نقل هنوز هم عرصه مهم دیگری در همکاری بود. در سال ۱۹۹۲، وزارت راه‌آهن چین یادداشت تفاهمی در زمینه همکاری در «راه‌اندازی خطوط جدید راه‌آهن» از جمله یک خط آهن ۲۹۵ کیلومتری (۱۸۳ مایلی) که برای نخستین بار ایران را با خطوط راه‌آهن آسیای مرکزی مرتبط می‌ساخت، با ایران به امضا رساند.(۷۰) این یادداشت تفاهم برای فراهم آوردن متخصصین فنی، تکنولوژی و تدارک «قطعات» راه‌آهن، از سوی چین بود. در می سال ۱۹۹۶ خط مشهد ـ تجن ترکمنستان، با حضور وزیر راه‌آهن چین هان‌شوبین،[۱] افتتاح شد. همانگونه که مطلبی در *شین هوا* اشاره کرده است این خط جدید به چین اجازه دسترسی بیشتر به خلیج‌فارس از طریق ایران و به مدیترانه از طریق ترکیه را می‌داد.(۷۱) «هان» طی سفرش برای افتتاح خط جدید، یادداشت تفاهم دیگری با وزیر راه و ترابری ایران امضا کرد.(۷۲)

همکاری در زمینه حمل و نقل تا دهه ۲۰۰۰ ادامه یافت. وزیر راه ایران احمد خرم سفیر چین لیو ژن تانگ را مطلع ساخت که در ژوئن سال ۲۰۰۳ سران ایران تصمیم گرفته بودند که از طریق گسترش خطوط آهن و خطوط قطار سریع‌السیر قابل کنترل، حمل و نقل را گسترش دهند. ایران امیدوار بود که شرکت‌های چینی در این روند شرکت کرده به دنبال سرمایه‌گذاری در این امر از طریق بانک‌های بین‌المللی باشند. سفیر لیو پاسخ داد که چین بر همکاری در زمینه حمل و نقل با ایران «شدیداً تأکید می‌کند» و در رابطه با انتقال فناوری، پشتیبانی مالی و خدمات پس از فروش بسیار شایق است.(۷۳) در ماه نوامبر، خرم برای مطلع ساختن مقامات چین در مورد برنامه‌های ایران به منظور گسترش زیر ساخت‌های حمل و نقل و دعوت از شرکت‌های چینی برای شرکت در مناقصه پروژه‌های راه‌آهن، خطوط سریع‌السیر، بندرگاه‌ها و فرودگاه‌ها، به چین سفر کرد. یادداشت تفاهمی برای ساخت راه‌آهن

---

[1]. Han Shubin

اصفهان ـ شیراز به امضا رسید. در پکن معاون نخست‌وزیر و شهردار سابق شانگهای (هوانگ جو) برای خرم نقش زیرساخت‌های حمل و نقل را در توسعه اقتصادی شرح داد و قول داد که دولت چین به ترغیب شرکت‌های چینی برای شرکت در پروژه‌های ایجاد حمل و نقل در ایران ادامه خواهد داد.[۷۴] خرم از شرکت‌های چینی برای شرکت در مناقصه‌های ساخت ششصد واگن مسافربری، پنج هزار واگن باری، تعدادی کشتی، پنج هزار کیلومتر خط سریع‌السیر به اضافه شش هزار کیلومتر راه‌آهن، هفت فرودگاه بین‌المللی و سه بندر تجاری بزرگ، دعوت کرد. یکی از این بنادر در چابهار بود که می‌بایست به یک «بندر بزرگ» تبدیل می‌شد. خرم گفت که طی گفتگوهایش در پکن طرفین با سرمایه‌گذاری ۳ تا ۴ میلیارد دلاری در یک دوره سه‌ساله در ایران به توافق رسیدند.[۷۵] در اواخر سال ۲۰۰۴ شرکت‌های چینی در حال کار بر روی ساخت یک جاده جدید بین تهران و چالوس (واقع در ساحل خزر) بودند. هنگامی که این جاده تکمیل شود پل‌ها و تونل‌های زیادی در زیر کوهستان البرز به سمت شمال تهران به آن اضافه می‌شود و مدت زمان رانندگی از چالوس تا تهران را از چهار ساعت و نیم به یک ساعت و ربع کاهش می‌یابد. این امر توسعه مسافرت‌های هر روزه را ممکن ساخته و موجب تقویت نقش ایران در اقتصاد منطقه‌ای در حال ظهور خزر می‌شود.[۷۶]

فروش خدمات کاری و مهندسی چین به ایران در آمارهای مربوط به همکاری اقتصادی بین‌المللی چین نمود پیدا می‌کند که در جدول ۴-۹ ارائه شده است. این ارقام ارزش سالانه کل قراردادها از جمله پروژه‌های به امضاء رسیده، خدمات طراحی و همکاری کاری را نشان می‌دهد. هنگ‌کنگ و سنگاپور به طور ثابت در بالای فهرست قرار دارند. اقتصادهای بزرگ ژاپن و آمریکا نیز همیشگی هستند. از همه جالب‌تر برای اهداف این بحث، گروه کوچک کشورهای در حال توسعه‌ای است که به طور معمول در فهرست ظاهر می‌شوند: پاکستان، میانمار، بنگلادش و ایران. این کشورهای در حال توسعه مستقل، شرکای جهان سوم مورد علاقه چین هستند.

جدول ۴-۹

همکاری اقتصادی خارجی چین، سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۸

(ارزش کلی، میلیون دلار آمریکا با ۱۰ شریک اصلی که برحسب اهمیت مرتب شده‌اند)

ردیف	۱۹۹۸		۱۹۹۹		۲۰۰۰		۲۰۰۱		۲۰۰۲	
۱	هنگ‌کنگ	۲۰۱۷	هنگ‌کنگ	۲۱۹۰	هنگ‌کنگ	۲۲۵۰	هنگ‌کنگ	۱۸۸۳	هنگ‌کنگ	۲۳۱۳
۲	سنگاپور	۹۲۵	سنگاپور	۱۰۱۹	سنگاپور	۱۲۰۸	سنگاپور	۱۱۸۰	سنگاپور	۱۰۸۶
۳	سودان	۶۲۶	سودان	۷۴۳	ژاپن	۳۹۷	ژاپن	۴۸۸	آمریکا	۷۰۷
۴	میانمار	۵۲۳	آمریکا	۳۲۳	**ایران**	**۳۶۸**	پاکستان	۴۲۵	ژاپن	۵۹۴
۵	پاکستان	۳۷۲	پاکستان	۳۰۸	آمریکا	۳۵۱	آمریکا	۳۹۹	سودان	۴۴۰
۶	ژاپن	۳۳۲	ژاپن	۲۸۸	پاکستان	۳۲۹	بنگلادش	۳۵۲	بنگلادش	۴۱۲
۷	آمریکا	۳۰۶	ماکائو	۲۴۹	بنگلادش	۲۳۱	سودان	۳۰۳	**ایران**	**۳۸۳**
۸	تایلند	۲۷۸	کویت	۲۱۶	ماکائو	۲۲۱	میانمار	۲۵۷	پاکستان	۳۵۷
۹	ماکائو	۲۶۶	**ایران**	**۲۰۶**	کره جنوبی	۲۱۶	کره جنوبی	۲۲۷	میانمار	۳۰۰
۱۰	عربستان	۲۳۱	میانمار	۱۹۸	میانمار	۱۸۷	**ایران**	**۲۱۵**	قزاقستان	۲۴۳
۱۱	بنگلادش	۲۲۳	کره‌جنوبی	۱۶۷	تایوان	۱۲۳	قزاقستان	۲۱۰	کره‌جنوبی	۲۱۱
۱۲	**ایران**	**۱۷۹**	بنگلادش	۱۵۵	سودان	۱۱۹	ماکائو	۲۰۲	آلمان	۲۰۷

منبع: ژنگوتنگجی نیانجیان[1] [سالنامه آماری چین] (پکن: اداره ملی آمارهای چین، سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳) (سالنامه‌های آماری پیش از سال ۱۹۹۸ کشورهای شریک را به طور نزولی مرتب نکرده‌اند).

در مجموع، حوزه‌های گسترده اقتصاد ایران با استفاده از طراحی‌ها، فناوری، و دستگاه‌های چینی ساخته شده‌اند. تکنسین‌ها و مهندسین ایرانی در چین یا توسط متخصصین چینی آموزش داده شده‌اند. آنها با نقاط قوت و ضعف کالاهای اصلی چینی و تکنولوژی آن در مقایسه با نمونه‌های اروپایی و ژاپنی (اگر چه این در مورد کالاهای آمریکایی صدق نمی‌کند) آشنا هستند. بنگاه‌های چینی از طریق این همکاری سود بسیاری بدست می‌آوردند، در ضمن اینکه چین به ارز خارجی دست یافته و صادرات با ارزش افزوده بالای خود را افزایش می‌دهد. چین در کنار تمام این چیزها بخش عظیمی از نیازهای خود

[1]. Zhongguo Tongji Nianjian

برای انرژی وارداتی را نیز برطرف می‌سازد. در کلی‌ترین سطح استراتژیست‌های چینی امیدوارند که از طریق این همکاری‌ها، شراکت محکم، ریشه‌دار و پایداری با ایران مشابه همان چیزی که در مورد پاکستان پکن از آن برخوردار است، به وجود آید.

پروژه مترو تهران

مهمترین بخش همکاری اقتصادی چین ـ ایران طی دهه ۱۹۹۰ قطار زیرزمینی تهران یا مترو بود. کار بر روی سیستم مترو تهران در دوران شاه شروع شد، اما به محض شروع جنگ با عراق متوقف شد. بخش‌های تکمیل شده تونل طی جنگ به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار گرفتند. با برقراری صلح و طی سفر یانگ شانگکون به تهران در اکتبر سال ۱۹۹۱، رئیس جمهور رفسنجانی از شرکت‌های چینی دعوت کرد تا در مزایده برای کار بر روی این سیستم (که پس از تکمیل برای نودوشش کیلومتر طرح‌ریزی شد) شرکت کنند. این یک پروژه حیثیتی بود که ایران را به نخستین کشور در خاورمیانه و تنها بیستمین کشور جهان که سیستم مترو را به کار گرفته است، تبدیل می‌کرد.[۷۷]

شرکت راه‌آهن شهری و زیرشهری تهران (TUSRC)[1] مسئول ایرانی این پروژه بود و اصغر ابراهیمی که دوازده سال رئیس و مدیرعامل این شرکت بود، از سوی TUSRC برای این پروژه انتخاب شد. چین در میان دسته اولیه شرکت کنندگان در مناقصه مترو تهران نبود: پیشنهادات ارائه شده از سوی شرکت‌های غربی بودند که از سوی TUSRC ارزشیابی شده و بسیار گران برآورد شدند؛ «تورم» آن ناشی از حقوق‌های بالای غربی و تکنولوژی پیشرفته بود. مذاکره کنندگان TUSRC نیز احساس کردند که نمایندگان اروپایی فکر می‌کنند موقعیت غالب را در مذاکرات در دست دارند و به همین خاطر مایل به پایین آوردن قیمت‌ها به مقدار زیاد نبودند. در این مقطع TUSRC به چین روی آورد. چین به این موضوع علاقمند بود، ولی از دهه ۱۹۷۰ به بعد مترو نساخته بود و در ضمن تکنولوژی آن هم متعلق به دوران اتحاد شوروی در دهه ۱۹۵۰ بود. با استانداردهای دهه

---

1 . The Tehran Urban and Sub urban Railway Company

۱۹۹۰، تکنولوژی مترو چینی بسیار قدیمی بود. با بیش از سی بار سفر ابراهیمی به چین، در این رابطه، تمام جنبه‌های آن مورد بحث قرار گرفت. پس از بازدید از کارخانه‌های واگن چانگچون[1] و ساخت لوکوموتیو شنیانگ[2] و مشاهده سیستم مترو پکن، ابراهیمی به این نتیجه رسید که چین در واقع توانایی بر عهده گرفتن این پروژه را دارد و قیمت‌ها نیز کاملاً پایین‌تر از قیمت‌های درخواستی شرکت‌های اروپایی بودند، اگر چه سطح فناوری آن بسیار پایین‌تر است. به عنوان مثال، واگن‌های چینی بسیار سنگین بودند و موتورهای برقی لوکوموتیوها کاملا قدیمی بودند. طی گفتگوها، طرفین منافع مشترکی را در دستیابی به تکنولوژی پیشرفته مترو غرب دیدند و روش‌های همکاری در این رویکرد را یافتند.(۷۸)

بر اساس مزایده‌هایی که در دور اول مناقصه به شرکت‌های غربی داده شد، چهار حوزه مشخص شد که در آنها خرید فناوری غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود: ترمزها، مخابره، تهویه و کارگاه‌های ساخت. چین می‌توانست در این حوزه‌ها به فناوری غربی دست یابد، از آن برای نوسازی پایه‌های تولید خود استفاده کرده، این تأسیسات نوسازی شده را برای تولید قطعات مدرن جهت مترو تهران مورد استفاده قرار دهد، و سپس این تکنولوژی مدرن را به تهران بفرستد. دو طرف هزینه این خرید مشترک فناوری غربی را تقسیم می‌کردند. کار بر روی این هماهنگی‌های پیچیده یک سال بیش از آنچه برای مدت همکاری با شرکت‌های غربی از سوی TUSRC تعیین شده بود، به طول انجامید اما هزینه بسیار کمتر بود (یک چهارم قیمت‌های اروپایی) در حالیکه ایران می‌توانست پایه تولید خود را مدرن سازد. در بخش قابل مقایسه‌ای از این پروژه، مزایده سیمان در حدود ۳/۲ میلیارد دلار بود، در حالیکه CITIC برای آن ۸۴۸ میلیون دلار پیشنهاد داد. قیمت پیشنهادی اروپا برای واگن مسافربری ۲/۲ میلیون دلار بود، در حالیکه قیمت چین ۴۳۰۰۰۰ هزار دلار بود. دولت چین نیز مایل بود که بخش عظیمی از هزینه پروژه را تقبل کند. به طور کلی چین در حدود دو میلیارد دلار به صورت وام‌های کم بهره برای حمایت از مترو تهران می‌پرداخت.

---

1. Chang Chun
2. Shenyang

TUSRC احساس کرد که چین تصمیم سطح بالایی برای حمایت از مترو به عنوان راهی برای ورود به بازارهای خاورمیانه و گسترش حضور در آن، اتخاذ کرده است. چین ذخیره ارزی و سرمایه جاری بسیار قدرتمندی داشت. پکن همچنین اولویت بالایی به مدرن‌سازی پایه تولید صنعتی خود می‌داد. TUSRC به این نتیجه رسید که چین متمایل به پذیرش سوداندکی در پروژه مترو به عنوان راهی برای مدرن‌سازی صنعت خود، ایجاد شغل، و گسترش صادرات به ایران و خاورمیانه است.

مزایده‌ها از دور دوم در سال ۱۹۹۲ آغاز شدند و CITIC قرارداد را برد. CITIC می‌بایست به عنوان پیمانکار اصلی پروژه عمل می‌کرد و تجهیزات اولیه به ارزش ۳۶۰ میلیون دلار را برای ساخت چهل و نه کیلومتر اولیه سیستم تهیه می‌کرد. اعطای پروژه به CITIC ظاهراً شک زیادی را در تهران در این مورد که آیا چین فناوری لازم برای ساخت یک مترو با کیفیت بالا را دارد یا نه، برانگیخت.[۷۹]

ظاهراً برخی از افراد در ایران می‌ترسیدند که یک شرکت از لحاظ فنی پایین به سبب مسائل سیاسی به آنها تحمیل شده است. سایر شرکت کنندگان در مناقصه پروژه زیمنس آلمان، مجموعهٔ دوو و هیوندایی از کره جنوبی، شرکت‌های سوئدی، فرانسوی، ایتالیایی، ژاپنی و سازمان توسعه و نوسازی صنعتی خود ایران، بودند.[۸۰] قرارداد مترو چین ـ ایران تصریح کرد که ایران ۲۵ درصد از محتوای پروژه و چین ۷۵ درصد آن را تأمین خواهد کرد که ۲۵ درصد از این بخش را تکنولوژی غربی تازه وارد شده به چین تشکیل خواهد داد. به عنوان قسمتی از قرارداد، ایران در پرداخت هزینه خرید این تکنولوژی جدید از سوی چین، کمک کرد.[۸۱] بنا بر وب‌سایت CITIC، در زمانی که پروژه رو به پایان بود، ۷۶ درصد از ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی استفاده شده «ساخت چین» بوده از سوی کارشناسان ایرانی قابلیت اطمینان و دوام آنها پذیرفته شده بود. این شهرت نیکو به ارمغان آورده شده از سوی ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی ساخت چین پایه‌ای شد برای همکاری‌های بیشتر چین ـ ایران در زمینه توسعه خطوط آهن.[۸۲] در ماه‌های مارسْ و می سال ۱۹۹۵ قراردادهایی به ارزش ۵۷۳ میلیون دلار میان TUSRC و CITIC، شرکت واردات و

صادرات تکنولوژی ملی چین، و نرینکو به امضا رسید. CITIC ژنراتورها برای تولید برق ولتاژ بالا، تجهیزات برای توزیع برق ولتاژ پایین در کل سیستم، تجهیزات مخابره واگن‌ها و لکوموتیوها را تهیه می‌کرد. قرارداد اولیه تهیه پنج کارخانه تولید سیمان که هر یک هفتصد تن سیمان در روز تولید می‌کردند را نیز در بر می‌گرفت که به منظور تهیه مقادیر مناسب این ماده ساختمانی حیاتی در بازار پردرخواست ایران بود. در آوریل سال ۱۹۹۴ بانک چین با اعطای وام خریداری به ارزش ۵۰ میلیون دلار برای حمایت از ساخت پنج کارخانه سیمان ـ به علاوه تجهیزات فرستاده شده از چین ـ موافقت کرد. این نخستین وام با اعتبار برای خریدار ارائه شده از سوی بانک چین به ایران بود.[۸۳]

در می سال ۱۹۹۵ CITIC شرکت همکاری بین‌المللی خود را راه‌اندازی کرد، CITIC ICC با سرمایه ثبت شده ۱۵۰ میلیون یوانی (۱۸/۳ میلیون دلار آمریکا) برای عمل کردن به عنوان نماینده آن در اجرای پروژه مترو تهران. CITIC ICC برای مطالعه، طراحی، ساخت یا خرید تجهیزات و فناوری، راه‌اندازی و تست، اختیار تام داشت. CITIC از چهارده بانک چینی برای شرکت در یک تفاهم‌نامه وام سندیکایی به منظور حمایت از پروژه مترو تهران از یک وام با اعتبار ۲۷۰ میلیون دلاری استفاده کرد.[۸۴] در اواسط سال ۱۹۹۶ شرکت ماشین‌های مسافربری چانچون چین قرارداد ۱۳۸ میلیون دلاری برای تهیه ۲۱۷ واگن برای مترو طی بیست و پنج ماه منعقد کرد.[۸۵] کار طراحی و آماده‌سازی برای ساخت در سال ۱۹۹۷ آغاز شد. شروع ساخت در سال ۱۹۹۸ بود.[۸۶] در می سال ۱۹۹۷ چهل و چهار واگن و دو واگن تولید کننده برق در چانگچون ساخته شد و از طریق بندر دالیان برای این پروژه به تهران فرستاده شدند.[۸۷] در آوریل سال ۱۹۹۸ بیست و چهار قطار رفت و برگشتی دو طبقه و شش لکوموتیو از شانگهای فرستاده شدند.[۸۸] CITIC ICC قرارداد فرعی با نرینکو برای ساخت یک خط آهن الکتریکی روی سطح زمین به طول چهل و یک کیلومتر از آخرین ایستگاه مترو تهران به سمت غرب به سوی کرج منعقد کرد. این خط توسط نرینکو در فوریه سال ۱۹۹۹ آزمایش شد.[۸۹]

نخستین بخش خط مترو در فوریه سال ۲۰۰۰ با حضور خاتمی و وزیر خارجه تانگ جیاکسوان افتتاح شد. بخش‌های بعدی سیستم در اوت سال ۲۰۰۰، اوت سال ۲۰۰۱، مارس و اکتبر سال ۲۰۰۲ و مارس سال ۲۰۰۳ افتتاح شد. به گفته *رنیمن ریبائو* بر طبق برنامه عمل کردن نیازمند آن بود که شرکت‌های چینی بر تمام انواع سختی‌ها و مشکلات غلبه کنند.[۹۰] در اواسط سال ۲۰۰۴ نخستین فاز از میان دو فاز (با طول کلی چهل و دو کیلومتر) تا ۸۰ درصد تکمیل شده بود.

هنگامی که کار بر روی مرحله نخست مترو تهران رو به پایان بود، چین همکاری در مرحله بعد را بر عهده گرفت. طی سفر ژوئن سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور خاتمی به پکن، چین با پشتیبانی مالی و تهیه تجهیزات برای گسترش ۵۰۰ میلیون دلاری مترو تهران موافقت کرد. در ماه اکتبر یک شرکت چینی برای انتقال تکنولوژی ساخت لکوموتیو قطار و واگن به ایران قراردادی به ارزش ۳/۴ میلیون دلار منعقد کرد. این شرکت چینی می‌بایست تمام تجهیزات لازم برای تولید واگن‌ها و لکوموتیوها به منظور استفاده در فاز بعدی توسعه سیستم مترو را برای تهران تهیه نماید.[۹۱] توانایی‌های ساخت پیشرفته که در فاز نخست توسط چین حاصل شده بود اکنون به ایران انتقال داده می‌شد. این شرکت چینی می‌بایست ۱۰۰ میلیون دلار در این پروژه سرمایه‌گذاری می‌کرد، به علاوه باز پرداختی که از سوی بانک مرکزی ایران تضمین شده بود.[۹۲] در ژانویه سال ۲۰۰۱ یک شرکت چینی با ساخت یک مسیر بیست و پنج کیلومتری به سمت غرب از تهران تا هشتگرد، موافقت کرد. نرینکو در می سال ۲۰۰۴ قرارداد عظیم ۸۳۶ میلیون دلاری با TUSRC را برد که برای مهندسی، تجهیز و ساخت نوزده کیلومتر دیگر از خط مترو تهران بود. به عنوان بخشی از هماهنگی‌های به عمل آمده، نرینکو و TUSRC تحقیق مشترک ۲۵۰ میلیون دلاری را به منظور تولید واگن‌های ریلی و موتورها و قطعات لکوموتیوها، صورت دادند. نرینکو می‌بایست ماشین‌ها و تجهیزات برقی به ارزش ۵۲۷ میلیون دلار را برای خط جدید مترو فراهم می‌آورد.[۹۳]

پکن حمایت مالی قابل توجهی برای تبدیل پروژه مترو تهران به یک موفقیت به عمل آورد. آغاز کار پروژه در سال ۱۹۹۴ برنامه‌ریزی شد، اما به خاطر کمبود سرمایه‌گذاری‌ها از سوی

دولت ایران، برای چندین ماه عقب افتاد. هنگامی که کار بر روی پروژه در سال ۱۹۹۹ در حال انجام بود، یکی از مدیران پروژه نرینکو در ایران، هان لیژنگ،[1] به *تهران تایمز* گفت که چین ۱/۵ میلیارد دلار برای تأمین مالی پروژه سرمایه‌گذاری کرده است.[۹۴]

به برآورد CITIC ICC، مقامات ایرانی از کیفیت و سرعت کار راضی بودند و این در تصمیم ایران برای انجام مذاکرات در مورد گسترش خط مترو به سوی غرب در آوریل سال ۲۰۰۴ نمودار بود. تکمیل کل سیستم برای اواخر سال ۲۰۰۶ برنامه‌ریزی شده بود. پروژه مترو تهران بزرگترین پروژه ماشینی ـ برقی بر عهده گرفته شده از سوی شرکت‌های چینی بود. به گفته معاون وزیر بازرگانی چین، تکمیل موفقیت‌آمیز آن نشان دهنده توانایی و قدرت شرکت‌های چینی و توانایی آنها در برآورده ساختن استانداردهای بین‌المللی و اجرای پروژه‌های مهندسی بزرگ خارجی بود. این برای شرکت‌های چینی «گام بزرگی» جهت «خارج رفتن» (زوچو گومن)[2] و توسعه بازارهای بین‌المللی خود بود. وزیر کشور ایران در سخنرانی در یک مراسم عمومی در مارس سال ۲۰۰۳، مترو تهران را الگویی برای همکاری ایران ـ چین در سایر حوزه‌ها خواند.[۹۵] دو مشخصه خاص مدل مترو تهران حمایت مالی گسترده چین و خرید مشترک تکنولوژی‌های پیشرفته بود.

روابط تأمین نفت

طی دهه ۱۹۹۰ روابط رو به وخامت چین ـ آمریکا با وابستگی فزاینده چین به واردات نفت موجب شد تا سران چین شدیداً در مورد امنیت انرژی چین نگران شوند. دو نگرانی عمده این بودند که شاید آمریکا از نفوذ خود برای محدود ساختن واردات نفت چین در صورت وقوع درگیری بر سر تایوان استفاده کند یا اینکه آن حوادث خارجی منجر به نوسان‌های قیمت شدیدی شود که به اقتصاد چین لطمه وارد سازد. راه‌های مختلفی برای برطرف ساختن این نگرانی‌ها به کار گرفته شدند. وزارت خارجه چین از ایجاد روابط نزدیک

1. Haw Lizhong
2. Zuochu guomen

با کشورهای بزرگ تولید کننده نفت دفاع کرد. شرکت‌های بزرگ چینی از فعالیت‌های گسترده بین‌المللی سود برده، آن را برای تحقق وضعیت رقابتی جهانی مورد علاقه‌شان، حیاتی می‌دانستند.[۹۶] هر دو راه‌حل به همکاری با ایران اشاره داشتند. ایران نیز در مورد امنیت انرژی (که در مورد تهران صادرات آن بود) نگران بود. تهران از تحریم‌های غربی که صادرات نفت ایران را مختل می‌ساخت، می‌ترسید. وزیر نفت ایران بیژن نامدار زنگنه از همکاری امنیت انرژی چین و ایران در سال ۲۰۰۴، ستایش کرد، یعنی هنگامی که دو کشور قراردادهای عظیم، رکورد شکن و چندین دهه‌ای را برای خرید گاز امضا کردند. زنگنه گفت: ایران و چین هر دو نیازمند امنیت هستند، ایران برای عرضه و چین برای تقاضا. زنگنه توضیح داد که ایران «می‌تواند منبع قابل اطمینانی برای نیازهای انرژی چین به شمار رود».

رشد واردات نفتی چین از ایران در جدول ۵-۹ نشان داده شده است. بزرگترین جهش‌ها در این روند در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۸ (در پایان جنگ ایران ـ عراق) صورت گرفت، هنگامی که واردات ۲۵/۶ برابر افزایش یافت، در سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ این رشد ۱۲/۵ برابر بود و مجدداً در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ ارزش واردات نفتی ۲/۷ برابر شد. بخش عمده‌ای از واردات کالاهای سرمایه‌ای ایران، همانگونه که در فصل قبل مورد بررسی قرار گرفت، با این افزایش‌ها در صادرات نفت به چین، با میانگین ۴۵ درصد در سال طی هشت سال مابین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳، پرداخت شد.

همانطور که در جدول ۶-۹ که بیست تأمین کننده نفتی اصلی چین در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ را فهرست کرده نشان داده شده با آغاز قرن بیست و یکم ایران به طور مداوم یکی از تأمین کنندگان اصلی نفت خام چین بوده است. در حالیکه تمام این نفت توسط دریا منتقل می‌شد و به خاطر اختلالات شدید آن خطوط دریایی به شدت آسیب‌پذیر بود، باز هم حداقل پکن و تهران از اینکه می‌دانستند شریک انرژی قدرتمند آنها در برابر فشارهای سیاسی آمریکا برای قطع نفت چین مقاومت خواهد کرد، آسوده خاطر بودند. این امر تا حدی موجب تقویت موضع هر یک از آنها در رویارویی احتمالی با آمریکا می‌شد.

منافع چین در همکاری انرژی گسترده با ایران به سفرهای سال ۱۹۹۱ لی‌پنگ و یانگ شانگکون باز می‌گردد، هنگامی که مقامات چین منافع چین را در شرکت در توسعه ذخایر نفتی ایران، قرار دادند.(۹۷) در آن مقطع مشکل بزرگ تأمین انرژی چین در حال آشکار شدن بود. در سال ۱۹۹۳ چین به یک وارد کننده تمام عیار نفت تبدیل شد و این کاملا واضح بود که اگر این رشد سرسام‌آور مهار نشود، چین حتی به مقادیر بیشتری نفت احتیاج خواهد داشت. چین ترجیح داد که یک خریدار صرف نفت ایران باقی نماند، بلکه در پروژه‌های توسعه نفتی ایران به عنوان راهی هم برای برطرف ساختن مشکل فروش‌های نفت ایران و هم گسترش بیشتر صادرات کالاهای سرمایه‌ای چین به ایران، شرکت کند. یکی از موانع، نگرانی ایران در مورد سطح فنی نسبتاً پایین صنعت نفت چین بود. چین تلاش کرد تا این نگرانی‌ها را با تأکید بر پیشرفت‌های فنی جدید صنعت نفت چین که از طریق همکاری با شرکت‌های بین‌المللی حاصل شده بود، برطرف سازد. به عنوان مثال، در می سال ۱۹۹۵ رئیس CNPC، وانگ تائو،[۱] از ایران دیدن کرد تا در یک کنفرانس پنج روزه در زمینه نفت شرکت کند. در خلال گفتگوها با وزیر نفت غلامرضا آقازاده، وانگ تمایل خود را نه تنها برای افزایش خریدهای نفتی ایران بلکه در همکاری برای اکتشاف نفت، حفاری چاه‌ها، و تهیه تجهیزات تولیدی، ابراز داشت. در زمینه نگرانی‌ها در مورد کیفیت تجهیزات چینی، وانگ به آقازاده اطمینان داد که از طریق «اصلاحات و آزادسازی»، سطح فنی صنعت نفت چین به شدت بهبود یافته است و از نقاط مختلف جهان مورد درخواست است.(۹۸) آقازاده این بحث را در می سال ۱۹۹۷ در پکن طی گفتگوها با لی‌پنگ و مدیرکل CNPC، ژویونگ کانگ،[۲] ادامه داد. در رابطه با سطح فنی صنعت نفت چین، لی پنگ به آقازاده اطمینان داد که پس از سال‌ها تلاش، صنعت نفت چین فناوری پیشرفته را به کار گرفته و حالا تجهیزات روز را تولید می‌کند. لی آقازاده را مطلع ساخت که چین در استفاده از تجهیزات پیشرفته در اکتشاف و استخراج نفت نیز تبحر دارد.(۹۹) طی این دیدار، CNPC و یک بنگاه ایرانی

---

1 . Wang Tao
2 . Zhou Yongkang

تفاهم‌نامه کلی را در زمینه اکتشاف و استخراج مشترک نفت و گاز به امضا رساندند. لی پنگ از این تفاهم‌نامه و قول آن برای همکاری گسترده دو کشور در زمینه انرژی، ستایش کرد.

جدول ۵-۹

واردات نفت خام چین از ایران، سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۸۳

سال	تن متریک	دلار آمریکا
۱۹۸۳	۰	
۱۹۸۴	۰	
۱۹۸۵	۰	
۱۹۸۶	۰	
۱۹۸۷	۰	
۱۹۸۸	۹۹۸۷	۱۶۳۷۷۹۰۰
۱۹۸۹	۲۶۶۲۱۵	۳۴۵۰۰۶۱۹
۱۹۹۰	۳۰۱۲۴۰	۳۹۵۳۴۰۰۰
۱۹۹۱	۵۵۰۰۰	۷۶۴۱۰۰۰
۱۹۹۲	۱۱۴۹۹۰	۱۵۵۷۴۰۰۰
۱۹۹۳	۶۷۸۶۰	۹۵۱۳۰۰۰
۱۹۹۴	۶۹۱۱۹	۸۷۱۵۰۰۰
۱۹۹۵	۹۳۱۱۰۵	۱۲۱۳۱۷۰۰۰
۱۹۹۶	۲۳۱۱۱۰۵	۳۳۷۰۷۲۰۰۰
۱۹۹۷	۲۷۵۶۷۱۸	۴۱۸۴۰۹۰۰۰
۱۹۹۸	۳۶۱۹۹۸۹	۳۹۴۹۱۵۰۰۰
۱۹۹۹	۳۹۴۹۲۹۱	۵۱۹۸۳۸۰۰۰
۲۰۰۰	۷۰۰۰۴۶۵	۱۴۶۴۰۱۸۰۰۰
۲۰۰۱	۱۰۸۴۷۰۰۸	۲۰۶۸۷۶۰۵۲۲
۲۰۰۲	۱۰۶۲۹۸۶۵	۱۹۰۱۹۸۶۰۰۰
۲۰۰۳	۱۲۳۹۳۸۳۴	۲۶۳۵۰۸۵۸۶۶

منبع: *ژنگوآ رنمین گنگگوهایگوان تنگجی نیانجیان* [سالنامه آماری جمهوری خلق چین] (پکن: ژنگو هایگوان، سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۸۳)

جدول ۶-۹ تأمین کنندگان اصلی نفت خام چین، سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳

(دلار آمریکا؛ ۲۰ کشور تأمین کننده اول)

ردیف	۲۰۰۱		۲۰۰۳	
۱	**ایران**	**۲۰۶۸۷۶۰۵۲۲**	عربستان سعودی	۳۲۳۱۹۴۹۶۱۳
۲	عربستان سعودی	۱۶۲۹۲۸۵۵۹۲	**ایران**	**۲۶۳۵۰۸۵۸۶۶**
۳	عمان	۱۵۹۹۷۳۶۲۸۳	آنگولا	۲۲۰۵۶۶۴۹۹۳
۴	سودان	۹۳۶۵۴۸۷۷۴	عمان	۱۹۷۸۲۵۶۶۸۷
۵	آنگولا	۷۲۱۴۶۴۴۴۶	یمن	۱۵۲۰۷۳۴۷۷۲
۶	اندونزی	۵۱۵۶۱۲۷۰۳	سودان	۱۴۱۶۰۹۸۱۹۶
۷	یمن	۴۴۹۶۹۷۳۸۶	روسیه	۱۱۰۱۱۹۸۰۱۳
۸	روسیه	۳۲۷۱۰۶۴۰۴	اندونزی	۷۳۲۵۴۴۹۴۲
۹	کویت	۲۶۷۸۳۴۲۶۴	مالزی	۴۹۹۴۱۳۹۰۹
۱۰	قطر	۲۵۶۶۳۶۹۵۲	برونئی	۳۱۲۲۴۶۹۹۰
۱۱	مالزی	۲۰۵۸۵۶۰۵۱	قزاقستان	۲۱۷۰۶۶۰۷۹
۱۲	نروژ	۱۷۳۲۱۰۹۵۹	نروژ	۲۱۰۲۴۵۳۳۰
۱۳	نیجریه	۱۶۱۴۷۸۲۷۳	امارات متحده عربی	۱۹۴۰۴۳۴۵۲
۱۴	برونئی	۱۴۶۵۱۱۴۹۱	کویت	۱۸۶۳۶۵۰۲۴
۱۵	امارات متحده	۱۳۶۹۰۸۶۴۲	قطر	۱۴۰۳۵۳۳۳۸
۱۶	انگلستان	۱۰۳۱۱۰۸۴۳	ونزوئلا	۷۸۱۷۲۶۱۱
۱۷	قزاقستان	۹۶۸۶۲۸۷۷	انگلستان	۴۳۴۷۰۱۲۲
۱۸	عراق	۷۳۰۰۶۳۴۱	الجزایر	۳۳۳۵۳۳۷۷
۱۹	لیبی	۵۲۰۲۵۳۲۳	لیبی	۲۸۰۰۴۸۵۳
۲۰	ونزوئلا	۱۰۲۸۰۳۳۳	نیجریه	۲۷۲۲۸۰۳۶

منبع: ژنگوآرنمین گنگگو هایگوان تنگجی نیانجیان [سالنامه آماری حقوق گمرکی جمهوری خلق چین]، سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ (پکن: ژنگوهایگوان، ژوئن ۲۰۰۲ و می ۲۰۰۳)

در سال ۱۹۹۸ شرکت نفتی شنگلی وابسته به سینوپک مجموعه کاملی از تجهیزات حوزه نفتی ساخت چین استانداردهای جهانی بعد از دهه ۱۹۹۰ را به ایران ارسال

کرد.[۱۰۰] (سینوپک دومین شرکت نفتی بزرگ چین است). این انتقال به ایران این امکان را داد تا قابلیت آخرین فناوری اکتشاف حوزه‌های نفتی چین را بسنجد. تحلیل‌گران چینی در رابطه با گسترش همکاری‌های نفتی خوشبین بودند. مطابق یک برآورد سال ۱۹۹۸ CNPC، ایران ذخایر غنی نفت و گاز طبیعی داشت که می‌توانست به ازای کالاهای اصلی و خدمات چین مورد استفاده قرار گیرد. این گزارش گفت که مشارکت شرکت‌های نفتی غربی در توسعه انرژی ایران با انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران و جنگ ایران ـ عراق، قطع شده است و از این رو آن شرکت‌های غربی علائقی برای همکاری با ایران ندارند. در هر حال، چین تجربه زیادی در همکاری با ایران داشت. سرانجام آنکه، اگرچه ایران هنوز کاملاً ضد آمریکایی بود، تهران در حال تلاش برای بهبود روابط و گسترش همکاری اقتصادی با اروپا و ژاپن است. در حقیقت، غول‌های نفتی غربی در حال حاضر «یک گام از چین پیشتر بودند.»[۱۰۱] در بین سطور این گزارش می‌توان این پیام را دید: از آنجا که در حال حاضر شرکت‌های غربی اقدامات محدود کننده آمریکا برای ممانعت از مشارکت خارجی در توسعه نفت ایران را زیرپا می‌گذارند، واشنگتن نمی‌تواند مشارکت چین را به طور جدی محکوم کند.

پکن مراقب بود که به شرکت‌های خود اجازه ندهد که سردسته همکاری نفتی با ایران شوند تا به اهداف تحریم‌های آمریکا تبدیل شوند. در اوت سال ۱۹۹۶ رئیس جمهور کلینتون لایحه تحریم‌های ایران ـ لیبی[1] را به صورت قانون تصویب کرد که بر مبنای آن «دو یا بیشتر» از فهرست طولانی جریمه‌های سنگین علیه هر «شخص» خارجی که ۲۰ میلیون دلار یا بیشتر در توسعه نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند، اعمال می‌شد.[۱۰۲] اگرچه رئیس‌جمهور کلینتون نمی‌خواست ILSA را اعمال کند، بیشتر به آن خاطر که همپیمانان اروپایی آمریکا به آن به خاطر آنچه طبیعت «خارج از قلمرو» آن می‌دانستند، اعتراض کردند، اما این امکان وجود داشت که شرکت‌های چینی هدف بهتری نسبت به شرکت‌های اروپایی به خاطر جو شدیداً ضدچینی موجود در کنگره در اواخر دهه ۱۹۹۰، برای واشنگتن باشند. در هر حال هر گاه شرکت‌های اروپایی پیشگام این راه می‌شدند، دنبال

---

[1]. Iran-Libya Sanctions Act (ILSA)

کردن آن برای شرکت‌های چینی بسیار آسان‌تر بود. گزارش سالانه سال ۲۰۰۰ سینوپک در «روزشمار وقایع مهم بین‌المللی» خود اشاره کرد که در اکتبر سال ۱۹۹۹، رویال شل هلند[1] قراردادی به ارزش ۸۵۰ میلیون دلار برای بازسازی حوزه‌های نفتی آسیب دیده ایران در دوران جنگ ایران ـ عراق به امضا رسانده بود.(۱۰۳)

مقطع مهمی در همکاری‌های انرژی چین ـ ایران در ژوئن سال ۲۰۰۰ پیش آمد، هنگامی که رئیس جمهور خاتمی طی سفر خود به پکن و توکیو آنها را مطلع ساخت که ایران تصمیم دارد به شرکت‌های ژاپنی حقوق خاصی در توسعه حوزه نفتی عظیم آزادگان واقع در جنوب ایران، که اخیراً کشف شده بود، اعطا کند. حوزه آزادگان در سال ۱۹۹۹ توسط ایران کشف شد، واقع در مرز عراق ـ ایران در غرب اهواز بود و تخمین زده می‌شد که حاوی ۲۶ میلیارد بشکه نفت باشد، از این رو یکی از غنی‌ترین حوزه‌های نفتی استخراج نشده در جهان بود. ناهمخوانی چشمگیری میان این تصمیم ایران برای اعطای امتیازات به نفع ژاپن و تصمیم چین برای اعطای وام نیم میلیارد دلاری برای حمایت از پروژه مترو تهران، که آن نیز طی سفر ژوئن سال ۲۰۰۰ خاتمی به چین و ژاپن اعلام شد، وجود دارد. حمایت دست و دلبازانه پکن از تهران با تصمیم تهران به نفع توکیو مقارن بود. آیا این می‌توانست، حداقل تا حدی تلافی ایران به خاطر تسلیم سال ۱۹۹۷ پکن در برابر فشار آمریکا بر سر همکاری اتمی با ایران، باشد؟ در هر حال، این امکان وجود دارد که پکن احساس کرده باشد که پروژه آزادگان خیلی بزرگ و پرمنفعت است و اگر چین آن را بر عهده بگیرد، احتمال آنکه هدف فشارهای شدید آمریکا قرار بگیرد، وجود دارد.

اما پکن کاملا شکست نخورد و بزودی نخستین مشارکت مستقیم چین در استخراج ذخایر نفت ایران را در اوت سال ۲۰۰۰ از آن خود کرد، هنگامی که CNPC قرارداد دو ساله ۸۵ میلیون دلاری را برای حفاری نوزده چاه در حوزه‌های کشف شده گاز طبیعی در جنوب ایران را از NIOC گرفت. CNPC می‌بایست فناوری و تجهیزات را به منظور افزایش تولید این حوزه‌ها تا ۸۶۰ میلیون متر مکعب در روز، فراهم می‌کرد.(۱۰۴)

---

[1] . Dutch Royal Shell

قرارداد بعدی میان NIOC و سینوپک، اکتشاف نفت و گاز در بلوک کاشان ـ اردستان واقع در ۲۰۵ کیلومتری تهران در استان اصفهان را در بر گرفت. مهندسان چینی چهل روز به مطالعات زمین‌شناسی اختصاص می‌دادند و در ادامه دو چاه اکتشافی را طی یک دوره اکتشافی سه تا چهار ساله حفر می‌کردند.[۱۰۵] سینوپک هزینه مالی کل پروژه را حتی اگر اکتشاف حاصل چشمگیری نیز در بر نداشت، تأمین می‌کرد. عملیات حفاری در اوایل سال ۲۰۰۳ آغاز شد. در می سال ۲۰۰۴ چاه‌های اکتشافی تا آن زمان نتایج مثبتی به بار آورده بودند، اگر چه هر دو طرف به ادامه کار خوشبین بودند.[۱۰۶] در ژانویه سال ۲۰۰۱ سینوپک و نیوک تفاهم‌نامه دیگری امضا کردند، این تفاهم‌نامه جدید به ارزش ۱۳ میلیون دلار برای اکتشاف نفت در زواره نزدیک کاشان بود. در سال ۲۰۰۲ CNPC پنج تیم لرزه‌شناسی در حال کار در ایران داشت. همان‌گونه که در جدول ۹-۷ مشخص شده است، در میان دوازده کشوری که میزبان تیم‌های اکتشافی CNPC بودند این تعداد بالاترین رقم بود. چین راه خود را به داخل عملیات نفتی پر مشکل ایران باز کرد. دوپهلوگویی ژاپنی و قاطعیت چینی طی مذاکرات آزادگان احتمالا قابلیت اطمینان بالای چین را به تهران نشان داده است. پس از آنکه طی سفر شرق دور سال ۲۰۰۰ خاتمی تهران تصمیم خود را برای اعطای پروژه ۲/۸ میلیارد دلاری به ژاپن، اعلام کرد، توکیو با اعطای وام ۳ میلیارد دلاری برای حمایت از پروژه در یک دوره سه ساله موافقت کرد. مذاکرات پیچیده با دشواری صورت گرفت و نزدیک به چهار سال به طول انجامید و بالاخره در فوریه سال ۲۰۰۴ به نتیجه موفقیت‌آمیزی رسید. مشکلات زیادی در این راستا وجود داشتند. ساختار زمین‌شناختی ناحیه آزادگان بسیار پیچیده بود و در نتیجه هزینه‌های استخراج بسیار بالا بود. مشکلات سیاسی نیز زیاد بودند. واشنگتن به توکیو هشدار داد که قانون تحریم‌های ایران ـ لیبی، تحریم‌ها را علیه شرکت‌های غیرآمریکایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند، اعمال خواهد کرد. مسأله اتمی ایران نیز عمیقاً برای توکیو مشکل‌ساز بود. مجموعه مشکلات سیاسی، مالی و فنی موجب تردید ژاپن شد. ایران پایان ژوئن سال ۲۰۰۲ را آخرین مهلت برای دستیابی به تفاهمی اعلام کرد، و هنگامی که این موعد مقرر بدون هیچ نتیجه‌ای طی

شد، تهران (در ماه سپتامبر) برای توکیو خاطر نشان ساخت که حقوق اختصاصی آن در حوزه آزادگان به پایان رسیده است. تهران «نامه رسمی» نیز برای توکیو به منظور تعیین ۱۵ دسامبر سال ۲۰۰۲ به عنوان آخرین فرصت برای کنسرسیوم ژاپنی جهت اعلام آنکه آیا قصد شرکت در این پروژه را دارد یا نه، فرستاد. مدت کوتاهی پس از آنکه آن موعد مقرر طی شد، کنسرسیوم ژاپنی انصراف خود را از پروژه آزادگان اعلام کرد.[۱۰۷]

هنگامی که این مذاکرات فشرده میان توکیو و تهران در حال صورت گرفتن بود، تهران با افزودن مذاکرات حاشیه‌ای با کشورهای جهان سوم به میز مذاکرات، بر اهمیت آن افزود. نخستین آنها چین بود. در ۶ ژوئیه سال ۲۰۰۳ مدت کوتاهی پس از انقضای موعد مقرر نخست، گروهی از سینوپک برای انجام مذاکرات راهی تهران شدند. وزیر نفت ایران آقازاده به رسانه‌ها گفت: «به این خاطر که موعد مقرر برای تکمیل گفتگوها [با ژاپن] در پایان ژوئن به پایان رسیده است، ممکن است ما قراردادی با سایر کشورهایی که تمایل به انجام کارهای عمرانی در اینجا دارند، امضا کنیم».[۱۰۸] رئیس سینوپک موشولینگ[۱] به آقازاده گفت که سینوپک بیش از همیشه متمایل به توسعه مشترک پروژه‌های عظیم نفت و گاز با ایران است.[۱۰۹] این بیانات موجب شد تا آژانس خبری جمهوری اسلامی اعلام کند که «چین شریک جدید ایران در توسعه آزادگان ... پس از آنکه ژاپن این فرصت را از دست داد [است] ... چین اعلام کرد که این پروژه را بر عهده خواهد گرفت.[۱۱۰] معاون رئیس MOC برای انجام مذاکرات با CNPC و سینوپک راهی چین شد. این طور اعلام شد که این گتفگوها در سطح وزرا ادامه پیدا خواهد کرد. استفاده از کارت چین اهرمی را در اختیار تهران قرار داد.

---

[1] . Mou Shuling

جدول ۷-۹ فعالیت اکتشافی ژئوفیزیک ماورای دریاها CNPC، سال ۲۰۰۲

کشور	تیم لرزه‌شناسی	اطلاعات دوبعدی به دست آمده بر حسب کیلومتر	اطلاعات سه بعدی به دست آمده برحسب کیلومتر مربع
ایران	۵	۲۲۹۵	۶۳۳
سودان	۴	۲۹۲۱	۲۹۶
پاکستان	۴	۱۳۳۶	۴۹۱
لیبی	۲	۱۰۶۹	۴۷۰
یمن	۲	۸۳۹	—
قزاقستان	۱	۶۱۵	—
پرو	۱	۲۹۴	—
اندونزی	۴	۱۰۱۹	۴۰۹
نیجریه	۳	—	۱۳۸۱
ونزوئلا	۳	۳۷۷	۲۱۸
مکزیک	۲	—	۲۸
روسیه	۱	—	۵۴

منبع: وب سایت CNPC (اخذ شده در اول ژولای سال ۲۰۰۴)

http://www.cnpc.com/cn/english/inter/overseas.htm.

فشار آمریکا یکی از عواملی بود که موجب تردید توکیو شد. فشار مشابهی بر پکن نیز وارد شد که بی‌اثر بود. به گفته یکی از مقامات سینوپک، در ژانویه سال ۲۰۰۴، سفارتخانه آمریکا در پکن با این شرکت تماس گرفت و درخواست کرد که از مزایده پروژه آزادگان کنار بکشند. به گفته این مقام «سینوپک هیچ توجهی به این درخواست نشان نمی‌دهد» و «حداکثر تلاش خود را برای پیروزی در مناقصه» پروژه انجام خواهد داد.[۱۱۱] تنها در دسامبر سال ۲۰۰۳ پس از آنکه ایران قبول کرد به صورت داوطلبانه پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که برنامه‌های اتمی آن را تحت نظارت کامل بین‌المللی در

می‌آورد را به اجرا درآورد، کنسرسیوم ژاپنی تصمیم گرفت که برای این پروژه اقدام کنند. در ۱۸ فوریه سال ۲۰۰۴ کنسرسیوم ژاپنی و NIOC تفاهم‌نامه‌هایی که برای همکاری ژاپن در توسعه حوزه آزادگان فراهم آمده بودند را امضا کردند. همان گونه که سفیر ایران در ژاپن علی ماجدی به یک گزارشگر ایرانی (مدت کوتاهی پس از امضای قرارداد آزادگان توسط توکیو و تهران) گفت: «به نظر می‌رسد اگر ایران پروتکل الحاقی [آژانس] را امضا نکرده بود، این قرارداد [با ژاپن] به نتیجه نمی‌رسید.»(۱۱۲) توکیو همچنین بر گنجاندن شرط نقضی در قرارداد آزادگان که به ژاپن اجازه می‌داد در صورتیکه ایران و آژانس بر سر برنامه‌های اتمی ایران به عدم توافق رسیدند، همکاری را متوقف کند(۱۱۳) پافشاری می‌کرد. به وضوح چین اگر چه از لحاظ فناوری احتمالاً به پیشرفتگی ژاپن نبود، اما شریک قابل اطمینان‌تری برای ایران بود.

پس از اعطای آزادگان به ژاپن، تهران، چین را از طریق بسته بزرگی از قراردادها که در سال ۲۰۰۴ اعلام شد به داخل روند توسعه انرژی خود کشاند. در ماه مارس شرکت ژوهای ژنرنگ[1] چین تفاهم‌نامه‌ای را برای خرید ۲/۵ میلیون تن متریک گاز مایع شده (LNG) در سال به ارزش ۲۰ میلیارد دلار طی دوره بیست و پنج‌ساله‌ای امضا کرد که آغاز آن در سال ۲۰۰۸ بود. ظاهراً این بزرگترین خرید گاز طبیعی جهان تا آن زمان بود.(۱۱۴) از دیدگاه ایران یکی از مزیت‌های آن تضمین تقاضای ثابتی برای این محصول بود. معامله بزرگتری در اکتبر صورت گرفت هنگامی که سینوپک با نیوک (NIOC) برای خرید ۲۵۰ میلیارد تن LNG طی سی سال به ارزش ۷۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار، به توافق رسید. طرفین با ساخت یک پالایشگاه فشرده کننده گاز در بندرعباس با هدف تولید LNG برای اجرای قرارداد موافقت کردند. سینوپک همچنین می‌بایست در توسعه حوزه‌های نفتی جدید در یادآوران و بر عهده گرفتن نقش سرنوشت‌سازی در توسعه آن به ازای حق فروش ۱۵۰۰۰۰ بشکه در روز از نفت خام آن حوزه‌ها به قیمت بازار به محض آغاز به کار حوزه‌ها، سرمایه‌گذاری می‌کرد. سینوپک می‌بایست با یک پیمانکار نفتی بین‌المللی «قابل اطمینان»

---

[1] . Zhuhai Zhenrong Corporation

که بتواند فناوری پیشرفته برای توسعه حوزه یادآوران را تهیه کند، کار می‌کرد.(۱۱۵) سرانجام چین به یک شریک اصلی در تولید نفت و گاز ایران تبدیل شده بود. سفیر ایران در چین (فریدون وردی‌نژاد) اهمیت سیاسی رابطه میان خرید LNG و معاملات توسعه یادآوران را شرح داد: «ایران و چین در شرق و غرب آسیا یکدیگر را به عنوان شرکای طولانی‌مدت خود برگزیده‌اند ... اهمیت این تفاهم‌نامه بیشتر به خاطر جنبه‌ها و تأثیرات مقطعی آن است، به ویژه از آنجا که تحت شرایطی به امضا رسید که دولت چین اعلام کرد قوانین و مقررات اعمال شده از سوی کشورهایی خاص، از جمله قانون داماتو[1] [ی آمریکا] در تحریم ... ایران [را نادیده می‌گیرد]» سفیر توضیح داد که ایران به بازارهای باثباتی برای ذخایر عظیم گاز خود احتیاج دارد و چین به یک تأمین کننده ثابت انرژی نیاز دارد.(۱۱۶)

حمایت چین از تهران در مسأله اتمی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به موازات به نتیجه رسیدن معاملات خرید LNG و یادآوران قرار گرفت. همان‌گونه که در فصل قبل در مورد همکاری اتمی بحث شد، وزیر خارجه لی ژائوزینگ با مقابله با اقدامات آمریکا برای انتقال مسأله اتمی به شورای امنیت در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از ایران دفاع کرد.(۱۱۷) تأکید ژاپن بر گنجاندن شرایط نقض نشان داد که توکیو در صورت اعمال تحریم‌های القا شده از سوی آمریکا در راستای آنها حرکت خواهد کرد. گفته‌های پکن، و روابط عمیق امنیت انرژی دوجانبه تهران و پکن، نشان داد که چین با اقدامات آمریکا همراهی نخواهد کرد. این مهمترین دلیلی بود که وزیر نفت اعلام کرد: با وجود آنکه «ژاپن وارد کننده شماره یک انرژی ماست است، به دلایل تاریخی ... ما دوست داریم که چین را ارجح بدانیم»(۱۱۸)

---

1 . D' Amato

چین و پروژه CROS ایران

یکی از ابعاد مهم حمایت چین از اقدامات توسعه نفت جمهوری اسلامی ایران کمک به پیشرفت پروژه «معاوضه نفت جمهوری‌های خزر»[1] بود؛ تلاش عمده‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران برای ایفای نقشی در توسعه ذخایر انرژی دریای خزر با گشوده شدن کرانه‌های دریای خزر با ذخایر به شدت غنی نفت و گاز آن در دهه ۱۹۹۰، ایران امیدوار بود که به شاهراه ارتباطی آن ذخایر با بازارهای جهانی تبدیل شود. این امر درآمدهای قابل توجهی تولید می‌کرد و اهرم استراتژیک ایران را قدرتمندتر می‌ساخت. یکی از بیانیه‌های سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در لهستان دیدگاه ایران در این وضعیت را به خوبی نشان می‌دهد:

با قرار گرفتن در میان دریای خزر و خلیج‌فارس، ایران به عنوان اقتصادی‌ترین خروجی برای صادرات ذخایر وسیع هیدروکربنی تازه کشف شده ایران نسبت به همسایه‌های شمالی محصور در خشکی قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان خواهد بود ... با در نظر گرفتن قسمت جنوبی [آن کشورها]، ایران گسترده‌ترین ساحل را در حاشیه خلیج‌فارس دارد و نیمی از آبهای آن که دسترسی به بازارهای جهانی را ممکن می‌سازد، کنترل می‌کند... از این رو، موقعیت ایران به عنوان تنها زمین گسترده جغرافیایی و پلی بر روی شکاف میان دو جهانی که مهمترین نواحی نفتی جهان هستند قرار گرفته نقش حیاتی را در توسعه شایسته ذخایر هیدروکربنی آن ملت‌ها بازی کرده است. در پرتو مطالب فوق، همکاری با ایران برای صادرات نفت و گاز از طریق استفاده از قلمرو ایران، ممکن‌ترین راه برای توسعه ذخایر هیدروکربنی این ملت‌ها و استفاده کامل از ظرفیت تجاری این منطقه، به نظر می‌رسد.[(۱۱۹)]

در اواسط دهه ۱۹۹۰ ایران برنامه سه مرحله‌ای را برای تحقق آرزوی خود جهت تبدیل شدن به راهرو انتقال انرژی خزر، ایجاد کرد. مرحله نخست تأسیسات تولید نفت موجود ایران در جنوب را برای فراهم آوردن نفت به همان میزان و کیفیت نفت آسیای مرکزی که به بندرهای نکا یا انزلی دریای خزر ایران فرستاده شده بودند، برای واسطه‌های

---

[1]. Caspian Republics Oil Swap (CROS)

جمهوری‌های آسیای مرکزی در بندرگاه‌های خلیج‌فارس، به کار می‌گرفت. از آنجا که بیشتر جمعیت ایران و مراکز صنعتی آن و در نتیجه درخواست‌های سوختی و پالایشگاه‌های نفتی آن، در شمال واقع شده‌اند، در حالیکه مراکز تولید نفت آن در جنوب این کشور بودند، نفت خام خزر که به شمال ارسال می‌شد می‌توانست در همان شمال ایران تصفیه و توزیع شود. این بدین معنا بود که نفت خام تولید شده در جنوب، دیگر نیازی به منتقل شدن به شمال برای تصفیه نداشت بلکه می‌توانست در ازای نفت خزر تحویل داده شده به بندرگاه‌های خزر ایران، در بنادر خلیج‌فارس معاوضه شود. نفت خزر دیگر نیازی به منتقل شدن به جنوب یعنی خلیج‌فارس را نداشت، و نفت جنوبی ایران بیش از این نیازی به فرستاده شدن به شمال نداشت، از این رو هزینه‌های تولید به میزان قابل توجهی کاهش می‌یافت. حداقل در تئوری این طور بود.

مرحله دوم پروژه CROS تهران به تقویت زیرساخت‌های ایران برای انتقال نفت خام خزر می‌پرداخت. بندر ایرانی دریای خزر، نکا، به عنوان مرکز ترانزیت اصلی برای نفت خزر برطبق طرح CROS بود، اما از آنجا که این بندر نمی‌توانست تعداد نسبتاً زیادی نفت‌کش برای حمل نفت خام خزر را سازمان دهی کند، نیاز به گسترش و مدرن‌سازی داشت. جریان فعلی از خط لوله کوچکی برای انتقال سوخت از پالایشگاهی در ری واقع در جنوب تهران به نکا می‌توانست معکوس شود، اما این خط لوله برای انتقال حجم زیاد در نظر گرفته شده برطبق برنامه CROS، بسیار کوچک بود. خط لوله جدیدی مورد نیاز بود. مرحله سوم طرح کریدور نفتی نهایتاً ساخت یک خط لوله (مستقیماً) از کرانه شرقی دریای خزر از طریق مرکز ایران به خلیج‌فارس و دریای عمان بود.

چین نقش عمده‌ای در مرحله دوم برنامه CROS (مدرن‌سازی نکا) ایفا کرد. مقامات ایرانی در وهله اول درخواست کردند که شرکت‌های ایرانی که قابلیت محدودی داشتند نقش اساسی در پروژه نکا را بر عهده بگیرند و کمک‌های مالی هنگفتی از سوی شرکای خارجی دریافت کنند. NIOC، مسئول ایرانی پروژه، از شرکت‌های فرانسوی و چینی علیه یکدیگر استفاده کرد. CNPC از ابتدا در مذاکرات گنجانده شده بود، اما در

اوایل سال ۲۰۰۰ به خاطر آنچه در نظرش قیمت‌های نامعقول از لحاظ اقتصادی می‌آمد و NIOC بر آنها تأکید داشت، از پروژه کنار کشید. CNPC درست در مرحله عرضه سهام در مبادلات سهام نیویورک بود و نمی‌خواست در این مقطع خشم واشنگتن را برانگیزد.[۱۲۰] به دنبال کنار کشیدن CNPC، تهران نمایندگانی را در اواخر ژانویه سال ۲۰۰۰ برای ارائه درخواستی به دولت چین به منظور حمایت از پروژه نکا، فرستاد.[۱۲۱] وزیر خارجه (تانگ جیاکسوان) طی سفر ماه فوریه خود به تهران در مورد این موضوع بیشتر گفتگو کرد. تانگ به میزبان خود گفت: «چین اهمیت بسیار زیادی» به همکاری اقتصادی و نفتی خود با ایران می‌دهد.[۱۲۲] یک سال بعد قراردادی ۱۵۰ میلیون دلاری برای مهندسی، طراحی، ساخت و خرید تجهیزات برای یک پایانه نفتی بارگیری شده در نکا به علاوه بهبود سطح فنی دو پالایشگاه ایرانی واقع در ری و تبریز برای تصفیه نفت خام مملو از پارافین خزر، به امضا رسید. پایانه نکا می‌بایست تأسیسات ذخیره‌سازی بزرگ به علاوه قابلیت‌های اندازه‌گیری و ترکیب را در بر می‌داشت. اطمینان حاصل کردن از یکسانی کیفیت و مقدار نفت در دو پایانه سیستم CROS الزامی بود.[۱۲۳] سینوپک نیز ظاهراً نقش مشاوره مهندسی را در ساخت خط لوله شانزده اینچی ما بین نکا و شهری در میان راه تا ری را داشت. پروژه نکا بزرگترین پروژه خارجی بود که تا آن زمان توسط سینوپک بر عهده گرفته شده بود.[۱۲۴]

گشایش مجتمع نکا برخلاف اقدامات آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران پیروزی چشمگیری برای تهران بود. رئیس جمهور خاتمی اهمیت پروژه نکا را در سخنرانی خود طی مراسم افتتاحیه پایانه نفتی ساخت چین در آوریل سال ۲۰۰۴، متذکر شد:

ما بارها گفته‌ایم که ارزان‌ترین، کوتاه‌ترین و قابل اطمینان‌ترین راه برای انتقال ذخایر انرژی حوزه دریای خزر به بازارها، از طریق ایران است، و هیچ شکی در این رابطه نیست. سیاست‌های مغرورانه و نادرست آمریکا هر روز با شکست در جهان روبرو می‌شود. ما امیدواریم که مقامات آمریکایی سر عقل بیایند و بفهمند که در دنیای امروز آنها باید احترام بگذارند و با همه مردم به طور یکسان برخورد کنند. زمان زورگویی، یک جانبه‌گرایی و

تحمیل خواسته‌های خود که تنها به نفع یک ملت با توانایی‌های برتر است، گذشته است.[۱۲۵]

این قطعی است که فکر کنیم محرک سینوپک ملاحظات کاملاً تجاری بوده است. این امر نیز تقریبا حتمی است که سینوپک هرگز در چنین ماجرای حساسی نظیر پروژه نکا بدون چراغ سبزی از سوی سطوح بالاتر دولت چین وارد نمی‌شد؛ چراغ سبزی که توسط تانگ جیاکسوان در فوریه سال ۲۰۰۰ به ایران داده شد. در سطح بعدی همراهی با تهران تا حدی بر اساس محاسبات استراتژیک در رابطه با سودمندی مشارکت چین با ایران در قیاس با آسیب حاصله به روابط چین با آمریکا بود که احتمالا نتیجه مشارکت سینوپک در پروژه نکا / CROS بود. محاسبه اساسی که در ورای چراغ سبز پکن به سینوپک در اوایل سال ۲۰۰۰ بود احتمالا در راستای این خطوط است: شرکت‌های اروپایی پیشتر تابوی واشنگتن در زمینه همکاری با پروژه‌های نفتی ایران را زیر پا گذاشته بودند و با در نظر گرفتن این موضوع، هدف گرفتن سینوپک توسط واشنگتن برای آن دشوار بود.

الگوی همکاری اقتصادی چین ـ ایران

چین در حال شروع ایفای نقشی اساسی در صنعت نفت ایران است. افولی در سرمایه‌گذاری خارجی به دنبال معامله یادآوران در سال ۲۰۰۴ اتفاق افتاد که در جدول ۸-۹ نشان داده شده است. ۷۵۰ میلیون تا ۱ میلیارد دلار که از سوی سینوپک سرمایه‌گذاری شد نخستین سرمایه‌گذاری عمده چین در بخش انرژی ایران بود. این مقدار چین را به طور قابل ملاحظه‌ای در ردیف بعد از ایتالیا، ژاپن، و کره جنوبی در زمینه میزان سرمایه‌گذاری قرار داد، اما برای قرار دادن چین در مجمع بزرگ سرمایه‌گذاران خارجی در بخش انرژی ایران کافی بود.

به نظر می‌رسد که بعد روانشناسانه‌ای در روابط اقتصادی عظیم چین ـ ایران وجود داشته باشد. مذاکره کنندگان ایرانی ظاهراً دریافتند که غربی‌ها چنین می‌اندیشند که روش آنها در انجام کارها روش درست است؛ روش مدرن، علمی، یا کارآمد. آنها دوست داشتند که

به روش‌های ایران از منظر برتر نگاه کنند. در هر حال، رویکرد چین به ایران ذهنیت برابرانه‌تری بود. آنها بیشتر متمایل به برطرف ساختن احتیاجات ایران و هموار ساختن راه انجام کارها برای آن بود. همچنین پکن بر تمام انواع «قیود» تأکیدی نداشت.[۱۲۶] چین نسبت به کشورهای غربی کمتر نگران «مصرف نهایی» صادرات مواد دو منظوره بود؛ این امکان که آن فناوری‌ها ممکن است برای مصرف نظامی استفاده شود. در حالیکه قوانین کشورهای غربی فروش‌های بسیاری از فناوری‌ها توسط شرکت‌های غربی را مشروط به انواع شروط بازرسی پس از فروش می‌کرد، فروش‌های چینی چنین قیودی نداشتند. به عنوان مثال، تکنولوژی تصویربرداری تشدید مغناطیسی (MRI) می‌تواند برای تشخیص پزشکی و در آزمایش جوش‌های قطعات فولادی ساختمانی استفاده شود یا اینکه می‌تواند برای آزمایش جوش‌های موشکی و ساختار داخلی مواد مولد فشار موشکی مورد استفاده قرار گیرد. دستیابی به تکنولوژی MRI از طریق آمریکا غیر ممکن بود و از طریق شرکت‌های اروپایی تنها با انواع شروط نظارتی قابل خریداری بود. در هر حال، چین آن را بدون هیچ قید و شرطی فروخت.[۱۲۷]

مذاکره کنندگان ایرانی همچنین بر این باور بودند که شرکت‌های چینی نسبت به شرکت‌های غربی بیشتر متمایل به انتقال چرخه‌های کامل تولید به ایران هستند. در حالیکه شرکت‌های غربی از ایجاد شغل در کشور خود یا حفاظت از چرخه‌های تولید خاص خود نگران به نظر می‌رسند. شرکت‌های چینی به فروش چرخه‌های تولید علاقه‌مند هستند. به عنوان مثال ایران معادن سنگ مرمر غنی دارد و تلاش می‌کند تا به استخراج آن معادن به عنوان بخشی از تأکید پس از دوران جنگ خود بر استخراج معادن به عنوان یک بخش اساسی، بپردازد. یک شرکت ایتالیایی با تجربه قابل ملاحظه‌ای در این حوزه، به کار گرفته شد اما مشخص شد که تنها به خرید کلی مرمر ایران و فرم‌دهی و انجام عملیات نهایی بر روی آن در ایتالیا تمایل دارد. سپس یک شرکت چینی به کار گرفته شد و کاملا متمایل به فروش و انتقال تمام فناوری‌های وابسته به آن به ایران از کار درآمد. بنا بر این ایران

مـی‌توانـست عملیـات نهـایی را روی آن انجـام داده ارزش آن را بـه صـادرات نهـایی آن بیافزاید.[۱۲۸]

پکن حمایت مالی گسترده‌ای را برای پشتیبانی از گسترش همکاری اقتصادی چین ـ ایران اختصاص داد است. جدول ۹-۹ تخمین‌هـای بـسیار کلـی از حمایـت مـالی چـین از پروژه‌های ایران که در بحث قبل مشخص شد، ارائه می‌دهد. پیش از آنکه قراردادهای تکمیل شده برای پروژه مترو تهران توسط CITIC در اوایل سال ۱۹۹۵ به امـضا برسـد، چـین وام خرید ۳۷۰ میلیون دلاری و وام‌های ویژه‌ای را فراهم آورد. در اوایل سال ۱۹۹۹ مدیر پـروژه نرینکو (هان لیژنگ) گفت که چین ۱/۵ میلیـارد دلار در ایـن پـروژه سـرمایه‌گـذاری کـرده است.[۱۲۹] پس از بیانیه هان، چین اعتبار صادرات ۸۷۰ میلیون دلاری و وام‌هـای دیگـری را اختصاص داد. یک وام ۸/۵ میلیون دلاری نیز به بانک صنعت و معدن ایران داده شـد. جمـع این مقادیر مبلغی معادل ۲/۲۸ میلیارد دلار یک تخمین کلی از حمایت چین از پـروژه‌هـای ایران را ارائه می‌دهد. برخلاف حمایت مالی چین، کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژی چین هنوز هم با مقاومت قابل توجهی از سوی مدیران ایرانی، در برابر کالاهای پیشرفته غربـی، ژاپنـی، یا کره جنوبی مواجه می‌شوند.

جدول ۸-۹ سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز ایران، ۲۰۰۴-۱۹۹۹

سال	کشور	شرکت‌ها	حوزه	ارزش (میلیون دلار آمریکا)
۱۹۹۹	فرانسه	الف آکوتاین[۱] تتالفینا[۲]	دو رود	۱۰۰۰
۱۹۹۹	فرانسه، ایتالیا، کانادا	الف آکیوتاین، بوولی[۳]	بلال	۳۰۰
۱۹۹۹	انگلستان، هلند	رویال داچ شل	سروش و نوروز	۸۰۰
۲۰۰۰	ایتالیا	ای ان آی (ENI)	حوزه ۴ و ۵ پارس جنوبی	۳۸۰۰
۲۰۰۰	نروژ	استات ایل[۴]	سلمان	۸۵۰
۲۰۰۰	نروژ	نرسک هیدو[۵]	اناران	
۲۰۰۱	انگلستان، هلند	انترپرایز ایل[۶]	۶و۷و۸ پارس جنوبی	
۲۰۰۱	سوئد	مشاوران جی‌وی‌ای (GVA)	دریای خزر	۲۲۶
۲۰۰۱	ایتالیا	ای.ان.آی	دارخوین	۵۵۰-۱۰۰۰
۲۰۰۱	ژاپن	آی‌پکس[۷]، ایندونزیوم[۸]، پترو، تمن[۹]	آزادگان	۲۵۰۰
۲۰۰۲	کانادا	شیرانرژی[۱۰]	مسجد سلیمان	۸۰
۲۰۰۲	کره جنوبی	گروه مهندسی LG	۹و۱۰ پارس جنوبی	۱۶۰۰
۲۰۰۲	نروژ	استات ایل	۶و۷و۸ پارس جنوبی	۳۰۰
۲۰۰۲	کره جنوبی	هیوندایی	عملیات اکتشافی	۱۰۰۰
؟	اسپانیا	چپسا، OMV[۱]	چشمه خوش	۳۰۰

---

1. Elf Aquitaine
2. Totalfina
3. Bow Valley
4. Stat oil
5. Norsk Hydo
6. Enterprise Oil
7. Ipex
8. Indonesium
9. Tomen
10. Sheer Energy

۲۰۰۳	ژاپن	کنسرسیوم ژاپنی	۶و۷و۸ پارس جنوبی	۱۲۰۰
۲۰۰۴	چین	سینوپک	یادآوران	۷۵۰-۱۰۰۰

منبع: کنت کاتزمان، «لایحه تحریم‌های ایران ـ لیبی (ILSA)» گزارش CRS به کنگـره، ۳۱ ژولای، ۲۰۰۳. «ایران»، خلاصه تحلیل‌های کشور، EIA، نوامبر ۲۰۰۳. رقم مربوط به یادآوران از میکان هربرگ، اداره ملـی تحقیقات آسیا، تماس شخصی با مؤلف، ۳۰ مارس ۲۰۰۵.

جدول ۹-۹ برآورد حمایت مالی چین از همکاری اقتصادی چین ـ ایران

تاریخ	**مقدار**	**مشخصه‌ها**
ژانویه ۱۹۹۳	۵۰ میلیون دلار اعتبار صادرات	بانک چین به بانک سپه؛ مترو تهران
ژولای ۱۹۹۳	وام اختصاصی ۱۵۰ میلیون دلاری	
ژولای ۱۹۹۳	۱۲۰ میلیون دلار	برای کارخانه‌های سیمان؛ مترو تهران
آوریل ۱۹۹۴	اعتبار خریدار ۵۰ میلیون‌دلاری*	بانک چین به بانک سپه برای کارخانه‌های سیمان
۹۹-۱۹۹۵	۱/۵ میلیارد دلار «سرمایه‌گذاری»	بیانیه مدیر پروژه نرینکو (فرض بر این است که مقادیر بالا در این مجموع جای گرفته است).
مارس ۲۰۰۰	اعتبار صادر کننده ۳۷۰ میلیون دلاری	احتمالا در حمایت از مترو تهران
ژوئن ۲۰۰۰	وام ۵۰۰ میلیون دلاری	در حمایت از مترو تهران
سرجمع	**۲/۳۸ میلیارد**	
غیر مترو		
ژانویه ۲۰۰۰	وام ۸/۵ میلیون دلاری	بانک صادرات واردات جمهوری خلق چین
جمع تقریبی	۲/۳۸ میلیارد دلار	

[1] . Cepsa

* . این ممکن است همان "وام صادرات" اعلام شده در ژانویه سال ۱۹۹۳ باشد.

میزان حمایت‌های چین یک منبع دائمی تنش بوده است. اظهارات نمایندگان چینی بر «سود دوجانبه» و توانایی ایران برای خودکفایی با اتکا بر ذخایر معدنی غنی خود را باید به عنوان رد مؤدبانه درخواست‌های ایران برای حمایت مالی بیشتر چین دانست. ارزش روابط اقتصادی چین ـ ایران برای پکن در ترکیب با همسویی زیربنایی دیدگاه‌ها در مورد وضعیت «نامتوازن» بین‌المللی، تا حدی اهرمی را در رابطه با پکن در اختیار تهران قرار می‌دهد. حکومت ایران بر مشارکت چین در صنعتی شدن ایران ارزش می‌نهد و متمایل است تا اجازه دهد که چین بخشی عظیمی از واردات نفت از ایران را با صدور تجهیزات صنعتی و فنی بپردازد، از این رو به گسترش صادرات کالاهای سرمایه‌ای پر ارزش چین کمک کند. در هر حال، ارزش روابطش با پکن به علاوه مقتضیات «صادق بودن» با اصول جهان سومی بودن مورد ادعای خود، به تهران اجازه داد تا بر این موضوع تأکید کند که چین با همکاری اقتصادی پشتیبانی مالی شده و حمایت عملی در نگرانی‌های غیراقتصادی نظیر مسائل اتمی در برابر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، تا حدی وحدت خود را با ایران نشان می‌دهد. یک محرک مهم روابط چین ـ ایران مذاکره بر سر سطحی از مسائل سیاسی متناسب با سطوح مختلف حمایت مالی چین و انواعی از همکاری اقتصادی چین ـ ایران است.

مشکلات متعددی روابط اقتصادی را پر دردسر ساخت. روش مذاکره ایران به گفته مقامات معتبر اسبق چینی، به شدت دشوار است. نمایندگان ایران به همتایان چینی خود برای حداقل ممکن قیمت فشار آوردند و اغلب بر رقبای روسی برای پایین آوردن بیشتر قیمت‌ها تأکید کردند. آنها تمایل داشتند تا در مورد موضوعاتی که ظاهراً در موردشان توافق شده بود تجدید نظر کنند. نظام اداری ایران، با مقامات متداخل، نیز بسیار پیچیده و کند بود. حتی در مسائلی که از حمایت سیاسی واضح سطوح بسیار بالای حکومت ایران برخوردار بود، تضمین کار از سوی نهادهای ایرانی مربوطه می‌توانست یک سال به طول انجامد. حتی پس از آن، موافقت و اقدام توسط سایر نهادها ممکن بود بزودی صورت نگیرد.[۱۳۰] از این رو، تجار چینی با همان مشکلاتی روبرو هستند که سایر جهان سومی‌های فعال در ایران با آنها روبرو هستند.

شرکت‌های چینی نیز گاهی اوقات با زورگویی و نقض قراردادها از سوی نهادهای ایران روبرو شدند. یک مثال در رابطه با شرکت مهندسی الکتریک هائربین[1] است که قراردادی با اداره برق آبی ایران در مارس سال ۲۰۰۳ برای تهیه تجهیزات و ساخت نیروگاه برق آبی، بست. در ۲۳ آوریل، مدت کوتاهی پس از امضای قرارداد، شرکت هائربین نامه‌ای از سوی مدیرکل اداره برق آبی ایران دریافت کرد که لغو قرارداد را خبر می‌داد و دلیل آن این بود که از آنجا که کلیه قراردادهای مرتبط با این پروژه تا آخر آوریل نمی‌توانند به نتیجه برسند، پروژه کلی برای شرکت در مناقصه بین‌المللی بازگشایی خواهد شد، و در ادامه ابراز امیدواری کرده بود که این شرکت چینی در این مزایده مجدد شرکت کند. لغو یک جانبه یک قرارداد به تازگی امضا شده موجب شد تا سفیر لیوژنتانگ به دنبال دریافت خسارت از وزارت امور خارجه، وزارت بازرگانی و اداره کل برنامه‌ریزی ایران باشد. لیو گفت: «این یک پروژه مهم با حمایت از سوی سران هر دو کشور بود و از وام ویژه اختصاص داده شده‌ای از سوی چین برخوردار بود.». لیو گفت: «افزون بر این اقدامات ایران این قرارداد را نقض کرده است». رئیس بخش بین‌الملل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ایران به دنبال این ماجرا برای لیو توضیح داد که دولت ایران تصمیم گرفت این پروژه را به منظور اختصاص بودجه به راه‌آهن و مخابرات لغو کند. با یک روش دیپلماتیک مثبت، لیو درخواست همکاری‌های دوجانبه گسترده را کرد.(۱۳۱)

برخی اوقات ایران در پرداخت قروضش ناتوان بوده است. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۴ ظاهراً ایران از پکن (و دهلی‌نو) درخواست مهلت برای پرداخت قرض عقب افتاده ۲ میلیارد دلاری را کرد. پکن و دهلی‌نو ظاهراً برای سران ایران توضیح دادند که فروش‌های بعدی تجهیزات نظامی منوط به پرداخت هزینه خریدهای قبلی اسلحه ایران خواهد بود.(۱۳۲)

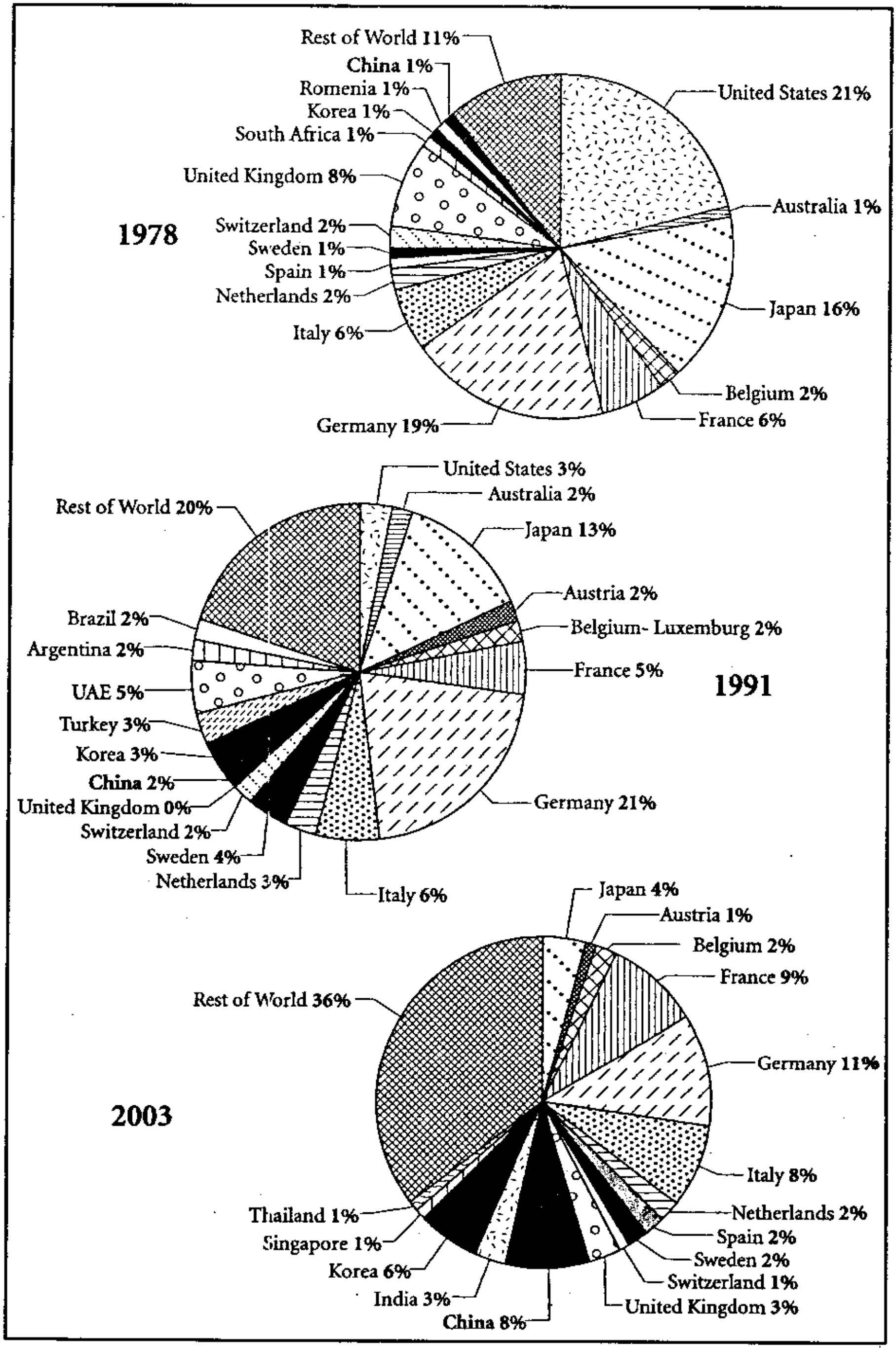
مشکل بعدی روابط اقتصادی چین ـ ایران، کسری همیشگی ایران در تجارت دوجانبه حداقل تا سال ۱۹۹۹ است. در آن سال، همان طور که پیشتر اشاره شد، این مشکل با افزایش عمده در خریدهای نفتی چین، برطرف شد. اما این راه‌حل مشکل تاریخی دیگری

---

[1] . Haerbin Electric Engineering Company

که سلطه نفت در واردات چین از ایران است را وخیم‌تر کرد؛ این مشکل یک منبع دائمی نارضایتی ایران و منبع ثابت تلاش‌ها برای جبران آن بوده است. ناکافی بودن واردات غیرنفتی چین از ایران در نشست سوم کمیته مشترک در اوت سال ۱۹۸۷ مورد بحث قرار گرفت و چین با خرید کالاهای غیرنفتی معادل ۲۰ درصد از ارزش خریدهای نفتی موافقت کرد.[۱۳۳] البته، این هماهنگی‌ها موجب کاهش حجم خریدهای نفتی چین از ایران می‌شد. مشکل زیربنایی این بود که ایران کالاهای غیرنفتی اندکی که مورد نیاز چین باشد تولید می‌کرد؛ صدور پسته، فرش و فلزات غیرآهنی ایران به میزان اندک بودند.[۱۳۴] مسأله خریدهای غیرنفتی در نوامبر سال ۱۹۸۹ مجددا در نشست کمیسیون مشترک مورد بررسی قرار گرفت. ظاهراً هماهنگی‌های جدیدی اتخاذ شد که بر اساس آن صادرات کالاهای غیرنفتی ایرانی می‌بایست با سطح خریدهای ایران از چین متناسب می‌بود. وزیر اقتصاد و دارایی ایران محسن نوربخش در این مقطع گفت: «ما امیدواریم که این هماهنگی‌ها موجب تقویت صادرات غیرنفتی ما شود.»[۱۳۵] البته این هماهنگی‌ها می‌توانست موجب محدود شدن واردات کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژی چین به ایران شود. کمیسیون مشترک روش‌های بازار را برای افزایش خرید کالاهای غیرنفتی توسط چین آزمایش کرد. به عنوان مثال: در ژوئیه سال ۱۹۸۹ سی و دو شرکت ایرانی در یک نمایشگاه تجاری بین‌المللی در پکن شرکت کرده و گستره‌ای از محصولات غیر نفتی ایران را به نمایش گذاشتند: فرش، صنایع دستی، خشکبار، منسوجات، فلزات، سرامیک و لوازم برقی خانگی. رئیس مرکز تبلیغات صادرات ایران توضیح داد که «برای مدت‌ها صادرات اصلی ایران نفت بوده است، اما حالا ایران می‌خواهد گستره وسیعی از تولیدات از جمله مواد غذایی، مبلمان، چینی، صنایع دستی، سنگ‌های معدنی و مواد ساختمانی را صادر کند».[۱۳۶] در جلسه کمیسیون مشترک در اوت سال ۱۹۹۱ وزیر دارایی (نوربخش) در مورد مازاد بسیار زیادی که در تجارت دوجانبه نصیب چین می‌شود ابراز نگرانی کرد و از چین خواست تا واردات کالاهای غیر نفتی را افزایش دهد. همچنین نوربخش از چین خواست (نه برای همیشه) که عرضهٔ مواد ساختمانی و نیروی انسانی کارآمد برای پروژه‌های بازسازی ایران را افزایش دهد. تفاهم

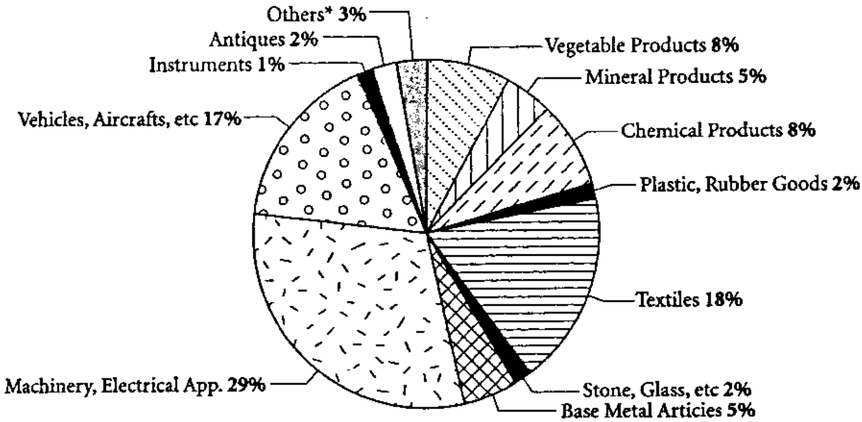
نهایی به منظور تلاش طرفین برای تجارت متوازن بـه عمـل آمـد.[۱۳۷] بـرخلاف مـشکلات متعدد، وابستگی اقتصادی بسیار زیادی میان ایران و چین وجود دارد. سران ایران فنـاوری و امتیازات مالی چین را که قادر به مشارکت قدرتمنـد ایـن کـشور در رونـد صـنعتی‌سـازی و توسعه اقتصادی ایران است می‌شناسد. این احتمال قوی وجود دارد که چین شـریک ارجـح ایران باشد چرا که احتمالا توازنی میان قیمت‌های به ظاهر پـایین، انعطـاف‌پـذیری و قرابـت سیاسی از یک سو و سطح فنی پایین‌تـر از سـوی دیگـر وجـود دارد. سـران چـین انتقـالات گسترده فناوری صنعتی و ابزارآلات ماشینی چینی به ایران تحت عناوین دست و دلوازانـه‌ای چون تأمین مالی و انتقال تکنولوژی، را به عنوان ایجاد پایه‌هایی بـرای مـشارکت چندبعـدی طولانی مدت و نزدیک بر اساس اعتماد و درک متقابل می‌بینند. درست همانگونه کـه چـین به گونه‌ای کاملا عملی در جنگ دهه ۱۹۸۰ به ایران کمک کرد، در دوران پس از جنگ نیـز به صورت عملی به توسعه اقتصادی ایران کمک کرد.یک مشارکت اقتصادی، صنعتی و فنـی گسترده و عمیق طی چند دهه گذشته میان چین و ایران سـاخته شـده اسـت. اگـر مـسیر توسعه چین طی دهه‌های آینده به سوی موفقیت حرکت کند، این همکاری اقتصادی چین ـ ایران حتی ممکن است قویتر شود. احتمالا ایران به طـور روزافـزون بـه شـریکی در توسـعه اقتصادی چین تبدیل می‌شود در حالیکه پکن از همکاری گسترده بـا کـشوری قدرتمنـد در خاورمیانه خشنود خواهد بود.



واردات ایران از چین در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۹۱، ۲۰۰۳

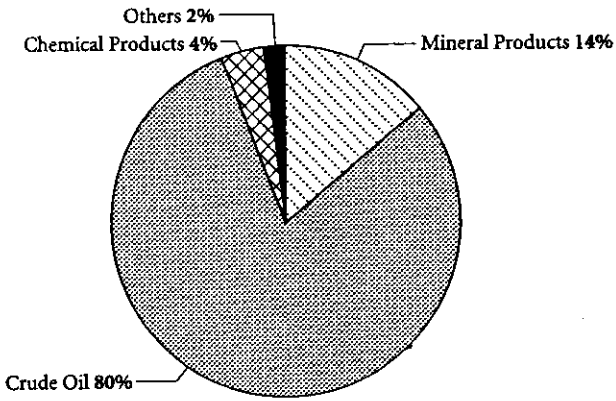
منبع: صندوق بین‌الملل پول، سالنامه آمارهای تجاری

Exports



"Others" Animal Products, Fats and Oils, Foodstuff and Beverages, Leather and Skin Products,Wood, Cork, etc, Umbrellus, etc, Precious Medals etc, Arms and Weapons, Miscellaneous Manufactured Items

Imports



"Others" Animal Products, Vegetable Products, Foodstuff and Beverages, Plastic and Rubber Goods, Leather and Skin Products,Wood, Cork, etc, Textiles, Shoes, Umbrellus, etc, Stone, Glass, etc, Precious Medals etc, Base Metal Articles, Machinery and Electrical App, Vehicles, Aircrafts etc, Instruments, Miscellaneous Manufactured Items, Antiques

ترکیب تجارت چین و ایران در سال ۲۰۰۳

فصل دهم

الگوهای روابط چین ـ ایران

شریک یا رقیب؟

آمریکایی‌ها که به روابط ایران و چین در اوایل قرن بیست و یکم می‌نگرند، احتمالاً این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا چین برای آمریکا شریکی در حفظ نظام جهانی است، یا رقیبی است که به دنبال ایجاد نظام جهانی جدید و دیگری است؟ آیا چین با آمریکا در عرصه‌های سیاسی حساس در رابطه با ایران و خاورمیانه همکاری می‌کند، یا با اقدامات آمریکا در آن منطقه در کنار جمهوری اسلامی ایران مخالفت می‌کند؟ متاسفانه، به نظر نمی‌رسد که جواب آسانی برای این سؤال وجود داشته باشد. چین هم شریک و هم رقیب آمریکا است. در برخی از مقاطع که با آمریکا همکاری کرده بر خلاف سیاست ایران حرکت کرده است. در برخی از مقاطع دیگر با ایران بر خلاف سیاستهای آمریکا همکاری کرده است. شاید پیروان رهیافت سیاسی با کسانی که اولویت را به اقتصاد می‌دهند مشترکاتی نداشته باشند.[1] پکن با واشنگتن در عرصه‌های زیادی همکاری کرده است. طی جنگ عراق با ایران، پکن دائماً از ایران خواست تا به جنگ خاتمه دهد و با این کار از رویارویی نظامی با آمریکا در سالهای ۸۸ـ۱۹۷۸ ممانعت کند. پکن از تهران خواست تا قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را با آتش بس و مذاکرات صلح به میزبانی سازمان ملل بپذیرد. به طور کلی، پکن نقش مهمی در پایان یافتن جنگ ایران ـ عراق ایفا کرد. پکن تسلیم در خواستهای آمریکا در سال ۱۹۸۷ برای پایان دادن به فروش موشکهای ضد کشتی کرم ابریشم شد و به نظر می‌رسد تهران را

متقاعد کرده تا از استفاده از موشک‌های کرم ابریشمی که تا آن موقع دریافت کرده بود علیه تجارت خلیج فارس تحت الحمایه آمریکا دست بردارد. یک دهه بعد پکن با توقف فروش C-802, C-801 و سایر موشکهای ضد کشتی به ایران موافقت کرد. پکن همچنین با واشنگتن برای عدم فروش موشکهای بالستیک دسته I به ایران توافق کرد و سپس با تعریف گسترده‌تری از ممنوعیت همکاری موشکی موافقت کرد. پکن از تلاش اواخر سال ۱۹۹۰ سازمان ملل به منظور وادار ساختن عراق به عقب نشینی از کویت از طریق تحریم‌ها پشتیبانی کرد و رأی‌گیری حیاتی شورای امنیت برای اجازه دادن به استفاده از نیروی نظامی در این اقدام را وتو نکرد. در پاسخ به درخواستهای آمریکا پکن همکاری اتمی با جمهوری اسلامی ایران را متوقف کرد، و از تهران خواست تا با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد برنامه‌های اتمی ایران همکاری کند. این بخشی از پذیرش گسترده‌تر رژیم NPT جهانی از سوی چین و تصمیم برای حفظ آن رژیم در همراهی با آمریکا بود. پکن در خواستهای ایران برای آنکه اسرائیل را در تیررس نگه‌دارد یا آنکه از کرسی خود در شورای امنیت برای بیرون کردن اسرائیل از مجمع عمومی سازمان ملل یا "حفظ حقوق فلسطینیان" استفاده کند را نیز رد کرد. پکن در نشان‌دادن بهای نقض عرف‌های یک کشور در مورد دخالت در جوامع مسلمانان در کشورهای خارجی با زیر پاگذاشتن قوانین سایر کشورها، به تهران سهم داشت. پکن دعوتهای مکرر تهران برای شکل دادن به یک یا نوع دیگری از جبهه متحد علیه سلطه آمریکا، را نیز رد کرد. اما مخالفت پکن با سیاست‌های آمریکا در همکاری با جمهوری اسلامی ایران نیز به همین نسبت زیاد بود. پکن به طور مداوم با اقدامات آمریکا برای تحریم جمهوری اسلامی ایران مخالفت کرد و از آن ممانعت به عمل آورد. طی جنگ ایران عراق، پکن با عملیات جلوگیری (از دریافت اسلحه توسط ایران) مخالفت کرد و به عنوان تامین‌کننده اصلی تسلیحات ایران عمل نمود. در دوران پس از جنگ، پکن سیاست مهار دوجانبه آمریکا را رد کرد و همکاری اقتصادی و فنی با ایران را دنبال کرد. در حالیکه سیاست آمریکا در صدد مهار جمهوری اسلامی ایران بود، سیاست

چین به دنبال گسترش همکاری اقتصادی و سیاسی با جمهوری اسلامی ایران بود. پکن در غلبه بر اقدامات آمریکا برای ممانعت از دستیابی تهران به فناوری پیشرفته نسبتاً نظامی کمک کرد و مرتباً فناوری و ماشین آلات دو منظوره که در برنامه‌های موشکی، سلاح‌های غیر اتمی پیشرفته، و جنگ‌افزارهای شیمیایی قابل استفاده بود را برای ایران فراهم آورد. چین شریک عمده‌ای در روند مدرن سازی نظامی ایران به ویژه گسترش توانایی‌هایی که نیروهای هوایی و دریایی آمریکا را هدف قرار داده بود، بوده است. پکن اقدامات آمریکا برای جلوگیری از توسعه انرژی جمهوری اسلامی ایران را رد کرد و در پایانه نکا در برنامهCROS،خریدهایی طولانی مدت CNG، و توسعه مشترک حوزه نفتی یادآوران کمک کرد. طی هر دو جنگ به راه افتاده در سالهای ۱۹۹۱ و۲۰۰۳ علیه عراق، پکن با دیپلماسی صلح جمهوری اسلامی ایران که به قصد جلوگیری از آن جنگهای نظامی به سرکردگی آمریکا بود، همکاری کرد. پکن در همراهی با تهران با سیاست آمریکا برای استفاده از نیروی نظامی آمریکا جهت نگهبانی از خلیج فارس مخالفت کرد و در عوض به افزایش نقش" کشورهای ساحلی" در این راستا کمک کرد. این امر در تضاد با اقدامات آمریکا برای محدود ساختن نقش جمهوری اسلامی ایران به طور ضمنی نقش بزرگی را به این کشور می‌داد. به مدت دوازده سال، چین به عنوان شریک اتمی عمده جمهوری اسلامی ایران عمل کرد و نقش بزرگی در توسعه قابلیت‌های اتمی ایران ایفا نمود. طی سال ۲۰۰۴ پکن با اقدامات آمریکا برای انتقال پرونده اتمی ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت مخالفت کرد. دیپلماسی چین اغلب در همراهی با جمهوری اسلامی ایران پشتیبان مفاهیم ضد سلطه‌گری و طرفدار چند جانبه‌گرایی بوده است. پکن و تهران یکدیگر را در رد آنچه آنها تمایل آمریکا و غرب در برقراری عدالت در جهان غیر غربی در رابطه با آنچه درست و آنچه غلط می‌دانستند، می‌دیدند، پشتیبانی کردند. روابط آمریکا ـ چین ـ ایران عناصری از همکاری چین ـ آمریکا را به بهای منافع سیاسی ایران و عناصر رقابتی چین ـ آمریکا را با حمایت پکن از تهران علیه اهداف سیاسی آمریکا در بردارد.

حل و فصل تضادها در روابط چین با آمریکا و جمهوری اسلامی ایران

همکاری چین با ایران مرتباً با ضرورت حفظ روابط همکارانه گسترده با آمریکا به خاطر توسعه چین دچار اختلال شده است. این ضرورت نیازمند موازنه‌های منفی میان همکاری چین با ایران و حفظ اتحاد چین ـ آمریکا بود. چین اصلاحات تکرار شونده‌ای را در حمایت خود از تهران به منظور آرام‌سازی واشنگتن به کار گرفت. عملاً، چین تصمیم گرفته است که در امور خاورمیانه با آمریکا مخالفت نکند.(۲)

با این همه پکن چنین تعدیلاتی را به آسانی یا به سرعت انجام نداده است. همچنین متمایل به رها کردن کامل همکاری‌های خود با ایران به خاطر تسکین واشنگتن نبوده است. پکن با جدیت در برابر اقدامات آمریکا برای ممانعت از همکاری چین ـ ایران مقاومت کرده و گاهی اوقات برای گسترش آن همکاری علی‌رغم فشارهای آمریکا پافشاری کرده است. در حالیکه با پایان دادن به فروش موشک‌های کرم ابریشم و موشکهای کروز C-801 و C-802 موافقت کرد و در حالیکه با توقف فروشهای موشکهای بالستیک M-9 و M-11 موافقت کرد، پکن ماشین آلات و فناوری که به ایران اجازه ساخت و توسعه موشکهای مشابهی را می‌داد، به ایران منتقل کرد. در حوزه همکاری در مورد موشکهای بالستیک، پکن در توافقات خود با آمریکا نیرنگ زد تا راه گریزی برای ادامه همکاری‌ها با ایران در حوزه‌های کلی صنعتی و فنی مرتبط با فعالیت‌های توسعه بومی موشکی ایران ایجاد کند. به طور مشابهی در حوزه جنگ افزارهای شیمیایی ممکن، چین ادعاهای ایران در این مورد که هیچ گونه قصد یا برنامه‌ای علی رغم ادعاهای آمریکا، در این رابطه ندارد را تضمین کرده و به فراهم آوردن تاسیسات صنعتی دو منظوره برای ایران ادامه داده است. چین از برنامه CROS ایران حمایت کرد و سرمایه گذاری گسترده‌ای در توسعه بخش انرژی ایران باز هم بر خلاف فشار آمریکا، بر عهده گرفته است. گاهی اوقات چین، همکاری چین ـ ایران را تابع اولویت بالاتر اتحاد چین ـ آمریکا قرارداده است، اما این تنها زمانی که فشار آمریکا شدید می‌شود اتفاق می‌افتد و به روش‌های اندکی محدود می‌گردد.

چین راه‌های زیادی را برای مفید واقع شدن برای ایران یافته است. چین از اقدامات توسعه اقتصادی ایران حمایت کرد و در این راستا با تقویت بخشهای اقتصادی کلیدی نظیر استخراج معادن، تولید برق، صنایع و حمل و نقل همراهی کرد. پکن امتیاز حمایت به ارزش چندین میلیارد دلار برای پروژه‌های عمرانی ایران را فراهم آورد. چین تکنولوژی‌های حساس مهمی برای تهران فراهم آورد که از سوی غرب دستیابی به آن غیر ممکن بود. چین به منظور تکمیل اقدامات بعدی برای ایجاد پایه صنعت دفاعی بومی با ایران همکاری کرد. در سطح سیاسی، پکن اتلاف وقت کرد و باز هم از موقعیت خود در سازمان ملل برای گفتن چند کلمه مدافعانه در حمایت از ایران در مسائلی که از مذاکرات شورای امنیت برسر تحریم‌های اجباری سلاح در سالهای ۸۸ ـ ۱۹۸۷ تا مذاکرات بر سر برنامه‌های اتمی ایران در سالهای ۲۰۰۴ ـ ۲۰۰۳ را در بر می‌گرفت، استفاده کرد. پکن به تهران در مسلح کردن حکومت اسلامگرای سودان کمک کرد. پکن علیه گنجاندن ایران "در محور شرارت" توسط جرج بوش در ژانویه سال ۲۰۰۲ نیز سخن گفت. پکن از درخواست رئیس جمهور خاتمی "برای گفتگوی تمدنها" در سازمان ملل حمایت نمود و سپس با نامگذاری سال ۲۰۰۱ با عنوان سال گفتگوی تمدنها توسط مجمع عمومی سازمان ملل، اقدامات مناسبی را در این رابطه سازمان دهی کرد. پکن به شدت از رفتار آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت منفور با هدایت یک سری مبادلات پراهمیت، زیاد و سطح بالا با جمهوری اسلامی ایران کناره‌گیری کرد. یک نمونه آن سفر جیانگ زمین به تهران چندین ماه پس از سخنرانی "محورشرارت" بوش بود.

به نظر می‌رسد که مدیریت پکن برتضادهای میان همکاری چین ـ ایران و چین ـ آمریکا کارگر افتاده است. چین همکاری نظامی خود با ایران را ادامه داد و روابط گسترده و نسبتاً عمیقی با ایران ایجاد کرد،حتی هنگامی که عمیقاً به واردات از آمریکا برای توسعه چین احتیاج داشت. به بیان صریح، به نظر می‌رسد که پکن توازن صحیحی میان تسکین واشنگتن و پیشبرد همکاری با تهران ایجاد کرده است. تلاش پکن برای برقراری تعادل

گاهی اوقات تنش‌هایی در روابط چین ـ ایران یا چین ـ آمریکا ایجاد کرد، اما نهایت آن این بود که پکن حمایت آمریکا را برای روند توسعه چین حفظ کرد، در حالیکه به طور همزمان مشارکتی را با جمهوری اسلامی ایران پیش برد. نه واشنگتن و نه تهران هیچ یک کاملاً از سیاست پکن راضی نبودند، اما از اینکه رابطه پکن با دیگری از میان نرفته است زیاد هم ناراحت نبودند. همکاری چین ـ آمریکا و همکاری چین ـ ایران در کنار یکدیگر گسترش یافت حتی هنگامی که تنش‌های آمریکا ـ ایران وخیم تر شد. از یک دیدگاه کاملا محققانه، این یک دستاورد عالی دیپلماتیک است.

از دیدگاه پکن، برداشت واشنگتن از محق بودن برای تنظیم روابط چین ـ ایران مظهر سلطه‌گری است. ایران و چین کشورهای مستقلی با حق کامل و مسلم برای همکاری با یکدیگر، در صورتیکه آن را مناسب تشخیص دهند، هستند. دیکته کردن آنچه از روابط چین ـ ایران که برای آمریکا بر پایه منافع و قوانین داخلی خود قابل قبول می‌باشد سلطه‌طلبی صرف است. پکن گاهی اوقات امتیازاتی به این سلطه گری اعطا کرده اما پذیرفتن چنین امتیازاتی برای چینی‌ها مشکل است.

هدف طولانی مدت بسیار قدیمی چین

در راستای اجتناب از مقابله با آمریکا که روند توسعه چین را مختل می‌کند، هدف استراتژیک چین در رابطه با ایران برقراری مشارکت پایدار چند وجهی براساس درک اعتقاد دو جانبه و ورای تغییر رژیم در هر یک از دو کشور است. در اینجا بحث به سطح معنوی مفاهیم پرارزشی که برای تغییر و تفسیر و یکپارچگی جهان استفاده می‌شود باز می‌گردد. چینی‌ها و ایرانی‌ها قصد دارند که احساس عمیق مشابهی از اعتراض و قربانی شدن طی تاریخ مدرن که به اعتقاد آنان آنها وملتشان را مورد تحقیر قرارداد را به اشتراک بگذارند. چینی‌ها می‌خواهند به ایران به چشم یک تمدن بزرگ و باستانی دوست بنگرند که با ظلم و تعدی غرب در دوران مدرن به زیرکشیده شده است. ضایعه روحی تجربه ملی دوران مدرن

به عنوان یک بازی خشم برانگیز تعبیر شده که آزار ملتی بزرگ، صلح طلب، و با حسن نیت را توسط سلطه‌گران متجاوز، ظالم و به دور از ارزشهای اخلاقی غربی و ژاپنی در بر داشته است. پروژه ملی چین حالا برای پایان دادن، از میان بردن، ممانعت از تکرار آتی آن تحقیر ملی است. چینی‌ها می‌خواهند که ایران را در این درام تحقیر تاریخی رفیق خود ببینند و در این دیدگاه نسبت به خود تجدید نظر کرده آن را توجیه کنند؛ این نیازمند همبستگی با ایران همدرد است. تاریخ امپراطوری پرشکوه ایران، نقش آن در مبارزات انقلابی و ضد امپریالیستی قرن بیستم، به علاوه قابلیت‌های ملی قدرتمند معاصر آن خاطرنشان می‌سازد که ایران نسبتاً یک کشور قدرتمند و از این رو شریک جذابی است.

پکن همواره آرایی را رواج داده است که جمهوری اسلامی ایران را در امور جهانی در جناح حق ـ یعنی جناح چین ـ قرار می‌دهد. چارچوب مرجع تغییر کرده اما موقعیت جمهوری اسلامی ایران در طرف حق در امور جهانی ثابت باقی مانده است. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پکن از اتحاد کشورهای در حال توسعه جهان سوم علیه ابرقدرتهای سلطه طلب شوروی و آمریکا تمجید کرده است. ایران، چه در دوران شاهنشاهی و چه جمهوری اسلامی ایران، در اردوگاه کشورهای جهان سوم بوده که به دنبال آزادی از مداخله، سلطه و استعمار ابرقدرتها هستند. در دوران بلافاصله پس از جنگ سرد، پکن گرایشات جهانی را به سوی گرایش به چند قطبی بودن و علیه تلاشهای آمریکا برای حفظ سلطه تک قطبی، سوق داد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ پکن موضع نظام چندقطبی اولیه را رها کرد ولی یک جانبه‌گرایی، سیاستهای اعمال قدرت، زورگویی، استانداردهای دوگانه، و مداخله‌های آمریکا را نیز محکوم نمود. از دیدگاه چین، ایران یک قربانی تمام این رفتارهای شیطانی بود. من براین باور نیستم که این گفته‌ها به صرف شفاهی و شعار بودن باید کنار گذاشته شوند. هرچند جلوه آنها در آمریکا یا شاید در غرب محدود است اما من براین باورم که در بسیاری از کشورهای غیر غربی وضع بر این منوال نیست. در بسیاری از نقاط جهان این عقاید جذاب

و متقاعد کننده‌اند. ترویج این عقاید از طریق چنین مکانیزم‌هایی نظیر دستگاه اطلاعات خارجی چین در حقیقت یکی از اشکال مهم قدرت نرم چین است.

این نزدیکی دیدگاه‌ها و احترام متقابل به سایر قدرتها شباهت بسیار میان روابط دوستانه چین ــ ایران در دوران حکومت شاه و دوران جمهوری اسلامی ایران را شرح می‌دهد. این همچنین تداوم دوستی چین با ایران طی دورانی از سیاست شدیداً ضد شوروی چین در دهه ۱۹۷۰ و دوستی مشابهی طی دوران مشابهی از سیاست شدیداً ضد آمریکایی چین در دهه ۱۹۹۰ را توجیه می کند. این اصل روابط قدرتمند موجود میان چین و ایران پس از نظام جمهوری اسلامی ایران یا میان چین پس از جمهوری خلق چین و ایران را نیز نوید می‌دهد. شاید حتی قویتر از آنچه اکنون وجود دارد، زیرا که احتمالاً دیگر مخالفت آمریکا مرتباً بر سر راه همکاری چین ـ ایران قرار نخواهد گرفت. همان گونه که در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۴ صورت گرفته احتمالاً پیوندهای چین ـ ایران دیگر بیش از این با ترس از براندازی انقلابی اسلامی احتمالی در سین کیانگ، یا با ترس از خدشه‌دار شدن شهرت بین‌المللی چین با همکاری بیش از حد نزدیک با یک کشور درگیر با نظام بین‌المللی، نظیر ایران، مختل نخواهد شد. در این صورت پکن قطعاً متمایل به پذیرش هر حکومتی که قدرت را در ایران در دست بگیرد، خواهد بود و در صدد همکاری با آن بر خواهد آمد. پکن تلاش خواهد کرد تا مشارکت همکارانه چین ـ ایران را به عنصری پایدار در الگوی در حال شکل گیری روابط بین‌المللی آسیا تبدیل کند. مشاهده مشارکت ایران ـ چین از نقطه نظر تمدنهای درخشان و غیر غربی و ملتهای نسبتاً قدرتمند در دنیایی که از زیر سلطه جهانی طولانی مدت غرب در حال خروج است این امکان را نوید می‌دهد که مشارکت میان ایران و چین به عنصری پایدار در نظام در حال تکامل بین‌المللی تبدیل خواهد شد.

روابط چین ـ پاکستان مدلی از روابط پایدار و چند بعدی درک، اعتماد و منافع دوجانبه ارائه می‌دهد که پکن در تلاش برای برقراری آن با ایران است. به عنوان نخستین نمونه، نقش پاکستان به عنوان واسطه همیشگی در روابط چین ـ ایران شایان ذکر است.

وزیر خارجه پاکستان ذوالفقار علی بوتو، ظاهراً تلاش کرد تا از سرگیری روابطی را توسط چوئن‌لای در سال ۱۹۶۵ ترتیب دهد؛ تلاشی که با شکست مواجه شد.[۳] در آوریل سال ۱۹۷۱ این پاکستان بود که پیامی در رابطه با آنکه شاهزاده اشرف خواستار آن است که به عنوان مهمان چوئن‌لای از چین دیدار کند، را به چوئن‌لای ابلاغ کرد. سپس در مسیر خود به سوی چین، شاهزاده اشرف به مدت دو روز در پاکستان ماند و توسط همسر فرمانده نیروی هوایی پاکستان تا چین همراهی شد. هنگامی که در سال ۱۹۷۳ ملکه فرح به چین سفر کرد، او نیز درپاکستان توقف کرد و در آنجا به حضور رئیس جمهور بوتو رسید و با او دیدار کرد.[۴] پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایران، پاکستان باز هم نقشی را در عادی سازی روابط چین ـ ایران، با ارائه نامه هو اکو فنگ به امام خمینی توسط آقاشاهی و اعلام به حکمرانان اسلامی جدید ایران در این موردکه چین می‌تواند یک تهیه کننده قابل اطمینان مهمات باشد، ایفا کرد. این سابقه پربار پاکستان در حمایت از همکاری چین ـ ایران در آرزوی پاکستان برای ایجاد یک موقعیت بین‌المللی که به مهار منجرشود، ریشه دارد. برای اهداف این بحث، مهم آن است که پاکستان پیوندهای چین ـ ایران را به عنوان عنصری پراهمیت در ساختار قدرت آسیا شناخته است. پکن امیدوار است که همکاری چین ـ ایران مشابه روابط دوستانه چین ـ پاکستان شود که در آن صورت با وجود تغییر رژیم‌ها در ایران ـ یا حتی در چین ـ به بقای خود ادامه خواهد داد.[۵] روابط دوستانه چین ـ پاکستان به کنفرانس باندونگ[1] در سال ۱۹۵۵ باز می‌گردد، هنگامی که پاکستان حکومت غیرنظامی داشت و هم پیمان نزدیکی برای آمریکا بود. روابط دوستانه چین ـ پاکستان طی دهه ۱۹۶۰ عمیق‌تر شد، یعنی زمانیکه پاکستان تحت حاکمیت نظامی بود و از یک همپیمان نزدیک برای آمریکا به یک همپیمان دور برای آن تبدیل می‌شد. سپس طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ دوستی با پاکستان ادامه یافت در حالیکه پاکستان میان رژیم‌های غیرنظامی و نظامی و رابطه نزدیک و قهر با آمریکا در نوسان بود. لغت مناسب برای روابط چین ـ پاکستان

---

1. Bandung Conference

"تمام فصول" است در رابطه با ایران، روابط همکارای دوران مدرن در دوران شاه آغاز شد، اما پس از انقلاب اسلامی پکن هیچ سنگ بنایی برای بازسازی آن مشارکت پیشین نگذاشت. چین هیچ نوع نگرانی در مورد ماهیت درونی حکومت ایران نداشت و به دنبال پیوندهای همکاری با هر حکومتی که ایران را در دست داشته باشد، بود.

شباهت دیگر میان روابط طولانی مدت چین ـ پاکستان و پیوند نوظهور چین ـ ایران آن است که هر دوی آنها "با سختی‌ها آزمایش شدند" عبارتی که مورد علاقه چینی‌ها برای صبحت در مورد پیوندهای چین ـ پاکستان است. در مورد پاکستان، این عبارت به حمایت چین از پاکستان طی جنگهای مختلف پاکستان با هند و حمایت چین از توسعه نظامی اتمی پاکستان بر خلاف مخالفت هند و آمریکا باز می‌گردد. به عبارت دیگر، این همکاری در دوران جنگ یا به خاطر فشارهای کشورسومی متوقف نخواهد شد. در رابطه با پیوندهای چین ـ ایران، آن روابط با مشکلاتی در زمان جنگ سالهای ۸۸ ـ ۱۹۸۰ که چین به تهیه سلاح برای ایران با وجود اقدامات جهت متوقف ساختن آن توسط واشنگتن ادامه داد، آزموده شد. در بوته آزمایش قرار گرفتن با همکاری اتمی چین به مدت حداقل دوازده سال با وجود فشار شدید آمریکا، ادامه یافت. پیوندها باز هم هنگامی که چین راههایی را برای غلبه بر مخالفت آمریکا با کمک چین به برنامه‌های توسعه موشکی ایران پیدا کرد، آزموده شدند. با این پایداری در دورانهای سختی پکن به ایران نشان داد که چین شریک قابل اطمینانی است. این امری بی‌ثبات نبود؛ برخلاف آمریکا که هنگامی که جنگ آغاز می‌شود و احتیاج زیادی به آن است حمایت نظامی سختی به عمل نمی‌آورد. رفتار چینی درصدد آن است که نشان دهد چین برای ایستادن در کنار دوستانش در هنگام سختی‌ها آماده است. چین قادر و متمایل به تحمل هزینه‌های سیاسی به خاطر حفظ همکاری با قدرتهای دوست است. در اصطلاح آمریکایی این به قابلیت اطمینان یک قدرت بزرگ برای شرکای همپیمانش برمی‌گردد. البته، تمایل برای تحمل هزینه‌ها به خاطر روابط همکارانه در دو جهت کاربرد دارد. بامتقاعد ساختن تهران در این مورد که حمایت چین ارزشمند

می‌باشد پکن امیدوار است که تهران را متقاعد سازد در هنگام نیاز، در دوران بحران و علی‌رغم مخالفت طرف سوم در کنار چین بایستد. در صحنه دنیای پس از جنگ سرد وخیم‌ترین احتمال در اعماق اذهان چینیان احتمالاً منازعه آمریکا ـ جمهوری خلق چین برسر تایوان است که در آن صورت آمریکا تلاش خواهد کرد تا برای واردات نفت چین ایجاد مشکل کند. روبرو شدن با آن احتمالاً وظیفه سنگینی خواهد بود اما همکاری با یک صادر کننده بزرگ نفت نظیر ایران به پکن انتخاب‌های گسترده‌ای می‌داد. تسلیم دوره‌ای پکن در برابر فشار آمریکا بر سر ایران اعتبار چین را در تهران تضعیف کرده است. یکی از دلایلی که پکن در همکاری موشکی و شیمیایی با ایران با وجود فشار شدید آمریکا مقاومت کرد جبران ضرباتی بود که بر اثر تسلیم شدنهای پیشین چین در برابر فشار آمریکا در حوزه‌های همکاری اتمی و موشکی به اعتبار چین صدمه زده بود. در کنار حفظ اعتبار و نفوذ در تهران، پکن از وخامت احتمالی روابط چین ـ آمریکا دفاع می‌کند.

ایران و کریدور جنوب غربی چین به سوی دریا

ایران، همراه با پاکستان، نقش به طور روز افزون مهمی را در ایجاد مسیر از سمت غرب چین به شاهراه اقیانوسی اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. عوامل اقتصادی و استراتژیک در اینجا یکی می‌شوند. موفقیت چشمگیر حرکت عمرانی پس از سال ۱۹۷۸ چین نتیجه پیوستن شرق چین با اقتصاد جهانی بود و آن نیز به نوبه خود ناشی از بندرگاه‌های خوب واقع در ساحل شرقی چین بود. این بندرگاه‌ها دستیابی به شاهراه‌های اقیانوسی که کالای تولید شده در چین را به بازارهای دور حمل می‌کرد، میسر می‌ساخت. غرب چین در داخل اوراسیا محصور بود و از این رو از ضعف آشکاری رنج می‌برد. استانهای غربی چین با حمایت قدرتمند پکن تلاش کردند تا این ضعف را با گشایش راه‌های حمل و نقل با همسایگانشان،

بر طرف سازند. استان یونان[1] در جنوب غربی چین بـه موفقیـت چـشمگیری در گـشایش و بهبود راه‌های آبی، خاکی و ارتباطات ریلی از طریق میانمار به بنـدرگاه‌هـای واقـع در خلـیج بنگال (که چند تا از آنها را چین ساخته بود)، دست یافت. موقعیت میانمار در دامنه جنـوب شرقی فلات تبت برای بسیاری از کشورها آن را به یک جاده ترانزیت طبیعـی میـان جنـوب غربی چین و خلیج بنگال تبدیل کرده بود. سین کیانگ خیلی خوش شانس نبود. مسیرهای بازرگانی بین‌المللی سنتی آن خطـوطی طـولانی و باریـک از نـوع" جـاده‌هـای ابریـشم" در سرتاسر آسیای مرکزی بودند.

پکن تلاش کرد تا راه‌های ارتباطی سین کیانگ با آسیای مرکزی را تقویت کند. در سال ۱۹۹۰ شبکه راه‌آهن آسیای مرکـزی شـوروی بـالاخره بـا سـین کیانـگ مـرتبط شـد، هنگامی که مسیری میان اورومچی و اکتغای[2] قزاقستان گشوده شد. سپس در اواخـر دهـه ۱۹۹۰ راه آهن به سوی جنوب در حاشیه تاریم باسین کشیده شـد کـه در سـال ۱۹۹۹ بـه کاشغر رسید. از سال ۲۰۰۵، دو بزرگراه سرتاسری قرقیزستان که از کاشغر بـه سـوی غـرب امتداد دارد در حال ساخت است که هدف آن تبدیل نهایی یکی از آن جاده‌هـا بـه راه آهـن است. ساخت راه‌آهن مشهد ـ تجن ترکمنستان به حمایت چین، همان طور که پیشتر اشـاره شد در سال ۱۹۹۶ آغاز شد و آن نیز بخشی از تلاش برای مرتبط ساختن سـین کیانـگ بـه بنادر ایران بود. تصویر ۱ـ ۱۰ این جاده‌های حمل و نقل مختلف را نشان می‌دهد.

تنظیم برنامه‌ای در سال ۲۰۰۰ از سوی چین به منظور تسریع توسعه نواحی غربـی خود توسعه خطوط حمل و نقل را به سوی جنوب غربی بیش از پیش پراهمیت سـاخت. در این راستا پاکستان شریک اصلی چین بود. در اوت سال ۲۰۰۱ نخست وزیر ژو رنگجی[3] چین را ملزم به فراهم آوردن ۱۹۸ میلیون دلار برای حمایت از مرحله نخست سـاخت یـک بنـدر

---

1. Yunnan
2. Aqtoghay
3. Zhu Rongji

دریایی در گوادر[1] واقع در بلوچستان پاکستان کرد.(۶) ژو همچنین قول حمایت مشخص نشده‌ای را برای دو مرحله بعدی پروژه داد. هنگامی که این پروژه تکمیل می‌شد، بندر گوادر جدید می‌بایست ظرفیت ورودی بار به اندازه کراچی می‌داشت و از این رو قابلیتهای دریایی پاکستان را تقریباً دو برابر می‌کرد و اجازه می‌داد که محموله‌ها در انتظار مقررات نهادهای به شدت شلوغ کراچی منتظر نشوند. همچنین در سال ۲۰۰۱، چین ۲۵۰ میلیون دلار برای کمک به پاکستان در مدرن سازی سیستم راه آهن خود اختصاص داد.(۷) در مارس سال ۲۰۰۳ پکن ۵۰۰ میلیون دلار دیگر برای نوسازی خط آهن پاکستان از جمله ساخت مسیرهای جدید، اختصاص داد.(۸) چین با تامین مالی برای ساخت یک راه‌آهن از گوادر به سمت شمال نیز موافقت کرد که در دالبندین[2] با راه‌آهن شرقی غربی موجود مرتبط می‌شد. چین همچنین با حمایت مالی برای ساخت یک بزرگراه شرقی از گوادر تا ساحل مکران[3] موافقت کرد. به طورهمزمان اقداماتی برای کاهش جریان ترافیک کامیونها در بزرگراه قره‌قروم[4] که از کاشغر به راولپندی[5] در شمال پاکستان در حرکت بودند انجام شد.

در حالیکه سرمایه گذاری‌های عمده چین در حوزه حمل و نقل در جنوب غرب آسیا در پاکستان بوده است، ایران از طریق چندین پروژه راه‌آهن که با اقدامات چین در پاکستان هماهنگ بود ایفای نقش کرد. نخست ساخت یک راه‌آهن بین کرمان در جنوب شرقی ایران و زاهدان در مرز ایران ـ پاکستان بود. کار بر روی این خط در سال ۲۰۰۲ در حال انجام بود.(۹) هنگامی که تکمیل شود این راه‌آهن سیستم‌های ریلی ایران و پاکستان را برای نخستین بار به هم وصل می‌نماید. راه‌آهن جدیدی که از مشهد به بافق گسترش می‌یافت نیز در حال کار بود.(۱۰) این خط نیز می‌بایست از اوایل سال ۲۰۰۵ آغاز به کار می‌کرد.(۱۱) تکمیل این خطوط جدید به این معنا بود که محموله‌های چینی که در تجن

---

1. Gwadar
2. Dalbandin
3. Makran
4. Karakoram
5. Rawalpindi

ـ مشهد در حرکت بودند می‌توانستند مستقیماً به بنادر دریایی منتقل شوند بدون آنکه مجبور به طی راه فرعی طولانی، پیچ در پیچ، و شلوغ قبلی از طریق تهران شوند. به محض آنکه این راه‌ها باز شوند، محموله‌های چینی نیز قادر خواهند بود تا بین پاکستان و ایران و در بین بندرهای هر دو کشور حرکت کنند. این خطوط جدید مازاد زیادی را نصیب سیستم حمل و نقل جنوب غربی آسیا می کند.

در حالیکه اهمیت اصلی این خطوط حمل و نقل بین‌المللی جدید جنوب غربی چین تجارت است، آنها نقش استراتژیک هم دارند. در صورت وقوع رویارویی نظامی آمریکا ـ جمهوری خلق چین، طولانی شدن آن و در حالتی که آمریکا از برتری نیروی دریایی خود برای بستن سواحل چین استفاده کند، توانایی چین برای ادامه دادن جنگ وابسته به توانایی وارد کردن مواد حیاتی از طریق خشکی خواهد بود. در چنین موقعیتی داشتن مسیرهای حمل و نقل پربار و زیاد از طریق پاکستان و ایران و داشتن پیوندهای پایدار و همکارانه" آزموده شده با سختی‌ها" با هر دوی این کشورها، شدیداً کارآمد خواهد بود.

معضل: رابطه درجه دو

عناصر پر تنش قدرتمندی همپای همکاری‌ها در روابط چین ـ ایران وجود دارد. پکن و تهران بر خلاف آنچه به نظر می‌آید، اغلب منافع مختلفی در قبال ابرقدرتها داشته‌اند. مخصوصاً در طول تاریخ روابط پس از سال ۱۹۷۱ چین ـ ایران تضاد منافعی در مشارکت نزدیک تا مخالفت با یک یا چند ابر قدرت وجود دارد. طی دوران پیش از سال ۱۹۷۹، این چین بود که خواستار مشتاق‌تر ارتقای روابط چین ـ ایران بود، و پکن بود که به تهران برای ایفای نقش بزرگتری در آنچه پکن جبهه متحد جهانی در حال ظهور علیه اتحاد شوروی سلطه طلب می‌دید، فشار می‌آورد. شاه برای حرکت در آن مسیر بی‌میل بود. هدف او در همکاری با چین تسکین و آرام ساختن رفتارهای شوروی و نه خشمگین ساختن آن بود. در هر حال چین تهدید وحشتناک از محاصره شدن یا حتی حمله مستقیم اتحاد شوروی را

احساس می‌کرد، و سریعاً خواستار ائتلاف جهانی ضد شوروی بود که فشار شوروی بر چین را کاهش دهد.

طی دوران پس از سال ۱۹۷۹، این وضعیت معکوس شد. تهران به خواهان مشتاق‌تر و پکن به جناح مرددتر تبدیل شد. با روبرو شدن با وخامت روابط با آمریکا، کشورهای اروپایی و همسایگان عربش، ایران به دوستانی نیاز داشت. پایان جنگ عراق ـ ایران، مسکو را از هم پیمانی اجباری‌اش با عراق آزاد کرد و درها را به همکاری شوروی ـ ایران گشود، اما فروپاشی شوروی به شدت تمایل و توانایی روسیه را به حمایت از ایران علیه غرب، کاهش داد. در جستجوی خود برای یافتن شرکای بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰، تهران مقابله مشترک ایران ـ چین را با آمریکا و انواع مختلف بلوکهای ضد سلطه آمریکایی برای در بر گرفتن چین، ایران، هند، پاکستان، روسیه، و حتی ژاپن را پیشنهاد داد. پکن تمایلی به این امر نداشت. تهران با انتقاد از روابط نزدیک چین با آمریکا در سال ۱۹۷۹، در طی سفر ۱۹۸۴ ریگان، و باز هم هنگامی که پکن در مورد همکاری اتمی و موشکی در سال ۱۹۹۷ تسلیم فشار آمریکا شد، عکس‌العمل نشان داد. پکن برای کاهش انتقادات ایران تلاش‌هایی کرد اما سیاست عمیق آمریکایی خود را قربانی نکرد.

پکن در مورد همکاری بسیار نزدیک با جمهوری اسلامی ایران محتاط بود. منافع بالقوه مالی همکاری نزدیک با ایران ممکن است یکی از ملاحظات چین در این راستا بوده باشد. تهران تاکید داشت که عنصر اصلی ذهنیت همبستگی و ضد سلطه‌گری جهان سوم دلیل اصلی حمایت مالی سنگین چین از پروژه‌های توسعه ایران بود. یک درونمایه کلیدی خط مشی سیاست خارجی پس از سال ۱۹۷۹ چین اجتناب از چنین پروژه‌های پرهزینه خارجی به جز چند استثنای اندک (یکی از آنها مترو تهران بود)، بودند که دنگ شیائوپینگ احساس می‌کرد به تضعیف بنیه مالی چین در دوران حکومت مائوزدونگ کمک کرده بود. بزرگی ایران به این معنا بود که به عنوان یک هم پیمان در خواستهای آن از ذخائر چین می‌تواند بسیار سنگین باشد.

عوامل سیاسی احتمالاً در توضیح فاصله‌ای که پکن در پیوندهایش با جمهوری اسلامی ایران حفظ کرد از اهمیت بیشتری برخوردارند. دنگ شیائوپینگ تلاش‌های بسیار موثری برای پنهان کردن چهره انقلابی چین که طی دوران مائو به وجود آمده بود، انجام داد. همکاری نزدیک با ایران انقلابی بر خلاف این اقدام دنگ برای عادی سازی آوازه و دیپلماسی چین بود. پس از سال ۱۹۷۸ و با وضوح بیشتر در دهه ۱۹۹۰، چین می‌خواست تا به عنوان یک قدرت مسئول و لایق پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌المللی در زمره ملتهای مهم جهان ، پذیرفته شود. دستیابی به این احترام با همکاری نزدیک با جمهوری اسلامی ایران انقلابی و اسلامی یا با درگیر بودن در تلاشهای احتمالی مربوط به سلاح های اتمی جمهوری اسلامی ایران تسهیل نمی‌شد. اتحاد نزدیک با جمهوری اسلامی ایران همچنین می‌توانست به پیوندهای چین با کشورهای عربی و اسرائیل صدمه بزند.

اختلاف نظرهای جزئی بیشماری نیز در روابط چین ـ ایران وجود داشت. تمایل برخی از نهادهای ایرانی، و شاید حتی دولت جمهوری اسلامی ایران، به تقویت تفکر اسلامی رادیکال در جوامع مسلمانان چین و در کشورهای آسیای مرکزی مجاور چین، در روابط جمهوری خلق چین ـ جمهوری اسلامی ایران ایجاد مشکل کرد. این در گیری موجب قهر نشد بلکه بالعکس منجربه تاکید بیشتر "بر دوستی" شد. پکن در صدد بود تا به تهران نشان دهد که همکاری با چین ارزشمند است، اما چنین همکاری در صورتیکه دخالت ایران در امور جوامع مسلمانان چین ادامه پیدا می‌کرد، ممکن نبود. در عمل پکن بهای توقف براندازی‌ها از سوی ایران را دوستی و همکاری با چین قرارداد. از این رو درگیری‌ها منجر به همکاری و دوستی شد به جای آنکه به تحریم و دشمنی تبدیل شود.

تهران گاهی اوقات صورت حسابهایش به پکن را پرداخت نمی‌کرد. سختی‌های تجارت در ایران قطعاً صبر تجار چینی را کمتر از تجار آلمانی، کره جنوبی، کانادایی، یا نروژی مورد آزمایش قرار نداد. تغییر دل‌بخواهی و یک جانبه تفاهمنامه‌ها از سوی ایران گاهی اوقات منجربه اعتراضات چین شد. "تبعیض" ایران علیه کالاهای چینی به نفع فناوری

غربی نیز چنین بود. مذاکرات بر سر معاملات اغلب سخت و طولانی بود، در حالیکه در خواست ایران برای وحدت جهان سوم با تاکید چین بر سود طرفین رو برو می‌شد.

اختلافات بر سر شئون طرفین نیز گاهی اوقات روابط پکن ـ تهران را با مشکل روبرو کرد. در اواسط سال ۱۹۷۰ شاه از عدم سفر چوئن لای به ایران در پاسخ متقابل به سفر دو شاهدخت پهلوی، یک شاهزاده، ملکه، و نخست وزیر امیر عباس هویدا نگران شد. شاه مظنون شد که " بیماری" گزارش شده چوئن لای دیپلماتیک باشد و از عدم توجه پکن به روابط متقابل دلخور شد. در سال ۱۹۸۹ آیت ا ... خامنه‌ای از شکست اولیه در ترتیب دادن ملاقاتی با دنگ شیائوپینگ دلخورشد. چینی‌ها نیز به نوبه خود از گستاخی تهران در انتقاد از استقبال گرم پکن از رئیس جمهور ریگان در سال ۱۹۸۴ دلخور شدند. این امکان وجود دارد که همان احساس مظلومیت که به پکن و تهران کمک می‌کند در کنار یکدیگر بمانند، آنها را در تعبیر بی‌اعتنایی‌ها در روابط دو جانبه شان حساس کرده باشد.

روابط چین ـ ایران همواره یک رابطه درجه دو بوده است به این معنا که هردو طرف گاهی اوقات آن رابطه را تحت الشعاع اهداف دیگر قرار داده‌اند . همان طور که پیشتر اشاره شد، ایران در دهه ۱۹۷۰ بر زیر دست قراردادن رابطه‌اش با چین نسبت به رابطه‌اش با اتحاد شوروی تاکید کرد. به طور مشابه در دهه ۱۹۹۰ پکن بر درجه دوم اهمیت بودن رابطه‌اش با ایران نسبت به روابط بسیار مهمترش با آمریکا، تاکید کرد. در اینجا مقایسه با پیوندهای چین ـ پاکستان باز هم آموزنده است. چین با پاکستان منافع مشترکی در مهار آمریکا در خلیج فارس دارد. از این رو حمایت چین از پیوندهای اتمی و نظامی با پاکستان بسیار محکم تر از روابط مشابهی با ایران بوده است. یک دلیل آن این است که هزینه‌های بالقوه حمایت از ایران علیه آمریکا زیادتر از هزینه‌های حمایت پاکستان علیه هند است. هند تمایلی به و شاید توانایی جریمه کردن چین به خاطر پیوند های اتمی و نظامی با پاکستان را ندارد. در هر حال، آمریکا می‌تواند چین را به خاطر پیوندهایش با ایران جریمه کند. تصمیم‌گیران آمریکا بیشتر از هندی‌ها مشتاق به اعمال تحریم‌ها و جریمه‌ها هستند و آمریکا

این توانایی را دارد تا به طور جدی روند توسعه عمرانی موفقیت‌آمیز پس از سال ۱۹۷۸ چین را دچار مشکل سازد. خاورمیانه به طور کلی یک حوزه اهمیت درجه دو برای سیاست خارجی چین بوده است، اگرچه به خوبی می‌تواند در تقاضای انرژی فزاینده چین کاملاً تأثیر کند. به طور سنتی، پکن به روابط خود با قدرتهای اصلی که به طور تاریخی با چین دوست یا دشمن بوده‌اند اولویت می‌دهد: ژاپن، شوروی / روسیه، و آمریکا. در درجه دوم، چین بر پیوند با همسایگان نزدیکش که در موقعیتی برای همکاری یا امتناع از همکاری، که پکن آن را توطئه‌های ضد چینی مسکو یا واشنگتن می‌دانند: ویتنام، کره، برمه، تایلند، و لائوس، قراردارند، تاکید می‌کند. دورتر از اینها، چین به دنبال قدرتهای عمده منطقه‌ای است. ایران در این دسته جای می‌گیرد. چین اهمیت نفت را در توازن قدرت جهانی دریافت و آن را به عنوان عامل محرک سیاست "ابرقدرت" در این منطقه و یک عامل تسهیل کننده یا ممانعت به عمل آورنده از دستیابی ابرقدرت به سلطه جهانی، ارزیابی کرد. در هر حال تا دهه ۱۹۹۰ چین از این نعمت برخوردار بود که زیاد به نفت خاورمیانه وابسته نبود.

ترقی چین و تکبر آمریکا

ایران و چین با استفاده از تاریخ استثنایی خود باورهایی در مورد بزرگی خاص خود و سرنوشتشان برای رهبری بر آسیای احیا شده از افولی که با هجوم غرب در قرن پانزدهم پس از میلاد آغاز شد، ساخته‌اند. در مورد ایران، آن به باوری در مورد سرنوشت ایران برای ایفای نقش مهمی در ناحیه خلیج فارس باز می‌گردد. چین به طور ضمنی به پشتیبانی از این بلند پروازی ایران پرداخته است.

شاه حمایت آمریکا را برای تحقق این دیدگاه به دنبال تصمیم لندن برای عقب نشینی از شرق کانال سوئز، بدست آورد. پشتیبانی رسمی چین می‌تواند به پشتیبانی محکم چین از "موقعیت" ایران در درخواست برای "حل و فصل مشترک" امور منطقه خلیج فارس توسط ایران" و سایر کشورهای خلیج فارس"، که توسط وزیر خارجه جی‌پنگفی در ژوئن

سال ۱۹۷۳ ابراز شد، بازگردد. مدت کوتاهی پس از بیانیه جی پکن بـه طـور ضـمنی نقـش رهبری منطقه‌ای ایران را با پشتیبانی از مداخله نظامی ایران برای مقابله با "تجزیه" عمان و بلوچستان پاکستان ، تاییدکرد. واشنگتن حمایت خود از نقش رهبری منطقه‌ای ایران را پس از سال ۱۹۷۹ قطع کرد، اما چین به پشتیبانی خود ادامه داد. مفهوم ضمنی در حمایت گـاه و بیگاه تکرار شونده چین از درخواست ایران برای خروج تمامی نیروهای نظـامی خـارجی از خلیج فارس و حل و فصل امور امنیتی منطقه توسط خود کشورهای خلیج‌فارس وجود دارد: با در نظر گرفتن واقعیتهای قدرت در منطقه خلیج فارس، عقب نشینی آمریکـا، ایـران را بـه قدرت اصلی دو فاکتوی منطقه تبدیل می‌کـرد. بیـست و هفـت سـال پـس از بیانیـه جـی، اطلاعیه مشترکی در خاتمه سفر ژوئن سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور خاتمی به چین منتشر شـد که اعلام کرد طرفین «تاکید کردند که امنیت و ثبات خلیج فارس باید از سـوی کـشورهای منطقه بدون مداخله خارجی، تامین شود».(۱۲)

متاسفانه برای تهران و پکن، وقایع بر خلاف آنچه آرزوی آنها بود حرکت کـرد. گـام به گام طی دوران پس از سال ۱۹۷۹، آمریکا موقعیت نظامی خود را در منطقه خلیج فـارس گسترش داد: بیانیه سال ۱۹۷۹ جیمـی‌کـارتر در مـورد تعهـد آمریکـا از مـسئولیت نظـامی مستقیم آمریکا برای امنیت خلیج فارس، دیدگاه رونالد ریگـان در ۱۹۸۳ راجـع بـه ارتقـای استقرار نیروهای واکنش سریع کارتر به ستادهای منطقه‌ای کاملا مسلح؛ گـسترش دیـه گـو گارسیا برای تبدیل به یک قرار گاه اصلی پشتیبانی خط مقدم؛ استقرار تجهیزات و تـدارکات برای جنگ در خلیج‌فارس؛ ساخت یا گسترش تأسیسات بـا کـاربرد نظـامی در مـصر، کنیـا، عربستان سعودی، و سایر کشورهای منطقه؛ و توسعه نقشه‌های جنگ خلیج فارس و آموزش نیروهای آمریکایی برای انجام عملیات نظامی در محیط صحرا. عملیات ایـن نیـروی نظـامی جدید آمریکا در لبنان، لیبی و سومالی در دهـه ۱۹۸۰ و علیـه عـراق در ۱۹۹۱ و دوبـاره از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ آغاز شکل‌دهی حوادث در منطقه خلیج‌فارس بود. در سال ۲۰۰۳ نیروهـای آمریکایی، عراق، یک کشور مهم عربی، را به اشغال خود در آورده و تـلاش کردنـد تـا نظـام

سیاسی مطابق الگوی غربی در آن به وجود بیاورند. این در منطقه‌ای از جهان رخ داد که قبلاً بخشی از سیستم نظامی جهانی آمریکا پیش از سال ۱۹۷۹، بود.[۱۳]

پکن و تهران متفق‌القول هستند که رشد موقعیت نظامی آمریکا در خلیج فارس نشانه ای از سلطه آمریکا است که نشات گرفته از آرزوی کنترل بر ذخائر نفتی منطقه به عنوان گامی برای تحقق آرزوی سلطه جهانی است. آنها همچنین موافق‌اند که تلاش آمریکا برای سلطه بر خاورمیانه بر خلاف منافع هر دو کشور و البته ناقض اصول اولیه عدالت است. تصویر خلیج فارس بدون نیروهای نظامی فرامنطقه‌ای و در حالیکه امورامنیتی منطقه توسط کشورهای منطقه حل و فصل می‌شود مورد علاقه پکن و تهران است.

همانگونه که در یکی از فصول قبل اشاره شده، اِی اِچ عبیدی در کتاب موشکافانه سال ۱۹۸۲ خود مطرح می‌کند که تاکید چین بر حل و فصل امور امنیتی خلیج‌فارس توسط تمام کشورهای منطقه پس از عقب نشینی نیروهای نظامی فرامنطقه‌ای به رد ادعای ایران برای اولین قدرت منطقه‌ای بودن در میان کشورهای خلیج فارس از سوی پکن و تاکید بر موقعیت ایران صرفاً به عنوان قدرتی در سطح سایرین اشاره می‌کند[۱۴] عبیدی عنوان می‌کند که پکن تلاش ایران برای سلطه بر خلیج فارس را رد می‌کند و به عنوان "سد ظریفی" در برابر تمایلات ایران در آن جهت عمل خواهد کرد. برداشت شخصی من از روابط چین ـ ایران این است که پکن از اینکه ایران نقش رهبری یا حتی مسلطی در ناحیه خلیج‌فارس ایفا کند، کاملاً راضی خواهد بود. استراتژیست‌های چینی قطعاً باید این نکته را در یابند که چین به تنهایی قادر نخواهد بود خلاء ایجاد شده در آسیا پس از سلطه آمریکا را پرکند. تمام قدرتهای بزرگ نیاز به هم پیمانانی دارند، و ایران خوشایندترین آنها را برای یک همپیمانی مستقیم با چین نوید می‌دهد. یک لنگرگاه چینی در آسیای شرقی همراه با لنگرگاهی ایرانی در آسیای غربی به خوبی می‌تواند به عنوان یک عنصر مرکزی آسیای پس از تک قطبی‌گری چین محور در حدود اواسط قرن بیست و یکم، ظاهر شود. این امکان کاملاً وجود دارد که چین در حال حرکت برای ایجاد این هدف طولانی مدت است.

یک هدف اصلی چین جهانی چند قطبی است. جهانی که در آن قدرت آمریکا بسیار کاهش یافته و آمریکا صرفاً یکی از چندین مراکز کم و بیش مساوی قدرت مستقل و رقیب است. درچنین جهانی،به عقیده سران چین موقعیت دیپلماتیک چین بسیار بهتر خواهد بود. ایرانی قدرتمند و مسلط بر خلیج فارس می تواند قطب مهمی در یک نظام چند قطبی باشد. اگر موقعیت آمریکا با افزایش کنترل بر نفت خلیج فارس پیشرفت کند، به همان نسبت موقعیت چین تضعیف خواهد شد. بالعکس، اگر موقعیت جهانی آمریکا با انتقال کنترل برنفت خلیج‌فارس به یک ایران مستقل و حتی ضد آمریکایی، تضعیف شود، آسیب پذیری چین در برابر کنترل آمریکا بر تامین نفت خود متقابلاً کاهش خواهد یافت. با این دیدگاه، استراتژی طولانی مدت پکن ممکن است پیوندهای خود با ایران را نسبت به اتحاد چین ـ آمریکا به خاطر حفظ حمایت آمریکا از جریان مدرن سازی پس از سال ۱۹۷۸ چین در مرتبه دوم قرار دهد، اما به طور همزمان ایران را تقویت می کند و مشارکت چین ـ ایران وحدت پایداری ایجاد می‌کند تا برای دوران پس از سلطه آمریکا آماده باشد.

در هر حال، می توان معامله استراتژیک بزرگی را میان چین و آمریکا، در ضمن دیپلماسی چین تشخیص داد. به عبارت ساده‌تر، معامله این است: واشنگتن می‌پذیرد که تایوان حوزه نفوذ چین است و موافقت می کند تا با اقدامات چین در رابطه با روابط چین با تایوان مخالفت نکند. در عوض، پکن می‌پذیرد که ایران و خاورمیانه در حوزه آمریکا هستند و موافقت می‌کند تا با اقدامات آمریکا برای آرایش تازه خاورمیانه مخالفت نکند. عملاً، تایوان در ازای ایران. من نمی‌دانم که آیا این پیشنهاد در برابر نمایندگان رسمی آمریکا قرار گرفته است یا نه اما به نظر می رسد که این در ضمن سرو سامان دادن به اوضاع از سوی پکن وجود دارد. نمایندگان چینی مکرراً فروشهای اسلحه آمریکا به تایوان را با فروش‌های اسلحه چین به ایران مرتبط دانسته‌اند. نمایندگان چینی گفته‌اند که هر دو اشکالی از اشاعه هستند و باید در کنار یکدیگر مورد بحث قرار گیرند. چین متمایل است تا نگرانی‌های آمریکا

بر سر انتقال اسلحه چین به ایران را در صورتیکه آمریکا تمایلی به جدی گرفتن نگرانی‌های چین بر سر انتقال اسلحه آمریکا به تایوان داشته باشد، مورد توجه قرار دهد.

حمایت از توسعه نظامی ایران در مورد مساله فروشهای اسلحه آمریکا به تایوان، اهرمی را علیه واشنگتن در اختیار پکن قرار می‌دهد. فروشهای اسلحه آمریکا به تایوان یک مساله اصلی بوده است زیرا بر خلاف تلاش پکن برای ایجاد تغییر تدریجی توازن نظامی در تنگه تایوان به نفع ارتش آزادیبخش خلق و به ضرر تایپه حرکت کرده است، تغییری که پکن امید داشت تایپه را متقاعد به پذیرش خردمندانه وضعیت به عنوان یک منطقه ویژه خود مختار از جمهوری خلق چین سازد. پکن به الحاق تایوان به نظام نظارتی جمهوری خلق چین به عنوان آخرین عمل هنوز محقق نشده آزاد سازی ملی چبن می‌نگرد. از دیدگاه پکن، فروش اسلحه از سوی آمریکا به تایوان مانع اصلی در تحقق این امر است. معامله ضمنی موجود در دیپلماسی چین که در انطباق میان یک چین در حال رشد و سلطه فعلی آمریکا بیان شده است این است: چین در حال رشد می‌باشد و این رشد منصفانه، غیر اجتناب، و غیر قابل توقف است. تایوان به جمهوری خلق چین ملحق *خواهد* شد. به منظور اجتناب از جنگ با چین، آمریکا باید این واقعیت را بپذیرد. به محض آنکه آمریکا چنین کاری را انجام دهد، پکن آماده است تا شدیداً آسان گیر باشد و ادامه سیاستهای دموکراتیک و خود مختاری بالقوه تایوان را ضمانت می‌کند. حتی ممکن است پکن برای در نظر گرفتن منافع آمریکا در نواحی خاص از جهان، آماده شود. رضایت آمریکا از درخواستهای چین در قبال تایوان به طور جدی خطر جنگ آمریکا ـ جمهوری خلق چین را از میان می‌برد، از این رو نگرانی‌های چین را به خاطر کنترل آمریکا بر تامین نفت چین از منطقه خاورمیانه (که ناشی از این ترس است که آمریکا امکان دارد در صورت وقوع جنگی بر سر تایوان آن تامین انرژی را قطع کند) کاهش خواهد داد. چشم‌اندازهای روابط همکارانه صلح آمیز طولانی مدت میان چین و آمریکا (قدرت در حال ظهور جهانی و قدرت مسلط جهانی) بهتر خواهد شد. مردمان چین و آمریکا در صورت اجتناب از جنگ چشم‌اندازهای بسیار بهتری خواهند داشت، جنگی

که احتمالاً جنگ اتمی خواهد بود. برای چنین هماهنگی‌هایی برای کار، باید مشوق‌هایی به منظور وارد شدن به این معامله وجود داشته باشد. از این دیدگاه، پشتیبانی چین در حوزه اتمی، موشکی، و سلاح‌های شیمیایی از ایران می‌تواند به عنوان راهی برای بالابردن ارزش اهرم ایرانی چین دیده شود. البته، اگر پکن واقعاً می‌خواست وارد چنین توافقاتی با واشنگتن بشود معادل این توافق خروج از ایران به عنوان یک شریک مهم قدیمی بود بر خلاف آنچه در این کتاب مورد بحث قرار گرفت. ممکن است تایوان بهای مناسبی برای انجام چنین کاری از سوی پکن باشد.

با از دست دادن یک حوزه پر نفوذ برای توافق میان چین و آمریکا، چین احتمالاً باید برای رویارویی نهایی با آمریکا بر سر تایوان آماده باشد. در صورت وقوع چنین اتفاقی، ایران یک شریک مهم خواهد بود. در صورت طولانی شدن جنگ آمریکا ـ جمهوری خلق چین بر سر تایوان، آمریکا احتمالاً واردات نفتی چین را به طرق مختلف می‌بندد. تمایل یک قدرت بزرگ نفتی نظیر ایران به ادامه دادن به تامین (انرژی) چین در این شرایط می‌تواند بسیار مهم باشد. انتقال زمینی از طریق روسیه، قزاقستان، یا پاکستان می‌تواند امکان پذیر باشد. روابط چین ـ ایران نباید به تایوان محدود شود. این روابط بسیار غنی‌تر از آنند. به اعتقاد من در حالیکه سناریوی تایوان در اوایل قرن بیست و یکم به محاسبات پکن وارد می‌شود اهداف بسیار گسترده‌تراز آنند. در وسیع‌ترین سطح، روابط چین ـ ایران دو ملت باستانی و معتبر که یکدیگر را به عنوان یک همتا و یک شریک می‌شناسند در برمی‌گیرد و با هدف همکاری برای ساخت آسیای پس از سلطه غرب است.

فرصت طلبی استراتژیک چین

سیاست چین در قبال ایران ترکیبی از فرصت طلبی و دید استراتژیک طولانی مدت است رویکردی که ممکن است" فرصت طلبی استراتژیک" خوانده شود. از سوی دیگر، فرصتها برای چین به منظور گسترش روابط با ایران توسط شرایطی خلق شده است که ورای

کنترل پکن می‌باشد. عدم تمایل شرکای غربی سنتی ایران به ادامه فروش اسلحه بـه ایـران پس از سال ۱۹۷۹، در ترکیب با عدم تمایل مسکو و تهران برای گشودن پیوندهـای نظـامی در آن مقطع، فرصتی را برای پکن طی جنگ ایران ـ عراق ایجاد کرد. ممنوعیتهای آمریکایی و غربی انتقال تکنولوژی به ایران نیز فرصتهایی برای شرکتهای چینی برای ورود به بازارهای جدید ایران ایجاد کرد. مخالفت آمریکا با مشارکت غرب در پروژه‌هـای توسـعه انـرژی ایـران بعدها باز هم فرصتهایی را برای شرکتهای چینـی بـه وجـود آورد؛ اگـر چـه در ایـن حالـت هم‌پیمانان اروپایی واشنگتن از پیروی از آمریکا سرباز زدند. وضعیت نامطلوب روابط آمریکا ـ ایران، اروپا ـ ایران، و اعراب ـ ایران موجب ایجاد خواسـته‌ای در ایـران بـرای برخـورداری از تسلی و حمایت بین‌المللی شد، و چین با صدایی در شورای امنیت که وتو در پشت آن قـرار داشت، سلاح‌های اتمی، رسانه‌های بین‌المللی قدرتمند، و فصاحت در زبان وحدت فرهنگـی، قادر به چنیَن حمایتی بود. به طور کلی، جمهوری اسلامی، که ایران را از الگوی توسعه غربی جدا ساخت و آن را در رد آگاهانه الگوی جامعه غربی جای داد، خود این فرصت را بـه چـین داد تا روح دوستانه و دلسوزانه‌ای را فراهم سازد.

در حالیکه پکن این فرصتهای تصادفی برای گسترش پیوندهایش با ایران را سـریعاً به چنگ می‌آورد، سیاست چین از این مفهوم که ایران یک کشور مهم است که ارتقا و بسط دوستی با آن برای چین مزایای بسیار خوبی خواهد داشت، الهام می‌گرفت. چین ایران را بـه عنوان ملتی که وسعت و جمعیت، افراد تحصیل‌کرده، ذخائر غنی انرژی، موقعیت استراتژیک، و روح همبستگی ملی آن که در تاریخ قدیم وجدید آن هویـدا بـود و آن را بـه یـک قـدرت بزرگ منطقه‌ای در یک منطقه از لحاظ استراتژیک مهم جهان تبدیل کرده است، می‌شناسد. این، ترکیب قابلیتهای بالقوه ملی است که سران چین هنگامی که به اهمیت همکاری چـین ـ ایران اشاره می‌کنند، به ستایش آن می پردازند. ایران ملتی بـا قابلیـت‌هـای چـشمگیر در خاورمیانه است که می‌تواند با همکاری با سیاست‌های چین به چین در دستیابی بیـشتر بـه منافع ملی‌اش کمک کند.

در سطح عمیق تری، سران چین ایران را کشوری می‌بینند که چین می‌تواند با آن جهت تعالی خود به سطح بالایی در آسیا و جهان، با آن همکاری کند. همان طور که پیشتر اشاره شد، هدف بزرگی که محرک سیاست خارجی چین است از بین بردن تحقیر ملی است که از سوی سلطه‌گریهای غربیها و ژاپنیها، در قرن تحقیر ملی میان سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۹، بر چین وارد شد. احیای مجدد چین در وضعیت بین‌المللی جدیدی که (به عقیده چینی‌ها) برای قرنها، پیش از آن تحقیر، از آن برخوردار بوده هدف است. چرا جهت تحقق این هدف نسل جوانان چینی پس از سال ۱۹۱۷ به مارکسیسم لنینسیم روی آوردند، مارکسیسم به عنوان راهی برای ثروتمند و پرنفوذ ساختن چین در جهان به نظر رسیده بود. هدف مشابهی موجب شد که نسل بعدی چینی‌ها مارکسیسم لنینسیم را پس از سال ۱۹۷۸، رد کنند، تجربه ثابت کرد که این راه موجب ثروتمند، قدرتمند، و مورد احترام قرارگرفتن چین نمی‌شود. از سال ۱۹۷۸ سران چین از طریق آزمایش و خطا به مسیر توسعه جدیدی دست یافتند، اما هدف آنها یکسان باقی ماند: احیای چین در وضعیت بحق شایسته خود در جهان، برای تثبیت چین به عنوان یکی از قدرتهای سرنوشت ساز جهان و شاید به عنوان قدرت اصلی در آسیا. با در نظر گرفتن این روند برای تحقق تعالی چین، رهبران در پکن باید از خود بپرسند: کدام کشور احتمالاً در طولانی مدت با نگاهی همدردانه به برتری چین در آسیا می نگرد و به چین امکان مشارکت و همکاری را می‌دهد؟

ژاپن از دور خارج می‌شود در گذشته بسیار دور در قرن هفتم میلادی، ژاپن از پذیرش نظام جهانی چینی سرباز زد و موقعیت خدا گونه‌ای برای فرمانروای خود که آن را جانشین پسر خدا(امپراتور) کرده بود، در نظر گرفت. به محض آنکه در قرن شانزدهم ژاپن یکپارچه شد، شروع به ایجاد چالش در برابر برتری چین در آسیا کرد، ابتدا با یورش‌های دزدان دریایی و سپس با حمله آشکار به خراج گزار کره‌ای چین. بعد از آن ژاپن در دوران شوگانهای تکوگاوا و حکومت انزوای ملی خود، در لاک خود فرو رفت. اما به محض آنکه با

تجدد و احیای میجی[1] در سال ۱۸۶۷ از لاک خود بیرون آمد، مجدداً شروع به ایجاد چالش برای چین کرد؛ ابتدا با جدا ساختن خراج گزار کره‌ای چین و تایوان، سپس با عضویت خود در نظام عهد نامه‌ای[2]، سپس از طریق بیست و یک اصل[3] سال ۱۹۱۵ ، و سرانجام از طریق حوزه رفاه مشترک آسیای شرقی بزرگ[4] و تلاش برای قراردادن چین در مدار ژاپن در قرن بیست و یکم با رشد سریع قدرت و موقعیت چین، ژاپن باز هم از پذیرش موقعیت زیر دست چین در آسیا سرباز می‌زند و در خواست موقعیت معنوی و سیاسی در آسیا برابر با چین دارد. بیشتر به نظر می رسد که ژاپن به دنبال توازنی با چین است تا اینکه به عنوان متحد آن عمل کند.

هند نیز به همین صورت درد سر ساز است. دو کشور بر سر مالکیت مسیر طولانی در حاشیه ایالت آروناکال پرادش[5] هند اختلاف دارند. آنها از توافق بر سر محل خط تحت کنترل خود در راستای مرزهای کنونیشان نیز ناتوان بوده‌اند، چه برسد به حل مساله مرزی علی‌رغم دهه‌ها مذاکره، گفتگو، گروه‌های کاری مشترک، گروههای کارشناسی مشترک، و اقدامات اعتماد سازی. تکیه‌گاه اصلی چین در آسیای جنوبی پاکستان دشمن همیشگی هند است و به احتمال زیاد دلیل سرباز زدن چین از تعیین مرز با هند مرتبط با پاکستان باشد و چین نخواهد که نگرانی دو سویه هند را برطرف سازد. هند و چین عمیقاً در مورد وضعیت تبت و سرزمین‌های هیمالیای نپال، بوتان و سیکیم اختلاف دارند. برای چندین دهه طی دوران پس از جنگ جهانی دوم، چین و هند برای دستیابی به موقعیتی در دنیای آفریقایی ـ آسیایی تازه استقلال یافته به رقابت پرداخته‌اند. هند با نگرانی عمیقی به گسترش روابط چین با همسایگان هند می‌نگرد؛ میانمار، بنگلادش، نپال، و پاکستان. همچنین خاطره تحقیر سال ۱۹۶۲ هند به دنبال شکست ارتش آزادیبخش خلق چین هنوز زنده است. اینکه

---

[1]. Magi Restoration
[2]. Treaty System
[3]. Twenty - one Points
[4]. Greater East Asia co - prosperity Sphere
[5]. Arunachal Pradesh

همسایگان کوچکتر هند از رشد قدرت چین به عنوان راهی برای فرار از سلطه هند خشنود باشند، دور از انتظار نیست. اما هند، بزرگترین قدرت در منطقه آسیای جنوبی، خود قطعاً از رشد قدرت و نفوذ چین عمیقاً نگران خواهد بود. هند نمی‌تواند در زمره دوستان شایق طولانی مدت چین به حساب آید.

وضعیت روسیه مبهم‌تر است، اما در اینجا هم استراتژیست‌های چین باید در شک باشند. بسیاری از روسها عمیقاً در مورد کنترل طولانی مدت خود بر شرق دور روسیه، قلمرو پهناور و غنی از لحاظ معدنی که در بین دریاچه بایکال و اقیانوس آرام قراردارد، نگران هستند. طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رهبران شوروی، بدون آنکه هیچ اقدامی از سوی مائوزدونگ صورت گرفته باشد، خود را متقاعد ساختند که هدف چین باز پس گرفتن این سرزمین " دزدیده شده" از چین توسط تزارهای روسیه، است. این ترسها دیگر بر سیاستهای روسیه، حداقل در سطح مرکزی، حاکم نیستند اما به طور گسترده به ویژه در شرق دور روسیه باقی مانده‌اند، جایی که جمعیتی ۷/۵ میلیونی با جمعیت ۱۱۲ میلیونی سه استان شمالی چین روبرو می‌شوند. در پشت این ترسهای روسیه از انتقام جویی چینی گرایشات جمعیت شناختی گسترده‌تری وجود دارند. با یکی از پایین‌ترین نرخ‌های زاد و ولد در جهان، روسیه با جمعیت رو به کاهش روبرو است. یک تحقیق جمعیت روسیه را در سال ۲۰۱۰ ، ۱۴۲ میلیون نفر تعیین کرد، با جمعیتی ۳ میلیون کمتر از سال ۲۰۰۰، جمعیت روسیه را کمتر از نیجریه، بنگلادش، یا پاکستان برای پر کردن محدوده‌ای دو برابر اندازه آمریکا، قرار می‌دهد.[۱۵] جمعیت روبه کاهش روسیه، در ترکیب با مهاجرت روسها از شرق دور روسیه، نگرانی‌های روسیه را شدیدتر خواهد کرد. سیاست چین از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در مورد این ترسهای روسیه بسیار حساس شده و در هر فرصتی به دنبال جلب اطمینان مسکو و افکار عمومی روسیه بوده است. این تلاش‌ها خالی از موفقیت نبوده اما ترسهای روسیه باقی مانده است که ریشه درپندار متحجرانه فرهنگی و واقعیتهای خط سیر قدرت ملی از هم دور شونده روسیه و چین دارد. از این دیدگاه، پکن خوش شانس خواهد

بود اگر بتواند روسیه را متقاعد سازد که روابط" غیر ستیزه جویانه‌اش" را با چین حفظ کند و روسیه را از حرکت به سوی "خانه اروپایی" خود و عضویت احتمالی آن درناتو باز دارد. روسیه، در طولانی مدت، دوست نزدیک چین نخواهد بود بلکه احتمالاً برای محدود و محصور کردن رشد قدرت چین تلاش خواهد کرد. در سطحی پایین تر در سلسله مراتب قدرت ملی استرالیا و اندونزی قراردارند. استرالیا از لحاظ زبان، فرهنگ، ایدئولوژی و شکل حکومتی، تاریخ، و نژاد به آمریکا و اروپا متصل است. این احتمال وجود ندارد که آن پیوندهای اولیه را به خاطر مشارکت با یک چین در حال رشد کنار بگذارد. اندونزی برای پکن خوش آیندتر است اما در اینجا نیز بیزاری اندونزی از موقعیت اقتصادی اندونزیایی‌های چینی الاصل، خواسته‌های خود اندونزی برای در دست گرفتن رهبری منطقه‌ای، فرهنگ سیاسی دموکراتیک در حال شکل گیری اندونزی، احتمالاً علیه مشارکت سیاسی میان چین و اندونزی عمل خواهد کرد. همچنین خود آگاهی اسلامی در حال رشد اندونزی نیز جاکارتا را به سوی پکن سوق نخواهد داد.

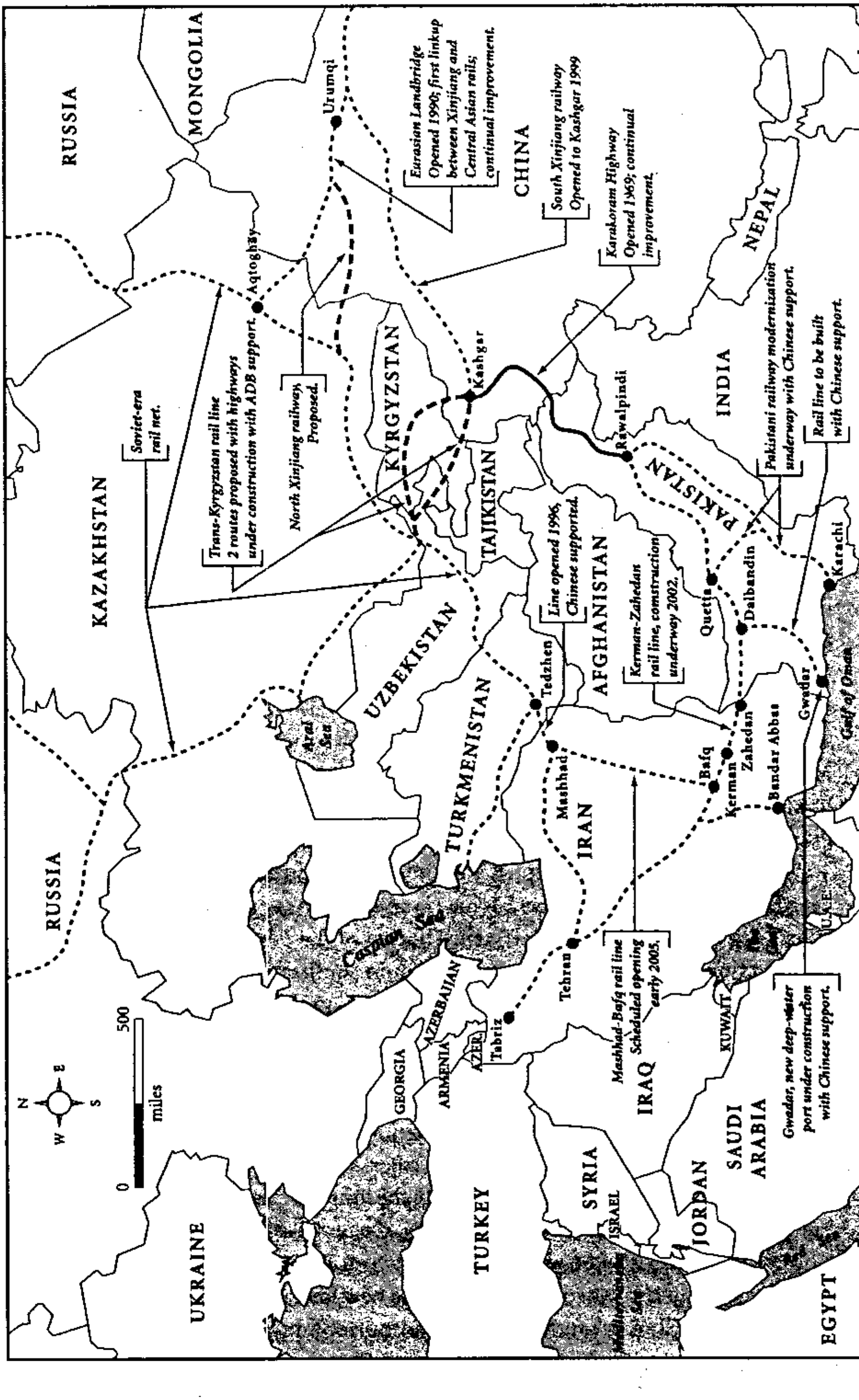
بنابر این در کجای آسیا، پکن شرکایی که چین را با " تعالی صلح آمیزش" دریابد، خواهد یافت؟ در میان قدرتهای بزرگ، ایران بهترین فرصت را ارائه می‌دهد. همان گونه که این بحث نشان داد تحلیل‌گران چینی هیچ گونه نشانه‌ای از منازعه مسلحانه در طول تاریخ مراودات میان دولتهای چین و ایران پیدا نکرده‌اند بلکه در عوض همکاری‌های سودمند دو جانبه بسیاری از جمله همگرایی گاه و بیگاه منافع استراتژیک را در آن یافته‌اند. قصد ندارم بگویم که دیپلماسی چین، ژاپن، هند، روسیه، و سایرین را کنارگذشته است یا خواهد گذاشت. دیپلماسی پکن تلاش کرده و به تلاش خود ادامه خواهد داد تا این کشورها را از جهت قدرت روبه رشد چین آسوده خاطر سازد. اما در نهایت شک دارم که ایران بیش از سایر کشورهای مهم آسیا از بابت قدرت زیاد چین آسوده خاطر باشد البته این یک برداشت احتمالاً ضمنی و نه صریح است.

از نقطه نظر سی و پنج سال همکاری چین ـ ایران، درونمایـه اسـتراتژیک ویـژه آن همکاری در دوره‌های خاصی، درجه دو بودن است. طی دهه ۱۹۷۰ همکاری چین ـ ایران در درجه اول برای مهار" توسعه طلبی" شوروی ـ هند ـ عراق جهت گیری شده بود. طی دهـه ۱۹۹۰ بیشتر همکاری های چین ـ ایران به معاوضه نفت درازای کالاهای اولیـه و مقابلـه بـا "تک قطبی‌گرایی" آمریکا در دنیای"نامتوازن" پس از شوروی،معطوف شد. با درنظر گـرفتن دیدگاه گسترده‌تری، در دوران‌های باستان همکاری‌های چین ـ ایران علیه شیونگنو[1] پـیش می‌رفت. در اوایل قرون وسطی علیه اعراب بود. در آینده ممکن است علیه قدرتهای دیگـری باشد. دشمن و درونمایه‌ای خاص امری موقتی است. این نفس همکاری میان چـین و ایـران است که پایدار و بنیادین است. به عبارت دیگر، روابط چین ـ ایران اساساً در مـورد قـدرت و نفوذ است.

روابط چین ـ ایران، دو ملت معتبر را که هریک به دیگـری بـه عنـوان تائیـدی بـر هویت شخصی خود می نگرد، در برمی‌گیرد. آنها به تـاریخ یکـدیگر احتـرام مـی‌گذارنـد و از تاریخ طویل ارتباطات سودمند دو جانبه و برخی اوقات همکاری میان این دو ملت، آگاهنـد. آنها این همکاری تاریخی را عنصر مهمـی در نظـام جهـانی پـیش از یـورش اُروپـا و تحقیـر پیوست آن، می‌دانند، و تصمیم دارند تا به منظور قرار دادن مجدد جهان در وضعیت حقیقی خود، همکاری کنند. آنها ارزشهای مشترک زیادی در ارتبـاط بـا شـرایط نامنـصفانه دنیـای مدرن دارند. هریک از آن دو به خود آگاهی ملی قدرتمندانـه و دسـتاوردهای ملـی دیگـری احترام می‌گذارند، و در آن شریک متنفـذی را کـه ارزش زیـادی بـرای دوسـت شـدن دارد، می‌بینند. راه‌هایی که توسط آنها چین و ایران به همکاری می‌پردازند گونـاگون و وابـسته بـه منافع دوجانبه خواهد بود، اما. میل به همکاری ثابت خواهد ماند.

---

[1] . Xiongnu



کریدور جنوب شرقی چین به دریا

اختصارها

کمیسیون علم، فناوری و صنعت جهت دفاع ملی	COSTIND
معاون وزیر خارجه	DFM
معاون نخست‌وزیر	DPM
وزیر خارجه	FM
وزیر	M
وزیر دفاع	MD
وزارت امور خارجه	MFA
یادداشت تفاهم	MOU
کنگره ملی خلق	NPC
پاکستان	PAK
نخست‌وزیر	PM
جمهوری خلق چین	PRC
جمهوری چین	ROC
کمیته دائمی	SC
وزیر بازرگانی	TM
قائم مقام وزیر خارجه	VFM
قائم مقام وزیر	VM
قائم مقام نخست وزیر	VPM

گاهشمار روابط ایران ـ چین*

۱۹۲۰-۴۹

ژوئن ۱۹۲۰	معاهده دوستی جمهوری چین ـ ایران در رم امضا و روابط دیپلماتیک آغاز شد. اولین معاهده‌ای که حق قضاوت کنسولی اعطا نمی‌کند.
۱۹۲۳	ایران در شانگهای کنسولگری افتتاح می‌نماید تا به امور و مسائل تجار ایرانی فعال در شهرهای چین رسیدگی نماید.
۱۹۴۱	ایران از هلند درخواست می‌کند از منافع ایرانیان مقیم چین حفاظت نماید.
۱۹۴۴	نمایندگی ایران به سفارت ارتقاء می‌یابد (چونگ کینگ)، بعد از محاصره ژاپنی‌ها سفارت به نانجینگ منتقل می‌گردد.

۱۹۴۹-۷۰

۱۹۵۱	جمهوری خلق چین از ملی شدن صنعت نفت در ایران از طرف دکتر مصدق حمایت می‌نماید.
۱۹۵۳	وسایل ارتباط جمعی جمهوری خلق چین کودتای منجر به سرنگونی دکتر مصدق را محکوم می‌نمایند.
۱۹۵۴	سفیر جمهوری خلق چین در پاکستان به عنوان سفیر اکردیته این کشور در ایران نیز منصوب شد.
۱۹۵۵	وسایل ارتباط جمعی جمهوری خلق چین عضویت ایران را در پیمان بغداد محکوم کردند.
۱۹۵۶	تایوان و پادشاهی ایران روابط دیپلماتیک برقرار نمودند.
می ۱۹۵۸	شاه از تایوان دیدار به عمل آورد.
۱۹۵۸	جمهوری خلق چین منافع حاصل از مناسبات بازرگانی با ایران را عنوان می‌نماید.
فوریه ۱۹۶۳	اعزام هیأت حسن نیت ایران به تایوان به سرپرستی رئیس مجلس
مارس ۱۹۶۳	اعزام هیأت حسن نیت ایران به تایوان به سرپرستی عزیزی

* دقت شود که در متن جمهوری چین "تایوان" می‌باشد و جمهوری خلق چین منظور اصلی "چین" است.

پائیز ۱۹۶۳ چین به ایران پیشنهاد مبادلات بازرگانی پایاپای می‌دهد.

اکتبر ۱۹۶۴ غلامرضا پهلوی از تایوان دیدار می‌کند.

دسامبر ۱۹۶۴ ژنرال جیانگ ویگو فرمانده ارتش جمهوری چین و رئیس کالج آموزش نظامی از ایران بازدید می‌کند.

ژانویه ۱۹۶۵ رئیس دانشگاه تهران از تایوان بازدید و راجع به تبادلات فرهنگی و دانشگاهی گفتگو می‌نماید.

ژانویه۱۹۶۵ انجمن مسلمانان جمهوری چین بازدید دوستانه از ایران به عمل می‌آورد.

۱۹۶۵ وزیر خارجه پاکستان، ذوالفقار علی بوتو، علاقه ایران را نسبت به دعوت از ایران برای بازدید از چین منتقل می‌نماید. دعوت جمهوری خلق چین از شاهدخت پهلوی صورت می‌گیرد ولی عملی نمی شود.

۱۹۶۵ ایران در مورد عضویت چین در سازمان ملل متحد رأی ممتنع می‌دهد.

ژوئن ۱۹۶۵ چوئن‌لای نخست‌وزیر چین هنگام عبور از حریم فضایی ایران پیام دوستانه مخابره می‌نماید. بعضی منابع در مورد فرود هواپیما در تهران گزارش می‌دهند.

سپتامبر ۱۹۶۵ جمهوری خلق چین هند را هنگام جنگ هند ـ پاکستان تهدید می‌کند. چین حامی معتبر و معتمد پاکستان به حساب می‌آید.

۱۹۶۶ ایران تجارت محدود با جمهوری خلق چین را اجازه می‌دهد.

۱۹۶۶ ایران در رأی گیری راجع‌به نمایندگی چین در سازمان ملل رأی ممتنع می‌دهد.

سپتامبر ۱۹۶۷ کارشناسان اصلاحات ارضی جمهوری چین جهت مطالعه «انقلاب سفید» به ایران سفر می‌کنند.

۱۹۶۷ شاه در مصاحبه با وسایل ارتباط جمعی می‌گوید از عضوت جمهوری خلق چین در قبال عدم اخراج تایوان دفاع می‌نماید.

۱۹۶۷ ایران در رأی‌گیری راجع‌به نمایندگی چین در سازمان ملل رأی ممتنع می‌دهد.

۴ ژانویه ۱۹۶۹ شاه در کنفرانس مطبوعاتی خود در هند به حمایت ایران جهت عضویت جمهوری خلق چین در سازمان ملل اشاره کرد.

۱۵ ژانویه ۱۹۶۹ نمایشگاه نقاشی‌های چین در تهران با حمایت جمهوری چین برگزار شد.

می ۱۹۶۹	وزیر کشاورزی ایران از تایوان بازدید کرد و قرارداد همکاریهای فنی امضا شد.
می ۱۹۶۹	وزیر امور خارجه ایران از تایوان بازدید نمود و اعلامیه همکاری صادر شد.
سپتامبر ۱۹۶۹	شاه در مصاحبه با یک روزنامه پاکستان از عضویت جمهوری خلق چین در سازمان ملل حمایت می‌نماید.

۱۹۷۰-۷۸

۱۹۷۰	باز هم ایران در رأی‌گیری راجع به نمایندگی جمهوری خلق چین در سازمان ملل رأی ممتنع می‌دهد.
ژانویه ۱۹۷۱	ذوالفقار علی بوتو تمایل اشرف پهلوی به دیدار از چین را به جمهوری خلق چین ابلاغ می‌کند.
۱۷ آوریل ۱۹۷۱	اشرف (خواهر کوچکتر شاه) از جمهوری خلق چین بازدید می‌کند.
می ۱۹۷۱	فاطمه (خواهر کوچکتر شاه) از جمهوری خلق چین بازدید می‌کند.
۱۶ اوت ۱۹۷۱	سفرای چین و ایران در اسلام‌آباد ملاقات می‌کنند. برقراری دوباره روابط دیپلماتیک
۱۷ اوت ۱۹۷۱	آغاز روابط ایران ـ چین
سپتامبر ۱۹۷۱	ده روز سفر رسمی ملکه فرح و نخست‌وزیر هویدا. چوئن‌لای و هویدا مذاکره نمودند. شاه به شوروی سفر کرد.
۳ اکتبر ۱۹۷۱	کاردار موقت جمهوری خلق چین (وانگ چینگ جانگ) وارد تهران شد.
۱۴ اکتبر ۱۹۷۱	کاردار موقت ایران (نیر نوری) وارد پکن شد.
۱۶ اکتبر ۱۹۷۱	فرستاده ویژه چین (چانگ تونگ) در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران شرکت می‌کند.
۳۱ اکتبر ۱۹۷۱	دولت ایران تجارت با چین را اجازه داده تصویب می‌نماید.
۴ آوریل ۱۹۷۲	اولین سفیر جمهوری خلق چین اعتبارنامه خود را در تهران تسلیم می‌نماید. چن هسین جن تا اکتبر ۱۹۷۲ سفیر چین در تهران بود.
۱۷ آوریل ۱۹۷۲	تنظیم موافقتنامه تسهیلات هواپیمایی کشوری. آغاز پروازهای تهران ـ پکن
۱۸ نوامبر ۱۹۷۲	امضای موافقتنامه تسهیلات هواپیمایی کشوری

۸ آوریل ۱۹۷۳ سفر هوشنگ انصاری به جمهوری خلق چین. اولین موافقتنامه تجاری ۵ ساله. ریال مبنای معاملات می‌باشد.

۶ ژوئن ۱۹۷۳ جی پنگ فی وزیر خارجه چین در مسیر خود به لندن در تهران توقفی کوتاه می‌نماید. وی از طرف مدیرکل تشریفات در فرودگاه استقبال می‌شود.

۱۴ ژوئن ۱۹۷۳ جی پنگ فی وزیر خارجه چین از ایران دیدن می‌کند. شاه اولین بار با وزیر خارجه چین ملاقات می‌نماید. جی برتری ایران را در خلیج‌فارس تأیید می‌کند.

۳۰ ژوئن ۱۹۷۳ جعفر شریف‌امامی رئیس مجلس سنا در رأس یک هیأت پارلمانی از جمهوری خلق چین دیدن کرد.

۵ دسامبر ۱۹۷۳ غلامرضا پهلوی و همسرش به چین سفر کردند. عباس آرام اولین سفیر ایران در چین در یک هواپیما با ایشان همسفر بود.

دسامبر ۱۹۷۳ عباس آرام (سفیر ایران در چین) استوار نامه خود را تقدیم می‌کند.

۲۹ نوامبر ۱۹۷۴ لی کیانگ وزیر تجارت چین به ایران سفر کرد.

۳ آوریل ۱۹۷۵ قائم مقام نخست‌وزیر چین (لی سیانیان) به ایران سفر کرد و با هویدا نخست‌وزیر مذاکره نمود. وی از طرف شاه نیز پذیرفته شد.

می ۱۹۷۵ اشرف درپیامی به‌جهت بیماری چوئن‌لای برای وی آرزوی‌سلامتی‌نمود.

۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ وزیر خارجه جمهوری خلق چین و سفارت ایران در چین موافقتنامه تجاری دوجانبه امضا می‌کنند.

۱ اوت ۱۹۷۶ اشرف پهلوی به جمهوری خلق چین سفر کرد.

۱۵ نوامبر ۱۹۷۶ اولانفو رئیس کنگره ملی خلق و جی پنگ فی از ایران بازدید کردند. آنان بر تداوم سیاست خارجی جمهوری خلق چین تأکید کردند.

۱۶سپتامبر ۱۹۷۷ رئیس انجمن روابط خارجی چین به تهران سفر کرد.

۲۶نوامبر ۱۹۷۷ قائم مقام رئیس کنگره ملی خلق (دنگ ایچائو) و قائم مقام وزارت خارجه (هینگ) به تهران سفر کردند.

۱۶ژوئن ۱۹۷۸ وزیر خارجه (هانگ هوا) از تهران دیدن می‌کند.

۲۹اوت ۱۹۷۸	رهبر جمهوری خلق چین (هواکوفنگ) به ایران سفر کرد. هشتمین سالگرد آغاز روابط دیپلماتیک. دیدار رسمی به مدت ۳ روز بود. اولین بازدید رهبر عالی جمهوری خلق چین از یک کشور غیرکمونیستی

۱۹۷۹-۲۰۰۴

۲۹فوریه ۱۹۷۹	جمهوری خلق چین رسماً حکومت انقلابی ایران را به رسمیت می‌شناسد. جمهوری اسلامی ایران رسماً در ۱۱ فوریه اعلام شد. شاه در ۱۶ ژانویه ایران را ترک کرد.
۱۲آوریل ۱۹۷۹	سفیر جیائو رویو با مهدی بازرگان (نخست‌وزیر) ملاقات می‌کند.
آوریل ۱۹۷۹	سیدجعفر خاتمی برای بررسی وضعیت مسلمانان چین به جمهوری خلق چین سفر می‌نماید.
۳ ژانویه ۱۹۸۰	انجمن مسلمانان جمهوری خلق چین از ایران دیدن می‌کند. ژانگ جی در رأس هیأت دیدار کننده از جمهوری اسلامی ایران است.
۸آوریل ۱۹۸۰	سفیر فوق‌العاده و تام‌الاختیار (چوانگ‌یان) به ایران سفر می‌کند.
۹می ۱۹۸۰	هوا کوفنگ و قطب‌زاده (وزیر خارجه) در بلگراد ملاقات می‌کنند.
۲۲سپتامبر۱۹۸۰	عراق به ایران حمله می‌کند و این جنگ به مدت ۸ سال طول می‌کشد.
۹فوریه ۱۹۸۱	آیت‌اله خامنه‌ای به جمهوری خلق چین سفر می‌کند. اولین سفر یک رهبر ارشد جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین. توضیح وضع موجود، گفتگو با گنگ دافی.
می۱۹۸۲	سفر علی خرم اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین. هینگ مشاور وزارت امور خارجه به اختصار توضیح می‌دهد.
۱۶ژولای۱۹۸۲	هیأت اقتصادی ایران به سرپرستی وزیر کشاورزی به چین می‌رود. موافقتنامه‌های فنی و کشاورزی امضا می‌گردد.
۳۰دسامبر۱۹۸۲	قائم مقام وزیر روابط اقتصادی خارجی (جیاشی) در رأس یک هیأت اقتصادی به ایران سفر می‌کند.

۲۷ژانویه ۱۹۸۳ مشاور وزارت امورخارجه (هینگ) به ایران سفر می‌کند. وی پس از تبادل نظر با مسئولان ایران عازم یمن و یوگسلاوی می‌شود.

فوریه۱۹۸۳ هیأت انجمن مسلمانان جمهوری خلق چین به سرپرستی ماجین به ایران سفر می‌کند.

آوریل۱۹۸۳ دیدار اعلام نشده هیأت عالی رتبه نظامی ایران از پکن. گفتگو در مورد خریدهای نظامی

۱۲سپتامبر۱۹۸۳ وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران (علی‌اکبر ولایتی) به پکن رفت و با ووسوکیان مذاکره نمود.

۱۴سپتامبر ۱۹۸۳ امضای موافقتنامه همکاری‌های فرهنگی، علمی، فنی بین دو کشور

۲۷فوریه ۱۹۸۴ اعزام هیأت وزارت صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین

۱۵اکتبر ۱۹۸۴ سفر وزیر کشاورزی جمهوری خلق چین (هکانگ) به ایران

۲۳نوامبر ۱۹۸۴ سفر وزیر خارجه جمهوری خلق چین (وو سوکیان) به ایران

۲۶فوریه ۱۹۸۵ سفر مشاور عالی دولتی جمهوری خلق چین (ژانگ جین‌فو) به ایران

۲۰مارس ۱۹۸۵ سفر فرستاده ویژه ایران (مجتبی میرمهدی) به جمهوری خلق چین و گفتگو با ژائو ژیانگ در مورد جنگ ایران و عراق

۲۷ژوئن ۱۹۸۵ سفر رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) به پکن. امضای موافقتنامه‌های همکاری‌های هسته‌ای و اقتصادی. ملاقات با دنگ شیائوپینگ

۱۲سپتامبر ۱۹۸۵ قائم مقام وزیر صنایع (جمشیدی) در رأس یک هیأت اقتصادی وارد پکن شد.

۱۸فوریه ۱۹۸۶ مشاور وزیر خارجه جمهوری خلق چین (گونگ دافعی) به تهران آمد و با معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران (شیخ‌الاسلام) مذاکره کرد.

آوریل۱۹۸۶ مشاور عالی دولتی جمهوری خلق چین (ژانگ جین‌فو) به عراق سفر کرد و در مورد میانجیگری راجع به جنگ ایران و عراق مذاکره نمود.

آوریل ۱۹۸۶ سفر یک عضو وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین

ژوئن ۱۹۸۶ سفر معاون آسیای وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین و گفتگو راجع به وضعیت افغانستان

ژولای ۱۹۸۶ سفر قائم مقام نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت اقتصادی به جمهوری خلق چین. تشکیل دومین جلسه کمیسیون مشترک اقتصادی

ژولای۱۹۸۶ سفر معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی به جمهوری خلق چین.

اوت ۱۹۸۶ سفر وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین. طرح تقاضای همکاری جمهوری خلق چین جهت کاهش تولید اوپک

اکتبر ۱۹۸۶ سفر مدیرکل آژانس خبرگزاری شین هوا (موکینگ) به ایران

نوامبر ۱۹۸۶ سفر معاون مدیر کمیته آموزش ملی جمهوری خلق چین (لیو ژونگد) به ایران

نوامبر۱۹۸۶ سفر قائم مقام سازمان رادیو ـ تلویزیون جمهوری خلق چین (شو چونگهوا) به ایران

دسامبر ۱۹۸۶ سفر ژنگ بیائو در رأس هیأت کنگره ملی خلق به ایران

۷فوریه ۱۹۸۷ سفر معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (محمد جواد لاریجانی) به پکن و تسلیم پیام ویژه به نخست‌وزیر (ژائو ژیانگ)

فوریه۱۹۸۷ معاون نخست‌وزیر عراق (طه یاسین رمضان) به جمهوری خلق چین سفر کرد.

۲۴می ۱۹۸۷ سفر معاون سیاسی وزارت امور خارجه (حسین شیخ‌الاسلام) به جمهوری خلق چین. گفتگو در مورد جنگ ایران و عراق و وضعیت خلیج‌فارس

ژوئن ۱۹۸۷ سفر رئیس کمیته ملی ورزش (لیومنگا) به جمهوری اسلامی ایران

۱۴ ژوئن ۱۹۸۷ سفر یک روزه وزیر امورخاجه (علی اکبر ولایتی) به پکن. گفتگو در مورد تعویض پرچم کشتی‌های کویتی در خلیج‌فارس

ژولای ۱۹۸۷ سفر معاون وزیر خارجه جمهوری خلق چین (کوی هایان) به تهران و کویت و گفتگو درباره میانجیگری سازمان ملل در جنگ ایران و عراق.

۳۱ژولای ۱۹۸۷ سفر وزیر تجارت (لیولی) به تهران جهت شرکت در سومین اجلاس کمیسیون مشترک، ۱ میلیون تن نفت خام فروخته شد.

۱۵اوت ۱۹۸۷ سفر معاون وزیر امور خارجه (کوی هایان) به تهران. گفتگو در مورد وضعیت خلیج‌فارس.

سپتامبر ۱۹۸۷ سفر فرستاده ویژه به جمهوری خلق چین.

۲۱اکتبر ۱۹۸۷ سفر واعظ طبسی (تولیت عالیه آستان قدرس رضوی) به جمهوری خلق چین. به پیشنهاد ایران برای جوانان مسلمان چین تسهیلاتی ارائه می‌گردد.

۶ دسامبر۱۹۸۷ سفر یک وزیر ایرانی (بیژن زنگنه) به جمهوری خلق چین.

۴ فوریه۱۹۸۸ سفر قائم مقام رئیس مجلس شورای اسلامی ایران (محمد یزدی) در رأس هیأتی از نمایندگان به چین. ملاقات کاری با (جنگ بیائو) و تسلیم پیام کتبی رفسنجانی به (پنگ ژن).

۴فوریه ۱۹۸۸ ملاقات نمایندگان اوپک و نمایندگان کشورهای غیر عضو اوپک.

۱۶ اوت ۱۹۸۸ سفر معاون وزیر امور خارجه (کوی هایان) به تهران، گفتگو راجع به جنگ ایران و عراق. روابط دوجانبه و وضعیت خلیج‌فارس

۱۹سپتامبر ۱۹۸۸ سفر معاون نخست وزیر (حمید میرزاده) به پکن. گفتگو در مورد چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک. وی با تیان جیون ملاقات می‌نماید.

سپتامبر ۱۹۸۸ سفر وزیر امور خارجه (ولایتی) به پکن

۱۶اکتبر ۱۹۸۸ سفر وزیر صنایع سبک (ژنگ شیانلین) به تهران، گفتگوها راجع به بازسازی.

۲۳اکتبر ۱۹۸۸ سفر معاون وزیر امور خارجه (محمدحسین لواسانی) به پکن. گفتگوها در ادامه گفتگوهای ژنو در مورد جنگ ایران و عراق

۲۵اکتبر ۱۹۸۸ سفر رئیس شرکت نفت چین (وانگ تائو) به تهران. گفتگو در مورد افزایش همکاری‌های نفتی.

۳۱اکتبر ۱۹۸۸ سفر وزیر تجهیزات (ژائو مینگ شنگ) به تهران، گفتگو در مورد افزایش همکاری‌های اقتصادی

۲دسامبر ۱۹۸۸ سفر قائم مقام وزیر تجارت خارجی (وو لانمولون) به جمهوری اسلامی ایران برای بحث در مورد تجارت پایاپای

۱۵دسامبر ۱۹۸۸ سفر وزیر امور خارجه (ولایتی) به پکن. گفتگو با زائو زیانگ. کیان کیچن. حامل پیام کتبی برای زائو.

۲۱دسامبر ۱۹۸۸ سفر رسمی ۵ روزه ژنگ بیائو به تهران. این سفر همزمان با سفر راجیو گاندی به چین انجام شد.

دسامبر ۱۹۸۸	سفر قائم مقام وزیر ارتباطات به جمهوری خلق چین. انعقاد قرارداد فروش فناوری ارتباطات ماهواره.
۸ژانویه ۱۹۸۸	وزیر خارجه (کیان کیچن) و ولایتی در حاشیه اجلاس (CWC) در پاریس ملاقات می‌کنند.
۳۰مارس ۱۹۸۹	وزیرمسکن ج. ا. ایران به چین رفت وبا وزیر امور زیربنایی ملاقات کرد.
۳مارس ۱۹۸۹	قائم مقام نخست‌وزیر جمهوری خلق چین سفر ۵ روزه بـه ایـران داشـت. از لفـظ روابط «استراتژیک» با ایران استفاده شد و در مورد بازسازی ایران پس از جنگ مذاکره گردید.
مارس ۱۹۸۹	دبیرکل اتحادیه کارگری جمهوری خلق چین به ایران سفر کرد.
مارس ۱۹۸۹	هیأتی از جامعه جوانان جمهوری خلق چین به ایران سفر کرد.
۱۱آوریل ۱۹۸۹	وزیر مسکن جمهوری اسلامی ایران به پکن سفر کرد و پیش‌نویس قرارداد ساخت مسکن را امضا نمود.
آوریل۱۹۸۹	هیأت جامعه بانوان جمهوری اسلامی ایران به جمهوری خلق چین رفت.
آوریل۱۹۸۹	معاون وزیر خارجه (جواد منصوری) به جمهوری خلق چین رفت.
می۱۹۸۹	معاون نخست‌وزیر (حمید میرزاده) به جمهوری خاق چین رفت.
۲۶می ۱۹۸۹	قائم مقام وزیر فرهنگ چین (لیو دیو) به تهران آمد.
۹می ۱۹۸۹	رئیس جمهوری اسلامی ایران (آیت‌الله خامنه‌ای) به همراه وزیر خارجه (ولایتـی) به چین رفت. پنجمین سفر ریاست جمهوری ایران به چین. چین با خرید نفت به میزان دو برابر موافقت نمود.
۱۰ژولای ۱۹۸۹	مقامات سازمان امور مذهبی چین و انجمن مسلمانان چین به ایران سفر کردند و در مراسم رحلت آیت‌اله خمینی (ره) شرکت نمودند.
ژولای ۱۹۸۹	هیأت روزنامه‌نگاران جمهوری خلق چین به ایران آمدند.
۱۳ژولای ۱۹۸۹	هیأتی از اتاق بازرگانی و صنایع جمهوری اسلامی ایران به چین رفت.
۲۸ژولای ۱۹۸۹	معـاون وزیـر صـنایع سـنگین ایـران (علیـزاده) بـه چـین سـفر کـرد و در مـورد همکاری‌های صنعتی بلندمدت مذاکره نمود.

۲۷ژولای ۱۹۸۹	مشاور سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران به چین سفر کرد و پیام کتبی به یانگ شانگکون تسلیم نمود.
اوت ۱۹۸۹	هیأتی از وزارت نفت ایران در رأس هیأتی به چین رفت.
۱۴اوت ۱۹۸۹	قائم مقام وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران به چین رفت.
۱۱سپتامبر ۱۹۸۹	رئیس سازمان تبلیغات اسلامی به چین رفت.
سپتامبر ۱۹۸۹	هیأتی از گروه مطالعات زبان فارسی جمهوری خلق چین به ایران آمد.
۱۳سپتامبر ۱۹۸۹	قائم مقام وزیر منابع کانی جمهوری خلق چین به مدت ۲ هفته به ایران آمد و موافقتنامه در مورد همکاری‌های زمین شناسی امضا نمود.
۲اکتبر ۱۹۸۹	وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران به چین رفت.
۶اکتبر ۱۹۸۹	وزیر خارجه (کیان کیچن) به تهران آمد با ولایتی گفتگو نمود و سپس راهی اردن، مصر، سوریه و تونس شد.
نوامبر ۱۹۸۹	معاون مدیر انجمن امور بانکی و بیمه چین به ایران آمد.
۲۶نوامبر ۱۹۸۹	وزیر تجارت (زنگ توبین) به تهران آمد و در پنجمین اجلاس کمیسیون مشترک شرکت کرده راجع به تغیر معاملات پایاپای به پول نقد مذاکره نمود.
ژانویه ۱۹۹۰	معاون مدیر کمیسیون فناوری و علوم چین (ژن جیانگ هوا) به تهران آمد و با ترکان وزیر دفاع مذاکره کرد.
آوریل ۱۹۹۰	وزیر کشاورزی (کلانتری) برای شرکت در کنفرانس سازمان کشاورزی و خواربار سازمان ملل متحد به چین رفت.
آوریل ۱۹۹۰	گروه دوستی چین در مجلس شورای اسلامی تشکیل شد.
۱ می ۱۹۹۰	وزیر بهداشت عمومی چین (چن مینژانگ) به ایران آمد و در مورد ارتقای همکاری‌ها مذاکره کرد.
۶ می ۱۹۹۰	رئیس کنگره ملی خلق (وان‌لی) در رأس یک هیأت پارلمانی به تهران سفر کرد. بیشتر رهبران ارشد جمهوری خلق چین از سال ۱۹۷۹ از ایران دیدن کردند.
۱۶ اوت ۱۹۹۰	وزیر تلگراف و تلفن ایران به چین رفت و در مورد همکاری‌های ارتباطات ماهواره‌ای گفتگو کرد.

۲۰ سپتامبر ۱۹۹۰ معاون رئیس جمهوری (غفوری‌فرد) به چین رفت و در مورد بازی‌های آسیایی سال ۲۰۰۰ پکن گفتگو نمود.

۸ اکتبر ۱۹۹۰ علی اکبر ترکان (وزیر دفاع) در رأس یک هیأت نظامی به چین رفت. اولین سفر وزیر دفاع ایران پس از برقراری رابطه سیاسی بین دو کشور. تسلیم پیام کتبی به یانگ شانگکون.

۱۵اکتبر ۱۹۹۰ مشاور سیاسی رئیس جمهور (حسین موسوی) به چین رفت.

۱۰ دسامبر ۱۹۹۰ هیأتی از دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی از جمهوری خلق چین دیدن کرد.

۱۳دسامبر ۱۹۹۰ هیأتی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به چین رفت.

۲۱فوریه ۱۹۹۱ معاون وزیر خارجه و فرستاده ویژه ریاست جمهوری چین (یانگ فوچانگ) به جمهوری اسلامی ایران آمدند.

فوریه ۱۹۹۱ وزیر ورزش و رئیس کمیته المپیک چین (هه ژنلیانگ) به ایران آمد.

مارس ۱۹۹۱ رئیس کمیته علم، فناوری و صنعت برای دفاع ملی (دینگ هنگائو) به ایران سفر کرد.

ژوئن ۱۹۹۱ وزیر خارجه (ولایتی) به پکن رفت.

۷ژولای ۱۹۹۱ نخست‌وزیر (لی‌پنگ) به ایران آمد. وزیر خارجه (کیان کیچن) با ولایتی مذاکره نمود. این سفر بخشی از سفر نخست‌وزیر چین به ۶ کشور خاورمیانه بود.

۷ژولای ۱۹۹۱ هیأت دوستی کنگره ملی خلق به ریاست هه ینگ مشاور عالی کنگره ملی خلق به ایران آمد.

۱۵اوت ۱۹۹۱ وزیر اقتصاد و دارایی (محسن نوربخش) به چین رفت. وی در ششمین جلسه کمیسیون مشترک شرکت نمود.

اوت ۱۹۹۱ قائم مقام وزیر کشور جمهوری خلق چین به ایران سفر کرد.

۳۰ اوت ۱۹۹۱ هیأتی از کارکنان تلویزیون جمهوری خلق چین به ایران سفر کرد.

سپتامبر ۱۹۹۱ سفر هیأتی از مرکز مطالعات وزارت امور خارجه جمهوری خلق چین به ایران.

۳۰اکتبر ۱۹۹۱	رئیس جمهور، یانگ شانگکون و قائم مقام نخست‌وزیر، وو شوکیان، به ایران سفر نمودند. بخشی از سفر دوره‌ای. اولین توقف در پاکستان. این بازدید در پاسخ به سفر آیت‌اله خامنه‌ای در ۱۹۸۹ انجام شد.
۱۰ نوامبر ۱۹۹۱	ملاقات وزیران کشاورزی دو کشور در کنفرانس فائو سازمان ملل در رم.
۱۲ نوامبر ۱۹۹۱	وزیر امور زیربنایی چین به مدت ۴ روز از ایران بازدید کرد.
۱۴ نوامبر ۱۹۹۱	وزیر معادن و فلزات (محمدحسین محلوجی) به چین سفر کرد.
نوامبر ۱۹۹۱	هیأتی از مرکز مطالعات وزارت خارجه چین به ایران آمد.
۱۷نوامبر ۱۹۹۱	قائم مقام وزیر روابط اقتصادی و تجارت خارجی چین (ونگ وندونگ) به ایران سفر کرد. شرکت در هفتمین کمیسیون مشترک، شرکت در اجلاس گروه ۷۷.
۱۶دسامبر ۱۹۹۱	رئیس مجلس شورای اسلامی (کروبی) به چین سفر کرد. گفتگو با کیان کیچن و وان لی.
۱۴دسامبر ۱۹۹۱	وزیر تجهیزات الکترونیک چین (هه گوانگ یوان) به ایران سفر کرد.
۱۹۹۹	سفر ریاست ایرنا (محلوجی) به چین و افتتاح دفتر ایرنا در پکن
فوریه ۱۹۹۲	سفر دبیر کمیته حزبی چین (شیان) به ایران
فوریه ۱۹۹۲	قائم مقام وزیر بازرگانی ایران به چین سفر نمود.
مارس ۱۹۹۲	وزیر صنایع و معادن ایران به چین سفر کرد.
۱۳آوریل ۱۹۹۲	سفر وزیر خارجه (ولایتی) به پکن. وی با کیان کیچن در مورد نظم جدید جهانی بوش مذاکره کرد.
آوریل ۱۹۹۲	قائم مقام وزیر نفت ایران به چین رفت.
آوریل ۱۹۹۲	سفر رئیس سازمان برنامه‌ریزی و بودجه ایران به چین
می ۱۹۹۲	سفر رئیس انجمن زنان چین به ایران.
می ۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزارت صنایع ایران به چین.
۲۵می ۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزارت خارجه ایران به چین و گفتگو با کیان کیچن.
می ۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزیر راه و ترابری ایران به چین
ژوئن ۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزیر کشور ایران به چین

۷سپتامبر ۱۹۹۲	سفر مدیر بخش لجستیک ارتش جمهوری اسلامی ایران (توحیدی) به چین.
۹ سپتامبر ۱۹۹۲	سفر رئیس جمهور رفسنجانی به چین به همراه ترکان (وزیر دفاع) و امراللهی رئیس سازمان انرژی اتمی.
۱۷سپتامبر ۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزیر خارجه چین (یانگ فوچانگ) به ایران و گفتگو با معاون وزیر خارجه (بروجردی)
سپتامبر ۱۹۹۲	سفر شهردار اصفهان به پکن
سپتامبر ۱۹۹۲	سفر رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران (علی شهبازی) به چین.
۱۰سپتامبر ۱۹۹۲	عضو ارشد دولت چین (سونگ جیان) و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران (امراللهی) موافقتنامه امضا کردند. موضوع استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای می‌باشد.
۲۷اکتبر ۱۹۹۲	سفر وزیر دفاع چین (کین جیوی) به ایران و گفتگو با مقام ارشد نظامی (علی شهبازی)
۲۱نوامبر۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزیر امنیت عمومی چین (جیانگ سیانجین) به ایران و گفتگو در مورد مبارزه با قاچاق مواد مخدر
۱۷نوامبر ۱۹۹۲	سفر رئیس سازمان ملی هسته‌ای چین (جیانگ شینکسی اونگ) به تهران و گفتگو در مورد فروش ۳۰۰ رآکتور تولید برق.
دسامبر ۱۹۹۲	سفر قائم مقام وزیر راه‌آهن چین به ایران
۴ژانویه ۱۹۹۳	سفر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به چین و گفتگو با مقامات نظامی چین (چانگ وانیان ـ کین جیوی)
۱۷ فوریه ۱۹۹۳	سفر قائم مقام وزیر خارجه چین (فانگ فوچانگ) به ایران و گفتگو با معاون وزیر خارجه (بروجردی).
۱۲فوریه۱۹۹۳	سفر رئیس سازمان ملی هسته‌ای چین (جیانگ شینکسی اونگ) به ایران و گفتگو راجع به فروش ۳۰۰ رآکتور.

ژوئن۱۹۹۳	سفر وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی (علی لاریجانی) به چین و امضای موافقتنامه فرهنگی
۳۰ژولای ۱۹۹۳	سفر معاون وزیر خارجه (محمد جواد ظریف) به چین و گفتگو با معاون وزیر خارجه چین (لیو هواکیو)، قائم مقام وزیر خارجه (یانگ فوچانگ) و کیان کیچن.
۳ژولای ۱۹۹۳	سفر قائم مقام نخست‌وزیر چین (لی لیا نکینگ) به ایران و امضای موافقتنامه همکاری‌های وسیع تجاری و صنعتی از فروش جمله ۳۰۰ رآکتور تولید برق.
ژولای ۱۹۹۳	سفر قائم مقام وزیر دفاع ایران به چین
اوت ۱۹۹۳	سفر «دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی» ایران به چین.
اوت ۱۹۹۳	سفر گروه کارکنان دانشکده علوم دریایی ایران به چین.
۹اوت ۱۹۹۳	سفر قائم مقام وزیر خارجه ایران به چین جهت شرکت در سمینار بین‌المللی «آسیای مرکزی»
۳سپتامبر ۱۹۹۳	سفر گروهی از کارکنان سازمان هواشناسی چین به ایران
۲اکتبر ۱۹۹۳	ملاقات وزیرخارجه (ولایتی)و کیچن درحاشیه اجلاس مجمع‌عمومی سازمان‌ملل
نوامبر ۱۹۹۳	قائم مقام وزیر کشاورزی چین (ژانگ یانکسی) به ایران سفر کرد.
۱۹۹۳	سفر وزیر خارجه چین (کیان کیچن) به ایران
ژانویه ۱۹۹۴	سفر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (محسن رضایی) به چین و گفتگو با معاون وزیر (کیان جیوی) و رئیس کل ستاد ارتش چین (ژانگ وانیان)
۴مارس ۱۹۹۴	سفر وزیر خارجه (کیان کیچن) به ایران و گفتگو با ولایتی
۱۱آوریل ۱۹۹۴	سفر هیأت نمایندگان مجلس شورای اسلامی به چین و گفتگو با هیأتی به سرپرستی منگ لیانکون
۳۰ژوئن ۱۹۹۴	اولین سفر معاون رئیس جمهور (حسن حبیبی) به چین
۱ اکتبر۱۹۹۴	سفر هیأت تجارت خارجی چین به ایران جهت شرکت در نمایشگاه بازرگانی.
۲۳ ژانویه۱۹۹۵	سفر اسماعیل شوشتری وزیر دادگستری به چین و مذاکره در مورد قوانین و اجرای عدالت.

۲۷ مارس ۱۹۹۵	سفر وزیر خارجه (ولایتی) به چین. اولین توقف. (دیدار از ۴ کشور) انجام گفتگوهای مهم با لی پنگ.
۱ می۱۹۹۵	سفر قائم مقام رئیس شرکت بیمه جمهوری خلق چین به ایران و گفتگو در مورد پروژه مترو تهران.
۲۵ می۱۹۹۵	سفر معاون رئیس جمهور (حمید میرزاده) به چین و شرکت در هشتمین کمیسیون مشترک.
۳۰ اوت۱۹۹۵	سفر مشاور رئیس جمهور در امور زنان به چین و شرکت در چهارمین کنفرانس بین‌المللی زنان.
۲اکتبر ۱۹۹۵	سفر هیأت عالیرتبه تجاری چین به ایران.
اکتبر ۱۹۹۵	سفر معاون وزیر کشور (غلامحسین بلندیان) به چین.
۶ نوامبر ۱۹۹۵	سفر قائم مقام رئیس سازمان بازرسی چین به ایران.
۸ ژانویه۱۹۹۶	سفر معاون وزیر خارجه چین (تیان زنگپی) به ایران.
۶ می۱۹۹۶	سفر معاون وزیر خارجه (علاءالدین بروجردی) به چین، شرکت در کنفرانس آسیا و مذاکره با قائم مقام وزارت امور خارجه چین.
می ۱۹۹۶	سفر قائم مقام رئیس اتحادیه کارگران جمهوری خلق چین به ایران.
۱۹ می ۱۹۹۶	سفر هیأت زنان ایران به چین.
۱۰ می ۱۹۹۶	سفر وزیر راه‌آهن چین (هان شوبین) به ایران، افتتاح راه‌آهن مشهد ـ تجن و امضای قرارداد افزایش همکاری در گسترش راه آهن.
ژوئن ۱۹۹۶	سفر قائم مقام وزیر بهداشت عمومی چین به ایران.
۱۷ ژوئن۱۹۹۶	سفر وزیر نفت (بیژن نامدار زنگنه) به چین، مذاکره در مورد همکاری در زمینه انرژی و ساخت ماشین‌آلات.
۲۵ ژولای۱۹۹۶	سفر هیأتی به ریاست قائم مقام رئیس کنگره ملی خلق (ژو کیژن). سفر این هیأت به ایران دو هفته طول کشید و این هیأت سپس عازم تونس و لیبی شد.
۲۶ اوت۱۹۹۶	سفر وزیر دفاع (محمد فروزنده) به پکن، گفتگو با وزیر دفاع چین (چی هائوتیان) در مورد افزایش همکاری‌های نظامی.

۲۹ اوت۱۹۹۶	سفر رئیس سازمان کل بازرسی ایران به چین.
۱۳ سپتامبر۱۹۹۶	سفر وزیر راه‌آهن چین (هان شوبین) به ایران
۱۶ سپتامبر۱۹۹۶	ملاقات رئیس شورای وزرای دولتی چین (لوگن) با هیأت ایرانی. شرکت در کنفرانس انرژی خورشیدی در کشورهای جهان سوم.
۲۷سپتامبر ۱۹۹۶	ملاقات وزیر خارجه (کیان کیچن) با ولایتی در مقر سازمان ملل در نیویورک.
۱۶ نوامبر۱۹۹۶	گفتگوی نخست‌وزیر (لی پنگ) با معاون رئیس جمهور ایران (حسن حبیبی) در رم، گفتگو در مورد همکاری هسته‌ای.
۱۰ نوامبر۱۹۹۶	سفر هیأتی از سازمان جنگلداری چین به ایران.
۱۲ نوامبر۱۹۹۶	سفر رئیس کنگره ملی خلق (کیائوشی) به ایران. وی همچنین از ترکیه، اردن، ویتنام و لائوس دیدن کرد.
۱۸نوامبر ۱۹۹۶	سفر هیأتی از وزارت صنایع و معادن ایران به چین.
۱۶ دسامبر۱۹۹۶	سفر وزیر صنایع و ماشین‌آلات چین (سان چانگی) به ایران.
۳ ژانویه۱۹۹۷	سفر قائم مقام رئیس انجمن مبادلات بین‌المللی چین به ایران.
۱۷فوریه ۱۹۹۷	سفر قائم مقام نخست‌وزیر چین (لی لنکینگ) به ایران پس از سفر به اسرائیل.
۱۷ آوریل۱۹۹۷	سفر معاون وزیر خارجه (علاءالدین بروجردی) به چین و گفتگو با وزیر خارجه (تانگ جیاکسوان) و کیان کیچن.
۱۸ آوریل۱۹۹۷	سفر وزیر هیدرولیک چین (ژانگ چانیان) به ایران.
۲۲ آوریل۱۹۹۷	سفر وزیر جنگلداری چین به ایران
۳ می۱۹۹۷	سفر قائم مقام نخست‌وزیر چین (لی لنکینگ) به ایران و شرکت در نهمین کمیسیون مشترک. دیدار از ۵ کشور آمریکای لاتین
۷ می ۱۹۹۷	رئیس سازمان جنگلداری برای شرکت در کنفرانس عازم پکن شد. گفتگو راجع به مسائل جنگلها.
۱۸ می ۱۹۹۷	سفر وزیر نفت (غلامرضا آقازاده) به چین و امضای موافقتنامه در مورد توسعه همکاریهای نفتی.

۲۴ ژوئن ۱۹۹۷	مذاکره رئیس سازمان علوم و تکنولوژی چین (سونگ جیان) با وزیر خارجه (ولایتی) در مقر سازمان ملل متحد.
۲۶ژوئن ۱۹۹۷	سفر قائم مقام وزیر خارجه چین به ایران و گفتگو با قائم مقام وزیر خارجه
اوت ۱۹۹۷	سفر وزیر دفاع (محمد فروزنده) به چین، مذاکره در مورد خرید تسلیحات.
۱۴نوامبر ۱۹۹۷	سفر رئیس سازمان صدا و سیما به چین.
۲۳ دسامبر۱۹۹۷	سفر هیأتی از کنگره ملی خلق به سرپرستی منگ لیانکون به ایران
۲۶ فوریه۱۹۹۸	سفر معاون وزیر خارجه (محسن امین‌زاده) به چین، گفتگو با (کیان کیچن) و (لی لنکینگ).
۲ آوریل۱۹۹۸	سفر قائم مقام وزیر نفت به چین.
۱۴ می۱۹۹۸	سفر هیأت عالیرتبه تجاری چین به ایران.
۵ مارس ۱۹۹۸	سفر هیأتی به سرپرستی قائم مقام وزیر تجارت چین (چن شینهوا) به ایران.
۹ می۱۹۹۹	سفر قائم مقام وزیر دادگستری و هیئت همراه چین به ایران.
۹ اوت ۱۹۹۹	سفر قائم مقام وزیر خارجه چین (جی پنگ دینگ) به ایران
اوت ۱۹۹۹	سفر قائم مقام وزیر نفت ایران به چین و امضای قرارداد
۲۱ سپتامبر۱۹۹۹	ملاقات و مذاکره وزیر خارجه چین (تانگ جیاکسوان) با ولایتی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.
سپتامبر ۱۹۹۹	سفر مقام عالی قضایی ایران (مرتضی مقتدایی) به چین و مذاکره راجع به امور قضایی.
۲۹ نوامبر ۱۹۹۹	سفر معاون رئیس جمهور (محمد هاشمی) به چین و شرکت در دهمین اجلاس کمیسیون مشترک.
۲۷ ژانویه۲۰۰۰	سفر رئیس شرکت ملی نفت ایران به چین.
۲۰ فوریه۲۰۰۰	سفر وزیر خارجه چین (تانگ جیاکسوان) به تهران. موافقت در مورد رایزنیهای منظم. اولین سفر وزیر خارجه چین به ایران از ۱۹۹۴
۲۴ فوریه۲۰۰۰	سفر قائم مقام وزیر نفت به چین.

۲۹ می۲۰۰۰ سفر معاون وزیر خارجه (محسن امین‌زاده) به چین و مذاکره با قائم مقام وزیر خارجه چین (جی پنگ دینگ)

۲۲ژوئن ۲۰۰۰ سفر رئیس جمهور خاتمی به همراه ۱۷۰ نفر به چین.

۱۳ ژولای۲۰۰۰ سفر رئیس قوه قضائیه به چین و مذاکره در مورد افزایش همکاری‌ها در زمینه امور قضایی.

۲۱ ژولای۲۰۰۰ سفر قائم مقام مدیرکل پست چین به ایران.

۱۰ نوامبر۲۰۰۰ سفر هیأتی از سازمان هواشناسی چین به ایران و امضای پیش‌نویس موافقتنامه.

۵ دسامبر۲۰۰۰ سفر وزیر علوم، فناوری جهت دفاع ملی چین (لیوجیبین) به ایران.

۵ ژانویه۲۰۰۱ سفر قائم مقام رئیس جمهور چین (هو جینتائو) به تهران و سفر به ۴ کشور دیگر: سوریه، اردن، قبرس و اوگاندا.

فوریه ۲۰۰۱ سفر هیأتی از مجلس شورای اسلامی ایران به ریاست محسن میردامادی رئیس کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس به چین به مدت یک هفته و ملاقات با لی پنگ.

۹ مارس۲۰۰۱ سفر هیأتی از وزارت نفت به چین و امضای چند پیش‌نویس.

۸ سپتامبر۲۰۰۱ سفر قائم مقام وزیر خارجه چین (وانگ ونچنگ) به ایران، مذاکره در مورد خاورمیانه و افغانستان.

۱۶ مارس۲۰۰۰ سفر مشاور عالی دولت چین (وویی) به ایران، شرکت در یازدهمین کمیسیون مشترک و امضای چند پیش‌نویس.

۱۷ آوریل۲۰۰۲ سفر رئیس جمهور (جیانگ زمین) به ایران. اولین سفر عالیترین مقام چین به ایران پس از سال ۱۹۷۹. وی پس از این سفر از آلمان، لیبی، نیجریه و تونس نیز دیدن کرد.

آوریل ۲۰۰۲ امضای موافقتنامه مربوط به چارچوب همکاری در زمینه نفت.

۸ سپتامبر۲۰۰۲ سفر قائم مقام وزیر خارجه چین (ونچانگ) به ایران.

۳نوامبر ۲۰۰۲ سفر فرستاده ویژه رئیس جمهور چین جهت تسلیم پیام کتبی وی به خاتمی

۱۰ دسامبر۲۰۰۲	سفر رئیس مجلس شورای اسلامی (کروبی) و هیئت همراه به چین و ملاقات با جیانگ زمین.
۱۸ ژولای۲۰۰۲	سفر رئیس بخش بین‌الملل حزب کمونیست چین (دای بینگو) به ایران.
۲۰۰۲	سفر رئیس دادگاه عالی چین به ایران.
۲۰۰۲	سفر رئیس انجمن اتحادیه تجاری چین به ایران.
۲۰۰۲	سفر رئیس کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران به چین.
۲۳ فوریه۲۰۰۳	سفر هیأتی از مجلس شورای اسلامی به ریاست محسن میردامادی به چین.
۱۰ آوریل۲۰۰۳	سفر هیأتی از مجلس شورای اسلامی ایران به ریاست رئیس کمیسیون اقتصادی (محمد شادی عربلو) به چین.
۸ ژولای ۲۰۰۳	سفر رئیس سینوبک (شرکت نفت و شیمیایی چین) (موشولینگ) به ایران و گفتگو راجع به همکاری‌های نفتی در بلندمدت با ایران.
اوت ۲۰۰۳	سفر رئیس شرکت ملی نفت چین (ما فوسای) به ایران.
۲۴ اوت۲۰۰۳	سفر وزیر خارجه (کمال خرازی) به چین. گفتگو با هو جینتائو، لی شائوسینگ. تبادل نظر راجع به مسائل افغانستان، فعالیت‌های هسته‌ای و تجارت.
۱۵سپتامبر ۲۰۰۳	سفر رئیس سازمان خبرگزاری ایران به چین.
۲۲ اکتبر۲۰۰۳	سفر معاون وزیر خارجه (غلامعلی خوشرو) به چین. گفتگو راجع به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی.
۹ اکتبر۲۰۰۳	سفر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (محمد حجازی) به چین. گفتگو و تبادل نظر در مورد تجربیات راجع به مسائل امنیتی.
۱۳ نوامبر۲۰۰۳	سفر وزیر خارجه (کمال خرازی) به چین و مذاکره راجع به همکاری‌های هسته‌ای و سپس بازدید از ژاپن.
۲۷ نوامبر۲۰۰۳	سفر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (احمد مسجدجامعی) به چین و شرکت در هفته فرهنگ ایران در پکن

۴ دسامبر۲۰۰۳ سفر فرمانده نیروی انتظامی (محمدباقر قالیباف) به چین و گفتگو راجع به افزایش همکاری‌ها در مورد مسائل مربوط به پلیس و نیروی انتظامی

۲دسامبر ۲۰۰۳ سفر قائم مقام کنگره ملی خلق (هان کید) به ایران و شرکت در هفته فرهنگ چین در تهران.

۸ دسامبر۲۰۰۳ سفر وزیر راه و ترابری ایران (احمد خرم) به چین.

۸ ژانویه۲۰۰۴ سفر رئیس بخش آسیایی وزارت بازرگانی به ایران.

۲۷ فوریه۲۰۰۴ سفر قائم مقام وزیر نفت (محمد حسینیان) و هیئت همراه به چین، گفتگو در مورد همکاری‌های بلندمدت در زمینه نفت و انرژی

۲۰ مارس۲۰۰۴ سفر مدیرکل شرکت توسعه نفتی ـ شیمیایی (غلامحسین نجابت) به چین و ملاقات با هوجینتائو.

۸ آوریل۲۰۰۴ سفر رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بودجه و معاون رئیس جمهور (محمد ستاری‌فر) به چین، شرکت در دوازدهمین کمیسیون مشترک.

۱۷ می۲۰۰۴ سفر معاون وزیر خارجه (محسن امین‌زاده) به چین.

۱۸ ژوئن۲۰۰۴ سفر رئیس خانه احزاب (حسن غفوری‌فرد) به چین.

۲ ژولای ۲۰۰۴ سفر رئیس سازمان حفاظت محیط زیست (معصومه ابتکار) به چین و امضای موافقتنامه در مورد همکاری‌های زیست محیطی.

۲ ژولای ۲۰۰۴ سفر معاون وزیر خارجه (غلامرضا انصاری) به چین، گفتگو در مورد عراق و افغانستان.

۲ سپتامبر۲۰۰۴ سفر رسمی معاون آموزش و پژوهش وزیر خارجه (علیرضا معیری) به پکن، گفتگو در مورد مسائل هسته‌ای.

۱۱ سپتامبر۲۰۰۴ سفر معاون اجتماعی ـ فرهنگی وزیر کشور (اشرف بروجردی) به پکن، شرکت در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه.

۱۱ سپتامبر۲۰۰۴ سفر وزیر رفاه و تأمین اجتماعی (محمدحسین شریف‌زادگان) به چین.

۲۱ سپتامبر۲۰۰۴ سفر رئیس کمیسیون اقتصادی ایران و چین (اسداله عسگراولادی) به چین و شرکت در همایش سازمان جهانی صنعت و تجارت.

۲۷سپتامبر۲۰۰۴ سفر وزیر نفت (بیژن نامدار زنگنه) به چین گفتگو در زمینه همکاری نفتی در حوزه یادآوران.

۱۳ اکتبر۲۰۰۴ سفر معاون وزیر کشاورزی چین (کی جینگفا)، مذاکره در مورد ماهیگیری و توسعه روستایی. شرکت در دومین جلسه کاری کمیته همکاری کشاورزی.

۱۸ اکتبر۲۰۰۴ سفر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (احمد مسجدجامعی) به چین و شرکت در کنفرانس سالانه بین‌المللی وزرای فرهنگ.

۲۲ اکتبر۲۰۰۴ ملاقات وزیر خارجه چین (لی ژائوکینگ) و معاون وزیر خارجه (غلامعلی خوشرو) در حاشیه کنفرانس آلماتی. مذاکره راجع به مسائل هسته‌ای. «لی» بر حق ایران در مورد استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تأکید کرد.

۲۶ اکتبر۲۰۰۴ سفر وزیر نفت (بیژن نامدار زنگنه) به چین. امضای موافقتنامه در مورد حوزه نفتی یادآوران. ۱۵۰ نفر در کنفرانس همکاری در زمینه انرژی شرکت کردند.

۲۱ نوامبر۲۰۰۴ سفر استاندار تهران به چین و گفتگو در مورد پروژه مترو تهران ـ کرج.

۶ نوامبر۲۰۰۴ سفر وزیر خارجه چین (لی ژائو کینگ) به ایران. حمایت از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و ملاقات با خاتمی.

۲۷ نوامبر۲۰۰۴ سفر معاون مدیرکل آکادمی علمی ـ اجتماعی چین (وانگ لولین) به ایران و امضای موافقتنامه همکاری‌های آموزشی و تحقیقاتی.

۳۰ نوامبر۲۰۰۴ سفر معاون وزیر خارجه (غلامعلی خوشرو) به چبن و گفتگو در مورد مسائل هسته‌ای..

۱ دسامبر۲۰۰۴ سفر رئیس آژانس فضایی ایران (حسن شفتی) به چین و امضای موافقتنامه همکاری ارتباطات ماهواره‌ای.

10 / PATTERNS OF SINO-PERSIAN RELATIONS

1. United States president Harry Truman once lamented he could not find a "one-armed economist" after noting that his economic advisors always gave him policy advice in the form of "on the one hand" and "on the other hand"—a habit that Truman did not find conducive to easy policy decisions.

2. This formulation was used by several Chinese interlocutors during interviews in Beijing in September 2004.

3. Several sources report that Zhou actually stopped in Tehran in June 1965. Authoritative Chinese chronologies of Zhou Enlai and of Sino-Iranian relations, however, mention no such stopover.

4. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf*, 104.

5. In terms of changes in China's regime, the Sino-Pakistani bond survived the profound transition between Mao Zedong and Deng Xiaoping. Other of China's alliances, for example, those with North Vietnam and Albania, did not.

6. "China Assisted Gwadar Port to Be Completed in Three Years," *Karachi Business Recorder*, September 16, 2002, Dialog.

7. Nadeem Malik, "China Pledges US$1 Bn Honeypot for Pakistan," *Asia Times* online, May 15, 2001, http://www.atimes.com/china/CD15Ad05.html.

8. "Finance Advisor Speaks on Jamali's China Visit," *Nation* (Islamabad), March 24, 2003, Dialog.

9. Information indicated on "General Map of Iran," 1:1,600,000 scale, Gitashenasi Geographical and Cartographic Institute, Tehran, April 2002.

10. Ibid.

11. "Mashhad-Bafq Railroad Operational by March," *Iran Daily*, October 23, 2004, 3.

12. "Comparison—Sino-Iranian Joint Communiqué," Xinhua, June 22, 2000, Dialog.

13. Andrew J. Bacevich, "The Real World War IV," *Wilson Quarterly* 29, no. 1 (Winter 2005): 36–61.

14. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf*, 115.

15. Julie DaVanzo and Clifford Grammich, *Dire Demographics: Population Trends in the Russian Federation* (Santa Monica, CA: RAND, 2001).

119. "Geo-economic Factors of Oil and Gas," Iranian Embassy in Poland, http://www.iranemb.warsaw.pl/chap3V.htm.

120. Fereidun Fesharaki and Mehdi Varzi, "Investment Opportunities Starting to Open up in Iran's Petroleum Sector," *Oil and Gas Journal* 98, no. 7 (February 14, 2000), accessed via Proquest, http://proquest.umi.com/. "China CNPC, Iran Oil Min Fail to Agree on Pipeline Finance," *Dow Jones Energy Service*, February 15, 2000, accessed via Factiva, http://www.factiva.com/.

121. "Tehran Presses Beijing on Neka-Tehran Bid," *Harts Asian Petroleum News* 4, no. 4 (January 31, 2000), Factiva.

122. "Iran, China Discuss Caspian Oil Cooperation, Exports, IRNA," Dow Jones Energy Service, February 22, 2000, Factiva.

123. "Iran Finishes the First Stage of Neka-Tehran Pipeline," Azer-Press, November 21, 2000, Factiva. Another source says the new Neka terminal had 260,000 cubic meters of crude oil storage capacity. "Sinopec Completes Renovation of Iranian Oil Refinery," Interfax China Business News, December 5, 2003, Factiva.

124. "China's Oil Giant Sinopec to Explore Oil in Iran," TT, January 14, 2001. Hooman Peimani, "Russia Turns to Iran for Oil Exports," *Asia Times* online, February 11, 2003, http://www.atimes.com/. "SIIRTEC to Revamp Sulfur Units for Iranian Refineries," TT, June 11, 2001.

125. "Iran: Report Discusses Inauguration of Neka Oil Project" [in Persian], *Tehran Sharq*, May 1, 2004, Dialog.

126. Interviews, Tehran, November 2004.

127. Ibid.

128. Ibid.

129. A Xinhua report of November 1996 also said that "the Bank of China system" had provided $1.5 billion in loans to support the export of Chinese machinery and technology to Iran. "PRC: Growing Economic Cooperation with Iran Detailed," Xinhua, November 11, 1996, Dialog.

130. Interview in Beijing with former PRC ambassador to IRI, September 2004.

131. Shangwubu Web site.

132. "PRC, India Reject Tehran Call for Anti-U.S. Alliance," *Al-Sharq al-Awsat* (London), March 7, 1994, FBIS-NES-94–046, March 9, 1994, 43.

133. "Talks Termed Successful," Tehran IRNA, August 5, 1987, FBIS-NES-87, 54.

134. Interview with retired high-ranking Chinese diplomat, Beijing, September 2004.

135. "PRC Trade Minister Signs Memorandum, Departs," Tehran Domestic Service, November 29, 1989, FBIS-NES-89–229, November 30, 1989, 47.

136. "China Daily on Growing Trade with Iran," FBIS-CHI-89-136, July 18, 1989, 11.

137. "Economic, Trade Talks with Iran Held in Beijing," Tehran IRNA, August 15, 1991, FBIS-CHI-91–159, 8. "Iran-China Building Relations on Common Grounds," TT, October 30, 1991.

103. *Xiangmu kexing yanjiu jexu jingji, sanshu yu shuzhu, 2000* [Research on the Economic and Technological Feasibility of Projects, 2000] (Beijing: Sinopec, jingji jishu yanjiu yuan, 2000), 5–6.

104. "China National Petroleum Corporation Wins 1st Gas Drilling Contract in Iran," Xinhua, August 20, 2000, Dialog.

105. "Iran, China Launch Oil, Gas Exploration Project in Esfahan Province," Tehran Voice of the IRI, December 5, 2001, via IranExpert.

106. "Iran: Official Says Drilling in Isfahan Likely to Reach 'Huge' Gas, Oil Reserves," Tehran IRNA, May 20, 2004, Dialog.

107. "Iran Reviewing Japan's Request to Extend Deadline to Bid on Azadegan Oil Field," Tehran IRNA, December 17, 2003, Dialog. "Daily: Minister Says Iran Cancels Japan's Preferential Rights on Azadegan Oil Field," Tehran IRNA, September 20, 2003, Dialog.

108. "China Studying Desirability of Investing in Large Gas, Oil Project in Iran," Moscow Interfax, July 11, 2003, Dialog.

109. "China Willing to Invest in Iranian Oil, Gas Projects," Tehran IRNA, July 6, 2003. Dialog.

110. "Iran: IRNA Carries 'Economic News Digest' Feature, 16 July," Tehran IRNA, July 16, 2003, Dialog.

111. John C. K. Daly, "The Dragon's Drive for Caspian Oil," *China Brief* (Jamestown Foundation) 4, no. 20 (May 13, 2004); online at brdcst@jamestown.org/.

112. "Iran Envoy to Japan Interviewed on Signing of Azadegan Oil Field Contract," Tehran, Iran, February 25, 2004, Dialog.

113. Matt Pottinger, "China and Iran near Agreement on Huge Oil Pact," WSJ, November 1, 2004.

114. "Oil Importer Lands LNG Contract with Iran," March 16, 2004; "Report: China, Iran Sign US$20 Billion Gas Deal," March 19, 2004. Both at http://english.peopledaily.com.cn/.

115. "Zhongguo wang. China, Iran Sign Biggest Oil, Gas Deal," Zhongguo wang (China Internet), Beijing, October 31, 2004, Dialog. "Chinese Foreign Minister to Visit Iran 6 Nov after Brief Stay in UAE," Tehran IRNA, November 5, 2004, Dialog. "China to Cooperate with Iran in Oil, Gas Sectors," Tehran IRNA, December 27, 2004, Dialog.

116. "Iran: Iran's Ambassador to China Says Iran, China to Have Long-Term Cooperation," *Tehran Sharq*, December 21, 2004, Dialog.

117. "Chinese Foreign Minister to Visit Iran 6 Nov after Brief Stay in UAE," Tehran IRNA, November 5, 2004, Dialog.

118. "AFP Cites Business Weekly: Iran Wants to Give Preference to PRC for Oil, Gas Imports," AFP, Hong Kong, November 6, 2004, Dialog.

81. Interview, Tehran, November 2004.

82. CITIC International Cooperation Company Web site, http://www.citicicc.com.cn/ (hereafter CITIC Web site).

83. "Government Loans Iran $50 Million for Cement Plants," Xinhua, April 15, 1994, FBIS-CHI-94–071, 22.

84. "PRC: Banking Consortium Finances Tehran Subway Project," Xinhua, July 25, 1996, FBIS-CHI-96–145, 44–45. "Iran: Press Criticized for Mistakes in Report on PRC Loan," Hamshahri, Tehran, FBIS-NES-96–152, August 6, 1996, 78. Dialog.

85. "PRC: Changchun Plant Wins Iran Subway Carriage Contract," Xinhua, August 26, 1996, Dialog.

86. CITIC Web site.

87. "China: Changchun to Export Passenger Trains to Iran," Xinhua, May 30, 1997, Dialog.

88. "China: Ships with Railroad Equipment Leave for Iran," Xinhua, April 16, 1998, Dialog.

89. "Major Events in Iran-China Relations during 1999," http://octopus.cdut.edu.cn/slr/travel/1/intro-5.htm.

90. "Iran New Subway Section Constructed by China Open to Traffic," *Rmrb*, March 19, 2002, online version, http://english.peopledaily.com.cn/.

91. "China to Build Subway Worth $100 Million in Iran," TT, May 5, 2001.

92. "Chinese Company to Invest $100 million in Iran's Subway Project," TT, February 26, 2001.

93. "Massive Metro Line Deals Inked with Iran," *People's Daily* online [*Renmin wang*], May 17, 2004, http://english.peopledaily.com.cn/.

94. "Chinese Delegation Visits Tehran-Karaj Subway," TT, February 9, 1999.

95. CITIC Web site.

96. Erica S. Downs, "The Chinese Energy Security Debate," *China Quarterly*, no. 177, (March 2004): 21–41.

97. Interview, Beijing, September 2004.

98. "Petroleum Chief Views Cooperation with Iran," Xinhua, May 11, 1995, FBIS-CHI-95–092, May 12, 1995, 10–11.

99. "China: Premier Li Peng Meets Iranian Petroleum Minister," Xinhua, May 26, 1997, Dialog.

100. An Weihua, "Zhongguo yu zhongdong de nengyuan hezuo" [China's Energy Cooperation in the Middle East], *Xiya feizhou* [West Asia and Africa], no. 1 (2001): 12–16.

101. *Shijie chanyou guo, zhongdong dichu*, 51.

102. The text of the act as passed by the House of Representatives in June is available at http://www.fas.org/irp/congress/1996_cr/h9606186.htm. Background on the law is available at *Facts on File, 1996*, 444, 449–50.

60. "China: Shanghai to Export Power Equipment to Iran, Azerbaijan," Zhongguo xinwen she, March 22, 1997, Dialog.

61. "Iranian Economic Delegation in China to Talk on Energy," TT, March 8, 2001.

62. "PRC Company Begins Construction of Water Conservancy Project in Iran," Xinhua, August 30, 2001, Dialog.

63. Shangwubu Web site.

64. "Beijing, Tehran to Begin Agricultural Cooperation," Xinhua, November 8, 1993, FBIS-CHI-93–218, 21–22.

65. "Anhui Exports Electrical Equipment to Iran," Xinhua, February 16, 1995, FBIS-CHI-95–034, 11.

66. "Iran to Buy 27 Multi-Purpose Ships," TT, January 11, 1998. "Iran Takes Delivery of Chinese-Built Container Ship," TT, August 30, 2000. "Iran-Lorestan Ship Delivered to Iran," TT, April 14, 1999.

67. "Iran an Important Trading Partner of China," TT, August 25, 1999. "Chinese Firm Hopes to Challenge Japan and Korea with Iranian Supertankers," TT, August 19, 2000.

68. "China Eximbank Supports Export of Oil Tankers," Xinhua, March 17, 2000, Dialog. "China Begins Manufacturing Five 300,000–Ton Crude Oil Carriers for Iran," Xinhua, August 18, 2000, Dialog.

69. "First VLCC Oil Tanker Produced in China Delivered to Iranian Owner," Xinhua, August 31, 2002, Dialog.

70. "Agreement on Railway Cooperation with China Signed," Tehran Voice of the IRI, December 20, 1992, FBIS-NES-92–245, December 21, 1992.

71. "Leaders Arrive in Iran to Inaugurate Trans-Asian Railway," Xinhua, May 13, 1996, FBIS-CHI-96–093, May 13 1996, 14.

72. "Minister Signs Railways Cooperation Agreement with Iran," Xinhua, May 16, 1996, FBIS-CHI-96–015, May 30, 1996, 9.

73. Shangwubu Web site.

74. "PRC's Huang Ju Meets Iranian Minister, Comments on Construction Projects," Xinhua, November 10, 2003, Dialog.

75. "Iran Roads Minister Calls China Visit Successful," Tehran IRNA, November 12, 2003, and "Iran: Minister Says China to Fund Major Part of $10 Billion Investment in Roads," Tehran IRNA, November 12, 2003, Dialog.

76. Interview, Tehran, November 2004.

77. "China-Made Subway Fulfills Iranian Dream," Xinhuanet, June 15, 2004, Iran Defence News, http://www.iranexpert.com/2004/subway13june.htm.

78. Interview, Tehran, November 2004.

79. "China-Made Subway Fulfills Iranian Dream," Xinhuanet, June 15, 2004.

80. "Massive Metroline Deal Inked with Iran," Iran Defence News, May 17, 2004, http://www.iranexpert.com/2004/metro17may.htm.

37. "PRC: Iran to Jointly Invest in Copper Mines," Xinhua, July 10, 1996, FBIS-CHI-96–140, 57.

38. "Iran: Minister on Accord with PRC to Exploit Songon Copper Mines," Tehran IRNA, July 10, 1996, FBIS-NES-96–134, July 11, 1996, 44.

39. "Iran, China Ink MoU on Mining," *TT*, October 14, 1998. "Iran, China Discuss Mineral Cooperation," *TT*, October 12, 1998.

40. "Iran, China to Cooperate in Mining Sector," *TT*, November 1, 2000.

41. "Chinese Firm Wins Aluminum Project," Middle Eastern Economic Developments, November 2001, from IranExpert, http://www.iranexpert.com/.

42. "Coal Mining Agreement Signed with Iran," Tokyo Kyodo, November 4, 1991, FBIS-CHI-91–219, 15.

43. "Iran Seeks Joint Project in Coal Industry," *China Daily*, June 3, 1992, FBIS-CHI-92–108, 6.

44. "Iranian Steel Company to Buy Technology from China," *TT*, August 20, 2001.

45. "Iran-China Joint Economic Commission to Meet this Year," *TT*, January 24, 1999. "Iran-China Biannual Trade Down by 14.5%," *TT*, August 15, 1999.

46. "Signs Memorandum on Cooperation," Xinhua, July 31, 1989, FBIS-CHI-89–146, 10. "Iranian Heavy Industries Official Visits," Tehran IRNA, July 22, 1989, FBIS-CHI-89–140, July 24, 1989, 11.

47. "Industrial Ties with PRC to Top $500 million," Tehran IRNA, August 2, 1989, FBIS-NES-89–150, August 7, 1989, 56.

48. "Industry Minister, PRC Counterpart Comment," Tehran Voice of the IRI, December 14, 1991, FBIS-NES-91–241, December 16, 1991, 81.

49. "Iran to Produce Alkaline Watch Batteries," *TT*, July 27, 1999.

50. "Medium-Term Financial Provision Contract Signed between Iran and China," *TT*, January 22, 2000.

51. "Iran and China to Establish Cigarette Factory," *TT*, November 25, 2000.

52. "China Imports $30 Mn Petrochemicals from Iran," *TT*, July 23, 2001.

53. "China to Build Auto Plant in Iran," Xinhua, February 20, 2003, Dialog.

54. Shangwubu Web site.

55. "Sichuan Institute Signs Export Accord with Iran," Xinhua, April 19, 1989, FBIS-CHI-89–074, 8.

56. "Iranian Energy Ministry Delegation Visits," August 5, 1989, FBIS-CHI-89-155, 6.

57. "Further on Pact to Export Power Equipment to Iran," *Hong Kong Standard*, March 13, 1995, FBIS-CHI-95–050, 6–7. The article gave the value of the contract in billions. I assume that was an error. The value must have been millions.

58. Shangwubu Web site.

59. "PRC: Iran's Rafsanjani Cuts Ribbon for PRC-Built Power Plant," Xinhua, April 23, 1996, Dialog.

14. "Industrial Cooperation Planned," Tehran IRNA, November 6, 1988, FBIS-NES-88–216, November 8, 1988, 66.

15. *Zhongguo waijiao gaijian, 1989*, 98.

16. "Bilateral Relations Viewed," Beijing radio, December 17, 1988, FBIS-CHI-88–243, 16.

17. *Zhongguo waijiao gaijian, 1989*, 98.

18. "Iran Turns East: A Chronology of Iranian Relations with the Eastern Bloc and China," January–June 1989," *MEED*, July 10, 1989, 3.

19. "China Seeks Economic Ties with Iran," *TT*, March 5, 1989, 1.

20. "Musavi Welcomes Expansion of Relations with China," *TT*, March 7, 1989.

21. An Baojun, "Yilang jingji xiankuang ji zhong, yi maoyi guanxi" [Iran's Current Economic Situation and Sino-Iranian Trade Relations], *Xiya feizhou* [West Asia and Africa], no. 4 (1995): 66–68.

22. *Shijie chanyou guo, zhongdong dichu* [Oil Producing Countries of the World, Middle East Region], ed. Wu Yaowen (Beijing: Foreign Affairs Office, Information Research Center, China National Petroleum Corporation, August 1998), 51.

23. Interview with retired PRC ambassador to IRI, Beijing, September 2004.

24. "PRC: Growing Economic Cooperation with Iran Detailed," Xinhua, November 11, 1995, Dialog.

25. Shangwubu Web site.

26. Interview with Chinese diplomat with extensive Middle East experience.

27. "China Seeks Economic Ties with Iran," *TT*, March 5, 1989, 1.

28. "PRC Ready to Aid with Iran Construction," Xinhua, March 31, 1989, FBIS-CHI-89–062, April 3, 1989, 15. "Iran-China Sign Construction Pact," *TT*, April 8, 1989.

29. Saeed Laylaz, *The Era of Construction: A Narration of Eight Years of Construction during the Presidency of Hashemi Rafsanjani* (Tehran: Nashr-e Kelid, 1997), 3:334.

30. Noble metals are those such as silver, gold, and platinum that do not oxidize in air. Copper, aluminum, and mercury are sometimes included in this category.

31. "Iranian Minister Begins Talks on Mineral Ties," Tehran Voice of the IRI, November 15, 1991, FBIS-CHI-91–224, 16.

32. "Coal Mining Agreement Signed with Iran," Tokyo Kyodo, November 4, 1991, FBIS-CHI-91–219, 15.

33. "Mining, Geology Agreement Signed with Iran," Xinhua, September 27, 1989, FBIS-CHI-89–187, 15.

34. Laylaz, *The Era of Construction*, 3:344.

35. "Economic Cooperation Memo Signed with PRC," Tehran Voice of the IRI, November 21, 1991, FBIS-NES-91–226, November 22, 1991, 56.

36. "Company to Build 'Modern Copper Mill' for Iran," Xinhua, November 24, 1993, FBIS-CHI-93–228, 9.

Missile-related Items and Technologies and the Control List," August 27, 2002, NTI-CNS database.

104. Saunders and Lieggi, "What's behind U.S. Nonproliferation Sanctions?"

105. Phillip C. Saunders, "Preliminary Analysis of Chinese Missile Technology Export Control List, Preliminary Conclusions," September 6, 2002, Center for Nonproliferation Studies, Monterey Institute of International Studies.

106. Michael Evans, "Tehran Upgrades Chinese Missile" *Times* (London), January 11, 2000.

107. Bill Gertz, "U.S. Sanctions China Firm for Sale of Missile Steel to Iran," *WT*, May 26–June 1, 2003, 22.

108. Susan Lawrence, "U.S.—China Relations," *FEER*, November 6, 2003, 32.

109. Kan, *China and Proliferation*, 9.

110. "Transcript: Bush, China's Hu Jintao Discuss North Korea, SARS, Taiwan," June 1, 2003, U.S. Embassy, Tel Aviv, http://telaviv.usembassy.gov/publish/press/2003/june/060202.html (accessed May 24, 2004).

111. "AFP:PRC FM Spokesman Expresses 'Strong Opposition' to U.S. Sanctions over Missiles," September 21, 2003, Dialog.

9 / THE SINO-IRANIAN ENERGY-ECONOMIC RELATIONSHIP

1. PRC Ministry of Commerce Web site (hereafter Shangwubu Web site), at http://www.mofcom.gov.cn/ (accessed September 2004).

2. "Vice President Cited on Relations with China," *TT*, May 25, 1995.

3. *Zhongguo waijiao gaijian, 1988*, 104.

4. Shangwubu Web site.

5. "Construction Jihad Minister Returns from PRC," Tehran Domestic Service, December 15, 1987, FBIS-NES-87–240, 63.

6. *Zhongguo waijiao gaijian, 1988*, 104. "Fisheries to Purchase 36 Trawlers from PRC," Tehran IRNA, August 18, 1987, FBIS-NES-87, August 18, 1987, 55.

7. "PRC Deputy Foreign Minister Arrives 15 August," Tehran IRNA, FBIS-NES-88–158, August 16, 1988, 54.

8. "Iran Economic Delegation in China," *TT*, September 20, 1988.

9. "Tian Jiyun Meets Iranian Vice Premier," Xinhua, September 19, 1988, FBIS-CHI-88–182, 18. "Iran's Mirzadeh Continues Visit," Tehran IRNA, September 20, 1988, FBIS-CHI-88–183, 18.

10. "Confers with Li Peng," Xinhua, September 22, 1988, FBIS-CHI-88–184, 25.

11. *Zhongguo waijiao gaijian, 1989*, 98.

12. "Sino-Iran Ties Growth Discussed," *TT*, October 19, 1988.

13. "Discusses Machine Exports," Tehran IRNA, November 1, 1988, FBIS-NES-88–212, November 2, 1988, 66.

86. Barton Gellman and John Pomfret, "U.S. Actions Stymied China Sale to Iran," *WP*, March 13, 1998, A10.

87. See semiannual "Unclassified Report to Congress on the Acquisition of Technology Relating to Weapons of Mass Destruction and Advanced Conventional Munitions," by Nonproliferation Center, Director of Central Intelligence. Most reports are available at http://www.cia.gov/cia/reports/.

88. "NRC Issues Licenses Allowing Westinghouse to Export Nuclear Reactor Equipment and Fuel to China," NRC News, no. 05–037, February 25, 2005, http://www.nrc.gov.org/. Confirmation that this was the first significant sale to China was given by Kevin Burke, Senior International Relations Officer, Nuclear Regulatory Commission. Personal communication with the author, March 7, 2005.

89. "1985 U.S.-China Nuclear Cooperation Agreement (NCA)," on NTI-CNS database.

90. "Cohen to Urge Iran Missile Sale Halt," *Financial Times*, January 19, 1998, 4.

91. "China's Missile Exports and Assistance to Iran," NTI-MIIS database.

92. Lampton, *Same Bed, Different Dreams*, 174–75.

93. Jim Mann, "U.S. Takes New Tack on China Arms Exports," *LAT*, October 5, 2000, 1.

94. "People's Republic of China Foreign Ministry Spokesperson's Statement," November 21, 2000, NTI-MIIS database; emphasis added.

95. "Statement by Acting Assistant Secretary Richard Boucher," November 21, 2000, NTI-CNS database.

96. "People's Republic of China Foreign Ministry Spokesperson's Statement," November 21, 2000, NTI-CNS database.

97. "China and India's Ballistic Missiles, Nuclear Warheads and Nuclear Tests," on the Web site of the Indian Embassy, http://www.indianembassy.org/pic/congress/crs-newt.htm.

98. "Arms Control and Nonproliferation Sanctions against China," NTI-MIIS database.

99. Phillip C. Saunders and Stephanie C. Lieggi, "What's behind U.S. Nonproliferation Sanctions against Norinco?" May 30, 2003, Center for Nonproliferation Studies, Monterey Institute of International Studies, http://cns.miis.edu.

100. AFX News, Beijing, May 23, 2003, LexisNexis.

101. Amid Afghan War, China Sells Missiles to M.E.," Middle East Newsline, 3, no. 415 (October 31, 2001), http://www.menewsline.com/stories/2001/november/11_01_1.html.

102. Saunders and Lieggi, "What's behind U.S. Nonproliferation Sanctions?"

103. "Briefing by Mr. Liu Jieyi, Director General of Arms Control and Disarmament Dept., MFA, on the Promulgation of Regulations on Export Control of Missile and

date but regarding December 1996 visit by China's defense minister, http://www.defenselink.mil/news/Dec1996/x121096_x1209bkg.html.

65. "China, U.S. Agree on Defense Contracts, Disagree on Iran," *Times of India*, December 11, 1996, 12.

66. Ibid.

67. Suettinger, *Beyond Tiananmen*, 269–70.

68. "China's May 11, 1996 Pledge Not to Provide Assistance to Unsafeguarded Nuclear Facilities," Monterey Institute of International Studies, http://cns.miis.edu/iiop/cnsdata.

69. Suettinger, *Beyond Tiananmen*, 270, 317.

70. "Text: Bader on Sino-American Relations, U.S. Policy Options," April 23, 1997, http://www.pnl.gov/china/bader.htm.

71. *Proliferation: Chinese Case Studies*, statement of Robert J. Einhorn, Deputy Assistant Secretary of State for Nonproliferation, Bureau of Political-Military Affairs, Department of States, before the Subcommittee on International Security, Proliferation and Federal Services, of the Committee on Governmental Affairs, U.S. Senate, April 10, 1997, http://www.fas.org/spp/starwars/congress/1997_h/s970410e.htm.

72. "Chinese to Deliver Hexplant, despite Assurances," *Iran Brief*, January 6, 1997.

73. "Iran Nuclear Chronology, 1996."

74. "China Has Not Halted Military Cooperation with Iran," *Kayhan International* (Tehran), December 25, 1996, 1.

75. Steven Myers, "U.S., Asserting Iran Link, Bars 2 Chinese Firms," *NYT*, May 23, 1997, 1.

76. Mark Hibbs, "China Agrees to End Nuclear Trade with Iran When Two Projects Completed," *NuclearFuel*, no. 3 (1997): 3–4.

77. Suettinger, *Beyond Tiananmen*, 318. Gellman, "Reappraisal."

78. Evan S. Medeiros, "Rebuilding Bilateral Consensus: Assessing U.S.-China Arms Control and Nonproliferation Achievements," *Nonproliferation Review* 8, no. 1 (Spring 2001): 134.

79. "China's Missile Exports and Assistance to Iran," NTI-CNS Fact Sheet, on NTI-MIIS database, at http://www.nti.org/db/china/miranpos.htm.

80. Gellman, "Reappraisal."

81. Gill, "Two Steps Forward," 269.

82. Hibbs, "China Agrees to End Nuclear Trade," 3–4.

83. "1985 U.S.-China Nuclear Cooperation Agreement (NCA)," on NTI-MIIS database.

84. Reuters, October 22, 1997, NTI-MIIS database.

85. Joseph Fitchett, "A New China Embraces Nuclear Nonproliferation," *IHT*, December 11, 1997, 1.

grams," see answers to question, November 22, 2000, http://usembassy.state.gov/posts/pk1/wwwh00112203.html (accessed December 2, 2004).

40. Steve Coll, "U.S. Halted Nuclear Bid by Iran," *WP*, November 17, 1992, 1, 30.

41. Willy Wo-lap Lam, *The Era of Jiang Zemin* (Singapore: Prentice Hall, 1999), 173–74.

42. Gertz, "U.S., China Clash over Missile Deal," A8.

43. See Warren Christopher, *Chances of a Lifetime* (New York: Scribner, 2001), 243–44.

44. Quoted in Lampton, *Same Bed, Different Dreams*, 172.

45. Reuters, Beijing, "China Says Taiwan Key Issue at U.S. Arms Talks," November 5, 1996, NTI-CNS database.

46. Kan, *China and Proliferation*, 20.

47. Steven Holmes, "U.S. Determines China Violated Pact on Missiles," *NYT*, August 25, 1993, 1, 6.

48. Tyler, *A Great Wall, Six Presidents and China*, 396.

49. "Official on Afghanistan, Nuclear Program," *Abrar* (Tehran), April 15, 1993, FBIS-NES-93–800, April 28, 1993, 72.

50. "PRC's Li Lanqing Defends Nuclear Project in Iran," *Al-Hayah* (London), FBIS-NES-93–133, July 14, 1993, 14

51. Bingham Kennedy Jr., "Curbing Chinese Missile Sales: From Imposing to Negotiating China's Adherence to the MTCR," *Journal of Northeast Asian Studies* 15, no. 4 (Spring 1996): 57–68.

52. Ibid., 63.

53. "Joint United States—People's Republic of China Statement on Missile Proliferation," October 4, 1994; emphasis added. Available at the NTI-MIIS Web site database, at http://www.nti.org/db/china/engdocs/mtcrusch.htm.

54. Sciolino, "C.I.A. Report Says Chinese Sent Iran Arms Components," 1, 6.

55. "'Special Article' on Qian-Christopher Talks," *Wen wei bao* (Hong Kong), April 19, 1995, FBIS-CHI-95–086, May 4, 1995, 6–7.

56. "Iranian General Defects," *Jerusalem Post*, June 21, 1995, 5.

57. Suettinger, *Beyond Tiananmen*, 240.

58. Christopher Wren, "Mixed Signals over Status of Iran Deal," *NYT*, September 30, 1995, A4.

59. "Iran Nuclear Chronology, 1995."

60. Barton Gellman, "Reappraisal Led to New China Policy," *WP*, June 22, 1998, 1.

61. "Iran: U.S. Attempts to Block Chinese Nuclear Cooperation Viewed," Tehran Voice of the IRI, March 25, 1996, FBIS-NES-96–039, March 26, 1996, 63.

62. Gellman, "Reappraisal," 1.

63. Ibid.

64. "News Briefing, Office of Assistant Secretary of Defense (Public Affairs)," no

20. "An Iranian Bomb," WP, January 12, 1992, C7. "U.S., Investigating Chinese Nuclear Assistance to Iran," LAT, October 31, 1991, A4.

21. For example, comments by Deputy President Ayatollah Mohajerani in mid-1991, quoted in "A 15 Year Ambition," *Mednews*, June 8, 1992.

22. Jeffrey Smith, "China-Iran Nuclear Tie Long Known," WP, October 31, 1991, A1. Douglas Frantz, "U.S. Investigating Chinese Nuclear Assistance to Iran," LAT, October 31, 1991, A4.

23. "Iran Determined to Get A-Bomb, U.S. Believes," LAT, March 17, 1992, 1.

24. Chen Guoqing, letter to the editor, WP, July 2, 1991.

25. Arms Control White Paper, 18.

26. "Qian Qichen Speaks on Nuclear Export Policy," Zhongguo xinwenshe, April 19, 1995, FBIS-CHI-95–076, April 20, 1995, 2–3.

27. Qian, *Waijiao shi ji*, 190.

28. James Baker, *The Politics of Diplomacy: Revolution, War and Peace, 1989–1992* (New York: Putnam's Sons, 1995), 594.

29. Robert L. Suettinger, *Beyond Tiananmen: The Politics of U.S.*-China Relations, 1989–2000 (Washington, DC: Brookings Institution Press, 2003), 130–31. Thomas Friedman, "Baker's China Trip Fails to Produce Pledge on Rights," NYT, November 18, 1991, 1, 4.

30. "Baker Fails to Win Any Commitments in Talks in Beijing," NYT, November 17, 1991, 1.

31. Gerald Seib, "Bush Lifts Sanctions against China in Expectation of End of Missile Sales," WSJ, February 24, 1992.

32. Suettinger, *Beyond Tiananmen*, 133.

33. U.S. Department of State, *Adherence to and Compliance with Arms Control and Nonproliferation Agreements and Commitments* (Washington, DC: U.S. Department of State, [2003]), 40.

34. "Unclassified Report to Congress on the Acquisition of Technology relating to Weapons of Mass Destruction and Advanced Conventional Munitions, January 1 through June 30, 2002," http://www.cia.gov/cia/reports/721_reports/jan_jun2002.html.

35. "Chinese Ire at U.S. Could Prompt More Arms Sales to Iran," *Defense News*, September 14–20, 1992, 19.

36. "PRC to Boycott UN Arms Talks," *Qol Yisra'el* (Jerusalem), September 16, 1992, FBIS-NES-181, September 17, 1992, 22.

37. Bill Gertz, "U.S., China Clash over Missile Deal," WT, October 4, 1994, A8. Barbara Starr, "U.S. Links Chinese Ties to Missile Exports," *Jane's Defence Weekly* 22, no. 15 (October 15, 1994): 5.

38. "The Secret Missile Deal," *Time*, June 30, 1997, 29.

39. "Boucher Supports China's Commitment Not to Aid Others' Nuclear Pro-

8 / CHINA-IRAN COOPERATION AND THE UNITED STATES

1. U.S. Senate, Foreign Affairs Committee, *Hearing on the Subcommittee on Near East and South Asian Affairs*, April 19, 1997, quoted in Barry Rubin, "China's Middle East Strategy," in *China and the Middle East: The Quest for Influence*, ed. P. R. Kumaraswamy (New Delhi: Sage Publications, 1999), 114.

2. *China: Arms Control and Disarmament*, Information Office of the State Council of the PRC, November 1995, *BR*, November 27–December 3, 1995, 13 (hereafter Arms Control White Paper).

3. Ibid., 18.

4. Ibid., 13.

5. "'Special Article' on Qian-Christopher Talks," *Wen wei bao* (Hong Kong), April 19, 1995, FBIS-CHI-95–086, May 4, 1995.

6. Patrick Tyler, "China Said to Offer Iran U.S. Nuclear Technology," *IHT*, October 24, 1985, 1, 2. "China, Iran Playing Nuclear Footsie," *U.S. News and World Report*, November 4, 1985, 9.

7. Nayan Chanda, "Technology Cocooned," *FEER*, November 5, 1987, 34.

8. "China Is Iran's Chief Source of Weapons, U.S. Officials Say," *IHT*, August 27, 1986. "Sales Complaints," *Aviation Week and Space Technology*, September 1, 1986, 35.

9. *Facts on File, 1987*, 145, 420.

10. James Mann, *About Face: A History of America's Curious Relation with China, from Nixon to Clinton* (New York: Alfred Knopf, 1999), 168.

11. "China, Despite Denials, Is Reported Arming Iran," *IHT*, October 29, 1987. "U.S. Retaliates against Chinese for Sales to Iran," *Wall Street Journal* (hereafter *WSJ*), October 22, 1987, A35.

12. "U.S. Says China May Be Sending Iran More and Perhaps Deadlier Missiles," *IHT*, December 25–26, 1987.

13. Lu, *The Dynamics of Foreign Policy*, 155 n. 15.

14. R. Bates Gill, "Two Steps Forward, One Step Back: The Dynamics of Chinese Nonproliferation and Arms Control Policy-Making in an Era of Reform," in *The Making of Chinese Foreign and Security Policy in the Era of Reform*, ed. David M. Lampton (Stanford, CA: Stanford University Press, 2001), 268.

15. "Gulf over Arms Sales," *FEER*, February 25, 1988, 13. "U.S. Suspects China Will Widen Arms Sales to Iran," *NYT*, March 13, 1988, 11.

16. "U.S. Concerned Beijing May Sell Jets to Iran," *IHT*, March 14, 1988.

17. "U.S. Alarmed at China's Middle East Arms Sales," *Independent*, September 7, 1988.

18. "Tracking Arms: A Study in Smoke," *WP*, April 3, 1999, 3.

19. "Iran Nuclear Chronology, 1991." Jeffrey Smith, "Officials Say Iran Is Seeking Nuclear Weapons Capability," *WP*, October 30, 1991, A1.

85. Pan Zhenqiang, ed., *Guoji Caijun yu Junbei Kongzhi* [International Disarmament and Arms Control] (Beijing: National Defense University Press, 1996), 167; cited in ibid, 32.

86. Cordesman, *Iranian Arms Transfers*, 29.

87. Katzman, *Iran: Arms and Weapons of Mass Destruction Suppliers*, 2.

88. Regarding the enduring memory of the Yinhe incident in China's foreign policy circles, see David M. Lampton, *Same Bed, Different Dreams: Managing U.S.*-China Relations, 1989–2000 (Berkeley: University of California Press, 2001), 77–78.

89. Nayan Chanda, "Drifting Apart," FEER 156, no. 34 (August 26, 1993), 10–11.

90. Regarding the Yin He incident, see Patrick Tyler, *A Great Wall, Six Presidents and China: An Investigative History* (New York: A Century Foundation Book, 1999), 396–400.

91. Foreign Ministry Statement, *Rmrb*, September 5, 1993, FBIS-CHI-93–171, September 7, 1993, 2–3.

92. Ibid.

93. Ibid.

94. "Foreign Ministry Holds Regular News Conference," Xinhua and AFP, July 18, 1995, FBIS-CHI-95–137, July 18, 1995, 1.

95. R. Jeffery Smith, "Chinese Exports Fuel Iran Effort on Poison Gas," *International Herald Tribune* (hereafter *IHT*), March 9–10, 1996.

96. "Iran Denies U.S. Charges on Chemical Weapons," Xinhua, November 12, 1995, FBIS-CHI-95–218, November 13, 1995, 2.

97. "China: Paper Cites CIA Report on Weapons to Iran," *Kongping Kuo Jih Pao* (Hong Kong), September 15, 1997, FBIS-CHI-97–262.

98. "Nerve Gas Produced with China's Help," *Asian Recorder*, July 2–8, 1998, 27397. "Britain Reports China Helping Iran to Make 'Advanced' Nerve Gas," *China Reform Monitor*, no. 78 (June 1, 1998): 1.

99. CIA, "Unclassified Report to Congress" (see note 80 above).

100. "Spokesman Denies Missile Technology Sale to Iran," Xinhua, February 13, 1992, FBIS-CHI-92–030, 1.

101. AFP, Hong Kong, July 18,1995, FBIS-CHI-95–137, July 18, 1995, 1.

102. "Spokesman Refutes U.S. Allegations over Missiles," *China Daily*, November 24, 2000, 11.

103. "AFP:PRC Foreign Ministry 'Statement' on U.S. Sanctions on Weapons Trade with Iran," January 25, 2002, Dialog.

104. James Bruce, "China's $4.5 Billion Deal with Iran Cools as Funds Fail," *Jane's Defence Weekly* 26, no. 11 (August 6, 1997): 14.

105. Discussions in Beijing, September 2004. This observation was made in the context of Sino-Iranian trade generally, not exclusively military trade, but logic suggests that the same principle would operate in military and civilian sectors.

64. "Sino-Iran Arms Link," *Daily Telegraph*, September 10, 1992, NTI-CNS missile database.

65. One source says "a" M-11 was transferred circa 1992. See "Iran's Ongoing Arms-Buying Binge," WT, June 4, 1992, G3, NTI-CNS missile database.

66. "Iran/China in Secret Missile Project," *Flight International*, May 23, 1993, 16, NTI-CNS missile database.

67. "DPRK and PRC Co-operation in the Iranian Missile Programme," *Jane's Intelligence Review*, April 1992, 151.

68. Elaine Sciolino, "C.I.A. Report Says Chinese Sent Iran Arms Components," NYT, June 22, 1995, 1, 6.

69. "Special Report: The Zelzal Missile Program," *Iran Brief*, September 9, 1996, 1–2.

70. "Iran Has Acquired Chinese Missile—IISS," Reuters, October 12, 1994. "Sneaking in the Scuds," *Newsweek*, June 22, 1992, 42–46. Both from NTI-MIIS missile database.

71. "Iran's Chinese Shopping List," *Iran Brief*, October 1, 1996. "N-Tech Sold to Iran," *Asian Recorder*, December 23–31, 1996, 26128.

72. James Bruce, "Iran and China in $4.5 Billion Partnership," *Jane's Defence Weekly*, September 11, 1996, 3.

73. Mann, "China Alleged Top Trafficker in Mass Destruction Weapons," 42.

74. "China Joins Forces with Iran on Short-Range Missile," WT, June 17, 1997, A3. "China, Iran Align to Develop Short-Range Missiles: Report," *Times of India*, June 18, 1997, 14.

75. "China Aids Syria and Iran in Long Range Missile Development," *Middle East Newsletter*, June 4, 2000, NTI-CNS missile database.

76. "China Still Shipping Arms Despite Pledge," WT, April 15, 1999, NTI-MIIS missile database.

77. *Jane's Strategic Weapons Systems*, 100–101.

78. "U.S. Protests China Arms Move," WT, December 7, 1998, NTI-MIIS missile database.

79. Kan, *China and Proliferation*, 9–10.

80. Central Intelligence Agency, "Unclassified Report to Congress on Acquisition of Technology Relating to Weapons of Mass Destruction and Advanced Conventional Munitions," July 1–December 31, 2003, www.cia.gov/cia/reports/index.html.

81. "Iran Enhances Existing Weaponry by Optimizing Shahab-3 Ballistic Missile," *Jane's M&R*, February 2004, 8.

82. "News in Brief," *Jane's Defence Weekly*, January 7, 1989, 8.

83. "Five Nations to Help Iran with Satellites," *Defense News*, August 10–16, 1998, NTI-CNS missile database.

84. Eric Croddy, "China's Role in the Chemical and Biological Disarmament Regimes, *Nonproliferation Review* 9, no. 1 (Spring 2002): 16–47.

46. Christopher Chant, *Air Defense Systems and Weapons: World AAA and SAM Systems in the 1990s* (London: Brassey's Defense Publishers, 1989), 3.

47. *Jane's Land-based Air Defence, 2004–05*, ed. James C. O'Halloran (Surrey, UK: Jane's Information Group, 2004), 15, 138.

48. "China Steps up Air-Defense Work in Iran's Borders." WT, October 18, 2001. Also, Statement by Gary Milhollin, Subcommittee on Near East and South Asian Affairs, Committee on Foreign Relations, U.S. Senate, May 6, 1997.

49. SIPRI, "Ballistic Missile Programs in the Third World," in SIPRI *Yearbook: World Armaments and Disarmament, 1989* (Oxford and New York: Oxford University Press, 1989), 297–98.

50. Seth Carus and James Bermudez, "Iran's Growing Missile Forces," *Jane's Defence Weekly* 10, no. 3 (July 23, 1988): 126–31.

51. Kan, *China and Proliferation*, 16. Also, "Proliferation Briefing," *Mednews*, December 21, 1992, 5.

52. Duncan Lennox, "Iran's Ballistic Missile Projects: Uncovering the Evidence," *Jane's Intelligence Review*, June 1998, 24.

53. Korean Central News Agency, October 25–26 1983, "Iranian Prime Minister's Visit to North Korea," BBC Summary of World Broadcasts, October 29, 1983, in NTI "Iran Profile, Missile Chronology, 1960s–1984," http://www.nti.org/e_research/profiles/Iran/missile/1788.html.

54. Cordesman, *Iranian Arms Transfers*, 20.

55. Joseph S. Bermudez, *A History of Ballistic Missile Development in the DPRK*, Occasional Paper no. 2 (Monterey, CA: Monterey Institute of International Studies, Center for Nonproliferation Studies, November 1999), 10–13.

56. Carus and Bermudez, "Iran's Growing Missile Forces," 130.

57. Sayigh, "Arm's Production in Pakistan and Iran," 187.

58. "Proliferation Briefing," *Mednews*, December 21, 1992, 5.

59. "Iran Seeking Solid Rocket Fuel," *Iran Brief*, January 9, 1995, 8. "China Backs off from Iran—Maybe," *Iran Brief*, November 11, 1997, 1, 2.

60. Michael Eisenstadt, *Chinese Military Assistance to Iran: An Overview*, testimony before the House of Representatives Committee on International Relations, Congress of the United States, September 12, 1996, 37–40. Also, "Iran's Chinese Shopping List," *Iran Brief*, October 1, 1996.

61. "The Tondar-68 and Iran-700 Programme," *Jane's Intelligence Review*, April 1992, 151. "Iranian SSMs in Production," *Aerospace/Defense Markets and Technology*, April 1991, 156, NTI-MIIS missile database.

62. "Proliferation Briefing," *Mednews*, December 21, 1992, 5. Mullins, "The Dynamics of Chinese Missile Proliferation," 137–57. Lewis and Hua, "China's Ballistic Missile Programs," 5–40.

63. Shichor, "Mountains out of Molehills."

30. Saideh Lotfian, "Threat Perception and Military Planning in Iran: Credible Scenarios of Conflict and Opportunities for Confidence Building," in Arnett, *Military Capacity and the Risk of War*, 199–200.

31. Statement of Dr. Seth Carus, research analyst, Center for Naval Analysis, "Consequences of China's Military Sales to Iran," Hearing before the Committee on International Relations, House of Representatives, 104th Congress, 2nd sess., September 12, 1996, 4.

32. "Iran's Chinese Hy-2 Missiles and Iraq's French Exocets," *International Defense Review*, June 1987, 715.

33. Carus, "Consequences of China's Military Sales to Iran," 5, 31.

34. "Tehran Upgrades Chinese Missile," IAEA *Daily Press Review*, January 12, 2000. "China's Missile Exports and Assistance to the Middle East," Monterey Institute of International Studies, http://cns.miis.edu/iiop/. Hereafter cited as "NTI-MIIS missile database."

35. Katzman, *Iran: Arms and Weapons of Mass Destruction Suppliers*, 15.

36. "Cohen Says Iran Is Testing a Cruise Missile," NYT, June 18, 1997. Paul Mann, "China Alleged Top Trafficker in Mass Destruction Weapons," *Aviation Week and Space Technology*, August 4, 1997, 42.

37. Shirley A. Kan, *China and Proliferation of Weapons of Mass Destruction and Missiles: Policy Issues*, Report no. RL 31555 (Washington, DC: Congressional Research Service, updated August 8, 2003), 12.

38. *Jane's Strategic Weapons Systems*, ed. by Duncan Lennox (Surrey, UK: Jane's Information Group, 2004), 65–67.

39. "Iran Adds New Threat with Cruise Missile Test," *Jane's Defence Weekly*, February 7, 1996, 14. *Jane's Fighting Ships, 2003–2004*, ed. Stephen Saunders (Surrey, UK: Jane's Information Group, 2004), 339.

40. *Jane's Naval Weapons Systems*, ed. E. R. Hooton (Surrey, UK: Jane's Information Group, 2001), 298–99.

41. "China, Iran Share Missile Know-How," *Jane's Defence Weekly*, December 4, 2002, 15.

42. "Iran, China Set to Sign Arms Purchase Agreement," *Al-Sharq al-Awsat* (London), April 29, 1996, Dialog.

43. "China Agrees to Deal with Iran on Missiles," WT, August 19, 1999, 1. Cordesman, *Iranian Arms Transfers*, 8. Katzman, *Iran: Arms and Weapons of Mass Destruction Suppliers*, 16.

44. *Jane's Fighting Ships, 2003–2004*, 341.

45. *Jane's Underwater Warfare Systems, 2004–05*, ed. Anthony J. Watts (Surrey, UK: Jane's Information Group, 2004), 331. This volume states, "Reports indicate [these mines] may be in service with Iranian forces." Carus noted in his 1996 testimony to the U.S. Senate that Iran was trying to acquire this mine from China.

10. *Facts on File, 1988*, 172.

11. Shichor, "Unfolded Arms," 320–30.

12. Xinhua, July 29, 1987, FBIS-CHI, July 29, 1987, F2.

13. News Conference, June 22, 1983, *Department of State Bulletin*, August 1983, 8.

14. Stephen R. Shalom, "The United States and the Iran-Iraq War," http://www.zmag.org/zmag/articles/ShalomIranIraq.html.

15. Anthony H. Cordesman, *Iranian Arms Transfers: The Facts* (Washington, DC: Center for Strategic and International Studies, October 2000). Kenneth Katzman, *Iran: Arms and Weapons of Mass Destruction Suppliers*, report to Congress, RL 30551 (Washington, DC: Congressional Research Service, January 3, 2003).

16. Tehran domestic radio, January 21, 1990, FBIS-NES-90–010, January 25, 1990, 48.

17. "Yang Shangkun Meets Iranian Defense Minister," Xinhua, October 16, 1990, FBIS-CHI-90–200, October 16, 1990, 13.

18. "Ding Henggao Leads Defense Delegation to Iran," Xinhua, March 11, 1991, FBIS-CHI-91–048, March 12, 1991, 17.

19. "Missile Production with PRC Discussed," *Al Ittihad* (Abu Dhabi), September 18, 1989, FBIS-NES-89–181, September 20, 1989, 56.

20. Sayigh, "Arms Production in Pakistan and Iran."

21. "China Arms for Iran," *Asian Defense Journal*, June 1984, 104.

22. "China (People's Republic)" *Milavnews*, February 1991.

23. "Beijing Reportedly Buys Iraqi MiGs from Iran," Tokyo Kyodo, January 8, 1993, FBIS-CHI-93–005, January 8, 1993, 9.

24. Tan Han, "Meiguo junkong zhengce de yanbian" [Evolution of U.S. Arms Control Policy], *Guoji wenti yanjiu* [International Studies], no. 4 (October 13, 1993): 18–22, 48.

25. Bu Ran, "Missiles: Proliferation and Control," BR 34, no. 48 (December 2–8, 1991): 14.

26. Hua Di, "China's Case: Ballistic Missile Proliferation," in *The International Missile Bazaar: The New Suppliers Network*, ed. William Potter and Harlan Jenks, 173–77 (San Francisco: Westview Press, 1994).

27. Robert E. Mullins, "The Dynamics of Chinese Missile Proliferation," *Pacific Review* 8, no. 1 (1995): 137–57. John Wilson Lewis and Hua Di, "China's Ballistic Missile Programs," *International Security* 17, no. 2 (Fall 1992): 5–40.

28. Chinese participant in a track two dialogue on proliferation, in Evan S. Medeiros, *3rd U.S.-China Conference on Arms Control, Disarmament and Nonproliferation, U.S.-China Arms Control and Nonproliferation Cooperation: Progress and Prospects*, conference report, Center for Nonproliferation Studies (Monterey, CA: Monterey Institute of International Studies, September 2000), 17.

29. Tan, "Meiguo junkong zhengce de yanbian."

77. "Kharrazi Says China Opposes Referring Iran's Nuclear Case to UNSC," Tehran IRNA, November 6, 2004, Dialog.

78. "Iran: Chinese Envoy Upbeat on Economic Ties; Supports Right to Nuclear Energy," Tehran IRNA, August 5, 2004, Dialog.

79. "RRC [*sic*] Envoy to UN Zhang Yan Urges Peaceful Resolution of Iranian Nuclear Issue," Xinhua, September 19, 2004, Dialog.

80. "PRC Envoy to UN Calls for Solving DPRK, Iran Issues through Dialogue," Zhongguo wang (China Internet), Beijing, November 3, 2004, Dialog.

81. "IRNA: China Says IAEA 'Only Proper Forum' to Resolve Iranian Nuclear Case," Tehran IRNA, September 16, 2004, Dialog.

82. "Kharrazi Says China Opposes Referring Iran's Nuclear Case to UNSC" (see above).

83. "RMRB Urges Dialogue on Dealing with Iran Nuclear Issue," September 22, 2004, Dialog.

84. "Chinese FMN Says Referring Iran Nuclear Case to UN Would Complicate Standoff," Tehran IRNA, November 6, 2004, Dialog.

85. "Daily Wants China to Stop Iran Dossier Going to UN Security Council," *Aftab-e Yazd*, November 7, 2004, Dialog.

86. "Iran Sends 'Secret Envoy' to PRC for Support at IAEA," *Sankei Shimbun*, March 11, 2005, Dialog.

87. "Iran, China Discuss Expansion of Mutual, Regional Cooperation," Tehran IRNA, November 6, 2004, Dialog.

7 / CHINA AND IRAN'S MILITARY DEVELOPMENT EFFORTS

1. Zezid Sayigh, "Arms Production in Pakistan and Iran: The Limits of Self-Reliance," in *Military Capacity and the Risk of War: China, India, Pakistan, and Iran*, ed. Eric Arnett, 176–94 (London: Oxford University Press, 1999).

2. Lu Ning, *The Dynamics of Foreign Policy Decisionmaking in China* (Boulder, CO: Westview Press, 2000), 122, 136–37, 155.

3. Hiro, *The Longest War*, 112, 122, 172–75, 194.

4. Yitzhak Shichor, "Mountains out of Molehills: Arms Transfers in Sino–Middle East Relations," *Middle East Review of International Affairs* 4, no. 3 (September 2000).

5. Xinhua, April 19, 1983, FBIS-CHI, April 19, 1983, A1.

6. *Ta Kung Pao*, June 5, 1986, FBIS-CHI, June 5, 1986, W1.

7. "Yao Yilin Denies Arms, Missiles Sale to Iran," *Manama Wakh* (Al Sariqah), November 17, 1985, FBIS-NES, November 18, 1985, C4.

8. Hong Kong AFP, April 7, 1987, FBIS-CHI, April 8, 1987, I1.

9. "Ghali Cites PRC Denial of Arms to Iran," MENA (Cairo), November 9, 1987, FBIS-NES-87-217, November 10, 1987, 28.

54. Ibid.

55. Herbert Krosney, *Deadly Business, Legal Deals and Outlaw Weapons: The Arming of Iran and Iraq, 1975 to the Present* (New York: Four Walls Eight Windows, 1993), 268–69.

56. Hibbs, "German-U.S. Nerves Frayed."

57. "Uranium Exploration with China," *Iran Brief*, May 6, 1996.

58. IAEA, "Detailed Technical Chronology." The IAEA's placing of supply of the UCF in the "mid-1990s" fits with reports during that time about China's involvement in the supply and construction of a UCF. China itself later reported the supply of a UCF to Iran. Finally, the IAEA "Detailed Technical Chronology" indicates that the "foreign supplier" terminated its contract for the UCF in 1997. This date too fits with China's 1997 cancellation, under U.S. pressure, of nuclear cooperation with Iran.

59. IAEA, "Detailed Technical Chronology." The specific attribution to China is inferred in accord with the previous note.

60. Bill Gertz, "Iran Gets China's Help on Nuclear Arms," *WT*, April 17, 1995.

61. "Iran Told IAEA It Will Build Chinese UF6 Plant at Isfahan," *NuclearFuel*, vol. 21, no. 26 (December 16, 1996).

62. "U.S. Protests Chinese Hexplant," *Iran Brief*, July 3, 1997.

63. IAEA, "Detailed Technical Chronology."

64. Mark Hibbs, "U.S. in 1983 Stopped IAEA from Helping Iran Make UF6," *NuclearFuel* 28, no. 16 (August 4, 2003): 12.

65. Aghazadeh, "Iran's Nuclear Policy."

66. Mark Hibbs, "Iran, China Said to Disagree Only on Site Selection for New PWR," *Nucleonics Week*, October 5, 1995, 1, 8–9. Also, "Nuclear Plans with China near Collapse," *Al-Sharq al-Awsat* (London), May 21, 1995. Both via "Iran Nuclear Chronology."

67. "Chinese Diplomat Interviewed on Nuclear Assistance," *Tehran Resalat* (Tehran), September 12, 1995, FBIS-NES-95–187, September 27, 1995, 52–53.

68. "Foreign Ministry Holds Regular News Conference on Nuclear Cooperation with Iran," Tehran IRNA, January 9, 1996.

69. "Iran's Chinese Shopping List," *Iran Brief*, October 1, 1996, 4–5.

70. Barton Gellman, "Reappraisal Led to New China Policy," *WP*, June 22, 1998.

71. "AFP: Spokesman Calls for Nuclear Accord," AFP, Hong Kong, October 21, 1997, NTI-MIIS.

72. "Iran Admits Chinese Link Severed," *Nuclear Engineering International*, January 31, 1998, via "Iran Nuclear Chronology."

73. Gorwitz, *Foreign Assistance to Iran*, 29.

74. Timperlake and Triplett, *Red Dragon Rising*.

75. *Facts on File, 2003*, 421–22, 531.

76. "China Diplomat Interviewed on Nuclear Assistance" (see above).

31. "Agreements on Nuclear Cooperation Ratified," Tehran IRNA, April 13, 1993, FBIS-NES-93–070, April 14, 1993, 49.

32. *Nuclear News*, October 1992, 17–18. Elaine Sciolino, "China Will Build A-Plant for Iran," NYT, September 11, 1992, A6.

33. "The China-Iran Nuclear Cloud," *Mednews* 4, no. 20 (July 22, 1991): 1–2.

34. "Iranian Ambassador on Hashemi-Rafsanjani Visit," FBIS-CHI-92–184, September 22, 1992, 14.

35. Hibbs, "Sensitive Iran Reactor Deal May Hinge on MFN for China," 5–6.

36. "Signs Nuclear Power Station Accord," FBIS-CHI-93–033, February 22, 1992, 9.

37. "Rafsanjani on Nuclear Cooperation," Xinhua, February 17, 1993, FBIS-CHI-93–033, February 22, 1993, 8.

38. Steven Murfson, "Chinese Nuclear Officials See No Reason to Change Plans to Sell Reactor to Iran," WP, May 18, 1995, A22.

39. Murray, *Nuclear Energy*, 174–79.

40. "Technology Transfer (China/Iran)," *S&T Perspective* 5 (June 30, 1995): 6, from "Iran Nuclear Chronology."

41. "'Transfer' of Nuclear Device to Iran Cited," Zhongguo tongxunshe (China news agency), April 21, 1995, FBIS-CHI-95–078, April 24, 1995, 8–9.

42. "Russia, China, Iran, and India Agree to Fusion R&D Cooperation," *Nucleonics Week*, February 21, 1996, 15, via Nuclear Threat Initiative, Center for Nonproliferation Studies, China-Iran Missile Abstracts database, http://www.nti.org/e_research/e7_databases.html (hereafter "NTI-CNS missile database").

43. Murray, *Nuclear Energy*, 107–9. Discussion with Noland Hertel, nuclear physicist at Georgia Institute of Technology, Atlanta, December 2004.

44. Leonard S. Spector, *Going Nuclear* (Cambridge, MA: Ballinger Publishing Company 1989), 46–48.

45. Charles Ferguson and Jack Boureston, "IAEA Puts Iranian Laser-Enrichment Technology in the Spotlight," *Jane's Intelligence Review* 6, no. 7 (July 2004): 38–41.

46. IAEA Report of November 15, 2004.

47. Interview with nuclear physicist/analyst at Institute for Defense Studies and Analysis, New Delhi, January 2005.

48. Mark Hibbs, "German-U.S. Nerves Frayed," *NuclearFuel*, March 14, 1994.

49. IAEA Report of November 15, 2004.

50. "Iran May Be Using Lasers to Harvest Fuel for Nukes," *Oakland Tribute*, September 11, 2003, http://www.oaklandtribune.com/.

51. "Iran Laser Program Shocks Experts," *Tri-Valley Herald*, November 12, 2003, http://www.trivalleyherald.com/.

52. "Iran's IR-40 Reactor: A Preliminary Assessment," Firstwatch International, November 2003, http://www.firstwatchint.org/.

53. Frantz, "Iran Closes in on Ability."

10. "Dimona et al.," *Economist*, March 14, 1992, 46.

11. Tehran radio, August 3, 1991. Also *Mednews*, June 8, 1992. Both via "Iran Nuclear Chronology, 1991."

12. IAEA report of November 15, 2004.

13. Raymond L. Murray, *Nuclear Energy: An Introduction to the Concepts, Systems, and Applications of Nuclear Processes* (Boston: Butterworth, 2001), 99–100.

14. "Spokesman Comments on Nuclear Assistance to Iran," Xinhua, November 4, 1991, FBIS-CHI-91–214, November 5, 1991, 19.

15. Shirley A. Kan, *Chinese Proliferation of Weapons of Mass Destruction: Background and Analysis*, Report no. 96–767F (Washington, DC: Congressional Research Service, September 13, 1996).

16. Mark Gorwitz, "Foreign Assistance to Iran's Nuclear and Missile Programs: Emphasis on Russian Assistance, Analysis and Assessment" (unpublished manuscript, October 1998), 23.

17. "Uranium Exploration with China," *Iran Brief*, May 6, 1996. "U.S. Protests Chinese Hex Plant," *Iran Brief*, July 3, 1997.

18. "Iran's Uranium Program," *Iran Brief*, June 1, 1995, 11.

19. Reza Aghazadeh, "Iran's Nuclear Policy: Peaceful, Transparent, Independent" (presentation to IAEA Headquarters, Vienna, Austria, May 6, 2003).

20. "U.S. Protests Chinese Hex Plant," *Iran Brief*, July 3, 1997.

21. Tehran radio, January 20, 1990, from "An Iranian Nuclear Chronology, 1987–1992," *Mednews* 5, nos. 17–18 (June 8, 1992), via NTI-MIIS database.

22. "Micro-nuclear Reactor Contract with Iran Signed," Xinhua, June 11, 1990, FBIS-CHI-90–113, June 12, 1990, 13.

23. Mark Hibbs, "Sensitive Iran Reactor Deal May Hinge on MFN for China," *Nucleonics Week*, October 1, 1992, 5–6, via NTI-MIIS database.

24. Douglas Frantz, "Iran Closes in on Ability to Make Atomic Bomb" *Los Angeles Times* (hereafter LAT), June 19, 2003. Also Frantz, "Iran Says It Received 1,800 Kg of Uranium from China," Deutsche Presse-Agentur, June 10, 2003, via LexisNexis.

25. IAEA, "Detailed Technical Chronology."

26. "PRC to Supply Nuclear Technology," *Sawt al-Kuwait* (London), July 11, 1991, 1–4, JPRS—Transnational Nuclear Development (hereafter TND), no. 91–0012, August 8, 1991, 19–20.

27. "Nuclear Facilities," *Mednews*, June 8, 1992, from "Iran Nuclear Chronology."

28. Bill Gertz, "Chinese Build Reactor for Iranian Program," WT, October 16, 1991, A3.

29. "Iran Insists Nuclear Supplies Aren't for Arms," *San Francisco Chronicle*, November 1, 1991, A12.

30. "Spokesman Comments on Nuclear Assistance to Iran," Xinhua, November 4, 1991, FBIS-CHI-214, November 5, 1991, 19.

too much of a stretch, though, to see a visit to a concubine's tomb as symbolic testament to the common non-Western heritage of China and Persia.

23. AFP, Hong Kong, "AFP: Iranian President to Visit Troubled Xinjiang," "Inks Trade Pact on China Trip," June 21, 2000, Dialog.

24. Regarding the function of China's "foreign affairs system," see Brady, *Making the Foreign Serve China.*

6 / CHINA'S ASSISTANCE TO IRAN'S NUCLEAR PROGRAMS

1. "Implementation of the NPT Safeguards Agreement with the Islamic Republic of Iran," report by the Director General to the IAEA Board of Governors, original date November 10, 2003 (GOV/2003/75), derestricted November 26, 2003; and report of same name on November 15 (GOV/2004/83), derestricted November 29, 2004. Both are at http://www.iaea.org/publications/documents/board/2003/gov2003.75.pdf and 2004/gov2004.83.pdf. Annex I of the 2003 report is a "Detailed Technical Chronology" (hereafter cited as such).

2. "*Agreement for Nuclear Cooperation between the United States and China, Communication from the President of the United States,* transmitting a report relating to the approval and implementation of the agreement for nuclear cooperation between the United States and the People's Republic of China pursuant to 42 U.S.C. 2153 (d), February 3, 1998, 105th Congress, 2nd sess., House Document 105–197 (hereafter *Agreement for Nuclear Cooperation*).

3. "News Review," *Nuclear Engineering International,* December 1984, 13, via "Iran Nuclear Chronology" (created and maintained by the Nuclear Threat Initiative [NTI] and the Nonproliferation Center of the Monterey Institute for International Studies [MIIS]), available at http://www.nti.org/e_research/e1_iran_nch.html (hereafter "Iran Nuclear Chronology"). NTI and MIIS also maintain a very large database containing articles on nuclear issues, including China-Iran nuclear cooperation. This database is linked to the "Iran Nuclear Chronology" but cited below as NTI-MIIS database.

4. IAEA, "Detailed Technical Chronology."

5. *Agreement for Nuclear Cooperation,* 8. In September 1995 the Chinese ambassador to Iran said that nuclear cooperation between the two countries was carried out under an agreement "signed ten years ago." See "Iran Nuclear Chronology."

6. *Agreement for Nuclear Cooperation,* 8.

7. "Iran, Research Reactors Details—ENRC," International Atomic Energy Agency Web site, at http://www.iaea.org/.

8. "Sino-Iranian Nuclear Pact Alleged," *Nuclear Week,* May 2, 1991, 17.

9. *Nucleonics Week* 33, nos. 17–18 (1991), via "Iran Nuclear Chronology."

(Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1986), 19–29; Ramazani, "Iran's Export of the Revolution: Politics, Ends, and Means," in *The Iranian Revolution: Its Global Impact*, ed. John Esposito, 40–62 (Miami: Florida International University Press, 1990).

6. Sohail Mahmood, *Islamic Fundamentalism in Pakistan, Egypt, and Iran* (Lahore, Karachi, and Islamabad, Pakistan: Vanguard Books, 1995), 152–56.

7. Cesar Adib Majul, "The Iranian Revolution and the Muslims in the Philippines," in Esposito, *The Iranian Revolution*, 263–78.

8. Rashid, *Jihad*, 102.

9. Several discussions with well-connected Chinese Middle Eastern specialists in Beijing in September 2004 touched on this point. Unfortunately, discussions of this issue were, usually, in general terms only.

10. "IPO Head in China," TT, September 12, 1989, 3.

11. "Li Xiannian Meets Iranian Islamic Delegation," Xinhua, September 21, 1989, FBIS-CHI-89–182, 10.

12. *Zhongguo waijiao gaijian, 1990*, 95.

13. Islam holds the Arabic language to be the authentic language of God's final divine revelation to man. Unlike Christianity, which has translated the Bible into many languages, Islam requires its believers to read its scripture in Arabic. In many cases this is a rote or formulaic knowledge of Arabic, but it still offers a basis for deeper mastery of the language.

14. Discussion with Chinese diplomat who served in Middle East.

15. Alī Akbar Omid Mehr (also transliterated Umidmīhr), *Guzārish bih mardum: khātirāt-i siyāsī-i yak dīplumāt-i Jumhūrī-i Islāmī* [Report to the People: Political and Diplomatic Remembrance] [in Farsi] (Sweden: Spanga, 2000), 68, 303. I hired a native Farsi speaker to read, identify, and translate China-related portions of this 346-page work.

16. Rashid, *Jihad*, 102, 105, 110, 172, 204.

17. *Facts on File, 1992*, 313, 405, 565.

18. "Urged to Help Bosnians," Tehran IRNA, February 18, 1993, FBIS-NES-93–032, February 19, 1993, 71.

19. *Facts on File, 1992*, 894; *Facts on File, 1994*, 423.

20. "Visits Xinjiang 12 May," Xinhua, May 12, 1989, FBIS-CHI-89–092, 25–26.

21. Dillon, *Xinjiang—China's Muslim Far Northwest*, 136, 185.

22. Xinhua, "Iranian President Concludes Tour of Xinjiang, Leaves for Hong Kong," June 25, 2000, Dialog. It is sometimes said that monogamous marriage is the West's major cultural gift/imposition on the non-Western world. Both the Confucian and Islamic traditions practiced polygamous marriage. Modern China now embraces monogamous marriage, while Iran continues to adhere to polygamy. It is probably

97. "AFP:PRC FM Spokesman Says China 'Hopeful' over Istanbul Meeting on Iraq Crisis," January 23, 2003, Dialog.

98. "Iran: Chinese Ambassador Says Tehran-Beijing Ties Significantly Improved," *Iran Daily*, March 10, 2003, Dialog.

99. Interviews, Beijing, September 2004.

100. "PRC: Li Guofu Predicts Iran Will Be Next U.S. Target," *Wen wei bao* (Hong Kong), March 21, 2003, Dialog.

101. Wang Jiping, Hong Yousheng, and Ji Liqiang, "Yilang he wenti yu daguo guanxi" [The Iranian Nuclear Issue and Great Power Relations], *Meiguo yanjiu* [American Studies], no. 1 (2004): 78–90. The three authors were professors at Nanjing University and the Shijiazhuang College of Military Machinery Engineering.

102. Joseph Y. S. Cheng and Zhang Wankun, "Patterns and Dynamics of China's International Strategic Behavior," *Journal of Contemporary China* 11, no. 31 (May 2002): 235–50.

103. "Xinhua Carries 'Full Text' of PRC, Iran Joint Communiqué," Xinhua, June 22, 2000, Dialog.

104. Such Sino-Russian declarations include the Joint Statement on the Multipolarization of the international order, April 23, 1997; Joint Statement on the Eve of the New Century, November 23, 1998; Joint Statement on Anti-Missile Defense, April 14, 1999; Conclusions and Comments on the Anti-Ballistic Missile Treaty, December 10, 1999; and Joint Presidential Statement on Anti-Missile Defense, July 18, 2000.

105. *Tehran Norooz*, April 20, 2002, FBIS-NES-2002–0421. Dialog.

106. *Tehran Norooz*, April 20, 2002, FBIS-NES-2002–0426. Dialog.

5 / THE XINJIANG FACTOR IN PRC-IRI RELATIONS

1. *China Statistical Yearbook, 2003* (Beijing: China Statistics Press, 2004), 48. Like many official Chinese statistics these data are disputed. Some estimates of China's Muslim population run as high as 113 million.

2. Raphael Israeli, "Muslims in China: The Incompatibility between Islam and the Chinese Order," in *Islam in China: Religion, Ethnicity, Culture, and Politics* (Boulder, CO, and New York: Lexington Books, 2002), 7–30.

3. Ahmed Rashid, *Jihad: The Rise of Militant Islam in Central Asia* (New York: Penguin Books, 2003).

4. "4 Main Waves of 'East Turkistan' Terrorism in Xinjiang since 1990s," *Liaowang*, September 30, 2000, no. 40, 10–11, Dialog. Igor Rotar, "The Growing Problem of Uigur Separatism," *China Brief: A Journal of Information and Analysis* (online newsletter) 4, no. 98 (August 15, 2004).

5. R. K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*

22, 1995, 4–5. "Roundup: The United States Imposes Chain Sanctions," *Rmrb*, May 15, 1996, FBIS-CHI-96–101, 3–4.

74. Wang Nan, "Another Example of Failure of Sanctions," *Rmrb*, July 25, 1995, FBIS-CHI-95–156, August 14, 1995, 6–7.

75. Zhu Mengkui, "Out of Keeping with the Times," *Rmrb*, January 23, 1996, FBIS-CHI-96–021, January 31, 1996, 2.

76. Avery Goldstein, "The Diplomatic Face of China's Grand Strategy: A Rising Power's Emerging Choice," *China Quarterly* 168 (December 2001): 835–64.

77. *Tehran Norooz*, April 20, 2002, FBIS-NES, 2002–0420. Dialog.

78. *Tehran Resalat*, December 17, 2002, FBIS-NES, 2002–1227. A similar analysis is in *Tehran Hayat-e Now*, April 20, 2002, FBIS-CHI-2002–0429. Dialog.

79. *Tehran Towse'eh*, April 22, 2002, FBIS-NES-2002–0430. Dialog.

80. *Tehran Norooz*, April 20, 2002, FBIS-NES-2002–0426. Dialog.

81. Discussion with Chinese diplomat who served in the Middle East.

82. "Iran's China Agenda," *FEER*, July 6, 2000. This meeting of defense ministers is confirmed by *Zhongguo waijiao, 2001*, 123.

83. Xinhua, June 22, 2000, FBIS-CHI-2000–0622. Dialog.

84. "Chinese Minister Stresses Expansion of Ties with Iran," *TT*, January 7, 2001.

85. "Chinese Minister Meets Iranian Army Commander," *TT*, January 11, 2001.

86. "China Eager to Buy More Crude Oil from Iran," *TT*, December 10, 2000.

87. "Economy, Iran," *Middle East Economic Digest* (hereafter *MEED*), February 22, 2002, 24.

88. Tehran IRNA, May 3, 2004, "Iran's Rafsanjani Urges Expansion of Strategic Cooperation with China," BBC Monitoring Middle East, via LexisNexis.

89. "Evaluation of President's Trip to China," *Tehran Abar*, June 29, 2000, FBIS-NES-2000–0801, Dialog.

90. Tang Shiping, "Lixiang anquan huanjing yu xin shiji zhonguo da zhanlue" [Ideal Security Environment and China's Grand Strategy in the New Century], *Zhanlue yu guanli* [Strategy and Management], no. 6 (2000): 45–46.

91. "PRC FM Spokesman: China Disapproves of Term 'Axis of Evil,'" Xinhua, February 4, 2002, Dialog.

92. Tehran IRNA, April 20, 2002, FBIS-NES-2002–0420. Dialog.

93. *Wen hui bao* (Hong Kong), April 8, 2002, FBIS-CHI-2002–0408. Germany, Libya, Tunisia, and Nigeria were the other countries visited by Jiang. Dialog.

94. "Iran: Khamenei, Jiang Zemin Discuss Cooperation, Opposition to U.S., Israel," Tehran Vision of the Islamic Republic of Iran Network, April 21, 2002, FBIS-NES-2002–0421, Dialog.

95. "Iran: FM Spokesman Comments on Jiang's visit," April 22, 2002, FBIS-NES-2002–0422. Dialog.

96. Tehran IRNA, April 20, 2002, FBIS-NES-2002–0420. Dialog.

cause who abandoned struggle against the "Zionist entity" via the Camp David peace agreement.

50. Tehran Voice of the IRI, April 14, 1992, FBIS-CHI-92–074, April 16, 1992, 16.

51. Michael Dillon, *Xinjiang—China's Muslim Far Northwest* (London and New York: Routledge and Curzon, 2004), 133.

52. "Daily Previews President's Trip to China," Tehran Voice of the IRI, September 9, 1992, FBIS-NES-92–176, September 10, 1992, 37–38.

53. "New Asian Countries Group to be Studied with PRC," Tehran IRNA, December 18, 1992, FBIS-NES-92–240, December 22, 1992, 64.

54. "China to Supply Military, Nuclear Power Equipment," *Al-Sharq al-Awsat* (London), September 11, 1992, FBIS-NES-92–180, September 16, 1992, 46.

55. "Hashemi-Rafsanjani Sums up Three Nation Tour," Tehran IRNA, September 12, 1992, FBIS-NES-92–178, September 14, 1992, 47–48.

56. Major Jerry L. Mraz, "Dual Containment: U.S. Policy in the Persian Gulf and a Recommendation for the Future," research paper in partial fulfillment of graduation requirements of the Air Command Staff College, March 1997, AU/ACSC/0305/97–03.

57. The text of the act is available on the Nuclear Threat Initiative Web site, at http://www.nti.org/db/china/engdocs/iraniraq.htm.

58. Tehran IRNA, July 30, 1993, FBIS-CHI-93–146, August 2, 1993, 10.

59. Beijing China Radio International, March 6, 1994, FBIS-CHI-94–044, March 7, 1994, 11.

60. *Zhongguo waijiao gaijian, 1995*, 115.

61. "Clinton Bans U.S. Oil Pacts with Iran," WP, March 15, 1995, 1.

62. "Clinton to Order a Trade Embargo against Iran," NYT, May 1, 1995, 1.

63. "Calling Iran 'Outlaw State,' Christopher Defends U.S. Trade Ban," NYT, May 2, 1995, 6.

64. Tehran Voice of the IRI, March 26, 1995, FBIS-CHI-95–058, March 27, 1995, 15–16.

65. Tehran IRNA, March 27, 1995, FBIS-CHI-95–059, 6–7.

66. Tehran IRNA, March 28, 1995, FBIS-CHI-95–060, March 29, 1995, 6–7.

67. "Economic Relations with China Viewed," TT, May 25, 1995.

68. "Plan to Counter U.S. 'Dominance,'" *Asian Recorder*, June 17–23, 1996, 25699.

69. "U.S. a Threat to the Region," *Asian Recorder*, November 12–18, 1995, 25203–4.

70. "Spokesman on 'Futile' U.S. Pressure on Iran," IRNA, Tehran, April 19, 1995, FBIS-CHI-95–078, April 24, 1995, 1.

71. *Zhongguo waijiao gaijian, 1995*, 116–17.

72. "Rejects U.S. Embargo on Iran," Xinhua, May 4, 1995, FBIS-CHI-95–086, 1.

73. Li Xuejiang, "Alone and Helpless," *Rmrb*, May 15, 1995, FBIS-CHI-098, May

28. "Tehran, Beijing for Peaceful Solution to P. Gulf Crisis," TT, October 18, 1990, 2.

29. "China Ready to Help with Iran's 5-Year Development Plan," TT, October 17, 1990.

30. Qian Qichen, *Waijiao shi ji* [Ten Diplomatic Episodes] (Beiing: Shijie zhishe chubanshe, 2003), 97, 187–88.

31. Ibid.

32. Ibid.

33. "Li Peng, Iranian Envoy Discuss Iraq, Relations," Tehran IRNA, November 30, 1990, FBIS-CHI-90–232, December 3, 1990, 2.

34. "Fiendish Plot," *FEER*, January 31, 1991, 6.

35. "Yang Interviewed on Arrival in Tehran," Tehran Domestic Service, February 21, 1991, FBIS-CHI-91–036, February 21, 1991, 2.

36. Ellis Joffe, "China after the Gulf War: The Lessons Learned" (paper prepared for the Center for National Security Studies, Los Alamos National Laboratory, November 1991).

37. Xinhua, July 7, 1991, FBIS-CHI-91–132, July 10, 1991, 11.

38. Xinhua, July 8, 1991, FBIS-CHI-91–132, July 10, 1991, 12.

39. "Ayatollah Khamenei Receives Li," TT, July 9, 1991.

40. "Chinese President to Visit Iran Soon," TT, October 8, 1991.

41. "Ayatollah Khamenei Receives Li," TT, July 9, 1991.

42. Xinhua, September 11, 1991, FBIS-CHI-91–179, 16.

43. Xinhua, September 8, 1991, FBIS-CHI-91–174, September 9, 1991, 17–18.

44. "Yang Shangkun Interview with IRNA Reported," Xinhua, October 28, 1991, FBIS-CHI-209, October 29, 1991, 13.

45. "Coverage of Yang Shangkun's Continuing Iran Visit," Xinhua, October 31, 1991, FBIS-CHI-91–212, November 1, 1991, 20–21.

46. "Daily on Hashemi-Rafsanjani Talks," *Rmrb*, November 1, 1991, FBIS-CHI-91–215, November 6, 1991, 15.

47. "Chinese President Visits Nuclear Center in Iran," *Mednews*, November 25, 1991, LexisNexis, http://www.lexisnexis.com/.

48. "Iran Financing $300 Million in PRC Arms for Sudan," *Al-Sharq al-Awsat* (London), November 27, 1991, FBIS-NES-91–232, December 3, 1991, 11. "Iran Finances Purchase of PRC Military Aircraft," *Al-Wafd* (Cairo), December 8, 1991, FBIS-NES-91–240, December 13, 1991, 31.

49. "Sudan: Arms Deal Concluded with China, Financed by Iran," Middle East News Agency (hereafter MENA), Cairo, March 31, 1996, FBIS-NES-96–063, April 1, 1996, 22. The member of the Egyptian Islamic Jihad that assassinated Anwar Sadat in 1980 is deemed a hero by the IRI, Sadat being deemed a traitor to the Islamic

5. Edward Timperlake and William C. Triplett II, *Red Dragon Rising: Communist China's Military Threat to America* (Washington, DC: Regnery Publishing, 1999), 97–108.

6. Li and Qian were both born in 1928, but Li was one month senior to Qian. Qian served as second secretary at the Chinese embassy in Moscow in the 1950s when Li was studying hydroelectric engineering in Moscow. Later, as Li Peng rose to high-level positions, he assisted Qian's advance.

7. Xinhua, October 17, 1995, FBIS-CHI-95-201, 10.

8. Quoted in Yu Jianhua, "Dangdai zhong yi guanxi yu yilang dui hua zhengce dongyin" [Contemporary Sino-Iranian Relations and the Driving Factors of Iranian Policy toward China], *Xiya feizhou* [West Asia and Africa], no. 4 (1998): 43–47.

9. PRC's Wan Li Meets with Hashemi-Rafsanjani," Tehran Domestic Service, May 9, 1990, FBIS-NES-90–091, May 10, 1990, 42.

10. Quoted in Yu, "Dangdai zhong yi guanxi."

11. "Imam Calls for 'Strong' Ties with Moscow to Confront West," TT, February 27, 1989, 1, 3.

12. "Exchange of Messages Marks 'Turning Point' in Tehran-Moscow Ties," TT, February 28, 1989, 1.

13. "Tian Jiyun in Tehran for 4-Day Visit," FBIS-CHI-89–042, March 6, 1989, 10–11.

14. "Musavi Welcomes Expansion of Relations with China," TT, March 7, 1989, 2. "China Seeks Economic Ties with Iran," TT, March 5, 1989, 1.

15. "Iran, China to Improve Relations," *Arab News*, March 8, 1989.

16. "President off to China—Closer Ties in the Offing," TT, May 9, 1989.

17. "President Leaves Today for High-Level Talks in China," TT, May 8, 1989, 1, 5.

18. "Iran, China Sign Pact Covering Diversified Fields," TT, May 13, 1989, 1, 5.

19. "Zhao Takes up Khamenei's Invitation to Visit Iran," TT, May 11, 1989, 1, 15.

20. "Khamenei Arrives in China," *Arab News*, May 10, 1989.

21. "Deng, Khamenei Talk Viewed," *Rmrb*, May 12, 1989, FBIS-CHI-89–091, May 12, 1989, 14.

22. "Talks with Muslim Leaders," Tehran IRNA, May 10, 1989, and "Visits Mosque, Temple," Xinhua, May 10, 1989, both in FBIS-CHI-89–089, May 10, 1989, 10.

23. *Zhongguo waijiao gaijian, 1990*, 96.

24. "PRC's Yang Grants 'Exclusive' Interview," Tehran IRNA, October 26, 1991, FBIS-NES-91–209, October 29, 1991, 95–96.

25. "Li Peng zongli tong lafusanni zongtong huitan" [Premier Li Peng's Talks with President Rafsanjani], *Rmrb*, June 9, 1991, 1.

26. "Li Peng Supports Iranian Stand on Gulf," Tehran IRNA, August 18, 1990, FBIS-CHI-90–165, August 24, 1990, 13.

27. "Li: Gulf Crisis Should Be Resolved by Peaceful Means," BR, September 10–16, 1990, 7.

94. Palmer, *Guardians of the Gulf*, 131–38.

95. Xinhua, October 21, 1987, FBIS-CHI-87–206, October 26, 1987, 3.

96. Xinhua, September 30, 1987, FBIS-CHI-87–190, October 1, 1987, 8.

97. Zhuang Hanlong, "Peace, the General Trend in the World," *Jiefangjun bao* [Liberation Army Daily], August 29, 1988, FBIS-CHI-88–169, August 31, 1988, 16–17.

98. "Foreign Ministry Urges End to Military Conflict," Xinhua, April 19, 1988, FBIS-CHI-88–075, 2.

99. *Strategic Survey, 1988–89*, 173–77.

100. "Velayati Receives Message from PRC Counterpart," Tehran IRNA, August 1, 1988, FBIS-NES-88–148, August 2, 1988, 48.

101. "Foreign Ministry Statement on Gulf, Angola," Beijing Domestic Service, August 9, 1988, FBIS-CHI-88–154, August 10, 1988, 1.

102. Xinhua, August 18, 1988, FBIS-CHI-88–161, 18.

103. Interview with retired PRC ambassador to IRI, Beijing, September 2004.

104. "Arrives in Beijing," Tehran IRNA, October 24, 1988, FBIS-CHI-88–205, October 24, 1988, 9.

105. "Meets with Li Peng," Xinhua, October 24, 1988, FBIS-CHI-88–205, October 24, 1988, 9.

106. Qian Qichen, Iranian Counterpart Hold Talks," Xinhua, December 15, 1988, FBIS-CHI-88–241, December 15, 1988, 10.

107. "Bilateral Relations Viewed," Beijing Domestic Service, December 17, 1988, FBIS-CHI-88–243, December 19, 1988, 16–17.

108. "Iranian Foreign Ministry Official Visits," Tehran IRNA, April 11, 1989, FBIS-CHI-89–068, April 11, 1989, 12.

109. Wang, *Xin zhongguo waijiao wushi nian*, 5844.

4 / POST–COLD WAR U.S. UNIPOLAR PREEMINENCE, 1989–2004

1. Hashim, *The Crisis of the Iranian State.*

2. Ayatollah Ruhollah Khomeini, *Imam's Final Discourse: The Text of the Political and Religious Testament of the Leader of the Islamic Revolution and the Founder of the Islamic Republic of Iran, Imam Khomeini* ([Tehran?]: Ministry of Guidance of Islamic Culture, [1990?]), 11.

3. Lo Ping, "Notes on the Northern Journey," *Cheng Ming*, October 10, 1989, FBIS-CHI-89–190, 3–6.

4. Richard Bernstein and Ross H. Munro, *The Coming Conflict with China* (New York: Alfred Knopf, 1997), 7, 12. Steven W. Mosher, *Hegemon: China's Plan to Dominate Asia and the World* (San Francisco: Encounter Books, 2000), 101–2. Bill Gertz, *The China Threat: How the People's Republic Targets America* (Washington, DC: Regnery Publishing, 2000), 101–8.

(London), March 27, 1985, 10. As indicated by Chinese Customs data presented in chapter 9, China did not import oil from Iran until 1988. Nor were Chinese refineries equipped to handle sulfur-heavy Iranian crude in the early 1980s. Apparently China sold its Iranian crude in Singapore during the early and mid-1980s.

72. "Iran's Chinese Air Force," *Mednews* (see above).

73. Yitzhak Shichor, "Unfolded Arms: Beijing's Recent Military Sales Offensive," *Pacific Review* 1, no. 3 (1988): 320–30, 323. "Iran, China Set to Sign Arms Purchase Agreement," *Al-Sharq al-Awsat* (London), August 29, 1996.

74. James Dorsey, "China Pledges to Sell Iran Nearly $600 Million in Arms," *Washington Times* (hereafter WT), June 8, 1987, 1.

75. Dilip Hiro suggests that Saddam Hussein escalated the tanker war as a way of forcing Security Council intervention to compel Iran to end the war, thus concluding a war that Hussein now feared losing. Hiro, *The Longest War.*

76. House of Representatives, *Developments in the Middle East, May 1986: Hearings before the Subcommittee on Europe and the Middle East of the Committee on Foreign Affairs*, 96th Cong., 2nd sess., May 6, 1986, answers submitted by State Department in response to congressional questions, 55.

77. "Provisional Verbatim Record of the Two Thousand Five Hundred and Forty-Sixth Meeting," June 1, 1984, U.N. Security Council, S/PV.2546.

78. Palmer, *Guardians of the Gulf*, 121.

79. Xinhua, February 6, 1987, FBIS-CHI, February 9, 1987, I1.

80. Ibid.

81. Ibid.

82. *Zhongguo waijiao gaijian, 1988*, 102–3. See also "Sheikholeslam in Beijing," TT, May 24, 1987; "Persian Gulf Too Small for Superpowers Presence," TT, May 23, 1987.

83. Agence France-Presse (hereafter AFP), Hong Kong, June 12, 1987, FBIS-CHI, June 15, 1987, F2.

84. *Zhongguo waijiao gaijian, 1988*, 102–3.

85. Tehran IRNA, July 10, 1987, FBIS-CHI, July 14, 1987, F1.

86. United Nations Security Council, "Speech by Chinese Representative Huang Jiahua," S/PV.2750, 5–10.

87. Interview with retired IRI ambassador to PRC, Tehran, November 2004.

88. Xinhua, July 11, 1987, FBIS-CHI, July 13, 1987, B1.

89. "Security Council Demands a Truce in Iran-Iraq War," *New York Times* (hereafter NYT), July 21, 1987, 1.

90. *Zhongguo waijiao gaijian, 1989*, 97.

91. Wang, *Xin zhongguo waijiao wushi nian*, 582.

92. Xinhua, August 27, 1987, FBIS-CHI-87–166, 3–4.

93. "Qi Huaiyuan Arrives in Iran to Actively Mediate for Peace," *Hsin Wan Pao* (Hong Kong), August 26, 1987, FBIS-CHI-87–166, August 27, 1987, 4–5.

50. "Sign's Joint Communiqué," Xinhua, November 26, 1984, FBIS-CHI, November 27, 1984, I1.

51. "More on Foreign Minister Wu's Visit to Iran," Xinhua, November 26, 1984, FBIS-CHI, November 27, 1984, I1; emphasis added.

52. "Briefs," Joint Publications Research Service—China: Political, Sociological, and Military Affairs (hereafter JPRS-CPS), no. 84–075, China Report, November 1, 1984, 7.

53. Tehran IRNA, November 25, 1984, JPRS-CPS-84–089, China Report, December 19, 1984, 12.

54. "Talks with Velayati Begin," Tehran IRNA, November 24, 1984, in ibid.

55. "China Threatens to Call off $1 Billion Arms Deal with Iran," *International Defense DMS Intelligence* 6, no. 31 (July 30, 1984): 1.

56. "Iran, China Talks on Cooperation," TT, February 28,1985. "Iran, China Talks," TT, March 4, 1985.

57. "Iran Seeks Ties with Genuine Friends," TT, March 4, 1985.

58. "Iranian President, Zhang Jingfu Hold Talks," Xinhua, March 3, 1985, I1. "Trade, Exchange Protocols Signed with Iran," Xinhua, March 5, 1985, FBIS-CHI, March 6, 1985, I1.

59. "Iran Seeks Ties with Genuine Friends," TT, March 4, 1985.

60. James Clad, "Iran Woos Peking," *Far Eastern Economic Review* (hereafter FEER), June 13, 1985, 44–45.

61. *Deng Xiaoping nianbu, 1975–1997* [Deng Xiaoping Chronicle, 1975–1997] (Beijing: Zhongyang wenxian chubanshe, 2004), 2:1055.

62. "Zhao Ziyang Hosts Banquet," Xinhua, June 27, 1985, FBIS-CHI, June 28, 1985, I1.

63. *Zhongguo waijiao gaijian, 1987* [Overview of China's Diplomacy, 1987] (Beijing: Shijie zhishi chubanshe, 1987), 104. This is the annual diplomatic almanac published by the PRC foreign ministry.

64. "China-Iran Should Join in Favor of Oppressed," TT, March 2, 1985, 1, 3.

65. "Rafsanjani: Third World Can Stand against Superpowers," TT, August 17, 1982.

66. "China Praises Iran's Policy of Self-Sufficiency and Independence," TT, June 29, 1985; emphasis added.

67. "Economic Delegation Departs for Beijing 18 Sep [*sic*]," Tehran IRNA, September 18, 1988, FBIS-NES-88–192, 49. "Good War Time Relations with PRC Noted," Tehran IRNA, August 18, 1988, FBIS-NES-88–160, August 18, 1988, 50.

68. "PRC's Qi Huaiyuan Continues Talks with Official," Tehran Domestic Service, August 18, 1988, FBIS-NES-88–161, August 19, 1988, 36.

69. Interview with retired IRI ambassador to PRC, Tehran, November 2004.

70. Michael Weisskopf, "China Sells Arms to Iran via North Korea," *Washington Post* (hereafter WP), April 3, 1984, A17.

71. "Peking Signs Lbs 1.3 Billion Deal to Give Khomeini New Arsenal," *Times*

27. "Premier Zhao on Iran-Iraq Disputes," BR, September 29, 1980, 4.

28. "Curbing Expansion of Iran-Iraq Conflict Is Top Priority," RMRB, September 25, 1980, FBIS-CHI, September 26, 1980, I2.

29. "Ji Pengfei Issues Statement prior to Leaving for Oman," Xinhua, October 3, 1980, FBIS-CHI, October 6, 1980, I-1.

30. "China Sympathetic to Iran but Neutral on War," TT, February 18, 1991.

31. "Khamenei-Ulanfu Meeting," Xinhua, February 14, 1981, FBIS-CHI, February 18, 1981, I1.

32. "Iran's Chinese Air Force," *Middle East Defense News* (hereafter *Mednews*) 2, no. 4 (November 21, 1988): 1–2.

33. *Facts on File*, 1987, 420.

34. "Agri-Delegation off to China," TT, July 18, 1982.

35. "PRC Economic, Trade Delegation Visits Iran," Xinhua, December 30, 1982, FBIS-CHI, January 7, 1983, F3.

36. China was trying to improve ties with both New Delhi and Tehran in the early 1980s, and both of these capitals were deeply suspicious of Beijing's close alignment with Washington.

37. Interview with retired IRI ambassador to PRC, Tehran, November 2004.

38. Palmer, *Guardians of the Gulf*, 20–111.

39. "People's Daily Critical of Soviet Position on Iran," Xinhua, January 5, 1979, FBIS-CHI, January 8, 1979, A3.

40. "USSR Covets Iran's Geographical Position, Oil," Beijing radio, April 22, 1979, FBIS-CHI, April 25, 1979, I8.

41. "*Rmrb* Commentary on Khomeini's Warning to Soviets," FBIS-CHI, June 19, 1979, I1.

42. Interview in Tehran, November 2004. In an interesting intersection of individual and civilizational factors, Dr. Khorram was offered three choices for his new, third posting: Germany, the USSR, or China. He discussed the choice with his wife, and they decided to select China because of their interest in Chinese culture and their awareness of Chinese-Persian cultural interactions throughout history.

43. "Iran-China Vow to Fight Imperialism," TT, February 1, 1983.

44. Interview with retired PRC ambassador to IRI, Beijing, September 2004.

45. "Velayati Confers with PRC President," TT, September 15, 1983.

46. "Iranian Foreign Minister's PRC Visit Continues," Xinhua, September 14, 1983, FBIS-CHI, September 15, 1983, F1.

47. "Sino-Iran Accord for Cultural, Scientific Exchanges," TT, September 17, 1983.

48. "Iranian Foreign Minister Arrives for Visit," Xinhua, September 11, 1983, FBIS-CHI, September 13, 1983, F1.

49. "Wu Meets Iranian Leaders," Xinhua, November 25, 1984, FBIS-CHI, November 26, 1984, I2.

in Iran-U.S. Relations," Press Release no. 79/011, November 28, 1979, Embassy of the People's Republic of China, Washington, DC.

14. "*Renmin ribao* Discusses Impact of U.S.-Iranian Crisis," *Renmin ribao* (hereafter *Rmrb*), January 12, 1980, FBIS-CHI, January 16, 1980, B1.

15. Bani-Sadr in his memoir recounts how "the mullahs" charged him with "being a supporter of Mao Zedong's theory of a European, Japanese, and Third World alliance against the two superpowers. Once again, I had to clarify my position, for there was a huge difference between my philosophy and that of Mao." Relevant for the purposes here was the utility of "Maoist" as a political invective in Iran circa 1980–81. Abol Hassan Bani-Sadr, *My Turn to Speak: Iran, the Revolution and Secret Deals with the U.S.* (Washington, DC: Brassey's, 1989), 119.

16. "China Hopes U.S., Iran Solve Differences through Peaceful Consultations," April 27, 1980, Press Release no. 80/018, April 30, 1980, Embassy of the People's Republic of China, Washington, DC.

17. "PRC Official Discusses Iran Sanctions with Italian Envoy," Agenzia Nationale Stampa Associata (hereafter ANSA), Rome, April 29, 1980, FBIS-CHI, May 1, 1980, A2.ANSA is Italy's main press agency.

18. "Ye Jianying Congratulates Bani-Sadr on Election," Xinhua, January 30, 1980, FBIS-CHI, January 31, 1980, I1.

19. "PRC Islamic Leader, Party Leave for Iran," Xinhua, January 31, 1980, FBIS-CHI, February 1, 1980, I2. "Chinese Muslims Attend Iranian Ceremony; Leaders Speak," Xinhua, February 4, 1980, FBIS-CHI, February 6, 1980, I1. "Chinese Islamic Leader Leaves Iran for Home," Xinhua, February 13, 1980, FBIS-CHI, February 14, 1980, I1.

20. Information on Zhang's biography is found at http://info.datang.net/z/z0309.htm (accessed September 2004).

21. "Hua Guofeng En Route to Yugoslavia Cables Bani-Sadr," Tehran international service, May 7, 1980, FBIS–South Asia, May 7, 1980, I13.

22. "Report of Hua Guofeng Meeting," Tehran radio, May 10, 1980, FBIS—Daily Report, South Asia, May 12, 1980, I20.

23. Rouhollah K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: Contending Orientations," *Middle East Journal* 43, no. 2 (Spring 1989), 202–17.

24. Ahmed Hashim, *The Crisis of the Iranian State: Domestic, Foreign and Security Policies in Post-Khomeini Iran*, Aldelphi Paper no. 296 (London: International Institute of Strategic Studies, 1995), 4.

25. This is the estimate given in Michael Clodfelter, *Warfare and Armed Conflicts: A Statistical Reference to Casualty and Other Figures, 1500–2000* (Jefferson, NC: McFarland, 2002), 653. The official Iranian figure for killed in the war is 123,000. The population figure is from World Bank, World Development Indicators.

26. *Strategic Survey, 1982–83* (London: International Institute of Strategic Studies, 1983), 79–80.

53. "President of Iranian Senate Fetes Chinese NPC Delegation," Xinhua, November 16, 1976, CMP-SPRCP-76–47, November 1976, 240; emphasis added.

54. Ibid.

55. Arjomand, *The Turban and the Crown*, 118–19. Another move by the shah to placate Islamic militants was dissolution of the ministry of women's affairs, a key focus of militant criticism.

56. Hua visited Yugoslavia and Romania, both Communist countries, before Iran. Mao Zedong visited the Soviet Union in 1950 and again in 1957. Deng Xiaoping's visit to the United States in 1979 came after Hua's Iran visit.

57. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf*, 166.

58. Ibid.

59. Interview with retired PRC ambassador to Iran, Beijing, September 2004.

60. Ibid.

61. Pahlavi, *The Shah's Story*, 147.

3 / REVOLUTIONARY IRAN AND POSTREVOLUTIONARY CHINA, 1979–88

1. Arjomand, *The Turban and the Crown*.

2. Speech of October 26, 1978, in Ayatollah Ruhollah Khomeini, *Ayatollah Khomeini, on Issues Related to the Struggle of the Muslim People of Iran, Speeches of January 1978–January 1980* (San Francisco: Consulate General of the IRI, n.d.).

3. Interview with Greek paper *Touyuma*, November 6, 1978, in ibid., 4; emphasis added.

4. "*Tehran Times* Commentary, Chinese Tanks for Saddam Paid for by Saudis," TT, February 26, 1983, 1.

5. Interview with retired PRC ambassador to IRI, Beijing, September 2004.

6. Ibid.

7. I develop this theme in John W. Garver, "China's U.S. Policies," in *China Rising: Power and Motivation in Chinese Foreign Policy*, ed. Yong Deng and Fei-ling Wang, 201–43 (Lanham, MD: Rowman and Littlefield, 2005).

8. Rouhollah K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East* (Baltimore and London: Johns Hopkins University Press, 1986).

9. Xinhua, February 14, 1979, FBIS-CHI, February 14, 1979, A23.

10. "Iranian Prime Minister Receives PRC Ambassador," Xinhua, April 21, 1979, FBIS-CHI, April 24, 1979, I4.

11. "Peking Leader Apologizes for Official Visit to Shah," *Arab News*, July 30, 1979.

12. Interview with retired PRC ambassador to IRI, Beijing, September 2004.

13. "Chinese Foreign Ministry Official Issues Statement on Recent Developments

31. "Chinese Foreign Minister Honored at Tehran Dinner," Xinhua, June 14, 1973, CMP-SCMP-73-26, June 25–29, 1973, 72–75.

32. The full text of the treaty is in *Asian Recorder*, May 27– June 2, 1972, 10795–96.

33. S. M. Burke, *Pakistan's Foreign Policy: An Historical Analysis* (London: Oxford University Press, 1973), 354. Also, Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, 326.

34. Alam, *The Shah and I*, 399.

35. Ibid., 419.

36. Yun Shuizhu, *Guoji fengyun zhong de zhongguo waijiaoguan* [Chinese Diplomats in the Midst of International Storms] (Beijing: Shijie zhishi chubanshe, 1992), 130–39.

37. Daftari, "Sino-Iran Relations and 'Encounters,'" 854–76.

38. Wang Taiping, ed., *Xin zhongguo waijiao wushi nian* [Fifty Years of New China's Diplomacy] (Beijing: Beijing chubanshe, 1999), 603. Ex–foreign minister Qian Qichen was the "advisor" for this volume. According to the same source, Bhutto, then serving as Pakistan's foreign minister, had conveyed a similar Iranian solicitation in 1965. On that occasion Beijing "issued an invitation," but the visit failed to materialize.

39. "Premier Chou En-lai Gives Banquet in Honor of Her Royal Highness Princess Ashraf Pahlavi," CMP-SCMP-71-17, April 26–30, 1971, 32–34.

40. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf*, 63–69. Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, 431.

41. "Jen-min Jih-pao Editorial: Greeting Establishment of Diplomatic Relations between China and Iran," Xinhua, August 19, 1971, CMP-SCMP-71-35, August 31–September 3, 1971, 60–61.

42. Hashim S. H. Behbehani, *China's Foreign Policy in the Arab World, 1955–1975* (London and Boston: Kegan Paul International, 1981), 164–88.

43. *Facts on File, 1975* (New York: Facts on File Inc., February 8, 1975), 65.

44. Pahlavi, *The Shah's Story*, 135.

45. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf*, 107.

46. Jamshid Nabavi, "A Commentary on Relations between Iran and the People's Republic of China," *Relations Internationales, International Relations* (Centres des hautes etudes internationales de university Tehran), 2 (Winter 1974–75): 127–38.

47. "Chinese Foreign Minister Honored at Tehran Dinner," Xinhua, June 14, 1973, CMP-SCMP-73-26, June 25–29, 1973, 72–75; emphasis added.

48. Ibid.

49. Ramazani, "Emerging Patterns," 1064.

50. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf*, 114–15.

51. "Chinese Foreign Minister Honored at Tehran Dinner," Xinhua, June 14, 1973, CMP-SCMP-73-26, June 25–29, 1973, 72–75.

52. Alam, *The Shah and I*, 317.

New Relationship with Iran," *Contemporary Review* 226, no. 1 (February 1, 1975): 100–104.

15. Peter Van Ness, *Revolution and Chinese Foreign Policy: Peking's Support for Wars of National Liberation* (Berkeley: University of California Press, 1971), 92.

16. "Premier Chou En-lai Gives Banquet in Honor of Her Royal Highness Princess Ashraf Pahlavi," Xinhua, April 14, 1971, CMP-SCMP-71–17, April 26–30, 1971, 32–34.

17. "Jen-min Jih-pao Editorial," August 19, 1971, CMP-SCMP-71–35, August 31–September 3, 1971, 60–61.

18. "Iranian People's New Achievements in Safeguarding Their Oil Rights," PR, August 17, 1973, 17.

19. "Rise of Third World and Decline of Hegemony," Xinhua, December 28, 19740 CMP—Survey of People's Republic of China Press (hereafter SPRCP), U.S. Consulate, Hong Kong, no. 5776–5770, January 6–10, 1975, 206–10.

20. "Third World Oil-Producing Countries' Inalienable Rights," PR, April 4, 1975, 22–23.

21. "Iranian Prime Minister Fetes Chinese Vice Premier," Xinhua, April 5, 1975, CMP-SPRCP-75–16, 135–39.

22. "Oil Producing Countries, U.S. Threat of Force Opposed," PR, January 24, 1975, 30–31.

23. Mohammad Reza Pahlavi, *The Shah's Story* (London: Michael Joseph, 1980), 135.

24. Until about 1970, concern that heavy defense spending would slow down the pace of reform and economic development led Washington to oppose large military budgets proposed by the shah. This changed once Washington endorsed Iran as Britain's successor as guardian east of Suez.

25. Ramazani, "Emerging Patterns," 1060–61.

26. *Asian Recorder*, March 12–18, 1973, 11278.

27. Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, 434.

28. MSN Encyclopedia, http://reference.allrefer.com/country-guide-study/iran/iran154.html.

29. Yang Gongsu, "Lunsang jiushi nian" [Tumultuous Ninety Years] (Haikou: Hainan chubanshe, 1999), 282–83. Yang Gongsu served in the Chinese foreign ministry and delivered the crucial ultimatum to India at the time of the 1965 India-Pakistan war. For further discussion of Mao's 1965 decision for war with India, including documentation from the Pakistani side, see John W. Garver, *Protracted Contest: Sino-Indian Rivalry in the Twentieth Century* (Seattle: University of Washington Press, 2001), 203–4, 411 n. 97.

30. A. H. H. Abidi, *China, Iran, and the Persian Gulf* (Atlantic Highlands, NJ: Humanities Press, 1982). Rather than reinvent the wheel, this chapter draws heavily on Abidi's excellent study.

44. "PRC's Yang Grants 'Exclusive' Interview," Tehran IRNA, October 26, 1991, FBIS—Near East and South Asia (hereafter NES), no. 91–209, 55–56.

45. Twitchett and Wechsler, "Kao-tsung," 280.

46. Zoroastrianism was the state religion of both the Achaemenid and Sassanian empires—for a total of about a thousand years. After the Arab conquest, Zoroastrians found refuge in China and in India (where their origin in "Pars" gave them the name Parsi) and in a few remote mountainous regions of Iran.

47. *Di san shijie shiyou duozheng* [The Third World's Oil Struggle] (Beijing: San lian shudian, 1981).

48. Ibid., 3.

49. Ibid., 6.

2 / THE PRC–KINGDOM OF IRAN RELATIONSHIP, 1971–78

1. Amin Saikal, *The Rise and Fall of the Shah* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1980), 137–47.

2. Said Amir Arjomand, *The Turban and the Crown: The Islamic Revolution in Iran* (New York: Oxford University Press, 1988), 118–19.

3. A good synopsis of the shah's development effort is Malise Ruthven, *Islam in the World* (New York: Oxford University Press, 1984), 335–52.

4. Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, 373–86.

5. SAVAK stood for, in Farsi, Sazeman-e Attela'at va Amniyat-e Keshuar (Organization for Information and Security of the Country).

6. Rouhollah K. Ramazani, "Emerging Patterns of Regional Relations in Iranian Foreign Policy," *Orbis* 18, no. 4 (Winter 1975): 1043–69.

7. Regarding the role of British primacy in this region and the implications of the decision to end it, see, Michael A. Palmer, *Guardians of the Gulf: A History of America's Expanding Role in the Persian Gulf, 1832–1992* (New York: Macmillan, 1992).

8. Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, 348.

9. Maryam Daftari, "Sino-Iran Relations and 'Encounters': Past and Present," *Iranian Journal of International Affairs* 7, no. 4 (Winter 1996): 854–76.

10. Dilip Hiro, *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict* (New York: Routledge, 1991), 7–15.

11. Asadollah Alam, *The Shah and I: The Confidential Diary of Iran's Royal Court, 1969–1977* (London and New York: I. B. Tauris, 1991), 146–49.

12. Ramazani, *Iran's Foreign Policy*.

13. Franz Borkenau, *World Communism: A History of the Communist International* (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1962), 284–95.

14. All of the quotations from *Renmin ribao* in this paragraph along with the interpretation of the moderation of these words are from Rosemary Foot, "China's

Period," and J. M. Rogers, "Chinese-Iranian Relations in the Safavid Period," both in ibid.

23. Zhu, *Zhongguo he yilang guanxi shigao*, 1.

24. Ibid., 95.

25. Sen. Abbas Massoudi, *China: A Land of Marvels* (Tehran: Iran Chap Press, 1973).

26. Ibid., 7.

27. Ibid., 76.

28. Ibid., 12. In an Islamic cultural context in which dogs are considered unclean animals on a par with pigs, this linking of dogs to Chinese would be even more degrading than in its original Confucian, Chinese, cultural context. Regarding the inaccuracy of this "no dogs or Chinese sign" story, see Robert A. Bickers and Jeffrey N. Wasserstrom, "Shanghai's 'Dogs and Chinese Not Admitted' Sign: Legend, History, and Contemporary Symbol," *China Quarterly*, no. 142 (June 1995): 444–66.

29. Massoudi, *China: A Land of Marvels*, 13.

30. Ibid., 39, 43.

31. *Iran: Time for a New Approach*, report of an independent task force sponsored by the Council on Foreign Relations (New York: Council on Foreign Relations, 2004), 72–73.

32. "Meets Li Xiannian," Xinhua, September 14, 1983, FBIS-CHI, September 15, 1983, F1.

33. Xinhua, February 21, 1986, FBIS-CHI, February 21, 1986, F2.

34. "China Praises Iran's Policy of Self-Sufficiency and Independence," TT, June 29, 1985.

35. Xinhua, July 7, 1991, FBIS-CHI-91–132, July 10, 1991, 11.

36. "Pakistan, Iran Ties Reviewed," *Liaowang* (overseas edition, Hong Kong), October 28, 1991, FBIS-CHI-91–211, October 29, 1991, 21.

37. Li Guofu, "Jiang's Tour to Libya, Tunisia, and Iran: Friendly Visits to Promote Cooperation," *Beijing Review* (hereafter BR), May 16, 2002, 11–13.

38. "China's President Stresses Expansion of Ties with Iran," Tehran IRNA, April 9, 2004, Dialog.

39. "USSR Covets Iran's Geophysical Position, Oil," Beijing domestic service, April 22, 1979, FBIS-CHI, April 25, 1979, I8.

40. "China Has Important Position in Iranian Foreign Policy," TT, February 25, 2001.

41. Xinhua, February 21, 1986, FBIS-CHI, February 21, 1986, F2.

42. Zhu, *Zhongguo he yilang guanxi shigao*, 1.

43. Denis Twitchett and Howard Wechsler, "Kao-tsung (Reign 649–683) and the Empress Wu: The Inheritor and the Usurper," in *The Cambridge History of China; Volume 3, Sui and T'ang China, 589–906; Part 1*, ed. Denis Twitchett and John K. Fairbanks (Taipei: Caves Books, 1989), 280.

between China and Iran," Xinhua, August 19, 1971, CMP-SCMP-71–35, August 31–September 3, 1971, 60–61.

6. "Speech by Premier Chou En-lai at Banquet in Honor of Shahbanou of Iran Farah Pahlavi," CMP-SCMP-72–39, September 25–29, 1972, 209.

7. "Chairman Hua Kuo-feng's Speech, (Excerpts)," *Peking Review* (hereafter PR), September 8, 1978, 8–9.

8. "Iran's Rafsanjani Meets PRC Leaders, Ends Tour," Xinhua, June 28, 1985, Foreign Broadcast Information Service—China (hereafter FBIS-CHI), July 1, 1985, I-1. Rafsanjani was then speaker of the Majlis, the Islamic Consultative Assembly, the IRI's parliament.

9. "Iran's Rafsanjani, Delegation Continue PRC Tour," Xinhua, June 27, 1985, FBIS-CHI, June 28, 1985, I-1.

10. "President Khamenei Accorded Warm Welcome in China," *Tehran Times* (hereafter TT), May 10, 1989.

11. "Chinese President Hails Iran's Important Role in Mid-East Peace," TT, October 28, 1991.

12. "Iran: President Khatami Stresses Implementing Agreement with China," Tehran Islamic Republic News Agency (hereafter IRNA), June 23, 2000, via Dialog, at http://wnc.dialog.com/.

13. "Xinhua Carries 'Full Text' of PRC, Iran Joint Communiqué," June 22, 2000, Dialog.

14. "Wu Yi Says Iran, PRC to Further Develop Friendship, Cooperation Ties," Xinhua, March 17, 2002, Dialog.

15. Rouhollah K. Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941–1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations* (Charlottesville: University of Virginia Press, 1975), 439.

16. Rouhollah K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: Both North and South," *Middle East Journal* 46, no. 3 (Summer 1993): 393–412; emphasis added.

17. "Address by Ali Akbar Hashemi-Rafsanjani, President of the Islamic Republic of Iran," November 20, 1988, at Conference of Center for Persian Gulf Studies, Institute for Political and International Studies, Tehran. Translation in *Middle East Journal* 44, no. 3 (Summer 1990): 463.

18. Ibid., 465.

19. Zhu Jiejin, *Zhongguo he yilang guanxi shigao* [Draft History of China-Iran Relations] (Urumqi: Xinjiang renmin chubanshe, 1988), 2.

20. The English word *magic* comes via Greek and Medieval French from the Old Persian word *magus* (plural *Magi*). *Magi* were Zoroastrian priests, among whose several skills was sorcery.

21. Edwin G. Pulleyblank, "Chinese-Iranian Relations: Pre-Islamic Times," in *Encyclopaedia Iranica*, http://www.iranica.com/articlenavigation/alphabetical/bodya.html.

22. Liu Yingsheng and Peter Jackson, "Chinese-Iranian Relations in the Mongol

Notes

1 / THE SPIRIT OF SINO-IRANIAN RELATIONS: CIVILIZATION AND POWER

1. Iran, "land of the Aryans," has always been known as "Iran" by its own inhabitants. The Iranians were part of the great Indo-European migration and began moving into Iran circa the second millennium BCE. Westerners came to know the land as "Pars" from Greek historians. Pars is a region of southern Iran. But Iranians also came to call themselves "Persians"—a word derived from Pars. *Iran* became the favored term in the 1920s, perhaps under the influence of the racialist philosophies popular in that era. In 1935 the government specified that *Iran* should be used as the formal name of the country, but use of *Persia* was allowed until 1949. Thus, *Iran* is the formally correct name. Since the country includes many non–Persian-speaking people (Kurds, Azeris, Arabs, and Turkomans), *Iran* offers a more inclusive appellation. Of course, by the same logic, one could not use the name *China* since many people living in China do not speak Chinese (Tibetans, Uighurs). Nor are Iran's Semitic Arabs "Aryans." This study uses Iran and Persia interchangeably as a matter of style.

2. Ann-Marie Brady, *Making the Foreign Serve China: Managing Foreigners in the People's Republic of China* (Boulder, CO: Rowman and Littlefield, 2003).

3. Jose Manuel Garcia, *The Persian Gulf: In the 16th and 17th Centuries* (Tehran: Center of Documents and Diplomatic History, Publishing House of the Foreign Ministry, 2002). Percy Sykes, *A History of Persia*, 3 vols. (London: Routledge and Kegan Paul, 1969).

4. "Premier Chou En-lai Gives Banquet in Honor of Her Royal Highness Princess Ashraf Pahlavi," Xinhua, April 14, 1971, China Mainland Press—Survey of China Mainland Press (hereafter CMP-SCMP), no. 71–17, April 26–30, 1971, 32–34.

5. "*Jen-min Jih-pao* Editorial: Greeting Establishment of Diplomatic Relations